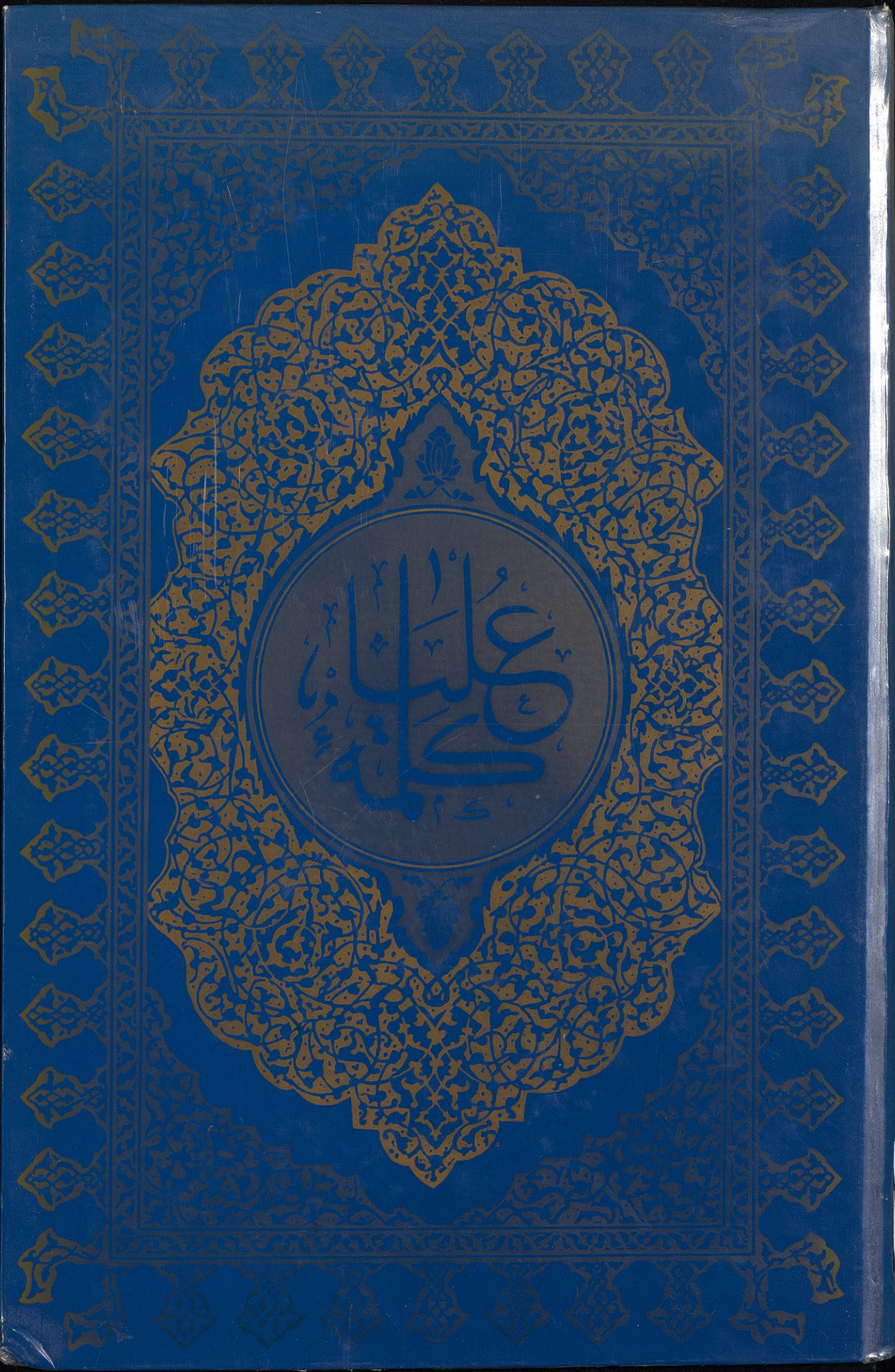

2273
.74562q

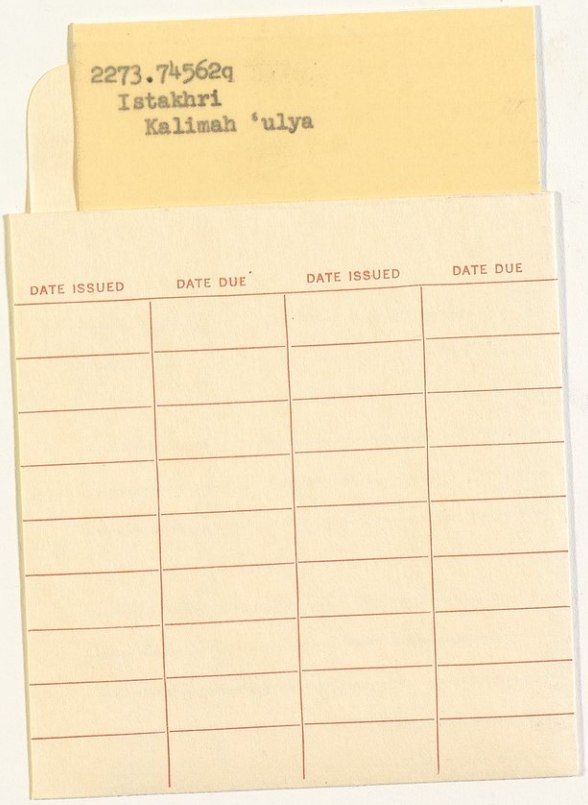
2273.74562q
Istakhri
Kalimah 'ulya
DATE ISSUED
DATE DUE
DATE ISSUED
DATE DUE

Princeton University Library
32101 073233916

بفرمان مبارک شاهنشاه آریامهر

بروز بیست و هفتم رجب سال ۱۳۸۷ هجری قمری که آغاز قرن
پانزدهم بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع دین
مبین اسلام است و از طالع مسعود بادهم آبانماه ۱۳۴۶ هجری شمسی
که جشنهای فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران
برگزار میباشد مقارن افتاده است این کتاب منتشر گردید .

«هدیه»

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

Istakhrī, Iḥsān Allāh ʿAlī

وَكَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا

از سورهٔ التوبة آیهٔ ۴۰

# كلمة عليا

القبة النبوية الخضراء

نشریهٔ قسمت امور اجتماعی دربار شاهنشاهی

اختیار و بیان مراد و ترجمه و تفسیر آیات بینات

از دکتر احسان الله علی استخری

2273
.74.562g

# مُقَدِّمَةُ مُؤَلِّفٍ

9-26-71 1945

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
ابي القاسم محمد سيد المرسلين وآله ائمة المسلمين
سيما مولانا الامام الحي القائم المهدي حجة الله على
الخلق اجمعين سمي النبي الخاتم وكنيه المكرم ابن ايمحمد
الحسن الزكي العسكري ابن ابي الحسن علي النقي الهادي ابن
ابي جعفر محمد التقي ابن ابي الحسن علي الرضا ابي ابراهيم
موسى الكاظم ابن ابي عبد الله جعفر الصادق ابن ابي جعفر محمد
الباقر ابن ابي محمد علي السجاد ابن ابي عبد الله الحسين السبط
سيد الشهداء اخي ابي محمد الحسن السبط الزكي المجتبى
ابن امير المؤمنين ابي الحسن علي ابن ابي طالب رحمة الله وبركاته

أَهل حکمت را در تعریف «وجود» سخنان و تعبیراتی است که غالباً از إشکالی بی‌بهره نیست ، چه ، چیزی أَعرفِ از «وجود» نتواند بود ، تا با بیان آن ، برای شناسائی هستی ، وسیله‌ای تدارك شود و واسطه‌ای بدست آید ، لذا حکماء محقّق در این مقام ، هر کلامی را بمنزلهٔ تبدیل لفظی بلفظی دیگــر ، یافته‌اند ، و از هر چه در این باره ، سخن رفته ، به تعریف لفظ ، یاد کرده‌اند .

وجود ، در هر معنیٰ ، ظهوری دارد ، و بإعتبار هر ظُهور ، مَظْهَری . ظهور سعادت و کمال و معرفت توحید و إعتدال حال ، باتّفاق أَمّت إسلام ، در دین مبین إسلام است و مظهر تامّ آن ، خاتَم أَنبیاء ، محمّد مصطفی ، علیه و آله ـ صلوات‌الله .

از این روی، معرفت مقام محمّد، صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، که آفتاب طلعتش از همه روشن‌تر ، و بنیاد معارف آئین مقدّسش ، در بین آنچه ، رنگ حقیقت دارد ، بحقیقت ، از همه استوارتر و بسان هستی و پس از أَصل وجود ، خیرش عامّ و همگان را شامل است ، جز با استفاضه ، از حقائق خجسته دیانتش ، آن هم در حدّی محدود ، که برای هرکس ، تنها باندازهٔ فکر و معرفت و دریافت و همّت اوست ، میسّر نخواهد بود .

برای شناسائی مصطفیٰ ، راهی صحیح و مستقیم ، در پیش نهاده نیست ، مگر استفاده از فوائدی که أَصل إسلام بر پایهٔ آنها قرار دارد ، و این همه ، در صدر أَوّل ، قرآن کریم و کلام خداوند حکیم است ، که دیگر هر چه در إسلام میباشد ، بر ذیل آن پایدار است و بر أَساس آن استوار .

پس راه روشن و صراط مستقیم معرفت رسول أَکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم تمسّک بقرآن مجید است ، ما را باید تا ، چندان که توانیم ، با دقّت و بصیرت ، همراه با اندیشه و فکرت ، از پی أَهل بیت عصمت و أَئمّهٔ خاندان رسالت ، براه تدبّر در قرآن روانه شویم، باشد که بی وسوسهٔ تشویش ، و عاری از إفراط و تفریط ، و بدون أَغراض نابسامان خویش ، در آن نظر کنیم ، بنگریم که خدا ، در بارهٔ بندهٔ برگزیدهٔ خود ، محمّد مصطفیٰ ، علیه و آله ـ صلوات‌الله ، چه گفته ، گوهر بی‌همتای أَوصاف وجود مسعود او را در کتاب جاودان خود ، چگونه سُفته است ، که آیات خدا ، در این راه ، هم ، چون دیگر مراحل ، رهنمون ماست .

بدین داعی بود که این فقیر ، دست إرادت بسوی قرآن که کتاب حقیقت و حکمت است بُرد ، در نوبتی معیّن بدین مقصود ، آن کتاب مستطاب را

تلاوت نمود تا آیاتی را که در شأن بازپسین پیامبر خداست مشخّص نماید و آنچه را در آن ، بدو خطابی آشکار رفته روشن دارد، هر چند ، قرآن، جملگی، بدو خطابست ، بهر سوره و در هر آیه او مخاطب است ، هر شرح و حکایت و حکم و اشارتی است ، به یُمن حرمت و محض رعایت او مذکور افتاده است او سر فصلِ هر فصل ، و سر آغازِ هر بابست ، أمّا در این مورد ، أساساً مقصود فیض یافتن از فوائد آیاتی بود که این معنی ، در آنها ، بصراحت یاد شده و در باره شخص مصطفیٰ در آنها سخن است .

بدین‌گونه عمل شد و آیات مورد نظر ، إختیار گردید . مرا پیش خویش این اندیشه و بدنبال آن ، این عمل ، که آن را از قوّه بفعل آورد ، بس مطلوب افتاد ، و بسی مایه إنبساط خاطر و إبتهاج دل گردید، چه ، این آیات مبارکات، مفتاح معرفت رسول است ، بی شائبهٔ حبّ و بغضی که موجب إنحراف از جادّهٔ إعتدال گردد ، که آیات قرآن ، از مصدر أعلیٰ صادر شده ، از مقام والا ، فرود آمده ، و جز حقّ صِرف و حقیقت محض نیست . پس راه راست شناسائی پیامبر إسلام علیه و آله السلام ، اینست و جز این نیست .

این بود و دریغ بود که آیات مختار در گوشه‌ای باز ماند و بسان سایر آیات جمیع قرآن توشهٔ معرفت جمع مسلمانان نگردد .

**لذا در این اوان مبارك که چهارده قرن تمام از بعثت خاتم انبیاء علیه و آله ـ صلوات‌الله میگذرد و سرآغاز همایون قرن پانزدهم طلوع إسلام از مشرق زمان طالع آمده و با هنگام برگزاری مراسم فرخنده تاجگذاری مقارن افتاده است ،** مهلت عمر و فرصت این خجسته رویداد را غنیمت شمرد و محض آنکه فائده، عامّ گردد و جمیع پارسی زبانان را به یُمن کلام حقّ ، منفعتی تامّ ، عائد آید ، بناء براین شد که این آیات بیّنات، به پارسی ترجمه گردد و در دسترس استفادهٔ طالبان این معنی قرار گیرد . قرار ترجمه به تذکار دوستی بزرگوار نهاده شد که از غایت صفای خاطر رضا نداد که نام شریفش در این دیباچه گفته آید و هر چند این بنده إصرار نمود تا حقّ ارائه طریق و تحریض خالصانه ، ضایع نماند ، آن عزیز ، دست ردّ بر سینه‌ام نهاد و بر إنکار افزود. لاجرم از یاد اسمش دست بداشت ، جزای خیر وی را بخدا باز گذاشت که هر نامی را میداند و سزای سزاوار هر نیک رفتاری را چنان که شایسته باشد، دادن، میتواند .

باری، دستور دوستانه را خاطر پذیرا گشت و بدان پیشنهاد مخلصانه ، دل نهاد و از آن پس ، بروزان و شبان ، انجام این مهمّ را وجههٔ همّت ساخت و از همّت پاکان روزگار که أحمد مختار و أئمّهٔ أطهار از خاندان آن بزرگوار

علیه و علیهم‌السلام‌اند ، مدد گرفت ، تا رحمت حقّ ،بعنایت کار ساز آمد و کاری چنین بزرگ ، در مدّتی قلیل که از آغاز آن گذشته بود ، سرانجام یافت ، و بدین ترتیب ، قرب یکهزار آیت از آیات مبارکات قرآن، آمیخته به‌تفسیر ، ترجمه گردید و گاه، تفسیری بإستقلال ، نیز بدانها افزوده شد و در پاره‌ای موارد مراد از آنها ، بیان گشت .

سعی بلیغ بعمل آمد که در حدّ مقدور ، ترجمه ، صحیح و فصیح باشد ، و چندانکه میسّر آید از بلاغت بی‌بهره نماند ، تا باندازه‌ای که در وُسْع است ، از بیگانگی الفاظ و عبارات آن با کلمات آیات بیّنات قرآن شریف کاسته گردد ، بلی ، تنها ، تا حدّی ترجمه ، با متن کتاب مستطاب الٰهی ، کمتر بیگانه باشد ، ورنه ، مناسبت و شایستگی ، که ، معاذالله ، چه نسبت خاك را با عالم پاك .

جهدی بسیار گردید تا مفردات و ترکیبات قرآن کریم ، آن سان که هست ، به ترجمه آورده شود ، نهایت ،چون مقصود ، آن بود که فهم معانی آیات برای فارسی‌زبانان میسور افتد ، دقائق لغات و قواعد نگارش زبان فارسی ، مراعات گردید ، و معانی سخن حقّ تعالیٰ از کلام عربی مُبین بالفاظ فارسی مَتین نقل گردید و محض کمک بفهم مقصود آیت ، درترجمهٔ هر جمله‌ای ، از تفسیر چندان که از آن گزیری نباشد مزید گردید ، امّا برای رعایت أصالت کلام خدا ، هر معنائی که زائد بر صریح الفاظ آیه ، آورده شد در (بین‌الهلالین) قرار گرفت تا در عین آنکه بصیرت کافی بمفاد آیه حاصل میآید ، نه تنها جمله‌ای بلکه حتی کلمه‌ای، هم در ترجمه، بر آن أصل أصیل افزوده نشود و در این کار دقّتی معمول افتاد که بر صاحب‌نظران محقّق و ناظران منصف پوشیده نخواهد ماند .

برخی از آیات تفسیر شد و با إجمال نسبی مراد و شأن نزول بعضی دیگر بیان گردید ، و در این همه ، از رعایت اختصار و اجمال ، چندان که در معنی ایجاد إخلال ننماید ، غفلت نشد ، وآنچه آورده شد ، تا پایه‌ای بود که ضرورت داشت و مقتضی مینمود .

در ترجمه و تفسیر و بیان مراد ، از بسیاری کتب که در تفسیر ، تحریر یافته ، استفاده بُرد و انتفاع یافت ، که از آن جمله است :

تنویرالمقباس ، از تفسیر عبدالله بن عبّاس ، مطبوع درهامش تفسیرالدرّ- المنثور .

تفسیر غریب‌القرآن ، نوشتهٔ ابی‌محمّد عبدالله بن مسلم بن قتیبة دینوری ، چاپ عیسی حلبی در مصر ، بسال ۱۳۷۸ هـ ق .

جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، نوشتهٔ ابی جعفر محمّد بن جریر طبری، چاپ اول، طبع بولاق مصر بسال ۱۳۲۹ هـ ق.

غرائب‌القرآن و رغائب‌الفرقان، نوشتهٔ نظام‌الدین حسن بن محمّد قمی نیشابوری، مطبوع درهامش تفسیر جامع‌البیان.

أمالی سیّد مرتضی، شریف أجلّ علم‌الهدی ابی‌القاسم علی بن حسین موسوی، چاپ اوّل، طبع مطبعه سعادت در مصر، بسال ۱۳۲۵ هـ ق.

أحکام‌القرآن، نوشتهٔ ابی‌بکر محمد بن عبدالله، معروف بابن‌العربی، چاپ اوّل، در مصر، بسال ۱۳۷۶ هـ ق.

التبیان فی تفسیرالقرآن، نوشتهٔ شیخ‌الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ مطبعه اسلامیه در طهران بسال ۱۳۶۵ هـ ق.

المفردات فی غریب‌القرآن، نوشتهٔ ابی‌القاسم حسین بن محمّد، معروف براغب اصفهانی، چاپ مطبعه مصطفی‌حلبی، در مصر، بسال ۱۳۸۱ هـ ق.

تفسیر قرآن، نوشتهٔ جمال‌الدین حسین بن علی خزاعی نیشابوری معروف بأبی‌الفتوح رازی، چاپ سوم، طبع کتابفروشی و چاپخانه علمی در طهران، بسال ۱۳۳۴ هـ ش.

الکشّاف عن حقائق غوامض‌التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه‌التأویل، نوشتهٔ جارالله محمود بن عمر زمخشری.

مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، نوشتهٔ أمین‌الاسلام أبی‌علی فضل بن حسن طبرسی، چاپ سوم، طبع کتابفروشی اسلامیه در طهران، بسال ۱۳۸۲ هـ ق، (که طیّ تألیف کتاب حاضر بیش از همه مورد مراجعهٔ مؤلف قرار گرفت).

مفاتیح‌الغیب، نوشتهٔ فخرالدین أبی عبدالله محمّد بن عمر طبرستانی رازی معروف بإبن خطیب‌الریّ، چاپ مطبعه بهیه در مصر.

تفسیر منسوب بأبی عبدالله محیی‌الدین محمّد بن علی، معروف بابن‌عربی حاتمی‌چاپ هند بسال ۱۲۹۱ هـ ق.

عرائس‌البیان فی حقائق‌القرآن، نوشتهٔ أبی محمّد روزبهان چاپ هند بسال ۱۳۱۵ هـ ق.

انوارالتنزیل و أسرارالتأویل، نوشتهٔ ناصرالدین أبی سعید عبدالله بن عمر بیضاوی شیرازی، چاپ مطبعه مصطفی محمّد، در مصر.

الدرّالمنثور فی‌التفسیر بالمأثور، نوشتهٔ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، طبع افست مطبعه اسلامیه، در طهران بسال ۱۳۷۷ هـ ق.

کنزالعرفان فی فقه‌القرآن، نوشتهٔ جمال‌الدین مقداد بن عبدالله سیوری، چاپ کتابفروشی مرتضوی، در طهران بسال ۱۳۸۵ هـ ق.

زبدةالبیان فی أحکام‌القرآن ، نوشتهٔ أحمد بن محمّد ، معروف بمقدّس أردبیلی ، چاپ کتابفروشی مرتضوی ، در طهران بسال ۱۳۸۶ هـ ق .

روح‌البیان فی تفسیرالقرآن ، نوشتهٔ اسمعیل حقّی افندی .

تفسیر صدرالمتألّهین محمّد بن ابراهیم شیرازی (تفسیر سوره فاتحة‌الکتاب و قسمتی از سوره البقرة و بویژه آیة‌الکرسی ، و آیه نور و سوره‌های السجدة و یٰسٓ و الواقعة و الجمعة و الطارق و الأعلیٰ و الزلزلة) طبع شیخ احمد شیرازی در طهران بسال ۱۳۲۰ هـ ق. و چاپ مطبعهٔ محمدی در شیراز بسال ۱۳۳۲ هـ ق.

الصافی فی تفسیرالقرآن ، نوشتهٔ محمّد بن مرتضی ، معروف بمحسن و ملقّب بفیض کاشانی ، چاپ کتابفروشی اسلامیه ، در طهران بسال ۱۳۷۴ هـ ق .

مقدمه تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الاسرار ، نوشتهٔ ابی‌الحسن بن محمّدطاهر عاملی اصفهانی ، چاپ طهران .

البرهان فی تفسیرالقرآن ، نوشتهٔ سید هاشم بن سید سلیمان حسینی بحرانی طبع سوم ، چاپ مطبعه آفتاب ، در طهران ، بسال ۱۳۷۵ هـ ق .

تفسیر نورالثقلین ، نوشتهٔ عبد علی بن جمعة عروسی حویزی چاپ مطبعه حکمت و علمیه ، در قم بسال ۱۳۸۵ هـ ق .

تفسیر روح‌المعانی ، نوشتهٔ آلوسی ، طبع أخیر ، از جانب ادارة‌الطباعة ـ المنیریة .

تفسیر المنار (از اوّل قرآن تا آیه ۵۲ از سوره یوسف) نوشتهٔ محمّد رشید ـ رضا ، (با استفاده از تقریرات محمد عبده مصری) چاپ چهارم ، از جانب دارالمنار بسال ۱۳۷۳ هـ ق .

الجواهر فی تفسیرالقرآن ، نوشتهٔ طنطاوی جوهری ، طبع دوم چاپ مطبعه مصطفی حلبی در مصر ، بسال ۱۳۵۰ هـ ق .

تفسیر فی ظلال‌القرآن ، نوشتهٔ سیّد قطب، طبع اوّل، چاپ مطبعه عیسی ـ حلبی در مصر .

رویّه‌ای که در ترجمه و تفسیر اتّخاذ گردید ، این بود که تا حدّ امکان ، در جمع بین أقوال ، سعی بعمل میآمد ، مشروط بر اینکه از تفسیر أهل بیت رسالت علیهم‌السلام تجاوز نشود ، چه ، مطلوب و مقصود فقیر ، آن بوده و هست که از ناحیه ائمّه معصومین صلوات‌الله علیهم أجمعین بیان گشته است ، که ، طریق آنان ، سبیل أوسط و حدّ وسط و جادّهٔ مستقیم و راه قویم و از هر افراط و تفریط عاری است .

از آن روی که اهل هر خانه بدانچه در اندرون خانه است داناترند ، بویژه ،

با إحراز اهلیّت و عصمت و أفضلیّت که در اهل بیت پاك رسول ، علیه و- علیهم‌السلام ، جملگی ، مجموع آمده است ؛

از مشربهای گوناگون و مذاقهای مختلف مفسّرین ، نیز آنرا برگزید که با إفادات ائمّه دین صلوات‌الله علیهم اجمعین ، موافق ، و از پی ایشان ، در مسیر حقّ و إعتدال ، مطابق واقع ، آمده باشد . اینست که از اقوال مختلف ، مختاری، اختیار شده و گلدسته‌ای فراهم گشته که امید میرود رائحه جان‌بخش مآثر خاندان عصمت و نبوّت از آن استشمام شود ، و بدین سبب است که هر چند از تفاسیر بسیار و از آن جمله آنچه ذکر آنها در این مقدمه گذشت ، استفاده شده ، لکن ، فوائد بهم درآمیخته و از آن همه مُفادی مشخّص، حاصل گشته که شاید از هر یک به تنهائی ، مجزّیٰ و ممتاز و در عین حال با همه همراه و هم‌آواز باشد ، و همین است جهة آنکه در هر صحیفه ، در ذیل هر نکته از مأخذ مشخّص آن یاد نشده است .

هر چه صورت گرفته ، بر پایهٔ پایدار اخلاص بوده و امیدوار است اگر در این تشخیص سهوی نرفته باشد ، خداوند لغزشهائی را که بغیر عمد ، روی نموده عفو فرماید و بر نادانی و ناتوانی این بنده ببخشاید ، که او نسبت به بندگان خویش ، بس رؤف و رحیم و مهربان و کریم است .

آنچه تألیف یافته ، اگر حقّ باشد از خدا و رسول و ائمه دین علیهم‌السلام است و آنچه به باطل آلوده شده باشد ، از این ضعیف حاصل آمده ، که از ناقص ، جز نقصان ، ظاهر نگردد و از ناتوان ، جز ناتمامی مشهود نیفتد .

امّا ، این ، بدان معنی نیست که این فقیر ، مسؤولیّت مطالب این کتاب را از خود بازگرداند و از زیر بار این تکلیف که بطوع و رغبت بر عهدهٔ جان ناتوان گرفته ، شانهٔ قبول خالی کند ، حاشا و کلاّ ، که چنین باشد ، بلکه برخلاف این مفهوم إحتمالی ، این بنده بإمداد توفیق ربّانی ، این حرکت بسمت خدا و رسول را حسنه‌ای میشمارد و بدان رجاء رحمت دارد ، و تا زنده باشد ، جوابگوی هر فرخنده معنائی است که در این کتاب در خجسته قالب لفظ شایسته خویش ریخته شده است . چرا نه؟ که هر چه نوشته شده ، بدین جدّ و جهد مقرون بوده که از راه رضای خدا و پیامبر ، بیرون نباشد و از مطلوب پیشوایان بزرگوار إسلام ، تجاوز ننماید ، مقصود ، خوشنودی خدای اسلام ، پیغمبر اسلام و ائمّهٔ اسلام علیهم‌السلام بوده است ، نه جز این و نه غیر ایشان ، والسلام .

بـه بداهت فطرت ، هویداست ، که آنچه رنگ وجود یافته و بطراز هستی زیور پذیرفته ، آن رنگ از خدا حاصل کرده و این زیور از آن صورتگر نقش

حیات بدست آورده ، از این روی ، موجودات ، جمله ، کلمات خدایند و صادر ، از آن مصدر أعلیٰ ، و چون شخص أقدس خاتم أنبیاء ، علیه و آله ـ صلوات‌الله ، خواجهٔ عالم و فخر بنی آدم، سیّد کائنات و سرور موجودات است، که این کتاب، پرداخته، دربارهٔاوست موجودوالا و کلمهٔ عُلیاست، بدین ـ سبب با اقتباس از آیه ۴۰ سوره التوبة ، و با توجّه بدین نکته که در عین حال، مطالب کتاب حاضر پیرامون قرآن و از قرآن میباشد که جملگی کلمهٔ خدای تعالیٰ است و کلام حقّ ، همه برتر و أعلیٰ است ، از این روی ، «کلمهٔ عُلیا» بعنوان نام نامی این کتاب مستطاب اختیار گردید ، تا تمام لفظ را با کمال معنی ، بهم جمع داشته باشد ، إنْشاءَاللهُ تَعالٰی .

ترتیب قرار یافتن سوره‌ها در قرآن کریم مراعات شد و بعلاقهٔ کلیّت ، در صدر هر صفحه ، نام سوره‌ای را که یک یا چند آیه ، از آن‌را آورده و ترجمه کرده قرار داد و در صورت وقوع آیات سوره‌های متعدّد در یک صفحه، پس از آیات اوّلین سوره، عنوان سایر سوره‌ها راکه در صدر نیست، پیش از تسمیه گذارد جز در ابتدای آیات مختار از سوره التوبة که اساساً تسمیه، از قرائت و کتابت آن ترك شده ، در سرآغاز آیات برگزیده از هر سوره آیه رحمت «بسم‌الله الرحمن الرحیم» ـ که آیتی از سوره فاتحة‌الکتاب و از هر سوره دیگری غیر از سوره البرائة میباشد و در سوره النّمل دو بار اظهار شده است ـ نهاده شد ، بدین درخواست ، که خواست حقّ برحمت تعلق گیرد و عنایت کار سازش بنده‌نواز آید .

جز آیات مذکور در این مجموع ، نزدیک چهارصد آیت دیگر در قرآن کریم آمده ، که در آنها ، رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم مخاطب است ، هر چند ، بنا به برخی إحتمالات ، از این میان ، اندکی ، اگر چه بمخاطب مفرد ، خطاب گشته ، مراد از آن هر انسان ، بلکه هر مخلوق شنونده‌ای است ، معذلک ، محض تتمیم فائده و برای تسهیل کار اهل تحقیق ، از آن جمله، هر لفظ مفرد، یا ترکیب مشخّصی که خطاب به بازپسین پیامبر الٰهی تواند بود، همگی، یاد میشود، تاآنچه مقصود بوده، بی‌نقصان، بیان شده باشد ، بدین قرار : از سوره البقرة ؛ در آیه ۳۰ «ربّک» ، در آیه ۹۳ «قل» ، در آیه ۹۶ «و لتجدنّهم» ، در آیه ۱۰۶ «أَلم تعلم» ، در آیه ۱۰۷ «أَلم تعلم» ، در آیه ۱۴۰ «قل» ، در آیه ۲۴۳ «أَلم‌تر» ، در آیه ۲۴۶ «أَلم تر» ، در آیه ۲۵۸ «أَلم تر» ، در آیه ۲۷۳ «تعرفهم» . از سوره ال عمران .

در آیه ۲۱ «بشّرهم» ، در آیه ۲۳ «أَلم تر» ، در آیه ۷۳ «قل» و «قل» ، در آیه ۷۵ «إن تأمنه» و «الیک» و «إن تأمنه» و «الیک» و «مادمت» ، در آیه

۱۹۶ «لایغرّنّک» . از سوره النساء ؛

در آیه ۴۴ «أَلم تر» ، در آیه ۴۹ «أَلم تر» ، در آیه ۵۰ «أنظر» ،در آیه ۵۱ «أَلم تر» ، در آیه ۵۲ «لن تجد» ، در آیه ۸۸ «لن تجد» ، درآیه ۱۲۷ «یستفتونک» و «قل» ، در آیه ۱۴۳ «لن تجد» ، در آیه ۱۴۵«لن تجد» ، در آیه ۱۷۶ «یستفتونک» و «قل» . از سوره المائده ؛

در آیه ۴ «یسألونک» و «قل» ، در آیه ۱۷ «قل» ، در آیه ۲۷ «اتل» ، در آیه ۴۰ «أَلم تعلم» ، در آیه ۵۲ «تریٰ» ، در آیه ۶۰ «قل» و «هل أنبّئکم» ، در آیه ۶۲ «تریٰ» ، در آیه ۶۴ «الیک» و «ربّک» ، در آیه ۷۵ «أنظر» و «أنظر» ، در آیه ۷۶ «قل» ، در آیه ۷۷ «قل» ، در آیه ۸۰ «تریٰ» ، در آیه ۱۰۰ «قل» و «لوأعجبک» ، در آیه ۱۰۴ «إلی الرسول» . از سوره الانعام ؛

در آیه ۱۱ «قل» ، در آیه ۱۲ «قل» و «قل» ، در آیه ۲۴ «أنظر» ، درآیه ۲۷ «لو تریٰ» ، در آیه ۳۰ «لو تریٰ» ، در آیه ۴۰ «قل» ، در آیه ۴۲ «قبلک» ، در آیه ۴۶ «قل» و «انظر» ، در آیه ۴۷ «قل» ، در آیه ۷۰ «ذر» ، در آیه ۷۱ «قل» و «أندعوا» و «مالاینفعنا» و «لایضرّنا» و «نرّد» و «أعقابنا» و «هدانا» و «قل» و «أمرنا» و «لنسلم» ، در آیه ۹۳ «لوتریٰ» ، در آیه ۱۰۹ «قل» ، در آیه ۱۱۲ «ربّک» و «ذرهم» ، در آیه ۱۱۹ «ربّک» ، در آیه ۱۲۶ «ربّک» ، در آیه ۱۳۱ «ربّک» ، در آیه ۱۳۲ «ربّک» ، در آیه ۱۳۳ «ربّک» ، درآیه ۱۳۷ «ذرهم» ، در آیه ۱۴۳ «قل» ، در آیه ۱۴۴ «قل» ، درآیه ۱۴۵ «قل» ، و «لاأجد» و «ما اوحی الیّ» ، در آیه ۱۶۵ «ربّک» . از سوره الأَعراف ؛

در آیه ۲۸ «قل» ، در آیه ۲۹ «قل» و «ربّی» ، در آیه ۳۲ «قل» و «قل» ، در آیه ۳۳ «قل» و «ربّی» ، در آیه ۸۴ «انظر» ، در آیه ۱۰۱ «علیک» ، درآیه ۱۰۳ «انظر» ، در آیه ۱۶۳ «اسألهم» ، درآیه ۱۶۷ «ربّک» ، در آیه ۱۷۲ «ربّک» ، در آیه ۱۷۵ «اتل» ، در آیه ۱۷۶ «أقصص» ، در آیه ۱۹۸ «تراهم» و «الیک» ، در آیه ۲۰۶ «ربّک» . از سوره الأَنفال ؛

در آیه ۱۲ «ربّک» ، در آیه ۵۰ «ولوتریٰ» . از سوره التوبة ؛

در آیه ۳۴ «بشّرهم» ، در آیه ۴۴ «لایستاذنک» ، در آیه ۴۵ «یستأذنک» ، در آیه ۵۳ «قل» ، در آیه ۵۵ «لاتعجبک» ، در آیه ۶۴ «قل» ، در آیه ۸۵ «لاتعجبک» ، در آیه ۹۳ «یستأذنونک» . از سوره یونس ؛

در آیه ۳۹ «انظر» ، در آیه ۴۰ «ربّک» ، در آیه ۵۰ «قل» ، در آیه ۵۸ «قل» ، در آیه ۵۹ «قل» و «قل» ، در آیه ۶۹ «قل» ، درآیه ۷۱ «اتل» ، در آیه ۷۳ «أنظر» ، در آیه ۹۳ «ربّک» ، درآیه ۹۵ «لاتکوننّ» ، در آیه ۹۶ «ربّک» ، در آیه ۱۰۱ «قل» ، در آیه ۱۰۲ «قل» و «إنّی» . از سوره هود ؛

در آیه ۷ «قلت»، در آیه ۶۶ «ربّک»، در آیه ۸۳ «ربّک»، در آیه ۱۰۱ «ربّک»، در آیه ۱۰۲ «ربّک»، در آیه ۱۰۷ «ربّک»، در آیه ۱۰۸ «ربّک»، در آیه ۱۰۹ «لاتک»، در آیه ۱۱۰ «ربّک»، در آیه ۱۱۱ «ربّک»، در آیه ۱۱۷ «ربّک»، در آیه ۱۱۸ «ربّک»، در آیه ۱۱۹ «ربّک» و «ربّک». از سوره الرعد؛

در آیه ۳۱ «اوتحلّ». از سوره ابراهیم؛

در آیه ۲۴ «أَلم تر»، در آیه ۲۸ «أَلم تر»، در آیه ۴۲ «لاتحسبنّ»، در آیه ۴۷ «لاتحسبنّ»، در آیه ۴۹ «تریٰ». از سوره الحجر؛

در آیه ۳ «ذرهم»، در آیه ۱۰ «قبلک»، در آیه ۲۵ «ربّک»، در آیه ۲۸ «ربّک»، در آیه ۵۱ «نبّئهم»، در آیه ۹۲ «ربّک». از سوره النحل؛

در آیه ۱۴ «تریٰ»، در آیه ۶۸ «ربّک»، در آیه ۱۱۰ «ربّک» و «ربّک»، در آیه ۱۱۸ «علیک»، در آیه ۱۱۹ «ربّک» و «ربّک»، در آیه ۱۲۴ «ربّک». از سوره الإسراء؛

در آیه ۱۷ «ربّک»، در آیه ۲۰ «ربّک» و «ربّک»، در آیه ۲۱ «انظر»، در آیه ۲۲ «لاتجعل»، در آیه ۳۶ «لاتقف» و «لک»، در آیه ۳۷ «لاتمش» و «انّک» و «لن تخرق» و «لن تبلغ»، در آیه ۳۸ «ربّک»، در آیه ۴۲ «قل»، در آیه۵۳ «قل»، در آیه ۵۵ «ربّک»، در آیه ۵۶ «قل»، در آیه ۵۷ «ربّک»، در آیه ۹۷ «لن تجد»، در آیه ۱۰۱ «اسأل». از سوره الکهف؛

در آیه ۹ «ام حسبت»، در آیه ۱۷ «تریٰ»، در آیه ۱۸ «تحسبهم» و «لواطّلعت» و «ولّیت» و «ملئت»، در آیه ۲۲ «قل» و «ربیّ» و «لاتمار» و «لاتستفت»، در آیه ۲۶ «قل»، در آیه ۲۷ «اتل» و «الیک» و «ربّک» و «لن تجد»، در آیه ۲۹ «قل»، در آیه ۳۲ «اضرب»، در آیه ۴۵ «اضرب»، در آیه ۴۶ «ربّک»، در آیه ۴۷ «تریٰ»، در آیه ۴۸ «ربّک»، در آیه ۴۹ «تریٰ» و «ربّک»، در آیه ۵۷ «إن‌تدعهم»، در آیه ۵۸ «ربّک»، در آیه ۱۰۳ «قل» و «هل ننبّئکم»، در آیه ۱۰۹ «قل» و «ربّی» و «ربّی». از سوره مریم؛

در آیه ۲ «ربّک»، در آیه ۱۶ «اذکر»، در آیه ۴۱ «اذکر»، در آیه ۵۱ «اذکر»، در آیه ۵۴ «اذکر»، در آیه ۵۶ «اذکر»، در آیه ۶۴ «ربّک» و «ربّک»، در آیه ۶۸ «ربّک»، در آیه ۷۱ «ربّک»، در آیه ۷۵ «قل»، در آیه ۷۶ «ربّک»، در آیه ۷۷ «أفرأیت»، در آیه ۸۳ «أَلم تر»، در آیه ۸۴ «لاتعجل»، در آیه ۹۸ «هل‌تحسّ» و «اوتسمع». از سوره طٰه؛

در آیه ۷ «إن‌تجهر»، در آیه ۹ «هل أتیک»، در آیه ۱۰۵ «یسألونک» و «قل» و «ربّی»، در آیه ۱۰۷ «لاتریٰ»، در آیه ۱۲۹ «ربّک»، در آیه ۱۳۵

«قل» . از سوره الأنبیاء ؛

در آیه ۴۲ «قل» . از سوره الحجّ ؛

در آیه ۵ «تری» ، در آیه ۱۸ «ألم تر» ، در آیه ۳۴ «بشّر» ، در آیه ۳۷ «بشّر» ، در آیه ۴۷ «یستعجلونک» و «ربّک» ، در آیه ۶۵ «ألم تر» ، در آیه ۷۰ «ألم تر» ، در آیه ۷۲ «تعرف» و «قل» و «أفانبّئکم» . از سوره المؤمنون ؛

در آیه ۵۴ «ذرهم» . از سوره النور ؛

در آیه ۴۱ «ألم تر» ، در آیه ۴۳ «ألم تر» و «تری» . از سوره الفرقان ؛

در آیه ۱۵ «قل» ، در آیه ۱۶ «ربّک» ، در آیه ۴۵ «ألم تر» و «ربّک» ، در آیه ۵۴ «ربّک» ، در آیه ۵۹ «اسأل» ، در آیه ۶۰ «تأمرنا» . از سوره الشعراء ؛

در آیه ۹ «ربّک» ، در آیه ۱۰ «ربّک» ، در آیه ۶۸ «ربّک» ، در آیه ۶۹ «اتل» ، در آیه ۱۰۴ «ربّک» ، در آیه ۱۲۲ «ربّک» ، در آیه ۱۴۰ «ربّک» ، در آیه ۱۵۹ «ربّک» ، در آیه ۱۷۵ «ربّک» ، در آیه ۱۹۱ «ربّک» ، در آیه ۲۰۵ «أفرأیت» ، در آیه ۲۲۵ «ألم تر» . از سوره النمل ؛

در آیه ۱۴ «انظر» ، در آیه ۵۱ «انظر» ، در آیه ۶۴ «قل» ، در آیه ۶۵ «قل» ، در آیه ۶۹ «قل» ، در آیه ۷۲ «قل» ، در آیه ۷۳ «ربّک» ، در آیه ۷۴ «ربّک» ، در آیه ۷۸ «ربّک» ، در آیه ۸۸ «تری» . از سوره القصص ؛

در آیه ۴۰ «أنظر» ، در آیه ۴۴ «ما کنت» و «ماکنت» ، در آیه ۴۵ «ماکنت» و «تتلوا» ، در آیه ۶۸ «ربّک» ، در آیه ۶۹ «ربّک» ، در آیه ۷۱ «قل» ، در آیه ۷۲ «قل» . از سوره العنکبوت ؛

در آیه ۱۰ «ربّک» ، در آیه ۲۰ «قل» ، در آیه ۵۳ «یستعجلونک» ، در آیه ۵۴ «یستعجلونک» . از سوره الروم ؛

در آیه ۴۲ «قل» ، در آیه ۴۸ «تری» ، در آیه ۵۰ «أنظر» . از سوره لقمان ؛

در آیه ۲۹ «ألم تر» ، در آیه ۳۱ «ألم تر» . از سوره السجدة ؛

در آیه ۱۱ «قل» ، در آیه ۱۲ «لوتری» ، در آیه ۲۵ «ربّک» . از سوره الأحزاب ؛ در آیه ۶۲ «لن تجد» . از سوره سبأ ؛ در آیه ۲۱ «ربّک» ، در آیه ۲۲ «قل» ، در آیه ۳۰ «قل» ، در آیه ۳۱ «لوتری» ، در آیه ۳۶ «قل» و «ربّی» ، در آیه ۳۹ «قل» و «ربّی» ، در آیه ۵۱ «لوتری» . از سوره فاطر ؛

در آیه ۱۲ «تری» ، در آیه ۱۴ «لاینبّئک» ، در آیه ۲۷ «ألم تر» ، در آیه ۴۰ «قل» و «أرونی» ، در آیه ۴۳ «لن تجد» . از سوره یٰسٓ ؛ در آیه ۱۳ «اضرب» ، در آیه ۷۹ «قل» . از سوره الصّافّات ؛ در آیه ۱۱ «استفتهم» ، در آیه ۱۸ «قل» ، در آیه ۷۳ «أنظر» ، در آیه ۱۴۹ «استفتهم» و «ألربّک» ،

در آیه ۱۷۸ «تولّ»، در آیه ۱۷۹ «أبصر»، در آیه ۱۸۰ «ربّک». از سوره صٓ؛ در آیه ۹ «ربّک»، در آیه ۲۱ «هل أتیٰک»، در آیه ۴۱ «اذکر»، در آیه ۴۵ «اذکر»، در آیه ۴۸ «اذکر»، در آیه ۷۱ «ربّک». از سوره الزمر؛ در آیه ۸ «قل»، در آیه ۹ «قل»، در آیه ۱۰ «قل»، در آیه ۱۵ «قل»، در آیه ۱۷ «بشّر»، در آیه ۲۱ «ألم تر»، در آیه ۴۳ «قل»، در آیه ۴۴ «قل»، در آیه ۵۳ «قل»، در آیه ۶۰ «تریٰ»، در آیه ۷۵ «تریٰ». از سوره المؤمن؛ در آیه ۴ «لایغررك»، در آیه ۶ «ربّک»، در آیه ۶۹ «ألم تر». از سوره فصّلت؛ در آیه ۹ «قل»، در آیه ۳۸ «ربّک»، در آیه ۳۹ «انّک» و «تریٰ»، در آیه ۴۵ «ربّک»، در آیه ۴۶ «ربّک»، در آیه ۵۲ «قل»، در آیه ۵۳ «ربّک». از سوره الشوریٰ؛ در آیه ۱۴ «ربّک»، در آیه ۱۷ «مایدریک»، در آیه ۲۲ «تریٰ»، در آیه ۴۴ «تریٰ»، در آیه ۴۵ «تریٰهم». از سوره الزخرف؛ در آیه ۹ «لئن‌سألتهم»، در آیه ۲۵ «انظر»، در آیه ۳۵ «ربّک»، در آیه ۴۵ «اسأل» و «قبلک»، در آیه ۵۷ «قومک»، در آیه ۸۳ «ذرهم». از سوره الدخان؛ در آیه ۵۷ «ربّک». از سوره الجاثیة؛ در آیه ۸ «بشّره»، در آیه ۱۴ «قل»، در آیه ۱۷ «ربّک»، در آیه ۲۳ «أفرأیت»، در آیه ۲۶ «قل»، در آیه ۲۸ «تریٰ». از سوره الاحقاف؛ در آیه ۴ «قل» و «ارونی» و «أئتونی»، در آیه ۲۱ «اذکر». از سوره محمّد (صلّی‌الله علیه وآله وسلّم)؛ در آیه ۲۰ «رأیت» و «الیک»، در آیه ۳۰ «أریناکهم» و «لعرفتهم» و «لتعرفنّهم». از سوره الفتح؛ در آیه ۱۵ «قل» و «لن تتّبعونا»، در آیه ۱۶ «قل»، در آیه ۲۳ «لن تجد». از سوره قٓ؛ در آیه ۴۱ «استمع». از سوره الذاریات؛ در آیه ۲۴ «هل أتیٰک». از سوره الطور؛ در آیه ۷ «ربّک»، در آیه ۴۵ «ذرهم». از سوره النجم؛ در آیه ۳۰ «ربّک»، در آیه ۳۲ «ربّک»، در آیه ۳۳ «أفرأیت»، در آیه ۴۲ «ربّک». از سوره القمر؛ در آیه ۶ «تولّ». از سوره الرحمن؛ در آیه ۲۷ «ربّک»، در آیه ۷۸ «ربّک». از سوره الواقعة؛ در آیه ۴۹ «قل». از سوره الحدید؛ در آیه ۱۲ «تریٰ». از سوره المجادلة؛ در آیه ۷ «ألم تر»، در آیه ۱۴ «ألم تر». از سوره الحشر؛ در آیه ۱۱ «ألم تر»، در آیه ۱۴ «تحسبهم»، در آیه ۲۱ «لرأیته». از سوره الصفّ؛ در آیه ۱۳ «بشّر». از سوره الجمعة؛ در آیه ۶ «قل»، در آیه ۸ «قل». از سوره المنافقون؛ در آیه ۴ «إذا رأیتهم» و «تعجبک» و «تسمع» و «احذرهم». از سوره التغابن؛ در آیه ۷ «قل» و «وربّی». از سوره الملک؛ در آیه ۲۳ «قل»، در آیه ۲۴ «قل»، در آیه ۳۰ «قل». از سوره القلم؛ در آیه ۷ «ربّک»، در آیه ۱۹ «ربّک»، در آیه ۴۰ «سلهم»، در آیه ۴۴ «ذرنی». از سوره الحاقّة؛ در آیه ۳

«ما ادریک» ، در آیه ۷ «تری» ، در آیه ۸ «هل تری» ، در آیه ۱۷ «ربّک» . از سوره المعارج ؛ در آیه ۳۶ «قبلک» ، در آیه ۴۲ «ذرهم» . از سوره المدّثر ؛ در آیه ۱۱ «ذرنی» ، در آیه ۲۷ «ما ادریک» ، در آیه ۳۱ «ربّک» . از سوره القیامة ؛ در آیه ۱۲ «ربّک» ، در آیه ۳۰ «ربّک» . از سوره الانسان ؛ در آیه ۱۹ «إذا رأیتهم» و «حسبتهم» ، در آیه ۲۰ «إذا رأیت» و «رأیت» . از سوره المرسلات ؛ در آیه ۱۴ «ما ادریک» . از سوره النبأ ؛ در آیه ۳۶ «ربّک» . از سوره النازعات ؛ در آیه ۱۵ «هل أتیک» . از سوره الانفطار ؛ در آیه ۱۷ «ما ادریک» ، در آیه ۱۸ «ما ادریک» . از سوره المطفّفین ؛ در آیه ۸ «ما ادریک» ، در آیه ۱۹ «ما ادریک» ، در آیه ۲۴ «تعرف» . از سوره الانشقاق در آیه ۲۴ «بشّرهم» . از سوره البروج ؛ در آیه ۱۲ «ربّک» ، در آیه ۱۷ «هل اتیک» . از سوره الطارق ؛ در آیه ۲ «ما ادریک» . از سوره الغاشیة ؛ در آیه ۱ «هل أتیک» . از سوره الفجر ؛ در آیه ۶ «ألم تر» و «ربّک» ، در آیه ۱۳ «ربّک» ، در آیه ۱۴ «ربّک» ، در آیه ۲۲ «ربّک» . از سوره البلد ؛ در آیه ۱۲ «ما أدریک» . از سوره التین ؛ در آیه ۷ «مایکذّبک» . از سوره العلق ؛ در آیه ۱۳ «أرأیت» . از سوره القدر ؛ در آیه ۲ «ما ادریک» . از سوره الزلزلة ؛ در آیه ۵ «ربّک» . از سوره القارعة ؛ در آیه ۳ «ما أدریک» ، در آیه ۱۰ «ما ادریک» . از سوره الهمزة ؛ در آیه ۵ «ما أدریک» . از سوره الفیل ؛ در آیه ۱ «ألم تر» و «ربّک» . از سوره الماعون ؛ در آیه ۷ «أرأیت» .

این است همهٔ نکاتی که عجالةً از إشارت بدانها چاره‌ای نبود و تذکار آنها در این مقام ، لازم مینمود . امید ، که آنچه بإخلاص آغاز گشته ، همچنان ، خالصاً لوجه‌الله تعالیٰ ، انجام یافته باشد ، و شایان آن بُوَد که **در آستان مقدّس حضرت أقدس إمام عصر مَهدیّ منتظَر أرواح‌العالمین له‌الفداء** ، بشرف قبول تشریف یابد ، از آن طلعت همایون ، بگوشه نظری فیض‌یاب آید ، و همّت آن سلیمان مُلک جان در کار این مور ناچیز ناتوان شود ، که اگر شود ، همین بس خواهد بود مرا . والسلام علی من اتّبع الهُدیٰ .

بتاریخ بیست و چهارم رجب ۱۳۸۷ هـ ـ ق مطابق هفتم آبان ۱۳۴۶ هـ ـ ش .

**احسان‌الله علیّ استخری**

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

**تَرجَمه:** و (اهل تقویٰ) آن کسانند که بدانچه (از جانب خدا) بسوی تو (ای محمّد) فرستاده شده و (هم) بآنچه پیش از تو نازل گشته ایمان آورند، و خود، بآخرت یقین دارند.

**بَیان مُراد:** خداوند متعال در پنج آیت نخستین این سوره، بیان میفرماید که هرچند، دین خدا و کتاب خدا برای راهنمائی جمیع جهانیان است، ولی، نابخردان جاهل، و هوس آلودگان غافل، بسوءِ اختیار خویش، خود را از این موهبت محروم میدارند و بدعوت محمّد و ندای قرآن دل نمی‌سپارند. از این روی، تنها اهل تقویٰ که ایمان خالص و عمل صالح را با هم جمع دارند، از هدایت رسول خدا فیض می‌برند، و از دلالت کلام حق، بهره می‌یابند، آنان که با ایمان بغیب و یقین بقیامت، بهمراه تصدیق کتابهای الٰهی، و اقامه نماز، و نیاز با حضرت بی‌نیاز و انفاق بخلق خدا و دستگیری از پای‌افتادگان، از خودخواهی و هواپرستی، نجات می‌یابند، پیوسته خدا را منظور دارند و سرانجام، جز سعادت و رستگاری، فرجامی ندارند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

**تَرجَمه:** (ای رسول گرامی) کسانی که (با سر سختی) کفر همی‌ورزیدند، (و بیراههٔ انکار را بر راه ایمان گزیدند) بر، ایشان، یکسان است، که آنان را (از عقاب خدا) بترسانی یا (بهیچ روی، از عذاب حق) بیمشان ندهی (و انذار نفرمائی، چه، این کافران بدکیش، چنان، آلوده و بی‌خبرند، که ابلاغ پیام ربّ‌العالمین و تبلیغ احکام دین مبین، در آنان اثری ندارد، و ایشان، بهیچ منطق، دل بحق نسپارند، و بآئین الٰهی) ایمان نیارند.

**بَیان مُراد:** این آیت دربارهٔ ابی جهل و پنج تن از شرك آلودگان خاندان او نازل شد که پیوسته، در مکّه، سر در پی پیغمبر داشتند، دعوت وی را با جسارت و استهزاء پاسخ می‌گفتند و بأنواع آزارها او را دستخوش اذیّت می‌ساختند. خدای تعالی در این آیه، رسول خویش را آگاه میسازد که این اشخاص و افرادی که در نادانی و حق ناشناسی همانند آنان باشند، هرگز رو بسوی هدایت ندارند، ابلاغ معارف اسلام و عدم تبلیغ آن‌ها برای ایشان یکسان است، لذا، تو نیز، امید هدایت از ایشان بردار، و مواعظ جان‌بخش خود را از آنان دریغ دار، که با پافشاری در کفر و الحاد، خود را از دسترسی بهدایت و ارشاد محروم ساخته‌اند. البتّه، چنین نیز شد و سالی چند بر نیامد که صدق این آیت که همانند نظائر خود از معجزات قرآنی است، هویدا گشت و این عدّه، چندان بشرك ادامه دادند و باندازه‌ای با رسول خدا بنای ستیزه و پیکار نهادند که در غزوه بدر، کشته شدند و جان بمالک دوزخ سپردند.

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾

ترجمه: (ای مردم) اگر از آنچه (بحکم وحی در قرآن) بر بندهٔ خود (محمّد، صلّی‌الله علیه و آله وسلّم) نازل کرده‌ایم، در تردید هستید، (و آن را حقّ نمی‌پندارید و گمان دارید که آیات قرآن، کلام خدا نیست)، اگر راستگو هستید (که قرآن، سخن انسان است، تنها،) سوره‌ای مانند آن بیاورید و جز خدا، گواهان (و یاران) خویش را فرا خوانید، (چه، اگر، گفتار آدمی است، شما هم که بصورت، در زمره آدمیانید، باید توانید که بدین‌گونه، سوره‌ای فراهم سازید، امّا، چون، هرگز، توانائی انجام این کار ندارید، نیک بدانید که قرآن، نه سخن خلق، که کلام حقّ است، از او پرهیز دارید و بمنطق استوار وحی دل سپارید).

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

ترجمه: (ای پیامبر) آنان را که ایمان آوردند و رفتارهای شایسته بانجام رساندند، نوید بخش که (در آخرت) مر ایشان را باغ‌هائی است که از زیر (درخت‌های) آنها، نهرها روان باشد، هرچه، از میوه (های درختهای) آن (گلزار ها که خداوند برای مؤمنان فراهم آورده) روزی یابند، گویند: این، همان است که پیش از این، (در دنیا بدان) روزی یافتیم (و از آن بهره‌مند گشتیم و ما را وعده رسید که در آخرت، بدین‌گونه نعمت آماده است) و همانند آن (لذیذ و مطبوع بسی) برا ایشان آورده شود، در آن (گلگشت‌ها) آنان را همسرانی پاکیزه (همراه و همدم) باشند و ایشان در آن (گلستانها) جاودان (زیست کنند و پیوسته، در نعمت و احسان، بسر بر) ند.

وَقَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَاتَّخَذْتُمْ عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾

ترجمه: (یهودیان، بهرزه دعویٰ کردند و) گفتند: آتش (دوزخ) جز روزی چند بما نرسد، (ای محمّد، ایشان را) بگو: آیا (از) پیش خدا پیمانی گرفته‌اید (که چنین با اطمینان ادّعاء می‌کنید و میدانید که) خداوند هرگز از عهد خود تخلّف نفرماید، یا آنچه نمی‌دانید، بر خدا می‌گوئید، (وبدین‌گونه، از سرِ هوای نفس بر حق تعالی بهتان می‌نهید)؟

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾

ترجمه: چون از جانب خدا کتابی بر،ایشان (که قوم یهود باشند) در آمد که (از کتابهای الهی) آنچه را با ایشان است تصدیق همی کند، و آنان با اینکه، قبلاً (پیش از مبعث پیغمبر اسلام علیه وآله‌السلام، به برکت او) بر کافران پیروزی می‌جستند، آنگاه که آنکه

می‌شناختند (محمّد رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله) بر، ایشان در آمد، باو کفر ورزیدند، پس لعنت (و غضب و عقاب) خدا بر کافران باد.

**تفسیر:** پیش از آنکه حضرت محمّدبن عبدالله، علیه و آله صلوات‌الله مبعوث شود، یهودیان یثرب – شهری که بعد از هجرت پیغمبر به مدینة النبیّ موسوم شد – که در کتب و آثار خود از ظهور چنین پیامبری خبر یافته بودند، هرگاه با افراد دو قبیله اوس و خزرج – که مشرك و ساکن یثرب بودند – نزاعی پیدا می کردند، می گفتند زمان ظهور پیغمبر حق نزدیک شده، چون او در آید و ظهور فرماید، ما بدو ایمان آوریم و از برکت او بر شما پیروز گردیم، در جنگها، خدا را بنام این رسول بزرگوار میخواندند و از خدا فتح و نصرت طلب می کردند امّا وقتی پیغمبر مبعوث شد و اورا بدانگونه یافتند که خبر یافته بودند، از روی حسد و خودخواهی و ریاست طلبی، بر او کفر ورزیدند، قرآن را نپذیرفتند، هرچند قرآن، کتب پیشین الٰهی یعنی توراة و انجیل و غیر آنها را تصدیق می‌نمود، اگر چه پیش از ظهور، از طلوع آفتاب هدایتش خبر یافته بودند، پیغمبر اسلام را قبول نکردند و انکار نمودند. این است که خداوند بر این قوم که خود را از سعادت محروم ساختند لعنت نمود و آنان را از رحمت خویش دور فرمود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾

**ترجمه:** چون (یهودیان، باسلام دعوت شوند و) بایشان گفته شود (که) بآنچه خداوند (بر محمّد صلّی‌الله علیه و آله وسلّم) نازل فرموده، ایمان آورید، گویند: بآنچه (در توراة) بر خودمان نازل شده ایمان داریم و بآنچه دنبال آنست (که انجیل، و از پی آن قرآن میباشد) کفر می‌ورزند (و جمله را انکار می کنند) در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (در توراة) با ایشان است تصدیق همی کند، (که در توراة، از پیامبر اسلام، یاد شده و مژده ظهورش بیان گشته و اینک قرآن که بر پیامبر اسلام نازل آمده حقانیت آن مژده را تثبیت و بدین گونه صدق توراة را گواهی و تأیید می‌نماید، ای محمّد، ایشان را بگو) اگر شما (بآنچه در توراة نازل شده) ایمان داشتید، چرا پیش از این پیامبران (خدا) را (که برای راهنمائی شما مبعوث می‌شدند) می کشتید؟

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٤﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، یهودیان را) بگو: اگر (چنانکه دعوی دارید) خانه آخرت نزد خدا (و بهشت مینو در قرب الٰهی) بدون (سایر) مردم ویژهٔ شماست (که ادّعاء دارید، محمّد و

اصحاب محمّد را به بهشت راهی نیست و جز یهود، کس در آخرت، بدین نعمت نرسد) پس، اگر از (جمله) راستگویانید (و یقین دارید که جنّت و رضوان حق در انتظار شماست) آرزوی مرگ کنید (امّا چنین نیست، شما بدرجات آخرت خود یقین ندارید و از این روی دل بمرگ نمی‌سپارید، بلکه چون دروغ می‌گوئید بیش از دیگران، دل بزندگی بسته و بدنیاداری آلوده گشته‌اید، شما نه تنها بدین پیامبر بازپسین که نوید طلوعش در توراة آمده، ایمان نیاورده‌اید، بلکه بسایر آداب و احکام توراة هم عمل نکرده‌اید، چنانکه پیشینیان شما، بسی بر موسی طغیان کردند، از فرمانش سر برتافتند، ایمان بخدا را وانهادند، بگوساله‌پرستی پرداختند و دست بقتل و کشتار پیامبران بزرگوار حق آلوده ساختند).

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) بگو: هر کس دشمن جبریل است (بهر حال) او باذن خدا آن (قرآن) را بر قلب تو فرود آورده، در حالی که (قرآن) آنچه را که (از کتب انبیاء پیشین) پیش روی دارد، تصدیق می کند و برای مؤمنان هدایت و بشارت است.

**تفسیر:** وقتی پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بمدینه وارد شد جماعتی از یهودیان فدك بخدمتش در آمدند و مطالبی سؤال کردند و آنچه جواب فرمود با آثار دینی خویش مطابق یافتند و تصدیق نمودند و سرانجام گفتند: یک پرسش دیگر باقی مانده که اگر پاسخ آن هم مطلوب باشد بتو ایمان خواهیم آورد. بگو: کدام فرشته است که نزد تو می آید و قرآن را از سوی خدا بر تو فرود می آورد؟ فرمود: آن فرشته، جبریل است.

گفتند: جبرائیل دشمن ماست، هر وقت بر پیغمبران ما نازل میشد، از شدّت و جنگ و قتال دَمْ میزد و بدین‌گونه فرمان می آورد، ولی میکائیل همیشه با فرمان راحت و آرامش فرود می آمد، لذا، اگر فرشته‌ای که بر تو نازل میشود میکائیل بود بتو ایمان می آوردیم.

در این هنگام بود که خداوند در پاسخ یهودیان و در ردّ سخنان بی‌اساس ایشان، این آیه را فرستاد و فرمود: ای محمّد بایشان بگو: هر کس دشمن جبریل باشد، اوست که بفرمان خدا، نه از پیش خود قرآن را بر قلب نازنین تو فرودآورده و برخلاف آنچه یهودیان می گویند، اینک آنچه جبریل برای تو میآورد شامل هدایت و رحمت و بشارت است.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿٩٩﴾

**ترجمه:** قطعاً نشانی‌های روشنی بسوی تو فرستادیم که جز فاسقان (کس) بدانها کفر نورزد.

**تفسیر:** بعضی از یهودیان به پیغمبر می گفتند: خدا آیهٔ روشنی بر تو نازل ننموده تا برای ما دلیلی باشد که از تو پیروی کنیم. در قبال این سخن بود که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود و طیّ آن اعلام نمود که؛ ای محمّد ما آیات روشن و نشانی‌های آشکاری بجانب تو فرستادیم و بر تو نازل نمودیم، این آیات چنان واضح است که جز افراد سرکش

فاسق، کسی بر آنها کافر نخواهد شد و از لازمه آنها که ایمان بتو و دین تو است تمرّد نخواهد نمود.

«آیات بیّنات» که در این آیه آورده شده، گذشته از آنکه آیات قرآن مجید را شامل میشود که جملگی دلالت بر حقانیت اسلام و پیامبر اسلام دارند، سایر معجزات پیغمبر اکرم را هم ـ که خدا بوی عطاء نموده و برای هدایت شایستگان و اتمام حجّت بدیگران بدو بخشوده ـ شامل می گردد.

مقصود از «فاسقان» در این آیه، کافرانند، و سبب آنکه از کفر آنها بفسق تعبیر شده اینست که، فسق، «خروج از هر چیزی» است و چون یهودیانی که به پیغمبر اسلام علیه وآله السلام نگرویدند، در حقیقت از دین خود که شریعت موسی علیه‌السلام است ـ و ضمن آن از خاتم پیغمبران یاد شده و بایمان بوی فرمان رفته بود ـ خارج شدند، لذا عنوان «فاسق»، بر آنها نهاده شده است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** چون از جانب خدا پیامبری بر آنان (که قوم یهود باشند) درآمد که آنچه را با ایشان است تصدیق همی کند، گروهی از کسانی که کتاب بآنها داده شده، کتاب خدا را چنان پس پشت خود افکندند که گوئی (از آن بی‌خبرند و چیزی) نمی‌دانند.

**تفسیر:** «رسول مصدّق» پیامبر اسلام حضرت محمّدبن عبدالله، علیه وآله صلوات‌الله میباشد که چون مبعوث شد کتابهای انبیاء گذشته، از قبیل توراة و انجیل و غیر آنها را بفرمان پروردگار تصدیق فرمود، گروهی از یهودیان با آنکه اوصاف پیغمبر و آثار رسالت او را در توراة یافته بودند، از روی حسد و نادانی، چنان او را تکذیب نمودند که گوئی از آنچه در کتاب آسمانی خود خوانده‌اند بی‌خبرند و باین ترتیب در واقع کتاب خدا را پس پشت افکندند.

«وراء ظهور» بمعنی پس پشتهاست، امّا چون در فارسی در معنی این ترکیب استعمال مفرد روانتر است در ترجمه آیه بهمین‌گونه آورده شد و مقصوداز «پس پشت افکندن» کتاب ترك عمل بآنست، چه گروهی از قوم یهود که معاصر ظهور اسلام بودند با آنکه حقانیت نبیّ مکرّم اسلام را از کتاب خدا که در روزگاران کهن بر انبیاء ایشان نازل شده بود استنباط کرده بودند معذلک، رشک و جهالت گریبان جانشان را گرفت و از نعمت پذیرش پیام الّهی پیامبر خاتم محروم ساخت و از این جهة، در واقع کتاب خدا را ترك نمودند وآنرا پشت سر نهادند، چه، نگاهداری کتاب حق، عملِ بآن، و ترکِ کتابِ حق، ترکِ عملِ بر طبق احکام آن میباشد.

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾

**ترجمه:** آیا میخواهید بدان‌گونه که قبلاً از موسی سؤال شد، از پیغمبرتان سؤال نمائید؟ که هر کس ایمان را بکفر تبدیل کند قطعاً راه راست را گم کرده (و از آن منحرف شده است).

**تفسیر:** بعضی از مشرکان عرب، از قبیل رافع‌بن حرملة و وهب‌بن زید و دیگران، از پیغمبر درخواستهائی میکردند که برخی محال، و پاره‌ای بی‌حاصل و نامناسب بود. از جمله، بعضی میگفتند: از آسمان کتابی برای ما بیاور تا آن را بخوانیم، جمعی می‌گفتند: کوه صفا را یکسره تبدیل بطلا کن، وگروهی از اینها تجاوز کرده و درخواست داشتند که پیغمبر خدا را بیاورد تا ایشان او را آشکارا ببینند. از این قبیل درخواستهای ممتنع یا بی‌فائده بسیار داشتند و ایمان خود را بانجام آنها موکول می‌داشتند. در پاسخ این افراد نادان، خدای تعالی، این آیه را نازل نمود و فرمود: آیا همانطور که قبلاً قوم موسی از موسی درخواستهای محال یا نامناسب نمودند شما نیز از پیامبر خودتان محمد صلی‌الله علیه وآله درخواستهای ممتنع یا بی‌حاصل می‌کنید؟ و بعد از آنکه حق، با براهین روشن، هویدا شده، و حقانیت محمد و دین او با دلائل واضح، آشکار گردیده، بدین‌گونه از راه راست منحرف میشوید؟، که هر کس ایمان را بکفر تبدیل کند، از طریق استقامت بدور افتاده و راه راست را گم کرده است.

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١١﴾

**ترجمه:** گفتند: جز آنکه یهودی یا نصرانی باشد هرگز به بهشت درنیاید (یهودیان بهشت را خاصّ خود و نصرانیان، جنّت را ویژهٔ خویش محسوب میداشتند و در این باره بدعویٰ میپرداختند) این، آرزوهای ایشان است (که خیال خامی بیش نیست، ای محمّد، تو هر یک از دو گروه را) بگو: اگر راستگو هستید، برهان خویش را (بر این مدّعی بیان دارید و حجّت خود را بر این دعوی) بیاورید (لٰکن، جز ادّعای باطل و دعوای بی‌حاصل ندارند، که بهشت و رضوان خدا، از آن کسی است که اسلام آورد، دل بحق سپارد و با خلق، به نیکوکاری رفتار نماید).

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۖ وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿١١٩﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) ما قطعاً، ترا (از آن روی) بحق فرستادیم (که) نویدبخش و بیم‌دهنده (باشی، خاطر، آسوده دار که تکلیف تو تنها تبلیغ است) و دربارهٔ دوزخیان از تو پرسشی نخواهد رفت.

**تفسیر:** پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم در عرضه اسلام و تبلیغ مردم باین آئین خجسته که مایه راحت دنیا و سعادت آخرت ایشان است جدّی بلیغ داشت و چون، عدم توجه نوع مردم را بآنچه حق است و مایه آسایش و آرامش خودشان هم میباشد ملاحظه مینمود افسرده و اندوهناك میشد.

از این رهگذر است که خداوند در این آیه نخست پیامبر برگزیدهٔ خود را تأیید می‌کند و تأکید میفرماید که ما ترا بر حق فرستاده‌ایم، بعثت تو بر حقّ است، کتاب نازل بر تو که قرآن باشد بر حق است، دین پاك تو که اسلام میباشد بر حق است، تو بهمه جهت فرستاده‌ای حقانی هستی، و سپس روشن می‌کند که، تکلیف تو اینست که پیروانت را به ثواب و پاداش نیک خدا بشارت دهی، و مخالفانت راکه از روی نادانی سرکشی می‌کنند و از درك سعادت اسلام روی بر میتابند بعقاب الٰهی بیم دهی، کار تو بیش از این نیست، اگر می‌بینی ناشایستگان آماده پذیرش اسلام نیستند، اندوه مدار و رنج مبَر که تو، مسئول اهل جهنم نیستی، و در بارهٔ احوال دوزخیان از تو سؤالی نخواهد رفت.

وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾

**ترجمه:** یهود و نصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد، تا (مگر) آنکه از کیش آنان پیروی کنی، بگو: واقعاً هدایت خدا، هدایت است، و اگر بعد از آنچه از علم که بر تو آمده از هوسهای ایشان پیروی کنی، (دیگر) ترا در برابر خدا، سرپرست و یاوری نیست.

**تفسیر:** یهود و نصاری، از پیغمبر درخواست صلح می‌نمودند، و چنین وانمود میکردند که اگر حضرت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم با ایشان مصالحه کند و بدانان مهلت دهد، سرانجام از وی پیروی خواهند کرد، پیغمبر نیز برای آنکه ایشان را باسلام راغب سازد برای جلب محبّت و رضای خاطرشان کوشش میفرمود.

خداوند در این آیه پیامبر خویش را آگاه میسازد که این جماعت یهود و نصاریٰ که از تو مهلت میطلبند، روی دل بسوی مسلمانی ندارند، اینها هرگز از تو راضی نخواهند شد، و هیچگاه با تو براه محبت و صفا نخواهند رفت مگر آنکه تو یهودی و نصرانی شوی، و روشن است که تو از راه راست خود دست برنخواهی داشت و به بیراههٔ آنان پای نخواهی گذاشت، چه، اگر پس از آنهمه دانش که خدای بتو ارزانی داشته و پس از این دین پاك که پروردگارت بدان ممتاز ساخته و احکام آن را برایت بیان فرموده، از هوسهای یهود و نصاری تبعیت کنی، در آن صورت خدایت بحال خود خواهد نهاد و دست از حمایت و نصرت تو بر خواهد داشت. آنگاه ترا در برابر خداوند متعال سرپرستی

نخواهد بود تا از عقاب خدایت نگاهدارد، و یاوری نخواهد بود که در قبال حق از تو پشتیبانی نماید.

خداوند در این آیه بوضوح بیان میفرماید که هدایت، تنها هدایت الّهی میباشد که آن هم منحصر در دین اسلام، و برنامه مدوّن آن، قرآن است.

خداوند با آنکه میداند پیامبر بزرگوارش هرگز از راه مستقیم اسلام منحرف نخواهد شد و روش ناپسند یهود و نصاری را نخواهد پذیرفت، معذلک در این آیه، بدین قِسم او را وعید می‌دهد و چنین تهدیدآمیز با او سخن می گوید، تا مسلمانان را که امت پیغمبرند تنبیهی باشد، بدانند وقتی خداوند با پیامبر پاك و معصوم خویش که منزلت بلندش معیّن، و پیوند استوارش با پروردگار معلوم است بدین‌گونه خطاب می کند، حال دیگران که از پیوند نبوت و پاکی عصمت او بی‌بهره‌اند روشن است که تا چه پایه باید در کار دین احتیاط کنند و دقیقاً مراقب باشند تا دقیقه‌ای از احکام اسلام را فرو نگذارند و فریفته هوسهای یهود و نصاری نگردند، هر چند برخی گفته‌اند: با آنکه این آیت به پیغمبر اسلام، علیه و آله‌السلام خطاب میباشد ولی بطور کلی، مراد از این عتاب، افراد، امت او هستند.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾

**ترجمه:** پروردگارا، در میان ایشان، از خودشان پیامبری برانگیز که آیات ترا بر آنان تلاوت کند، و کتاب و حکمت را بایشان بیاموزد و پاکشان سازد، که یقیناً تو عزیز و حکیمی.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین از آیه ۱۲۴ تا آیه ۱۲۸ سوره البقرة ابتداء از حکایت ابراهیم علیه السلام و سپس از داستان آن یکتاپرست عهد باستان و پسرش اسمعیل علیهما السلام یاد می کند، چگونگی ساختمان خانه کعبه را از طرف این پدر و پسر خداشناس شرح می‌دهد و بیان مینماید که چگونه ایشان ضمن ساختن و پرداختن خانه با خدای خانه مناجات می کردند و می گفتند: پروردگارا – این خدمت را – از ما بپذیر که تو شنوای دانائی، پروردگارا، ما هر دو را مسلمان قرار ده، بدان‌گونه که نسبت بتو اهل تسلیم و طاعت باشیم، چنان ساز که از فرزندان ما نیز امّتی مسلمان باشند که نسبت بتو راه طاعت و تسلیم در پیش گیرند، روشهای عبادت را بما بنمای، ما را توبه ده، و توبهٔ ما را بپذیر، که توئی توبه پذیر مهربان.

آنگاه ضمن این آیه خدا حکایت می کند که ایشان مناجات خود را چنین ادامه می‌دهند: پروردگارا، در میان این امّت مسلمانی که از ذرّیهٔ ما قرار میدهی، از خودشان

پیامبری مبعوث گردان، تا آیاتی را که تو بر او وحی می‌کنی. بر ایشان فرو خواند، و تنها به تلاوت آیات اکتفاء نکند، بلکه چنان ساز که کتاب و حکمت را بدیشان تعلیم دهد، ایشان را از آلایش شرك پاك سازد، و بایمان و و إخلاص و إطاعت بیاراید، که تو در کمال قدرت خویش، توانا، در جلال عظمت خود، بلند مرتبه و والا، و مر بدایع صُنع خویستن را استوار کننده‌ای دانائی.

این دو پیغمبر بزرگ، در پایان مناجات خود، خدا را باین صفات می‌ستایند تا بیان دارند که خدایا، از آن روی بتو پناه آورده‌ایم و آنچه مقصود است از تو می‌خواهیم که میدانیم، تو، هم میدانی و هم میتوانی، و دانائی و توانائی تو، کارسازِ ماست.

مقصود از پیامبری که این دو پیغمبر بعثت او را بدعاءِ از خدا خواسته‌اند، بدون تردید، حضرت محمدبن عبدالله، خاتم پیغمبران علیه وآله صلوات‌الرحمن است. زیرا در این دعاء ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام شریک بوده‌اند، و اگر چه از نسل اسحق فرزند دیگر ابراهیم انبیاءِ بسیار مبعوث شده‌اند لکن از نژاد پاك اسمعیل جز پیغمبر ما که خاتم ـ النبیین است پیامبر دیگری مبعوث نشده است. مؤید این حقیقت آنکه پیغمبر اسلام، خود میفرمود: منم ـ مورد ـ دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی علیهما السلام.

منظور از کتاب هم کتابی است که حاوی برنامه دین اوست، یعنی قرآن مجید.

مراد از حکمت، معارف و احکام اسلام است که از کتاب و گفتار و کردار پیغمبر اکرم حاصل می‌گردد.

یادآوری این نکته لازم است که طبق صریح آیات قرآن، هر دین الّهی پیش از آنکه بواسطه مصالح واقعی با دین الّهی دیگری منسوخ گردد، همان، دین إسلام‌بوده، و چون با ظهور دین محمدبن عبدالله علیه وآله صلوات الله هر شریعتی که قبل از آن بوده منسوخ گردیده و این آئین جامع کامل هرگز رنگ نسخ نخواهد پذیرفت لذا از هنگامی که آفتاب آئین محمّدی طالع شده، پیوسته، تا جهانیان در جهان باشند دین إسلام، منحصراً، این آئین خجسته بوده و خواهد بود، از این روی جای شگفتی نیست که ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام بخداوند عرضه میدارند: پروردگارا، ما هر دو را مسلمان قرار ده.

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾

**ترجمه:** گفتند، یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید، (ای پیغمبر) بگو، بلکه (ما پیرو) آئین ابراهیم (میباشیم آنکه در هر حال بر عقیدهٔ توحید، پایدار و) یکتاپرست (بود) و از (جمله) مشرکان نبود.

**تَفْسِير:** كَعْب‌بن أشرف، و مالک‌بن ضَيْف و جمعی دیگر از یهودیان، و همچنین عدّه‌ای از نصرانیان اهل نجران، با مسلمانان بنزاع و گفتگو پرداختند و هر فرقه، دین خود را برتر، پیغمبر خود را والاتر و کتاب خویش را بالاتر شمردند و مسلمین را بدین خویشتن دعوت نمودند.

بروایتی دیگر، یکی از همین جمع یهود، برسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت: ای محمّد، از ما پیروی کن تا راه بمقصود یابی که جز در دین ما هدایت نیست. نصاری نیز با آن حضرت بدین‌گونه سخن گفتند.

در این هنگام بود که خداوند این آیه را نازل نمود و طیّ آن به پیغمبر خود اعلام فرمود که: هر یک از دو فرقهٔ یهود و نصاری، خود را بر حقّ می‌پندارند، و هدایت را بسته به پذیرش کیش خویش می‌دانند، امّا این کلام ناتمام است تو ای پیغمبر، بگو بلکه از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و شما هم باید از آن آئین پاك تبعیّت کنید، چه، ابراهیم از مشرکین نبود، یکتاپرستی بود که از أدیان باطل روی برتافته، بدین حق روی آورده، و بر روش توحید که حدّ وسط و عاری از انحراف افراط و تفریط است استقامت ورزیده بود، ابراهیم از حاقّ جان آگاه، بربوبیّت خدا اقرار، و به عبودیّت خود اعتراف داشت.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

**تَرْجَمَه:** پس اگر (کافران) بمثل آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتابند، قطعاً در خلاف (وستیزه باحقّند، و گمراه) میباشند، بزودی، خداوند، ترا از (شرّ) ایشان کفایت کند، که او شنوای داناست.

**تَفْسِير:** چون آیه ۱۳۶ سوره البقرة نازل شد (و در آن خدا به پیغمبر و سایر مسلمانان فرمان داد که به یهودیان و نصرانیان بگوئید: ما ایمان آورده‌ایم بخدا و بدانچه بجانب ما نازل آمده، و بدانچه بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و أسباط بنی‌اسرائیل ـ که دوازده طائفه بودند در قوم یهود که نژادشان بدوازده پسر یعقوب می‌پیوست. سِبْط در لغت بمعنی شجر و فرزند و فرزندزاده و جماعتی که نسبشان به یک پدر میرسد، میباشد و قبائل بنی‌اسرائیل را أسباط مینامند ـ فرستاده شده، و آنچه بموسی و عیسی داده شده، و آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده، بین هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و ما بدین همه مُسْلِم و مطیعیم)، و پیغمبر آنرا بر یهود و نصاری فرو خواند، با انکار هر دو دسته مواجه گردید.

یهودیان گفتند: عیسی پیغمبر نبوده و روا نیست نام او در عداد انبیاء آورده شود. نصرانیان گفتند: عیسی مانند سایر پیامبران نبوده، او پسر خداست لذا شایسته نیست

نامش همراه پیغمبران دیگر ذکر شود.

بدین‌گونه هر دو فرقه انکار نمودند و کفر ورزیدند، و در این هنگام بود که این آیه نازل گردید و ضمن آن خداوند تصریح فرمود که اگر این کافران ـ یهود و نصاری ـ نیز بدانچه شما مسلمانان ایمان آورده‌اید، مؤمن شوند، در این صورت هدایت یافته‌اند، راه بجانب بهشت برده و در طریق استقامت و هدایت افتاده‌اند، ولی اگر از ایمان روی برتابند، با قدم انکار پیش آیند و بدانچه شما مؤمن هستید اعتراف نکنند، دچار خلافند، از حق دور مانده، به‌باطل تمسّک جسته، با خدای از در مخالفت درآمده و کافر و گمراهند.

امّا تو ای رسول گرامی غم مدار، که خداوند به نصرت خویش ترا از شرّ دشمنی و ستیزه‌جوئی یهود و نصاری کفایت خواهد نمود، چه، خدا سخنان این کافران را میشنود و از آنچه بمنظور تباه کردن آثار تبلیغ تو بانجام میرسانند آگاه است و ترا حراست میفرماید که این بداندیشان بر تو دست نیابند و بر اساس رسالتت زیان نرسانند.

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو آیا در بارهٔ (دین) خدا با ما ستیزه می کنید؟ در حالی که او پروردگار ما و پروردگار شماست، و أعمال ما از آنِ ما، و أعمال شما از آنِ شماست، و ما نسبت باو مخلصیم.

**تفسیر:** یهودیان چنین می‌پنداشتند که چون عدّه‌ای از پیامبران از بین بنی‌اسرائیل برخاسته‌اند اکنون نیز روا نیست که نبوّت جز در میان ایشان باشد بویژه که عرب را بواسطه بت‌پرستی شایستگی تکریم نبوّت نیست.

ولی خدای تعالی در این آیت مبارك، این پندار فاسد ایشان را مردود میداند و میفرماید، ای محمّد، به یهودیان بگو آیا در بارهٔ دین خدا که اسلام است با ما إحتجاج می کنید و ستیزه‌جوئی مینمائید؟ در حالی که پروردگار و آفریدگار ما همگی خداست و او داناتر است که، رسالت خود را کجا قرار دهد، تکلیف نبوت بر دوش جان کِه نهد، و کهِ را بدین أمر خطیر مأمور فرماید که برای اصلاح کار مردم شایسته‌تر و برای تدبیر حالشان مناسب‌تر باشد.

ای محمّد، باین جماعت بگو، دین ما و اعمال دینی ما مربوط بخودمان وکیش شما و اعمال شما مربوط بخودتان است، نه ازکردار ما، شما را سودی است و نه از رفتار شما بما زیانی تواند رسید. نه سابقه ظهور انبیاء در بین شما و نه سابقه بت‌پرستی در میان عرب، هیچ‌کدام در آنچه فعلاً صورت گرفته و پیامبری که خدای تعالی در این زمان

مبعوث فرموده تأثیری ندارد، چه هر کس در گرو حال و کار و رفتار خویشتن است، و سابقه نیک و بد هیچ قومی در وضع موجود آنان، هرگاه در حال حاضر، وضعی بر خلاف گذشته داشته باشند اثری ندارد.

عمل هر فرد و هر اجتماعی بهمان فرد و اجتماع وابسته است، روش گذشتگان در آیندگان مؤثر نیست، آنگاه که آیندگان را رویّه‌ای مخالف پیشینیان باشد. همانطور که گوساله‌پرستی أسلاف شما، هرگاه فعلاً مورد انکار شما باشد مایه ننگ شما نیست، سابقهٔ بت‌پرستی أعراب هم، عیبی بر اعراب مسلمان فعلی نخواهد نهاد.

بویژه که ما موحّد و مخلصیم، ما ریاء نمی‌کنیم، در اعمال دینی جز خدا را منظور نداریم، و رفتارمان در ظاهر و باطن، در پنهان و آشکار، یکسان است، ما در عبادت شرك نمی‌ورزیم و درآنچه بانجام میرسانیم تنها روی دل بسوی خدا داریم، ما در عمل خود طالب ستایش دیگران نیستیم، فقط خداوند را منظور میداریم، بنا بر این، ما که نظر بخدا داریم و مخلصیم، از آنان که نظر باین وآن دارند و در عبادت بشرك و ریاء آلوده‌اند، نسبت بخدا و دین خدا أولی هستیم.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾

**ترجمه:** بزودی بی‌خردان از مردم خواهند گفت؛ چه چیز ایشان را از قبلهٔ خودشان که بر آن بودند (و رو بسوی بیت المقدس داشتند) باز گرداند؟ (ای پیغمبر) بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد براه راست هدایت می کند.

**تفسیر:** پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم مدت سیزده سال بعد از بعثت که در مکّه اقامت داشت رو به بیت المقدس نماز می‌گزاشت و قبله مسلمانان بیت المقدس بود. بعد از مهاجرت بمدینه نیز هفت ماه این وضع ادامه یافت (در بعضی آثار این مدت، نه ماه یا ده ماه، یا سیزده ماه یا شانزده ماه یا هفده ماه یا نوزده ماه روایت شده است) و سپس خداوند قبله را تحویل نمودو کعبه را بعنوان قبله مسلمین مقرر فرمود.

بعد از اقامت در مدینه که هنوز بیت‌المقدس قبله مسلمانان بود یهودیان بر رسول خدا طعن میزدند و می گفتند تو تابع ما هستی و رو بسوی قبله ما نماز می گزاری، پیغمبر از این رهگذر بسیار افسرده و اندوهگین بود تا شبی ناراحت و مغموم برخاست و بدر آمد و بجانب آفاق آسمان نگریستن گرفت چنانکه گوئی از طرف خدا در خصوص امر قبله منتظر فرمانی است. آن شب بسر آمد و روز شد، چون وقت نماز ظهر فرا رسید پیغمبر در مسجد بنی سالم به نماز پرداخت دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که جبرائیل علیه السلام نازل شد، دو بازوی مبارك پیغمبر را گرفت و او را بسوی کعبه باز گرداند و آیه ۱۴۴ سوره البقرة (قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ) را بر او عرضه داشت، آنروز از آن نماز ظهر

دو رکعت نخستین بجانب بیت‌المقدس و دو رکعت آخر بسوی کعبه اقامه گردید. آن‌مسجد بنام مسجد القبلتین موسوم شد و کعبه، قبله مسلمانان گردید و بدین سمت استقرار یافت. آنچه بیان شد قول حضرت صادق علیه السلام در این مقام است. در این مورد بیان دیگری نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده بر این وجه که مادام که پیغمبر در مکّه بود قبله مسلمانان بیت‌المقدس بود بدین اضافه که در صورت امکان، کعبه را بین خود و بیت‌المقدس قرار دهند یعنی در محلی از مکّه باقامه نماز پردازند که در عین آنکه رو به بیت‌المقدس میباشند بکعبه نیز متوجه باشند. چون بمدینه مهاجرت فرمود ناچار از کعبه انحراف حاصل شد و روی مسلمان تنها بسوی بیت‌المقدس بود و چون هفده ماه از هجرت بر آمد. قبله تحویل گشت و توجّه بکعبه معطوف گردید. بعد از تحویل قبله از بیت‌المقدس بکعبه، جمعی از افراد بی‌خبر و نادان سخن درانداختند و بهرزه درائی پرداختند. جمعی گویند این جماعت جاهل و بی‌خرد، یهودیان بودند که به پیغمبر می گفتند چرا قبله ما را فرو گذاشتی و بقبله‌ای دیگر پرداختی، دوباره رو بقبلهٔ ما کن تا ما هم از تو پیروی کنیم و بتو ایمان آوریم. روشن است که یهود در این سخن صادق نبودند و قصد فتنه‌جوئی داشتند، چه، پیش از آن، مدّتی که مسلمانان رو به بیت‌المقدس اقامه نماز می کردند هرگز از این گروه یهودی رغبتی باسلام مشاهده نشد. برخی بر آنند که این جمع سفیه و نابخرد مشرکان عرب بودند که به پیغمبر می گفتند تو نخست از قبله قوم خویش روی برتافتی، و اکنون بدان رجوع یافتی و دیری نخواهد پائید که بدین ما هم بازخواهی گشت.

در این هنگام بود که این آیت نازل شد و ضمن آن خداوند به پیغمبر تسلّی داد که سخنان جاهلان را بچیزی نگیرد و اعلام نمود که این افراد که در مورد تحویل قبله مطالب ناشایستی ایراد می کنند، جمعی سفیه و گروهی جاهلند، تو بگو: مشرق و مغرب از آنِ خداست و از لحاظ پروردگار تکلیف تحویل بسوئی با سوی دیگر تفاوتی ندارد. این خداست که هرکه را خواهد براه راست هدایت می کند و بقبله حق که در واقع راه بجانب بهشت و طریق بسوی سعادت و صراط مستقیم رستگاری است رهنمون می گردد.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

**ترجمه:** و ما بدین‌گونه شما را امتّی شایسته قرار دادیم تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد، و قبله‌ای را که تو (ای پیغمبر) بر آن بودی قرار ندادیم (یعنی بیت‌المقدس را که قبلاً قبله تو بود و تو بدان توجه میداشتی مقرر نداشتیم) مگر

برای اینکه آن را که از پیامبر پیروی می کند از آنکه بر دو پاشنهٔ خود باز می گردد (یعنی بعقب برمی گردد و از خیر و نیکی روی می گرداند و بشرّ و بدی روی میبَرد و بدین حق پشت می کند) باز شناسیم ، آری، این (تحویل قبله) جز بر آنان که خدایشان هدایت فرموده است بسی گران است، خدا در صدد تباه کردن ایمان شما نیست، (چه،) قطعاً خداوند (نسبت) بمردم مهربانی رحیم است.

تفسیر: وَسَط بمعنی خیر و عدل است، از این روی میان هر چیز را که نسبت بطرفین آن، عدل میباشد و بهتر است، وسط آن چیز میگویند. چون امّت اسلام یعنی آنان که بحقیقت از راه مستقیم اسلام رفته‌اند و بر شریعت روشن محمّدی استوارند، نسبت بسایر امّت‌ها معتدل ، و از دیگران بهتر و برترند، خداوند در این آیه شایستگی آنان را تأیید نموده و از آنان بعنوان «امّت وَسَط» یاد فرموده است. از این روی، پوشیده نیست که هر مسلمانی جزءِ امّت وسط نتواند بود، یعنی هر کس با گردش زبان و با لفظ و بیان خود را مسلمان بداند و در نیّت و عمل و پندار و رفتار از آئین اسلام بیگانه باشد از شایستگی مسلمانی بحقیقت بهره‌ای ندارد، و این عنوان مبارك ، خاصّ کسانی است که حقیقت را وجههٔ همّت عالی خود قرار داده و از حاقّ جان و صمیم دل اسلام را برگزیده‌اند و در باطن و ظاهر جز رویّه مسلمانی روشی ندارند. بنا بر این عجبی نیست هرگاه مضمون این آیه مخصوص ائمّه اهل بیت رسول علیهم السلام باشد چه، ایشان، همه بر خیر و اعتدالند و بر حال مردمان گواه، و از حقیقت سرشت آفرینش آگاه،لذا امام باقر علیه السلام میفرماید: مائیم امّت وسط ، مائیم گواه خدا بر خلق خدا و حجّت خدا در زمین خدا . ناگفته پیداست که از بین سایر مسلمانان آن کس بدین پایه نزدیکتر است که قول و عمل و آشکار و پنهانش برفتار و گفتار ائمّه دین نزدیکتر ، پیوندش با آنان استوارتر، و روشش بایشان شبیه‌تر باشد. پس پیغمبر اکرم بر امامان معصوم گواه است و آن بزرگواران بر دیگر مردمان گواهند، و اینست مراد از آنچه خداوند در این آیت میفرماید:

ما بدین‌گونه شما را امّتی شایسته قرار دادیم تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

بعد از تحویل قبله، گروهی از اسلام بازگشتند و مرتدّ شدند، از این روی خداوند در این آیه، به پیغمبر فرمود، قبله‌ای را که ما پیش از این برای تو قرار داده بودیم بدین‌سبب بود که چون آن را تغییر دهیم و قبله‌ای دیگر که کعبه باشد برای تو معیّن سازیم و مسلمانان را فرمان دهیم که از بیت‌المقدس روی باز گردانند و بجانب کعبه توجه نمایند، پیروان ترا از مرتدّان باز شناسیم، و نیک هویداست که تحمل این تحویل قبله جز بر آنکه برهمنونی حقّ هدایت یافته بسی گران است. در اینجا یادآوری دو نکته ضرورت دارد: اوّل اینکه، خداوند نسبت بحال جمیع آفریدگان شناسائی دارد، و آنچه در این آیه میفرماید

برای شناسائی پیروان از مرتدان، قبله را چنین قرار دادیم مراد امتحان مسلمانان و آزمایش ایشان است تا حجّت بر خلق تمام شود و آنچه خالص است از بوته بدر آید، باضافه که شناسائی ازلی تنها برای خدا حاصل است و مردم را از آن خبری نیست لکن چون در این جهان حال هر کس با توجه بأعمالش آشکار گردد این شناسائی برای دیگران هم ــ هر یک در حدّ خویش ــ حاصل می‌گردد، و احوال ثابت قدمان با استقامت، از بی‌خردان سست پیمان مشخّص میشود.

دو دیگر آنکه، خداوند همه را هدایت فرموده بدین‌گونه که راه راست را توسط پیامبران خویش بهمه ارائه داده، امّا جمعی بسوءِ اختیار خود راه را نهاده و از بیراهه رفته و از هدایت حق محروم مانده‌اند و برخی قدم در صراط مستقیم نهاده، با استقامت تمام پیش رفته و از هدایت الّهی بهره‌مند شده‌اند و بمطلوب واصل گشته‌اند، و مقصود از اینکه خدا میفرماید؛ تحمل تحویل قبله جز بر هدایت یافتگان حق، بس گران میباشد، اینست که تنها آن کسان که با استقامت از هدایت الّهی نصیبی برده‌اندتاب تحمّل تحویل قبله را دارند. چون پذیرش تغییر قبله ناشی از ایمان بخدا و رسول است، خداوند سرانجام پیروان پیغمبر را که با آرامش و رغبت فرمان خدا را که رسول ابلاغ نموده پذیرفته‌اند، موردتمجید قرار میدهد و میفرماید: خدا ایمان شما را که موجب قبول فرمان شده ضایع نمی‌کند و ثواب آنرا بشما میرساند، درموردتعیین مراداین قسمت از آیه احتمال دیگری نیز در میان است، از این قرار، که بعد از تحویل قبله، عدّه‌ای به پیغمبر گفتند ما تاکنون بسوی قبله قبلی‌نماز گزارده‌ایم، حال که قبله گشته، عبادات پیشین ما چه خواهد شد، و برخی گفتند: بعضی از برادران دینی ما قبلاً وفات یافته‌اند ــ پیش از تحویل قبله أسعدبن زُرارَة و بَراءبن معرور که هر دو از نقباء هم بودند رحلت یافته بودند ــ تکلیف نماز و عبادت آنها چه خواهد بود؟ در پاسخ این پرسش و برای رفع این تشویش‌ها خداوند تأکید فرمود که نمازها و عبادات گذشته منظور است و پاداش آنها محفوظ، هر مسلمانی که بسوی بیت‌المقدس اقامه نماز کرده، خدا نمازش را ضایع نخواهد گذاشت، و آن کس که از روی ایمان خالص ، همانطور که فعلاً تحویل قبله را پذیرفته، قبلاً قبله پیشین را تصدیق نموده، خداوند، ایمان و تصدیق او را وا نخواهد گذاشت، و تباه نخواهدساخت و وی را بشایستگی پاداش خواهد داد، چه،خداوند با مردم در کمال مهربانی است. «اِنَّ اللهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ» ،رأفت، شدّت رحمت است، خداوند در ختام این آیت شدت رحمت و کمال مرحمت خود را نسبت بمردم با تأکید بسیار بیان میدارد تا همگان را اطمینان حاصل آید که عمل خیر و ایمان خالص هیچ مسلمانی تباه نخواهد شد و ضایع نخواهد ماند.

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، ما) گردش روی تو را بسوی آسمان همی بینیم، اینک ترا بجانب قبله‌ای گردانیم که آنرا بپسندی، پس رویت (وخودت) را بسوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان) هر جا باشید روی خود (و خودتان) را بسوی آن بگردانید، آنان که کتاب بایشان داده شده قطعاً میدانند که این، (تحویل قبله از بیت‌المقدس بکعبه،) حقّ، از جانب پروردگارشان میباشد، و از آنچه انجام میدهند خدا غافل نیست.

**تفسیر:** در مدینه، در مدّتی که پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزارد، یهودیان بر حضرتش طعن میزدند که محمّد و اصحابش از قبله بی‌خبر بودند تا آنکه ما هدایتشان کردیم و به قبله خویش رهنمو نشان شدیم، و دیگر اینکه می‌گفتند: محمّد با دین ما مخالف است ولی از قبله ما پیروی می‌کند، و از این قبیل سخنان بیهوده بسیار اظهار میداشتند و به یاوه درائی میپرداختند از این گذشته، اعراب کعبه را فراوان دوست می‌داشتند و در تعظیم آن کوشا بودند، پیغمبر هم در دعوت مردم بدین اسلام جدّی بلیغ داشت و روشن است که توجّه بکعبه مایه دلجوئی اعراب – یعنی افرادمجاور پیغمبر – و باعث جلب قلوب ایشان بود. رسول خدا خود نیز بکعبه رغبتی بیشتر داشت که کعبه در روزگاران کهن قبله پدرش ابراهیم و از بیت‌المقدس قدیم‌تر و با سابقه‌تر بود، این اسباب بر روی هم موجب شده بود که پیغمبر بکعبه راغب شودو از پروردگارخود توقع کند که قبلهٔ اسلام را بجانب کعبه تحویل نماید و بر آن مقرر فرماید. بدین گونه بود که پیمبر رو بجانب آسمان داشت، و بهر سوی مینگریست باین امید که جبریل امین فرود آید و وحی حق را در مورد قبله باز گزارد. در این هنگام بود که خدای تعالی به تحویل قبله فرمان داد و این آیت در این باره نازل آمد، که؛

ای پیغمبر می‌بینیم که رو بسوی آسمان داری و تحویل قبله را توقع میداری، اینک زمان نسخ قبله پیشین فرا رسیده، ما ترا بجانب قبله‌ای روی میدهیم و بسوئی می‌گردانیم که بدان راضی باشی، قبله‌ای که مرادو مطلوب تو باشد، یعنی کعبه، اینک رو بسوی مسجد الحرام کن، خود را بدان سوی گردان و بآن قبله توجّه کن.

خداوند در این آیه بهنگام تحویل قبله، نخست به پیغمبر خطاب می‌کند که به تبعیت از او اهل مدینه را نیز شامل می‌گردد، آنگاه بجمیع ساکنان جهان و اهل آفاق خطاب می‌کند و میفرماید؛ هر جا باشید، رو بسوی مسجد الحرام کنید، خودتان را بدان سوی گردانید و بآن قبله توجّه کنید.

قبله مسلمانان، کعبه میباشد، و چون کعبه در مسجد الحرام که معبد محترم اسلامی است قرار گرفته آن کس که در بیرون مسجد باشد، هر گاه بمسجد توجّه کند، به تَبَع آن بکعبه که در داخل مسجد قرار گرفته و قبله اسلام میباشد توجّه نموده است، اینست که خداوند آنان را که در خارج مسجد میباشد باستقبال مسجدالحرام فرمان میدهد.

آنگاه خدای تعالی در تتمهٔ آیه تأکید می کند که آن کسان که کتاب بآنان داده شده یعنی دانشمندان یهود و نصاری میدانند که تحویل قبله بجانب کعبه، حق میباشد و فرمان خدا بر آن رفته، چه، در بشارت انبیاء دریافته اند که پیامبری با حالات و صفاتی که در محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله موجود است، مبعوث خواهد شد، و از جمله حالات او، یکی اینست که بسوی دو قبله نماز خواهد گزارد، و قبله نخستینش تحویل خواهد یافت و قبله دوم مستقر خواهد ماند، امّا مژده پیامبران پیشین را نشنیده گرفتند، و چون قبله تحویل یافت برانکار افزودند و گفتند: ای محمد، تو باین کار فرمان نیافته ای، بلکه آن را از پیش خود بدعت نهاده ای گاه بسوی بیت المقدس روی می کنی و زمانی بجانب کعبه توجّه مینمائی. از ین روی خداوند اظهار فرمود که از آنچه، این دانشمندان یهود و نصاری انجام می دهند و حقیقت صفت محمد علیه و آله السلام را کتمان می کنند خدای غافل نیست و از ناراستی و دشمنی این گروه بداندیش آگاه است. این آیه، حکم توجه به بیت المقدس را منسوخ داشته و چون در قرآن آیه ای نیست که بر آن حکم دلالت داشته باشد، و استقبال بیت المقدس بسنّت نبوی ثابت شده بود، بنا بر این در این مقام، قرآن، سنّت را نسخ کرده است. در باره قبله پیشین اسلام، بین مسلمین، اختلاف روی نموده، بدین گونه که بعضی گفته اند مدّت اقامت در مکّه، بیت المقدس قبله بود و پیغمبر هر گاه ممکن میشد بهنگام نماز بطوری روی بجانب بیت المقدس میفرمود که بسوی کعبه هم باشد و کعبه بین او و بیت المقدس قرار گیرد، ــ پیش از این نیز از این قول یاد شد ــ پاره ای بر آنند که پیغمبر حتماً این وضع را رعایت میفرمود و جز در مکانی که بتواند کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار دهد اقامه نماز نمی نمود، برخی گویند پیغمبر در مکه بجانب کعبه توجه میفرمود و چون بمدینه مهاجرت کرد قبل از آنکه قبله تحویل گردد و بسوی کعبه قرار یابد بجانب بیت المقدس توجه مینمود، و بالاخره جماعتی، بر این رأیند که پیغمبر در مدت اقامت در مکه و پس از ورود بمدینه پیوسته بسوی بیت المقدس نماز میگزارد، تا آنکه قبله تحویل یافت و بحکم این آیه توجه بکعبه مقرّر گردید.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

ترجمه: (بخدا سوگند،) اگر بدان کسان که کتاب بآنان داده شده، هر آیه ای بدهی (و هر نشانی روشنی إرائه نمائی) از قبلهٔ تو پیروی نکنند، تو (نیز) پیرو قبلهٔ آنان نیستی، بعضی از ایشان (هم) تابع قبله برخی (دیگر) نیستند (مقصود اینست که یهود و نصاری هیچکدام از قبلهٔ دیگری پیروی نمی کنند) و تو (ای پیغمبر) بعد از آنچه از دانش که بر تو آمده،

اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی، آنگاه، قطعاً از ستمگران خواهی بود.

تفسیر: این آیت در بارهٔ بعضی از دانشمندان یهود و نصاریٰ است که با آنکه از آثار دینی و کتابهای الٰهی خود حقانیت پیامبر اسلام را دریافته بودند، بواسطه جاه‌طلبی و دنیاداری، بآن راهنمای راستین بشریت ایمان نمی‌آوردند و با او راه دشمنی و ستیزه‌جوئی می‌سپردند، از این روی خداوند با قید قَسم، به پیغمبر می‌گوید که این کسان که کتاب بآنان داده شده، و بدشمنی و ستیزه‌جوئی با تو مشغولند هر آیه‌ای برٰ ایشان بیاوری، بتو مؤمن نخواهند شد و از قبله تو تبعیت نخواهند کرد، زیرا ارائه آیات برای کسی مفید است که بی‌خبر باشد و طالب خبر و آگاهی، که چون با خبری، آگاهش کند با استقبال و مسرّت از او می‌پذیرد،ولی آن کس را که اهل ستیزه و مجادله است دلالت بسوی خیر و صواب سودی ندارد، چه، چنین کسی جویای راه نیست، تا راهنمائی برایش مفید باشد. بعد از تحویل قبله یهودیان طمع داشتند که دوباره قبله اسلام بجانب بیت‌المقدس باز گردد، برای ردّ این آرزوی محال ایشان است که خداوند با پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم کلام را تمام نموده و اعلام فرموده که، دیگر قبله همیشگی اسلام معیّن و مشخّص شده و تو بهیچ روی از قبله یهود و نصاریٰ تبعیّت نخواهی کرد، کعبه، پیوسته قبلهٔ مسلمین است و نَسخ بدان راه نخواهد یافت، اینک که با بعثت تو سایر ادیان باطل شده، و با این همه یهود و نصاری بر دین و قبلهٔ خود پافشاری دارند، تو، که بر حقّ محضی، بطریق أولیٰ بر دین و قبلهٔ خود ثابت خواهی بود، باضافه، که قبله یهودیان، بیت‌المقدس ، و قبلهٔ نصرانیان، محلّ تولّد عیسی علیه السلام است، و اساساً جمع این هر دو در یک قبله، امکان ـ پذیر نتواند بود.

یهود و نصاریٰ هر کدام بجانب قبله دیگری توجّه نخواهند نمود و چنین نخواهد شد که یهودیان یکسره نصرانی، یا نصاری جملگی یهودی شوند.

و تو ای پیغمبر، پس از آیات بیناتی که بر تو نازل شده و وحی الٰهی که اکنون بتو اختصاص یافته و مایه علم تو گردیده، و بعد از آنکه دانسته‌ای دین و قبله تو حق است، اگر از هوسهای کافران یهود و نصاری تبعیت کنی، در آن صورت از جملهٔ ظالمان خواهی بود.

این خطاب پروردگار اگر چه روی به پیامبر بزرگوار دارد، ولی چون بواسطه مقام عصمت، پیغمبر از احتمال پیروی گمراهان مبرّیٰ و محفوظ است همانطور که پیش از این نیز در مورد مشابهی اشارت رفت، عتابی که در این خطاب نهفته است بافراد امت اسلام توجه دارد، و در این تعبیر تنبیهی است تا مسلمانان متذکّر باشند وقتی بفرض محال پیغمبر خاتم در صورت پیروی از هویٰ و هوس یهود و نصاریٰو تبعیت از خواستهٔ ناپسند

و پندار پلید کافران و آلودگان، جان پاکش که جمله ایمان است بزنگ ستم آلایش پذیر خواهد شد، حال و کار سایر افراد- که بیش و کم گرفتار هوس نفس خویشند- ، در صورت پیروی از کافران ناگفته معلوم است.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾

**ترجمه:** کسانی که بآنان کتاب داده‌ایم، او را (که پیغمبر است) میشناسند، بدانسان که پسران خود را میشناسند، و گروهی از ایشان باآنکه از حقّ آگاهی دارند، آنرا همی کتمان کنند.

**تفسیر:** خداوند در این آیه صریحاً این نکته را اعلام میفرماید که انکار دانشمندان یهود و نصاریٰ نسبت باسلام و پیغمبر اسلام، ناشی از بی اطّلاعی نیست، بلکه در کتابهائی که بر پیامبران ایشان نازل کرده‌ایم چنان نشانی‌های خاتم پیغمبران بوضوح بیان شده که علماءِ یهودی و نصرانی همانطور که پسران خود را میشناسند نسبت بحقیقت أمر رسالت این رسول گرامی هم شناسائی دارند، صدق نبوّتش را دریافته‌اند، از صحّت قبله‌اش باخبرند، میدانند او فرستادهٔ خداست، امّا با اینِ همه گروهی از ایشان در عین دانائی و شناسائی حقّ، بحکم هوای نفس آنرا انکار می‌کنند و آنچه در بارهٔ حقانیت محمد صلوات الله علیه وآله میدانند پوشیده میدارند و متاع حقیقت را بدست کتمان می‌سپارند.

خداوند در این آیت، یادآوری نموده که تنها عدّه‌ای از علماءِ اهل کتاب بر انکار حق اصرار دارند، نه همهٔ آنان، چه، برخی از علماءِ بیدار دل ایشان همچون عبدالله‌بن سلام و کَعْب الأَحبار حق را بر باطل اختیار کردند،مسلمان شدند و بشرف اسلام تشریف‌یافتند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، این) حقّ، از پروردگار تست، البتّه که از شکّ کنندگان مباش.

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیه خطاب به پیامبر اسلام علیه وآله السلام میفرماید:

آنچه از وحی بتو رسیده، آنچه از آیات قرآن کریم - چه در بیان احکام و چه در شرح حادثات گذشته - بر تو نازل شده، شریعتی که تو به تبلیغ آن مأمور گشته‌ای، احکامی که بیان آنها بعهدهٔ تو واگذار شده، تحویل قبلهٔ اسلام که صورت گرفته، جملگی حق است و از جانب پروردگار تست، انکار منکران، از روی نادانی و هویٰ پرستی و دنیاداری است، تو بر این جمله شکّ مکن و در حقانیت این حقیقت تردید روا مدار.

در این آیت، اگر چه روی خطاب بسوی پیغمبر است امّا مراد از آن افراد امّت اسلامند، که در کار پیغمبر خود، دین خود، کتاب خود، و قبلهٔ خود، تردید روا ندارند و بر سَرِ یقین خویش، باقی و ثابت قدم باشند.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر) از هرجا که خارج شدی (و بسفر رفتی و از توجه به طرف بیت المقدس که قبله پیشین است انصراف یافتی )رویت را بسوی مسجدالحرام بگردان (و قبله را استقبال کن) که، این (توجّه بجانب کعبه) قطعاً حقّ (و ثابت و نسخ ناپذیر،) از (طرف) پروردگار تست، و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

و (ای محمّد) هر جا که بیرون رفتی (و پای در راه سفر نهادی) روی خود را بسوی مسجدالحرام بگردان، و (ای مسلمانان) هر جا باشید روی خود را بسوی آن بگردانید تا مردم را بر شما حجّتی نباشد ( ، تا یهودیان که در کتاب خود از نشان‌های پیامبر آخرین، چنین یافته‌اند که بجانب دو قبله نماز گزارد و سر انجام بسوی کعبه رو کند، و قبلهٔ مسلمانان ، بر این ثابت گردد، ببینند و بدانند که جمله علامات خاتم انبیاء در محمّد، جمع آمده است و با طلوع او طومار نبوّت به پایان همی رسد دیگر برای انکار وی دستاویزی نیابند و دریابند که نبیّ اسلام و پیروان او از حقّ عدول نمی کنند و از فرمان الّهی بهیچ روی، روی بر نمی‌تابند) جز آنان که از (بین) ایشان ستم نموده‌اند (و بظلم آلوده‌اند، و با مشاهده تمام آیات و علامات، بسبب هواپرستی و خودخواهی و دنیاداری ، نبوّت محمّد مصطفی علیه وآله صلوات‌الله را تکذیب می کنند) از ایشان هراس ندارید (و بآنچه در انکار کار شما گویند، التفات نکنید، که آنان را ، دیگر حجّتی بر شما نیست ایشان بسوء عاقبت گرفتارند و بحاصل اعمال ناپسند خود دُچار ، روی بخانه خدا کنید و دل بخدای خانه سپارید و از کس بیم ندارید) و (تنها) از من (که خدایم ، ملاحظه کنید و) هراس دارید (مبادا ، از احکام دین تجاوز نمائید که بعقاب من، گرفتار آئید) و (این تحویل قبله، از آن جهة بود که شما را رو بسوی قبلهٔ ابراهیم دهم و بدین‌گونه) نعمتم را بر شما تمام کنم، باشد که (بدین قبله حق) راه بَرید (و به ثواب استقبال آن، دست یابید).

بیان مُراد: این حکم که در این آیه‌ها تکرار گشته و پیش از آن نیز در آیه ۱۴۴ همین سوره البقرة بیان گردیده چون شامل نسخ حکم قبله پیشین و تحویل قبله و تعیین قبله همیشگی مسلمین میباشد، مکرّر بیان شده، تا پس از نسخ، ثابت و راسخ تلقّی شود، بعلاوه که در آیه ۱۴۴ ، حکم قبله ناظر بحال حضر و در این دو آیه ناظر بهنگام سفر تواند بود

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

**ترجمه:** بدانسان که پیامبری از خودتان (محمّد صلّی الله علیه و آله) را بین شما فرستادیم که آیات ما را بر شما میخواند، و شما را پاك میسازد، و کتاب و حکمت را بشما میآموزد و آنچه را که نمی‌دانستید بشما تعلیم میدهد.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیه پیشین نعمت تحویل قبله و تعیین کعبه را که قبلهٔ ابراهیم علیه السلام است بعنوان قبله مسلمین یاد کرده، در این آیه، بر آن جمله میافزاید که ای مسلمانان همانطور که در أمر قبله نعمت خود را بر شما تمام کردیم در کار رسالت نیز تمام لطف خویش را بشما اختصاص دادیم و از بین خودتان، پیامبری را که به نسب از قوم عرب است بر شما مبعوث نمودیم و در بین شما به تبلیغ رسالت مأمور فرمودیم، پیامبری که آیات قرآن را بر شما تلاوت می کند، شما را از آنچه براو وحی شده و سعادت شما بدان وابسته است آگاه میسازد، شما را پاك می کند، راه پاك شدن را بشما نشان میدهد، راهنمای شما در طریق انسانیت و راه حقیقت است، آموزگاری مهربانست که احکام دین را بشما میآموزد، اعمّ از آنچه در قرآن آمده، یا در قرآن ذکر نشده ولی بوحی حق بر جان پاك محمّدی روشن گشته و در سنّت حضرتش مقرّر گردیده، شما را از آموزش جملگی بهره‌مند میسازد، جزئیات احکام دین را که جزء سمعیات است و عقل شما برای وصول بآنها، به تنهائی، رسا و کافی نیست بشما تعلیم می‌دهد، و ــ سخن کوتاه ــ موجبات خیر و صلاح را یکسره برای شما فراهم میسازد.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان) شما را بچیزی از بیم و گرسنگی و کاهشی از اموال و جانها و میوه‌ها (اعمّ از میوه‌های اشجار یا میوه‌های زندگی افراد که اولاد آنان میباشند) همی آزمایش نمائیم، و (ای محمّد) بردباران را (که چون بمصیبتی مبتلیٰ شوند بعبودیت خود اقرار کنند و قیامت را بیاد دارند و گویند ما از آنِ خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم، به ثواب جزیل و عاقبت جمیل) نویدبخش (که صلوات و رحمت خدا بر آنان است و ایشان بحقیقت هدایت یافته‌اند).

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) چون بندگانم، از (صفت) من، از تو باز پرسند، (در پاسخ ایشان بگو) من (بآنان) بسی نزدیکم، آنگاه که دعا کننده‌ای مرا بدعاء بخواند، دعوتش را اجابت کنم (و حاجتش برآورم) پس از من بپذیرند (طاعتم را در کار باشند و پیوسته در دعایم

یاد دارند) و بمن ایمان آرنـد (کتاب و دین و پیامبر مرا تصدیق کنند و از من باور نمایند، که آنچه با خلوص نیّت و صدق عقیدت درخواست کنند، اگر مر آنان را بمصلحت باشد، آنچه خواهند، بایشان ببخشایم و دریغ ننمایم، آری، بدین ایمان، روی بحق دارند،) باشد که (براه) رشاد، (هدایت) یابند (و بحقیقت واصل آیند).

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾

ترجمه: (ای پیامبر، یهودیان) ترا از (احوال زیادت و نقصان) هلال‌ها، باز پرسند، (که حکمت آن چیست؟ در پاسخ آنان،) بگو: این (هلال‌ها، گذشته از سایر حکمت‌ها، از جهت جهانیان و دین آنان، این حاصل را در بر دارد، که) برای مردم، (در روزه و افطار و هر کار) و (بویژه در) حجّ (ایشان) وقت نماهائی است، نیکوئی، آن نیست که (بدان‌گونه که در بین اعراب جاهلیّت متداول بود که چون برای حجّ مُحرم بودند، از در، بخانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت خانه نقب می‌زدند و باین ترتیب بخانه خود آمد و شد می‌کردند، شما چون خواهید) بخانه‌ها (ی خود) درآئید، از پشت آنها (نقب زنید و وارد شوید)، لکن، نیکوئی آنست (که) هر کس تقوی، پیش گیرد و (چون خواهید) بخانه‌ها (ی خود وارد شوید) از درهای آن (ها، اندر) آئید (بهر کار، از جهة مناسب خود که در شرع هم مجاز باشد، اقدام نمائید. و برای دریافت حقیقت دین محمّد، از علیّ، که درِ شهر علم، ووصیّ اوست، و هم از ائمّه اهل بیت او که اوصیاء ایشانند، فائده برگیرید و از این در، بدان شهر، اندر شوید) و از (نواهی) خداوند پرهیز کنید (و باو امرش گردن نهید) باشد که رستگار گردید (و به ثواب الّهی برسید).

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾

ترجمه: (ای محمّد) از (جمله) مردم، (ریاکار و نفاق آلودی تواند بود) که در زندگی دنیا سخنش ترا باعجاب آورد، (نسبت به تو عرض ایمان کند و خود را یار تو بشمار آورد) و در حالی که سخت‌ترین دشمنان است (و در خصومت بدین مبین، از همه خیره‌تر است) خدا را بر آنچه در قلبش (دارد) گواه گیرد.

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢١١﴾

ترجمه: (ای پیامبر، علماء) بنی‌اسرائیل را (که در اطراف مدینه سکونت دارند) بازپرس (و از باب اتمام حجّت بدانان یادآوری کن که) چند آیت روشن (و معجزهٔ آشکار)

بایشان دادیم (امّا ، آن همه نعمت را کفران نمودند و کفر ورزیدند و گمراهی را برگزیدند) و آن کس که (شکر) نعمت خدا را پس از آنکه برا و درآید (به ناسپاسی) تبدیل نماید، (بعقاب خدا گرفتار آید و بداند) که خداوند همی سخت عقاب باشد (و بر نافرمانان عذابی دشوار مقرر فرماید) .

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

ترجمه :(ای محمّد) ترا پرسند (که) چه انفاق کنند، (در جواب) بگو: آنچه از مال انفاق کنید، برای والدین (که پدر و مادر و جدّ و جدّه باشند) و نزدیکان (که خویشان انسان باشند) و یتیمان (که صغیر و بی پدر باشند) و فقراء و در راه مانده (و از شهر و خانواده خود جدا گشته و بی وسیله، دور مانده ، سزاوار) است و آنچه از (اعمال شایسته و) خیر، انجام می‌دهید ، خداوند (نسبت) بآن (ها) داناست (و شما را پاداشی نیک می‌بخشاید) .

بیان مُراد :عمروبن جَموح که پیر مردی مالدار و با شوکت بود، از پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، سؤال کرد، که یا رسول‌الله، چه صدقه دهم و به کِه صدقه دهم؟ در پاسخ او بود که این آیت، فرود آمد و موارد صدقات از مال انسان، روشن گشت.

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفْرٌۢ بِهِۦ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُوا۟ ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾

ترجمه :(ای پیامبر، مشرکان) ترا از ماه حرام باز پرسند (که آیا) جنگ کردن در آن (رواست؟ ، تو در پاسخ) بگو: جنگ کردن در آن (گناهی) بزرگ است، و (لی) باز داشتن از راه خدا و کفر باو و مسجدالحرام (کفران نعمت کعبه بابت نهادن در آن و باز داشتن مسلمانان از ورود بمکه و طواف بیت و حجّ خانه خدا) و إخراج اهل آن از آن (و بیرون راندن مسلمانان که ساکن مکّه و اهل مسجدالحرام بودند و مشرکان آنان را چنان آزار دادند که بمهاجرت مجبور ساختند) نزد خدا (گناهش بسی) بزرگتر است و فتنه (در دین که کفر باشد) از قتل (در ماه حرام ، سخت‌تر و) بزرگتر است، (ای مسلمانان مشرکان مکّه) پیوسته با شما نبرد کنندتا اگرتوانند شما را (مجبورسازند و) از آئینتان باز گردانند و (هان، آگاه باشید، که) از (بین) شما ، آنکه از دین خویش باز گردد (و پس از اسلام، جان بکفر آلاید) پس در حالی که کافر است بمیرد، (او، از) آنان (باشد که) اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده (و یکسره از دست رفته) است، ایشان هم صحبت آتش (دوزخ) باشند (و خود در آن (عذاب هولناك) جاودان (بسر برند) .

بَیان مُراد: رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم دو ماه قبل از غزوهٔ بدر، گروهی از مسلمانان را بفرماندهی، پسر عمّهٔ خویش، عبدالله‌بن جحش اسدی، از مدینه بیرون فرستاد، این عدّه، در نخلستانی فرود آمدند و در آنجا با عمروبن حضرمی که از مشرکان مکّه بود و کاروانی از قریش بهمراه داشت، برخورد کردند، چون آن روز بین آخرین روز ماه جمادی‌الآخرة و نخستین روز ماه رجب که ماه حرام است، مشکوك بود، بین مسلمانان بر سرِ آغاز جنگ اختلاف افتاد و سرانجام، آنها که طرفدار پیکار بودند، سخن خود را پیش بردند، به نبرد پرداختند، عمروبن حضرمی را کشتند و کاروان قریش را ضبط کردند، ابن حضرمی اوّلین مشرکی بود که در جنگ با لشکر اسلام کشته شد و کاروان همراه او نخستین غنیمتی بود که مسلمانان را حاصل گشت.

پس از این پیش‌آمد، دسته‌ای از مشرکان مکّه، بمدینه آمدند و در بارهٔ حرمت‌پیکار در ماه حرام از پیغمبر سؤال کردند و این آیت، در پاسخ ایشان نازل گردید.

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ
قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ
خَيْرٌ ۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾

تَرجَمه: (ای رسول گرامی) ترا از باده (سکرآور) و قمار می‌پرسند، (پاسخ را) بگو: در این (هر دو) گناهی بزرگ و برای مردم سودهائی است، (چه، بی‌خبران از می، لذّت برند و بدان طرب سازند و قوّت نمایند و غافلان در قمار بی‌رنج و تعب، اگر بُرد یابند مالی بدست آورند،) و (لی) گناه آنها از سودشان بسی بزرگتر است (که سود آنها، در د نیا دست دهد، آن هم، نه پیوسته و پایدار، لذّت باده‌خواری بمحنت کشد و سر انجام طربش‌به تعب انجامد و منفعت قماربازی، نه استوار باشد، نه پاینده فراهم آید، آلایش باین هر دو، عاقبت، دوستان را هم بدشمنی کشاند و برای انسان، از این رهگذر جز شرّ و رنج نماند و جز افسوس و پشیمانی باقی نگذارد، در دنیا که از می و قمار، سودی، به نظر می‌آید، مآل کار، نوعاً بدین منوال است، امّا در آخرت که از اینها، جز سخط حقّ و عذاب دردناك، حاصل، ببار نیاید، اینست که عقاب پایداری که از گناه آنها ناشی میشود، بسی از سود احتمالی ناپایدار بزرگتر است)، و از تو سؤال می‌کنند (که) چه انفاق کنند، (در جواب) بگو، (آنچه) زائد (بر میزان احتیا ج اهل و عیال و در حدّ وسط و باندازهٔ اعتدال و میانهٔ امساك و اسراف باشد) بدین سان، خداوند آیات (خویش) را (در مورد می و قمار و انفاق و سایر احکام و موضوعات آنها) برای شما (مسلمانان) بیان میفرماید، باشد که در (امر) دنیا و آخرت اندیشه کنید (و با تفکّر دریابید که دنیا، گذشته از آنکه آلوده بانواع رنجها و بلایاست، دوامی ندارد در صورتی که آخرت، برای اهل ایمان که پاك‌پندار و

نیک‌رفتارند، خانه آرامش و آسایش ابدی است و پاداش خیر را با تنعّم جاویدبهم جمع دارد، از این روی، شایسته آنست، که در دنیا، زهد پیش گیرید کار دنیا را با تقویٰ و بهمراه‌توجّه‌بخدا انجام‌دهید، و با رغبت تامّ، تمام‌همّت، بآخرت پردازیدوبرای معاد، توشه‌ای فراهم‌سازید).

و ترا ازیتیمان‌باز می‌پرسند (که، با آنان چه کنیم، در پاسخ) بگو: برای ایشان، اصلاح بهتر است (بدین‌گونه که اگر توانید، مرآنان را کارسازی نمائید و اموالشان را سرپرستی کنید و اجرتی برنگیرید و بأجر الٰهی دل بندید که بسی بهتر است) و اگر باآنان درآمیزید، (که اموالشان را با اموال خود آمیخته سازید و بشرکت پردازید و در قبال کار خویش از مال آنان، اجرت بردارید) پس برادران شما باشند (که بردارید) باکار و کوشش خود ایشان را مدد رسانید و اموالشان را از طریق کسب حلال بارور سازید و خود نیز با انصاف به پاداش سعی و جهد خویش از آن بهره‌ور شوید)، خداوند، مصلح (کارساز) را از مفسد (تباهکار) باز می‌شناسد (و می‌داند که شما، کدام یک در کار یتیمان بقصد اصلاح و کار سازی، پای پیش می‌نهید و کدام یک، برای سودجوئی شخصی و از بین بردن اموال آنان، جان را آلوده میکنید و بر مال بی سرپرست کودکان بی‌پدر، ظالمانه، شبیخون میزنید) اگر خدا میخواست (در کار یتیمان، بر شما سخت می‌گرفت و شما را از آمیزش و مشارکت با آنان باز میداشت و بدین‌گونه) شما را بستوه می‌آورد (ولی) خداوند (جز خیر فرد و جمع، نمیخواهد) عزیز (است و والا، عزّتش مگر آرامش شما را ایجاب نکند؟) حکیم است (و دانا، که باقتضای حکمت، جز آسلیش شما را نجوید و بغیر مصلحت شما فرمان نفرماید).

بَیان مُراد: جمعی از صحابه بخدمت رسول خدا علیه وآله صلوات‌الله درآمدند و گفتند، یا رسول‌الله، ما را از حکم خمر و قمار با خبر کن، که خمر مایه تباهی عقل است و قمار موجب از دست رفتن مال، از سوی دیگر چون آیت ۱۵۲ از سوره الانعام و آیه ۱۰ از سوره النساء، نازل شد و با شدّتی تمام از ستم بر یتیمان و دست بردن بمال آنان یاد کرد، هر مسلمانی که از یتیمی سرپرستی می‌کرد، بغایت ناراحت شد، چنان که جملگی حتّی خوراك خود را هم از یتیمان جدا کردند، مبادا، بسهو، برآنان ستم کنند و از پیشگاه رحمت حق، مطرود گردند، چندان در این کار مبالغه نمودند که همه برنج و تعب افتادند. همچنین، چنانکه در ذیل آیه ۲۱۵ از همین سوره بیان شد، عمروبن جَموح از نفقه پرسش کرد و بر روی هم، در پاسخ این سؤالها و برای روشن شدن، احکام دین، این آیه‌ها، نازل شد و از پرتو وحی، حکم خدا، هویدا گشت.

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

ترجمه: (ای محمّد) ترا از حیض (و خون‌ریزی زنان) باز پرسند، (پاسخ را بدیشان) بگو: آن (عادت که بوقت خود در زنان، پدید آید، خونی پلید و مایه) آزار (ایشان) است، پس (ای مردان مسلمان) در (هنگام) حیض از (آمیزش با) زنان (در موضع خون‌ریزی) کناره کنید و با ایشان (بدان‌گونه که بیانش رفت) نزدیک نشوید، تا (هنگامی که از خون) پاك شوند (و با انجام غسل واجب، طهارت یابند، یا پس از شستشوی موضع آلوده بخون، وضوئی بگیرند و پاکیزه شوند) که چون پاکیزه شدند، (آمیزش با آنان، برای شما مباح است، لذا، چون خواهید) از آنجا که خدا (در حال خون‌ریزی، اجتناب از آن را) بشما فرمان داده بود، بر، ایشان در آئید، که خداوند، به تائبان (از گناه) همی محبت میفرماید و پاکیزگان (از آلودگی‌های پنهان و آشکارا و پلیدی‌های تن و جان) را بسی دوست میدارد.

بیان مُراد: در عهد تیرهٔ جاهلیّت، چنان مرسوم بود که چون زنان برحسب عادت بخون‌ریزی مبتلی می‌شدند، مردان، گذشته از آنکه، با ایشان خوراك و نوشابه نمی‌خوردند، از نشست و برخاست با آنان نیز، پرهیز داشتند، وقتی ابوالدَّحْداح که از اصحاب پیغمبر بود بخدمت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم درآمد و با توجه بدین رسم روزگار نادانی، پرسید، که در اسلام، حکم، در این باره، چیست؟ در پاسخ وی، و برای بیان حکم، این آیت، نازل شد و تکلیف کار، معیّن گشت.

نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾

ترجمه: (ای مسلمانان) زنان شما، برای شما کشت‌زارند (که از آنان تمتع یابید و فرزند بهم رسانید) پس، کشت‌زار خویشتن را از هر جا (که) خواهید، درآئید و برای خودتان (اعمال صالح) از پیش فرستید (در هر کار، خدا را منظور دارید و از طاعت او عدول ننمائید، از جمله، درآمیزش با زنان خود نیز، از یاد خدا، غافل نباشید، آن گونه که فرمان داده، در این کار برآئید، حقوق زنان خود را رعایت نمائید و چون فرزند خواهید، بدین نیّت باشید که از نسل شما، نهالی برآید که بر و بارش، ایمان و تقوی باشد) و از خدا پرهیز کنید (و از حدود احکامش تجاوز نکنید) و بدانید که شما (پاداش) او را می‌بینید (و نتیجه رفتار خود را چه نیک و چه بد، به ثواب و عقاب دریافت می کنید، و ای پیامبر) مؤمنان را (که جز از راه راست اسلام نمیروند به ثواب حقّ و بهشت مینو) مژده فرما.

بیان مُراد: یهودیان می گفتند: اگر کسی، نه از پیش، که از سوی دیگر، با همسر خود آمیزش کند فرزندی احول بهم رساند، خدای در این آیت، گفتار ناهنجار آنان را مردود نمود و بدان‌سان که در کلمات وحی بیان داشت، حکم را در این مورد، روشن فرمود.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

**ترجمه:** (ای محمد) این آیات خداست که بحقّ بر توتلاوتش کنیم، و یقیناً تو از پیامبرانی.

**تفسیر:** خداوند پس از آنکه طی قسمتی از سوره البقرة ضمن آیه ۲۴۳ و از آیه ۲۴۶ تاآیه ۲۵۱ شرح میدهد که ؛ چگونه هزاران تن از بنی‌اسرائیل را ناگهان بمرگ افکندیم و سپس ایشان را زنده کردیم، بعد از موسی، پیغمبری در میان بنی‌اسرائیل برانگیختیم، طالوت را که مردی گمنام بود بر یهودیان شهریاری دادیم، در نبرد با جالوت نصرتش کردیم، و داود را نیرومند ساختیم و بدو آن توان دادیم که جالوت را بکشت و سپاهش را منهزم ساخت، آنگاه داود را پادشاهی دادیم و بحکمت نواختیم و به‌آموزش آنچه میخواست ممتاز ساختیم، در این آیت خطاب بخاتم پیغمبران میفرماید: اینها همه آیات آلهی را که بر قدرت بی‌کرانش دلالتی واضح دارد، بر تو تلاوت می‌کنیم، شرح آن‌جمله را، کلمه بکلمه، بی‌فاصله، بحقّ و راستی، بر تو میخوانیم، که، قطعاً تو از جمله انبیاء مرسلی.

نبینی که چگونه بدین آیات ترا از اخبار گذشتگان آگاه می‌کنیم، با آنکه تو وقوع این داستانها را شاهد نبوده‌ای، با آن کسان که این حکایات، مربوط بایشان است معاصر نبوده‌ای، و بطریق اولیٰ آشنائی و معاشرت نداشته‌ای و جز بوحی حق از این جمله آگاهی نیافته‌ای، خدا هم که جز بانبیاء خویش وحی نمیفرماید، پس بدین دلیل روشن، تو بی‌شبهه از جانب خدای خویش، نبیّ برگزیده و پیغمبر مرسلی.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) هدایت ایشان بر (عهدهٔ) تو نیست، لکن خدا هر کِه‌را خواهد هدایت همی کند، و شما (ای مسلمانان) آنچه از مال (در امور خیر) انفاق می‌کنید برای خودتان است، جز برای خواستن روی خدا ، (یعنی جز بطلب رضای خدا ) انفاق نمی‌کنید، و آنچه انفاق همی کنید پاداش کامل آن بشما داده میشود و بر شما ستمی نمیرود.

**تفسیر:** مسلمانان از صدقه دادن بغیر مسلمان امتناع داشتند، از جمله أسماء دختر أبی‌بکر وقتی در عمره قضاء در خدمت پیغمبر بود، در این اوان مادرش قَتیلة و جدّه‌اش که هر دو مشرك بودند بدیدار وی آمدند و از او درخواست کمک کردند. اسماء بمادر و جدّه‌اش گفت چون شما مسلمان نیستید و همدین من نمیباشید، لذا من پیش از آنکه در این مورد از پیغمبر اجازه بگیرم چیزی بشما عطا نخواهم کرد. از پیغمبر پرسید و در این هنگام این آیت فرود آمد که ای پیغمبر هدایت مشرکان بر عهدهٔ تو نیست، باختیار خودشان است باین معنی که لازم نیست تو صدقهٔ بر مشرکان را ممنوع نمائی،باشد که بدین وسیله آنان

را بقبول اسلام و ایمان بدین خدا، برانگیزی و باین واسطه ایشان را به پذیرش آئین حقّ مجبور سازی. بنا بر این تصدّق ـ البته صدقه تطوع نه صدقه واجب ـ از طرف مسلمان بر کسانی که خارج از اسلام هستند مباح تواند بود.

قول دیگر در این مقام آنست که پیغمبر از امتناع مشرکان از پذیرش اسلام بسی اندوهگین بود و چون می‌دانست که هر آنکس از قبول دین حق تن زند و از اسلام روی برتابد از سعادت محروم میماند و بعقاب دائم مبتلی می گردد، و جان پاك محمدی چنان پاکیزه و بی آلایش و مهربان بود که خیر همه را بهمه جهة میخواست، ازاین روی پیوسته از کفر و شرك کافران و مشرکان، خاطری افسرده و دلی دردمند داشت، میدید که اینان از کور دلی خیر خویش را نمی‌بینند و صلاح کار خود را تشخیص نمی‌دهند و عمداً خویشتن را بمحرومیت همیشگی و عذاب دائم گرفتار میسازند. خداوند از جهة دلجوئی، به پیامبر خود چنین تسلیت می‌دهد که هدایت این گروه گمراه بعهدهٔ تو نیست بلکه آنرا که خدا خواهد رهنمون خواهد شد. بیان این نکته آنست که هدایت دوگونه است: نخست، نمودن راه و ارائه طریق، که وظیفه پیغمبر است راه اسلام را بهمه نشان میدهد، طریق حق را بهمه ارائه میفرماید و احکام دین الّهی را برای همه تبلیغ مینماید.

دوم، رساندن بمقصود و ایصال بمطلوب، که این از عهدهٔ پیغمبر بیرون است وقتی پیغمبر راه خدا را نشان داد، برخی از روی آگاهی و بصیرت تسلیم پیغمبر میشوند باسلام ایمان می آورند از آن راه مبارك با استقامت میروند تا بمقصود برسند، و جمعی بسوء اختیار خویش از پیغمبر روی برمی گردانند، گوش دل به تعلیمات خجسته اش نمی‌سپارند و خود را گرفتار رنج دائم می‌سازند. پس تکلیف پیغمبر تبلیغ دین و نمودن طریق است، دست هرکس را گرفتن و تا پیشگاه قرب حق پیش بردن کار پیغمبر نیست، این، کار خداست که هرکس تبلیغ رسول را بجان پذیرد و قدم در راه استقامت نهد و با ایمان خالص و عمل صالح خود را شایسته لطف خدا قرار دهد توفیق حقش دستگیر می گردد و برضای الّهی و بهشت جاودان میرساند، و در واقع آنرا که خدا بداند رو بسوی صلاح دارد، بلطف خویش موفق می گرداند و بمزید هدایت ممتاز میدارد اینست که هدایت بایمان بر عهدهٔ رسول خدا و هدایت برضوان بسته بمشیّت خدای رسول است.

آنگاه خداوند، مسلمانان را مورد خطاب قرار میدهد و تأکید میفرماید که هر مالی که شما انفاق کنید و بمصارف خیر برسانید، برای خودتان است، نفع آن عاید خود شما می گردد، چه، شما مسلمانید، و بطلب رضای خدا و باکمال اخلاص بحق، انفاق می کنید، از آنچه در جهان خدا با رحمت خدا بدست آورده‌اید بخلق خدا یاری میدهید و نهالهای بوستان خدا را باندازه توانائی خویش بآب کرم آبیاری می کنید، چون بدین گونه، برای خدا در راه بندگان خدا عمر و مال می گذارید، خدا هم پاداش نیک آنرا بشما میرساند و

ثواب انفاق شما را در حدّ کمال بشما عطا میفرماید، بدون آنکه جزای خیر و ثواب سزاوار شما ، کاهشی یابد و بی آنکه از این رهگذر بر شما ستمی رود.

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾

**ترجمه:** پیغمبر بآنچه از (طرف) پروردگارش بسوی او فرستاده شده ایمان آورد، و مؤمنان هر کدام بخدا و فرشتگان او و کتابهای او و پیامبران او ایمان آوردند (و همی گفتند) بین هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم، و گفتند: شنیدیم و اطاعت نمودیم خدایا آمرزش ترا (درخواست داریم) و بازگشت بسوی (پاداش) تست.

**تفسیر:** خداوند چون در سوره البقرة، معارف الٰهی، توحید ربانی، معاد و رستاخیز، احکام دین ، آداب عبادات، و اخبار و حکایات پیامبران پیشین را ذکر نموده ، در ختام سوره چگونگی تصدیق و تعظیم پیغمبر اسلام و پیروانش را نسبت باین عقاید و احکام بیان میدارد و میفرماید: محمد رسول خدا صلّی‌الله علیه وآله، باحکام اسلام که در این سوره ودر سایر سوره‌های قرآن از طرف پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورد، جملگی را تصدیق نمود و بر آن همه باعتقاد دل بست، هریک از مؤمنان هم راه پیروی پیامبر بزرگ خویش را در پیش گرفتند، بخدا ایمان آوردند، بتوحید حق معتقد شدند، صفات خدا را تصدیق نمودند از جناب مقدّس حق نفی تشبیه کردند، و خدا را از آنچه سزاوار نیست منزّه یافتند و به تنزیه ستودند، بفرشتگان پاك و معصوم خدا ایمان آوردند، قرآن و سایر کتابهای الٰهی را باور کردند که جملگی بحق و راستی از جانب خدا بر بندگان شایسته‌اش که سمت پیمبری یافته‌اند نازل شده است، پیامبران خدا را تصدیق نمودند و همی گفتند ما از لحاظ ایمان، بین فرستادگان بزرگوار خدا فرقی نمی‌نهیم که به بعضی ایمان آوریم و بر برخی کفر ورزیم، آن سان که یهود و نصاری کردند، به بعضی مؤمن و نسبت به برخی کافر شدند و بین ایشان که همه جان پاك و آفتاب هدایت و دارای حقیقت واحد بودند فرق نهادند، ما پیروان محمد علیه وآله‌السلام چنین نیستیم، ما بهمه راهنمایان طریقت توحید ایمان داریم، خدایا ، ما آنچه را تو گفتی و آنچه را پیامبر گرامی تو محمّد مصطفی علیه وآله صلوات‌الله از جانب تو گفت، جمله را بگوش جان شنیدیم و زاه طاعت ترا برگزیدیم، همه را پذیرفتیم و از تو و پیغمبرت اطاعت نمودیم، پروردگارا ، ما را بیامرز که آمرزش ترا درخواست داریم و بدرستی دریافته‌ایم که بازگشت ما بسوی پاداش تست، سرانجام به پیشگاه تو باز می گردیم و بدانگونه که سزاواریم از حضرت تو جزا می‌بینیم، ما برستاخیز معتقدیم و بقیام قیامت اقرار داریم، چنانکه آغاز کار ما از تو بود انجام حال ما نیز بسوی تو خواهد بود، ای خدای ما .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ۝٣ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۝٤

**ترجمه:** (ای پیغمبر) خداوند کتاب را بحق (و راستی) بر تو فرستاد، درحالی که آنچه در پیش روی دارد تصدیق همی کند، و توراة و انجیل را از پیش فرستاد، برای هدایت مردم و فرقان را فرستاد (تا بین حق و باطل فرق نهد).

**تفسیر:** هشتاد و چند آیهٔ نخستین سوره آل‌عمران آنگاه بر پیامبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم نازل شد که گروهی نصاری از نجران بمدینه آمدند و دانشمندان ایشان با پیغمبر بگفتگو نشستند، پیغمبر با ایشان سخن گفت و روشن فرمود که عیسی علیه‌السلام پسر خدا نبوده، بلکه‌بنده خدا بوده و آفریده او، همچون‌سایر آفریدگان. چون علماء نصرانی دربرابر حجّت استوار محمّدی خاموش ماندند، صدر سورهٔ آل‌عمران تا هشتاد و چند آیه بر پیغمبر فرستاده شد.

خداوند در آیه پیشین میفرماید: الله، که جز او خدائی نیست حیّ است بدین معنی که توانا و داناست، و قیّوم است بدین مقصود که آفریدگار و پروردگار است خلق خویش را بحکمت آفریده و برحمت پرورش داده، از آغاز ایجاد نموده و پیوسته روزی هریک را آنسان که سزاوار است بدو رسانَد. اینست مراد از خدای حیّ قیوم.

سپس در این آیت خطاب بفرستاده راستین خویش می‌گوید: ای محمّد، خدا، این خدائی که حیّ و قیّوم است کتاب را بر تو فرستاد، قرآن را بتو وحی فرمود، درحالی که این قرآن آنچه را رو برو دارد تصدیق می‌کند، انبیاء گذشته و کتابهای ایشان را که از روزگاران کهن است و اخبار وآثار آنها در قرآن چنانست که گوئی همه در پیش روی اوست جمله را تصدیق دارد، خداوند قبل از قرآن توراة و انجیل‌را نازل فرمود، همه را برای هدایت مردمان. خدا چنان قرار داد که توراة برای اهل توراة، و از پی آن انجیل برای اهل انجیل،هر یک طی زمانی معین و سرانجام قرآن پیوسته برای جمیع عالمیان و جملهٔ آدمیان مایه هدایت و رهنما بجانب صلاح و سعادت باشند.

خدا فرقان را فرستاد، فرقان عنوان دیگر قرآن است. این کتاب مقدّس، از آن روی که بین حق و باطل فرق مینهد، احکام دین را، هر یک بجای خود و با حدود و شرائط خود بیان میدارد، آیات محکماتش راهنمای تمام خلق تا طلوع قیامت است، و برای محمّد علیه وآله السلام و پیروان مخلص او پیوسته دلیل روشن و حجّت قاطع میباشد، بنام فرقان نامیده‌شده، و خداوند در آغاز و انجام این آیه بدو تعبیر از فرستادن قرآن یاد فرموده تا نموده باشد که بنیاد این کلام مبارك بر اصل فطرت نهاده شده که سرشت نخستین و حدّ

وسط و راه میانه است و تا بازپسین لحظه جهان مایه سعادت و برنامه پیشرفت و موجب آسایش ظاهر و آرامش باطن هر کس است که بدان دل‌بندد و حکم‌های محکمش را در کار دارد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾

**ترجمه:** او (خدائی) است که کتاب را بر تو فرستاد، از آن (کتاب) آیاتی محکماتند که آنها مادر (و أصل) کتابند، و بعضی (آیات) دیگر متشابهاتند، امّا آن کسان که در قلوبشان انحرافی است بقصد فتنه‌انگیزی و برای تأویل آن، از هر چه متشابه است پیروی می کنند، در صورتی که جز خدا و راسخان در علم (که دانشمندان ثابت قدم باشند) تأویل آن را نمی‌دانند، و حال ایشان (که راسخان در علم میباشند) چنین است که همی گویند بدان (قرآن) ایمان آوردیم، همه از نزد پروردگار ماست (همه قرآن اعمّ از محکم و متشابه از جانب خداست) و جز خردمندان یادآوری حاصل نکنند.

**تفسیر:** خداوند پس از آنکه در آیه ۳ از سوره آل‌عمران از فرستادن قرآن بر خاتم پیغمبران یاد می کند طیّ سه آیه بعد کافران را که از این کتاب مستطاب روی برتافته‌اند بعذابی سخت وعید میدهد، از عزّت و انتقام خود یاد می کند تا حجّت بر بی‌خبران تمام شود، صفات خویش را متذکر میشود تا همه بیادآورند که این خدائی که صاحب قرآن میباشد همانست که ایشان را بحکمت آفریده و بعنایت پروریده، از همه چیز آگاه است و بر حال و کار همه گواه.

پس آنگاه در این آیه، وضع آیات کتاب مجید را شرح می‌دهد و میفرماید: ای محمّد، خداست که قرآن را بر تو نازل نموده، و چنین مقرر فرموده، که آیات قرآن بر دو گونه باشد، نخست آیات محکمات که أصل کتاب الهی‌اند، و دو دیگر آیات متشابهات که بر آن اصل رجوع دارند.

آن آیت که بی هیچ قرینه‌ای مراد از آن ظاهر و هویدا باشد، در تأویل جز یک وجه واضح نداشته باشد، و در معنی آن شبهه‌ای راه نیابد، محکم است. از قبیل آیه ۴۰ از سوره النساء که خداوند میفرماید:

«اِنَّ اللّٰهَ لایَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ» بدین معنی که خدای باندازه سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی کند، بطوریکه مشهود است مراد از این آیه روشن است شبهه‌ای در آن نیست. و آیه‌ای که بدون قرینه مراد از آن آشکار نباشد، متشابه است، از قبیل آیه ۵ از سوره طٰه که خدای تعالی

فرموده است: اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى » یعنی، خدای رحمن بر عرش مستولی گردید، که در اینجا استواء بر عرش ، هم میتواند بمعنی استقرار و استقامت باشد بدانسان که کسی بر تختی نشیند، و هم میتواند مراد از آن قهر و استیلاء باشد، که چون معنی اول، با توجه بسایر آیات که از صفات حق در آنها بیانی رفته، در بارهٔ خدا روا نیست لذا معنی دوم با توجّه بقرینه مقبول خواهد بود.

برخی نیز آیات منسوخ را متشابه و آیات ناسخ را محکم شمرده‌اند. بهر حال، اصل قرآن آیات محکمات است، و برای درك معانی آیات متشابهات باید بمحکمات رجوع شود و در این مقام برای وصول بمقصود از خدا و خاصّان خدا که در علم راسخ و ثابت قدمند و جز محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام نتوانند بود استمداد گردد.

اینست که خداوند در تتمه آیه میفرماید: امّا آنان که از نادانی به تردید افتاده‌اند، در دل لغزشی دارند، و از حق روی برتافته و انحراف یافته‌اند، از متشابهات پیروی می کنند، دست از محکمات برداشته، بمتشابهات پرداخته، بی‌آنکه برای فهم مقصود از آیات متشابه، بآیات محکم رجوع کنند و از پیمبر و پیشوایان پاك خاندانش مدد گیرند، نفهمیده و ندانسته برخی از متشابهات را بر آراء فاسد و عقاید باطل خویش حجّت می‌شمارند وبدان‌احتجاج مینمایند، و این همه برای آنست که همی خواهند، آیات خدا را برای‌تأیید باطل خود برخلاف حق تأویل کنند، براه باطل ادامه دهند، از بیراهه ضلالت روند، دیگران را بگمراهی کشانند، در دین مردم فساد کنند، کار را بر خلق مشتبه سازند، و خود از این میانه، بدان جاه و سَروری که منظور دارند و از دنیاداری‌ها و خودپرستی‌هایشان ناشی شده، برسند، و چندان بر این انحراف پافشاری کنند که هم‌خود و هم آنان که از پی ایشان رفته‌اند، پای در ورطه الحاد گذارند و سر از گریبان کفر بدر آرند.

در حالی که جز خدا و برگزیدگان خدا که در علم دین راسخ و در دانش الٰهی ثابت میباشند، هیچ‌کس از تأویل صحیح آیات متشابهات قرآن آگاهی ندارد، که امام باقر علیه‌السلام میفرماید: در بین راسخان در علم افضل از همه رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم است که آنچه خدا بر او فرستاد تنزیل و تأویل همه را بدرستی دانست و دریافت، چه، هر چه حق بر او نازل نمود تأویل آنرا هم بدو تعلیم فرمود، از این روی او و بعد از او اوصیائش علیهم‌السلام جملهٔ آیات را میدانند و از تأویل همه با خبرند.

راسخان در علم که به تأیید ربّانی از تأویل متشابهات کلام سبحانی آگاهند، همی گویند که ما بجملگی ایمان آورده‌ایم و بر آن استواریم و بی هیچ تردید دریافته‌ایم که همه از نزد پروردگار ماست، آیات قرآن به تمامی، خواه محکم و خواه متشابه یکایک از جانب آفریدگار ما نازل شده است. لکن جز خردمندانی که دلی روشن و اندیشه‌ای بلند داشته باشند، کس متذکّر نگردد و بدین نکته راه نیابد که باید در آیات خدا تفکّر کند

و با استمداد از پیغمبر و اوصیاء او ، متشابه را بمحکم باز گرداند، تا معنی آنرا نیک بشناسد و بآنچه مراد است فائز آید.

خداوند در قرآن آیات متشابهات قرارداد، تا مسلمانان روشنفکر و خردمند در آنها نظر کنند، برای فهم آنها بعلماء حقّانی که ائمّه هدیٰ و پیشوایان اهل تقوی علیهم السلام میباشند، مراجعه نمایند، فضل ایشان را باز شناسند، از خرمن دانش آنان، باخلاص خوشه برگیرند، و خود نیز به ثواب نظر خالصانه در ایات خدا برسند و بیاری راسخان در علم دین، باستنباط معانی آیات کتاب مبین توفیق یابند.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ ۚ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾

ترجمه: (ای محمّد، امّت خویش را) بگو: آیا شما را از (آنچه، سودمندتر و) بهتر از این (همهٔ شهوات و لذّات دنیا که مهر زن و فرزند و علاقهٔ بزر و سیم و مال و دام و کشت و زراعت است و در آیه پیشین ، بیان شده) خبر بد هم؟ (آری، نافع‌تر از جمله لذّات دنیوی) برای آنان که (از هر چه خدا حرام ساخته) پرهیز نمایند، نزد پروردگارشان، باغهائی است که از زیر (درخت‌های) آنها ، نهرها روان باشد، در حالی که در آنها جاودان (مقیم) باشند، (و مرایشان را) همسرانی (همراه و همدم باشند که از هر پلیدی و خوی زشتی) پاکیزه‌اند، و (برای آنان ، برتر از این همه جنّت‌ها و نعمت‌ها) رضوانی از خداست (که خدا از همه خوشنود باشد) و خداوند، (نسبت) به (جمیع أفعال و أحوال) بندگان بیناست.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾

ترجمه: پس (ای پیغمبر) اگر (گروه نصرانیان) با تو ستیزه کنند، بگو روی بخدا آوردم (خویشتن را بخدا تسلیم کردم) ، و آنکه از من پیروی نمود (نیز بدین‌گونه خود را بخداوند تسلیم داشت و روی بخدا آورد) و بآن کسان که کتاب بآنان داده شده و بکسانی که (بی کتاب و) درس ناخوانده‌اند، بگو: آیا اسلام آوردید؟ اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی برتافتند تنها ابلاغ (اسلام) بر (عهدهٔ) تست، که خدا (نسبت) به بندگان (خود) بیناست.

تفسیر: خدای تعالی در آیه ۱۵ از این سوره از سر انجام نیک اهل تقویٰ یاد می کند، در آیه بعد ایمان آنان را متذکر میشود، در آیه ۱۷ سایر صفات پسندیده ایشان را بیان میدارد،

و در آیه ۱۸ به تأکید اعلام میفرماید که بدون تردید دینی که نزد خدا پذیرفته است اسلام است، و جز اسلام، آئین دیگری در پیشگاه ربوبی مقبول نیست.

بعداز ذکر ایمان و اسلام، خطاب به پیغمبر خود می‌گوید: ای محمّد، اگر وَفد نجران (این گروه نصرانیانی که از نجران بمدینه آمده‌اند) با تو مجادله کنند و ستیزه‌جوئی نمایند، از اسلام خویش یاد کن، بایشان بگو، من اسلام آورده‌ام، من در توحید پروردگارم اخلاص، پیشه ساخته‌ام، من مطیع فرمان خدایم، من از هر معبودی جز خدا، روی برتافته‌ام و بسوی خدای خویش روی آورده‌ام، من خود را بهمه جهة بخدای خود تسلیم نموده‌ام و دیگر مسلمانان هم که از من پیروی می‌کنند بدین‌گونه روی بحق آورده و خویشتن را بخداوند تسلیم نموده‌اند.

حجّت پیغمبر در این کلام نسبت به گروه نصاریٰ اینست که پیغمبر قبلاً ضمن مذاکره، ایشان را مُلْزَم ساخته بود که الله تعالی، آفریدگار آنان و جمله جهان و جهانیان است، اکنون میفرماید، حال که چنین است، من و سایر مسلمین، اسلام را برگزیده و در برابر این خدای تسلیم شده‌ایم.

خداوند در بقیه آیه به پیغمبر میفرماید: ای محمد به یهود و نصاری که کتاب بآنان داده شده، همچنین به «امیّین» یعنی مشرکان عرب که درس ناخوانده و بی‌کتابند، بجملگی بگو، آیا شما هم اسلام آورده‌اید؟

این کلام اگر چه صورت استفهام دارد، امّا از آن روی که در مقام احتجاج است خالی از تهدید و امر نمیباشد، بدین بیان که چون، جز خدا، آفریدگاری نیست، و همهٔ شما حدّ اقلّ از لحاظ موجودیت خودتان، آفرینش الٰهی را دریافت می‌کنید، و من نیز که پیغمبر خدایم بامر خدا از خدا خبر میدهم و شما را باسلام دعوت می‌کنم، پس داعی حق را اجابت کنید، این راه روشن و طریق واضح را فرو نگذارید و اسلام آورید، که هر کس اسلام آورد بطریق حق هدایت یافته و براه نجات روی آورده است.

امّا ای پیغمبر گرامی، اگر مشرکان و یهودیان و نصرانیان، دل بسخن نجات‌بخش و بیان دل‌انگیز تو نسپارند، از روی نادانی در گمراهی خویش پافشاری کنند و در انکار اسلام اصرار ورزند، از تنگنای کفر بدر نیایند، دین حق را نپذیرند و از تو روی برتابند، تو افسرده و ملول مباش، که وظیفه تو جز ابلاغ اسلام نیست. خدا بحال و کار و پنهان و آشکار همهٔ بندگان خود بیناست، می‌بیند که تو تبلیغ دین می‌کنی، مسلمانان به تبعیت تو راه ایمان می‌سپارند، و این جماعت گمراه در بیراهه کفر و شرك گام میگذارند.

خدا همه را می‌بیند و هر یک را بمقتضای عقائد و أعمال خویش پاداش می‌دهد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو خدایا، ای دارای پادشاهی، بهر که خواهی پادشاهی دهی و از هر که خواهی پادشاهی بازستانی، هر که را خواهی عزیز فرمائی و هر که را خواهی خوار گردانی، خیر بدست تست، که تو قطعاً بر هر چیزی توانائی.

شب را بروز در آوری و روز را بشب فرو بری، زنده از مرده برآوری و مرده از زنده برون کنی، و هر که را خواهی بی‌حساب روزی دهی.

**تفسیر:** در عام‌الاحزاب، آن سال که مشرکان و یهودیان هم پیمان شدند و با سپاهی گران بجنگ اسلام آمدند، پیغمبر در مدینه حصاری شد و برای حفظ شهر بحفر خندقی برگرد شهر فرمان داد، ترتیب حفر خندق این بود که پیغمبر خط خندق را کشید، حدّ آنرا مشخص کرد و علامت گذاری نمود و برای حفر هر چهل ذراعی ده نفر را معین نمود و بکار پرداختند.

در این اثناء چون سلمان در ایمان مردی قویّ و ثابت‌قدم، و هم از این جهة مورد کمال عنایت رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم بود، یا از آن جهة که أصل موضوع حصاری شدن و حفر خندق را او که پیش از آن در ایران نظائر این وضع را دیده وشنیده بود به پیغمبر عرضه داشت و مقبول افتاد، در بارهٔ وی سخن بمیان آمد که آیا سلمان از مهاجرین یا جزء انصار است، و هر دسته وی را از خود می‌پنداشتند، که پیغمبر سخن را کوتاه نمود و فرمود: سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ البَیْتِ، سلمان بویژه از ما اهل بیت است و بما خاندان رسالت اختصاص دارد.

باری، سلمان نیز همچون سایر مسلمانان، در یک گروه ده نفری بحفر خندق اشتغال داشت و این دسته هم مانند دسته‌های دیگر با جدّ و جهد تمام بکار مشغول بودند که صخره‌ای سخت و سفید پدید آمد، آهن از سنگ فروماند و تیشه بشکست، چون مسلمانان خوش نداشتند از حدّی که پیغمبر معین فرموده بود تجاوز کنند و خط خندق را منحرف سازند، آن نه تن سلمان را گفتند باید چگونگی را درخدمت پیامبر عرضه داری تا هر چه فرماید بدان رفتار کنیم، سلمان بخدمت شتافت و پیش آمد را معروض داشت. رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم برخاست، بقسمت این گروه آمد، خود تیشه برداشت و با سه ضربت سنگ سخت را شکست و مانع حفر خندق از پیش برخاست. بهر ضربتی که پیامبر بر سنگ میزد، برقی جستن میکرد و اطراف را روشن مینمود و رسول و به پیروی او دیگر حاضران تکبیر می‌گفتند. چون سنگ سخت شکسته شد و مانع زائل گردید، سلمان گفت: یا رسول‌الله، آن درخشش‌ها چه بود و این تکبیرها کدام؟ پیغمبر فرمود در برقی که از ضربت نخستین برخاست کاخهای حیرة و مدائن کسری هویدا شد و جبرائیل مرا مژده داد که آن همه نصیب امّت من خواهد شد. در برق ضربت دوم، کاخهای سرزمین روم – مقصود

روم شرقی است ـ ظاهر شد و جبرائیل مرا خبر داد که فتح آنها بهرهٔ امت منست، و در برق ضربت سوم، کاخهای صنعاء ـ یمن ـ آشکار شد و جبرائیل مرا از تصرّف آنها توسّط امتم آگاه نمود، لاجرم بهر مژده‌ای تکبیر فتح گفتم و خدای تعالی را ستودم . پیغمبر خود از این بشارت خو شنود شد و مسلمانان هم شاد و مسرور شدند امّا منافقان و یهودیان، چون از چگونگی خبر یافتند زبان باستهزاء گشودند که محمّد از بیم دشمنان بحصار نشسته و برای حراست مدینه خندق حفر می کند، آنگاه هم در این حالت دیدن قصور حیرة و مدائن را دعوی می کند و از فتح آنها یاد می نماید.

در پاسخ آن جماعت نابخرد بود که این آیت نازل شد و خداوند از رسول برگزیده خود دلجوئی نمود که خاطر از سخن ناهموار این گروه آشفته مدار، دل بحق سپار که فرمانروائی او راست و بهر که خواهد مُلک و شاهی بخشاید. در این آیه خدای تعالی به پیغمبر فرمود: ای محمّد، بگو ؛ خدایا ، توئی مالک مُلک، فرمانفرمائی تو جاودان است و فرمانروائی دیگران روی در فنا دارد و دوام ندارد، هر چه هست از آن تست، بهر که خواهی بموجب حکمت و بر مقتضای مصلحت فرمانروائی دهی، و بهمین گونه از هر که خواهی مُلک و فرمان بازگیری، به‌بندگان صالح خود، بر وجهی که سزاوار دانی رسالت و امامت عطاء فرمائی، و آنگاه که روا داری، کار جهان را از جبّاران کافر و قهّاران فاسق بازگیری و بآنان سپاری، از آن روی که طبق صریح قرآن، عهد خدا بستمگران نرسد فرمانروائی کافران و فاسقان که از غلبه ایشان حاصل آید عطاء حق نیست، بلکه طرد آنان و فرمانفرمائی دادگران و صالحان از عطایای پروردگار است.

خدایا ، آن را که خواهی چون سزاوار باشد توفیق دهی و بایمان و طاعت عزیز داری، و آنرا که خواهی چون شایسته نباشد، بکفر و معصیت خوار فرمائی، خیر، تنها بدست قدرت تست، و قطعاً تو برهمه‌چیز توانائی.

خدایا ، شب را بروز درآوری و روز را بشب فرو بری، در طیّ سال از شب بکاهی و بر روز بیفزائی، از روز کم کنی و بر شب اضافه فرمائی، زنده از مرده بر آوری و مرده از زنده برون کنی، از نطفه‌ای بی‌جان حیوانی بسازی، از تخمی سخت مرغی بپردازی، آنگاه از جانوری، نطفه‌ای و از مرغی تخمی ایجاد کنی، از مؤمن، کافری بر آری، و از کافر، مؤمنی خلق نمائی، و آنرا که خواهی بی‌حساب روزی دهی و در بهشت مینو نعمت بی‌اندازه عطاء فرمائی.

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

**ترجمه**: (ای محمّد، مسلمانان را) بگو: اگر آنچه در (دلهائی که در) سینه‌هایتان دارید نهان سازید، یا آنرا، عیان دارید، (بدین گونه که بر خلاف فرمان حق، محبت کافران را بدل سپارید و از میان ایشان دوستانی اختیار نمائید) خدا، آنرا میداند (و پنهان داشتن شما،

حاصلی ندارد)و (از) آنچه در آسمانها و زمین است (آگاه میباشد و جمله را) میداند، که خداوند بر هر چیز تواناست (و شما را در صورت مهرورزی با کفّار، بقهر بر می گیرد و بمجازات می‌رساند).

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو :اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.

**تفسیر:** نصرانیان نجران در مذاکره با پیغمبر اسلام علیه وآله السلام چون در قبال کلام بلیغ پیامبر در توحید،مجال اظهاری نیافتند همی گفتند ما نیز بسبب محبت نسبت بخداوند است که مسیح را تعظیم می کنیم و در تجلیل او کوشا هستیم. در این مقام بود که این آیت فرود آمد و خدای تعالی خطاب به پیغمبر فومود: ای محمّد، باینان بگو: آن دوستی که در بارهٔ خدا ادّعاء می کنند در صورتی سودمند تواند بود که با ایمان بمن که پیامبر راستین و سفیر آخرین او هستم همراه باشد، ای محمد، بگو: اگر بدان‌گونه که می‌پندارید، براستی خدا را دوست میدارید و جز خدا مرادی ندارید، از من پیروی کنید، اگر در این دعویٰ صادقید و در محبت حق راسخ، مرا که فرستاده او هستم تصدیق کنید و از من تبعیت کنید، اگر آئین خدا را دوست میدارید از دین من پیروی کنید، تا صدق ادّعای شما ثابت شود و خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد که خداوند بسی آمرزگار و مهربان است.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو: خداو پیغمبر را اطاعت کنید، پس اگر روی‌گرداندند، خداوند قطعاً کافران را دوست نمیدارد.

**تفسیر:** پس از آیه پیشین، خداوند در این آیه خطاب برسول گرامی میفرماید: ای محمد باین مدّعیان محبت الّهی بگو: هر دعویٰ را شاهدی است، اگر چنان که مدّعی هستید، محبت خدای را برگزیده‌اید و در این ادّعاء صادق و ثابت‌قدمید، از خدا و پیغمبر خاتم اطاعت کنید که این، نشان صدق دعوای شماست، آنکه کسی را دوست دارد، از محبوب خود فرمان میبرد و از آنکه از جانب محبوب او و برگزیده محبوب اوست نیز اطاعت مینماید، پس گواه راستی ادّعای شما ، اطاعت از خدا و رسول است. امّا اگر روی برتابند و از طاعت خدا و رسول اعراض کنند، کفر ایشان ثابت گردد و روشن است که خداوند کافران را دوست نمیدارد.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) این، از اخبار غیب است که آنرا بجانب تو وحی میفرستیم، آنگاه که قلمهای خود را (بر آب) می‌افکندند (تا معلوم شود) که‌کدام یک از ایشان کفالت.مریم را

عهده‌دار شوند، تو نزد ایشان نبودی و هنگامی که (بر سرِ کفالت مریم با یکدیگر) ستیزه‌جوئی مینمودند تو نزد ایشان نبودی.

**تفسیر:** خداوند از آغاز آیه **۳۵** سوره آل عمران تا پایان آیه **۴۳** همین سوره از داستان مریم و زکریّا و یحیی یاد می کند، آنگاه در این آیه، به پیغمبر میفرماید:

ای محمّد، آنچه از حکایت مریم و زکریّا و یحیی، طیّ این آیات برای تو شرح میدهیم، اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم. ما اخبار انبیاء و بر گزیدگان پیشین را بر تو القاء می کنیم تا برای تو معجزه‌ای باشد و برای پیروان تو و سایر مردم موجب تنبّه و و تذکّر و مایه موعظه و عبرت گردد.

وجه اعجاز این قسم اخبار آنست که پیغمبر در موقع جریان این حوادث معاصر و حاضر نبود تا شخصاً آنها را مشاهده کند، چون درس ناخوانده و مکتب ندیده هم بود نمیتوانست از کتابهای دینی گذشتگان استفاده کند و از این رهگذر اطلاع حاصل نماید بویژه که قوم و اهل شهر او هم از خط و کتاب و آثار کهن و این قبیل مطالب بی‌خبر بودند و احتمال اینکه از آنان استفاده کند در میان نبود، پس اظهار نظر صحیح و صریح پیغمبر از داستان گذشتهٔ پاکان و پیمبران با إعلام رسالت جز معجزه‌ای نتواند بود که از طریق وحی حق حاصل شده باشد. خداوند حدیث امت‌ها و پیشوایان کهن را بر او فرو میخواند و بدو وحی میفرمود تا برای تصدیق رسالتش آیتی روشن و بر صحّت نبوّتش معجزه‌ای واضح باشد.

خدای تعالی هم در این آیه برای تأکید جهة وحی آن میفرماید: تو ای محمّد، هنگامی که أحبار بنی‌اسرائیل در مورد تکفّل مریم با یکدیگر ستیزه می کردند حاضر نبودی و زمانی که برای رفع خصومت بنا بر قرعه‌کشی نهادند و قلمهای خود را بر آب افکندند تا قلم هرکدام بر روی آب باقی بماند، صاحب آن قلم کفالت مریم را بر عهده‌گیرد و بدین‌گونه زکریا کفیل مریم شد، تو در آن هنگامه و در حین وقوع آن حادثه حضور نداشتی، و جز از طریق وحی از این جمله آگاهی حاصل ننمودی.

ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿۵۸﴾

**ترجمه:** این که بر تو تلاوتش می کنیم از آیات و ذکر (قرآن) استوار است.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات قبل داستان زندگی عیسی و رسالت و معجزات و تبلیغات او را بیان میدارد و سپس در این آیه میفرماید: آنچه از حدیث عیسی و سایر پیمبران بر تو میخوانیم، از جمله آیات نبوّت تست، چون تو نه کتاب خوانی، نه از کسی این‌گونه مطالب را آموخته‌ای، پس جز از راه وحی حقّ، از آنچه پیش‌از این بر پاکان روزگار گذشته آگاهی نیافته‌ای، لذا این خود، حجّت صدق نبوّت تست، که هر چه میگوئی از جانب خدا میگوئی.

ای محمّد، آنچه بر تو تلاوت می کنیم، قرآن محکم و استوار است که خدشه‌ای در آن راه

ندارد، سخنی حکمت آمیز و روشن، و بیانی آمیخته ببرهان متقن است و مایه آگاهی و تذکّر آن کس است که طالب حق و جویای حقیقت باشد.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، این) حق از پروردگار تست، پس از شک کنندگان مباش.

(بیانی که در تفسیر این آیه بکار آید در ذیل آیه ۱۴۷ سوره البقرة گذشت.)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾

**ترجمه:** پس (ای پیغمبر) بعد از آنچه از علم که ترا حاصل شد هر کس در آن با تو ستیزه کند، بگو بیائید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را بخوانیم سپس (تضرّع و) نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

**تفسیر:** وفد نجران، گروهی نصرانی بودند، که از ناحیهٔ نجران یمن برای مذاکره با پیغمبر اسلام علیه و آله السلام بمدینه آمدند، تعداد ایشان شصت تن، و مهمات کارشان با سه نفر بود، یکی اسقف، که پیشوای بزرگ و دانشمند و مرجع دینی آنان بود، بنام ابو حارثة بن علقمة، دیگری، عاقِب، که أمیر و فرمانروای قوم بود، بنام عبدالمسیح، و سوم، سیّد، که بزرگ و فریادرس و پناه طائفه بود، بنام أَیْهَم، این جمع وارد مسجد شدند و بر پیغمبر درآمدند، و چون وقت نمازشان فرارسید ناقوس زدند و رو بسوی مشرق به نماز پرداختند، اصحاب بهم برآمدند و گفتند یا رسول‌الله، روا میداری که این جماعت بدین‌گونه در مسجد تو نماز گزارند؟ پیغمبر از باب دلجوئی تازه وارد ان باصحاب فرمود: ایشان را واگذارید. بعد از آن سیّد و عاقب با پیغمبر بگفتگو نشستند. پیغمبر بآنان فرمود: اسلام آورید. گفتند: پیش از تو اسلام آوردیم. فرمود: دروغ می گوئید، آنچه مانع اسلام شماست اینست که برای خدا فرزندی ادّعاء دارید، عبادت صلیب می کنید، و خنزیر میخورید. گفتند: اگر خدا را فرزندی نیست، پس پدر عیسی کیست؟ این بگفتند و همگی در باره عیسی علیه‌السلام با پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بمجادله پرداختند. پیغمبر فرمود: مگر نمیدانید که هر فرزند ناگزیر به پدر شباهت دارد؟ گفتند: بلی، این را میدانیم. فرمود: آیا نمیدانید که پروردگار ما حیّ است و مرگ را بر او راه نیست لکن عیسی فناپذیر است؟ گفتند: آری، میدانیم. فرمود: مگر نمیدانید که پروردگار ما همهٔ موجودات را بحکمت و تدبیر خویش آفریده، هر یک را بحفظ خود نگاه میدارد، و هر کدام آن‌سان که سزاوار است روزی میرساند؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: آیا عیسی در این همه ــ از لحاظ آفرینش و نگاهداری خلق و رزق موجودات ــ تصرّفی دارد؟ گفتند: نه. فرمود: آیا نمیدانید که در زمین و آسمان چیزی از خدا پنهان نیست؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: آیا عیسی از این همه جز آنچه خداپش آموخته باشد چیزی میداند؟ گفتند: نه. فرمود: پروردگار،

آنگونه که خواست عیسی را در رحم مادر صورتگری کرد و او را بآن صورت که اراده کرد پرداخت ، پروردگار ما نه میخورد و نه مینوشد و نه با کس ـ آنسان که بین افراد انسان متداول است ـ حدیث می کند. گفتند: آری، درست است. فرمود: آیا نمیدانید که مادر عیسی چون سایر زنان بر او باردار شد و همانند دیگر زنان باردار وضع حمل کرد و عیسی در کودکی مثل دیگران تغذیه نمود و سپس همچون سایر مردم خوراك خورد و آشامیدنی نوشید و با مردم حدیث کرد و بگفتگو پرداخت؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: پس چگونه ممکن است آنطور که شما همی پندارید عیسی با این حالات که میدانید پسر خدائی باشد با آن صفات که اقرار دارید؟ ناچار خاموش ماندند و سخنی نیافتند تا در این باره بیان دارند.

در این هنگام از صدر سوره آل عمران هشتاد و چند آیه فرود آمد و بآنچه رفته بود اشارت نمود، از جمله آنکه در آیه ۵۹ در پاسخ نصرانیان که ولادت عیسی را بدون پدر عجیب میشمردند و بر اعتقاد خود دلیلی می‌پنداشتند با صراحت اعلام شده که مَثل عیسی از جهة پدر نداشتن نزد خدا همچون آدم است، ـ بلکه وضع آدم بدیع‌تر و عجیب‌تر است که نه پدر داشت نه مادر، چگونه است که نصاری آدم را بنده خدا میشمارند و بدان اقرار دارند ولی عیسی را پسر خدا می‌پندارند؟ ـ .

امّا با این همه وفد نجران دست از عقائد باطل خویش نسبت به عیسی بر نداشتند، اسلام را نپذیرفتند و در انکار خود باصرار پرداختند.

در این وقت بود که خداوند صورت کار را بگونه دیگر تعیین نمود و به پیامبر بزرگ خود وحی فرمود، که ای محمّد، بعد از علمی که بر تو آمد و برهان واضحی که برای تو حاصل شد و معلوم گردید که عیسی بنده و فرستاده منست و دین تو حق است، اگر پس از این همه در مورد شخص عیسی و حقانیت آئین اسلام، کسی با تو بجدال و ستیزه پردازد و گروه نصاری دست از انکار باز ندارند، تو حجّت دیگر به پیش آور تا مجادله قطع شود، راست از دروغ متمایز گردد و صادق از کاذب تشخیص داده شود، باین نصرانیان بگو بیائید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را بخوانیم، در پیشگاه خدا بدعاء پردازیم و تضرّع نمائیم، و نفرین کنیم و لعنت خدا را از بین دو طرف مباهله بر دسته‌ای قرار دهیم که دروغگو باشند.

پیغمبر بفرمان پروردگار مفاد وحی را به وفد نجران ابلاغ نمود و ایشان را بمباهله دعوت فرمود، نصرانیان تاصبح روز بعد از رسول خدا مهلت خواستند، و چون بجایگاه خویش بازگشتند و در خلوت بصحبت نشستند، اسقف خطاب بسایرین گفت: باید فردا در کار محمد بدقت نظر کنید، اگر با فرزندان و افراد خاندان خویش برای مباهله آمد از او برحذر باشید و برای انجام مباهله حاضر نشوید چه، این دلیلی قاطع است که او برسالت خویش معتقد و بآئین خود مؤمن و بر پیوند با پروردگار خویشتن مطمئن است، و با چنین

کسی مباهله نتوان کرد امّا اگر با اصحاب خویش آمد معلوم است که کارش بنیادی ندارد و دعوایش بی‌اساس است، در این صورت او را بچیزی نگیرید از او هراسی بدل راه ندهید و با او بمباهله برخیزید.

چون صبح درآمد محمّد مصطفی روانه شد در حالی دست علیّ مرتضی را بدست داشت، حسن و حسین در پیشاپیش ایشان حرکت می‌کردند و فاطمه زهراء از پی پدر در حرکت بود، و این پنج تن پاك علیهم‌السلام بدین‌گونه آمدند تا بوعده‌گاه مباهله رسیدند.

از سوی دیگر نیز نصاری بدنبال اسقف آمدندو در محل حاضر شدند. اسقف، پس از مشاهده پیغمبر و همراهانش، به تحقیق پرداخت و پرسید، این افرادی که با محمد آمده‌اند کیستند؟ گفتند، این مرد که با اوست پسر عمو و داماد و محبوبترین خلق نزد اوست، این دو، پسران دختر او و این زن دختر گرامی اوست که در خدمت پدر از همه مردمان عزیزتر و از جمله آفریدگان بدلش نزدیک تر است.

اسقف بدین تحقیقات اشتغال داشت که ناگهان دید پیغمبر برای مباهله بر سر زانو در آمد و در پیشگاه پروردگار خویش بحال تضرع، مخلصانه فرو افتاد. ابو حارثة اسقف، چون این حالت را مشاهده کرد، بیمناك و ناتوان پای پس نهاد و گفت: بخدا سوگند که محمّد مانند پیامبران برای مباهله بر سر زانو در آمده است.

سیّد باو گفت: ای ابا حارثة نزدیک شو، گامی پیش گذار و بمباهله پرداز. اسقف گفت: نه، من مردی را می‌بینم که بی پروا برای مباهله پیش آمده است، مرا توان آن نیست که در آستان حق با او بهم برآیم، بخدا قسم از آن میترسم که این مرد در آنچه ادّعاء می‌کند راستگو باشد، چه اگر، راست بگوید و در دعوای خویش صادق باشد سالی نخواهد گذشت که حتّی یک نصرانی در دنیا باقی نماند تا از طعم آبی همی‌چشد، سوگند بخدا من محمّد و افراد خانواده‌اش را چنان می‌بینم که اگر از خدا بخواهند تا کوهی را از جای بر انگیزد و زائل سازد خداوند بهمین گونه عمل خواهد نمود و در خواست ایشان را اجابت خواهد فرمود، زنهار، با ایشان مباهله نکنید که هلاك میشوید و تا روز رستاخیز هیچ نصرانی بر روی زمین باقی نمی ماند.

اسقف با یاران خویش بدین‌گونه سخن بگفت و رو بسوی پیغمبر پیش رفت وگفت: یا اباالقاسم، ما با تو مباهله نمی‌کنیم، ما با تو بدانچه توانائی داریم مصالحه می‌کنیم. پیغمبر هم با آنان صلح کرد بدین گونه که سالانه دو هزار حُلّه به تقدیم رسانند و هرگاه در یمن پیکاری روی دهد، سی زره و سی نیزه و سی اسب به پیغمبر عاریه دهند و رسول خدا ضامن باشد تا آنها را بازگرداند و تأدیه فرماید. باین ترتیب عهدنامه صلح نوشتند و با این قرار وفد نجران، بار بستند و بجانب یمن روانه شدند، لکن کاروان اندکی بیش، از مدینه دور نشده بود که سیّد و عاقب بازگشتند، به پیشگاه رسول تشرّف یافتند، از کیش نصاری روی گرداندند بآئین اسلام تشریف یافتند و طریق مسلمانی پیش گرفتند. هم

در این بازگشت بود که عاقب نعلین و قدح و عصا و حُلّه‌ای به پیغمبر هدیّه نمود. این آیت مبارك باتفاق جمیع امّت اسلام بشرحی که گذشت مربوط باین پنج‌تن پاك یعنی محمّد و آل محمد علیهم‌السلام است و افضلیت این بزرگواران را بر تمام مسلمین مشخّص میدارد، بویژه که از سوئی در این آیه از علی، بعنوان نفس محمّد یاد شده، و از سوی دیگر خداوند در آیه ۱۲۰ سوره التوبة صریحاً میفرماید: «برای اهل مدینه و اعرابی که پیرامون ایشانند روا نیست که از رسول‌الله تخلّف کنند و نه آنکه نفس‌های خود را بر نفس او برگزینند» از مفاد این آیه بوضوح روشن میشود که پس از رسول، تخلف از نفس رسول که امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام است بهیچ روی روا نیست. در این مقام، دامنه کلام وسیع و موارد سخن بسیار است، لکن، چون در این کتاب مقصود دیگر در پیش است، بدین اشارت کفایت می کند، که خردمند را اشاره‌ای کافی است.

آیه مباهله، علاوه بر آنکه بر حقانیت پیامبر اسلام علیه وآله السلام دلیلی تمام است و روشن می کند که پیغمبر بر کار خویش یقینی بکمال داشته و مطمئن بوده که بر دشمنانش که در مباهله بر او گستاخی نمایند عقوبت خواهد رسید ــ وگرنه فرزندان و افراد خاندان خود را که آنهمه دوست میداشته و عزیز میشمرده بهمراه خویشتن نمیبرده ــ نیز روشنگر این نکته است که نصارای نجران طیّ جریان مقدمات مباهله حقانیت اسلام و پیامبر اسلام را دریافتند، چه، از مباهله امتناع نمودند و با ذلّت و خواری، جزیة را پذیرفتند، که اگر نه چنین بود بمباهله میپرداختند تا بزعم فاسدشان بطلان ادّعای محمّد، ثابت گردد.

امّا با این همه، آنان که در آن جمع بودند و بعد از این جریان، اسلام نیاوردند، تردیدی نیست که دست هوس دامن جانشان را گرفته بود و جاه‌طلبی‌ها و دنیاداری‌ها و خودپرستی‌هائی که نوع مردم را گرفتار خیالات گذشته و عادات قومی و شخصی مینماید ایشان را از نیل بدان سعادت عظمی محروم ساخت.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو، ای اهل کتاب، بیائید بسوی کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است، (و آن اینست که) جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک وی قرار ندهیم، و بعضی از ما، برخی دیگر، مگر خدا، را پروردگارانی نگیرند، پس اگر (اهل کتاب این جمله را نپذیرفتند و از آن) روی برتافتند شما (ای مسلمانان) بگوئید گواه باشید که ما قطعاً مسلمانیم

**تفسیر:** این آیه در بارهٔ نصارای نجران و یهود مدینه نازل شده است، پیغمبر بعد از مباحثه با نصرانیان نجران، طبق این آیه مأمور گردید، جمیع اهل کتاب اعمّ از یهود و نصاری‌را به پرستش پروردگار یگانه دعوت نماید، خداوند وی را فرمود: ای محمّد بگو ای اهل کتاب

بیائید موافقت نمائید بر کلمه‌ای که بین همهٔ ما یکسان و خالی از انحراف باشد، و آن اینست که از پرستش غیر حق روی برتابیم، و جز الله را عبادت نکنیم، که عبادت، جز او را سزاوار نیست، در عبادت خدا بهیچ‌وجه شرك نیاوریم، کسی را در پرستش شریک خدا قرار ندهیم بعضی از ما، روی از خدای یگانه نگردانند و برخی دیگر را بخدائی اختیار نکنند و در عبادت با خدا شرکت ندهند، نصرانیان، عیسی را بمرحلهٔ ربوبیّت نرسانند و در پرستش او را با پروردگار یکتا انباز نسازند. أحبار و راهبان و پیشوایان دینی را بعنوان ارباب نگیرند و عبادت ننمایند. ولی اگر اهل کتاب از حق روی برتافتند و از اقرار بعبودیت همه آفریدگان برای آفریدگار اعراض کردند و از اعتراف و ایمان بر اینکه جز خداوند، کسی را شایستگی پرستش نیست رویگردان شدند، شما مسلمانان راه خویش در پیش گیرید و بر صراط مستقیم خود استقامت ورزید و بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم، ما بتوحید خدای تعالی مخلصانه اقرار داریم، ما بر آنچه پیامبران از جانب خداوند آورده‌اند و بویژه بآنچه پیامبر بزرگوار اسلام علیه و آله السلام از طرف پروردگار بزرگ ابلاغ فرموده تسلیم شده‌ایم، و نسبت بآن مطیع و منقادیم، ما بر اسلام استقامت داریم و رویگردانی دیگران را بچیزی نمیشماریم.

چون این آیه فرودآمد، عَدیّ بن حاتِم گفت: یا رسول‌الله، ما أحبار و راهبان را عبادت نمی‌کردیم، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم فرمود: مگر راهبان و دانشمندان دینی شما از پیش خویش، احکامی را بر شما حلال و حرام نمی‌نمودند و شما نیز بر طبق اظهار نظر آنان رفتار نمیکردید؟ عدیّ گفت: بلی، همینطور است پیغمبر فرمود: بسیار خوب، این، همانست، مراد از پرستش احبار و پیشوایان دینی همین است.

امام صادق علیه‌السلام نیز تأکید میفرماید که مقصود ـ از این آیه و آنچه در آیه ۳۱ سوره التوبة فرموده است ؛ أحبار و راهبان خود را جز خدا بعنوان ارباب اختیار نمودند ـ نه اینست که آنان را معبود ساختند بلکه کشیشان و دانشمندان دینی از پیش خود، حلال و حرامی جعل مینمودند و ایشان هم بر طبق نظر آنان عمل میکردند و هر چه میگفتند اطاعت مینمودند اینست معنی آنکه اهل کتاب احبار و راهبان خود را ارباب گرفتند و از خدای روی برتافتند. چه، پرستش خدا و روی کردن بسوی خدا باینست که هر کس بفرمان خداوند دل نهد و از امر و نهی حق اطاعت کند و آنکه دل از فرمان خدا برگیرد و از امر و نهی دیگران فرمان بَرد، در حقیقت برای خویشتن جز خدا ارباب ساخته و در خداپرستی خود رخنه انداخته است.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ۗ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

**ترجمه:** قطعاً سزاوارترین مردم (نسبت) بابراهیم آن کسانند که از او پیروی نمودند، و این پیغمبر است و آنان که ایمان آوردند، و خدا سرپرست مؤمنان است.

**تفسیر:** در اوقاتی که وفد نجران در مدینه بسر میبردند، روزی در محضر پیغمبر اکرم صلّی‌الله

علیه و آله وسلّم بین ایشان و یهودیان مدینه در باره ابراهیم علیه‌السلام نزاع درگرفت، یهودیان او را یهودی و نصاریٰ وی را نصرانی می‌پنداشتند و هریک برای اثبات نظر خود اصرار داشتند. خداوند در پاسخ اظهارات ناهنجار و تعصب آلود ایشان ضمن آیات ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ سوره آل عمران میفرماید: توراة و انجیل بعد از ابراهیم نازل شده و دین یهود و نصاریٰ پس از وی تشریع گردیده، چگونه ممکن است ابراهیم یهودی یا نصرانی – بدین گونه که شما می‌پندارید – بوده باشد، چرا برخلاف عقل سخن می گوئید و نسبت بآنچه آگاهی ندارید اظهار اطلاع می کنید، ابراهیم، نه یهودی بود، نه نصرانی، بلکه یکتاپرستی بود مسلم، بر فطرت اسلام قرار داشت، خدا را می‌پرستید و پیوسته نسبت بحق تعالی تسلیم بود و بهیچ‌روی بمعبود خویش شرك نمیورزید.

سپس در این آیه، خداوند روشن میکند که یهود و نصاری و سایرین هیچگونه بستگی با ابراهیم ندارند، و تنها کسانی نسبت بابراهیم سزاوار و بدو وابسته‌اند که در روزگار دعوت آن پیامبر حق‌پرست، دعوتش را اجابت نمودند، از تعلیماتش پیروی کردند او را یاری دادند و پس از او از پی او براه توحید رفتند و باحکام دینش رفتار نمودند، آری، سزاوارترین مر دم نسبت بابراهیم پیروان او هستند و این پیغمبر بزرگوار محمّدبن عبدالله صلوات‌الله علیه و آله و مسلمانانی که باو ایمان آورده‌اند، اینها از همه بابراهیم نزدیکترند چون ابراهیم بر سرشت توحید محض بود که آئین اسلام است. خاتم پیغمبران هم بر فطرت توحید است و بدین اسلام دعوت می کند. لذا او و پیروان او که مسلمانند بیش از همه بابراهیم وابسته‌اند، بلکه جز ایشان کس را بابراهیم بستگی نیست، و خداست که مؤمنان را سرپرستی می کند، مسلمانان را یاری میدهد و ایشان را بتوفیق خویش مدد میفرماید، چه آنان با ایمان خالص و عمل صالح خود را شایسته ولایت و عنایت حق ساخته‌اند و از همین رهگذر است که مؤمن ولیّ‌الله است و مقبول آن درگاه.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾

**ترجمه:** آنگاه که خداوند پیمان پیامبران را گرفت که آنچه از کتاب و حکمت بشما دادم (بامت‌های خود ابلاغ کنید و بر نگاهداری آنها از ایشان پیمان گیرید) سپس (چون) پیغمبری بر شما در آید که آنچه را با شماست تصدیق نماید، البتّه باید که بدو ایمان همی آورید و وی را یاری کنید، (پس خداوند به پیامبران) گفت آیا اقرار نمودید و (از امّت‌های خود) پیمان مرا بر آن گرفتید؟ (پیامبران) گفتند: (آری) اقرار نمودیم (در این هنگام خدا به پیامبران) گفت: پس (بر امّت‌های خویش) گواه باشید و من با شما از گواهانم.

**تفسیر:** ابو رافع قُرَظی که از یهود بنی قُرَیْظَة بود و همچنین رئیس وفد نجران، هر دو بدان سابقه که در کیش خویش – پس از تحریف – نسبت بانبیاء غلوّ و در مورد دانشمندان

دینی مبالغه می کردند، ضمن گفتگو به پیغمبر اسلام علیه و آله السلام اظهار داشتند: ای محمّد آیا واقعاً مقصودت اینست که ما ترا عبادت کنیم و خدای خویش دانیم؟ پیغمبر در پاسخ فرمود: مَعاذَالله که من جز الله را عبادت کنم یا بعبادت غیر الله تعالی فرمان دهم خداوند مرا بدین کار مبعوث نفرموده و بدین روش فرمان نداده است من مأمور تبلیغ عبادت پروردگارم.

مردی از مسلمانان نیز – ظاهراً بنا بسابقه بت‌پرستی – به پیغمبر گفت: یا رسول‌الله آیا رواست که ما بدان‌گونه که هریک بدیگری سلام می کنیم بر تو هم بهمان ترتیب عرض سلام کنیم؟ آیا اجازه میدهی ترا سجده نمائیم؟ پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله‌وسلّم فرمود: سجده کردن جز برای خداوند سزاوار نیست ولی پیامبر خود را گرامی دارید، او را تکریم نمائید و حقّ هر کس را بدان‌سان که شایسته است بشناسید و اداء کنید.

در این هنگام بود که آیه‌های ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران فرود آمد و طیّ آنها خداوند اعلام داشت که هیچ پیغمبری را نرسد که مردم را به بندگی خود فرمان دهد، بلکه وظیفه فرستاده حق آنست که مردم را بسوی حق سوق دهد و بعبادت حق تبلیغ کند، چگونه امکان دارد پیغمبری دست از عبادت خدا بردارد و مردم را به پرستش فرشتگان و پیمبران فرا خواند، و بعد از اسلام، از کفر ترویج نماید!؟

پس از تأکید توحید و شرح وظائف انبیاء آنگاه خدا برای آنکه همگان بدانند محمّد، خدا و معبود و مسجود نیست، امّا رسول راستین حق و معلّم کتاب و حکمت و بزرگترین آموزگار بشریت است و بعد از ظهور او کمال و سعادت هر فرد انسانی در گرو پیروی اوست در این آیت مبارك عهد کهن را باهل کتاب یادآوری نمود و فرمود: آن زمان که خداوند بهریک از پیغمبران کتاب و حکمت داد، با آنان پیمان نهاد که جملگی را به پیروان خود بیاموزند و بامت‌های خویش فرمان دهند که بر طبق احکام الٰهی عمل کنند، آنان را مژده دهند که پس از این و بعد از سایر پیامبران، رسولی گرامی بیاید که کتابهای انبیاءِ سلف را تصدیق همی کند، یعنی محمّد مصطفی علیه و آله صلوات‌الله مبعوث شود و بانگ هدایت در اقطار جهان دراندازد و رسوم شرك و جهل را از اطراف عالَم براندازد، چون چنین شد و طلعت رسالت او هویدا گردید بر عهدهٔ شماست که بدو ایمان آورید، بیاریش برخیزید و بر نصرتش همّت گمارید. آری، خداوند بر این همه از پیامبران پیشین پیمان گرفت و – همه را و هر یک را بروزگار خویش – گفت: آیا بدین جمله اقرار کردید، همه را تصدیق نمودید، همه را بامت خود ابلاغ کردید و از ایشان بر پذیرش جملگی پیمان گرفتید و عهد مرا استوار ساختید؟ همگی – هر یک بروزگار خویش – در پیشگاه حق به پاسخ عرضه داشتند: خدایا اقرار کردیم و تصدیق نمودیم و از پیروان خود پیمان گرفتیم، پس خداوند فرمود: این همه را بدانید و بر امّت‌های خویش بدین عهد و پیمان گواه باشید که من هم جمله را میدانم و با شما از گواهانم. در تفسیر این آیه بود که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

فرمود: سنّت الٰهی بر این بود که از آغاز طلوع نبوت در زمان آدم به بعد، پیوسته بهر پیغمبری فرمان میداد تا امت خود را برسالت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه و آله السلام بشارت دهد، از همه پیمان گیرد که اگر هریک زمان رسالت و دوران دعوت محمّدی را درك نمودند نسبت بدو عرض ایمان کنند و در یاریش بجان بکوشند. این پیمان الٰهی که در هرعصر تأیید یافته برای رعایت مصالح بندگان است، چه، اسلام بدان صورت که وسیله پیغمبر خاتم ابلاغ گردید، صورت کامل دیانت و نسخه جامع سعادت بود، پیشرفت بشر را در دو جهة صورت و معنی و ارتقاء انسان را در دو مرحله ظاهر باطن در بر داشت، از این روی خداوند برای آنکه افراد بشر، برحسب استعداد بعالی‌ترین مراتب خیر و سعادت لایق خویش نائل شوند، پیوسته هر پیغمبری را به بعثت نبی رحمت مژده میداد و برای پیروی از او بر امّت هر یک با تأکید تمام عهد و پیمان مینهاد.

قُلْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسىٰ وَعِيسىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾

ترجمه: (فرمان پروردگار به پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله که از جانب خود و سایر مسلمانان) بگو: بخدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و أسباط بنی‌اسرائیل فرود آمده و آنچه (از طرف پروردگار) بموسی و عیسی و سایر پیامبران داده شده ایمان آوردیم، بین هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و نسبت بخداوند مطیع فرمانیم (آنگاه خداوند در آیه بعد صریحاً روشن می‌کند که دین حق منحصراً «اسلام» است و هرکس جز اسلام دینی بجوید برخطاست و غیر اسلام هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و غیر مسلمان در آخرت زیانکار است).

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰيةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرٰيةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾

ترجمه: پیش از آنکه توراة نازل شود، همه خوراكها (و از جمله گوشت شتر) برای بنی‌اسرائیل حلال بود مگر آنچه یعقوب بر خویشتن تحریم کرده بود، (در توراة آمده که گوشت شتر بر انبیاء پیشین حلال بود تا آنکه یعقوب آن را بر خود حرام نمود، ای محمد، یهودیان را) بگو: اگر (در آنچه ادّعاء میکنید) راستگو هستید، توراة را بیاورید و آنرا بخوانید.

بیان مُراد: یهودیان در مورد حلال شمردن گوشت شتر بر پیغمبر اسلام علیه و آله السلام اعتراض کردند، پیغمبر در مقام بیان سابقه امر، فرمود: گوشت شتر قبلاً هم بر ابراهیم حلال بوده است، یهودیان محض انکار رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم گفتند آنچه را ما حرام میشماریم نوح و ابراهیم هم حرام میدانسته‌اند، خداوند در پاسخ آنان این آیت را نازل نمود و ایشان را رسوا فرمود، که، اگر براستی گفتار خویش اعتماد دارید، توراة را بیاورید و در دسترس ملاحظه همگان بگذارید تا حقیقت حال روشن گردد، امّا یهودیان، چون از

نادرستی اظهارات خلاف واقع خود خبر داشتند، برای جلوگیری از رسوائی خویش از ارائه توراة خودداری نمودند، و همین امتناع، برای آنان، فضیحت بیشتری ببار آورد.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بگو، خدا راست گفت، پس، از آئین ابراهیم پیروی کنید، (آنکه در هر حال بر عقیدهٔ توحید، پایدار و) یکتاپرست (بود) و از (جمله) مشرکان نبود.

**بیان مراد:** تذکار صدق الٰهی در این باره که جز آنچه یعقوب بر خود تحریم نموده هر خوراکی بر بنی‌اسرائیل حلال بوده، و بیان راستی خدا در این مورد که اسلام که دین پیغمبر خاتم است با آئین ابراهیم موافقت دارد، چه ابراهیم، برخلاف دعاوی یهود و نصاریٰ و مشرکان عرب، نه یهودی بود، نه نصرانی، نه مشرك، بلکه حق‌شناسی یکتاپرست بود لذا پیروی از آئین پاك او فرض است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، یهود و نصاریٰ را) بگو، ای اهل کتاب، چرا بآیات خداوند کفر همی ورزید؟، (در صورتی که) خداوند (پیوسته و در هر حال) بر آنچه انجام می‌دهید گواه است.

**بیان مراد:** انکار بر اهل کتاب اعمّ از یهود و نصاری که معجزات پیغمبر اسلام علیه و آله‌السلام و همچنین بشارات آثار دینی خود را بر ظهور فرخنده او نادیده گرفته و همچنان بر کفر اصرار میورزیدند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، یهودیان و نصرانیان را) بگو: چرا، آن کس را که ایمان آورده، از راه خدا باز میدارید، در حالی که شما (خود، بر حقانیّت نبیّ اسلام) گواهید، آن (راه) را خواهید (که از سمت حقّ) کج (باشد آگاه باشید، که) خداوند از آنچه بانجام میرسانید، غافل نیست.

**بیان مراد:** یهود و نصاری پیغمبر را تکذیب مینمودند و از لحاظ هویٰ پرستی و دنیا طلبی، بدروغ، چنین وانمود میساختند که اوصاف پیغمبر و اخبار ظهور او در کتب دینی ایشان نیست، بعلاوه یهودیان برای بهم ریختن مسلمانان و سست کردن کار اسلام بین دو قبیله ساکن مدینه بنام اَوْس و خَزْرج که مسلمان شده بودند فتنه‌انگیزی می کردند و جنگ‌ها و دشمنی‌های دیرینه آنان را در روزگار جاهلیت یادآوری مینمودند. لذا خداوند در این آیه، یهودیان و نصرانیان، جملگی را بواسطه راهزنی از راه خدا و فتنه‌انگیزی بین اهل ایمان، مورد عتاب و انکار قرار میدهد.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** و (ای مسلمانان) در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت میشود و پیامبرش در (میان) شماست چگونه کفر میورزید؟، وآنکس که بخداوند تمسّک نماید قطعاً بسوی راهی

راست هدایت شده است.

**تَفْسِیر:** انصار مدینه از دو قَبیله أَوْس و خزرج تشکیل یافته بودند، این دو قبیله بروزگار جاهلیت با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند و نسبت بهم دشمنی دیرینه داشتند. امّا پس از آنکه، مسلمان شدند، الفت اسلامی جای کینه‌های گذشته را گرفت و آرامش و خیرخواهی و ملاطفت، بر روابط افراد دو قبیله حکمفرما گردید. یهودیان ساکن مدینه برای سست کردن کار اسلام و بهم ریختن مسلمانان غالباً بین افراد دو قبیله مزبور بفتنه‌انگیزی میپرداختند و پیکارها و دشمنی‌های عهد بی‌خبری و جاهلیت را یادآوری مینمودند.

برای آنکه وسوسه شیطانی یهودیان در مسلمانان ـ که بهر حال نسبت باسلام تازه عهد، و بحکم بشریت تا حدّی گرفتار أفکار قبیله‌ای پیشین بودند و تذکار روزگار گذشته در روحیاتشان بی اثر نبود ـ تأثیر نکند خداوند در آیه قبل دو قبیله اوس و خزرج را از مفسده‌جوئی و فتنه‌انگیزی قوم یهود برحذر میدارد و اعلام میفرماید که ای مؤمنان اگر از یهودیان اطاعت کنید و بوسوسه‌های ایشان دل نهید، کار شما را بعد از ایمان بکفر می کشانند.

سپس در این آیه در مقام استبعاد میفرماید: چگونه کفر میورزید، چگونه ممکن است شما کافر شوید در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت میشود، در این آیات مبارکات از وحدانیت خدا و نبوت خاتم انبیاء یاد میشود، پیغمبر خدا در میان شماست معجزاتش را می‌بینید و از تعلیمات سعادت آمیزش برخوردار میشوید. پس وظیفه شماست که بوسوسه فتنه‌جویان و مفسده‌انگیزان توجه نکنید، بخدا متوجه باشید و بر وفق احکام دین خدا رفتار کنید، که هرکس بخدا توجه نماید، از غیر حق باز پردازد و روی نیاز بجانب خدای بی نیاز متوجه سازد، با ایمان بخدا و پیغمبر، خود را از کفر و هلاکت، نجات دهد، بکتاب خدا و آئین الٰهی تمسّک نماید، براه راست هدایت یافته و بمنزل سعادت رخت کشیده است.

عموم این آیه اضافه بر افراد دو قبیله اوس و خزرج جمیع مسلمانان را نیز در تمام اوقات شامل میشود، اگرچه رسول خدا بجانب رفیق اعلیٰ ارتحال نموده و برحسب صورت امروز در بین مسلمانان نیست، لکن آثار نبوّت موجود است، کتاب خدا در دسترس است روش پیغمبر معیّن و معلوم است، و دل انگیزتر و اطمینان بخش تر از همه آنکه آخرین وصیّ پیغمبر اسلام، امام زمان حضرت اقدس حجّة الله ابن‌الحسن العسکری عجّل الله فرجه الشریف، زنده و در بین مسلمانان و نگران حال ایشان است و اگر نوع افراد مسلمان بواسطه آلودگی‌های نفسانی از او بی‌خبر و مهجور افتاده‌اند مانع از آن نیست که فیض وجود و رحمت حضرتش باخبران دل آگاه را دریابد و برای نیل بمنازل سعادت یاری نماید و مددکاری فرماید.

پس شایسته جز این نیست که امروز و هر زمان دیگر یکایک مسلمانان بهوش باشند، آیات خدا و آثار پیغمبر و عنایات امام را مغتنم شمارند، بوسوسهٔ ظلمانی کافران و هوسهای کفر آمیز نفسانی خویش دل نسپارند، پیوسته روی بسوی حق دارند، تا بحقیقت اسلام فائز گردند و در راه راست مسلمانی استقامت حاصل کنند.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾

**ترجمه:** این آیات خداست که بحق بر تو تلاوتش همی کنیم، و خدا نمی‌خواهد که نسبت بعالمیان ستمی روا دارد.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین، مسلمانان را به تقوی و تسلیم به پروردگار امر نموده، به تمسّک بدین خدا و خودداری از پراکندگی دعوت فرموده، از نعمت الفت بین افراد مسلمان که به برکت اسلام حاصل آمده یاد کرده، اهل اسلام را فرمان داده که به خیر دعوت کنند، بمعروف امر کنند، و از منکر نهی نمایند، تا برستگاری دست یابند، آنگاه از روز رستاخیز سخن بمیان آورده و گروه بندی مردم را در آن روز تذکار داده که مؤمنان سپید روی و بهره‌مند از رحمت‌حقّ، و کافران سیاه روی و گرفتار عقاب اعمال خویشتنند، پس آنگاه در این آیه، خطاب برسول گرامی خود میفرماید: اینها آیات خداست که بحق بر تو همی خوانیم و از روی حکمت و صواب بر تو تلاوت مینمائیم، آنچه از پیش آمد قیامت یاد می کنیم و گروه کفر و ایمان را مشخص میسازیم، نه از آنست که خدای نسبت بکسی ستمی روا دارد، خداوند از ظلم منزّه است، چه، ظلم آنکس کند که یا زشتی ستم را نداند، یا بسبب حاجتی برای‌دفع ضرر یا جلب منفعتی خواه ناخواه دست بستم آلاید، در صورتی که خدا از جهل و نادانی منزّه است و از نیاز و حاجت مُتَعالی، لذا خدا جز بعدل و رحمت رفتار نمی کند، و آنکه در قیامت بعذاب گرفتار میشود، در حقیقت گرفتار نتیجهٔ اعمال خویشتن است.

هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾

**ترجمه:** هان، شما (مسلمانان، با کافران و منافقان بطریق مودّت میروید و) ایشان را دوست میدارید، در حالی که ایشان شما را دوست نمی‌دارند، و شما بکتاب (های الّهی)، همه آن (ها) ایمان دارید(در صورتی که کافران و منافقان بقرآن که کلام خدا و کتاب دینی شماست ایمانی ندارند)، آنگاه که شما را دیدار نمایند (بدروغ، اظهار اعتقادکنند و) گویند: (بآئین شما) ایمان آوردیم (و آن را باور کردیم) و چون (از نزد شما بروند، و خود با یکدیگر) خلوت کنند، از غایت کینه‌توزی و) خشم بر شما، سر انگشتان (خویش را) همی گزند، (ای محمّد، ایشان را) بگو: (خدایتان) بدین (کینه و) خشم (که) خود، (گرفتار آن هستید شما را مرگ دهاد و) بمیرید، که خداوند، بر از (کفر آمیز و نفاق‌آلود سینه‌ها

(ی پر کینه شما، نسبت بمسلمانان) داناست.

**بَیانِ مُراد:** در این آیه و دو آیه قبل و بعد آن خداوند، مؤمنان را از دوستی با کافران و منافقان و محبت ایشان منع نموده و از بدخواهی آنان نسبت بمسلمانان إخبار فرموده است.

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

**تَرجَمه:** و (یادآور ای محمّد) آنگاه (را) که بامدادان از (بین) اهل خویش (از مدینه) بیرون آمدی، و مؤمنان را (هر یک) در جایگاه خود برای جنگ جای همی دادی، و خدا شنوای داناست.

**تَفسیر:** جنگ أُحُد در شوّال سال سوم هجری واقع شد. وقتی خبر حرکت مشرکان قریش از مکه برای حملهٔ بمدینه به پیغمبر رسید، اصحاب خود را جمع کرد و آنان را بجهاد تحریض نمود. عبدالله‌ابن أُبَیّ ابن سَلول که از قبیله خزرج بود عقیده داشت که مسلمانان از مدینه خارج نشوند، و میگفت در غیر این صورت قادر بمقاومت نخواهیم بود، امّا سعدبن معاذ که از قبیله اوس بود گفت: یا رسول الله، ما در جاهلیت آنگاه که مشرك و بت پرست بودیم از کسی بیم نداشتیم و هیچ یک از اعراب بر ما پیروزی نیافتند، اکنون که تو در بین ما هستی چگونه از کسی هراس بدل راه دهیم و چگونه کسی را بر ما مجال پیروزی تواند بود؟ پیغمبر رأی سعد را تأیید نمود و طبق آنچه خداوند در این آیه یادآوری فرموده، با عده‌ای از اصحاب از شهر مدینه خارج شد تا مواضع جنگ را آماده نماید و جایگاه نبرد را برای یکایک مسلمانان معین کند و هر کدام را در محل خود جایگزین سازد. عبدالله ابن ابی ابن سلول از جنگ تخلف نمود و جمعی از خزرج نیز از او پیروی کردند، دو طائفه بنی سلمة و بنی حارثة هم که از طوائف انصار بودند بسبب وسوسه عبدالله‌بن ابی بن سلول پای سست کردند امّا سرانجام استقامت یافتند و در خدمت پیغمبر برای جنگ عزم جزم نمودند. روز چهار شنبه مشرکان قریش بأحد فرود آمدند، روز جمعه پیغمبر برای نبرد از مدینه خارج شد و روز شنبه نیمه شوال سال سوم هجری پیکار آغاز گردید. در این جنگ بواسطه تمرّد عدّه‌ای از مسلمانان از دستور پیغمبر و ترك مواضع جنگی خویش و سپس بسبب هزیمت مسلمین آشفتگی در لشگر اسلام راه یافت، بینی و دندان مبارك پیغمبر شکست، و چهره همایونش مجروح و خونین شد و اگر پایمردی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود نیز زخمهای بسیار برداشته بود، نبود بیم آن میرفت که بجان پیغمبر اکرم صلّی علیه وآله وسلّم گزندی سخت هولناك رسد و دعوت اسلامی در آغاز کار به نابودی گراید. در آن روز بود که جبرائیل امین‌بانگ بر آورد: لَاسَیْفَ اِلّا ذُوالفَقَار لافَتیٰ اِلّا عَلِیٌّ.

پیغمبر چون فرار مسلمین را دید، خُود از سر برداشت و فریاد بر کشید من رسول‌اللّٰلهم، ای مسلمانان از جانب خدا و رسولش بکدام سوی قرار می کنید؟

مسلمین چون از حیات پیغمبر اطمینان یافتند باز گشتند، و بجنگ پرداختند، ولی

وضع نبرد دگرگونه شده بود و بسبب تمرّد و هزیمت قبلی مسلمانان، شکست در لشکر اسلام افتاده بود. در این جنگ هفتادتن از مسلمانان شهید شدند که از آن جمله حمزةبن عبدالمطّلب عموی پیغمبر بود.

خداوند در این آیه تذکر میدهد که خدا سخنان پیغمبر را که مسلمانان را بجهاد تشویق مینماید، میشنود، همچنین اظهارات دیگران را که مسلمین را از جهاد باز میدارند. خدا نسبت بسخنان همگان شنواست. خدا از ضمیر همه آگاه است، میداند که برخی، مسلمانان را از آمادگی جنگی منع مینمودند و بعضی دیگر جز بجهاد و حمایت از اسلام، اشارت نمیکردند. خدا همه را میشنود و از همه آگاه است.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ﴿١٢٤﴾

**ترجمه:** و (یادآورای پیغمبر) هنگامی (را) که بمؤمنان همی گفتی آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرود آورده شده (از آسمان بزمین) شما را مدد فرماید؟

**تفسیر:** در جنگ بدر کُبریٰ که نخستین برخورد خونین مسلمانان و مشرکان بود و در روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری اتفاق افتاد، عدّهٔ مسلمین بسی اندك بود، مهاجرین، هفتاد و هفت تن،انصار، دویست و سی و شش نفر، و جمعاً سیصد و سیزده مرد بودند، در صورتی که تعداد مشرکین بهزار نفر بالغ می گردید.

در این نبرد خداوند برای نصرت مسلمانان سه هزار فرشته ازآسمان بزمین نازل فرمود تا در جهاد شرکت نمودند و مسلمین را یاری دادند.

پروردگار کریم در هنگامه احد، صریحاً از همین سابقه یاد می کند و تذکار می‌دهد که شما مسلمانان در جنگ بدر بسی ناتوان بودید، معذلک همانطور که پیغمبر برای شما بیان نمود خدا سه هزار فرشته فرو فرستاد و شما را مدد فرمود، اینک نیز اگر مشرکان ــ که شما را بواسطه آنکه از فرمان‌پیغمبر تمردنمودید واز معرکه نبرد گریختید، شکست دادند ــ ، باز گردند و دوباره بشما هجوم آورند، بشرط آنکه دست از تمرد و سرکشی بردارید و صبر و تقویٰ پیش گیرید، خداوند، پنج هزار فرشته بکمک شما میفرستد تا خود راآشکار سازند و بشما مدد رسانند.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) برای تو از أمر چیزی نیست، (بلکه همه از آن خداست که) یا (بلطف خویش توبه آنان را بپذیرد یا عذابشان کند، که ایشان قطعاً ستمگرند.

**تفسیر:** در پیکار دشوار أحد، با آنکه دندان پیغمبر شکسته و رویش خونین بود، از آن روی که خدایش از رحمت محض آفریده بود، خون از چهره میسترد و می گفت: خدایا، قوم مرا هدایت کن، برایشان مگیر که جماعتی بی‌خبر و نادانند.

خداوند در پاسخ درخواست پیغمبر میفرماید: ای رسول برگزیده ما، این همه بر خود سخت مگیر و در اندوه این جمع مباش مآل کار این جماعت بدست تو نیست، تو تنها مأمور

دعوت و تبلیغ دیانتی، تورسالت می گزاری و ایشان را بهدایت فرا میخوانی، سرانجام کارشان با خداست که اگر خواهد بلطف خویش ایشان را توفیق هدایت و توبه دهد و آنگاه توبه آنان را بپذیرد، وگرنه ایشان را چون توفیق توبه نیابند، بسبب اعمال ناروائی که انجام داده‌اند عذاب کند، که این افراد، مردمی ستمگر و مستحق عذابند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

**ترجمه:** و (ای مسلمانان) از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

**تفسیر:** خداوند در دو آیه پیش، مسلمین را از رباخواری نهی می کند، آنان را به تقوی دعوت مینماید تا رستگار شوند، و تهدید میفرماید که اگر برباخواری پردازند و از احکام آئین اسلام روی برتابند بآتش دوزخ که برای کافران آماده شده گرفتار میشوند، پس برای آنکه بعقاب پروردگار مبتلی نشوند باید خود را بمعصیت آفریدگار آلوده نسازند، آنگاه در این آیت، مسلمانان را باطاعت خود و اطاعت پیغمبر راستین خود فرمان میدهد و بدین نکته اشارت میفرماید که طاعت خدا و رسول کلید گنجینهٔ رحمت حق است، و آنکه با بی‌پروائی بر خدا و رسول سرکشی کند و از قبول فرمان ایشان تخلّف نماید، از مرحمت معبود بی نصیب است و در آستان رحمت خدای تعالی راه ندارد.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

**ترجمه:** محمّد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی در گذشته‌اند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما (ای مسلمانان) بر پاشنه‌های خود باز می‌گردید(و پس از ایمان بکفر رجوع می کنید)؟ آنکه بر دو پاشنه خویش باز گردد هرگز خدا را بچیزی زیان نرساند و بزودی خداوند شاکران را پاداش همی دهد.

**تفسیر:** در روز دهشتناك أحد، آنگاه که عبد الله بن قَمیئَة حارثی با سنگ بینی و دندان مبارك پیغمبر را شکست و در عرصه کارزار کشته شدن پیغمبر بین دوست و دشمن شایع گردید، غالب مسلمانان فرار را بر قرار اختیار کردند و هر یک سر خویش گرفتند، جمعی بفکر امان خواستن از قریش بودند، منافقان تبلیغ ارتداد می کردند و می گفتند حال که محمد کشته شده به کیش پیشین خویش باز گردید و بت پرستی از سر گیرید.

در این میان أَنَس بن نَضْر انصاری روی بجمع آورد و گفت اگر واقعاً محمد کشته شده باشد، خدای محمد که کشته نشده، از این گذشته زندگی بعد از رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم چه لذّتی دارد و ما را چنین زندگانی بچه کار آید، برخیزید، آنگونه که پیغمبر پیکار کرد نبرد کنید و بدانچه او در راه آن باستقبال مرگ شتافت، مرگ را استقبال کنید. این بگفت و برخاست و گفت: خدایا من در پیشگاه‌تو از اظهارات منافقان تبرّی میجویم و از سخنان مسلمانان عذر همی خواهم، آنگاه دست بشمشیر برد و در

معرکه قتال فرو رفت، چندان بمبارزه و جهاد ادامه داد تا کشته شد. از سوی دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اطراف پیغمبر را از دشمنان پاك ساخت، و با جانبازی و فداکاری مردانه خویش، جان مقدس نبیّ بزرگوار اسلام را از سوء قصد مشرکان نجات داد، در این موقع پیغمبر، روی بمسلمانان آورد، و آنان را فراخواند. چون اصحاب باز آمدند رسول گرامی آنان را برفرار سرزنش فرمود که چرا روی از جهاد برتافتید، پشت بدشمن خدا کردید و برای نگاهداری جان خود از میدان نبرد بسوئی شتافتید؟ أصحاب چون او رازنده و بر سر پای یافتند، زبان به پوزش گشودند و گفتند، یا رسول الله، پدر و مادر ما فدای تو باد، چون خبر قتل ترا شنیدیم رعب بر دلهای ما چیره شد، و چندان بیمناك شدیم بی‌اختیار روی برگرداندیم و از میدان گریختیم.

در این هنگام بود که این آیت فرود آمد و خداوند روشن نمود که سرپیچی از فرمان الّهی بهیچ وجه در خور مسلمانان واقعی نیست خواه پیغمبر در میان ایشان باشد خواه نباشد، فرمود: محمّد جز پیغمبری نیست که پیش از او هم پیغمبرانی در گذشته‌اند. محمّد بشری است که خدایش برگزیده و برای هدایت خلق برسالت مبعوث فرموده است. قبل از او خدا افراد دیگری را به نبوّت برگزید. آنان حق نبوّت اداء کردند و درگذشتند، برخی را مرگ فرا رسید و بعضی کشته شدند لکن پیروان آن پیمبران پس از مرگ یا قتل آنان مرتدّ نشدند دست از دین الّهی برنداشتند، شما را چه رسیده که با انتشار شایعه قتل پیغمبر دچار لغزش میشوید، دل از آئین حق برمیدارید، بسمت ارتداد سبک می‌تازید و بجانب شرك راه می‌سپارید؟ ! .آیا اگر محمد را مرگ در رسد یا مقتول گردد شما بعقب باز می‌گردید، بقهقری رجوع می‌کنید بعد از ایمان کافر میشوید و دین خدا را که مایه رهائی شما از قیود شرك و جهل است رها می‌سازید؟ ، نیک بدانید که آنکس که دست از آئین اسلام بردارد و ایمان خویش را بکفر تبدیل نماید و مرتدّ شود، بخدا ضرری نمیرساند بلکه خود زیانکار میشود و بعقاب دائم گرفتار می‌گردد، امّا آن کسان که ثابت قدم،بر طریق مسلمانی استوار باشند و شکر هدایت حق همی گزارند، از خدای خویش پاداش خیر یابند، پس حاصل حال و کار هرکس بخود او رسد، اگر دین را سرسری گیرد با سستی، فرو لغزد و پس از مسلمانی کارش بکفر و بی ایمانی انجامدو پیوسته گرفتار عذاب باشد، و اگر در راه خدا استقامت پیش گیرد و بهر چه روی دهد، از خدا و رسول رویگردان نشود ثواب أبدی عاید وی گردد و در سودای عمر از بازار روزگارسودسرمدی‌یابد.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾

ترجمه: (ای مسلمانان گریز پای، بیاد آورید) آنگاه (را) که (در وادی کنار اُحد از پشته ها) بالا همی رفتید، و بهیچ کس التفات نمیکردید و پیغمبر از پشت سرتان شما را میخواند، پس خدا، شما را باندوهی بر اندوه، (بدان سان که اندوهی گران باشد) گرفتار ساخت تا بر آنچه

از شما فوت شده و آنچه بشما رسیده محزون نشوید، که خدا از آنچه انجام میدهید آگاه است.

تفسیر: خطاب خدا در این آیه بمسلمانانی است که در جنگ احد، پیغمبر خدا را نهادند و گریزان از میدان کارزار روی برتافتند، میفرماید: بیاد آورید آنگاه‌را که ازجهاد گریخته بودید و از پشته‌های وادی کنار أحد بالا میرفتید، چنان گرفتار خود بودید که بهیچ طرف نمیپرداختید، بهیچ کس التفات نمیکردید، و جز نجات خود نظری نداشتید، در این اوقات بود که رسول اکرم محمدبن عبد الله علیه و آله صلوات الله، از پی شما ندا در داده بود و از پشت سر،شما را میخواند و میفرمود: بسوی من باز گردید ای بندگان خدا، بجانب من مراجعت کنید که من پیامبر خدایم.

این فرار باعث شد که مشرکان بر شما ظفر یافتند، بعلاوه که چون از فرمان پیامبر سرپیچی کرده بودید، اندوه عصیان بر رسول، بر غم غلبه دشمنان افزوده گشت و حاصل این همه آن شد که خدایتان غم بر غم افزود و شما را در حزنی عظیم و اندوهی گران که از پیروزی مشرکان و فرار و عصیان و پشیمانی از آن پیش آمده بود فرو برد، خداوند چنان شما را بدین غم و رنج بزرگ که از عصیان بر پیغمبر بر جان شما چنگ انداخته بود گرفتار ساخت، که دیگر شما را پروای شدائدی که در جنگ بشما رسیده و غنائمی که بسبب شکست از شما فوت شده، نیست. چنان در پیشگاه پیغمبر از عصیان خویش سرافکنده و شرمسار و پشیمان و اندوهبارید که بهیچ محنت و زحمت دیگر خاطر مشغول نمی‌دارید.

امّا چون خدا از حال و کار شما با خبر است و از هر چه میکنید آگاه است، همانگونه که در قبال هزیمت و نافرمانی به بلای شکست گرفتارتان ساخت، اکنون نیز که از آنچه رفته شرمنده و پشیمانید، عفو خدا کارساز شماست، از معصیت گذشته در می‌گذرد و رویگردانی از خدا و رسول را بر شما میبخشاید.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾

ترجمه: (ای مؤمنان) سپس، خداوند، بعد از (آن) اندوه (شگرف که در روز اُحد بشما رسید) برای آرامش (شما، بموهبت خویش) خوابی، بر شما، نازل فرمود (تا از هراس ناشی از احتمال بازگشت مشرکان و تجدید پیکار و کشتار، بیاسائید و آرام گیرید، خوابی که) گروهی از شما را (که در ایمان خویش، پا بر جا بودید) فراگرفت و گروهی را که (حراست) نفوس خودشان، (بخود،) مشغول کرده بود (و) ناحقّ (و ناروا، نسبت) بخدا، (همچون) پندار جاهلیت، گمانی داشتند (و از ضعف ایمان، می‌پنداشتند که خدا، محمّد را واگذاشته و از نصرت خود محروم ساخته است بعضی، انکار کنان، برخی دیگر را)

می‌گفتند: آیا از أمر (فتح و پیروزی) چیزی، برای ما (نصیب) خواهد بود، (ای پیامبر بزرگوار، ایشان را) بگو: أمر (فتح و نصرت) همه‌اش از آنِ خداست (و فرمان او راست، هرکه را خواهد منصور گرداند و هرکه را اراده نماید، بخواری، گرفتار فرماید) آنچه (اینان از شکّ و نفاق،) برای تو آشکار نمیدارند در (باطن) نفوس خویش نهان میدارند می‌گویند: اگر برای ما از أمر (ظفر چنانکه وعده، رسیده بود،) چیزی، (بهره) بود، (در) اینجا، کشته نمی‌شدیم، (شکست نمی‌یافتیم و یاران ما بقتل نمی‌رسیدند، ای محمّد، در پاسخ این پندار باطل، ایشان را،) بگو: اگر در خانه‌های خویش (هم) بودید، آنان که قتل بر ایشان نوشته شده، بسوی آرامگاه‌های خود (که مرگشان در آنجا، تقدیر رفته، بشتاب، برون می‌شدند و در معرکهٔ کارزار) پدیدار همی‌گشتند تا خداوند، آنچه را در (دلهای درون) سینه‌های شما (پنهان) است بیازماید، و برای اینکه آنچه (از شکّ و نفاق) در قلوب شماست (بطور) خالص، (ظاهر) سازد، (بدین‌گونه که از فرمان خروج بقصد جهاد روی برتابید، تا مؤمنان شما را باز شناسند و در عداد خویش بشمار نیاورند)، که خداوند براز (نفاق و تردید) سینه‌های (شما) داناست.

**بَیانِ مُراد:** پس از بازگشت مشرکان از معرکه جنگ اُحد، خداوند مؤمنان را بخواب فرو برد تا بعد از آن حادثهٔ هولناك آرامش یابند و منافقان را بیدار گذاشت تا آشفته و هراسناك بخود پردازند، منافقان که ایمان نداشتند و از اعتماد بخدا بی‌بهره بودند و نفاق خود را پنهان میداشتند پیش خود می‌گفتند، اگر خدا محمّد را یاری میکرد و ما را از فتح و ظفر نصیبی بود شکست نمی‌یافتیم و یاران ما کشته نمیشدند، خداوند در این آیه به پیغمبر فرمان میدهد تا به منافقان اعلام کند که اَمْر از آن خداست و اگر در جنگی، مسلمانان را نصرت نمیفرماید حاصل سرکشی ایشان است بعلاوه که حکمتی را منظور میدارد، آنکه کشته شده بر او چنین تقدیر رفته، که اگر شما در خانه‌های خود هم بودید، آنرا که کشته ـ شدن مقدّر است از جایگاه خود برون می‌شد و بقتلگاه خویش می‌شتافت. خدا خواست تا نفاق شما را آشکار نماید و دلهای مؤمنان را با ارائه عجائب صُنع خویش بکلی پاك گرداند و از شائبه اندك شکّی هم که احتمالاً بخاطرشان خلجان نماید، منزّه و خالص سازد، چه، پروردگار از سرّ ضمیر همگان آگاه است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

**تَرجَمه:** پس (ای پیغمبر) به (سبب) رحمتی از خدا بود که تو (نسبت بمسلمانان) و برای ایشان نرم خوی شدی، که اگر بد زبان و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند پس از ایشان درگذر و (از خدا) برٰ ایشان آمرزش خواه، و درکار با آنان مشورت کن، و آنگاه که عزم (کاری) کردی بر خدا توکّل کن که خداوند متوکّلان را دوست می‌دارد.

**تَفسیر:** خدای تعالی در این آیه به پیغمبر برگزیدهٔ خود یادآوری می‌کند که نرم خوئی وگذشت وی نسبت بمسلمانان از مظاهر رحمت خدا بر اوست، که او را خلیق و

مهربان و آرام و خوش برخورد آفریده است، خطاب بدو میفرماید: ای محمّد، نرمش تو در برخورد با مسلمین ناشی از رحمت خداست، خدا طبعت را ملایم و متین قرار داده تا بهر پیش‌آمدی خشم‌آلود نشوی و از جای بدر نروی، آرام و مطمئنّ، دین حقّ را تبلیغ کنی، با گرمی و ملایمت، و با نرمش و ملاطفت با مردم بسخن نشینی، حقائق دینی را با رعایت مناسبت اظهار کنی، با توجه بفهم مخاطب، کلام خویش را با برهانی روشن تأیید نمائی تا بر دلها نشیند و در افراد مؤثر افتد، اینها همه حاصل رحمت حقّ است، چه اگر، تو، بد زبان و تنگ خُلق، و سخت‌دل و نامهربان بودی، اگر قلبی رحیم و جانی رؤف نداشتی، نوعاً کس بجانب تو روی نمیکرد، و اگر برخی هم بسببی بسمت تو متوجه میشدند، زود از صبحتت ملول می‌گشتند، از خوی درشتت، نفرت می‌یافتند واز گِردت پراکنده میشدند، حال که چنین است و رحمت خدا مایهٔ آن شده که تو جانی آرام و دلی مهربان داشته باشی و آرامش و مهربانی تو موجب جلب خاطر افراد و باعث اجتماع مسلمین شده تو از این مسلمانان که در پیکار أحد ترسان و گریزان خود را به ننگ فرار آلوده ساختند، در گذر، ایشان را عفو فرمای، و با آن قلب رؤف و طبع کریمی که داری، از خدای خود برایشان طلب آمرزش کن، از خدا بدعاء بخواه تا بدین گناه بزرگ که مرتکب شدند و روی از جهاد برتافتند ایشان را نگیرد و بر آنان ببخشاید. هم خود آنان را ببخش و هم بخشایش ایشان را از خدای خود درخواست کن. ای محمّد، تو با آنکه دلی روشن، و جانی آگاه، و عقلی کامل، و نفسی معتدل داری، و بسبب وحی الٰهی، با خدای خویش پیوندی استوار حاصل کرده‌ای، با این همه، در امور دنیا و پیش‌آمدهای جنگی با اصحاب خود مشورت کن تا بدین وسیله، با تو الفت یابند، قلوبشان آرام گیرد، بدانند که سخنان ایشان مورد اطمینان و آرائشان محلّ توجه است و از این رهگذر حیثیتی بهم رسانند و شخصیتی حاصل کنند، بعلاوه، بدین ترتیب مورد امتحان قرار گیرند، با آزادی لب بگشایند و آنچه در دل دارند بر زبان آشکار سازند، تا معلوم شود از اینان که بر گِرد تواند، کدام یک مسلمان خالص و نسبت باسلام مخلص و خیرخواه امّتند و کدام یک اهل نفاق و خیانت و ناپاك و بد خواه ملّتند.

ای محمّد، چون برکاری دل نهادی و بر انجام آن عزم کردی، برخدای توکّل دار خویشتن را بدو سپار، بر او اعتماد نما و کار خود را باو واگذار فرما که خدا آن کسان را که از همه باز پرداخته و کار خود را باو واگذاشته‌اند دوست میدارد. آنان که در هر کار رو بسوی لطف حق همی دارند، و در هرگاه و بهر گام از دیگران گسسته و بدو پیوسته‌اند محبوب کردگار و پروردهٔ رحمت پروردگارند. این آیت مبارك بروشنی تمام مکارم اخلاق پیغمبر بزرگوار ما را بیان مینماید. این نکته را ابراز میدارد که چگونه آن رهنمای راستین مهمّات امور مسلمین را با متانت تامّ و آرامش تمام حلّ و فصل می‌کرد، با نرمش و حسن خلق و زبان خوش، آرام‌بخش دل پیروان بود و در عین حال با قاطعیت کامل هر تصمیمی

را بوقت خویش اتخاذ مینمود و بهنگام مناسب انجام میفرمود.

گوش بسخنان اصحاب میسپرد، با آنان بمشورت می‌نشست و با مهربانی اظهار نظر هر یک را میشنید و موقعی که هنگام عمل فرا میرسید و آهنگ انجام کاری مینمود، با عزم جزم و همّت استوار روی بحقّ میبرد، حاصل جان خویش را بآستان معبود نثار مینمود، خود را و خواستهٔ خود را بخدا میسپرد، و بر او توکّل میکرد. با خَلق خدا مهربان بود و در برابر خدا پاك باخته وآماده بفرمان. پیغمبر با آنکه لوازم بزرگی و جلالت را بتمامی فراهم داشت، نسبش بلند، خاندانش شریف ، دستش بخشنده ، دلش شجاع، فکرش روشن، عقلش کامل، جانش آگاه و زبانش با فصاحت تمام گویا بود و هر سخن را بوقت خود و در حدّ خود با بلاغتی بی‌بدیل بیان میفرمود، و در این صفات کمال، از همهٔ کاملان پیش بود، و بدین روی، لوازم رفعت و موجبات عظمت را جمع داشت، معذلک جانی افتاده و تنی خاکسار داشت، در تواضع بی‌نظیر بود و در فروتنی همتائی نداشت، مرقّع می‌پوشید، بر جامه وصله میزد و بر پای‌پوش خویش پاره مینهاد، بر خاك می‌نشست و با بیچارگان هم‌خوراك میشد، وآرام و مهربان، آدمیان را بخدا میخواند و خلق را بحقّ دعوت میکرد.

این آیه، برنامه‌ایست اخلاقی برای مسلمانان که از پی پیغمبر خویش براه صفا روند، از گناه همگنان چشم پوشند، و از لغزش آنان درگذرند، از استبداد برأی پرهیز کنند و با مشورت با دیگران بآنچه خیر و صواب است دست‌یابند، با منطقی ملایم و کلامی آرام سخن گویند، با خُلقی خوش و دلی مهربان با مردم مصاحبت کنند، و بهوش باشند که کار خَلق از راه حقّشان باز ندارد، در حالی که با لطف و خوشی با افراد مردم سلوك می کنند، دل بدنیا و اهل دنیا نسپارند، پیوسته متوجّه خدا باشند و بهر حال و در هر کار، خدا را منظور دارند، بر خدا توکّل کنند، خویشتن را بخدا سپارند و کار خود را بکارساز بنده‌نواز واگذارند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ۚ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

**ترجمه:** برای (هیچ) پیامبری سزاوار نبوده که خیانت ورزد، وآنکه، خیانت نماید روز قیامت (بحالی) درآید که (بار گران خیانت را بر دوش جان دارد و) آنچه را که خیانت نموده (بعرصهٔ رستاخیز) آرد سپس، هر کس (در برابر) هر چه (عمل نموده و) فراهم آورده (بطور سر بسر و برابر) پاداش (وافی) دریابد و (هیچ‌یک از) ایشان ستم نبینند.

**بَیان مُراد:** برخی از مسلمانان در مورد تقسیم غنائم، و بعضی از لحاظ یادآوری قرآن از روش ناپسند گذشته و بت‌پرستی ایشان، نسبت به پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم نامطمئنّ و سرگران بودند تا این آیت نازل شد و خداوند طیّ آن تصریح فرمود که هیچ پیغمبری خائن نبوده و این پیامبر بزرگوار نیز خیانت روا نمیدارد، تا بر مسلمین روشن شود که پیغمبر، غنائم را آنگونه که فرمان حقّ است تقسیم می کند و آیات قرآن را بر وجهی که بدو وحی میشود ابلاغ میفرماید.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

**ترجمه:** واقعاً خدا بر مؤمنان منّت نهاد، آنگاه که از خودشان در (میان) ایشان پیغمبری برانگیخت که آیات او را بر، ایشان همی‌خواند، و پاکشان سازد، و کتاب و حکمت را بآنان بیاموزد، در صورتی که ایشان پیش از آن (که پیغمبر اسلام علیه و آله السلام مبعوث شود) در گمراهی آشکاری بودند (و در ضلالت پایداری بسر میبردند).

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیه بر خلق جهان منّت مینهد و از نعمت عظیم خود بر آنان یاد می کند که راه را بر آنان روشن ساخته و راهنمائی کریم وأمین برای هدایت آنان گماشته است. نعمت خدا مربوط بهمه جهانیان است و سبب اینکه منّت این نعمت تنها بمؤمنان توجه دارد اینست که فقط اهل ایمان از این نعمت بزرگ بهره‌مند شده‌اند و آنان را رسد که از آن ممنون‌و بدان مفتخر باشند، از این روی میفرماید:

خداوند بمؤمنان نعمت داد و بر آنان منّت نهاد و موجبات رهائی ایشان را از شرك و جهل فراهم ساخت آنگاه که از بین خودشان، از زمره آدمیان، پیغمبری را مبعوث فرمود که آیات قرآن را دریافت دارد و بر آنان تلاوت کند یعنی آیات را کلمه بکلمه برایشان بخواند، تا با تقریر روشن و بیان دلنشین او همه را درك کنند و در عمل آورند، ایشان را پاك کند، از آلودگیها منزّه سازد، و کتاب و حکمت را بآنان تعلیم دهد، با آنکه پیش از این گمراه بودند، امّا رحمت خدا مدد کرد و بعثت پیغمبر خاتم گمراهان را براه آورد و بی‌خبران وادی ضلالت را بهدایت نواخت.

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

**ترجمه:** چون شما را مصیبتی رسید که (پیش از این) دو چندان آن را (بدشمنان) رسانیدند، گفتید: این، از کجاست؟ (ای پیامبر ایشان را) بگو: آن (چه از مصیبت هزیمت و کشتار، شما را دریافته،) از پیش خودتان است، که خداوند قطعاً بر هر چیز تواناست (و قدرت او همچنان پا برجاست، تا حال، که شما را بسبب تخلّف از فرمان رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، نصرت نفرمود، در آینده، مظفّر و منصور گرداند).

**بیان مُراد:** مسلمانان از شکست احد اندیشناك بودند که چگونه با وجود پیغمبر مغلوب شدند خداوند خطاب بمسلمانان می‌فرماید: آنچه در این پیکار برای شما پیش آمده و هفتاد تن از شما کشته شده‌اند، پیش از این در نبرد بدر شما بدو برابر بر مشرکان آسیب رسانیدید که از آنان هفتاد تن کشتید و هفتاد تن گرفتار ساختید، و آنگاه به پیغمبر فرمان می‌دهد که در پاسخ این جمع بگو: شکست احد هم مربوط بخود شماست که از دستور رسول خدا سرپیچی کردید و بخودرأیی کار خویش را تباه ساختید.

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

**ترجمه:** (اهل نفاقند،) آن کسان که (خود) باز نشستند و برادران خویش را گفتند: اگر از ما اطاعت کرده بودند، کشته نمیشدند، (ای پیغمبر، ایشان را) بگو: اگر راستگو هستید، از خودتان، مرگ را بزدائید.

**بیان مُراد:** پس از پیکار احد، عبدالله‌بن اُبَیّ و جمعی از منافقان و یاران او که درمدینه، بازنشسته و از جهاد در خدمت پیغمبر تخلف نموده بودند زبان بطعن گشودند که اگر سایرین هم از ما اطاعت کرده بودند و بهمراه پیغمبر عازم جهاد نشده بودند کشته نمیشدند، خداوند در پاسخ این جمع پریشان دل میفرماید: شما اگر راست می‌گوئید مرگ را از خویشتن دفع کنید.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

**ترجمه:** کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندار، بلکه زنده‌اند (و) نزد پروردگارشان روزی میبرند.

**بیان مُراد:** این آیه خطاب به پیغمبر یا هر شنونده یا هر انسانی است و مراد از آن اینست که شهیدان راه خدا نزد پروردگار زنده جاویدند. این آیه در مورد شهداءِ بدر واُحد نازل شده است.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾

**ترجمه:** آنان که پس از آنچه (در پیکار) بدیشان زخم رسید، (دعوت) خدا و پیامبر را اجابت کردند، برای آن کسان که از (جملهٔ) ایشان (با اطاعت از رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم و روانه شدن بدنبال دشمن) نکوئی کردند و (از معصیت خدا) پرهیز نمودند، پاداشی بزرگ است.

**بیان مُراد:** پس از جنگ احد، پیغمبر از بین اصحاب کسی را طلبید تا از پی مشرکان بتازد و از حال آنان خبر آورد، هیچ کس بدین مهم حاضر نشد جز امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام که با آنهمه زخم و رنجوری نبرد، باطاعت فرمان برخاست و روبراه روانه شد، پیغمبر ویرا فرمود، بدنبال مشرکان برو ببین، آیا بر اسب سوارند و شتران را بجنیبت می کشند – که در این صورت قصد حمله مجدّد بمدینه دارند – یا بر شتر سوارند و اسبان را بجنیبت همی بَرَند – که در این صورت قصد بازگشت بمکه دارند –. امیرالمؤمنین در تعقیب ایشان چندان پیش رفت که آنان را دید که بر شتر سوارند و اسبان را بجنیبت می کشند، بازگشت و خبر را بحضور رسول عرضه داشت. چون پیغمبر بمدینه درآمد جبرائیل نازل شد و فرمان خدا را مبنی بر خروج مسلمانان بدنبال مشرکان اعلام نمود تا مشرکان بدانند که نیروی اسلام از بین نرفته و از این جهة گستاخی بهم نرسانند، همچنین جبرائیل فرمان خدا را ابلاغ کرد که ای پیغمبر، جز زخمداران جنگ اُحُد، اَحَدی با تو، به تعقیب مشرکان نپردازد، زخمداران جنگ روز گذشته بهمراه پیغمبر از مدینه بیرون شدند و تا منزل حمراءالاسد که در هشت میلی مدینه قرار دارد پیش رفتند و بازگشتند. این آیه

ـ و دو آیه پس از آن ـ در باره آنانکه با زخم و رنجوری فرمان را اطاعت نمودند و از پی دشمن تاختند فرود آمد و طیّ آن بچنین مسلمانانی نیکوکار و با تقویٰ به پاداشی عظیم بشارت داد.

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) آنان که در کفر همی‌شتابند، ترا محزون ننمایند، ایشان هرگز خداوند را بچیزی زیان نرسانند، خدا همی خواهد تا (بدین‌گونه اعمال کفرآمیز و نفاق‌آلود که بجا می‌آورند) برایشان در آخرت بهره‌ای نگذارد و مر ایشان را عذابی بزرگ است.

**بیان مُراد:** پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم از آنانکه در کفر همی شتافتند اعمّ از منافقان یا اعرابی که پس از جنگ اُحد، از اسلام مرتدّ شده بودند، بسی افسرده و اندوهناك بود، خداوند در این آیه او را تسلّی می‌دهد که شتاب ایشان در کفر مایه حزن و اندوه تو نشود، چه، کفر آنان برای خدا ضرری ندارد، بلکه مایهٔ بی‌نصیبی و عذاب خودشان در آخرت گردد.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸۳﴾

**ترجمه:** (یهودیان،) آن کسانند که گفتند: خداوند با ماهمی پیمان نهاده که به (هیچ) پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه، برای ما (چنان) قربانی آورد که آتش (از آسمان فرودآید و) آنرا بخورد، (ای پیامبر، ایشان را) بگو: پیش از من پیامبرانی، با نشانی‌ها (ی آشکار) و با آنچه (در باره قربانی) گفتید (برای هدایت) بر شما در آمدند، پس، اگر راستگو هستید، چرا ایشان را کشتید؟

**بیان مُراد:** جمعی از یهودیان از قبیل، کعب‌بن اشرف و مالک‌بن صیفی و وهب بن یهودا و فَنْحاص‌بن عازوراء به پیغمبر می‌گفتند خدا با ما عهد کرده که بهیچ پیامبری ایمان‌نیاوریم مگر آنکه چنان قربانی برای ما آورد که آتشی از آسمان فرودآید و آشکار شود و آنرا بخورد و معدوم سازد، خدا در آیه روشن می‌کند که این جماعت دروغ می‌گویند و پیمبر را میفرماید بایشان بگو بسیاری از انبیاء از قبیل زکریّا و یحیی و غیر ایشان بدین علامت آمدند اگر راست می‌گوئید چرا ایشان را کشتید. معلوم است که این جماعت قصد ایمان نداشتند بلکه تنها در پی بهانه‌جوئی و دفع‌الوقت بودند.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۱۸۴﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) اگر ترا تکذیب کردند، پیش از تو (هم) پیامبرانی که بانشانی‌ها (ی آشکار) و نوشته‌ها و کتاب نوربخش (برای هدایت، مبعوث شدند و) آمدند، مورد تکذیب قرار گرفتند.

بَیان مُراد: خداوند در این آیه از پیغمبر دلجوئی می کند که اگر کافران یهود و نصاری بتو ایمان نیاوردند و تکذیبت نمودند افسرده مباش که سایر انبیاء پیشین هم که کتب الٰهی بر آنان نازل شده بود مورد تکذیب بنی اسرائیل واقع شدند.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوا وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾

تَرجَمه: مپندار آنان را که بدانچه آورده‌اند شاد باشند و دوست دارند بر آنچه انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، (آری،) مپندار که ایشان از (ورطهٔ) عذاب بر کناره نجات باشند، (چنین نیست) و مر آنان را عذابی دردناك است.

بَیان مُراد: جمعی از یهودیان از اینکه مضامین توراة را در بشارت بظهور خاتم انبیاء کتمان نموده بودند اظهار شادمانی می کردند و خوش داشتند که مردم ایشان را پیشوای دینی بدانند، در صورتی که نه تنها شایستگی پیشوائی نداشتند بلکه از ایمان هم بی‌بهره بودند، و برخی از منافقان باطناً از نفاق خود مسرور بودند و میل داشتند مردم ایشان را بایمان بشناسند و بدان ستایش نمایند. خداوند در این آیه به پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم تأکید میفرماید که مپندار که ایشان اهل نجات باشند، بلکه ایشان را در آخرت عذابی، بس دردناك در پیش است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾

تَرجَمه: این، حدود خداست، و آن کس که از خدا و پیامبرش اطاعت نماید (خداوند) او را (در آخرت) به باغهائی وارد سازد که از زیر (درخت های) آنها نهرها روان است، در حالی که جاودان، در آنها باشند و این، فوز عظیم است،

بَیان مُراد: خداوند در سوره النساء بعد از آنکه احکام و فرائض میراث را بیان می کند در این آیه میفرماید که اینها حدود و مرزهای خداست، آنکس که مطیع خدا و رسول باشد، بلطف خدا به بهشت در آید و جاودان رستگار و کامروا گردد و از این فوز عظیم‌برخوردار شود.

وَمَن يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۴﴾

تَرجَمه: و آنکس که (نسبت) بخدا و رسول او، نافرمانی کند و از حدود (الٰهی و احکام دین) او تجاوز نماید (عدل خداوند) وی را بآتش دوزخ در آورد، در حالی که جاودان، در آن باشد، که مر او را عذابی خوار کننده است.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾

تَرجَمه: پس (حال امّت‌ها) چگونه است (و چه می کند) آنگاه که از هر امّتی گواهی آوریم و ترا (ای محمد) بر این جمع گواه گیریم.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین از روز بازپسین یاد می کند، و سپس حال مردم را در آن روز هولناك شرح میدهد و برای بیان عظمت موضوع و روشن ساختن اذهان مردم میفرماید: در آن هنگامه سخت، افراد خَلق چه می کنند و حالشان بر چه منوال است، آنگاه که از هر امّتی گواهی برگیریم، و هریک از انبیاء و اوصیاء را بر پیروان خود گواه سازیم تا بر آنچه از خوب و بد انجام داده‌اند شهادت دهند و ترا ای رسول گرامی بر این جماعت که پیروان تواند و بر جمیع مسلمانان شاهد آوریم، تا بر آنچه از ایشان سر زده در پیشگاه پروردگار گواهی دهی.

روشن است که ائمّهٔ اسلام و اوصیاءِ پیغمبر خاتم که از پی او هر یک در عصر خویش جانشین پیامبر و پیشوای پرهیزگاران و سرپرست مسلمانانند، بوقت رستاخیز هر کدام در حضرت حق بر اعمال پیروان خویش گواهی همی‌دهند

در این آیه خداوند بمسلمانان تذکر می‌دهد که ایشان نیز همچون گذشتگان بر آنچه انجام می‌دهند شاهدی دارند که در آستان آلهی بر نیک و بد اعمالشان گواهی می‌دهد و مجال انکاری برایشان باقی نمی‌گذارد، پس باید جز آنچه سزاوار مسلمان واقعی است از ایشان سر نزند، جز از راه راستی و درستی نروند و جز بر طریق صفا، استقامت نیابند.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾

**ترجمه:** در آن روز آنان که کفر ورزیدند و بر پیامبر عصیان کردند بسی دوست دارند (و بدین راضی‌اند) که با زمین همسان گردند و (ایشان در آن روز هیچ) سخن (و حادثه و پیش آمدی) را از خدا پنهان ندارند.

**تفسیر:** خدای تعالی پس از آنکه در آیه پیش تصریح میفرماید که مردم، سرگردان و بی سرپرست رها نشوند، و خودسر باقی نمانند بلکه هریک را شاهدی است که در درگاه آلهی بر آنچه کرده‌اند گواهی دهد و تو ای محمد شاهد این جماعتی، در این آیه حال کافران و عاصیان را شرح می‌دهد و بدان کسان که از بیراهه کفر رفتند و بآنان که بر رسول خدا محمدبن عبدالله علیه وآله صلوات‌الله سرکشی نمودند و از امر و نهی او روی برتافتند و باحکام آئین پاکش رفتار ننمودند تذکر میدهد که تا فرصت باقی است، به تدارك حال خویش پردازند و خود را برای عرض اعمال در پیشگاه عدل حقّ آماده سازند، که چون مرگ مجال عمل را قطع کند، و دست همّت آدمی از کوشش فرو ماند پشیمانی سودی ندهد. چون قیامت قائم شود کافران و عاصیان بر خدا و رسول، همی‌خواهند که همسان خاك شوند و رخت بجانب عدم کشند و در آن عرصه، گرانبار از گناه و معصیت، حاضر نگردند، امّا آن روز، موقع عرض اعمال و وقت جزای نیک و بد افراد است، دروغ فروغی ندارد و هیچ کس نتواند سخنی از آنچه گفته، عملی از آنچه کرده، و حکایتی از آنچه بر او گذشته از خدای مکتوم دارد، چه خداوند، همه را میداند، پیامبر راستین و ائمه دین علیهم‌السلام بر آنجمله شهادت می‌دهند، و انسان را از بیان صحیح آنچه رفته گزیری نیست.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

**ترجمه:** پس، از (جملهٔ) ایشان، کسی است که بدو ایمان آورده و از (جملهٔ) آنان، کسی است که از او باز داشته و (چنین کسان را) جهنم، (آتشی) سوزان، بس است.

**بیان مُراد:** تذکار آنکه، بعضی از اهل کتاب به پیغمبر اسلام علیه وآله‌السلام ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند و اعراض کردند و دیگران را هم از ایمان بدو باز داشتند، برای آنانکه از ایمان بوی روی برتافتند آتش فروزان و سوزان دوزخ کافی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیغمبر و صاحبان امر (که) از خودتان (هستند) اطاعت کنید و اگر در چیزی (اختلاف یافتید و) ستیزه کردید در صورتی که بخدا و روز بازپسین ایمان دارید، آنرا بخدا و پیغمبر باز گردانید، این برای شما بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

**تفسیر:** پروردگار حکیم در آیه پیشین از وظائف فرمانروایان دینی – که پیغمبر و خلفای او هستند – نسبت بافراد رعیت که آحاد امّت میباشند یاد می کند و ایشان را بعدل و انصاف بین مردم و رعایت حقوق هر یک بدانگونه که شایستگی دارند فرمان میدهد و پس آنگاه در این آیه تکلیف مردم را نسبت بخدا و رسول و ائمّه دین علیهم السلام شرح میدهد و میفرماید: ای مؤمنان از خدا و پیغمبر و اولی الامر بطور مطلق اطاعت کنید، در امور دنیا و دین بر طبق فرمان و بموجب صلاحدید ایشان رفتار نمائید . و این از آن رهگذر است که ایشان خیر شما را همی جویند و مصالح را به نیکی همی شناسند، چون از مصلحت کار شما آگاهند و خیرخواه شما هم میباشند لاجرم آنچه فرمان دهند برای دنیا و آخرت شما سودمند و ثمربخش است، ای اهل ایمان اگر در موردی اختلاف حاصل کردید در صورتی که واقعاً مسلمانید و بخدا و روز بازپسین ایمان دارید، از پیش خویش حکمی نسازید و بهوای نفس هرزه بسوئی روی نکنید بلکه بقرآن کتاب خدا ، و سنت پاك رسول و ائمه دین که شناسای کتاب و سنت و حافظ اسلام و حاکم بر طبق آداب شریعتند مراجعه کنید. در حیات رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم بر طبق آنچه او فرمان دهد فصل خصومت کنید و بعد از رحلت او از ائمه دین که جانشینان راستین او هستند پیروی نمائید، در آنچه پیش آید بدیشان پناه برید، و در هر جهة که اختلافی روی دهد بحکم آنان رفتار نمائید، چه، عمل بر طبق امر خدا و خاصّان خدا در دنیا و آخرت بصلاح شماست، هم در دنیا برای شما بهتر و بمصلحت شما نزدیکتر است و بلکه مصلحت شما جز آن نیست که دستور ایشان را بجان بپذیرید و در عمل آورید، و هم در آخرت مایه سرانجام نیک و حسن عاقبت شماست و بدین فرمانبری از خدای جزای خیر یابید و از رحمت و احسان بی کرانش

بهره‌مند گردید.

خداوند در این آیت، همچون آیات متعدد دیگر، بعد از آنکه مسلمانان را باطاعت خود أمر مینماید، بی‌هیچ فاصله باطاعت از پیغمبر فرمان میدهد تا معلوم افتد که اطاعت از پیغمبر اطاعت از خداست، چه پیغمبر از پیش خود سخنی نمیگوید و حکمی قرار نمی‌دهد، بسبب پیوند استواری که با خدا دارد و بموجب وظیفه‌ای که از لحاظ تبلیغ رسالت آلهی عهده‌دار شده، هرچه می گوید، از حق می گوید و بحق می گوید. لذا فرمانبرداری از او، عیناً امتثال فرمان خداست و برای اطاعت از خدا جز از طریق اطاعت از پیغمبر راهی در پیش نیست. و از این رهگذر است که اطاعت از خدا و رسول یکسان است و این هر دو بهمراه هم صورت پذیر می گردند، امّا معرفت هر دو یکسان نیست، چه، انسان، نخست باید بدانگونه که میتواند معرفت خدای را حاصل کند، سپس به توفیق آلهی رسالت پیغمبر را باز شناسد و نسبت باو و پیام آلهی او معرفت بهم‌رساند.

از آن روی که پیامبر ما، برای هدایت جمیع افراد بشر در تمام اوقات مبعوث گردیده اطاعت فرمان او و پیروی از اوامر و احکام دین او، امروز و هر روز تا بهنگام قیامت، بر همهٔ خَلق همانگونه واجب است که در دوران زندگانی او فرض بود.

خداوند در این آیت روشن، همان‌طور که علی‌الاطلاق مسلمانان را بفرمانبرداری از خود و رسول خود امر نموده، بهمان قسم مطلقاً، جملگی را باطاعت از اولی‌الامر مأمور فرموده است. از این جهة است که باید اولواالامر کسانی باشند که بعصمت آلهی ممتاز، از خطا و زشتی بر کنار، از سهو و اشتباه مصون، در ظاهر و باطن یکسان، و از دیار داد و دانائی و پیوند و آشنائی باشند، و چنین کسانی جز ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیستند که امامت و عصمتشان بر طبق ادلّهٔ مشروح در مذهب ما ثابت، و جلالت قدر و تقوی و علم و عدالت و فضائل نفس و صفات کمالشان، در بین امت مورد اتّفاق است. لذا پیشوایان دین مبین، و از آن‌جمله، امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرموده‌اند: اولواالامر ائمّه آل محمّد علیهم‌السلام‌اند. چون بدین نکته توّجهی دقیق شود، روشن میگردد که آن کسان که مراد از اولی‌الامر را فرمانروایان یا دانشمندان دانسته‌اند بسهو رفته‌اند و در خطا افتاده‌اند، چه، چگونه ممکن است خداوند متعال، علی‌الاطلاق باطاعت کسانی فرمان دهد که هرچند، در زمانی محدود و بمیزانی معین توانائی یا دانائی دارند، بهرحال از لغزش و اشتباه مصون نیستند و بسی ممکن است که از راه صواب فرومانند و بهمراه خویش دیگران را هم بگمراهی کشانند. پس اگر، أغراض سوء در پیش دیده دل که مایه انصاف و دریافت روشن است حجاب نکشیده باشد، از آنچه بیان شد بوضوح تمام روشن می گردد که اطاعت از خدا و رسول و ائمه دین علیهم‌السلام، دستور کلی دین و طلیعه برنامه این خجسته آئین است و همین است که مایه پیشرفت دنیا و آخرت مسلمین و باعث ارتقاء و سعادت حق‌شناسان راه‌بین است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ
يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ
عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ
تَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا
أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) آیا (این خبر بتو نرسید و) مطلع نشدی (و تعجّب نکردی) که آن کسان که همی پندارند بدانچه بجانب تو فرستاده شده و بآنچه پیش از تو (اعم از توراة و انجیل و سایر کتب آلهی) نازل شده ایمان دارند (ولی) همی‌خواهند که داوری بطاغوت (ستمگر گمراه) برند در صورتی که مأمور شدند تا بدو کفر ورزند، شیطان میخواهد که ایشان را بضلالت دوری گمراه کند (بوضعی خطرناك و بطور کامل آنان را از راه حق و هدایت دور سازد و به بیراهه باطل و ضلالت اندازد).

هنگامی که بایشان گفته شود، بجانب آنچه خدا فرستاده روی کنید و بسوی پیغمبر (بیائید) تو (ای محمد) منافقان را همی بینی که از تو بشدت روی برتابند (و دیگران را هم از تو باز دارند).

پس چگونه است که چون بواسطه آنچه بدست (اراده) خود انجام داده‌اند (پیش‌آمدی برایشان واقع شود و عقوبت و) مصیبتی بدیشان رسد (ای محمّد) نزد تو آیند و بخداوند سوگند یاد کنند که ما قصدی جز احسان و توفیق نداشتیم.

ایشان، کسانی هستند که آنچه (از شرك و نفاق و خیانت) در دل دارند خدا میداند (و از جملگی آگاه است) پس تو ای محمّد از (پرداختن بحال) ایشان اعراض کن و (در عین حال) آنان را اندرز ده و در (مورد) خودشان سخنی رسا بایشان بگو.

ما هیچ پیمبری را نفرستادیم مگر برای آنکه بفرمان خدا از او اطاعت شود، و اگر ایشان بدانگاه که (با کفر و نفاق و سرکشی بر تو) بر خویشتن ستم روا داشتند، نزد تو می‌آمدند و (واقعاً) از خدا آمرزش میخواستند و پیغمبر هم برا ایشان استغفار مینمود، خدا را توبه پذیری مهربان می‌یافتند.

نه چنین است (ای محمّد) بپروردگارت سوگند، که ایشان ایمان نیاورند (و حقیقةً

مؤمن نباشند) تا (وقتی که) در آنچه بین ایشان اختلاف روی‌دهد (و گفتگو بالا گیرد) ترا حاکم سازند، سپس (چون تو حکم دهی بموجب حکم تو رضا دهند و) در دل خویش از آنچه داوری کرده‌ای، تنگی و رنجی نیابند و کاملاً (نسبت بتو و حکم تو) تسلیم گردند.

**تفسیر:** وقتی در مدینه بین مردی یهودی و یکی از منافقان در موردی نزاع درگرفت. یهودی گفت من راضیم که داوری پیش محمّد بریم که او مردی عادل است، رشوه نمی‌پذیرد و به ناحق حکم نمی کند. لکن مرد مسلمان نمای منافق چون میدانست کَعْب‌بن أَشرف که از بزرگان یهود بود رشوه می‌پذیرد و میتواند او را بسوی خود جلب نماید، گفت: نه من داوری پیغمبر را نمی‌پذیرم بلکه حاضرم هر دو نزد کعب‌بن اشرف رویم و هر چه او حکم کند قبول نمائیم.

در این هنگام این آیات بیّنات نازل شد، و خداوند طی آنها خطاب به پیامبر گرامی فرمود: ای محمّد آیا این خبر بتو نرسید و تعجب نکردی که اشخاصی که خود را مسلمان و مؤمن بآئین تو می‌پندارند و باسلام تظاهر می کنند و کفر و نفاق خود را پنهان میدارند، در موقع داوری خواستن بمردی ستمگر و گمراه چون کعب‌بن اشرف روی میبرند و از تو رویگردان میشوند، در صورتی که اگر این مرد منافق مسلمان بود می‌بایستی بداند مسلمان وظیفه‌دار است از کفر روی برتابد و به حکومت کافران رضا ندهد، این چه صورت مسلمانی است که از تو اعراض می کنند و بجانب اهل کفر و فساد اقبال مینمایند. شیطان پلید باندازه‌ای این جماعت منافق را فریفته ساخته و بآرایش دنیا و وسوسه نفس از راه بدر بُرده که یکسره گمراهشان‌نموده و در بیراههٔ ضلالت گرفتارشان کرده است.

موقعی که باین منافقان گفته میشود بسوی کتاب خدا و پیغمبر خدا روی کنید تا فرستادهٔ راستین حقّ، بدانچه صحیح و صواب است در باره کار شما حکم کند، ایشان از تو اعراض می کنند، خودشان از تو رویگردانند، دیگران را هم از مراجعه بتو و از رسیدن بحق با حکم حقّانی باز میدارند. امّا همین مردم نفاق پرور، بمحض آنکه بواسطه نفاق و نادرستی و سرپیچی از حکم تو بمصیبتی گرفتار آیند، عقوبت بعضی از اعمال ناپسندشان که قبلاً انجام داده‌اند و بدانها آلوده‌اند از جانب خدا بآنان رسد و بحادثه‌ای مبتلیٰ شوند، خود را بریاءمیسازند و با صورت حق‌بجانب نزد تو می آیند و بخدا سوگند میخورند و می گویند: ما از آن روی داوری بخدمت تو نیاوردیم که در حضرت تو بانگ بدعویٰ بلند نشود و کاری خلاف ادب صورت نگیرد و موجبات مزاحمت فراهم نشود، در حقیقت مقصود از عدم مراجعه بتو ای پیغمبر، نیکی نسبت بتو و احسان با تو بود، بعلاوه که چون طرف نزاع مردی یهودی بود، داوری کعب‌بن اشرف یهودی میتوانست از شدّت ستیزه بکاهد، نسبت بما در طرف، الفت ایجاد کند و حکم داور یهودی، این پیش‌آمد را با موفقیّت به پایان رساند.

این سخنی بود که منافقان بزبان جاری میساختند، امّا خداوند میفرماید که ای محمّد،

این افراد، گندم‌نمای جو فروشند، این جماعتِ پریشان‌دل، دروغ‌پرداز و نیرنگ بازند، خدا از آنچه در دل دارند و پنهان میسازند و خلاف آنرا با تو در میان میگذارند آگاه است. تو از ایشان اعراض کن، بدینگونه که چون دروغ میگویند و نسبت باسلام بی‌اخلاصند نه عذرشان بپذیر، نه آنان را عقوبت فرمای، بلی، برحسب وظیفهٔ رسالت که بعهده داری ایشان را اندرز ده، و کلامی بلیغ بآنان اظهار کن، بر این وجه که بگو از آنچه گذشته می‌گذرم و از این خطای روشن چشم میپوشم لکن اگر بعد از این نفاقی که در دل دارید آشکار کنید و بدینگونه اعمال که با مسلمانی مطابقت ندارد دست بیالائید نتیجه رفتار ناهنجارتان بشما خواهد رسید و کشته خواهید شد.

ای محمّد، پیغمبر باید در بین پیروان خود مطاع باشد، با هرج و مرج و آشفتگی کار دین از پیش نمیرود و اجتماع دینی بسعادت نمیرسد، ما هیچ پیمبری نفرستادیم مگر آنکه بفرمان خدا در میان تابعان خویش، حکمش روا و اراده‌اش که به تأیید پروردگار جز بر حق جریان نیافتی، محترم بود.

اینک نیز، مسلمانان باید همیشه و در همه حال از تو، که پیامبر برگزیدهٔ مائی اطاعت کنند، و اینان که با تمرّداز فرمان تو، و با روی‌گرداندن از جانب حکم عادلانه و داوری حقّانی تو، در واقع بر خویشتن ستم روا میدارند، اگر بخدمت تو در آیند و بحقیقت از بیراهه گمراهی بازگردند و دل از زنگ نفاق بشویند، و روی جان بآب استغفار تازه کنند و از خدا طلب آمرزش نمایند، و پیغمبر گرامی هم که در پیشگاه حق محبوب و درخواستش مقبول است، بر آنان ببخشاید و از خدا برایشان آمرزش طلب نماید، در این صورت، شک نیست که آب رفته بجوی باز آید، خدای توبه پذیر مهربان، توبهٔ آنان را همی‌پذیرد، از خطایشان درگذرد و برحمت خویش ایشان را نوازش فرماید.

امّا، چون این جمع سبکسر نادان بر نفاق اصرار دارند، کار بدین آسایش و آسانی نگذرد، قسم بپروردگارت ای محمّد، که ایمان ایشان، چیزی بحساب نیاید، و تظاهرشان بمسلمانی قدری نیابد، مگر آنگاه که در هر حادثه‌ای که پیش آید و در هر نزاعی که برخیزد ترا بداوری اختیار کنند و چون تو حکمی دهی، بدانچه فرمائی راضی باشند، از فرمان عادلانه و حکم خیرخواهانه تو دل آزرده نشوند و باکمال خلوص در برابر رأی خجسته تو تسلیم باشند.

در مورد شأن نزول این آیه اخیر که آیه شصت وپنجم‌از سوره النساء است، قول دیگری نیز در بین مفسّرین بهم رسیده، از این قرار که وقتی بین زُبَیْربن عوّام و حاطِب‌بن أبی بَلْتَعَة أنصاری بر سر استفاده از آبی که هر دو نخل خود را با آن آبیاری می‌کردند نزاع درگرفت و ماجرا بمحضر پیغمبر رسید، و هر دو فصل خصومت از آن نبیّ رحمت خواستند، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، با توجّه باولویت‌زبیر، از جهة استفاده از آن آب، بزبیر فرمود: تو نخلت را آبیاری نما و از حقّت استفاده کن، آنگاه آب را

باین همسایه خود واگذار تا او هم بنوبت خویش از آن استفاده برَد.

حاطب زبان بهرزه دراز کرد و در حضرت پیغمبر گفت: یا رسول‌الله چون زبیر پسر عمه‌تست چنین میگوئی و بدین‌گونه بسود او حکم میدهی.

چون زبیر و حاطب از محضر پیغمبر مرخّص شدند و بدر آمدند، مقداد که با مردی یهودی همراه بود و قبلاً از ماجرای گفتگوی آن دو خبر داشت، پرسید، داوری به نفع که تمام شد؟ ابن ابی بلتعة به نشان نارضائی و استهزاء گوشه دهان را بسوئی کج کرد و گفت: به نفع پسر عمه‌اش حکم داد. مرد یهودی که با مقداد همراه بود متوجّه شد و گفت: خدا این جماعت را بکُشد که محمّد را پیغمبر خدا میدانند آنگاه در یک داوری که می کند و یک حکم که صادر می‌نماید متّهمش میدارند بخدا قسم ما بنی‌اسرائیل در عهد موسی، گناهی کردیم، و موسی بنای پذیرش توبه را بر این نهاد که شمشیر در میان هم نهیم و یکدیگر را بکشیم، ما چنان کردیم که او فرموده بود، چندان از یکدیگر کشتیم که برای اطاعت خدا و رضای موسی تعداد کشتگان بهفتاد هزار تن رسید ــ شاید نگفته معلوم باشد که سخن حاطب انصاری بسی یاوه و ناروا بود لکن افتخار آن یهودی بقوم و قبیله خود چندان مناسبتی نداشت، چه، بنی‌اسرائیل در عهد موسی یک گناه نکردند، پی در پی بگناهان بزرگ و اعمال نابجا آلوده می‌شدند و با بهانه‌جوئی‌های رکیک موسی علیه‌السلام را آزرده میساختند و این گناه هم که بعقوبت آن بکشتن یکدیگر مأمور شدند، گناهی جزئی و معمولی نبود، در غیاب موسی بر هارون علیهماالسلام تعدی کردند از فرمان او تمرّد نمودند و با پرستش گوساله سامری مرتدّ شدند، و بعد از توحید به بت‌پرستی گرائیدند و بدین گناه عظیم بود که بدان عقاب شدید مورد مؤاخذه قرار گرفتند. ــ

در پاسخ طعن یهودی، ثابت‌بن قیس‌بن شمّاس گفت: خدا میداند که راست می گویم و بخدا سوگند میخورم که اگر محمّد صلّی‌الله علیه و آله بمن فرمان دهد که شخصاً خودم را بکشم بی‌هیچ درنگ و تأمّلی فرمانش را اطاعت می کنم. در این هنگام بود که این آیت فرود آمد و روشن ساخت که مسلمان باید با اخلاص تمام در برابر احکام پیغمبر تسلیم باشد.

اشکالی بنظر نمیرسد که این آیه مبارك با توجّه بهر دو جهة نازل شده باشد، و خداوند در آن بحادثهٔ یهودی و منافق، و نزاع حاطب و زبیر، هر دو نظر داشته باشد.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾

**ترجمه:** آن کسان که از خدا و پیغمبر اطاعت کنند، با آنان که خدا بدیشان انعام فرموده از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، همراهند، و ایشان چه نیکو رفیقانند. این فضل از خداست، و خدای دانا کافی است.

**تفسیر:** ثَوبان غلام پیغمبر، مولای بزرگوار خود را چنان دوست میداشت که تاب دوری او را نداشت، روزی بخدمت پیامبر در آمد، در حالی که جسمش نحیف و رنگ چهره‌اش

دگرگونه شده بود، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بدو فرمود: ای ثوبان، ترا چه چه رسیده که رنگ از رویت پریده است؟ گفت: یا رسول‌الله بیماری و دردی ندارم، جز آنکه وقتی از خدمتت دور و مهجور میمانم بزیارتت مشتاق میشوم و درد اشتیاق تست که بدینگونه در تب و تابم میدارد، از این‌گذشته از یاد آخرت رنجور و نالانم، چه میدانم در آن ساحت قدس، ترا با دیگر پیامبران جایگاهی رفیع است که مرا بدان راه نیست، اگر به بهشت در آیم، چنان منزلتی ندارم که در پیشگاه تو باشم و مرتبه‌ای فروتر خواهم داشت و اگر از ورود به بهشت محروم مانم که دیگر هیچ، و بهر حال در آخرت، هرگز بشرف زیارت و دریافت خدمت تو سعادتمند نخواهم شد اینست که از خیال هجرانت در سوز و گدازم.

جمله‌ای دیگر از اصحاب نیز از فراق پیغمبر در آخرت، افسرده و ملول بودند، از این‌روی این آیت نازل شد و ضمن آن خداوند، بمؤمنان پاك‌باختهٔ دل‌آگاه، که پیوسته و در هر حال از خدا و رسول اطاعت همی‌کنند، مژده داد که ایشان در آخرت، با پیامبران و صدّیقان ــ که بی‌هیچ شکّ و تردید و ریب و شائبه‌ای بخدا و پیغمبر ایمان آورده و جمله آداب و احکام دین را باعتقاد و عمل تصدیق نموده‌اند ــ و شهیدان راه حقّ، ــ که با اخلاص بر حق شهادت داده، بدان اقرار آورده و چندان در دعوت بسوی حق کوشیده‌اند که در جهاد راه خدا کشته شده‌اند ــ و صالحان امّت ــ که حالی بصلاح و طریقه‌ای مستقیم دارند و جز آنچه شایسته است بانجام نمیرسانند ــ آری، با چنین برگزیدگان و شایستگانی همراه و همنشین خواهند شد، و چه خوش رفیقانند، این تفضّل خداست که مؤمنان واقعی در بهشت مینو با پیامبران و صدّیقان محشور گردند، خدای دانا کافی است، که بدانائی خویش، مخلص را از منافق، و مطیع را از عاصی، باز می‌شناسد وآنانرا که باخلاص و اطاعت، شایسته صحبت جاودانی با پیامبران و پاکانند، بدین موهبت والا، ممتاز میدارد، و بدین نعمت عُلیا، مخصوص میفرماید.

پس آنرا که محبت رسول گرامی برجان نشیند و در عمل راه صلاح و ایمان پیش گیرد، رنج و اندوهی در پی نیست، بشارت حق، کارساز است و صحبت نیکان روح‌نواز.

رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: سوگند بخدائی که جان من بدست قدرت اوست، هیچ بنده‌ای نیست که بحقیقت ایمان آورد مگر آنکه، مرا بیش از جان خویش و والدین و فرزندان و خاندانش و بیش از جمیع مردم همی دوست دارد. محبت با رسول در این دنیا، بدولت صحبت او در روضه خلد و قرب خدا منتهی می‌گردد و، وه، که این چه نیکو سرانجامی است. مژده بر دوستان آل محمّد علیهم‌السلام باد که چون بدان روش رفتار کنند که شایسته پیروان ائمّه اهل بیت است، در بهشت عدن، جاودانه بخدمت آن موالی کرام علیهم‌السلام سرافراز و دل‌آرام باشند، که حضرت صادق صلوات‌الله علیه وآله بابی بصیر، فرمود: خدا در این آیه ازشما یاد کرده، نبیّ، رسول اکرم صلّی‌الله

علیه و آله وسلّم، صدّیقان و شهداء، ما ائمّه اهل بیت، و صالحان، شمائید، بدان گونه که خدایتان نام نهاده بکوشید تا این نام برشما راست آیدو در طریق صلاح وکمال استقامت یابید تا سزاوار این عنوان شایسته باشید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۷﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر،) آیا بسوی آن‌کسان که بایشان گفته شد دستهای خودرا باز دارید و اقامهٔ نماز کنید و زکوة دهید، نظر نکردی؟ پس، چون (فرمان ایجاب) جنگ بر ایشان نوشته شد، ناگاه (بینی، که) گروهی از ایشان مانند ترس از خدا، یا بسی سخت‌تر، از مردم همی‌ترسند، و گفتند: پروردگارا چرا (فرمان) نبرد بر ما نگاشتی (و جهاد را واجب ساختی) چرا ما را تا سر آمدی (اگر چه) نزدیک مهلت ندادی (تا دز جنگ کشته نشویم و چون عمرمان بسر آید بمیریم، ای رسول گرامی، ایشان را) بگو: بهرهٔ دنیا اندك (و ناپایدار) است و برای آنکه پرهیزگار باشد، آخرت بسی بهتر است و (آسوده باشید که) باندازهٔ تاری که اندر هسته خرماست برشما ستم نرود.

**بیان مُراد:** عبدالرحمن‌بن عوف و سعدبن أبی‌وقّاص و برخی دیگر پیش از هجرت درمکه از آزار مشرکان بجان آمده و از پیغمبر اجازه قتال با آنان‌را همی‌خواستند، چون‌در آن‌زمان‌مسلمانان توانائی نداشتند و جنگ مصلحت نبود فرمان نمیرفت، بعد از مهاجرت، آنگاه که، موقع مقتضی فرارسید و بغزوهٔ بدر فرمان یافتند، اظهار ضعف و زبونی کردند، خداوند در این آیه، این افراد را سرزنش می‌کند و گوشزد میفرماید که برای اهل تقوی، دنیا بچیزی نیست و آخرت بسی بهتر است، بعلاوه در صدرآیه بعدتأکید می‌کند که مرگ حتمی است و بهرحال برهمگان درآید، چرا از جهاد تن میزنید و از جنگ در راه خدا بیمناکید.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿۷۸﴾

**ترجمه:** هر جا باشید، مرگ شما را دریابد، هرچند در برج (و بارو) های استوار باشید، اگر ایشان را راحتی رسد، گویند: این، از پیش خداست و اگر رنجی آنان را فراگیرد، گویند: این از نزد تست، (ای پیغمبر) بگو: همه از پیش خداست، این گروه را چه (افتاده) است که (فکری روشن ندارند و از این روی) نزدیک نیستند تا سخنی را (که خداوند در قرآن بیان فرموده) دریابند.

بَیان مُراد: یهود مدینه، هرگاه باران میآمد می گفتند از خداست و چون قحطی و خشکسالی روی مینمود آنرا از پیغمبر میشمردند، منافقان پیروزی و غنیمت در جنگ را از خدا، و شکست و هزیمت در پیکار اُحُد را از پیغمبر میدانستند، خداوند در این آیه سخن یهودیان و منافقان را مردود میشمارد، آنان را بدین گفتار ناهنجار ملامت می کند و از نادانی و نابخردی ایشان یاد مینماید.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ۚ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

ترجمه: آنچه نیکی بتو رسد از خداست، و آنچه بدی ترا رسد از خودت میباشد و (ای محمّد) ترا برای مردم پیامبری فرستادیم و خدا، گواه بس است.

تفسیر: در صدر این آیه، اگر چه بصورت، پیغمبر، مخاطب میباشد، لکن در معنی، مراد از آن عتاب به امّت و نوع انسان است. خدا میفرماید: ای انسان، هر خیری که در امر دین و دنیا بتو رسد از خداست، منوط به توفیق حق و ناشی از لطف و رحمت اوست، و هر بدی که بتو رسد، هر معصیتی که از تو سر زند از خود تو و بواسطه سوءِ اختیار تست، ای مسلمان، آن غنیمت و ظفری که در جنگ بدر یافتی، بسبب نصرت خدا بود و این شکست و هزیمتی که در پیکار اُحُد بدان گرفتار آمدی از خودت بود که از فرمان رسول خدا روی برتافتی، دین خدا را سبک شمردی و جهاد در راه خدا را سرسری گرفتی، از انجام وظیفه بهنگام نبرد با دشمن، شانه خالی کردی، لاجرم حاصل اعمال ناروایت گریبانگیر روزگارت شد، از پیروزی محروم ماندی، و بشکست گرفتار گشتی.

سپس طیّ ذیل آیه خطاب به پیغمبر میفرماید: ای محمّد، از جمله حسنات بلکه برتر از همه، آنکه ترا به نبوّت برگزیدیم، خلعت رسالت بر قامت جان با اعتدالت بیاراستیم و بهدایت جمیع خَلقت مأمور ساختیم. هر چه موافق تو و بر وفق دعوت تو باشد، از حسناتست و آنچه مخالف تو و برخلاف سیرت و سنّت تو بُوَد از سیّئاتست. آنچه بمسلمانان رسید و در هنگامه احد مایه شکست و هزیمت آنان شد، از خودشان بود، حاصل گناهکاری و معصیت ورزی خودشان بود، ایشان بودند که راه راست را نهادند و از بیراهه ضلالت رفتند، ناچار بورطه هلاك و هزیمت افتادند، از اطاعت تو روی برتافتند و از فرمان همایونت تمرّد نمودند، لاجرم بدانچه بینی مبتلیٰ شدند، چه، تو رسول خدائی، طاعت تو، طاعت خدا و معصیت بر تو، معصیت بر خداست. خدا بر رسالت تو شاهد، از حقگذاری تو واقف، و بر آنچه مردم عمل می کنند، ــ اعمّ از نیک و بد ــ گواه است و گواهی حقّ کافی است.

خدای تعالی در این آیه، از شهادت خود یاد می کند و کفایت آنرا تذکار میدهد تا همه بدانند، خیر و شرّ در پیشگاه عدل حق منظور است و محسوب، از این روی در ضمن این کلام خداوند حکیم جمیع مردم را بر جملهٔ خیرات و مصالح ترغیب مینماید و از تمام شرور و مفاسد برحذر میفرماید.

مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾

**ترجمه:** آن کس که از پیامبر اطاعت کند قطعاً از خداوند اطاعت نموده، و آن کس که (از اطاعت تو) اعراض کند ترا (ای پیغمبر بعنوان) نگهبان بر ایشان نفرستادیم (و به پاسبانی آنان تکلیف ننهادیم).

**تفسیر:** خداوند در این آیت مسلمانان را باطاعت از پیغمبر مأمور مینماید و روشن میفرماید که طاعت خدا و رسول از هم جدا نیست، چون پیغمبر، فرستاده راستین خدا و مأمور صادق اوست، و از جانب او خلق را بحق دعوت مینماید، لاجرم، اطاعت او طاعت حق است.

آنگاه از پیغمبر دلجوئی می کند، و در قبال رویگردانی منافقان جاهل و اعراض کافران تیره‌دل، خاطر عزیزش را بعبارتی لطف آمیز و اشارتی دل‌انگیز تسلّی می‌دهد و میفرماید: جز ابلاغ رسالت بر عهدهٔ تو نیست، تو مکلّف نیستی ایشان را از لغزش و گناه باز داری و از کفر و عصیان، بایمان و نیاز آری، تو حقیقت دین و حکم حق را اعلام می کنی از آن پس بر عهدهٔ ایشان است که بدانچه فرمان میدهی دل نهند و فرمانبردار گردند، این خداست که جزای اعمال این جماعت را از نیک و بد، چنانکه رواست می‌دهد، ما ترا به نگهبانی ایشان نگماشتیم، بلکه تنها بدعوت آنان مأمور ساختیم.

زمره‌ای از اهل تفسیر بر آنند که در آغاز کار، امر بر این بود و تکلیف رسول منحصر بابلاغ دعوت، امّا چون مدتی بر آمد و بنیاد اسلام استوار شد، محض مصلحت عامّ، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم بجهاد فرمان یافت، تا چندان بکوشد و با خلق بهم بر آید که ایشان را بتوحید رساند و باسلام ارشاد فرماید.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۖ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ ۖ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾

**ترجمه:** گویند: طاعت، و (لی) چون از پیش تو، (ای رسول گرامی) برون شوند، گروهی از ایشان، (در مجلس) شبانه، غیر آنچه (در حضرت تو) گویند (به) نهان، (بیان دارند و سخنان ترا تکذیب) نمایند، خداوند (در لوح محفوظ) آنچه (در مجلس) شبانه، (به) نهان (بیان) می‌دارند، مینویسد (و جمله را برای مجازات آنان ثبت میفرماید، تو، ای پیک برگزیده،) از ایشان اعراض کن (نام ایشان را فاش نساز و برسوا کردن آنان نپرداز، تا بر تو، در نیایند و بر ستیزهٔ آشکار پروا نیابند، تا آن زمان که کار اسلام رونق گیرد و استقرار حاصل نماید) و بر خدا، توکّل نما، که خداوند، (ترا) وکیل (و نگهبان) بس است.

**بیان مُراد:** شرح نفاق منافقان که در حضرت نبوی اظهار طاعت می کردند و در نهان پیغمبر خاتم را تکذیب مینمودند، خداوند در این آیه خلاف و دوروئی آنان را بیان مینماید و رسول گرامی را باعراض از آنان و توکّل بر خدا امر میفرماید.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا

فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

ترجمه: چون، خبری از آرامش یابیم بدیشان رسد، آنرا، فاش سازند، (در صورتی که) اگر آنرا به پیامبر یا باولی‌الامر از خودشان باز می گردانیدند (و بایشان ارجاع مینمودند) آنان‌که از (جملهٔ اولی‌الامر هستند و در زمرهٔ) ایشان (بشمار می آیند) آن را استنباط میکردند (حقیقت) آن (خبر) را در می‌یافتند، اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، همانا که جز اندکی، (همگی) از شیطان، پیروی می کردید.

بیان مُراد: منافقان چون خبری میرسید اعمّ از اینکه از طرف مؤمنان یا از جانب دشمنان ایشان باشد بدون تحقیق و توجه بصحّت و سقم آن، خبر را منتشر میساختند، در صورتی که طبق آنچه خدا در این آیه فرموده، اگر اظهار نظر در این باره را به پیغمبر و اولی‌الامر علیهم السلام واگذار می کردند، ایشان چگونگی را استنباط مینمودند.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿٨٤﴾

ترجمه: پس (تو ای پیغمبر، خود) در راه خدا قتال کن، جز (بر عمل) خودت تکلیف نیابی (و مکلّف نباشی)، و مؤمنان را (هم برقتال) برانگیز، امید است خدا (قوّت و) نیروی کافران را (از شما) باز دارد، که خداوند نیرومندتر است و قهرش شدیدتر و شکنجه‌اش سخت‌تر است.

تفسیر: پس از جنگ احد، ابوسفیان با پیغمبر وعده نهاد که در موسم بدر صغری – که بازاری بود که در ذی‌القعدة تشکیل میگردید – دوباره رو بسوی پیامبر باز آید و در آن موعد دو سپاه بجنگ پردازند و لشکر کفر و ایمان بهم بر آیند. رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم در وقت معیّن بمسلمانان امر فرمود: حرکت کنید تا بدان میعاد که ابوسفیان برای جنگ وعده نهاده و بقصد نبرد عزیمت مینماید رهسپار شویم، مسلمانان باکراهت و سرگرانی، فرمان را تلقّی کردند و غالباً از حرکت خودداری نمودند. در این هنگام بود که خداوند متعال طیّ آیه ۷۵ سوره النساء، ایشان را بر سستی در جهاد نکوهش نمود و در این آیه به پیغمبر خود فرمود: تو خود بقتال بر خیز و در راه خدا جهاد کن، که آنچه بر عهدهٔ تست و بدان مکلّف، و نسبت بآن مسئول هستی، عمل خودت میباشد، اعمال دیگران، بحال تو زیانی ندارد، هرکس مسئول رفتار و گفتار خویشتن است و خدای‌هریک را بر طبق آنچه انجام می‌دهند، – چه نیک و چه بد – پاداش همی‌دهد. تو روانه جهاد شو و مؤمنان را هم برانگیز، کس نیز از جنگ بیم ندارد که خدا با شماست و از کافران بسی نیرومندتر است. چون این آیه نازل شد، پیغمبر، بهمراه هفتاد سوار بسوی موسم بدر روانه شد، ولی خدا، مسلمانان را از جنگ و دشمن کفایت فرمود، ابوسفیان بر سر وعده حاضر نشد و بی آنکه پیکاری پیش آید، پیغمبر اسلام علیه وآله‌السلام با همراهان خود، سالم بمدینه باز گشتند.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾

**ترجمه:** آن کس که در راه خدا هجرت کند (و مایه دین خود را بر سر جان گذارد و بگریزد و از مشرکان و کفر آلودگان، فراق اختیار نماید) در زمین، بسی گردش گاه (بیند) و (از لحاظ روزی، بسیار) وسعت یابد و کسی که در حال مهاجرت بسوی خدا و پیامبرش از خانهٔ خود برون میشود، سپس مرگ او را درمی‌یابد، پاداشش بر (عهدهٔ) خدا قرار یافته است، که خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.

**بیان مُراد:** چون سه آیه قبل نازل شد و طیّ آنها بهجرت فرمان رفت و جز اشخاص ناتوان که راه را نمیشناسند کس از این امر مستثنی نشد، آیات هجرت بگوش مردی مسلمان بنام جُنْدُع ـ یا جُنْدُب ـ بن ضَمْرَة رسید که بشدّت بیمار بود و در مکه سکونت داشت، بمحض آنکه آیات را شنید گفت من راه را می‌شناسم و از حکم این آیات مستثنی نیستم، دیگر در مکه توقف نمی کنم چه میترسم هجرت نکرده مرگم فرارسد. پس دستور داد تا پسرانش او را بر سریری نهادند و برداشتند و رو بمدینه روانه شدند، چون به تنعیم رسیدند آن مسلمان مخلص، وفات یافت و این آیت نازل شد که هرکس برای مهاجرت بسوی خدا و رسول از خانه خارج شود و مرگش فرارسد اجرش بر خداست، و بدین گونه خداوند، مسلمانان با اخلاص را نواخت.

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) چون (با اصحابت، بدان حال که مترصّد دشمن میباشند و از احتمال حمله خصم هراسانند، حرکت کنی و) در (بین) ایشان باشی، پس (هنگام نماز در آید و) بر ایشان (بامامت) اقامهٔ نماز (جماعت) نمائی، باید گروهی از آنان، با تو (به نماز) برخیزند و (در حال نماز هم محض احتیاط) اسلحهٔ خویش را بگیرند (و با خود داشته باشند و گروهی دیگر بجهتی که از آن سوی احتمال هجوم دشمن میرود، رویا روی آماده باشند و مراقبت نمایند)، پس آنگاه که سجده کردند (و از سجده‌های رکعت اوّل فارغ شدند، خود رکعت دیگر را بخوانند و در حالی که امام جماعت مشغول اقامه رکعت دوم است، ایشان، تشهد را بخوانند و نماز را سلام دهند، و در این موقع،) پشت (سر) شما (بمراقبت برپای) باشند و گروه دیگر که (پیش از این به نگهبانی اشتغال داشته‌اند و) نماز بجا نیاورده‌اند، بیایند و با تو (که باقامهٔ رکعت دوم مشغول هستی) نماز بجای آورند، (بدین گونه که در نماز خوف، دستهٔ اوّل رکعت اول را با امام درك کنند و تکبیر را همراه او آغاز نمایند و دسته دوم، رکعت دوم را، با امام درك کنند و امام تشهد خود را چندان، طول دهد که نماز ـ

گزاران، برخیزند و رکعت دوم را بجای آورند و نماز را با سلام بهمراه او پایان دهند) و (گروه نمازگزار دوم هم مانند گروه اوّل، در حال نماز، محض احتیاط از برخورد احتمالی با دشمن) آمادگی خویش (را از دست ندهند،) و اسلحه خود را بگیرند (و با خویشتن داشته باشند، چه،) کافران آرزو دارند (که، ای) کاش، شما از اسلحهٔ خود و متاع‌های (خود و بار و بنه و زاد و توشه سفر) خود غافل شوید، پس (ناگهان، در حالی که شما، به نماز مشغول هستید) به یک حمله بر شما بتازند (و کار شما را بسازند) و (لی) هرگاه بشما از باران رنجی رسیده یا بیمار (و مجروح) گشته‌اید، باکی (وگناهی) بر شما نیست، که (در هریک از این دو صورت، بسبب ناتوانی،) اسلحهٔ خود را فروگذارید (و خود را از حمل آن آزاد نمائید، امّا در هیچ حال، از دشمن غفلت نکنید) وآمادگی خود را (محفوظ) داشته باشید (و از دست ندهید)، که خداوند برای کافران عذابی ذلّت‌آور، آماده کرده است.

بَیان مُراد: چون خداوند در آیات پیشین این سوره بجهاد در راه خدا و هجرت بجانب خدا و رسول فرمان میدهد، درآیه قبل، حکم نماز سفر، و در این آیت، حکم نماز خوف را بیان میفرماید تا مسلمانان مهاجر و مجاهد، تکلیف خویش را بدانند و این عبادت بزرگ اسلامی را در هیچ حال متروك ندارند و پیوسته در وقت خود بانجام رسانند. این آیت، زمانی نازل شد که پیامبر با اصحاب، در عُسْفان، نماز ظهر را بجای آورده بودند، مشرکان که در ضَجْنان، مترصّد بودند، قصد کردند، در حین اقامه نماز عصر بر رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم و افراد سپاه اسلام که در خدمتش بودند هجوم آورند خدای تعالی، بی‌درنگ، پیغمبر را از این عزیمت، آگاه نمود، نماز خوف را مقرّر فرمود و بهمین‌سبب بود که مشرکان چون آمادگی مسلمین را دیدند، توفیق حمله نیافتند و خالدبن ولید، با مشاهدهٔ این پیش آمد که در زمرهٔ آیات و معجزات بود، بمحضر رسول در آمد و اسلام آورد.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾

تَرجَمه: (ای پیغمبر) ما قرآن را بحق بر تو همی نازل کردیم تا بدانچه خدایت نموده (و در کتاب خود بتو اعلام فرموده) بین مردم حکم نمائی، و برای (دفاع از) خائنان (در مقابل آن کسان که ایشان بدانان خیانت کرده‌اند) ستیزه‌جوی مباش.

و خدای را (از آنچه قصد کردی تا از خائنان دفاع کنی) استغفار کن، که خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.

(برای دفاع) از کسانی که (با خیانت بدیگران در واقع) نسبت بخویشتن خیانت می‌ورزند، (باآن کسان که بآنان تعرّض گشته و خیانت شده) ستیزه مکن، که خداوند قطعاً آنرا که خیانتگر و گناهکار است دوست نمیدارد.

تفسیر: در بین اهالی مدینه سه تن بودند بنام‌های بِشْر و بَشیر و مُبَشِّر، پدر این سه نفر به‌ابیرق موسوم بود و ایشان را بنی‌ابیرق می گفتند. این سه مرد، منافق بودند، و در جاهلیّت و اسلام، با بینوائی و نیازمندی روزگار میبردند از آن میان، بشیر که کنیه‌اش ابوطعمة بود و شعر هم می گفت، در اشعار خود، پیغمبر و اصحاب را هجو میکرد و چون بر او ایرادمیگرفتند، شعر را به یکی از مشرکان قریش نسبت میداد.

وقتی، بشیر، از خانه رِفاعَةبن زید، دزدی کرد و مقداری خوراك با زره و شمشیری بسرقت برد، رفاعة عموی قَتادَةبن نُعمان، و قتاده از مجاهدان غزوهٔ بدر بود. عمو و برادرزاده خانه را جستجو کردند و برای یافتن دزد به تکاپو پرداختند. بنی اُبَیْرِق برای آنکه از خود رفع تهمت کنند، لبیدبن سهل را که مردی مؤمن و محترم بود متّهم نمودند، چون خبر به لبید رسید شمشیر برگرفت و بر سر ایشان تاخت و گفت: من مردی مؤمن و بی‌نیازم، در صورتی که شما افرادی نیازمند و منافقید، شما رسول‌الله صلّی‌الله علیه وآله را هجو می گوئید و آنگاه هجای خود را بقریش منسوب میسازید عنوان دزدی در خور شماست نه من. باید این موضوع را روشن کنید، وگرنه سر و کارتان با شمشیر منست که شما را از زحمت زندگی خلاص می کند. بنی‌ابیرق از ترس، با او مدارا نمودند، تهمت خود را منکر شدند، او را آرام کردند و گفتند: تو از این تهمت بریٔ هستی. چون از این پس بنی‌ابیرق در معرض اتهام بودند، با مردی از افراد خاندان خود موسوم به اُسَیْدبن عُرْوَة که بلیغ و سخنور بود گفتگو کردند تا برای رفع این گرفتاری اقدامی کند. از طرفی قتادةبن نعمان بخدمت پیغمبر رسید و گفت: یا رسول‌الله، افراد یکی از خانواده‌های قبیله ما که نادرست و بی‌اعتبارند، پشت خانه عموی مرا سوراخ کرده، بداخل خانه‌اش رفته‌اند و زره و شمشیر او را با طعامی که برای عیالش تهیه کرده بود بسرقت برده‌اند. در این هنگام، اسیدبن عروة، از چگونگی مطلّع شد، جمعی را براه انداخت و بمحضر پیغمبر آمد و چنین عرضه داشت که بنی‌ابیرق مردانی صالح و با شرافتند و قتادة و عمویش بر آنان تهمت بسته‌اند، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم از این حادثه افسرده شد و قصد کردتا برای حفظ آبروی بنی‌ابیرق از ایشان دفاع کند و نسبت به قتادة عتاب فرماید، در این هنگام و بمجرد این عزیمت بود که این آیات فرودآمد و ضمن آنها خداوند، خیانت و سرقت بنی‌ابیرق را روشن نمود، برائت قتادة و رفاعة را از تهمت بر دیگران آشکار کرد و خطاب به پیغمبر فرمود: ای محمّد ما قرآن، کتاب خود را بحق بر تو نازل کردیم، آنچه بر بندگان واجب است در آن بیان نمودیم، تا تو طبق احکام آلهی که در قرآن آمده و بدان‌گونه که خدا بر تو نموده و آگاهت فرموده بین مردم حکومت کنی و حکم حق را بر ایشان بیان نمائی، ای محمّد، تو بدین قصد نباش که از خائنان دفاع کنی، و بدین اندیشه، دل نسپار که با آنان که تهمتی نزده‌اند و ستمی ننموده‌اند ـ بلکه با سرقت و تهمت بآنان خیانت کرده‌اند ـ ستیزه کنی و عتاب فرمائی.

ای محمّد، تو از آنچه عزم کرده‌ای در پیشگاه خدا استغفار کن، از پروردگارت آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده‌ای مهربان است.

ای محمّد، تو بحمایت از این افراد آلوده که بخویشاوندان خودخیانت می‌کنند و مال اهل قبیله خویش را بدزدی میبرند و بدروغ آبروی آنان‌رامورد تعرّض قرار می‌دهند و بدین‌گونه در حقیقت بخویشتن خیانت می‌نمایند، با آن کسان که تهمت دیده و مال باخته‌اند بقصد عتاب و جدال مباش، که خداوند افرادخیانتکار گناهکار را دوست نمیدارد، تو نیز که رسول برگزیده مائی، بدان که این افراد دزد و دروغ‌پرداز و نفاق افکنند و اینک که حقیقت آشکار شده از این اشخاص خائن عزم دفاع مکن که اینان شایسته حریم حمایت تو نیستند.

چون این آیات نازل شد، بشیر بمکه گریخت، کفر خویش را ظاهر ساخت و از ظاهر مسلمانی هم دست برداشت.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

**ترجمه:** و (ای پیغمبر) اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از ایشان همّت برگمراه‌کردن تو بر گماشتند، در صورتی که جز خودشان را گمراه نکنند و ترا بچیزی (بهیچ روی) زیان نرسانند، خدا کتاب و حکمت را بر تو فرستاد و آنچه را نمیدانستی بتو تعلیم فرمود که تفضّل خدا بر تو بسی بزرگ (و بسیار) است.

**تفسیر:** این آیت در باره اسیدبن عروة و آن جماعت نازل شد که برای تبرئه بنی ابیرق بخدمت پیغمبر آمدند و آن برادران منافق خائن را بدروغ ستودند و کوشیدند نظر عطوفت رسول خدا را بآنان جلب نمایند، ولی خداوند از آیه ۱۰۵ تا آیه ۱۱۶ سوره النساء را به پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم وحی کرد، او را از خیانت آن منافقان آگاه نمود و اظهارات خلاف واقع این جماعت را روشن فرمود. شأن نزول این آیات از امام باقر علیه السلام بدین‌گونه روایت شده است.

برخی پنداشته‌اند وجه نزول این آیت آن بود که وفد ثَقیف بر پیغمبر وارد شدند و گفتند: ای محمد ما با تو بیعت می‌کنیم امّا بدین شرط که تا یکسال به پرستش عُزّیٰ ادامه دهیم و بتهای مبعود خویش را هم بدست خود نشکنیم، لکن پیامبر که عصمت الٰهی نگاهدارش بود بسخن ایشان اعتنائی ننمود و درخواستشان را اجابت نفرمود.

بعضی نیز برآنند که مراد از إضلال در این آیه، قتل و إهلاك رسول است و جمعی از منافقان بقصد کشتن پیغمبر توطئه‌ای فراهم آوردند، که خدایش حفظ فرمود و آن جماعت بمقصود پلید خویش نائل نگشتند، و این آیه در آن باره تنزیل یافت.

باری، خداوند باری، در این آیت، خطاب برسول مختار میفرماید: ای محمد، اگر

فضل و رحمت خدا با تو نبود، اگر خدا بفضل خویش ترا به نبوّت ممتاز نساخته، و برحمت خود بوحی و عصمت ننواخته بود، این عدّه که برای تبرئه بنی أبیرق بمحضر تو آمدند آهنگِ آن داشتند که ترا گمراه کنند، ولی عصمت حق یا رو نگاهبان تست و وحی الٰهی یاور و پشتیبان تو، ایشان جز این نتوانند که خود را گمراه نمایند، با چنین اعمال ناروائی برضلالت خویش بیفزایند و خویشتن را بمهلکه فساد و تباهی مبتلی سازند. مکر این افراد، بهیچ گونه ترا زیانی نمیرساند، خدا ناصر و مؤیّد تست، خدا چگونه ترا وا می گذارد، در صورتی که کتاب و حکمت بر تو نازل نمود، و آنچه نمیدانستی بتو تعلیم فرمود، که تفضل خدا نسبت بتو بس عظیم است، از آنگاه که ترا آفرید بمکارم اخلاق و فضائل صفات و ربط دل و آرامش جان مخصوص گردانید، تا آنگاه که برسالتت برگزید و هنگام بعثتت فرا رسید، ترا خاتم النبیین و سیدالمرسلین و شفیع المسلمین مقرر ساخت و از همه جهة با کمال رحمت خود بتو پرداخت.

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

ترجمه: آن کس که پس از آنکه (راه) هدایت ، برایش روشن شد، با پیامبر بستیزه پرداخت و جز راه مؤمنان (راهی دیگر را) ، پیروی ساخت، او را بدانچه (از بتها) خواهد واگذاریم و (در آخرت) بدوزخش در افکنیم که بد (جایگاه و) مرجعی است.

بیان مُراد: این آیت در بارهٔ بشیربن ابیرق نازل شد که منافق بود و پس از سرقت از مدینه بمکه رفت و کفر خود را ابراز نمود و نسبت برسول خدا علیه وآله صلوات‌الله بهجاء و جسارت پرداخت، خدا در این آیه معیّن فرموده که آن مرد نابکار جز دوزخ رو بسوئی ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾

ترجمه: (خطاب خدا در این آیه، بمنافقان توجّه دارد که بایمان تظاهر مینمودند، خداوند بآنان میفرماید:) ای کسانی که (ظاهراً و بزبان) اظهار ایمان کرده‌اید، (باطناً و به دل) بخدا و پیامبر او (محمد مصطفی علیه وآله صلوات‌الله) و (قرآن،) کتابی که بر پیامبرش نازل فرموده و آن کتاب (های پیشین الٰهی از قبیل توراة و انجیل و غیر آنها که) از قبل نازل نموده، ایمان آورید (چه،) آنکه بخدا و فرشتگان او و کتابهای او و پیمبران او و روز بازپسین کفر و رزد ، واقعاً که، بسختی گمراه شده است.

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾

ترجمه: (ای پیغمبر،) منافقان را خبر ده که (اگر در حال کفر و نفاق، مرگشان فرا رسد،) مر آنان را (در آخرت) عذابی دردناك (در پیش) است.

يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) اهل کتاب از تو خواهند که از آسمان کتابی بر آنان نازل نمائی، (پیش از این) بزرگتر از این از موسی، درخواست کردند، و گفتند: خدا را آشکارا بما بنما، پس به (سبب این) ظلمشان، صاعقه ایشان را فرا گرفت، سپس، بعد از آنچه (که) از نشانی‌ها (ی هویدا) مرآنان را آمد، گوساله را گرفتند (و به پرستش آن پرداختند) و (لی ما) از این (همه پیش آمدها) درگذشتیم و موسی را سلطانی (عیان و تصرّفی) روشنگر دادیم.

**بیان مُراد:** کعب‌بن اشرف و جمعی دیگر از یهودیان از روی بهانه‌جوئی به پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم گفتند ما در صورتی بتو ایمان میآوریم که برای هر یک از ما از آسمان کتاب خاصّی بیاوری که طیّ آن خداوند ما را به تصدیق و پیروی تو فرمان داده باشد. در این هنگام، بود که این آیه نازل شد و خداوند ضمن آن به پیغمبر تسلّی داد که این جماعت در بهانه‌جوئی سابقه‌ای طولانی دارند، حتی پیش از این بزرگتر از این از موسی خواستند، چه از وی طلب کردند که خدا را آشکارا بایشان نشان دهد که بصاعقه مبتلیٰ شدند و بعد از دیدن معجزات موسی بگوساله‌پرستی پرداختند.

لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

**ترجمه:** لکن، از ایشان، (آنان که) راسخان در علم (و دین میباشند) و (سایر) مؤمنان (که در زمره اصحاب توانند، ای پیامبر،) بآنچه سوی تو نازل شده، و آنچه پیش از تو فرستاده گشته، ایمان دارند، و (بیاد دار و در خاطر آر) اقامه کنندگان نماز را که زکوٰة دهنده‌اند و بخدا و روز بازپسین، مؤمن میباشند، ایشان (کسانی هستند) که بزودی (در آخرت) پاداشی بزرگ بآنان دهیم (و در بهشت مینو جاویدشان داریم).

**بیان مُراد:** عبدالله‌بن سلام و اصحاب او که همه از علماء یهود بودند به پیغمبر اسلام علیه‌وآله‌السلام ایمان آوردند و باو عرضه داشتند: سایر دانشمندان یهود هم که توراة میخوانند و مطالب آنرا میدانند از حقانیت رسالت تو با خبرند امّا بسبب خودخواهی و دنیاپرستی آنچه میدانند انکار مینمایند، خداوند در این آیه ابن‌سلام و یارانش را که در علم و دین راسخ بودند و همچنین سایر اصحاب پیغمبر را میستاید و از پیغمبر استمالت میفرماید که اگر جماعتی یهودی جاه‌طلب و نادان، بتو ایمان نیاوردند، عبدالله‌بن‌سلام و سایر یاران آگاه وی و دیگر اصحابت بقرآن و کتابهای نازل بر دیگر پیغمبران ایمان آورده‌اند، نماز اقامه می‌کنند زکوة میدهند و بخدا و روز رستاخیز مؤمنند، و ما بزودی اجری عظیم بایشان خواهیم داد.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) ما قطعاً بسوی تو وحی فرستادیم، آن سان که بجانب نوح و پیامبران پس از وی (فرستادیم) و بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط (بنی‌اسرائیل) و عیسی و ایّوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و زبور را بداود دادیم.

و (سایر) پیغمبرانی که داستان آنان را پیش از این بر تو فرو خوانده‌ایم و پیامبرانی که داستان ایشان را نخوانده‌ایم (بجانب همگی وحی فرستادیم) و خدا با موسی چنانکه باید سخن گفت.

**تفسیر:** پس از آنکه کعب‌بن أشرف و جمعی دیگر از یهودیان، قبول اسلام را بدان مشروط ساختند که برای هر یک کتابی خاصّ از آسمان فرود آید و طیّ آنها بر تصدیق محمّد علیه‌وآله السلام و پذیرش اسلام امر گردد، خداوند از آیه ۱۵۳ تا آیه ۱۶۱ سوره النساء، اعمال ناروا و سخنان ناسزای یهودیان را از روزگاران پیشین، و آنچه با موسی و عیسی و سایر پیغمبران کردند و بهمگی آزار رساندند، جمله را یادآوری می کند تا مایه تسلّی خاطر شریف پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم گردد و توجّه فرماید که این جماعت لجوج و تیره‌دل با جمیع فرستادگان الٰهی بدین‌گونه رفتار کرده‌اند و بر جمله آنان ستم نموده اند، سپس در آیه ۱۶۲ همین سوره به عبدالله‌بن سلام یهودی و سایر یاران دانشمندش که به پیغمبر اسلام ایمان آوردند و همچنین بسایر اصحاب روشن دل پیغمبر اکرم صلوات‌الله علیه‌وآله اشارت می کند، ایمان جملگی را میستاید، همگی را بأجری عظیم بشارت میدهد و سپس در این آیه خطاب برسول برگزیده خویش میفرماید: ای محمّد، ما بتو وحی کردیم، آنگونه که به نوح و انبیاء پس از وی وحی فرستادیم، آنگاه خداوند بعضی از پیامبران را نام میبرد و میفرماید قصه برخی را بر تو فرو خوانده‌ایم و از داستان بعضی دیگر با تو سخن نرانده‌ایم.

از این دو آیه، دو نکته مهم مستفاد میشود، نخست آنکه پیغمبراسلام علیه وآله‌السلام از جمله انبیاء بفضل برتر، و بمرتبت نزد حق گرامی‌تر است، چه با آنکه او بعد از جمیع پیامبران پیشین برسالت مبعوث گردید خدای تعالی، حتی قبل از نوح، از وحی بدو یاد می کند تا معلوم باشد که اگر چه محمّد صلّی‌الله علیه وآله، پس از سایر انبیاء رحمت خدایش دست گرفته و گام اخلاص و همت بر بساط نبوّت نهاده، بر تبت از جملگی بیش و در حضرت پروردگار از سایرین پیش است.

با آنکه عقل کلّ و جلوهٔ نخست بود خدایش در تجلّی بآخر نهاد تا بشریت استعداد یابد، عقول رو بکمال رود، دلها آمادگی حاصل کند. آنگاه شریعت کامل را برسول خاتم

سپرد و آن برگزیده خاصّ، چندان مجاهده فرمود تا تبلیغ آئین مبین را از پیش بُرد و تکمیل نفوس و تعدیل طبایع را تا در بین مردم زندگی میکرد در کارداشت و آنگاه که بجانب رفیق اعلی رحلت می‌نمود تکلیف هدایت ورهبری، و ولایت و سرپرستی را برعهدهٔ علیّ مرتضی و اولاد پاك او علیهم‌السلام یکی پس از دیگری محول فرمود تا امروز که راهنمای جمیع بشر امام ثانی عشر عجل‌الله فرجه الشریف است، پیشوائی که آمادگان عامل از برکتش آسوده‌اند و متقیان کامل در آستان عنایتش غنوده. هر جا دلی است حق بین از نور جمالش روشن است و منّور، و هر سو جانی است حق‌شناس از کمال رحمتش، معتدل است و مطهّر. دو دیگر، اینکه پیامبرانی که خدای تعالی در قرآن از آنان نام برده، تنها، برخی از نفوس برگزیده‌اند. انبیاء الّهی باین عدّه منحصر و محدود نیستند. خداوند را سفراء بسیار در بین بشر بوده، و برای تربیت آدمیان و راهنمائی ایشان بسمت صلاح و هدایت و رساندن افراد انسان بسر منزل کمال و سعادت، جمعی کثیر را مبعوث فرموده است. لذا، هر مسلمانی بدان گونه که بعد از خاتم انبیاء صلوات‌الله علیه‌وآله، کتاب نبوّت را بسته و طومار رسالت را بهم پیوسته میداند و هر کس را در این وادی، دعوی کند مدّعی نیرنگ باز و مزوّر دروغ پرداز میداند، در مورد آنکه پیش از قرن سعادت و عصر رسالت محمدی بوده، اگر از پیامبری وی در اسلام اسمی رفته، بر او سلام و اکرام تمام دارد وگرنه در این مقام آرام است و خاموش، تا اگر واقعاً پیامبر نیست، مسلمان او را بدین مرتبه والانستاید، و اگر در حقیقت پیمبراست، بر آنکه برگزیده حق است گستاخی ننماید.

لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ﴿١٦٦﴾

**ترجمه:** لکن خدا (ای پیغمبر) بدانچه سوی تو فرستاده گواهی همی دهد (که) آنرا بعلم خویش نازل فرموده و فرشتگان (بر این) شهادت دهند، و خداوند، گواه بس است.

**تفسیر:** جماعتی از یهود، بر پیغمبر در آمدند و بسخن نشستند، رسول اکرم صلّی‌الله علیه‌وآله و سلّم، ضمن گفتگو بآنان فرمود: من میدانم که شما بر طبق آثار دینی خویش از صدق رسالت من آگاهید و میدانید که من رسول‌اللّهم، آن جمع جاه‌طلب و هوی‌پرست، با خیره‌سری از تصدیق پیغمبر روی برتافتند و گفتند: نه، ما این را نمیدانیم. و بر آن شهادت نمیدهیم.

در این هنگام بود که خدای تعالی این آیه را نازل نمود و طیّ آن برای بیان حقیقت و تسلّی پیغمبر، فرمود: از آن غم مدار که این جماعت، رسالت تو را انکار می کنند، خدا بر حقانیت دین و کتاب و صدق نبوّت تو شاهد است، خدا گواهی میدهد که جمله را بعلم خویش بر تو فرستاده، قرآن را که حاوی علم الّهی است برای تأمین سعادت بندگان خود بر تو نازل نموده، فرشتگان خدا که از اغراض نفسانی منزّه و آسوده، و از حقائق با خبر و آگاهند، همگی بر نبوّت و آئین و کتاب تو گواهند، ای محمد، تو از انکار جمعی بی خبر و

غرض آلود اندوهگین مباش که شهادت خدایت کافی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

**ترجمه:** ای مردم واقعاً از طرف پروردگارتان پیغمبر (خدا، محمّد) بحق نزد شما آمده‌است، (باو) ایمان آورید (که) برای شما بهتر است، و اگر کفر ورزید هر چه در آسمانها و زمین میباشد قطعاً از آنِ خداست و خدا دانای حکیم است.

**تفسیر:** خدای تعالی در این آیه نه بیک قوم و نژاد و نسل خاص، بلکه بجمیع خلق و تمام مکلّفین، بویژه کافران دور از آئین، خطاب مینماید و میفرماید: ای مردم، محمد صلّی‌الله علیه وآله، پیغمبر خداست که بحق، سوی شما آمده، دین حق را که خداوند برای ارشاد و هدایت تمام افراد بشر تعیین نموده، بمنظور تأمین سعادت شما از طرف خدا برایتان آورده، از جانب پروردگار برای سرپرستی شما آمده، بدو ایمان آورید، او را تصدیق کنید، که سعادت و رستگاری شما بدان وابسته است. انکار اسلام و تکذیب پیامبر اسلام علیه‌وآله السلام مایه شقاوت و موجب تیره روزی شماست، باو مؤمن شوید که برای شما بسی بهتر است. این، بسود دنیا و آخرت شماست، زیان کفر و گمراهی شما عاید خود شما میشود، نه ایمان شما بر خدا قدری میافزاید، نه کفر شما از خداوند چیزی میکاهد، آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست، جمله آفریدگان، ساختهٔ دست قدرت کردگار و پرورده سایهٔ رحمت پروردگارند، خداوند علیم است از عقیده و عمل شما آگاه است. ومراتب طاعت و معصیت شما را میداند. خدا حکیم است عالَم را باستواری تمام بنیاد نهاده و اوامر و نواهی و احکام آئین مقدس اسلام را از روی حکمت ترتیب داده‌است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾

**ترجمه:** ای مردم واقعاً از طرف پروردگارتان، برهانی نزد شما آمده، و بجانب شما نوری روشنگر فرستادیم.

امّا کسانی که بخدا ایمان آورند و بآن (نور مبین) تمسّک جویند، بزودی خدایشان در رحمت و فضلی از (جانب) خویش وارد سازد و ایشان را بسوی خود براهی راست هدایت فرماید.

**تفسیر:** خداوند در این آیه روی سخن بسوی تمام مردم دارد، آنان را باسلام دعوت می‌کند، همگی را بحضرت پیغمبر فرا میخواند، روشن مینماید که جوابگوی دلهای مستعدّ و جانهای آماده، این آئین مقدس است و نفس معتدل وعقل سلیم و روح پاك با دلبستگی بعقائد اسلام و عمل بر طبق برنامه اسلام حاصل میشود، اینست که میفرماید: ای مردم، محمّد، از پیش خویش سخنی نمی‌گوید، محمد از جانب پروردگار شما برای هدایت شما آمده، محمد اظهاری که دور از حدّ فهم و میزان عقل شما باشد بیان نمی‌نماند، محمد

بروشنی سخن می گوید و با آرامش،فکر شما را نیرو می‌بخشد، محمد برهان ربّانی است ، که بطرف شما آمده، تا از خدا با شما سخن گوید، با کلامی آشکار و سخنی استوار، محمّد حجّت خداست، که با معجزات خویش ، حقانیّت دین خود را هویدا میسازد، با برهانی ساطع، شما را روشن می کند، با عمل بر طبق احکام اسلام، دل شما را آگاه میسازد و عقل شما را توانائی میدهد تا حقائق را دریابید وبامعارف اسلام آشنائی حاصل کنید، بهمراه محمد که برهان حقّ است، قرآن فرستاده‌ایم که نورِ مبین و روشنگر است، قرآن شما را بطریق نجات هدایت می کند، شما را بسوئی میبرد که از عذاب و عقاب خدا امان یابید و شایسته رحمت پروردگار گردید.

چون اوصیاء پیغمبر نه از روی هویٰ بلکه از سوی خدا ، مفسّر آیات قرآن، مبیّن احکام اسلام، معلّم الٰهی مسلمانان، سرپرست مؤمنان و نگاهبان دینند، هادی راه صواب ، دستگیر آحاد امّت در تمام امور زندگی و حافظ ایشان از سقوط در ورطهٔ ضلالتند، لذا امام صادق صلوات‌الله علیه وآله میفرماید: آن نور مبین که خدا در این آیه بجمیع خلق تذکار فرموده ولایت علی علیه وآله السلام است. آنگاه خدا حال خجسته مسلمانان را شرح میدهد و میفرماید: امّا آن کسان که بخداوند ایمان آورند، و حدانیت خدا را دریابند و بدان دل بندند، برسالت محمد صلوات‌الله علیه وآله اعتراف کنند و بآن عقیده یابند، بآن نور که با پیغمبر فرستاده‌ایم، تمسّک نمایند، بقرآن متمسک شوند، بدامان علیّ وآل علی علیهم‌السلام که در تیرگیهای ضلالت، آفتاب هدایتند، دست توسّل زنند و به پناه ایشان در آیند، بزودی خداوند چنین افراد مؤمن را در رحمت و فضل خویش در آورد و بعنایت و نعمت خود ممتاز گرداند، در دنیا ، از برکت پیروی از قرآن کریم و عترت عظیم، مؤمنان خُلق کریم و کمال نفس حاصل کنند و آسایش جان و آرامش دل یابند و در آخرت، حاصل این جمله را بدست آورند که بهشت جاودان و قرب خداوند مستعان است. خدا ، چنین شایستگان اهل ایمان را از صراط مستقیم بسوی خود هدایت کند، و از راهی راست که بکجی نیالوده و راهرو آن از لغزش آسوده و آن راه محمد وآل محمد و قرآن است، بجانب رحمت جاوید خویش رهنمون گردد. چه خوش است این رهنما و این راه و ای خوشا بر آنکه توفیقش رفیق گردد، از این راه برود و بر این صراط استقامت یابد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر، از غدر و حیله و عهدشکنی یهودیان، ملول مباش و تعجّب مکن، این، از روزگاران کهن روش همیشگی آنان و عادت گذشتگان ایشان بوده است،) به (سبب) شکستن ایشان، پیمان خویش را (بود، که از رحمت خود، دورشان کردیم و) لعنشان نمودیم

و (چندان از بیراههٔ فسون سازی و حیله پردازی رفتند که توفیق شرح صدر و رقّت قلب را از آنان سلب کردیم و) قلوبشان را سخت (و سنگین) ساختیم، (ایشان از باب هواپرستی و بمنظور تبدیل احکام خدا) کلمات (حقّ) را از جایهای (شایستهٔ) خود برمی‌گردانند، (ایشان اوامر خدا و مواعظ الٰهی را که در توراة آمده و بر ظهور پیامبر اسلام مژده داده و لزوم پیروی از او را با سفارش اکید تذکارنموده، رها کردند، رو بسوی انکار بُردند) و بهرهٔخود را از آنچه بآنان، یادآوری شده عمداً و از روی خودخواهی و دنیاداری) فراموش کردند، (ای رسول گرامی، تو) پیوسته بر خیانت (و معصیتی) از آنان، آگاه میشوی، مگر، اندکی از ایشان (که بتو گرویده‌اند و رو بخدا دارند)، پس (در صورتی که از خیانت و نقض عهد توبه کنند و بأدای جزیه پردازند، تو هم) از آنان در گذر و (برایشان) ببخشای که خداوند نیکوکاران را بسی دوست دارد.

**بَیان مُراد:** خداوند در این آیه شرح می‌دهد که جز عدّهٔ قلیلی، سایر یهودیان بخیانت و عهدشکنی آلوده‌اند، آنگاه به پیغمبر امر میفرماید که چون یهودیان توبه کنند و جزیه پرداخت نمایند، از ایشان در گذرد و از خطای آنان چشم‌پوشی فرماید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

**تَرجَمه:** ای اهل کتاب واقعاً پیامبر ما (محمّد صلّی الله علیه وآله) نزد شما آمد، (آنکه) بسیاری از آنچه را که از کتاب نهان می‌داشتید، برای شما بیان می‌کند و از بسیاری در میگذرد، واقعاً از (جانب) خداوند نوری و کتابی روشنگر نزد شما آمده است.

(که) خداوند به (وسیلهٔ) او، هرکس را که پیرو رضوان (و طالب خشنودی و رضای) حقّ باشد براههای صلح (و صفا و آرامش و آسایش) هدایت مینماید، ایشان را باذن خود از تیرگیها خارج میکند (و) بجانب روشنائی (روانه میسازد) و براه راستشان رهبری میفرماید.

**تَفسیر:** خدای تعالی طیّ دو آیه قبل پیمان شکنی و نافرمانی یهود و نصاریٰ را شرح میدهد، آنگاه در این آیه، ایشان را با یادآوری موقعیت پیغمبر اسلام و تذکار احاطهٔ او باحکام دین و مضامین کتب آنان، باسلام دعوت می‌کند و میفرماید: ای اهل کتاب، ای یهودیان، ای نصرانیان، محمّد صلّی الله علیه وآله، که پیامبر برگزیدهٔ ماست نزد شما آمده، دین حق را بشما عرضه داشته، از او بپذیرید، بدو بگروید و راه هدایت در پیش گیرید، محمّد، از آنچه در انجیل و توراة و دیگر کتابهای پیشین الٰهی است با خبر و آگاه است، و این خود اتمام حجّتی است بر شما، که مردی کتاب نادیده ودرس-

ناخوانده که با اهل کتاب محشور نبوده و با جماعتی مشرك و بت پرست سر و کار داشته، از اسرار کتابهای شما بروشنی تمام و با اطمینان تامّ مطلع است.

چنانکه بارها دیده‌اید که بسی از احکام دین شما و نصوص کتابهای شما را که خود پنهان میدارید چنانکه در حکم رجم و غیر آن مشاهده کرده‌اید بیان مینماید، و بفرمان ما بر حسب مصلحت وقت از بسیاری در می‌گذرد. محمّد نور خداست، روشنائی سعادت است که از جانب حق برای ارتقاء انسانیت و پیشرفت بشریت مبعوث شده آنگونه که نور مایه رهائی از تاریکی و موجب راه یافتن بمطلوب است، محمد هم باعث نجات بشر از تیرگیهای جهل و هوس و رَه بردن بمقصد کمال و سعادت است، روزگارش را غنیمت شمارید و از محضرش بهره برگیرید، بعلاوه که همراه او کتابی آشکار و روشنگر فرستاده‌ایم، قرآن مجید را بهمراه او نازل کرده‌ایم که خود بیانی روشن دارد و احکام اسلام و برنامه سعادت را برای شما روشن مینماید.

نیک اندیشه کنید، فرصتی مغتنم به پیش آمده، کتابی واضح بهمراه نوری ساطع، برنامه‌ای مدوّن و موفق در دست آمورگاری بزرگ و الٰهی، قرآن با محمد که روشنگر دلهاست، راهنمای راه سعادتند. خود را محروم نسازید و از این مرشد حقّانی بهره‌مند و فیض‌یاب شوید.

راه رضای خدا در پیش گیرید، از آن سو روانه شوید که رو بسوی او دارد، خدا را منظور دارید، از توجه به نفس و هوس روی برتابید، وجهۀ همت خود را بجانب رضوان الٰهی کنید، دل یکدله سازید از وسوسۀ هویٰ باز پردازید، و روی جان را بجانب معبود یکتا متوجه سازید، که چون چنین مستعد قبول هدایت و آماده سلوك در طریق سعادت شدید، بدانید که موجبات توفیق فراهم آمده است، محمّد،نبیّ رحمت رهنماست، و قرآن، کتاب سعادت و حکمت، برنامه‌ای آشکار است، خدا بوسیله این کتاب و بواسطه آن راهبر کتابدار شما را براههای صلح و سلامت و آرامش و عافیت هدایت میفرماید، شما را بسوئی میبرد که از شرّ حرص و حسد رها شوید و از مکر نفس و دام شیطان و رنگ ریا و آشوب هویٰ نجات یابید، کبریاء را بخدا واگذارید و تواضع پیش گیرید، از توطئه برای دیگران دست بدارید و بخویشتن پردازید، از پراکندگی مجموع شوید، و از آشفتگی باطمینان فائز آئید، دلی پاك و جانی آرام حاصل کنید، خود آسایش یابید و سایرین را هم آسوده بگذارید.

اینست راه صلح و صفا و طریق مهر و وفا که خدا شما را توسط محمد و قرآن محمد بدان رهنمون است. خدا بلطف خویش بدین وسیله مبارك شما را از حجاب تیره خودبینی خلاص میکند و بساحت نور و سرور خداشناسی اذن دخول میدهد، خدا به برکت این کاروان‌سالار خجسته پی، کاروان دلهای شما را از بیراهه بریشانی و ضلالت، براه مستقیم آرامش و سعادت، هدایت میفرماید. اینک، این شما و این هم راه و راهدار شما.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۚ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

ترجمه: (یهود و نصاری ، هر دسته، خود را بانحصار خاصّان خدا می‌پنداشتند و بر این دعویٰ داعیه داشتند و می) گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. (خداوند پیغمبر را فرمان میدهد که بآنان) بگو: (اگر چنین است) پس چرا (خدا) شما را به (سبب) گناهانتان عذاب میفرماید، این (ادعاء نادرست است) بلکه (درست آنست که) شما (از ابناء) بشر هستید از آنان که خداوند آفریده، هر که را خواهد (برحمت خود) بیامرزد و هر که را خواهد (بگناهی که کرده) عذاب فرماید، ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست (تنها) از آنِ خداست و بازگشت همه بسوی اوست.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾

ترجمه: ای اهل کتاب، واقعاً پیامبر ما (محمّد صلّی‌الله علیه وآله) پس از فترتی از پیغمبران که وحی و نبوّت قطع شده بود) نزد شما آمد، (آنکه أحکام دین را) برای شما بیان میکند، مبادا (روز رستاخیز بر خدا احتجاج کنید و) بگوئید (پیامبری) نوید آورنده و بیم دهنده نزد ما نیامد (و بر ما مبعوث نگردید، هان، اکنون، حقیقةً ، پیامبری) مژده دهنده و بیم رسان نزد شما آمده، و خداوند بر هر چیز تواناست.

تفسیر: خداوند متعال در این آیه باز باهل کتاب خطاب مینماید، با آنان اتمام حجّت میکند و میفرماید: ای اهل کتاب، ای گروه یهود، ای جماعت نصاریٰ ، محمّد صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، که پیامبر برگزیدهٔ ماست، نزد شما آمده، برای راهنمائی شما و جمیع جهانیان مبعوث شده، تا أعلام دین را برای شما روشن نماید ، احکام آئین الٰهی اسلام را برایتان بیان کند، راه و رسم خداپرستی را جهة شما معلوم سازد، روش صحیح زندگی را بشما بیاموزد و برنامه زندگانی سعادت‌آمیزی را که حاوی نیکبختی دنیا و رستگاری آخرت است در دسترس شما قرار دهد.

آری، این رسول گرامی را مبعوث نمودیم، تا آنگاه که قیامت قائم گردد و بهنگام رستاخیز بپا خیزید و در مقام حساب حاضر آئید، بر خدا حجّتی نداشته باشید و نتوانید بگوئید، کسی نبود تا ما را بهوش آورد، پیامبری نبود که ما را بر طاعت حق برانگیزد ، طاعات را معین سازد و بما مژده دهد که هر طاعتی را ثوابی است و معاصی را معلوم نماید و ما را بیم دهد که هر معصیتی را عقابی است. اینک رسول بشیر و نذیر، بر شما مبعوث شده، محمد علیه‌وآله السلام در بین شماست، طاعات را معین می‌کند و هر مطیعی را بر انجام آنها نوید میدهد، معاصی را معلوم میسازد و هر عاصی را از آلایش بدانها بیم میدهد، پس بخود آئید، از خواب غفلت بیدار گردید، از پی او راهسپر طریق سعادت شوید،

که خدا بر هر چیز تواناست.

نیکان را پاداش خیر می‌دهد و بد سگالان را بسزای خود میرساند. روشن است که مفاد این آیه و دیگر آیات ، گذشته از اهل قرن سعادت که عصر خجسته رسالت خاتم انبیاء علیه وآله صلوات‌الله بوده سایرین و از جمله ابناء روزگار ما و آیندگان را هم شامل میشود، چه تعالیم روشن و احکام استوار آئین مقدس اسلام که حاصل دوران نبوّت آن پیامبر بزرگوار میباشد همچنان در میان ما پایدار است و مسلمان با خبر و انسان بیداری را همی طلبد که بر وفق آن احکام سعادت آمیز عمل نماید، و در راه راست کمال و نیکبختی از سر همّت گام گذارد.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾

ترجمه: پاداش آنان که با خدا و پیامبر او پیکار می کنند و در زمین، برای (توسعهٔ) تباهکاری کوشش می‌نمایند، تنها اینست که کشته شوند، یا بدار آویخته شوند، یا دستها و پاهایشان از خلاف بریده شود یا از زمین (آنجا که راهزنی کرده‌اند) طرد گردند، این (مجازات) برای ایشان خواری در دنیاست و در آخرت (هم) عذاب بزرگ مرایشان راست.

بیان مُراد: در این آیه حکم قطاع الطریق بیان شده، باین صورت که اگر راهزن، کسی را بکشد، جزایش قتل، اگر کسی را مقتول سازد ومالش را هم ببرد، جزایش کشتن و بدار آویختن، اگر تنها مالی را ببرد، جزایش بریدن دست و پا از خلاف، (یعنی بریدن دست راست با پای چپ یا بالعکس) و اگر راه را ببندد و مایه هراس مردم شود، جزایش نفی و تبعید است. اینها همه بر حسب مراتب جزای دینوی است اما در آخرت برای راهزن عذابی عظیم فراهم است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾

ترجمه: ای پیغمبر، ترا محزون نکنند آن کسان که در کفر میشتابند (و با اصرار بکفرورزی مبادرت مینمایند) از آنان که (چون منافقند) با (زبانهای موجوددر) دهانهای‌خود گفتند ایمان آورده‌ایم، واز آنان که یهودی‌اند، برای‌دورغ (بستن برتوسخنان‌ترا) شنونده‌اند، برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند(سخنان ترا) شنونده‌اند (باین ترتیب جاسوسی می کنند و گفتار ترا بدیگران می‌رسانند تا کلامت را تحریف کنند و کلماتی بدروغ جعل نمایند و بتو نسبت

دهند) ، کلمات (خدا) را پس از (آنکه خداوند همه را در) جایگاه‌های شایسته خود (قرار داده) تحریف مینمایند (و از مواضع خود برمیگردانند، یهودیان خیبر به یهودیان مدینه) می‌گویند: اگر این (تازیانه برای حدّ زناء) بشما داده شد، آنرا بگیرید و اگر این (تازیانه) بشما داده نشد (ورجم معیّن گردید) از آن برحذر باشید، (ای محمد) آنرا که خدا میخواهد آزمایش (کند) او را ، تو هرگز از خدا (و در برابرفرمان و ارادهٔ خدا که میخواهد بدین آزمایش نا شایستگان را رسوا و هلاك سازد) چیزی برای او نداری (و نمیتوانی در مقابل مشیّت الّهی از او دفاع نمائی) ، اینان، آن کسانند که (چون عقائدی ناپسند و اعمالی ناروا دارند) خدا نخواسته که قلوبشان را پاك سازد، برایشان در دنیا خواری ، و مر آنان را در آخرت عذابی عظیم است.

(ایشان) برای دروغ (بستن بر تو سخنان ترا) شنونده‌اند، رشوه خوارند، پس اگر (برای محاکمه) نزد تو آمدند، (اختیارتر است، اگر خواهی) بین آنان حکم کن (و) یا (اگر خواهی ) از ایشان روی گردان، اگر از ایشان إعراض نمودی هرگز بتو زیانی نمیرسانند، و اگر بین ایشان حکم فرمودی، به (آئین) داد، میانشان حکم کن که خداوند قطعاً دادگران را دوست میدارد. (ای محمد، یهودیان با آنکه نسبت بتو انکار دارند) چگونه ترا بداوری بر میگزینند در حالی که توراة (که مورد اعتقاد ایشانست) نزدشان (موجود) است، حکم خدا در آنست، سپس بعد از آن (که توراة را که حاوی حکم خداست موجود دارند، بر آن) پشت می کنند (و از آن روی میگردانند ، پس ، بدان که) این جماعت (در صورتی که منکر نبوت تو میباشند، نسبت بحکم تو) مؤمن نمیباشند (و آنرا از جانب حق نمیشمارند) .

تفسیر: امام باقر علیه و آله السلام فرمود: در عصر رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم زن و مردی از اشراف یهود خیبر که محصن هم بودند، یعنی زن، شوهر، و مرد، زن داشت بهم درآمیختند و بزناء آلوده گشتند. حکم چنین زنائی در کیش یهود رجم بود، ولی یهودیان بسبب موقعیت اجتماعی و مکانت خانوادگی آن دو تن، از رجم ایشان کراهت داشتند، لذا بامید آنکه پیغمبر اسلام صلوات الله علیه و آله حکمی دیگر دهد و زندگی ایشان نجات یابد، پیکی بمدینه فرستادند و نامه‌ای به یهودیان آن شهر نوشتند و درخواست کردند تا در این باره از پیغمبر سؤال نمایند.

پس از رسیدن نامه، عدّه‌ای از بزرگان یهود مدینه، همچون کعب‌بن‌أشرف و کعب‌بن أُسَید و مالک بن ضَیف و غیر ایشان برخاستند و روانه شدند، بخدمت پیامبر درآمدند و گفتند: ای محمّد، ما را خبر ده که حدّ زانی و زانیه، آنگاه که هر دو محصن باشند، چیست؟ پیغمبر صلوات‌الله علیه و آله فرمود: آیا شما بحکم من رضا میدهید؟ گفتند: بلی، در این هنگام جبرائیل فرود آمد و حکم رجم را بیاورد. پیغمبر یهودیان را از آن خبردار کرد و برجم فرمان داد. یهودیان که برای گریز از این حکم روی به پیغمبر آورده

بودند، بواسطهٔ سوء غرضی که داشتند، حکم را نپذیرفتند و از آن روی برتافتند.

پیغمبر براهنمائی جبرائیل که مشخصات ابن صوریارا شرح داده و او را برای داوری، شایسته معرّفی نموده بود، به یهودیان فرمود: آیا آن جوان سپید روی یک چشم را که ساکن فدك است میشناسید؟ گفتند آری فرمود: موقعیت او در بین شما چگونه است؟ گفتند: او امروز از لحاظ آداب دین و احکام شریعت موسی از جمیع یهودیان جهان أعلم است. فرمود: پیکی بفرستید و او را بطلبید تا بین ما حکم کند.

یهودیان، کس فرستادند و ابن صوریا را حاضر ساختند. چون عبدالله‌بن صوریا وارد شد، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم بدو فرمود: ترا سوگند می‌دهم بخدائی که جز او خدائی نیست، خداوندی که توراة را بر موسی علیه السلام نازل فرمود، خدائی که دریا را برای شما شکافت و شما را نجات داد وآل فرعون را غرقه امواج ساخت، خدائی که ابر را را بر شما سایبان نمود و منّ و سلوٰی (نان و مرغ بریان) برای شما نازل فرمود، آری ترا بدین خداوند قادر متعال سوگند همی دهم تا بدرستی بیان کنی که آیا شما در کتاب خود حکم اجراء حدّ رجم را بر زناکار محصن موجود دارید؟ ابن صوریا گفت: بلی، بهمان خدائی که آثار قدرتش را تذکار دادی و مرا بدو سوگند نهادی، اگر از بیم آن نبود که در صورت خلاف گوئی ، خدای توراة مرا بسوزاند و معدوم فرماید، بدین قسم در حضرت تو اعتراف نمی‌کردم، لکن ، تو ای محمد مرا آگاه کن که این حکم در کتاب و آئین تو چگونه است؟ فرمود: در اسلام، حکم چنین است که هرگاه مردی چنان با زنی در آمیزد و بر او اندر آید که میل در مُکْحُلة (یعنی همچون میلچه در سرمه‌دان) و بر عملی که بدین صورت واقع شده باشد چهار مرد عادل گواهی دهند، رجم واجب می گردد.

ابن صوریا گفت: خدا در توراة هم بهمین قسم فرمان داده است. پیغمبر اسلام علیه‌وآله السلام فرمود: پس چه شد که این حکم از میان شما برداشته شد و آغاز تبدیل حکم چگونه بود؟ ابن صوریا گفت: ابتدای این تحریف ، آن بود که در بین قوم ما ، وقتی، مردی شریف و توانگر زناء میکرد، او را رها میکردیم و حدّ رَجْم را بر او جاری نمی‌ساختیم، امّا در صورتی که مردی ضعیف و ناتوان بزناکاری آلوده می گشت ، حدّ رجم را بر او اقامه مینمودیم، از این لحاظ، زناء در میان اشراف و بزرگان رائج گردید و بسیار شد ، و این وضع ادامه یافت تا هنگامی که پسر عموی شهریاری زناء کرد، و طبق معمول او را رجم نکردیم، در همان اوان مرد دیگری بزناء پرداخت، و آن شهریار یهودی خواست تا حدّ رجم را بر او جاری سازد، در این موقع مردم سر برداشتند و گفتند: اگر اجراء حدّ رجم مقصود است باید آنرا بر فلان کس ، یعنی پسر عموی زناکار خود هم جاری سازی وگرنه از این مرد ناتوان هم دست بداری و باز پردازی! بلی، در این وقت بود که برای علاج واقعه، بزرگان قوم جمع شدند و بنا بر این نهادند که حدّ رجم بکلّی متروك و منسوخ گردد و توانگر وضعیف در این مورد برابر باشند و حدّی که به تساوی بر همگان جاری

می گردد، جَلْد و تَحمیم باشد. جلد و تحمیم هم اینست که هر یک از زناکاران را چهل تازیانه بزنند، آنگاه صورت هر دو را سیاه کنند و آنان را بدان‌سان وارون بر الاغ بنشانند که روی هر کدام بسوی پائین پشت الاغ باشد و باین‌وضع ایشان‌را در شهر بگردانند. از آن پس ، این حدّ بجای حدّ رجم معیّن و مستقّر گردید.

یهودیانی که در محضر رسالت حاضر بودند، از اظهارات ابن صوریا و کشف اسرار کیش یهود از جانب وی بر آشفتند و سرزنش‌کنان باو گفتند: چرا چنین شتاب زده، هر چه بود با محمّد در میان گذاشتی و او را از چگونگی تبدیل حکم توراة با خبر ساختی؟ ، گمان مَبر که ما ترا بچیزی میشماریم، بلی، پیش از آنکه باینجا بیائی از تو بعنوان أعلم علماء یهود یاد کردیم، ولی تو سزاوار این تمجید نبودی و ما هم بدان اعتقاد نداشتیم، تنها خواستیم تا در غیاب تو ذکر خیری شده باشد.

ابن صوریا گفت: چون محمد، سخن از توراة بمیان آورد و مرا بخدای توراة سوگند داد جز بیان حقیقت چاره‌ای نیافتم، من آنچه شایسته دیدم بیان داشتم ، حال، شما خود دانید و رأی و پندار خودتان.

بهر حال، در آن موقع، یهودیان ناگزیر چاره‌ای جز تسلیم نیافتند، و پیغمبر اسلام علیه وآله السلام فرمان داد تا بیرون مسجد بر کنار در، آن دو زناکار را حاضر آوردند و رجم نمودند، و خود عرض کرد: خدایا ، این جماعت حدّ ترا معطّل گذاشتند و فرمان ترا نادیده انگاشتند، گواه باش که نخستین کس که احیاء امر تو نمود و باجراء حدّ تو پرداخت منم. در این هنگام آیه ۱۵ از سوره المائدة که ترجمه و تفسیر آن گذشت نازل شد، خداوند بطور سربسته از بیان حکم رجم که یهود آنرا نهان میداشتند یاد نمود و باتجلیل از رسول گرامی‌خویش ، یهودیان‌را بقبول اسلام ترغیب فرمود.

سپس عبدالله‌بن صوریا دودست برزانوهای‌مبارك‌پیامبرنهادو گفت من‌اکنون‌بخدای‌تو و تو ای محمد پناه آورده‌ام، پرسشهای‌مرا پاسخ ده‌تا حقیقت بیش از پیش برمن‌هویدا گردد و بهدایت فائز آیم. آنگاه، پی در پی سؤال نمود و پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم پیاپی بشایستگی جواب فرمود. ابن صوریا که دانشی فراوان، و فکری روشن و دلی حق پذیر داشت، چون چنین مشاهده کرد، محمّد را وانگذاشت ، بی‌درنگ از کیش کهن کناره گرفت، بآئین اسلام تسلیم شد و در پیشگاه خاتم انبیاء صلوات‌الله علیه وآله عرض ایمان‌نمود و گفت: شهادت میدهم که تو حقاً رسول خدائی، لکن سایر یهودیان بر سر عناد و لجاج باقی ماندند و توفیق آن نیافتند تا به پیک پاك پروردگار دل سپارند و از پیام حقّ که توسط پیامبر آخرین آمده‌بودتوشه سعادت برگیرند.

انکار و سرسختی یهودیان در عدم قبول حق و اصرار بر باطل، مایه حزن و اندوه پیغمبر شد، چه، ملاحظه فرمود که این قوم کینه‌توز بهانه‌جوی ، هر چند آیات بیّنات مشاهده می‌کنند، بهیچ‌وجه، روی موافقت نشان نمی‌دهند، براه توحید خالص نمی‌آیند و بر

صراط سعادت مستقیم نمی‌شوند، از این روی خدای تعالی که هیچ‌گاه پیامبر برگزیدهٔ خویش را وا نمی‌گذاشت و پیوسته از عنایت و رحمت بجانب آن سفیرِ کبیر نظری داشت، برای بیان حال آن گروه و محض دلجوئی از او، این آیات را بدو وحی نمود و فرمود: ای پیغمبر گرامی، کفرورزی آنانکه در کفر همی شتابند و بدان اصرار دارند، محزونت نکند، زنهار، تو از بی ایمانی و نا مسلمانی کافران اندوهگین مباش ، چه آن کسان که اهل نفاقند و در حالی که قلوبشان را فروغ ایمان روشن نساخته، بزبان از ایمان سخن بمیان می‌آورند، ظاهراً در جمع مسلمین، و باطناً کافر و بی‌دینند، و چه آنان که یکسره از اسلام برکنار و بر کیش یهود پایدارند، از کفر و نفاق این هر دو جماعت، رنج مَبَر و غم مخور، که ایشان طالب هدایت و درخور سعادت نیستند، اگر بینی بحضرت تو روی می‌کنند و بسخنانت گوش فرا می‌دهند، نه برای آنست که حق را دریابند و بدان اعتراف نمایند، بلکه از این رهگذر است که کلمات ترا بشنوند، از اظهارات تو آگاه شوند، آنگاه ، بشیوه جاسوسان، سخنانت را بسایرکافران و منافقان که در خدمت تو نیستند و در مدینه و خیبر بسر میبرند، برسانند و همگی بهمراهی هم برای گمراه کردن سایرین، کلمات ترا واژگون کنند، بر تو دروغ بندند، حق ترا با باطل خویش بقصد فساد بهم درآمیزند و بین مردم فتنه‌ها برانگیزند، اینان همانند که کلام خدا را تحریف کردند، حکم خدا را دگرگون ساختند، آنچه خدا قرار داده بود تبدیل کردند، فرائض الّهی را ترك نمودند و از پیش خویش احکامی پرداختند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند، بدانگونه که ملاحظه نمودی، در حدّ زناء ، حکم رجم را برداشتند و جلد و تحمیم را بجای آن گذاشتند، اینان هدایت‌پذیر نیستند و بقصد راه یافتن بحقیقت در محضر تو حضور نیافته‌اند.

این جماعت از ابتداء بمنظورتبدیل حکم‌وتسهیل کارخویش نزد تو آمدند، هنگامی که یهودیان خیبر از یهودیان مدینه درخواست کردند تا درباب تعیین حدّ زناء از تو سؤال کنند، در همان حال بایشان تذکر دادند که اگر محمّد، بر خلاف حق به تازیانه فرمان داد، از او بپذیرید، امّا اگر بر حق برجم حکم نمود، از او حذر کنید و حکمش را بچیزی نگیرید.

ای رسول ما ، تو از انکار ایشان رنجیده و ملول مباش ، کار این گروه از نادرستی و فساد بجائی رسیده که سزاوار عذاب خدایند، ارشاد تو دستگیر ایشان نیست، قبول هدایت، دلی روشن و جانی آماده میخواهد، که اینان فاقد آنند، بواسطه اعمال ناروا ، خدا همی خواهد که ایشان را خوار دارد و رسوا فرماید.

این جماعت، چنان بکفر و نادانی و تیرگی و هواهای نفسانی آلوده‌اند، که به تطهیر آنان امیدی نیست، لاجرم خدا هم نمیخواهد تا قلوبشان را پاك سازد، چه ارادهٔ حقّ ، بدانچه شایسته و امکان‌پذیر نباشد تعلّق نمی‌گیرد. ایشان نه شایسته هدایتند، نه امکان

جلب رحمت را برای خویش باقی گذاشته‌اند.

ای پیامبر، خاطر آسوده دار و دست از دعوت این جماعت بردار که سزای ایشان در دنیا، خواری و رسوائی و در آخرت عذابی عظیم است.

ایشان هزره درا و دروغ پردازند، از آن روی بسوی تو میآیند که از تو کلامی بشنوند و از قول تو دروغی بسازند، ایشان، رشوه‌خوار، و در جمع مال از طریق حرام بی‌قرارند، ایشان با قصد خیر و نیّت خالص، از تو داوری نمیجوید، برای فساد و تباهی و بمنظور تحریف حکم خدا با تو سخن می‌گویند، از این روی، جواب پرسش آنان بر تو فرض نیست، اختیارتر است، اگر خواهی بین ایشان داوری‌نما و حکم خدا را بیان فرما، وگرنه از آنان روی گردان و إعراض نما، که اگر از ایشان إعراض نمائی، یارای آن ندارند که زیانی بر تو وارد آرند، امّا، اگر خواستی بین ایشان حکم کنی، از روی عدل و داد، بر وفق قرآن، بر حسب منطق وحی، و مطابق احکام اسلام حکم کن که خداوند دادگران را دوست همی دارد.

ای پیمبر، آخر چگونه ممکن است، این جمع بحقیقت، داوری ترا طلب کنند و بحکم تو رضا دهند در صورتی که توراة نزد ایشان است و حکم خدا در آن، با این همه، این گروه به توراة پشت می‌کنند و از اجراء حکم آن روی برمی‌تابند، در حالی که خود را پیرو آئین موسی و مؤمن به توراة میشمارند، پس چگونه بر حکم تو دل می‌نهند و به تبلیغ تو تسلیم میشوند؟.

این جماعت، مؤمن نیستند، برای ایمان شایستگی ندارند، اگر دیدی سرانجام بفرمان تو زناکاران خود را رجم نمودند، نه از سر اعتقاد بود، بلکه با تصدیق ابن صوریا، وضعی چنان پیش آمد که جز اقامهٔ حدّ چاره‌ای نیافتند، چه، ایشان، با آنکه نسبت به توراة اظهار اعتقاد میکنند، اساساً برای گریز از حکم توراة و تحریف آن بخدمت تو شتافتند، نیک بنگر، آن کسان که از حکم کیش خویش گریزانند چگونه امکان دارد نسبت بتو که جز اصرار در انکار ندارند، ایمان آورند و حکم ترا از جانب خدا شمارند، پس، از هدایت ایشان دل فارغ دار، که سزاوار این فیض و درخور این رحمت نیستند.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر) کتاب (قرآن) را از روی حقّ، بجانب تو فرستادیم، (کتابی که) آنچه از کتاب (های توراة و انجیل) در پیش روی دارد، تصدیق همی نماید و آن (ها) را نگاهبان باشد، پس تو (ای رسول گرامی) میان ایشان بدانچه خداوند نازل فرموده حکم کن،

و از هوسهای آنان پیروی مکن، آنچه از حق (بر تو وحی شده و در قرآن آمده، بر وفق آن رفتار نما و) از آن تجاوز نفرما ، (که) برای هر یک از شما ، راه و روشی مقرّر داشتیم، اگر خدا میخواست شما (همه) را گروه واحدی قرار میداد، لکن (بدینگونه مقرّر نفرمود) تا در (عمل به) آنچه شما را داده، شما را بیازماید، پس (رو) بسوی خیرات (پیش روید و) سبقت گیرید، بازگشت شما همگی بجانب خداست و (آنگاه) شما را از آنچه در آن اختلاف یافته اید آگاه میفرماید.

و اینکه، تو (ای پیمبر) بدانچه خدا (بر تو) نازل نموده، بین ایشان حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، مبادا ترا فریب دهند (و) از آنچه خداوند بسوی تو فرستاده (باز دارند) ، پس اگر (بر تو) پشت کردند (و از حکم تو روی برتافتند) بدان (و آگاه باش) که خدا همی خواهد (تا) ایشان را به (سبب) برخی از گناهانشان بگیرد (و دستخوش مصیبت و عقوبت سازد، تو از گمراهی و نافرمانی آنان افسرده مباش) که قطعاً بسیاری از مردم (نافرمان و) فاسقند.

تَفْسِیر: پروردگار حکیم در آیات پیشین، گذشته از حکم قصاص ، از نبوّت موسی و عیسی علیهما السلام یاد می کند و تأکید مینماید، که هر کس بر طبق آنچه خداوند فرمان داده، حکم نکند و رفتار ننماید، کافر و ظالم و فاسق است، بر خود ستم کرده، بر اجتماع ستم نموده، از فرمان حق روی برتافته و در قبال رحمت الّهی کفران نعمت نموده است.

سپس در این دو آیه باشارتی، بر یهود و نصاریٰ احتجاج میکند و روشن میفرماید که همان گونه که پیامبران پیشین از طریق وحی با خدای متعال ارتباط یافتند و تعلیمات الّهی را برای هدایت مردم عرضه داشتند، و برای اطمینان دلهای آدمیان، با معجزات گوناگون از طرف حق تعالی تأیید یافتند، محمدبن عبدالله علیه وآله صلوات‌الله نیز بهمین قسم پیک حق است و پیام خدا را بدلهای آشنا میرساند، بدان سان که سرپیچی از فرمان موسی و عیسی و دیگر انبیاء علیهم السلام در پیشگاه حق ناپسند و مردود است، آن کس هم که از فرمان محمد علیه وآله السلام روی برتابد از درگاه حق، رانده و مطرود است. اینست که در این دو آیت مبارك که پس از رجم آن دو زناکار خیبری، و بعد از داوری خواستن از رسول در واقعه قتلی که بین یهود اتفاق افتاده بود، فرود آمده، لاجرم خداوند دو بار احمد مختار را بحکم فرمودن بر حق امر میدهد از تبعیت اغراض یهودیان باز میدارد، و خطاب بدو میفرماید: ای محمّد، ما کتاب بازپسین خود را که قرآن مبین است بحق بر تو نازل کردیم، تو شایسته‌ای که این پیام را برسانی و این برنامه را به آدمیان ابلاغ فرمائی، گذشته از شایستگی تو، زمان نیز سزاوار این کلام است ، وقت آن رسیده که سخن آخر و برنامه جامع در دسترس بشر قرار گیرد، از این روی ترا که خاتم انبیائی برگزیدیم تا این کتاب مبارك را که آخرین صحیفه رحمت و کامل‌ترین دستورالعمل سعادت است

تبلیغ نمائی و أبناء بشر را از آن آگاه فرمائی، پس بعثت تو و فرستادن قرآن، چه از حیث شایستگی تو، چه از لحاظ جامعیت قرآن، و چه از نظر آمادگی زمان، جملگی بر مبنای حق و بر میزان عدل است.

قرآن، کتابهای پیشین، همچون توراة و انجیل را که در پیش روی دارد تصدیق می‌کند، قرآن، گواه است که آیات بیّنات الٰهی در سایر کتب ربّانی حق است، قرآن حافظ و مراقب آن کتابهاست که حاصل وحی حق را در بردارند، قرآن، آنچه را در توراة و انجیل از آیات رحمانی باقی مانده تأیید می‌کند و آنچه را در اثر هوای نفس نا بخردان تحریف یافته و تبدیل پذیرفته تکذیب مینماید، و این، در حقیقت امانت گزاری قرآن و نگاهبانی آنست، که آیات دست نخورده و پا بر جای توراة و انجیل را تصدیق می‌کند و بدینگونه آنها را حراست مینماید، و آنچه جاهلان هوسناك تحریف کرده‌اند و از پیش خویش پرداخته‌اند تکذیب می‌کند و بدین قسم از آن کتابهای الٰهی مراقبت مینماید، باشد که در پیش آن که فکری استوار و دلی روشن دارد آیات حق از تحریف خلاص شوند و از دستبرد دروغ‌پردازان رهائی یابند.

پس، قرآن، گذشته از آنکه خود وحی کردگار کریم و کتاب اقدس الٰهی است، امین آثار وحی روزگاران کهن، و نگاهبان مضامین سایر کتابهای مقدس نیز میباشد از این روی، تو، ای محمّد، در بین یهود، که برای تعیین تکلیف زناکاران از تو داوری میخواهند، برجم زانیان فرمان ده، که خدای قرآن چنین مقرر نموده و بر اقامهٔ این حدّ حکم فرموده است.

ای محمّد، هر گاه اهل کتاب بخدمت تو درآیند و در آنچه پیش آید، بحکم تو رضا دهند، تو بر وفق شریعت اسلام و بر طبق آیات قرآن، بین آنان حکم کن، که حق همین است و جز این نیست.

چون حکم حق را دریافتی، از آن تجاوز مکن، و از هوسهای یهودیان که حکم رجم را تحریف نموده‌اند، و همچنین از امیال سایر اهل کتاب در سایر احکام پیروی مکن.

خداوند در این آیه با آنکه میداند پیامبرش هرگز از هوسهای اهل کتاب تبعیت نمی‌نماید، معذلک او را از آنان بر حذر میدارد و بر پیروی حکم الٰهی که در قرآن آمده امر میفرماید، تا سایر افراد مسلمین مراقب کار خویشتن باشند، در حقیقت اگر چه مخاطب پیغمبر است ولی این هشیار خدا روی بجمیع حکّام امّت اسلام دارد که بهوش باشند و بهیچ‌وجه از حق تجاوز نکنند و از صراط مستقیم آئین اسلام نلغزند.

سپس روی خطاب بسوی جملهٔ پیروان پیمبران توجه می‌یابد و خدا میفرماید: ای مسلمانان که از پی محمّد براه حق میروید، ما برای شما و پیروان موسی و عیسی، ــ برای هر کدام ــ راه و روشی خاصّ قرار داده‌ایم.

برای امّت موسی، پیش از آنکه آئینش با رسالت عیسی نسخ شود طریقه‌ای معین کرده‌ایم و امّت عیسی را پیش از آنکه دینش با بعثت محمد صلّی‌الله علیه وآله، منسوخ

گردد براهی دیگر رهنمون شده‌ایم،اکنون شما مسلمانان را بطریقی ممتاز از راههای گذشته هدایت کرده‌ایم و همین راه‌روشن و طریق واضح است که جمیع اهل عالم را بدان دعوت مینمائیم.

اگرخدا میخواست، شما را گروهی واحد مقررّ میداشت و بر آئینی واحد مکلّف میساخت، بدین‌گونه که؛ هر کدام به پیامبر باطن خود که عقل است رجوع سازید و از حاصل اندیشه و نتیجه خرد خود بهره برگیرید، یا جز یک دین برای هدایت آدمیان تعیین نگردد و همهٔ خلق بدان آئین تکلیف یابند، و یا اینکه همه افراد بشر را بمشیّت خویش براه صواب میبُرد و از بیراههٔ خطا باز میداشت، ولی خدا چنین نخواست، پیامبران ظاهر بر انگیخت تا پیامبران باطن شما را که عقول نیک اندیش شمایند بیدار و بارور سازند و در راه حقّ، تأیید و تقویت نمایند، و در آنچه بمجرد عقل بشری نتوان رسید و از ارشاد الٰهی گزیری نباشد، پیام خدا را بشما برسانند و شما را بدانچه خیر و صلاح است هدایت فرمایند. شما را بدین واحد مکلّف نساخت تا همان گونه که عقل شما رشد می‌یابد و فکرتان قوّت و وسعت حاصل می کند بدینی که مناسب حالت فکری شما باشد مکلّف گردید و از راهی که در خور همّت شماست بروید، این سیر تدریجی ادامه یافت تا آنگاه که به نقطه عُلیا رسید، و کمال والا روی نمود و شرع اقدس اسلام را پیامبر خاتم صلّی الله علیه وآله وسلّم ابلاغ فرمود. چون از این همه باز پرداخت، بدان سنّت که در روزگاران کهن داشت، عمل فرمود، شما را دعوت باسلام کرد، امّا مجبور نساخت، تا، بارادهٔ خویش از گمراهی باز آئید و صراط مستقیم حق را اختیار نمائید و بدینگونه در پیشگاه عدل پروردگار مستوجب پاداش نیک و اجر پایدار گردید، تا، راه، روشن شود و دیده بینا و اراده توانا در شما باشد، آنگاه خدا شما را بیازماید که آیا توانائی استفاده از اسباب خیر دارید، یا چنان بی خبر و هوسناکید که از راه راست روی برمیتابید و خویشتن را بمهلکه گمراهی گرفتار میسازید، تا، روش و رفتار شما آشکارا شود و خداوند بدان گونه که سزاوارید و باختیار خود در عمل هویدا میدارید شما را بر مبنای عدل پاداش دهد. پس ای مسلمانان، فرصت عمر را برایگان از دست نگذارید، بسوی خیرات بشتابید و بسمت حسنات مبادرت نمائید، از زندگی بهره برگیرید و در نیکی و نیک‌رفتاری قدمی ثابت و اراده‌ای راسخ بهم رسانید، بنگرید که صلحای روزگاران کهن و پاکدلان امّت‌های پیشین چگونه از عمر خویش بهره‌ور شدند و در سودای حیات، از سرمایهٔ فکر و عمل، سود یافتند، طریق هدایت را بپای همّت سپردند و بمقصود اعلی، که منزل سعادت است راه بُردند. بر شماست که به پیروی از این پیامبر بزرگ، چنان در راه خیر گام نهید، که از آن همه بهمّت پیش باشید و بسعادت بیش، که راهنمای شما سر خیل جماعت انبیاء و کتاب شما کاملترین نسخه هدایت راه خداست.

بهر حال و در هر کار که باشید، همه بحضرت حق باز میگردید، خدا شما را از آنچه اختلاف داشته‌اید خبر میدهد، و در موارد اختلاف از حقیقت آگاه میسازد و روشن میفرماید که آئین اسلام، حقّ محض و محض حقّ است، و سپس هر یک را بر حسب استحقاقی که دارید پاداش میدهد و جزاء میفرماید.

ای محمّد، آن سان که در حادثه زناکاری، حکم حق را بیان نمودی، در واقعه قتلی هم که بین یهود روی داده، بر طبق میزان حق حکم فرمای، امیال یهودیان را بچیزی مگیر و سخنان تباه و هوسهای نابجای ایشان را نپذیر.

ای محمّد، گذشته از معدودی یهودی حق‌طلب دل آگاه که ترا شناختند، بتو ایمان آوردند، و از همه باز آمدند و بآئین تو پرداختند،دل از هدایت سایر افراد قوم یهود آسوده دار ، که ایشان نه سزاوار راه صوابند، مبادا بامید آنکه ایشان از باطل دست بدارند و روی بحق آرند، با آنان بطریق ملایمت رفتار نمائی، و حکم خدا را بآنچه از توراة دعویٰ دارند و در حقیقت، تحریفی ناهنجار بیش نیست تبدیل فرمائی، بر حذر باش، که بامید مسلمانی ترا مفتون نسازند و از حکم الٰهی منصرف ندارند، تو بی هیچ اندیشه‌ای حکم حق را بیان کن، از این باك مدار که یهودیان، مسلمان نشوند، اینان، چنان، بگناه و معصیت آلوده‌اند که اگر نه تمام گناهانشان منظور افتد، هرچند پاره‌ای از آن معاصی که مرتکب شده‌اند، در نظر آید کافی است که خدا توفیق ایمان باسلام را از آنان بگیرد، اینست که خدا میخواهد تنها با توجه ببرخی گناهانشان، ایشان را بعقوبت مبتلیٰ سازد، توفیق هدایت، از آنان باز گیرد، بمصیبت معصیت گرفتارشان نماید، بسزای لغزش، از بینش حقّ محرومشان فرماید و بجزای آلودگی ، نعمت اسلام و دل‌آسودگی را از ایشان دریغ دارد، امّا تو ای محمّد، دل بکار ایشان مسپار و خاطر خجسته را بسبب گمراهی آنان خسته مدار، که اینان برای اجابت ندای مبارك تو شایسته نیستند، و این، نه، امری تازه و شگفت انگیز، و نه، رویدادی بی سابقه و بدیع است، بیشتر مردم اهل فسق و نافرمانی‌اند و راغب به نامسلمانی و بی ایمانی، که غالباً اراده‌ای ضعیف، فکری تیره، جانی بی‌خبر و دلی مفتون دنیا و اسیر هوسها دارند. برخی از مفسّران بر آنند که، مراد از مصیبت یهود، جلای وطن بود که بعقوبت کفر و کتمان حق که از دانشمندان قبیله یهودی بنی‌نضیر نمایان گشت و ادامه یافت، از جانب حق بدان ملزم گشتند، و بعضی دیگر چنین گفته‌اند که چون یهود بنی قریظة که هم پیمان پیامبر بودند در جنگ احزاب نقض عهد کردند و با مشرکان علیٰ‌رغم اسلام، اتّحادی فراهم ساختند، خداوند بکشتار آنان فرمان داد و مراد از مصیبت که در این آیت ذکر آن رفته، قتل این جماعت شریر پیمان شکن است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

ترجمه: جز این نیست که خدا و پیامبر او و آن کسان که ایمان آوردند و نماز اقامه نمودند و در حال رکوع زکوٰة دادند، ولیّ (و سرپرست) شما هستند.

و هرکس که دوستی خدا و پیامبر او و مؤمنان را (که اقامهٔ نماز نمودند و در حال رکوع زکوة دادند) برگزیند و ولایت و سر پرستی ایشان را بپذیرد، (عضو حزب خداست)

و (اعضاء) حزب خدا پیروزمندند.

تَفْسِیر: روزی پیغمبر و اصحاب در مسجد بانجام فریضهٔ ظهر مشغول بودند، در این هنگام سائلی در آمد و بسؤال پرداخت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در حال رکوع، حلّه‌ای بردوش و انگشتری در انگشت کوچک دست راست داشت- این انگشت را در فارسی کالوج و در تازی خِنْصَر مینامند و امیرالمؤمنین پیوسته خاتمی بخنصر دست راست داشت- حلّه از دوش افکند و سائل را اشاره نمود تا آمد، خاتم از انگشت او بر گرفت و حلّه را برداشت و دعای خیر کرد و رفت.

پیغمبر که از تصدق علی در حین نماز و در حال رکوع آگاه بود، چون از نماز بپرداخت عرض کرد: خدایا، برادرم موسی از تو خواست تا وی را شرح صدر دهی، کارش را آسان کنی زبانش را بگشائی و از خاندان خودش، برادرش هارون را برای او وزیری اختیار فرمائی و موسی را بدو پشت گرمی دهی، تو درخواستش اجابت کردی و حاجتش برآوردی، خدایا، اینک، من نیز که پیمبر و برگزیده توام، از تو چنین درخواست می‌کنم، مرا شرح صدری عطاء کن کارم را آسان نما، و از خاندان خودم، علیّ را وزیر من مقرّر فرما، و پشت جانم را بدو گرم کن و دلم را بدو آرام گردان.

پیش از این نیز برخی از مسلمانان که قبلاً یهودی بودند، از قبیل عبدالله بن سلام و عبدالله بن صوریا و ثَعْلَبَة و غیر ایشان، در حضرت رسالت عرض می‌کردند، یا رسول الله، موسی، یوشع بن نون را بوصایت برگزید و او را بخلافت خویش تعیین نمود، اینک، بازگوی که وصیّ و خلیفهٔ تو کیست؟

باری، آنروز، بعد از دعای پیغمبر اندکی برنیامد که جبرائیل در آمد و آیت ولایت را از جانب خدای تعالی به پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم عرضه داشت و بدین‌گونه، خدا معین ساخت که ولیّ مؤمنان و سرپرست ایشان و وصیّ و خلیفه رسول خاتم، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که در حال رکوع، صدقه داده است. چون این آیت فرود آمد پیغمبر تکبیر گفت و مسلمانان هم جملگی بانگ به تکبیر برداشتند، سپس رسول روی بابن سلام و ابن صوریا و دیگر مسلمین کرد و فرمود: علی‌بن ابی طالب علیه السلام پس از من، سرپرست و ولیّ شماست، همگی گفتند: برضای خاطر، الله را خدا و اسلام را دین و محمد را نبیّ و علیّ را ولیّ خویش میدانیم، بدین جمله، دل نهاده و اعتقاد داریم، در این هنگام بود که آیه دیگر نازل شد و ضمن آن خدا، روشن فرمود که هرکس دل بخدا و رسول خدا و علی مرتضی بندد، محبّت آنان را بر صدر سراچه جان بنشاند، و در عقیده و عمل بحکم آنان رفتار نماید، جزء حزب خداست و پیروزمند و رستگار است و کام جانش از سرچشمه حقیقت کامرواست.

خداوند متعال در آیت ولایت خطاب، بمسلمانان میفرماید: آنکه تدبیر کار شما کند، آنکه امور شما را سرپرستی نماید و شما را بدانچه مصلحت دین و دنیاست راهبری

فرماید، برای تدبیر امور شما از خود شما اولی است و اطاعت او بر شما فرض عین است، و چنین کسی منحصراً خداست و از جانب حقّ، پیامبر خاتم محمد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم و وصیّ و خلیفه او علیّ مرتضی علیه و آله صلوات الله بر این مقام مقرّرند، علیّ که در حال رکوع صدقه میدهد، علی، که بر نقطهٔ احاطه قرار دارد، علیّ که ولیّ خدا و وصیّ محمد است و بدان گونه که سزاوار است، او را حالی از حالی باز نمیدارد، به تکلیف خویشتن در جنب حق عمل می کند و در عین حال، وظیفه خود را نسبت بخلق از نظر دور نمیدارد، در حال نماز که در آستان پروردگار خویش به نیاز اندر است، جز بخدا روی ندارد و جز آثار رحمت او را نظاره نمیفرماید از خلق خدا هم غافل نیست، نهال گلستان آفرینش را بآب کرم آبیاری می کند، انسانی را که خدا بدست قدرت آفریده و در امن عنایت پروریده، از نظر دور نمیدارد، چون دستگیری از پای افتادگان را برای خدا انجام میدهد، چون تصدق بسائل را محض توجه بحق معمول میدارد در حقیقت، بدانسان که در نماز بحال نیاز است و جز خدای نمی‌جوید، درآن صدقه هم که درحال رکوع میدهد، جز توجه بسوی خدای یگانه راهی نمیپوید، اینست که علی، سزاوار ولایت مؤمنان، شایسته سرپرستی مسلمانان، درخور وصایت رسول و حراست ملّت و هدایت امّت است. چه، وی، خلق را برای خدا میخواهد و نظر در کار مردم او را از توجّه بپروردگار باز نمیدارد. بلکه این نیز روی بدان سو دارد، و قوّت از آن نیرو، علیّ سرتا قدم، ظاهر و باطن، پنهان و آشکار، یکسره خدائی است، لذا راهنمائی مسلمین و تأمین سعادت مخلصان راستین از او رواست، نه از غیر او.

هر کس از پی علی رود، از تعلیم علی برخوردار گردد، از إمداد علیّ مدد یابد، از صراط مستقیم علی حرکت کند و در آن راه است مردانه پایداری نماید از آفات نفس و وساوس شیطان خلاص می‌یابد، انسانی کامل، مؤمنی خالص و عنصری الٰهی میشود. پس عجب نیست اگر خدا، چنین کسان را از حزب خود دانسته، و شایسته وابستگی بخویش شناخته و در آیه اخیر بحقیقت فرموده؛ آن کس که دوستی خدا و محمد و علّی و آل علّی علیهم السلام را اختیار کند، و دل بولایت آنان سپارد، بدین‌گونه که دمی از طاعت خدا غفلت نکند، بهیچ روی از اطاعت امر پیغمبر روی برنتابد و هرگز دست از نصرت و موالات علیّ و خاندان علی باز ندارد، بسته رحمت و پیوسته عنایت حق است، کسانی که چنین مطیع خدا و تابع پیغمبر و ناصر امام گردند، در عقیده و عمل بدون لغزش و دغل، از پی پیامبر و امام بروند، یاور خدا، پیوند یافته با خدا و عضو حزب خدایند، و سرانجام غلبه و پیروزی با حزب خداست، که چون عقل بشر کمال یابد و نفسش اعتدال پذیرد، مکارم اخلاق، و فضائل صفات در دلهای بینا و جانهای با خبر رسوخ یابد، اجتماعات انسانی از افراد روشن بین و دل آگاه تشکیل شود، خیر بر شرّ پیروز گردد، عقائد صحیح و اعمال صالح رواج یابد، حزب الٰهی که جز صحّت عقیده و صلاح عمل و

کرامت نفس و کمال عقل مرامی ندارد، پیروز بر تیرگی‌ها و غالب بر خیرگی‌ها ارتقاء ظاهر و باطن و سعادت دنیا و آخرت نوع انسان را تأمین می‌نماید.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب آیا (نسبت بما) کینه‌جوئی همی کنید (درصورتی که شما را موجبی نیست تا) از ما (انتقام جوئید) جز آنکه بخدا و آنچه بسوی ما نازل گشته و آنچه از پیش (بر انبیاء سلف) فرستاده شده، ایمان آوردیم و (مگر) اینکه بیشتر شما نافرمان هستید.

**بیان مُراد:** برخی از یهودیان بخدمت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم درآمدند و در باره انبیاء سلف از او باز پرسیدند که نبوّت کدام یک را مقبول میدارد؟ پیمبر فرمود بخدا و آنچه بر پیامبران نازل شده، ایمان دارم آنگاه پیغمبران را یکایک نام برد تا باسم عیسی رسید، یهودیان نبوت عیسی را انکار کردند و از سرگستاخی و کینه‌توزی دین اسلام را مردود خواندند و اسلامیان را بر خطا شمردند، در این هنگام خداوند این آیت را نازل نمود و در آن رسول خویش را فرمان داد تا ایشان را بفرماید: چرا بسبب ایمان بخدا و دین خدا و آنچه خدا بسوی ما فرستاده و پیش از ما بر سایر انبیاء نازل فرموده نسبت بما کینه ـ ورزی مینمائید، شما از حقانیت ما و واقعیت عقائد ما آگاهید، لکن از روی ریاست طلبی، و چون بیشتر شما فاسق و نافرمانید، آن جمله را انکار می‌نمائید.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

**ترجمه:** ای پیامبر (گرامی) آنچه از پروردگارت (در مورد اعلام ولایت و خلافت علیّ) بجانب تو نازل شده تبلیغ فرما، که اگر (تبلیغ) نکنی پیام او را نرسانده‌ای، و (دل، قوی دار، که) خدایت از (شرّ و سوء قصد) مردم نگاه میدارد، قطعاً خداوند گروه کافران را (که بسبب عمل سست و عقیدت نادرست آمادگی حق‌پذیری ندارند) هدایت نمیفرماید.

**تفسیر:** برای حفظ و بیان دین و هدایت و إمداد مسلمین، رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، از جانب پروردگار حکیم مأمور بود تا علی را بعنوان وصیّ و خلیفه خویش تعیین نماید و همگان را باطاعت از او امر فرماید، تا کار آئین پاك اسلام در جادّه مستقیم خویش به پیش رود. اگر چه پیغمبر در موارد مختلف و بمناسبتهای گوناگون که دست داده بود این معنی را مکرّر بگوش مسلمانان کشیده بود، ولی خدا اراده داشت تا همانطور که رسالت محمدی که مایه حدوث اسلام بوده در دوران نبوّت برسائی تمام، اعلام شده، خلافت علوی هم که مایه بقاء اسلام است در دعوتی عظیم و با ابلاغی عام، اعلام گردد. پیغمبر در این باره از نفاق برخی اصحاب ملاحظه داشت و در پی فرصتی مناسب،وقت، بانتظار میگذاشت، تا هنگام رحلت نزدیک شد و از فرصت، اندکی، بیش نماند، در بازگشت از حجة الوداع،

که انبوهی از مسلمانان، بالغ بر هزاران، ملازم رکاب همایون رسول بودند، در روز هجدهم ذی‌الحجة سال دهم هجری در محلّ غدیر خمّ ، فرمان رسید و حکم ابلاغ مسجّل گشت، که ای رسول گرامی، وقت پیام آخرین و تعیین تکلیف مسلمین فرا رسیده، آنچه درباب ابلاغ ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بتو فرمان داده‌ایم بامت برسان، حریم رحمت سایبان، و دست قدرت، نگاهبان تست، بگو آنچه باید، که وقت رسیده و تأخیر نشاید ، اگر این رسالت نگزاری و حکم خلافت علی را ابلاغ نداری، پیام حق را تبلیغ نکرده‌ای و حق رسالت اداء ننموده‌ای، چه، بدون حراست علی و آل علی، آنچه از بذر دین در زمین دلها کشته‌ای دوا می‌نیابد و تباه گردد و نهال اسلام بلغزش فاسدان و جور ستمگران از بیخ بر آید و آنچه بزحمت فراهم آورده‌ای ، یکسره تباه شود و جمله از دست رود.

نه گاه درنگ است و نه هنگام هراس ، روز تابناك عمر خجسته‌ات دامان مبارك برچیده‌و آفتاب رحمت هدایتت ، سایه فروهشته ، اندکی بر نیاید که توقف تو در این‌سرا نپاید، آستان رفیق أعلیٰ بانتظار تست و مشهد قرب خدای توانا ، باقبال جان پاکت بی‌قرار، راه براهدار سپار و کار امّت بدین فرخنده کاردار، که این نبیّ را آن وصیّ ، روا و این رسول را آن خلیفهٔ مقبول، سزاست.

خدایت از شرّ بداندیشان، حفظ فرماید و از سوء قصد ایشان نگاهدارد، از انکار مردمان بیمناك مباش که خدا حافظ تست، از گمراهی بی‌خبران ملول مباش و خاطرافسرده مدار که این جمع آشفته را دلی حق نیوش و جانی حقیقت پذیر نیست، چنان به پندار تباه و باطل و رفتار ناروا وبی‌حاصل آلوده‌اند که برای راهروی در راه راست، آمادگی ندارند،از این روی خدای ایشان را هدایت نمی‌فرماید و چون روی بحق ندارند، راهی بایشان نمی‌نماید.

با نازل شدن این آیه پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، در حالی که علیّ را بهمراه ، داشت، برخاست، بر منبری پرداخته از جهاز اشتران بر آمد، پیام حق نهاد و فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ و انْصُرْمَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ،هر که من مولای اویم این، علیّ مولای اوست، و چون مولای جمیع مسلمانان منم، علی هم جمیع مسلمین را مولی است، خدایا هر که او را دوست دارد وولایتش را بپذیرد، دوستش دار، و آن که از وی‌روی برتابد و بدو دشمنی نماید دشمن دارش باش ، هر که او را یاری کند یاورش باش ، و هر که دست از او بدارد و مخذولش خواهد ، بخذلان و خواری گرفتارش دار. پس فرمان داد تا مسلمانان، همگی بولایت و وصایت و خلافت، با امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام بیعت نمودند. امّا از آن جمع، اندکی بر بیعت پایدار ماندند و بسیاری از او گسستند و بآنچه نفس بدخواه و هوس آلود خواست دل نهادند و بابلیس پیوستند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۖ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (شما از لحاظ آئین صحیح) بر چیزی نیستید، تا (آنکه) توراة و انجیل و آنچه را از (طرف) پروردگارتان (در قرآن) بسوی شما (و جمیع خلق)، نازل شده (بپذیرید و) برپای دارید. وبسیاری از ایشان را آنچه از (جانب) پروردگارت بسوی تو نازل گشته، طغیان و کفر، بسی افزاید، پس (ای پیغمبر) بر (گمراهی) گروه کافران اندوهگین مباش.

**بیان مُراد:** جماعتی یهودی بخدمت پیغمبر درآمدند و گفتند: آیا تو بحقانیّت توراة اقرار داری؟ فرمود: آری، گفتند: پس ما به توراة ایمان داریم و بغیر آن ایمانی نداریم، در پاسخ این جمع، خداوند به رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: بگو ای اهل کتاب، شما را آئینی شایسته نیست مگر آنکه به توراة و انجیل و قرآن جملگی ایمان آورید و با ایمان‌بقرآن و عمل بر طبق احکام آن، در واقع بشارات توراة و انجیل را تصدیق نمائید، ولی ای پیغمبر، این جماعت، اهل ایمان نیستند، و چون شایستگی ندارند با نازل شدن قرآن بر کفر و طغیان میافزایند، لاجرم تو نیز از بی‌ایمانی این گروه کافر، محزون مباش.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾

**ترجمه:** اگر (یهودیان) بخدا و (محمّد صلّی‌الله علیه وآله وسلّم) پیامبر (اسلام) و آنچه بجانب او نازل گشته ایمان داشتند (با مشرکان موافقت نمی‌کردند و) آنان را دوست نمی‌گرفتند، (وظیفه، جمیع خلق، و بویژه این جماعت که اهل کتابند و مژده ظهور ترا دریافت داشته‌اند، این است،) لکن، بسیاری از ایشان نافرمانند.

**بیان مُراد:** خدای تعالی در آیه پیشین و این آیت بر کَعْب‌بن أشرف و سایر یهودیان که با مشرکان مکه از در دوستی درآمدند انکار مینماید و تذکار میفرماید که تکلیف ایشان، آن بود که به پیغمبر اسلام و قرآن ایمان آورند و از دوستی با اهل شرك روی برتابند.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ۖ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر،) سخت‌ترین مردم از لحاظ دشمنی (نسبت) بآنان که ایمان آورده‌اند یهودیان و کسانی را که شرك آلوده‌اند، همی یابی، و نزدیک‌ترین مردم را از لحاظ دوستی (نسبت) بکسانی که ایمان آورده‌اند، آن کسان را بیابی که گویند، ما نصاریٰ هستیم،

این، از آن‌روی است که از (جملهٔ) ایشان، دانشمندان خداشناس (و اهل عبادت) و صومعه ـ نشینانند و اینکه آنان (از تبعیت حقّ، روی بر نتابند و) تکبّر ننمایند.

و چون آنچه را بسوی رسول (اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم) نازل شده، بشنوند، از آنچه (در کلمات قرآن مجید) حق را (بخوبی، شناخته‌اند و حقانیت آن را) دریافته‌اند، چشمانشان، اشک ریزد، می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم (که قرآن کلام تست،) ما را (در زمرهٔ محمّد و امتش که بحق گواهی میدهند، همراه،) با گواهان بنویس(و از ایشان بشمار آور).

بَیانِ مُراد: بسبب بالاگرفتن آزار مشرکین‌مکّه از سال پنجم بعثت به بعد، عدّه‌ای از مسلمین، در دسته‌های چند نفری، بعضی تنها و برخی با زن و فرزند از مکه بحبشه هجرت کردند و به نجاشی شهریار آنجا پناه بردند. سالی چند بر آمد، تا پس از فتح خیبر، جعفربن ابی‌طالب و سایر مهاجران بمدینه، بمیان مسلمانان بازگشتند در آن روز، جمعی نصرانی نیز بحضور پیغمبر آمدند و چون پیغمبر صلّی‌الله علیه وآله وسلّم سوره یٰسٓ را بر آنان فرو خواند، سخن حق بردل ایشان اثر کرد، از رقّت گریستند و ایمان آوردند. آنگاه این دو آیت وآیه‌های پس از آن فرودآمد و خدای ضمن آنها از یهودیان و مشرکان بعنوان دشمن و بدخواه مسلمانان یاد نمود و نصرانیان را از لحاظ مهربانی بمسلمین ستود و یادآوری فرمود که این از آن‌روی است که بین نصاری، گروهی عابد و صومعه نشینند، اینست که می‌بینی با شنیدن آیات قرآن، گریان میشوند و دل بایمان می‌سپارند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾

ترجَمه: و (ای مسلمانان) خدا را اطاعت کنید و از پیغمبر فرمان برید و (از آنچه نهی شده) بر حذر باشید، که اگر اعراض نمودید (و بدانچه فرمان رفته، رفتار ننمودید) بدانید که تنها ابلاغ (رسالت، به نحوی) آشکارا بر (عهدهٔ) پیامبر ماست.

تَفسیر: خداوند در آیه‌های پیشین، مسلمانان را از خمر و قمار و سایر پلیدی‌ها باز میدارد، باجتناب از این آلودگی‌ها امر مینماید، و سپس در این آیت میفرماید: ای مؤمنان در حکم خودداری از خمر و قمار و سایر احکام، از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، آنچه پیغمبر بانجام آن امر میفرماید، بدان رفتار نمائید آنچه پیغمبر بخودداری از انجام آن فرمان میدهد، از آن روی برتابید و خودداری نمائید. امر و نهی رسول را که امر و نهی خداست بجان بپذیرید و روش خود را بر طبق اوامر و نواهی آلهی او مرتّب دارید، از آنچه ممنوع گشته پرهیز کنید، از سخط خدا برحذر باشید، مبادا آلایش بگناهان، غضب آلهی را برانگیزد و شما را از لطف حق محروم سازد، ای مؤمنان بدانید که هر امر و نهی و حکم و اندرزی، که از جانب خدا و رسول، اظهار میشود برای شما و بسود شماست، خدا و رسول را جز هدایت شما و تأمین سعادت شما، از آن همه حاصلی نیست، لذا، اگر اعراض کنید و از احکام دین مبین روی برتابید بدانید که جز ابلاغ بر عهدهٔ پیامبر برگزیدهٔ ما نیست. او ابلاغ

مینماید و بیان میفرماید، پس آنگاه مربوط بشماست، اگر عمل صالح دارید، ثواب یابید وگرنه بعقاب حق گرفتار آئید.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾

**ترجمه:** بر (عهدهٔ) رسول، جز ابلاغ (احکام و حقائق دین) نیست، و خدا، از آنچه آشکار نمائید و نهان دارید، آگاه است.

**تفسیر:** خداوند دانا با توجّه بمصالح آفریدگان، احکام دین را تعیین نموده و به پیامبر حقگذار خود وحی فرموده است، رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، آن همه را بمسلمانان ابلاغ کرده و پیام حق را بدرستی رسانده است. خدا و رسول، آنچه، بآئین لطف و رحمت بر عهده داشته‌اند انجام داده‌اند، و از این روی جز انجام وظیفهٔ اهل تکلیف، باقی نمانده، که، چون حکم، قرار یافت و وحی شد، و پیغامبر آن پیغام نهاد، مکلّف، موظّف است که پیام حضرت معبود را پذیره شود و بدان‌گونه که پیامبر بیان داشته رفتار نماید، تا مصلحت فرد و جمع ملحوظ گردد و سعادت مسلمان مطیع و مؤمن خداشناس، هم در این جهان و هم در جهان باقی، تأمین گردد.

اینست که خدای تعالی، پس از آنکه در آیات قبل، برخی از احکام حج را بیان مینماید و مسلمانان را از طغیان و عصیان برحذر میدارد، سرانجام در این خجسته آیت میفرماید: ای مؤمنان بهوش باشید که رسول گرامی را جز ابلاغ حکم و ادای رسالت و بیان شریعت بر عهده نیست، و آن جان پاك و رهنمای راستین، حقّ جمله را بدرستی و کمال، اداء کرده است. اینک تکلیف، شما راست، مسلمین و مکلّفین، باید بیدار کار و هشیار روزگار خویش باشند، فرمان پذیرند و غفلت روا ندارند، در این دو راهه منزل، که از راهی آمده‌اند و از راهی دیگر روانه میشوند و بساحت ابدیت رهسپار میگردند، فرصت، غنیمت شمارند، و از پی پیک پاك حق، در طریق اعتدال بسمت کمال، حرکت کنند، از این مبعوث مبارك که آخرین برنامه کمال یافتهٔ ارتقاء و سعادت را بهمراه آورده، بهره برگیرند، حکمش را امتثال کنند، فرمانش را بدیده نهند و از بساط هستی نصیب رستگاری یابند، چندان در این مسلک مسعود سلوك کنند و بصدق ارادت، از این آموزگار بزرگ و مربّی بزرگوار فرمان برند و با خلوص نیت بدنبال وی روند، تا بکمال انسانیت واصل شوند و بقرب حق فائز آیند.

امّا، ای جماعت مسلمانان، بلکه ای جمیع آدمیان و عالمیان بدانید که اگر، مصلحت خود درنیابید و دل باسلام، تسلیم ندارید، خدای از آنچه انجام میدهید بی‌خبر نیست، از عقائد شما با خبر و از اعمال شما آگاه است و عقوبتش آماده و روبراه، حساب عدل خدا را داشته باشید، از قهر حق بر حذر باشید، بغیر راه سلامت نروید تا جز بمقصد سعادت نرسید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** آنگاه که (شرك آلودگان، باسلام دعوت شوند و) بایشان گفته شود: بجانب آنچه خداوند، نازل فرموده و بسوی رسول (خدا، محمّد مصطفی علیه و آله صلوات‌الله،) بیائید (و ایمان آورید و رستگار شوید) گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است، اگر چه پدرانشان (از حق و صواب) چیزی نمی‌دانستند و (بجانب توحید خدا و سعادت خویش) راه نمی‌بردند.

**بیان مُراد:** کافران و مشرکان قریش، در برابر دعوت بسوی خدا و رسول و قرآن و اسلام، روی برمی‌تافتند، و کیش پدران خود را که نادان و گمراه بودند برای خود کافی می‌یافتند. خداوند در این آیت، بجهل و ضلالت ایشان، اشارت میفرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

**ترجمه:** و (ای پیغمبر) اگر نامه‌ای نوشته، در کاغذی بر تو میفرستادیم تا (مشرکان) آنرا با دستهای خویش لمس نمایند، آن کسان که کفر ورزیده‌اند همی گفتند: این، جز جادوئی آشکارا نیست.

و می گفتند: چرا بر او فرشته‌ای فرستاده نشد؟ (تا ما آن فرشته را ببینیم، و فرشته، نبوّت محمّد را تصدیق نماید و تصدیق وی مایه ایمان ما گردد، در صورتیکه، ای پیامبر،) اگر ما فرشته‌ای فرو میفرستادیم کار میگذشت و بایشان مهلتی داده نمیشد.

و اگر او را (که پیغمبر است) فرشته‌ای قرار میدادیم، او را (بگونه) مردی مقرر میداشتیم و از آنچه (ایشان) میپوشند بر او همی پوشانیدیم.

(ای رسول گرامی از استهزاء این کافران ملول و اندوهگین مباش، که) پیامبران پیش از تو (هم) مورد استهزاء واقع شدند و آنچه بدان استهزاء می کردند، (تهدید و وعید انبیاء که مورد انکار و استهزاء کافران بود) آن کسان را که بمسخره کردن ایشان مشغول بودند، در بر گرفت.

**تفسیر:** نضربن حارث و عبدالله‌بن ابی‌اُمیّة و نَوْفَل‌بن خُوَیْلِد که از مشرکان مکّه بودند، روزی بخدمت رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم در آمدند و در قبال دعوت باسلام، گفتند: ای محمّد، ما هرگز بتو ایمان نمی‌آوریم، جز آنکه نامه‌ای از جانب خدا بیاوری که ما آنرا ببینیم و لمس نمائیم و تنها این هم کافی نیست، مگر اینکه بهمراه آن چهار فرشته

فرود آیند و شهادت دهند که نامه از طرف خداست و تو پیامبر خدائی.

در پاسخ این افراد، وحی حقّ نازل شد و این آیات فرودآمد و خداوند ضمن آنها فرمود: ای پیغمبر، گفتار ایشان، نه از درد حق طلبی است، بلکه از روی بهانه‌جوئی چنین می‌گویند، اگر ما نامه‌ای هم که بر کاغذ نوشته و حقانیت رسالت تو طیّ آن تسجیل یافته باشد، بر تو نازل کنیم و مشرکان آنرا همی بینند و لمس‌نمایند،دل بایمان نمی‌سپارند و از گمراهی شرك و ضلال، براه اسلام باز نمی‌آیند، بلکه تهمتی دیگر بر تو میزنند و چنین معجزه‌ای شگرف را جادوئی آشکار میخوانند، ایشان دلی سخت و جانی گمراه دارند و بدین‌گونه اعمال براه نمی‌آیند، چه اگر، چنین نبود، لطف ما که طالب ایمان شایستگان است، از انجام مسئولشان مضایقه نداشت و قلوب حق‌طلب را باجابت این درخواست مینواخت.

بهانه دیگر این جمع آشفته خیال، آنست که فرشته‌ای از تو میخواهند، ای محمّد، این نیز برای اتلاف وقت و از باب جدال درکلام است، این جماعت نادان که بشرك و کفر آلوده‌اند، قلوبی دارند، سخت، بی‌خبر که با دیدن فرشته هم برای پذیرفتن ایمان نرم نگردد و بجای باطل بجانب حق تمایل نیابد، اینست، که حکمت ما، آمدن فرشتگان و ظهور ایشان را بر عامّه خلق اقتضاء نکند مگر آنگاه که هنگام عذابشان فرارسد، یا موقع رستاخیز شود و ساعت قیامت، قائم آید، وآن وقت، دیگر مجالی در پیش نیست تا ایمانی بهمرسد، و سودمند افتد، از این جمله که بگذری، اساس آفرینش، خلقت انسان و سرشت فرشتگان را چنان نهاده، که چشم آدم خاکی را ،توان آن نیست که بدیدار ملائکه، مجرّد از صورت، توفیق یابد، مگر آنگاه که ملک تجسّم یابد، و روح لطیف، بگونه جسم کثیف در نظر آید، از اینروی، اگر هم فرشته‌ای بر آدمیان برسالت مبعوث می‌داشتیم یا ملکی را میفرستادیم تا بر طبق بهانهٔ این گروه بر صدق پیمبری تو گواهی دهد، او را بصورت مردی مصوّر می کردیم و در جامه‌ای، چنانکه معمول خَلق است ملبَّس میساختیم، از این روی، باز، اشکال کار، به پندار این جماعت، برقرار بود، و فرشته‌ای دیگر می‌بایست تا بر ملک بودن آن فرشته که بصورت مردی، جامه در بر، ظاهر آمده، گواه باشد و چون این فرشته نیز جز بدان صورت، آشکار نمیشد، اساساً، تکلیف فرشته نمائی، که این گروه گمراه، از سر سودائی خام و بهانه‌ای ناتمام، بر عهده تو می‌نهند و از تو طلب می کنند، نه ممکن است و نه سودمند.

ای پیامبر بزرگوار، از استهزاء مشرکان، ملالی بخاطرت راه نیابد و دل حق‌شناست دستخوش اندوهی نگردد، دعوت بحق، با انکار باطل همراه است، و بانگ هدایت با اعراض گمراهان و تباهکاران، قرین، کافر هرزه‌درای، ندای توحید را جز با گستاخی و استهزاء پاسخی نگوید و دل بی‌خبر، داعی فضیلت را مگر کلامی ناهنجار، جوابی ندارد. ای محمّد، پیش از تو نیز، حال، بدین منوال بود، بی‌خبران، پیامبران ما با استهزاء خویش،

دستخوش آزار می‌ساختند و جز با جسارت و نیشخند، باستماع سخنان حقیقت نشان آنان نمی‌پرداختند.

ولی تهدید و وعید انبیاء پیشین که بسیار مورد استهزاء جاهلان بود، بسی شد، که سرانجام واقع گشت، مسخره‌کنندگان را دربرگرفت، و جمله را بعقوبت آن همه اعمال نابجا، و اظهارات ناروا، بعذاب حق گرفتار ساخت.

پس تو نیز ای پیغمبر خاتم، خاطر آسوده دار و دل بدام غم مبتلیٰ مدار که این افراد بی‌ادب خیره‌سر، روی بقهر حقّ دارند، از زندگی آلوده، جز عقاب بهره‌ای نبرند، و از عمر بی‌ثمر، جز عذاب، حاصلی نیابند.

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، بمشرکان مکّه) بگو: آیا جز خدا که آفریدگار آسمانها و زمین است، ولیّ (و سرپرستی، برای خود) برگیرم؟، در حالی که او (همه را) طعام میدهد و (چون نیازی بخوراك ندارد،) بدو خوراکی داده نشود، بگو: من، فرمان یافته‌ام تا نخستین کس باشم که اسلام آورد، و (ای رسول گرامی) البتّه، از (جملهٔ) مشرکان، مباش.

بگو: من اگر، بر پروردگار خود عصیان ورزم، از عذاب روزی بزرگ، همی‌ترسم.

**تفسیر:** چون دعوت پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم در مکّه بالا گرفت، بی‌خبران تیره‌دل، بجای آنکه دل بکلام دلاویزش سپارند و از حاصل وحی ربّانی بهره برگیرند، پیش خود بمشورت پرداختند تا به تدبیری، دعوت محمّدی را خاموش سازند. سرانجام رأی جمع، بر این قرار گرفت، که عدّه‌ای از بزرگان قریش، از جانب جمیع مکیّان، با داعی توحید بگفتگو پردازند و او را از تبلیغ آئین نوین، منصرف سازند.

بزرگان و نمایندگان، در محضر رسول گرامی صلوات‌الله علیه وآله، حاضر شدند و بدو گفتند: ای محمّد، تو از قوم و قبیله مائی، کیش ما پرستش بتان و پناه بردن بآنان است. ما در کار تو بسی اندیشه کردیم و برای دریافت سبب دعوت جدید تو با یکدیگر بمذاکره پرداختیم، عاقبت بدین نتیجه رسیدیم که علّت فقر و ناداری ترا باین کار واداشته و باین دعوت برانگیخته است، دست از این کار بردار و پای بدائره ما بت‌پرستان گذار، تا ما از اموال خویش چندان برای تو جمع آوریم و فراهم سازیم که در صفّ اول ثروتمندان مکّه قرار گیری و از خواسته دنیا بی‌نیاز شوی.

چون سخن بت‌پرستان، بدینجا رسید، وحی حقّ، پرتو افکند، و در پاسخ آنان، در این آیه‌ها پیام الٰهی بجان آگاه رسول خدا رسید که: ای محمّد، ترا با دنیاداری چه کار؟ تو هادی راه حق و مرشد دلهای آگاهی، از سخنان بیهوده ایشان روی برتاب و بیش از این مجال هرزه درائی بآنان مگذار، بگو: آیا من، جز خدا، که آفریدگار آسمانها و زمین

است و هرچه رنگ هستی یافته ساخته دست قدرت اوست، ولیّ و سرپرستی برگزینم، و پروردگار و مالکی اختیار کنم؟ چگونه چنین چیزی امکان پذیر است؟ این، هرگز نتواند شد، الله، خدای منست و مرا، جزاوخدائی نیست، روزی‌بخش جهانیان، خداست، خداوند، رزق هر موجودی را آن‌سان که سزاوار است بدو میرساند و خود برزق‌وطعامی نیاز ندارد، تا کسی باو رساند، خدا از حاجت بغیر، منزّه است و از نیازمندی امکان، متعالی. خدا محض کمال است و فوق هر کمال، چه، هر کمال که برای هر کاملی حاصل آید، اثر رحمت اوست و ناشی از عنایت او، مرا که چنین خدائی ولیّ مهربان و سرپرست کریم است، کجا بدیگران نیازی تواند بود؟ ای گروه بدکیش برخیزید، و از حیله سازی بازپردازید که من از جانب خدای خویش مأمورم تا نخستین مسلمان پاك‌دل، کامل ایمان باشم، خواسته حق اینست که من سر بر خطّ فرمانش گذارم، بحکمش رضا دهم و در برابر اراده‌اش، پنهان و آشکار، تسلیم باشم، این امر آلهی است که من پیوسته، برغبت تمام اطاعت کرده‌ام، من از سوی خدای یگانه مأمورم، تا پیش از همه خالصانه، خداپرستی کنم و عبادت خالص و بندگی بی آلایش خویش را بدرگاه جلال پروردگار خود نیاز نمایم، این فرمان خداست و جان من فرمان‌پذیر آن مولیٰ است.

خدا، مرا بایمان امر نموده، و از شرك نهی فرموده، باید از روی خلوص خدا را بندگی کنم و عبادت خود را بهیچ روی بشرك نیالایم، مرا بشما و غیر شما حاجتی نیست، من نیازمند خداوندم، و خداوند، کارساز منست، من بخدای خود یقین دارم و بکمال عنایت و مزید رأفتش دلم آرامشی عظیم یافته و از غیر او بازپرداخته است.

مرا یارای عصیان بر خدا نیست، که از عذاب روز رستاخیز بیم دارم، که آن هنگام، روزی بس شدید و هنگامه‌ای بسیار خطیر است، موقع حساب بر خلق دشوار است و دلها در آن ساعت، از هراس، بی‌قرار، مرا که برگزیده رحمت آفریدگار و پرورده احسان پروردگارم چگونه رواست که از سایه عاطفت دوست روی برتابم و بسوی غیر شتابم؟ من، که در این جهان خاکی، چنان خالص مانده‌ام که بقرب آستان حق خو گَرَم، چگونه روی بسوی دگر بَرَم تا چون قیامت قیام کند، از درگاه قرب دور مانم و از جناب حق مهجور؟ مرا تاب دوریِ آن دیار مبارك نیست، که شیفتگان جمال احدیت را، محرومیّت از یک تجلّی، عذابی عظیم است.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

ترجمه: (خطاب خدا برسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم است، که مشرکان قریش که بزعم خود میخواهند با تقدیم اموال ترا از تبلیغ اسلام بازدارند، بسی بی‌خبرند، که جمله کارها با خداست،) اگر، خدا (فقر و رنج و) مکروهی بتو رساند، (مگر از سوی خدا فرجی نبوَد و) جز خدا مرآن را بازداری نباشد، و اگر خداوند (وسعت و صحّت و) راحتی بتو

رساند، (کس از آن جلوگیری نتواند)، که او بر همه چیز تواناست.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو: چه چیز از حیث شهادت بزرگتر است؟ (اگر گفتند؛ خدا، که خدا گواه رسالت تست، و گرنه،) بگو: خدا، میان من و شما گواه است، و (از جانب خدا) این قرآن بسوی من، وحی شده تا شما را و هر کس را که (این قرآن) بدو رسد، به (وسیله) آن (از عذاب خدا) بترسانم، آیا شما همی گواهی دهید که با خدا، خدایان دیگری هستند؟ تو (ای پیغمبر) بگو: من (باین شرك و خلاف) گواهی ندهم، بگو او منحصراً خدای یکتاست و من از آنچه شما شرك می‌ورزید بسی بیزارم.

تفسیر: در اوائل عهد رسالت، روزی اهل مکّه، از روی ستیزه جوئی و گستاخی به پیغمبر گفتند: مگر خدا را کسی نبود که ترا برسالت فرستاد؟ ما چندان کسی را نمی‌بینیم که قول ترا تصدیق کند و به نبوّت توگردن نهد، حتّی از یهود و نصاری هم که از کار تو پرسیده‌ایم، جوابی موافق نداده‌اند و پاسخی مساعد نشنیده‌ایم، در آثار دینی ایشان نیز، از رسالت تو نشانی نیست و بزعم آنان، ترا خدا نفرستاده است. اگر واقعاً خود را پیامبر میدانی، معلوم ساز که گواه تو در این باره کیست؟

مشرکان در این سخن بودند که خداوند متعال، این آیت را نازل نمود و در آن فرمود: ای محمّد، باین کافران بگو: کدام شاهد برتر است و چیست که از حیث ادای شهادت بزرگتر و راستگوتر است تا همو را بشهادت آورم، که بر صدق سخن من گواهی دهد و شما را بر راستی رسالت من دلالت نماید؟ اگر گواهی خدا را پذیرفتند و شهادت حق را حجّت شمردند، که خدا شاهد رسالت تست، و گر نه تو، خود، ایشان را بگو: که خدا میان من و شما گواه است، برنبوّت من شهادت می‌دهد، و گواهی مینماید که من ادای رسالت نمودم، و پیام حق را تبلیغ کردم، لکن شما، روی از حق بر تافتند، دل بشیطان باختید و به تکذیب من پرداختید، خدا از این همه، آگاه، و بر این جمله گواه است. ای کافران، بهوش باشید، این قرآن از جانب خداوند رحمن بر من وحی شده تا شما را بوسیله آن و با بیان روشن آن از عذاب خدا بیم دهم، حکم خدا را که در آنست بر شما فرو خوانم، و شما را باطاعت فرمان، دعوت نمایم، امّا تبلیغ اسلام، تنها برای شما نیست، دین من، دین عمومی، و آئین من، آئین همگانی است، به یک نسل و یک نژاد و یک قوم و یک تبار منحصر نیست، قرآن، بانحصار، برای امروز شما نیست، برای هر روز و همیشهٔ جمیع عالمیان است. هر کس که این قرآن باو رسد، هر کس از دعوت من آگاه شود، و از ندای لا اله‌الاالله که من بفرمان خدای یکتا برآورده‌ام، خبر یابد، حجّت بر او تمام است، آنکه قرآن مرا بیند و دریافت کند، چنانست که گوئی مرا دیده و سخن حق را از من

شنیده است. بدان‌گونه که شما را باطاعت فرمان خدا میخوانم و از نافرمانی بیم میدهم، تمام آدمیان و جملهٔ اهل عالم را بدین طریق دعوت می کنم و از عصیان حق میترسانم، که سرانجام عاصیان، عذاب دوز خ است، من با این قرآن شما را از ناسپاسی و حق ناشناسی بیم میدهم و پس از من نیز، هر یک از آل محمّد علیهم‌السلام که به مرتبهٔ عصمت و مقام امامت نائل آیند، دعوت مرا دنبال مینمایند، مردم را بخدا میخوانند، و از روی برنامه قرآن بحسنات امر میدهند و از سیئات نهی میفرمایند، بوصایت من، خلق را هادی‌اند و نذیر، و جهانیان را رهنما و بشیر.

ای محمّد، باین جماعت شرك آلود، بگو: آیا شما گواهی همی دهید که با الله، خدایان دیگر همراهند؟ چگونه در کار شرك و بت‌پرستی روزگار میگذارید باآنکه، آفرینش هر یک از شما و خلقت جهان شما و ایجاد هر آنچه در دسترس شماست، دلیلی است قاطع بر یگانگی آفریدگار، و برهانی است ساطع بر یکتائی کردگار، با این همه، اگرشما بهوش نمی آئید و از خواب غفلت جز بمرگ، بیدار نمیشوید و همچنان برای خدا شریکی میسازید و انبازی میپردازید، من بموجب شرك و بت‌پرستی گواهی ندهم و روش باطل شما را، حق نشمارم.

ای محمّد، بایشان بگو: آفریدگار جهان و پروردگار جهانیان، خدای یگانهٔ یکتاست، جز او خدائی نیست، وآفرینش و پرورش آنچه در عالم است بانحصار، مر او راست، و من از آنچه بدو شرك همی آورید، با بت‌پرستی از عبادت او روی بر می‌تابیدو از یکتا ـ پرستی اعراض می کنید، بسی بیزارم، من جز خدا نمیخواهم و نمیجویم و جز اسلام، از هر کیشی، تبرّی میجویم. این آیت آنجا که میگوید: «لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» یعنی من بوسیله قرآن شما را و هر کس را که قرآن بدو رسد بخدا دعوت می کنم و از معصیت حق بیم می‌دهم»، دلالتی تمام دارد که محمّد صلوات‌الله علیه وآله، خاتم انبیاء و پیوسته، تا خاتمه کار جهان، راهنمای جمیع خلق، براه خداست، با بعثت او، دین بکمال نهائی رسید، و انسانِ آمادهٔ ارتقاء، به برنامهٔ غائی، او شریعت نهاد و اوصیاءِ او نسبت بآنچه ابلاغ نموده شارحند و بر آنچه مقرّر فرموده نگاهبان.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

**ترجمه:** آن کسان که کتاب بآنان داده‌ایم، (یعنی یهود و نصاری که اهل کتابند، از روی آثار دینی خویش و بسبب بشارات پیغمبران پیشین) آنگونه، که پسران خود را میشناسند. (از حقانیت پیامبر اسلام آگاهندو) او را میشناسند (و از صدق نبوّتش با خبرند، امّا) کسانی که خود را بخسارت افکنده‌اند، آنان (باو) ایمان نیاورند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾

ترجمه: از (جملهٔ) ایشان، کسی است که بسوی تو، گوش فرا میدهد و (دل نمی‌سپارد، چه، وی از کفّار قریش است، که چندان بر کفر و شرك و فساد، اصرار کرده‌اند، تا بنا بحاصل اعمال ناروای آنان، ما) بر قلوبشان پرده‌ها نهاده و در گوشهایشان سنگینی (گذاشته‌ایم، مبادا کلام خدا را فهم کنند و چنان‌شود) که آن را دریابند، واگر هر آیتی‌را ببینند بدان‌ایمان نیاورند، تا آنگاه که بر تو وارد شوند (و بحضرتت در آیند) با تو ستیزه کنند (و) آنان که کفر ورزیده‌اند، گویند: این (قرآن) جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

بیان مُراد: نَضْربن حارث و أبوسفیان‌بن حَرْب و بعضی دیگر از مشرکان قریش، روزی بخدمت پیغمبر اسلام علیه وآله‌السلام در آمدند و او را دیدند که به تلاوت قرآن مشغول است، سایرین، از نضر پرسیدند، محمّد چه می‌گوید؟ گفت: همانطور که من قبلاً داستان پیشینیان را برای شما حکایت می‌کردم، او هم افسانه گذشتگان را بیان میدارد. در این هنگام، این آیه فرود آمد و خداوند طیّ آن خطاب برسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله فرمود: مشرکان‌اگر چه بسوی تو گوش فرا میدهند امّا چنان‌بسبب جهل‌وهوس، تیره‌دل وبی‌خبر و محجوبند که هر آیه‌ای ببینند ایمان نیاورند، با تو ستیزه کنند و قرآن را افسانه گذشتگان پندارند.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِي الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

ترجمه: همی دانیم (ای محمّد) که آنچه گویند، ترا محزون سازد، (بدان که ایشان، در حقیقت،) ترا تکذیب نمی‌کنند، لکن، ستمگران (نسبت) بآیات خدا بسی انکار دارند. پیش از تو (نیز،) پیامبران، مورد تکذیب واقع شدند، و برآنچه تکذیب گشتند وآزار کشیدند (چندان) صبر کردند تا نصرت ما بدانان رسید، که، برای کلمات ما، تبدیل کننده‌ای نیست (آن آیات که نوید نصر در بر دارد، همچون سایر آیات، صورت‌پذیر گردد، چنانکه در باره فرستادگان پیشین بدین‌گونه عمل شد، تو، که از حال انبیاء گذشته بی‌خبر نیستی،) و (در قرآن) از داستان (های) پیامبران، ترا (بسی خبر) آمده است.

(با این همه)، اگر اعراض (و انکار) ایشان بر تو گران آید، اگر توانی که باریک راهی (بگونه نقب)، در (اندرون) زمین یا نردبانی در آسمان بیابی و (باین وسیله‌ها) مرایشان را آیتی آوری، (پس چنین کن،) اگر خدا میخواست، ایشان را (بإلزام و از روی اجبار) بر هدایت جمع می‌ساخت (امّا چون، این روش با تکلیف خلق که با اختیار ایشان ملازم میباشد، سازگار نیست، لاجرم خداوند، بدعوتی که توسّط پیام آوران خویش بانجام

رسانده، اکتفاء فرموده است) پس (آنجا که صبر باید، جزع مکن و با بی‌قراری) از جاهلان مباش.

بَیان مُراد: خاطر رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم از اعراض مشرکان غمگین بود و از جسارت آنان که او را شاعر و دیوانه میخواندند، و حق پذیر نبودند دلی آزرده داشت، خداوند در این آیات خاطر مبارکش را تسلّی میدهد، که از سخن ناهنجار ایشان، ملول مباش، این جماعت، در واقع از روی اعتقاد، و بدل ترا تکذیب نمی‌کنند، بلکه از روی عناد وبزبان باتو به ستیزه می‌پردازند، ایشان باآنکه صدق ترا می‌بینند بسبب نادانی و دشمنی قرآن و معجزات ترا انکار می‌کنند، پیش از تو نیز سایر انبیاء دچار تکذیب وآزار کافران شدند و صبر کردند تا نصرت خدا رسید، ای محمّد، ما که ترا از اخبار پیامبران پیشین آگاه کرده‌ایم، نیک بنگر، آنکه در خور هدایت نیست، از دعوت تو، راه بجانب نجات نمیبرد، تو هر چه کوشش کنی، مر او را سودی ندارد، خدا اگر میخواست، میتوانست، جمله خلق را بهدایت مجبور سازد ولی چنین مشیّتی با تکلیف بندگان و استحقاق ثواب ایشان که ناشی از تکلیف میباشد منافات دارد، لذا، تو نیز افسرده مباش و از ضلالت این جماعت، جزع مکن که لایق هدایت نیستند.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

تَرجَمه: گویند: چرا بر او از (سوی) پروردگارش، آیتی نازل نگشت، بگو: خدا بر این تواناست تا (هر) آیتی را (که خواهد) نازل گرداند، لکن، بیشتر ایشان (بی‌خبرند و) نمیدانند.

بَیان مُراد: مشرکان قریش و رؤسای ایشان، چون از معارضه قرآن فروماندند، از لحاظ بهانه جوئی، از پیغمبر، آیاتی از قبیل عصای موسی و شتر صالح خواستند، خداوند در این آیت، با تذکار سخن مشرکان، خطاب برسول گرامی خود میفرماید: ایشان را، بگو: خدا بر فرستادن، هر آیه‌ای تواناست ایشان از روی بهانه‌جوئی چنین میطلبند و نمی‌دانند در آیات و معجزاتی که بر تو فرستاده‌ایم، برای آنکه طالب هدایت باشد دلالتی کافی موجود است، لکن ایشان در طلب هدایت نیستند، و اگر عیناً آنچه هم میخواهند صورت گیرد، آنرا جادو می‌پندارند و براه نمی‌آیند، اینست که انجام درخواست آنان را فائدتی نیست.

قُل لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾

تَرجَمه: (ای پیغمبر، بمردم) بگو: من (مدّعی نیستم و) بشما نمی گویم که خزانه‌های (رحمت و قدرت) خدا نزد من است و غیب نمی‌دانم و بشما نمیگویم که من فرشته‌ام، من جز از آنچه (از جانب خدا) بسوی من وحی شود، پیروی نمی کنم، بگو: (ای پیغمبر) آیا نابینا و بینا

یکسانند، آیا اندیشه نمی کنید؟

**تفسیر:** مشرکان مکّه، از سر بهانه‌جوئی، هر یک برحسب تمایل خویش معجزه‌ای، از رسول خدا میخواستند، چون درخواستهای نامربوط آنان بقصد راه بردن بمقصود نبود و تنها اتلاف وقت و ایراد بر پیامبر را منظور داشتند، چه، سایر آیات و معجزات رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله را هم بجادو منسوب نموده و دل بدانها نسپرده بودند، ازاینروی، خداوند متعال، پیغمبر خود را از توجه به یاوه‌پردازی‌های ایشان باز داشته و به تأکید بدو تذکار میدهد، که این جمع پریشان حال را روی دل بسوی خدا نیست، راغب بایمان نیستند، وگر نه، آن همه معجزات که بدیشان نمودی، و آن همه آیات که ارائه فرمودی، برای اتمام حجّت، کافی بود، غرض ایشان تباه کردن وقت خویش و ستیزه نمودن با تست. آنگاه، برای اینکه، اهل شرك را بیش از این، مجال هرزه‌درائی نباشد، در این آیت حدود رسالت را روشن مینماید و میفرماید: ای محمّد، بایشان بگو: من مدّعی ربوبیّت نیستم، من لاف خدائی نمیزنم، من گزافه گوئی نمی کنم من تنها پیک پروردگارم، خزائن رحمت و گنجینه‌های قدرت خدا نزد من نیست، من غیب نمیدانم، من از خود چیزی ندارم و چیزی نمیدانم هر چه هست از خدای منست، اوست که دارا و دانا و تواناست، از آنچه، مرا آگاه کند باخبرم، و از آنچه آگاهی بر آنرا برای من، مصلحت نداند، بی‌خبرم، من دعوی ندارم که فرشته‌ام، من نیز یکی از افراد نوع انسانم، شما که مرا می‌شناسید و از نسب من خبر دارید، من نه غیب‌دان مطلقم، نه روح مجرد، من یکی از آدمیانم، تنها، سخن من اینست که، برگزیدهٔ حق و پیامبر خداوندگارم، من تابع وحی کردگارم، امّا، همین، ایجاب می کند که شما دست از عناد و لجاج بردارید و از پی من در طریق اسلام، بسمت سعادت، راه سپارید. انصاف دهید، آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا آنکه عارف بخداست با آنکه نسبت بآفریدگار خویش جاهل است یکسانند؟ آیا آنکه از حقائق و احکام اسلام با خبر میباشد، با آنکه از اسلام روی برتافته، این برنامه رستگاری را بطاق نسیان انداخته و بهیچ‌روی از آن آگاهی نیافته بر یک پایه اند؟ البته که نه، چگونه تواند بود، که عارف دل آگاه و جاهل گمراه، مساوی باشند، مگر شما را اندیشه‌ای روشن و فکری مستقیم نیست تا بیندیشید، و حق و باطل را نیک بسنجید، از باطل کناره گیرید و بحق روی آورید، از شرك و بت‌پرستی، فارغ شوید و به توحید و خداپرستی آشنا گردید، دست از بهانه سازی و ستیزه‌جوئی بردارید و در صراط مستقیم حق‌شناسی و یکتا پرستی، گام گذارید.

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾

(ای پیامبر، تنها آنان را که دلی بیدار و جانی هشیار دارند بقرآن دعوت کن) و آن کسان را به (وسیلهٔ) آن بیم ده، که همی ترسند که بسوی پروردگارشان (باز گردند، و در حضرت حق) محشور شوند، بدان حال که مر ایشان را (غیر خدا حامی و سرپرستی

نبوَدو) جزاو ولیّ و شفیعی نباشد، (آری، تنها چنین کسانی را با کلام خدا، انذار فرما) باشد که پرهیز نمایند (و از آنچه نهی گشته باز آیند).

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** و (ای پیامبر) آن کسان را که بامدادان و شامگاهان پروردگار خویش را همی خوانند، روی او را خواهند (و رضایش را طلبند، از خود) مران، از حساب ایشان چیزی بر تو نمیباشد و از حساب تو چیزی بر آنان نیست، (که از ایشان به تنگ آئی و احساس ملالت نمائی و) پس آنگاه ایشان را برانی و (بدین سبب) از (جملهٔ) ستمگران شوی.

**تفسیر:** روزی، عدّه‌ای از مسلمانان با تقویٰ و بینوا، همچون، عَمّار و بِلال و خَبّاب، در محضر پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، نشسته بودند که جمعی از بزرگان قریش از در، درآمدند، سرشناسان قرشی، با مشاهده، مسلمانان بی‌برگ و نوا، که برگِرد رسول خدا نشسته بودند، بهم برآمدند و زبان باعتراض گشودند، که، ای محمّد، تو قوم و قبیلهٔ خویش را رها ساخته‌ای و بجمعی فقیر و مسکین دل بسته‌ای، از خویشان خود، گسسته‌ای و باین جماعت ضعیف و بیچاره پیوسته‌ای، این چه حالت است؟ آیا ما را باسلام دعوت می‌کنی که بخدمت تو درآئیم و تابع این بیچارگان باشیم؟ آخر، این، چگونه تواند شد، که ما با چنین تشخّصی که داریم با این اشخاص درآمیزیم و همنشینی نمائیم؟ اگر، واقعاً، مایلی که ما را هدایت نمائی و بزمرهٔ پیروان خود ملحق فرمائی، باید، این افراد مسکین بینوا را از گِرد خود طرد کنی و از محضر خویشتن برانی، باشد، که چون مجلس تو را از این فقراء، پرداخته بینیم، از تو پیروی کنیم، و با تو پیوند گیریم. مشرکان، در این سخن بودند که پیام خدا رسید و پرتو وحی درخشید، این آیت فرودآمد و خداوند، طیّ آن، پیغمبر را فرمود: ای محمّد، سخن مشرکان را بچیزی مگیر و درخواست ایشان را نپذیر، آن مؤمنان را که بامدادان و شامگاهان پروردگار خود را همی‌خوانند، روی دل بهر صبح و شام بسوی او دارند، وجه او را میخواهند، و رضای او را می‌طلبند، از خویشتن مران، بخواهش جمعی مشرك خدا ناشناس، مسلمانان پاکباز بی‌نیاز را طرد مکن، این مؤمنان با تقویٰ، اگرچه برگ و نوائی ندارند، ولی نیازمند کسی نیستند، خدای کارساز بنده‌نواز، چاره‌ساز ایشان است، اگر هیچ ندارند، گو مباش که خدا دارند و خدا نسبت بایشان عنایت نماید و در جملهٔ مهمّات، کارشان را کفایت فرماید، ای محمّد، عمل هرکس مربوط بخود اوست، نیک و بد هرکس بخود او باز می‌گردد، سرانجام همه بسوی خداست، رزق همه از خدا و کار همه با خداست، حساب جملهٔ خلق با پروردگار است، نه حساب این مؤمنان پاکدل، بعهدهٔ تست، نه حساب تو بر عهدهٔ ایشانست، روزی رسان همگی خداست، نه رزق ایشان از تست نه حساب آنان با تست، که از حال و کارشان، ملالت بهمرسانی و مطرودشان داری،

و با طردایشان، بستم، آلوده‌شوی، ای‌محمّد، مبادا بخواستهٔ گروهی بی خبر، جمعی حق‌شناس دل‌آگاه را از آستان رحمت و پایگاه هدایت خویش پراکنده سازی، که راهنمائی تو، شایسته این رهروان پاکیزه خصال است، اگر اینان را که سزاوار ارشادند، از دستگیری خود، محروم داری، بر آنان ظلم نموده‌ای و جان پاکشان را بدین ستم فرسوده‌ای، این نه، سزاوار تست، مدّعیان خودبین را از خود دورساز و با این حق‌طلبان مسکین بساز، که یاران همنشین و پیروان همدم تو این جماعتند، و نور حضورت، قلوب روشن‌ایشان‌را درخوراست.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾

ترجمه: (این آیت در باره تائبان فرود آمد که چون، از روی نادانی بگناهی آلوده شدند، وآنگاه که بخود آمدند و زشتی کار را دریافتند، توبه کردند و خطای رفته را اصلاح نمودند، خداوند، پیامبر اسلام علیه وآله‌السلام را فرمان داد که) چون، کسانی که بآیات ما ایمان دارند، بر تو وارد شوند، (و بخدمتت درآیند آنان را بمژده رحمت بنواز و به تکریمشان پرداز) و بگو: سلام علیکم، پروردگار شما، بر خویشتن، رحمت فرض فرموده، (بدین‌گونه) که هرکس از شما به (سبب) نادانی، (گناهی کند و کاری) بدانجام دهد، سپس، بعداز آن (بخود آیدو) توبه کند و (گناه رفته را با پشیمانی از معصت و پایداری در طاعت، تدارك و) اصلاح نماید، او همی، آمرزنده‌ای مهربان است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾

ترجمه: (بت‌پرستان مکّه نبوت پیغمبر را انکار میکردند و از قرآن اعراض مینمودند، و چون پیامبر، آنانرا بعذاب خدا بیم میداد، انکارکنان می‌گفتند: ما بتو ایمان نداریم، اینک، بموجب تهدید خود عذاب را بیاور و ما را بدان گرفتار کن. این آیات در این باره نازل شده و طیّ آنهاست که خداوند میفرماید: ایشان را) بگو: من نهی‌شده‌ام‌که آنان را که شما جز خدا میخوانید پرستش نمایم، (من از بت‌پرستی منع شده‌ام، خدایم مرا بتوحید رهنمون گشته) بگو: اگر از هوسهای شما تبعیت کنم آنگاه بگمراهی مبتلی شوم، (از هدایت فرو مانم و) از راه‌یافتگان نباشم.

بگو: من از (جانب) پروردگار خود، بر بیّنه (نبوت) هستم، (آیت معجزه و دلالت قرآن را بهمراه دارم) که شما آنرا تکذیب همی کنید، آن (عذابی)را که بدان شتاب دارید (و از من می‌طلبید) نزد من نیست، فرمان جز برای خدا نیست، (خداست که) حق می‌گوید و (بحق حکم می کند)، او بهترین جدا کنندگان است (و از همه، نیکوتر حق و

باطل را از هم جدا میسازد).

بگو: اگر آن (عذابی) را که بدان شتاب دارید (و از من میخواهید) نزد من بود، که بین من و شما کار می گذشت، (شما هلاك می‌شدید و من از نادانی و گمراهی شما آسوده می گشتم، ولی، کارها، جمله، با خداست اوست که ستمگران را نیک می‌شناسد) به (حال) ظالمان داناتر است، (و از وقت عذاب و احتمال اصلاح و طریق مصلحت آنان چنانکه باید و بیش از همه آگاه است).

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾

**ترجمه:** بگو: که شما را از تیرگیهای خشکی و دریا نجات همی دهد (آنگاه که) او را بزاری و نهانی میخوانید، که اگر ما را از این (بلاء) رهائی بخشاید، از شکرگزاران باشیم. بگو: خدا شما را از آن (همه بلاء) و از هر رنجی میرهاند سپس، (بعد از رهائی) شما (بدو) شرك میورزید.

بگو: او تواناست که از بالای (سرهای) شما یا از زیر پاهای شما عذابی بر شما انگیزد یا (در بین شما تفرقه ایجاد کند و) شما را (بصورت) گروه‌هائی (گوناگون) بهم اندازد و برخی (از) شما را (از حاصل) خشم بعضی (دیگر) بچشاند (و به پیکار با هم گرفتار فرماید) بنگر (که) چگونه آیات را می گردانیم، باشد که ایشان دریابند.

قوم تو، (بقرآن دل نبستند و) آن را تکذیب کردند، در حالی که همو حق است، بگو: (من) بر شما وکیل نیستم.

**بیان مُراد:** در این آیات، حکایت شده که پیامبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم بفرمان خدا، در مقام احتجاج و بمنظور راهنمائی، بمشرکان میفرماید: جز خدا کیست، که در خشکی و دریا، آنگاه که دست شما از هر چاره‌ای کوتاه شود و در بیچارگی فرومانید، شما را نجات بخشاید، خداست که هم نجات‌بخش است و هم میتواند از هر سمت و بهرگونه که خواهد شما را عذاب فرماید. سپس خداوند خطاب برسول گرامی میفرماید: بنگر که چگونه آیات و دلالات را بهر قسم بیان مینمائیم، باشد که مشرکان دریابند و از گمراهی براه آیند، با این همه قریش و عرب که قوم و قبیله تو اَند، غالباً از جمله روی برتافتندو قرآن را تکذیب نمودند، باری، زیان آن بخود آنان باز میگردد، تو بگو: من وکیل و کارگزار شما نیستم که شما را از هر لغزشی نگاهدارم، من بیم دهنده و رهنمایم، من راه مینمایم و هدایت می کنم، دیگر، خود دانید.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

**ترجمه:** چون آن کسان را بینی که در آیات ما فرو روند (و بخوض پردازند) از ایشان روی گردان، تا در سخنی غیر آن فرورونـد (و به بحث مشغول شوند) و اگر شیطان ترا بفراموشی افکند، پس (از) یادآوری با گروه ستمگران منشین.

**بیان مُراد:** مشرکان در مجالس خود قرآن را مورد استهزاء قرار میدادند، خداوند در این آیه که خطاب به پیغمبر است و مراد از آن سایر مسلمانان میباشند، فرمان می‌دهد که چون باستهزاءِ آیات قرآن پردازند، از ایشان اعراض کنید و از مجالستشان خودداری نمائید تا آنکه از چنین گفتار ناهنجار باز آیند و و بحدیث دیگر مشغول شوند، و اگر، آنگاه که بمسخره کردن قرآن اشتغال دارند، نهی ما را از همنشینی با آنان از یاد برید و شیطان شما را بفراموشی گرفتار کند چون بیاد آرید با گروه ستمگران ننشینید و مصاحبت ننمائید.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ۗ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

**ترجمه:** ایشان، آن کسانند که خدایشان هدایت فرمود، پس تو (هم ای پیغمبر) بهدایتشان اقتداء نما (و بدان روش که مردمان را رهبری نمودند، رفتار فرما، و بمردم،) بگو: من (بر انجام وظیفهٔ نبوّت) از شما پاداشی نمی‌خواهم، این (ادای رسالت) جز (بمنظور) یادآوری جهانیان نیست.

**تفسیر:** از آیه ۷۴ تا آیت ۸۹ سوره الانعام، خداوند، از ابراهیم و جمعی دیگر از پیامبران پیشین یاد می کند، روش راهنمائی و تحمّل و بردباری آنان را در دعوت خلق، شرح میدهد، پس آنگاه، واپسین رسول خود را به تبعیت از آنان میخواند و میفرماید: این کسانی که در آیات گذشته از آنان نام بردم، هدایت یافتگان راه خدایند، ایشان رهنمائی حق را پذیرفتند، بلطف خدا بمنزل مقصود راه بردند، وظیفه دعوت و هدایت خلق را انجام دادند، و بر آزار قوم خویش صبر نمودند، تو نیز، ای محمّد که از پی آنان آمده‌ای و پس از تو نبیّ رهنمائی نیست، از آن راه رو که ایشان رفتند، باین برگزیدگان اقتداء کن، چنانکه آنان در برخورد با مصائب استقامت نمودند و صبر کردند و آزار بی‌خبران را با تحمل پذیره شدند، تو هم صبوری پیشه کن، هرچند، افراد تیره‌دل، ترا آزار دهند و به تو آسیب رسانند، بردبار باش، و از جادهٔ استقامت، پای همّت بیرون مگذار. در صبر کوش، و بهدایت، طالبان حق را کار سازی نما و در عین دعوت، مردمان را یادآوری فرما که بهوش باشید، آرایش نفس و وسواس شیطان شما را گمراه نکند، من، در ادای رسالت، جز انجام وظیفه الٰهی مقصودی نخواهم و در تبلیغ وحی، جز راهنمائی شما بجانب کعبه مقصود، منظوری ندارم، من در پی مال و خواسته دنیا و ریاست و جاه این جهان نیستم،

من از شما اجر و پاداشی نمیطلبم، مطلوب من خداست، و در آنچه می‌گویم، جز تذکّر بجهانیان، غرضی ندارم، تا از غفلت جهل بهوش آیند، از خواب هوس بیدار شوند، رو بخدا کنند، خدا را بشناسند و سپاس گزارند، و در صراط مستقیم دین حق روبراه شوند و حاصل رستگاری دریافت دارند.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ ۗ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۚ وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ ۖ قُلِ اللَّهُ ۙ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۗ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾

**ترجمه:** (یهودیان) آنگاه که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، خدا را آنگونه که شایسته اوست، قدر ننهادند، تو (ای پیغمبر، بایشان) بگو: (پس) کتابی را که موسی آنرا (از لحاظ) روشنائی و راهنمائی، برای مردم آورد، کِه نازل فرمود؟ (همان کتاب)، که شما آنرا (بر) کاغذهائی قرار میدهید که (بعضی از) آنها را آشکار میسازید و بسیاری (از آنها) را نهان میدارید، و (از برکت آن) آنچه خودتان و پدرانتان نمی‌دانستید، بشما آموخته شد، بگو (ای پیغمبر)، خدا، (آن را نازل نموده)، سپس ایشان را بگذار (تا) در سرگرمی خویش به بازی مشغول باشید.

و این (قرآن)، کتاب مبارکی است که آنرا نازل نموده‌ایم (و) آنچه را که (از کتب پیشین آلهی) پیش روی دارد تصدیق همی نماید، و (برای اینست) که (تو، ای رسول گرامی، اهالی) اُمّ القُریٰ (یعنی مکّه) را (که اصل شهرهاست) و (از جمیع اهل جهان) آن کسان را که پیرامون آن میباشند، بیم دهی، کسانی که بآخرت ایمان آورده‌اند، باین (قرآن) ایمان دارند، و (حالشان، بدین منوال است) که بر (اوقات) نماز خویش مواظبت می‌نمایند.

**تفسیر:** : وقتی مالک‌بن ضَیْف یهودی بخدمت رسول‌الله علیه وآله صلوات‌الله درآمد و از سر ستیزه‌جوئی و جدال، با او بگفتگو پرداخت، پیغمبر چون روش خصومت آمیز او را ملاحظه نمود، ضمن مذاکره، بوی فرمود: ترا بخدائی که توراة را بر موسی نازل نمود، سوگند میدهم، که آیا در توراة این کلام را یافته‌ای که خداوند حِبْرسَمین را مبغوض میدارد، و آن دانشمند دینی را که تنی فربه داشته باشد دوست نمی‌دارد؟ مالک، که مردی فربه بود، چنان عنان اختیار، از دست داد و خشمناك شد که گفت: اصلاً خداوند، هیچ کتابی بر هیچ بشری نازل ننموده است. یهودیانی که همراه مالک بودند و از اصحاب وی بشمار میآمدند، بر او تاختند و گفتند: وای بر تو، خداوند حتی بر موسی هم کتاب نازل نفرموده است؟!

در این هنگام بود که جبریل أمین فرودآمد و این آیه‌ها را بیاورد و خدای تعالی،

طیّ آنها، به پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: کسانی که اصل نبوّت را انکار می‌کنند و فرستادن کتاب را از سوی پروردگار، بر افراد برگزیده، منکر میشوند، آن‌سان که شایسته است، خدا را ارج ننهاده‌اند و قدر حقّ را نشناخته‌اند، اینان، مردمی حق ناشناسند، و چون از خدا بی‌خبرند، و از معرفت حق بی‌نصیب، لاجرم نمی‌دانند که محال است مصلحت الٰهی و حکمت ربّانی، کار جهانیان را معطّل گذارد و گمراهی را بر آنان بپسندد و از بین ایشان، برگزیدگانی را که شایسته خلعت نبوّت و سزاوار وظیفه رسالتند، اختیار ننماید و براهنمائی خلق، امر نفرماید، اینست که بواسطه نادانی و از سرِ بی‌خبری، مصلحت الٰهی را ناشناخته و حقّانیت معجزات انبیاء را نایافته، اساس نبوّت را که پایه هدایت جمیع جهانیان و ناشی از کمال لطف و رحمت خداوند رحمن است انکار می‌کنند و آثار وحی را نادیده میانگارند.

ای محمّد، بایشان بگو: اگر نبوّت هر رسولی را پشت پرده انکار مستور میدارید، شما که خود را یهودی میشمارید، در بارهٔ موسی چه می‌گوئید؟ اگر خدا بهیچ بشری، کتاب نداده و بأحدی وحی ننموده، پس کتاب توراة را که برای مردم باخبر نور و هدایت است و برای دلهای آگاه، مایه روشنائی و دلالت است، کِه بر موسی نازل نمود؟ همین کتاب که آنرا بر پاره کاغذها قرار داده‌اید و پراکنده ساخته‌اند، جمله را بطور مرتّب هویدا نمی‌سازید، بلکه پاره‌ای از آن را آشکار می‌کنید و بسیاری را که در بیان صفات پیغمبر اسلام صلوات‌الله علیه وآله و بشارت بر آئین مقدس او و توضیح حقائق دینی، آمده، بسبب خودخواهی و هواپرستی، نهان میدارید، در صورتی که اگر توراة در میان نبود، و اگر آنرا خداوند متعال نازل نکرده بود شما و پدران و نیاگانتان، هیچ‌یک، از آنچه میدانید، چیزی نمیدانستید و راه بسوی معلومی نمیبردید، آنچه از آن، بی‌خبر بودید، از برکت توراة آموختید، ولی، دریغ، که باستفاده از آن حقائق، نپرداختید، و جمله را ضایع ساختید.

ای محمّد، بگو: خداست که توراة را فرستاده، احکام دین را بیان نموده و اینک نیز برای راهنمائی هر آنکه دلی بیدار و جانی هشیار دارد و حسابدار اوقات عمر و طلبکار سرمایه سعادت خویش است، قرآن را نازل نموده و صراط مستقیم توحید را با آیات بیّنات آن روشن فرموده است.

ای محمّد، آنچه حق بود و گفتنی، گفتی، امّا بدان، که این جماعت کافرکیش بداندیش، از ستیزه و عناد، دست نمیدارند و بهدایت باز نمی‌آیند، ایشان را که سزاوار رهنمائی نیستند، بخودواگذار، تا به باطل و تباهی سرگرم باشند و بلغو و بازی، مشغول، در این پندار خطا که فرو رفته‌اند بسر برند، و آنگاه از این گرداب سر بر آرند که زندگی بسر آمده و فرجام زشتشان در پیش باشد.

ای محمّد، بدان‌گونه که توراة را فرستادیم و موسی را در بین قوم خود، بآن ممتاز ساختیم، قرآن را هم برای هدایت جملهٔ جهانیان، بتو دادیم و ترا بدین کتاب فرخنده، بر جمیع پیمبران امتیاز بخشیدیم، این کتاب را هم جبرائیل، که امین وحی است، از آسمان بزمین آورده، تا بدست تو سپارد و تو، این نسخهٔ رستگاری را باهل عالم ابلاغ نمائی و همه را بعمل بر وفق احکام آن، ارشاد فرمائی.

ای محمّد، این قرآن کریم، توراة و انجیل و سایر کتابهای انبیاءِ سلف را که در پیش روی دارد، تصدیق می کند و بر حقّانیّت جملگی گواهی می‌دهد. ای محمّد، قرآن مجید را بر تو وحی کرده‌ایم، تا اهالی مکه و سایر مردم جهان را براه توحید و سعادت بخوانی و از نافرمانی نسبت باحکام و اوامر خدا بترسانی.

ای محمّد، آن کسان که اهل عقیده و عملند، بآخرت ایمان دارند و مواظب اوقات نماز خویشتنند، پیوسته مراقب هنگام نمازند، تا وقت در آید، و با دل آگاه، بدرگاه اِله، به نیاز پردازند. آری، چنین کسانی که عقیده‌ای به توحید، استوار و عملی صالح و سزاوار دارند، به تو میگروند و بقرآن تو ایمان دارند، که مطلوب خود را در آن یافته‌اند، و بدنبال تو بسمت سرای سعادت شتافته‌اند.

خداوند، در این آیه، مکّه را امّ‌القُریٰ که بمعنی، مادر شهرهاست، خوانده، از آن‌روی که این سرزمین خجسته، مرکز هدایت است و ندای توحید محمّدی از آنجا بسراسر جهان طنین افکنده و نور رستگاری از آن مشهد ربانی، قلوب جمیع مستعدان عالم را بفروغ خود در برگرفته است، نخست این دیار گسترده گشت، نخستین خانه عبادت حق در اوست، و دلهای مسلمانان از تمام اقطار جهان بسوی اوست، که کعبهٔ جهان است و قبلهٔ جهانیان، و آنگونه که فرزندان، مادر را تجلیل کنند، مسلمین، این شهر مقدّس را تعظیم نمایند.

قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾

ترجمه: شما را از (سوی) پروردگارتان (پیک و کتابی که مایهٔ بسی) بینش ها (میباشد)، آمده است، آن کس که ببیند (و دریابد) برای خودش باشد (و حاصل بینائی عاید روزگارش گردد) و آن کس که نابینا ماند (و درك ننماید) بر (زیان) خود (در ورطهٔ هلاك گام نهاده) باشد، و من بر شما نگهبان نیستم.

بیان مُراد: با بعثت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، آیات متقن و دلالات روشن، برای بینش بشر آمده، آنکه ببیند و دریابد، خود سود برد، و آنکه نبیند و روی برتابد، خود، زیان برد، پیغمبر راهنمای مردم است و نگهبان کسی نیست، راه یابی و ایمان و عمل هر کس، بعهدهٔ خود اوست.

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْـَٔايَٰتِ وَلِيَقُولُوا۟ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ ۗ وَمَا جَعَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾

ترجمه: و بدین گونه، آیه ها را بگردانیم، و (از آن روی، که تو ای پیغمبر، آیات قرآن را تلاوت میفرمائی، شرك ورزان) همی گویند؛ تو، (آیات قرآن را از یهودیان) بدرس آموخته‌ای ولی (تو، خاطر، فارغ دار) تا ما، (چنان) این (آیات) را برای گروهی که دانا (و خردمند) باشند، بیان سازیم (و روشن نمائیم، که از آن، سود برگیرند و برخوردار شوند).

(ای پیغمبر) از آنچه که از (جانب) پروردگارت بسوی تو وحی شده، پیروی نما، جز او، خدائی نیست، و از مشرکان اعراض فرما.

و اگر خدا میخواست، (این مشرکان) شرك نمی‌آوردند، ما ترا بر ایشان نگهبان

نساختیم و تو بر آنان وکیل نیستی.

**تفسیر:** مشرکان، بر پیغمبر اسلام علیه و آله السلام، بهتان می‌نهادند و می گفتند: تو، آیات قرآن را که چنین مرتّب تلاوت می کنی و ما را بدان دعوت مینمائی، از یهودیان آموخته‌ای که اهل کتابند و از سابقهٔ وحی باخبر البتّه، گفتار مشرکین، ناشی از بدخواهی و غرض ورزی بود، چه، پیغمبر، بین ایشان، زندگی کرده و از کودکی، در محیط آنان، بزرگ شده بود، از پیش آمدهای دوران حیاتش، آگاه بودند و می‌دانستند که او هیچ گاه با اهل کتاب روابطی نداشته و مصاحبتی نفرموده، و اکنون هم، که یهودیان با او بر سر انکارند، و حسن برخوردی ندارند، لذا، خدای تعالی، بدو میفرماید: ای محمّد، ما، چنان، آیات قرآن را همی گردانیم و از پی هم بیان داریم، که دانایان و خردمندان، جمله را دریابند و از آن همه منتفع گردند و براه صواب آیند.

ای محمّد، خاطر خجسته‌ات، از تهمت های ناهموار شرك آلودگان، آزرده نگردد، تو هشیار کار خویش باش، دل بمضمون وحی سپار و از آنچه پروردگار، جان آگاهت را بارمغان دهد، پیروی کن، که جز او، خدائی نیست، از مشرکان، روی برتاب، و در ابلاغ احکام اسلام بشتاب.

اگر خدا میخواست، جمیع مردم، باسلام، راه میبردند و از آلایش شرك نجات می‌یافتند، اگر خداوند، اراده میفرمود، تا جمله خلق را الزاماً مسلمان سازد، و از تباهی در اعتقاد، و لغزش در عمل باز دارد، در این راه، از حیث قدرت و مشیّت حقّ، اشکالی نبود و بدین گونه اقدام میفرمود، لکن، خدا، کس را بایمان مجبور نساخت و مردم را باختیار خود باز گذاشت، تا تکلیف، راست آید، و بمیزان عدل، استحقاق ثواب و عقاب، معلوم افتد، توسّط رسول خویش، راه دین را، روشن کرد و آداب شریعت را بیان نمود، تا آنکه، جانی آگاه و دلی آماده دارد، از صراط مستقیم اسلام، روی بحقّ کند و کمال یابد و شایستهٔ رضوان خدا و بهشت جاودان گردد، و آنکه، هوسناك و بی‌خبر است، بسوء اختیار خویش، از راه راست روی برتابد، و در بیراهه فساد، خویشتن را عاطل و تباه دارد و سر انجام، بغضب الٰهی مبتلی شود و بعذاب الیم دوزخ گرفتار آید.

تو، ای محمّد، از انکار مشرکان و اعراض کافران، آزرده خاطر و افسرده دل مباش، تو، پیام خدا، بدرستی نهاده‌ای، و وظیفهٔ رسالت را به‌بهترین وجه انجام داده‌ای، تو حافظ ونگهبان عقائد، ووکیل وکارگزار اعمال ایشان نیستی، تو راهنمائی وراه‌را روشن‌ساخته‌ای، راهروی بعهدهٔ خود آنان است، آنکه از راه رود به ثواب رسد، و آنکه از راه فرو ماند بعقاب، جزاء یابد.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ

مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾

**ترجمه:** آیا جز خدا داوری بجویم، در حالی که اوست که کتاب(خود، قرآن) را به تفصیل بسوی شما نازل نمود و آن کسان که آنان را کتاب داده‌ایم همی دانند (ای محمّد) که این (کتاب) از (جانب) پروردگارت، بحق، فرستاده شده، پس از تردید کنندگان مباش. کلمهٔ پروردگارت بصدق و عدل، انجام پذیرفت، کلماتش را تبدیل کننده‌ای نیست، که او شنوای داناست.

اگر از بیشتر آن کسان که در زمین هستند اطاعت کنی، ترا، از راه خدا، گمراه کنند، (که، ایشان) جز از (وهم و) گمان پیروی نکنند ومگر پنداری ندارند.

پروردگار تو، خود، بسی (نسبت) بآنکه (خویشتن را) از راهش گمراه سازد داناتر است و (همچنین) او (نسبت) بهدایت یافته گان، داناتر میباشد

**بیان مُراد:** در این آیات خداوند به پیغمبر فرمان میدهد تا بکافران بفرماید: گواه صدق من، خداست و خدا را گواهی بس است، آیا جز خدا حَکَمی بجویم تا در این میان داوری کند، در صورتی که خدا، خود قرآن را نازل نموده و نیازمندی همگان را در آن به تفصیل بیان فرموده، طیّ آیات آن بین حق و باطل و کفر و ایمان و حلال و حرام، فرق نهاده، آنگاه خطاب برسول گرامی میفرماید: مؤمنان یهود و نصاری هم که اهل کتابند و از قید سوء غرض و آلایش هوس آسوده‌اند، میدانند که قرآن از طرف خداست و بدان تصدیق دارند، و در این حقیقت، تردید روا نیست. سپس کمال قرآن را میستاید و بیان میفرماید که اخبار قرآن همه از روی راستی و احکام آن جملگی بر آئین داد است، احکام توراة و انجیل و دیگر کتابهای الٰهی، بر حسب مصالح، پس از دورانی، تغییر یافتند ولی احکام ثابت غیر منسوخ قرآن، تبدیل پذیر نیست، آنکه از احکام قرآن دست بدارد و روی برتابد گمراه است و بیشتر اهل زمین گمراه وخیال پرداز و گرفتار وهم وپندار و دروغ و فسادند، و تبعیت از آنان روا نیست ای پیامبر بزرگوار، خاطر آسوده دار که پروردگارت گمراهان را میشناسد و از حال و کار هدایت یافتگان آگاه است و بهنگام حساب هر کدام را بدانچه سزاوارند، پاداش میدهد.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾

(ای پیغمبر، شرك آلودگان را،) بگو: به (اندازهٔ) توانائی خود، عمل کنید، من (هم، بدانچه پروردگارم فرمان فرماید) عاملم، بزودی خواهید دانست که (در آخرت) عاقبت(خیر، در) خانه (آرامش، در جوار رحمت حق تعالی) از آن کیست، که ستمگران (بمقصود پلید خویش نائل نشوند و) رستگار نگردند.

**بیان مُراد:** تهدید کافران، که، چون، دست از کفر برنمیدارید، بدان اندازه که توانید، بر کفر و تباهی پایدار بمانید، پیغمبر هم بدانچه فرمان یافته رفتار نماید، و آنگاه که

هنگامه قیامت قائم آید، خداوند، همه را برانگیزد و جزا دهد، نیکان و مؤمنان را، عاقبت بخیر سازد و کافران و ستمگران را که از رستگاری محرومند، عقاب فرماید.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾

**ترجمه:** (خداوند در آیات پیشین طعام‌هائی را که برای مسلمانان حلال است و همچنین آنچه را که تحریم شده شرح میدهد و بمناسبتِ از احکامی که قبلاً در این باره، برای یهودیان تشریع نموده یاد می‌کند، سپس در این آیت، خطاب به پیغمبر میفرماید:) اگر (مشرکان و کافران) ترا (در بیان این احکام) تکذیب کنند، (خود را بدست ملالت نسپار، بلکه همچنان همّت، بدعوت، استوار دار) و (بایشان) بگو: پروردگار شما، دارای رحمتی وسیع است، (در عقوبت تعجیل نمی‌نماید، شما را مهلت میدهد، باشد که از گمراهی باز آئید و نجات یابید،) ولی، اگر در تکذیب حق، لجاج ورزید و براه نیائید، خشمش از گروه گناهکاران باز نگردد، (سرانجام بعذاب خدا دچار خواهید شد، و کس را در آن هنگام یارای ممانعت نیست).

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾

**ترجمه:** بزودی آنان‌که بشرك آلوده‌اند، همی گویند اگر خدا میخواست نه ما و نه پدران ما (هیچ کدام) شرك نمی‌ورزیدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم، کسانی (هم) که پیش از ایشان بودند، بدین سان تکذیب کردند تا (حاصل) خشم ما را چشیدند، (ای پیغمبر، ایشان را) بگو: آیا نزد شما دانشی است که آنرا برای ما برون آورید، جز گمان را پیروی نمیکنید و شما مگر پنداری ندارید.

بگو: حجّت رسا (تنها) از آنِ خداست اگر میخواست شما همگی را هدایت میفرمود.

بگو: گواهان خود را که گواهی میدهند خداوند این را حرام فرموده، بیاورید، پس اگر گواهی دادند (تو ای پیامبر) با آنان گواهی نده، و از هوسهای آن کسان که آیات ما را تکذیب نمودند و (هم از أمیال) کسانی که بآخرت ایمان ندارند و به پروردگار خویش شرك همی‌ورزند، پیروی مکن.

**بیان مُراد:** مشرکان عرب می گفتند: شرك و خلاف ما از خداست، که اگر خدا میخواست، نه ما شرك میورزیدیم و نه بر خلاف خواسته او چیزی را حرام می‌شمردیم، خداوند، در این آیات، در ردّ سخن بی بنیاد آنان بیان مینماید که این جماعت گرفتار وهم و پندارند

و جزدروغ پردازی کاری ندارند، مشیّت خداایشان‌رابه بیراهه شرك و خلاف نینداخته است، آری، اگر میخواست ممکن بود، همگی را بهدایت آورد، امّا بحکم تکلیف،آنان را مختار ساخته، تا باختیار خویش، بهر سو که خواهند روند، و از نیک و بد عقائد و اعمال خود، ثواب و عقاب یابند. این مشرکان نیز، چون منکران پیامبران پیشینند که چندان بر کفر اصرار ورزیدند تا بعذاب ما دچار شدند، تو، ای پیغمبر، دل فارغ دار ، که حجة بالغه و برهان روشن، تنها از آن خداست. باین بی خبران بگو، اگر بر آنچه حرام میشمارید، شاهدی عادل دارید، بیاورید، لکن چون، چنین شاهدی بر این تباهی ندارند، و فقط خود، گواهی می‌دهند، تو با ایشان، بگواهی همراهی مکن. همچنین بر مسلمانان واجب است که از هوسهای، این گروه که آیات ما را تکذیب نمودند، بآخرت ایمان نیاوردند،و با بت – پرستی برای خدا شریک قرار دادند، تبعیت ننمایندو از آنان، روی برتابند.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو: بیائید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام فرموده، برخوانم، اینکه (بهیچ وجه ، در) چیزی بدوشرك‌نورزیدوبوالدین (که‌پدرومادروجدّ وجدّه باشند) نیکوئی (نمائید) و فرزندانتان را از (بیم) تنگدستی نکشید، ما شما و ایشان (همگی) را روزی همی‌دهیم، و بکارهای ناروا نزدیک نشوید، آنچه از آنها آشکار باشد و آنچه پنهان، و کسی را که خدا(حرمت نهاده و قتل او را) حرام نموده، جز بحقّ ، نکشید، اینست، آنچه، (خداوند) شما را بدان سفارش فرموده، باشد که (بر سر عقل آئید و آن را) دریابید.

بیان مُراد: نهی مشرکان، از شرك بخدا ، و امر باحسان بوالدین، و باز داشتن آنان از کشتن فرزند، از بیم تنگدستی، چه، روزی همه با خداست، و هر زنده‌ای را رزق و زندگی خدا دهد، ونهی‌از آلایش بمعاصی ظاهر و باطن و قتل نفس، که، این جمله وصیت خدا بجمیع جهانیان است، تا بخویش باز آیند، حلال و حرام حق را بشناسندو در عمل آورند، و بدین گونه در عقل و انسانیت کمال حاصل کنند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾

ترجمه: آیا انتظاری ندارند جز آنکه فرشتگان‌بر آنان در آیند یا (امر) پروردگار تو (ای محمّد، بعذاب آنان) بیاید یا برخی (از) آیات پروردگارت همی‌آید؟ ، (چه،) آن روز که برخی (از) آیات پروردگارت آید، کسی را که پیش از آن، ایمان نیاورده، یا در ایمان خویش خیری حاصل نکرده، (مر او را) ایمانش سود ندهد، بگو: منتظر باشید که ما (هم) منتظریم.

بیان مراد: خداوند در مقام انکار مشرکان و کافران در این آیت میفرماید، آیا این جماعت که دعوت پیک حق را بچیزی نمیگیرند، انتظار دارند فرشتگان آیند، یا خدا آیات جلیل خویش را آشکار کند و مرگ این جمع را بفرستد و بر آنان عذاب نازل نماید؟ چه، آنگاه، که چنین واقع شود، دیگر آن را که قبلاً ایمان نیافته، توبه فائده‌نبخشد، و ایمان سودی ندهد، ای پیغمبر، اگر، ایشان براه نمی آیند، بگو: وقوع آن همه را در انتظار باشید، که ما نیز منتظریم.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾

ترجمه: آن کسان که کیش خود را پراکنده ساختند و گروه‌ها (ی گوناگون) گشتند (تو، ای پیامبر بهیچ روی) در چیزی از (جملهٔ) ایشان نیستی، جز این نباشد که کارشان بسوی خدا باشد، سپس ایشان را از آنچه انجام میدادند، آگاه فرماید.

بیان مراد: خداوند متعال در این آیه، آن کسان را که در آئین خویش تفرقه ایجاد کردند، اعمّ از مشرکان و کافران یهود و نصاری و مسلمان نمایانی که حقائق و احکام اسلام را دستخوش پریشانی و پراکندگی ساختند، مورد سرزنش قرار میدهد و تأکید میفرماید که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، بهیچ روی با ایشان مربوط نبوده و بکلی از آنان دور است، کار این جماعت با خداست که بروز باز پسین، حق و باطل را روشن کند، جملگی را از حقیقت اعمالشان آگاه نماید و هر یک را بر حسب استحقاق پاداش فرماید.

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو: پروردگارم قطعاً مرا، براه راست هدایت فرموده است، آئینی استوار، دین ابراهیم، (که) یکتا پرست (بود) و از مشرکان نبود.

بگو (ای پیغمبر)، که نمازم و آئینم وزندگی‌ام ومرگم، (همه، خالص،) برای خداوند پروردگار جهانیان است.

(خدائی که) برای او، شریکی نیست، بدین (روش) فرمان یافته‌ام، و من (در بین مسلمین) نخستین (کسی هستم که باین طریقه تسلیم گشته‌ام، و) مسلمانم.

تفسیر: چون پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم کج رفتاری و اعراض مشرکان مکّه را ملاحظه فرمود، و هر چه ایشان را بحق دعوت کرد و بجانب اسلام تبلیغ نمود، بر تحاشی و انکارشان افزود، خدایش در این آیات، فرمان داد تابی توجّه بانکار جاهلان، تنها اعتقادات خود را عرضه بدارد و روش خویش را آنگونه که هست معرفی فرماید، تا آمادگان را جذب کند و آگاه دلان را رغبت افزاید، بدینگونه، که ؛ ای محمد، تو از خود یاد کن که کیستی، کارت چگونه است، بر چه اعتقادی، و خدایت چه سان بر کشیده

و در مقام قرب ممتاز ساخته است.

ای محمّد، باین کافران و بدیگر مردمان، بلکه بهمه جهانیان بگو، خدا ، مرا بلطف خویش برگزیده، به توفیق خود راهنمائی فرموده و بصراط مستقیم ارشاد نموده است.

راه مستقیم، اسلام است و دلالت آن با خداست و خدا دلیل راه و هادی طریق منست، راه راست اسلام، دینی استوار و آئینی پایدار است، این رویه، همان روش ابراهیم‌علیه-السلام است، که طریق توحید و راه حق‌شناسی است. ابراهیم ،که هیچ‌گاه بشرك آلوده نشد، براه یکتاپرستی شتافت و برای خدا انبازی نیافت، هم بر این دین و ملّت بود. ابراهیم که در عبادت حق، خالص ، بر جادّه خداشناسی ، ثابت، و از انحراف محفوظ بود، جز این شریعت شایسته، طریقتی نداشت، و جز با این روش خجسته رو بسوی حق، پای همّت نمی‌گذاشت. ای محمد، بگو: نماز من، نیاز من، عقیده و عمل من، ذبیحه حجّ و عمرهٔ من، پرستش و ستایش من، حیات و ممات، و جملهٔ حرکت و سکون و سوز و ساز من، همه برای خداست. من، هر چه هستم و هر که هستم ، از آن خداوند جهان و پروردگار جهانیانم، بمشیّت خویشم ساخت و برحمت آنگونه که خواست، پرداخت، بقدرت خود، زندگانی‌ام بخشود و براه راست توحید و عدل راه نمود و برسالت مبعوث فرمود. مرا از خود، چیزی نیست، هر چه هست از خداست. مرا برای خود هوسی نیست، هر چه خواهم برای خدا و به نیّت قرب خدا خواهم، خدائی که انبازی ندارد، جز او معبودی نیست، مرگ و حیات همگان وابسته ارادهٔ او و بدست قدرت اوست .، کس را در تدبیر او شرکت نیست، حکیم است و آفریدگار، رحیم است و پروردگار.

من، بر فطرت ایمان سرشته شدم، بر مزاج حق پرورش یافتم، از کمال اعتدال برخوردار گشتم، و چون فرمان رسالت رسید، باخلاص برخاستم و بهدایت خلق شتافتم، خود، پیش از همه بهر چه از حق گرفته و می‌گویم ایمان دارم و بر آنچه تبلیغ می‌کنم تسلیم گشته‌ام، که من اوّلین مسلمانم.

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

**ترجمه**:(ای پیامبر) بگو: آیا جز «الله» که پروردگار هر چیزی است، پروردگاری (دیگر) جویم؟ ، هیچ کس، جز بر (زیان یا بسود) خویشتن کسب نکند، و هیچ گناهکاری، بار گناه دیگری را برندارد (خوب و بد اعمال هر کس ، تنها ، بدو رسد) ، سپس بازگشت شما بجانب پروردگارتان باشد، و (او) شما را از (حقیقت) آنچه در آن اختلاف داشتید خبردار فرماید.

**بیان مُراد:** خداوند در این آیه و آیت بعد از آن، روش میفرماید، که، بندگی در برابر کس نشاید، مگر خدا که جهان و جهانیان را آفریدگار است و پروردگار. هر کس ، مسئول

اعمال خویشتن است. خدائی که آغاز از او، و فرجام بسوی اوست، سر انجام نیکوکار را از بد کردار، جدا میسازد و هر یک را بدانچه سزاوارند جزا میدهد.

خداست که نسلی بعد نسلی و جماعتی پس از جمعی بیاورد و بدینگونه جهان را آبادان دارد، برخی را از جهتی، چون عقل و عمر و مال و نیرو و ظاهر و باطن، بر بعضی دیگر، برتری دهد تا جمله را بیازماید، که با آنچه دارند، عاقبت، خود را چگونه از کار درآرند. پایان کارها بجانب خداست، آنرا که سزاست بی هیچ تردیدی عقاب نماید و با صالحان که عمر به تقوی گذاشته‌اند یا عذر خطای گذشته به توبه و استقامت خواسته‌اندبرحمت و غفران، عنایت فرماید.

بسم الله الرحمن الرحیم

كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، قرآن،) کتابی است که (از طرف پروردگار) بسوی تو فرستاده شده، پس در سینه‌ات، از آن، تنگی نباشد، تا با (اوامر و نواهی و اخبار و احکام) آن (مؤمنان را، از عذاب خدا که حاصل رفتار ناپسند است) بیم همی دهی، و (این کتاب) برای مؤمنان، (مایهٔ) یادآوری است.

**تفسیر:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، دلش افسرده بود و سینه‌اش تنگی مینمود، که چرا مشرکان عرب، حق بین و حقیقت شناس نیستند، هدایت را سپاس نمیدارند، از باطل، منصرف نمیشوند و بسوی حق روانه نمی‌گردند، و اکنون که خدا بمقتضای حکمت و از روی رحمت، رسولی مبارك نَفَس بر آنان مبعوث فرموده، قدر وقت خویش را نمیدانند، از عمر خود حاصل رستگاری بر نمیدارند، با قبول دعوت و پذیرش هدایت بصراط سعادت نمیروند و از حقائق قرآن فائده بر نمی‌گیرند.

خدای تعالی برای تسلّی خاطر همایون پیغمبر، در این آیت، بدو خطاب میفرماید، که ای محمّد، این قرآن، کتابی است که بر تو وحی شده و بسوی تو نازل گردیده، خدا، آنرا به تو عطاء فرموده تا بهدایت اهل جهان پردازی، و در اصلاح کارشان، صرف همّت سازی، ولی، ترا جز دعوت کاری نیست، ردّ و قبول آنان، با تو نیست، از این‌روی، از إعراض مشرکان و إنکار کافران، سینه‌ات تنگ و دلت مغموم نگردد. اگر ایشان، گوش جان بآیات بیّنات قرآن نمی‌سپارند و بر وفق احکام آن رفتار نمی‌نمایند، تو رنجیده و اندوهناك مباش. تنها مأموریت تو اینست که قرآن را عرضه داری و مردم را بدان انذار فرمائی، احکام آن را بیان نمائی و خلق را از مخالفت با آن بترسانی و بعذاب خدا که نتیجه اعمال ناپسند و عقائد نادرست است متذکّر کنی، ترا بیش از این وظیفه‌ای نیست لکن، آسوده باش که دعوت تو بی‌ثمر نمی‌ماند و هدایت تو، بی حاصل از بین نمیرود، آنان که دلی مستعد ایمان، و جانی آماده حقگذاری دارند، سخن خدا را از تو می‌شنوند،

در صدر سراچه جان می‌نشانند و از آن دل بر نمی‌گیرند، بآنچه خداوند در این کتاب مبارك، فرمان داده، عمل می‌کنند، از احکام این کتاب، بهره‌مند میشوند و بکمال انسانیت فائز میگردند، که قرآن، موجب یادآوری مؤمنان و باعث تذکرّ مسلمانان است. آیات قرآن، حق طلبان را آگاهی افزاید و خردمندان را بدانچه خیر و صواب است راه نماید.

پس، تبلیغ تو بی حاصل نمانده، و ارشاد تو، فائده بسیار ببار آورده، آنکه قلباً آمادگی داشته، گمشده خود را درگنجینه تعلیمات تو یافته، و از راه راست تو بسوی رستگاری شتافته است.

امّا آنکه جز برای هواپرستی و هرزگی آماده نیست، دعوت ترا لبّیک اجابت نگوید، با پای ارادت بسوی تو نپوید و طالب این متاع ربّانی نباشد، و گو، نباشد، که دریافت هر کس بقدر همّت اوست.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾

**ترجمه:** (اهل تقوی) آن کسانند که از پیک پیام آور درس ناخوانده‌ای که (صفات و اخبار نبوّت) او را نزد خویش در توراة و انجیل نوشته همی یابند، پیروی کنند، (آنکه) ایشان را بمعروف، أمر کند، و از منکر، نهی نماید، پاکها را بر ایشان، حلال کند، و پلیدها را بر ایشان حرام فرماید و بار گرانشان را و (عهدهائی راکه همچون) زنجیرها بر (عهدهٔ) ایشان بود، از آنان، باز نهد، پس کسانی که بدو ایمان آوردند و بر اوارج نهادند و او را یاری کردند و از نوری که همراه او فرستاده شده پیروی نمودند، ایشان، همانا رستگارند.

(ای پیامبر) بگو، ای مردم، من پیک خداوند بسوی همگی شما هستم، (خدائی) که مُلک آسمانها و زمین از آن اوست، جز او خدائی نیست، او (ست، که) زنده می‌کند و میمیراند، پس بخدا و پیک پیام آور درس ناخوانده‌اش که بخدا و کلمات خدا، ایمان دارد، ایمان آورید و از وی پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.

**تفسیر:** خدای تعالی، در ذیل آیه پیشین، ضمن آنچه در پاسخ دعای موسی علیه‌السلام بیان نموده، از رحمت واسعهٔ خویش یاد فرموده و آن را بأهل تقویٰ اختصاص داده و در مقام توضیح افزوده که رحمت خداوند، خاصّ آن پرهیزگاران پاکبازی است که از شرك اجتناب کنند، از معصیت روی گردانند، بآیات حق، دل سپارند، از خدا و رسول اطاعت کنند، در تزکیه نفس خود بکوشند و مراقب وقت خویش باشند، از آنچه عائد دارند،

به بینوایان کمک کنند و از افتادگان ، دستگیری نمایند، آری، خداوند متعال ، از رحمت خود، که در دنیا عامّ است و بهمه رسیده، و جمله را فرا گرفته، در آخرت، تنها ، چنین افراد وارسته و با تقویٰ و حقیقت بین و حق شناسی را بهره‌مند مینماید. آنگاه در بیان صفات متّقین در این فرخنده آیت ، بیش از پیش ، شرح میدهد بیانی بس دلاویز مینماید و میفرماید؛ کسانی، از هوس رسته و بحقیقت طهارت و تقویٰ پیوسته‌اندکه از محمدبن‌عبدالله، علیه وآله صلوات‌الله، پیروی میکنند ، محمد که پیک پاك حق است، و فرستاده معصوم اوست، پیغام گذار بزرگوار اُمّی که از افق اُمّ‌القری، که بمکّه موسوم است، بر ساحت دلهای آماده، طلوع نموده، بدانگونه که از مادر، پاك زاده، مادرزاد و پاك نهاد، باقی مانده، عصمت حقش در بر کشیده و از لغزش و پلیدی نگاهداشته، جز از کتاب جمال احدیّت، خطابی ندیده و فصل و بابی نخوانده، مکتب نرفته و خط ننوشته، از میان قومی، بی خبر، برخاسته، تا اخبار الٰهی را بر جهانیان فرو خواند و ندای توحید و عدل بگوش هوش اهل عالَم رساند، و این همه ، باعث گردیده، تا بعنوان «اُمّی » اشتهار یابد.

محمّد که ذکر جمیلش در توراة و انجیل ثبت است و بشارت بعثتش در تمام کتب مقدّس ، ضبط ، بروزگاران کهن، هر نفْس شایسته‌ای را که خدا برگزیده و جامه پر جلال نبوّت را بر قامت جانش بریده، در وحی خویش ، بدو مژده داده، که چون، وقت فرا رسد و موقعیت فراهم آید، شرع جامع و دین کامل، توسّط اشرف اولاد آدم بر تمام بنی آدم بلکه بر جمیع اهل عالم، عرضه خواهد شد تا شیفتگان قرب را وسیلهٔ وصال گردد، و طالبان سعادت و اعتدال را مایه کمال، محمّد، که پیروان شایسته خویش را بمعروف امر میدهد و بخیر و نیکی دعوت مینماید، از منکر نهی می‌کند و از شر و زشتی باز میدارد، طیّبات را بر آنان حلال مینماید تا هر چه پاك و مقبول است، در دسترس استفاده آنان قرار گیرد و از آن لذّت مباح یابند، خبائث را بر آنان حرام میفرماید، تا از هر چه آلوده و پلید است، پرهیز کنند و دوری نمایند.

محمّد، که دینی سهل و آئینی ساده و بی‌پیرایه، آورده ، بر خلاف تکالیف دشواری که بمناسبت، در بین امّت‌های پیشین بود و چون بار گرانی بر دوش آنان سنگینی می‌نمود، در اسلام، وظائفی بی مشقت وآسان مقرر گشته، بنی اسرائیل چون بگناهی بزرگ آلایش یافتند، فرمان رسید تا بکشتار یکدیگر برخیزند و شمشیر را در میانه بکار دارند، تا خدایشان ببخشاید و توبه آنان پذیرفته آید، امّا در اسلام، از برکت حرمت مصطفی ، علیه وآله صلوات‌الله ، آنکه، بگناهی آلوده شود، بمجرّد اینکه، از محض جان و بصدق نیّت توبه کند و از حاقّ دل ، پشیمان شود و دیگر بدان لغزش باز نگردد و در خودداری ، استقامت حاصل کند، خداوند توّاب، توبه‌اش بپذیرد و برحمت خویش ، گذشته‌اش را تدارك نماید، اینست، که محمّد، آن بارهای گران و عهدهای سخت را که بر عهده پیشینیان بود و بمثابهٔ زنجیرهائی سخت، بر دست و پای آنان پیچیده بود و سنگینی مینمود و به تکالیفی

دشوار، بکارشان داشته بود، بفرمان خدا برداشت، و راهی مستقیم و هموار، در پیش پای همّت رهروان مسلک نیکبختی و رستگاری گذاشت.

محمّد، برنامه فلاح و سعادت را، بر وجهی که با توجه بطبیعت آفریدگان، بهتر از آن، ممکن نیست، بدست ارادت مسلمانان داد، تا بر وفق آن عمل کنند و بمقصود رسند، از اینروی، کسانی، رستگار و کامگارند که برسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، ایمان آورند، در تعظیم او بکوشند، در حمایت از او بی‌قرار، و در نصرت او پایدار، باشند، قلوب خود را بروشنائی قرآن، منوّر سازند، و از احکام آن پیروی نمایند که قرآن، نوری است با محمّد، نازل شده، و نور بخشی است، که بهمراه خاتم انبیاء، برای پاره کردن پرده تیرگیها و روشن ساختن بساط دلها، فرستاده شده است.

بخدای محمّد ایمان آرند، به محمّد دل سپارند، و با نور قرآن و عترت محمّد، قلب حق‌بین و جان حق‌شناس را نورانی دارند، که چون چنین موهبت و کمالی یافتند، بی‌تردید سعادتمند و بختیارند.

ای محمّد، ای رسول گرامی، تو خاصّ یک زمان و ویژه یک مکان نیستی، تو رحمت مستدام و نعمت عامی، تو عالی‌ترین طریق را، رهنمائی، وآخرین دین را، بهمراه داری، جهانیان، جمله، از آنِ تواند، و از این پس، هر کس، طالب آرامش دنیا و آسایش آخرت است، جز آنکه بقدم اخلاص بسوی تو آید و بآستان آئین الّهی تو سر سپارد، چاره‌ای‌ندارد، برای تو، عرب و عجم و ترك و تاجیک یکسان است، ازهر نژاد وهر رنگ وهر نسل، در هر جاو با هر آب و هوا، با هر سابقه و هر تمّدن، همه، باید از پی تو رهسپار شوند و بجای‌پای تو پای گذارند، بلکه بر آن مخلصانه جبین ارادت بسایند، بگو: ای‌مردم، من رسول‌الّلهم، بجانب شما همگی، من همهٔ شمارا بخدا میخوانم‌و باسلام دعوت مینمایم، من پیامبر آن خدایم که آسمانها و زمین مرا و راست، همه را بمشیّت خود از روی حکمت آفریده، و بنا بآئین رحمت پروریده، جمله را متصرف و مدبّر است و مُلک و شاهی تمامی از آنِ اوست، حیات و مرگ جمیع جهانیان بدست قدرت اوست، هر که را و هرگاه، بخواهد حیات می‌بخشد و زنده مینماید و آنگاه که بر حسب علم مطلق، روا باشد، جان می گیرد و بمرگ میرساند.

ای اهل عالَم، بخدا مؤمن شوید، بفرستاده اُمّی و پیام آور مکتب نادیده او ایمان آورید، که این پیامبر، خود از سر تا قدم، ظاهر و باطن، محض ایمان است، بخدا و کلمات خدا و کتابهای خدا و آثار وحی خدا، بهمه، ایمان دارد، از او پیروی کنید وبدنبال او، در راه حق روانه شوید، تا بمنزل مقصود رسید، به ثواب الّهی راه برید و در بهشت عدن مأوی یابید.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١٨٤﴾

ترجمه: آیا، (مشرکان قریش) اندیشه نکردند که هم صحبت ایشان (محمّد) را جنونی نیست؟، او جز بیم دهنده‌ای آشکارا نیست.

تفسیر: رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، از کوه صفا بالا میرفت، و مُشْرِف بر جماعت قریش، دسته دسته را مخاطب میساخت و بهدایت آنان می‌پرداخت، بر بت‌پرستان طعن مینمود، از بت‌پرستی منع میفرمود، خلق را به توحید دعوت می‌کرد، احکام اسلام را بیان میداشت، راه حقّ پرستی را روشن می‌ساخت، و مشرکان و عاصیان رااز عذاب الٰهی، بیم میداد. امّا مشرکان قریش، در قبال راهنمائی‌های پیغمبر، إعراض مینمودند، بر إنکار میافزودند، رسول خدا را بجنون منسوب میداشتند، معارف حقّانی و حقائق ربّانی را که بر زبان مبارك پیامبر، جاری میشد آثار دیوانگی میشمردند و غافل بودند، که خود گرفتار دیوانگی و دستخوش جنونند، و برهان آن، پدیدار است، که دست از بت بی‌جان بر نمیدارند وبجای عبادت خدای یگانه، به پرستش پیکرهائی می‌پردازند که نه معتقدان را سودی دارند و نه بر منکران زیانی می‌رسانند. خداوند در این آیت، شرك ورزان بی‌خبر را از بی‌فکری سرزنش میکند، به تفکرّ دعوت مینماید و میفرماید: چرا مشرکان از غفلت بهوش نیایند و اندیشه نکنند تا دریابند که پیغمبر اسلام را که درصحبت آنان عمر شریف میگزارد و ایشان را با اهتمام تمام باسلام دعوت مینماید، جنونی عارض نشده، چه، او عقل کلّ و کمال اعتدال است، او بفرمان خدا، خلق را بحقّ و خیر دعوت می‌کند، بفضیلت و صواب میخواند، مردم را از شرك و عصیان منع می‌کند و از گناه و لغزش باز میدارد آموزگاری بزرگ است که از خدا دریافت میدارد وآشکارا، احکام دین را بیان می‌کند، با تعیین منزل أمن بسوی آن ترغیب مینماید، نواهی حق را شرح میدهد، موجبات غضب خدا را معلوم میسازد و آدمیان را از آنها بیم میدهد و باز میدارد، نعمت صحبتش را غنیمت شمارید، از انکار باز آئید و با تسلیم باسلام، از فرصت حیات بهره بردارید.

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِىٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

ترجمه: (ای پیامبر) ترا از ساعت (قیامت) همی پرسند که (چنین که از اوصاف آن یاد میکنی) هنگام آن، چه وقت باشد؟ (پاسخ ایشان را) بگو: علم آن بانحصار، نزد پروردگار من است، جز او، آن را بوقتش آشکارا نفرماید، (اطلاع بر آن و وقوع آن و تحمّل آن)، در آسمانها و زمین، (بس دشوار و) سنگین است (و) جزناگهان برشما در نیاید، چنان از تو سؤال کنند که گوئی تو از آن آگاهی، (در جواب) بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، لکن بیشتر مردم (این نکته را) نمیدانند.

بیان مُراد: مشرکان قریش و کافران یهود، پیغمبر را از ساعت قیامت می‌پرسیدند و نبوّت او را منوط بآگاهی از وقت رستخیز می‌پنداشتند، خداوند در این آیه، روشن میفرماید که

علم قیامت مخصوص خداست جز بهنگامی که روا باشد، آنرا آشکار نفرماید و آن هنگامه هولناك جز ناگهان برنیاید.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو، من برای خویشتن، مالک سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا خواهد، (من از غیب، جز آنچه خدا اراده نماید و تعلیمم فرماید، نمیدانم)، که اگر، غیب میدانستم، خیر فراوان حاصل می کردم و (بهیچ روی) بدی، بمن نمیرسید، من، برای گروهی که ایمان دارند، جز بیم‌دهنده (بعقاب) و نوید آورنده (به ثواب) نیستم.

**تفسیر:** مشرکان مکّه، از روی انکار و استهزاء به پیغمبر، می گفتند؛ اگر تو پیامبری، چرا پروردگارت ترا، از نرخ اجناس، خبری نمی‌دهد؟ تا هر جنسی را بهنگام ارزانی، خریداری کنی و چون گران شود برای فروش عرضه داری و سود بری، چرا ازپیش آمدها آگاهت نمی‌سازد؟ تا از آن زمین، که خشکسالی در پیش دارد، رخت سفر بر بندی، و بدان سرزمین که سرسبزی و خرّمی از پی دارد، کوچ کنی و در آن اقامت نمائی.

در پاسخ سخنان هرزه و بی پایهٔ ایشان بود که خدای تعالی برسول مختار خویش وحی نمود و در این آیه فرمود: ای محمّد، باین جماعت نادان بگو: من از پیش خویش ادّعائی ندارم، من بنده خدایم و آنچه دارم اینست که وابستهٔ رحمت حقّم، من در برابر خدا، برای خویش دارای سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا خواهد و مرا عنایت فرماید، آنچه هست، بارادهٔ اوست، من علم غیب ندارم، و از نهان، چیزی نمیدانم، مگر آنکه خدایم آموزد، دلم را بینا کند و اندیشه‌ام را بنور دانائی بر افروزد. بینش و دانش من از خداست، من اگر خود، غیب میدانستم خیر بسیار برای خویشتن تدارك میکردم، و بهیچ پیش آمد بدی، دچار نمیشدم، در صورتی که من اگر، خودباشم و خود، راه بجائی ندارم، این خداست که بدست رحمت، دستگیر منست و مرا بهر خوبی و خیری که مصلحت بداند و برایم شایسته تشخیص فرماید میرساند و هربدی‌وشرّی‌را بمقتضای مرحمت خود از من، دور مینماید، من کیستم؟، جز از خویش و بیگانه گسسته و بخدای یگانه پیوسته‌ای، هر که هستم، هستی‌ام از این بستگی است و هرچه دارم از این پیوستگی است. من پیام خدا را میگزارم و رسالت حقّ را میرسانم، ولی خطاب دعوت و بانگ هدایت من، بدان جماعت روی دارد که دلی بیدار و جانی هشیار دارند، ایمان پذیرند و اندرزگیر، من برای ایشان، نذیر و بشیرم، هراس عقاب و مژده ثواب میرسانم، ازسوئی، کردار ناپسند را بیان میدارم، بحکم حق، از آن منع مینمایم و مؤمنان را هشدار میدهم و می‌ترسانم، که از تباهی بپرهیزند و از عقاب الٰهی بر حذر باشند، و از سوی دگر، رفتار پسندیده را شرح میدهم و ایشان را بدان وا میدارم تا ثواب خدا را حاصل کنند، و برحمت حق واصل آیند.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾

**ترجمه:** آیا آنان را پایهائی است که به (وسیله) آنها حرکت کنند یا آنان را دستهائی است که به (وسیله) آنها برگیرند، یا آنان را دیدگانی است که با آنها ببینند یا آنان را گوشهائی است که بدانها بشنوند، (ای پیامبر، بت‌پرستان بی خبر را) بگو شرکاء خود را بخوانید، سپس (آنچه خواهید) در کار من نیرنگ کنید و (بیش از این) مهلتم ندهید.

**بیان مُراد:** خداوند متعال در آیه پیشین و هم در این آیت، حجّت را بر مشرکان تمام مینماید و در مقام استدلال بیان میفرماید که؛ بتان نیز چون بت پرستان در برابر فرمان حق مسخّر و خاکسارند، بلکه صنم، از صنم پرست، پست‌تر است، چه انسان، اگر چه نادان باشد، از حواسّ ظاهر، برخوردار است و چشم و گوش و دست و پائی دارد، لکن، بت، از این جمله هم محروم است و نیروئی ندارد تا پرستنده خود را یاری کند و حاجتش را اجابت نماید. آنگاه خداوند در این آیه خطاب برسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم فرموده است :ای محمد، تو باین جماعت بی‌خبر بگو، خداوند معبود من، مرا نصرت می‌دهد، شما هر چه خواهید مکر در کار من کنید، بتان را که خدا می‌دانید و در الوهیت، انباز حقّ می‌پندارید و در اموال خود شریک می‌شمارید، بخوانید، و جملگی عابد و معبود، نیرنگ در کار من کنید و مرا مهلت ندهید، تا بدانید که در قبال ارادهٔ حق، شما را اثری نیست و خدایم، مرا بحفظ و حمایت خویش، مصون میدارد و از هرکید و مکری حفظ میفرماید.

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾

**ترجمه:** ولیّ (و سرپرست) من، قطعاً خدائی است که کتاب (خود، قرآن) را (بر من) نازل نموده، و او (ست، که) شایستگان را سرپرستی میفرماید.

**تفسیر:** خدای تعالی، در آیه‌های پیشین، در مقام احتجاج با مشرکان و اتمام حجّت با آنان، روشن مینماید که بتان را توان و نیروئی نیست، تا بت‌پرستان را نفعی دهند یا بر پیغمبر ضرری رسانند، آنگاه به پیامبر اسلام علیه وآله السلام، میفرماید بت‌پرستان را بگو، تا بهمراه معبودان خود، هر چه خواهند، در کار تو نیرنگ کنند، که نه فسون سازی آنان را اثری است، و نه از مکرشان ترا ضرری. سپس در این آیت، برسول گرامی خویش امر مینماید، تا در دنباله کلام، بمشرکان بفرماید: ولیّ و سرپرست من خداست، اوست که مرا نصرت می‌کند، کید و شرّ شما را از من باز میدارد و بحفظ خویشم نگاهداری میفرماید، نبینید که، چگونه آخرین کتاب خود، قرآن کریم را برمن‌نازل نمود، تا جهانیان را بخیر و صواب وسعادت و صلاح دعوت نمایم و آیات بیّنات توحید را بر جملگی فرو خوانم؟ بدان گونه که مرا برگزید و بدین امتیاز خاصّ، مخصوص ساخت، همچنان ناصر منست. خدای من، گذشته از آنکه مرا، که بادای رسالتش مأمورم یاوری مینماید، سایر

صالحان را هم یار و یاور است، هر کس خدا را اطاعت کند و از معصیتش اجتناب نماید، خداوند او را سرپرستی میفرماید و از حمایت بی دریغ خویش بهره‌ور می‌سازد، که‌اوولیّ اتقیاء و متولّی صلحاء است.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی)، عفو را بگیر و به (آنچه شایسته و) معروف (است) امر فرما و از نادانان، روی گردان.

**تفسیر:** چون اسلام، آئینی جامع است و سعادت انسان را در دو جهة دنیا و آخرت تأمین ساخته و برای وصول باین هر دو مقصود، برنامه عملی کاملی ارائه نموده، ازاین روی، خداوند، بدان گونه که پیامبر خویش را بأدای رسالت و تعلیم آداب عبادت امر میدهد، مکارم اخلاق و فضائل صفات را هم که جملگی سرشته جان پاك اوست، از نظر دور نمیدارد و بدو فرمان میدهد تا خلق را بخصال خجسته که مایه آسایش فرد و آرامش اجتماع است هدایت نماید، بلکه، در جمیع احکام اسلام، بویژه آداب عبادات در عین آنکه، قرب بحق و سعادت آخرت ملحوظ بوده، تزکیه نفس و کمال معنی هم که اضافه بر رستگاری در جهان باقی، موجبات زندگی بهتر دنیا و پیشرفت و سلامت مسلمانان را در این جهان، فراهم مینماید، مورد نظر قرار داشته است، اینست که خداوند در این مبارك آیت، میفرماید: ای محمّد، در آنچه پیش آید، عفو پیشه کن، اگر کسی بر تو، ستمی روا دارد، از او در گذر، آنکه ترا از حقی محروم سازد، بر او ببخشای، و اگر کسی، رشته مهر از تو بگسلد، بآئین محبت، با او پیوند ساز و عنایت فرمای، خود، بدین گونه باش و مسلمانان را هم بدین روش، رهبری کن. ای محمد، مؤمنان را بخیر و معروف، فرمان ده، مسلمانان را مأمور کن تا براهی روند که درشرع،شایسته و درعقل،پسندیده باشد، از طریق اعتدال منحرف نشوند و از جادّه سلامت، عنان همّت بر نتابند، به بهانهٔ مسلمانی از پیش خویش، آنچه درشرع خدا و عُرف عقلاء، ناپسند و درمسلک خرد، بدنما باشد، بانجام نرسانند و بحقیقت بدانند که اسلام، صراط مستقیم و راه میانه است، اسلام دین فضلیت و آئین مکرمت است، اسلام، پذیرش حقّ و روش عدل است.

ای محمّد، از جاهلان، إعراض کن، چون هدایت کردی و چنانکه باید، دعوت نمودی، ولی، از برخی مردمان خام طبع تیره‌دل، جز انکار، حاصلی ندیدی، و دیدی که جمعی دل بر بنیاد هوس بسته‌اند، از روی نادانی هواپرستی پیشه ساخته‌اند و از منطق عقل روی جان برگرفته و بدیار سفاهت پیوسته‌اند، با چنین کسان، بر متاب، چه، پایه قدر تو از این بیش است که با جمعی سفیه نادان، ستیزه کنی و بجدال برآئی.

چون از بی‌خبران نومید شدی، از آنان عنان عنایت باز گیر و از هدایتشان دست بدار امّا امیدوار باش که خدایت، آنکه را دلی آگاه و جانی آماده دارد، بآستان ارشاد تو آرد، تا قلبش را بنور حقّ روشن نمائی و بمنزل مقصودش رهنمائی فرمائی.

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

ترجمه: و اگر (ای پیغمبر) ترا، از طرف شیطان، آهنگی برگیرد بخداوند پناه بر، که او قطعاً، شنوای داناست.

تفسیر: چون آیت پیشین فرود آمد و بعفو و بخشایش فرمان رفت، رسول خدا علیه و آله صلوات‌الله، روی بحقّ برد و عرض کرد: خدایا، پروردگارا، مرا آگاه ساز که با غضب چه کنم؟ آنگاه که بسبب غیرت بر حقّ، از اعراض جاهلان، بجان میآیم، و از خشم بر رفتار نا روای آنان بخود می‌پیچم، چه چاره سازم؟ این بود، که خداوند چاره ساز بنده نواز، عبد ممتاز خود را وانگذاشت و پیوسته بآیه گذشته، راه نجات را باو نمود و فرمود: ای محمّد، اگر شیطان آهنگ تو کند، وسواسی در دلت آغاز سازد و بانگیزه‌ای اندك، جانت را بهم برآرد، اندیشه مکن، که خدایت رها نساخته و بخود وانگذاشته است، بی هیچ درنگی، دل بخدا بند، جان بجانان پیوند، و بدرگاه رحمت حق پناه بر، که پروردگار کریم، کارساز تست.

خداوند، هر سخن آشکار را میشنود، از هر اندیشه نهان، آگاه است، او را بدعاء بخوان، و بدان، که او دعای ترا شنواست، از نیاز جان روشن تو با خبر است و بر جمیع آنچه در جهان گذرد داناست.

آرام باش که پناهگاهی مطمئنّ، حافظی خبیر، و خداوندی مهربان و پروردگار داری.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر) هر گاه، آیه‌ای (که مشرکان خواهند) برایشان نیاوری، گویند: چرا آنرا (از پیش خویش) نپرداختی؟ (تو در پاسخ) بگو: (من از خود، آیتی نپردازم و بشما ارائه نسازم، بلکه) تنها از آنچه از (جانب) پروردگارم بسوی من وحی شود، پیروی کنم، این (قرآن) از (طرف) پروردگار شما برای گروهی که ایمان آورند، (مایهٔ) بینش‌ها، و راهنمائی (تامّ) و رحمتی (عامّ) است.

تفسیر: بر حسب مصالح گوناگون، حالات پیغمبر اکرم، از حیث إعجاز، مختلف بود، گاه معجزه مینمود و از آنچه نهان است إخبار میفرمود، و گاهی از أخبار غیب لب فرومی بست، و بدون ارائهٔ معجزات، تنها با برهان و، موعظه بدلالت خلق می‌نشست. مشرکان، وقتی، اعجازی از او مشاهده میکردند، انکار مینمودند، أصل آنرا بجادو نسبت میدادند، و وی را مجنون میخواندند، و هر گاه معجزه‌ای مشهود نبود، از او درخواست معجزات میکردند و می گفتند؛ ای محمّد، کلام تو که همگی حاصل وحی نیست، پس چرا در حال حاضر از پیش خویش، آیتی نمیسازی و باعجاز نمیپردازی، خدای تعالی، پس از نقل سخنان پریشان ایشان، در این آیت، میفرماید: ای محمد، تو این جماعت را تذکار

ده، که هر چه میگوئی و مینمائی، باراده حق است و ثمرهٔ وحی، بگو، من جز از آنچه، پروردگارم وحی رساند، پیروی نمی کنم، نکته‌ای اظهار نمی‌دارم، مگر از منطق وحی ، و معجزه‌ای ابراز نمی کنم، الاّ بقدرت خدا ، اگر شما طالب راه نجاتید، این قرآن، به تمامی، موجب بصیرت و آیت هدایت است، قرآن مجید، چنان از دلائل آشکار و براهین واضح بسیار، انباشته است که مایه بینائی انسان در امور دین و باعث رستگاری جمیع مسلمین است، قرآن، برای مؤمنان خالص ، سرمایه نعمت است و رحمت، و برای مسلمانان عامل، مایه دلالت است و هدایت

وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

**ترجمه:** پروردگارت را (هر) بامدادان و شامگاهان در ضمیر خویش بزاری و بیم، فروتر از بانگ بلند، (معتدل و آرام) یاد کن و از غافلان مباش .

**بیان مُراد:** در این آیه، اگر چه، پیغمبر، مخاطب مینماید، لکن مراد از آن عامّ است و جمیع مسلمانان، بویژه شنوندگان تلاوت قرآن، که در آیه پیشین بگوش دادن و خاموش شدن ودل‌نهادن فرمان یافته‌اند، به یاد حق در نفْس و باطن خویش مأمور شده‌اند، تا آرام و فارغ از غوغاء ، پیوسته در صبح و شام، با تضرع و خوف از خدا ، خدا را یاد کنند و هیچ گاه، از دعا و ذکر حقّ ، غافل نباشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر گرامی) ترا از غنائم باز پرسند، بگو: غنائم، برای خدا و رسول است ، پس از خدا پرهیز کنید و میانهٔ خودتان را اصلاح نمائید و اگر مؤمن هستید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

**بیان مُراد:** پس از غزوه بدر و پیروزی اسلام، بین مسلمانان بر سر تقسیم غنائم، اختلاف افتاد. خداوند این آیه را به پیامبر خود وحی نمود، و طیّ آن، غنائم را یکسره برای خدا و رسول مقرر فرمود، جملگی را برای پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلم قرارداد، مؤمنان را از خصومت بازداشت، باصلاح و آشتی امر کرد و باطاعت از خدا و رسول فرمان داد. پیغمبر هم تمام غنائم را که بشخص خودش اختصاص داشت بالسویّة بین مسلمانانی که در جهاد شرکت داشتند تقسیم فرمود. طبق تفسیر اهل بیت علیهم السلام که حقّ تمام است، هر غنیمتی که بی پیکار بدست آید، هر زمینی که بی قتال ، تسلیم گردد، میراث هر بی وارثی، قطائع ملوك که از غیر غصب باشد، بیشه‌ها و جنگلها و اراضی موات، و آنچه از این قبیل باشد، جزء انفال و مخصوص خدا و پیغمبر و پس از پیغمبر، خاصّ

امام است، غنائم بدر نیز، جملگی ویژه رسول بود، که چون، درخواست و نزاع مسلمانان را در این‌باب ملاحظه نمود، باختیار خود آن را به تساوی بین ایشان تقسیم فرمود.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٦﴾

ترجمه: بدان سان که پروردگارت، ترا از خانه‌ات، بحقّ برون آورد و گروهی از مؤمنان بسی ناراحتند.

در (بارهٔ) حقّ پس از آنکه روشن گشته، با تو ستیزه کنند، چنان (دستخوش اضطراب باشند) که گوئی بدان حال که خود نگرانند بسوی مرگ رانده میشوند.

بیان مُراد: پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم بفرمان پروردگار، بهمراه مسلمانان از مدینه درآمد و بجانب بدر روانه شد، عدّه‌ای از مسلمانان، بیرون آمدن از مدینه را خوش نداشتند و آن را مکروه و مشقت بار می‌پنداشتند، و از برخورد با مشرکان قریش، و پیکار با آنان، چنان دستخوش بیم و اضطراب بودند که گوئی بسمت مرگ رانده میشدند، خدای تعالی، در این دو آیه و آیات پس از آن، بدین جمله اشاره مینماید و در مقام توضیح میافزاید که چون، بر خی از مسلمانان، از آمادگی جنگی مشرکان و کثرت نسبی عدّهٔ ایشان، بسیار هراسناك شدند، جملگی به پروردگار خویش استغاثه بردند و پیامبر هم دست بدعاء برداشت، لاجرم خداوند هزار جان از فرشتگان را به یاری پیغمبر فرستاد و لشکر اسلام را پیروزمند ساخت.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾

ترجمه: این، از آن روی است که ایشان با خدا و پیامبرش (مخالفت کردند و) نبرد نمودند و آنکه با خدا و پیغمبرش پیکار کند، خداوند (نسبت باو، بس) سخت عقوبت است.

بیان مُراد: مشرکان قریش، از آن روی که با خدا و رسول درافتادند، و بستیزه وپیکار پرداختند، خداوند، در غزوهٔ بدر، گذشته از آنکه مسلمانان را بجهاد فرمان داد، ملائکه را را هم به نصرت مؤمنان و کشتار کافران مأمور ساخت، آنان را بعذابی سخت، عقوبت نمود و بهلاکت دُچار فرمود، و درآخرت هم آنان را، جاویدان بآتش دوزخ دچار نماید وبدین گونه عقابشان فرماید.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

ترجمه: (شما) ایشان را نکشتید لکن، خداوند آنان را کشت و تو (ای پیغمبر) آنگاه که پرتاب کردی (خود) نیفکندی، لکن، خداوند (افکند و) پرتاب فرمود، برای اینکه مؤمنان را بآزمایشی نیکو بیازماید، که خداوند، شنوای داناست.

بیان مُراد: در آغاز نبرد بدر، پیغمبر فرمان یافت تا کفی خاك برگیرد و بجانب مشرکان

بپاشد، پیغمبر علی را فرمود، تا مشتی سنگریزه و خاك از زمین برداشت و بدو داد و بسوی صفّ شرك‌ورزان پاشید و پرتاب نمود و فرمود: چهره‌های ایشان زشت باد، آنگاه معرکه قتال بر سر پا آمد و مسلمانان نصرت یافتند. خداوند در این آیت با اشاره بدین حکایت میفرماید: ای مسلمانان، مشرکان را شما نکشتید، که خدا کشت، بدین مقصود که خدا مسبّب کشتار آنان شد، مرعوبشان ساخت شما را تشجیع نمود و با یاری ملائکه یاوری فرمود، و تو ای پیغمبر، سنگریزه و خاك بسمت ایشان نیفکندی و پرتاب ننمودی، که خدا پرتاب نمود، بدین مراد، که، در حقیقت، دست قدرت خدا بود که خاك مذلّت بر چهره‌های آنان پاشید و صفوفشان را از همه پاشیده ساخت، این رحمت خدا بود تا مسلمانان را بیازماید و به نعمت پیروزی و نصرت ممتاز فرماید. که خدا دعای شما را میشنود و از حال و کار شما آگاه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که میشنوید (که رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، شما را میخواند و بشما أمر و نهی میفرماید) از او روی نگردانید.

بیان مُراد: امر بمسلمانان مبنیّ بر فرمانبرداری از خدا و رسول و دل نهادن بر دعوت او و پذیرفتن حجّت او و نهی از باز نهادن او و روی گرداندن از او، چه، طاعتش موجب نجاتست و تمرّد از فرمانش مایهٔ هلاك.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را آنگاه که شما را بخواند، اجابت نمائید، از آنکه شما را زنده گرداند، و بدانید که خداوند بین مرد و دلش حائل باشد، و این (را هم بدانید) که بسوی او محشور میشوید.

بیان مُراد: خطاب بمؤمنان، که دعوت خدا و رسول را بپذیرید و ندای پیامبر را که داعی دین است اجابت کنید، او شما را بحیات جاوید میخواند، که ایمان، زندگی دلهای آگاه است، جهاد و شهادت در راه خدا، مایه حیات آخرت و زندگانی در حضرت حقّ است، قرآن، باعث علم دین است و دانش دینی چون با عمل درآمیزد، موجب حیات جان و نجات از آلایش دنیاست، و این همه مسلمان را به روضهٔ مینو میرساند و بحیات دائم و نعیم ابد میکشانـد، خدا از دل هر کس آگاه است و با توفیق خدا، اغتنام فرصت و تدارك مافات، با انجام طاعات بر عهدهٔ حق شناسان عارف است، که حشر همه بجانب حق است و جزای اعمال هر یک با او است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخدا و پیغمبر خیانت نکنید و (نسبت) بامانت‌های

خود، بدان حال که میدانید، خیانت ننمائید.

بَیان مُراد: پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، بیست و یک شبانه روز یهودبنی‌قریظة را محاصره نمود، چون مستأصل شدند، از پیغمبر طلب صلح کردند تا همان قسم که با یهودیان بنی نَضیر، مصالحه نموده و آنان را بجلای وطن مجبور ساخته و بسرزمین شام، کوچ داده، با ایشان نیز بهمین ترتیب، صلح نماید و رفتار فرماید. رسول بفرمان حق، درخواست آنان را قبول نکرد و اعلام داشت که راهی نیست جز تسلیم بحکم سَعْدبن مُعاذ، یهودیان از پیغمبر درخواست کردند، تا ابولُبابَةبن عبدالمُنذر انصاری را بسوی آنان گسیل فرماید، پیغمبر پذیرفت و چون ابولبابة که مال و عیال و خانواده‌اش نزد بنی قریظة بودند و طبعاً نسبت بآنان خیرخواهی داشت، نزد ایشان در آمد، از اومشورت کردند، که چه کنیم، آیا بحکم سعد تسلیم شویم؟ ابولبابة دست بحلق خویش نهاد و بدین اشارت، نمود که حکم سعدبن معاذ قتل و کشتار شماست، بر آن دل ننهید و بدان تسلیم نشوید، ابولبابة در این کاربود که جبرائیل در آمدو پیغمبررا از مفاداشاره‌خیانت آمیز وی آگاهی داد، از سوی دیگر ابولبابة هم، خود از لغزش خویش خبردار شد و برفور دریافت که با این اشارت، بخدا و رسول خیانت کرده، هراسان و نالان، باز آمد و خود را بستونی در مسجد پیغمبر بست و گفت: لب بغذاء نمی‌زنم، تا بمیرم یا آنکه خدایم ببخشاید و از این خیانت درگذرد و مرا عفو فرماید، هفت روز بر این حال بود، تا از حال رفت و بیهوش افتاد، خدا توبه‌اش را پذیرفت و او را بخشود. هم‌اکنون نیز استوانه ابی‌لبابة در روضه مبارك رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله معروف است و در زمره مندوبات، آداب و ادعیه‌ای خاصّ دارد. خدای تعالیٰ در این آیه، با اشاره بآنچه از ابی‌لبابة سرزد، مسلمانان را از خیانت بخدا و رسول و خیانت در أمانات که اعمال و فرائض دینی هم از آن جمله میباشد و در حقیقت، امانت خدای در بین بندگان است، منع شدید میفرماید.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر، بیاد آور) آنگاه (را) که، کسانی که کفر ورزیدند،در (کار) تو بحیله سازی پرداختند. تا ترا بازداشت کنند (و محبوس سازند،) یا بقتلت رسانند یا (از مکّه) بیرونت نمایند، آنان بمکّاری، (چنین) در تدبیر (کار تو) بودند، و خدا (هم، ترا وا نگذاشته بود و در کار تو) تدبیر میفرمود، که خداوند، بهترین تدبیرساز است.

تَفْسیر: روزی، عدّه‌ای از بزرگان قریش، در دارالنَّدْوَة که خانه قُصَیّبن کِلاب بود، گرد آمدند و در کار پیغمبر بکنگاش پرداختند، هر کدام رأیی اظهار داشتند و هیچ یک مقبول نیفتاد، تا سر انجام ابوجهل گفت: جز کشتن محمّد، چاره‌ای نیست، امّا باین نحو، که از هر خاندان، یک تن انتخاب شود و این مردان منتخب، بهیأت اجتماع، بر محمّد، حمله برند و او را طعمهٔ شمشیرهای خویش سازند، چنانکه گویا، مردی با شمشیری واحد

وی را بقتل آورده است، باین ترتیب، از آزار محمّد که بر کیش بت‌پرستی طعن مینهد و ما را بخدا پرستی دعوت مینماید خلاص میشویم و در عین حال، چون همه‌خانواده‌های قریش در این کار شرکت داشته‌اند، بنی‌هاشم، از قصاص، عاجز میشوند، بقبول دیة رضا می‌دهند و با پرداخت خون بها، غائله به پایان میرسد.

رأی شیطانی ابی‌جهل مورد تصویب همگان قرار گرفت، مقدّمات کار را از همه جهة، فراهم آوردندوشبی را برای انجام این جنایت هولناك معین ساختند. امّا خدا که رسول خویش را حافظ بود، مکر تباه و تدبیر فاسد آنان را باطل کرد، جبریل را فرمان داد تا فرود آمد و رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، را خبر آورد، که برای تووقت عزیمت و هجرت است و برای علی هنگام فداکاری و همّت، از این روی، پیغمبر علی را فرمود، که در آن شب موعود، بجای او بر بسترش بخسبدو جان خویش سپر بلایش سازد، تا آن جان جهان، بسلامت وا رهد و برای هدایت جهانیان، این طرح نو را که بوحی حق درانداخته، با تأیید خدا تکمیل سازد. پیغمبر، از مکّه، بیرون شد و بغار ثَوْر رفت. مشرکان حیله ساز توطئه‌پرداز، با شمشیرهای آخته، بقصد جان پیغمبر آمدند ولی او را نیافتند و علی‌را برجای او دیدند، روشن است که برای جستجوی محمد، در آن موقعیت گفتگوی با علی، ثمری نداشت، معذلک پرسیدند و چون حاصلی ندیدند و از مقصد پیغمبر نشانی نیافتند، پی شناسان را که با توجه بمسیر جای‌پای هر کس به تعقیب او می‌پرداختند، برای یافتن پیغمبر گماشتند، همه جا آمدند تا بغار رسیدند که باراده خدا عنکبوت از تار خود بر مدخل آن تنیده بود. چون، بدر غار رسیدند و آن وضع را دیدند، بدین اطمینان، که بی‌تردید، مدتی است کس باین غار پای ننهاده، که عنکبوت برآن تار نهاده است، روی گرداندند و باز گشتند و رسول خدا علیه وآله صلوات‌الله، پس از سه روز توقف، از آن آن غار، پای بیرون نهاد و رو بجانب مدینه، قدم در راه مهاجرت گذاشت. خداونددر این آیه، از این پیش‌آمد، یاد می‌کند، که ای محمد، مشرکان، قصد بازداشت، یا قتل، یا اخراج ترا داشتند، و برای نیل بدین مقصود بحیله‌گری میپرداختند، لکن، خدا، بر مکر آنان، خط بطلان نهاد، که مکر خدا از همه برتر و تدبیر او از جملگی بهتر است، چه، خداوند، تدبیرش، به تمامی، بر طبق حق و صوابست و یکسره در این با بست که هرکس را بآنچه سزاوار است میرساند، و از روی استحقاق پاداش میفرماید.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

**ترجمه:** در حالی که تو (ای پیامبر گرامی) در بین ایشان هستی، خدا (بر آن) نبوده که آنان را عذاب فرماید و (همچنین، مادام، که در بین مشرکان، عدّه‌ای از مسلمانان هستند و) ایشان (از خداوند) آمرزش همی خواهند، خدا، عذاب کنندهٔ آنان نیست.

**تفسیر:** حضرت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، تا در مکّه بود، از دعوت مشرکان

قریش دمی نیاسود، پیوسته، ایشان‌را بخدا میخواند، آیات قرآن را تلاوت مینمود، و حقائق دین را بیان میفرمود، امّا از آنان جز تمسخر و انکار، چیزی در کار نبود، چنان دستخوش تباهی و هوس شده بودند و در گرداب آلودگی و ضلالت بغرقاب افتاده بودند که‌برای شنیدن ندای توحید محمّدی، گوشی شنوا و دلی با خبر و پذیرا نداشتند، در برابر، بیان و برهان پیغمبر، صفیر می کشیدند و بدست زدن میپرداختند و تبلیغات الٰهی رسول آخرین را با یاوه‌پردازی و هرزه درائی پاسخ میدادند، آیات قرآن را افسانه کهن میانگاشتند، معجزات پیامبر را ثمرات جادو می‌پنداشتند و چنان بر تصورات واهی خود ثابت و از حقیقت حال رسول بی‌خبر بودند، که غالب آنان، بویژه ابی‌جهل و نضربن‌حارث می گفتند:خدایا، اگر، واقعاً محمد راست می گوید، که او پیام آورتست، قرآن کتاب تست، و تعلیمات او از جانب تست، ما را گرفتار سنگ باران کن و از آسمان بر ما سنگها ببار، یا عذابی دیگر که همچنان دردناك باشد در کار و حال ما بیار و ما را بدان گرفتار دار.

ولی خداوند بر عذاب آنان، عزم نداشت، چه آنگاه که پیغمبر در مکّه بود، حرمت حضور او مانع نزول عذاب بود، و آنگاه که آن آفتاب هدایت از افق کعبه رخ برگرفت و برساحت مدینه به نور بخشی پرداخت، جمعی از مسلمانان، ــ که هر چند قصد هجرت داشتند، امّا بسبب پاره‌ای پیش آمدها توان مهاجرت نداشتند، از انجام مقصود، معذور بودند و پیوسته از پیشگاه عطوفت حق استغفار می کردند، ــ مقیم مکّه بودند و حق‌شناسی و آمرزش خواهی آنان، از عذاب خدا، جلوگیر بود، خداوند، در آیات پیش و دنبال، از سوابق گستاخی و جسارت و سخنان پریشان مشرکان یاد میکنـد و در این آیه خطاب به پیامبر بزرگوار خود میفرماید: ای محمّد، آخر چگونه ممکن بود، بدان هنگام که مکّه، در سایه رحمت تو قرار داشت، خدا، عذاب خویش را بر مکیّان نازل نماید و آنان را مستأصل فرماید؟ فضیلت وجود و حرمت حضور تو، که بر جهانیان رحمت، و بر اهل ایمان نعمتی، کجا امکان دهد که خدای تو، بر آنانکه در مجاورت حضرتت، عمر، اگر چه به بیهوده میگزارند، عذاب دهد و ایشان را بغضب خود مبتلی سازد؟ بلی، بدان هنگام، که، ترا بهجرت ناچار داشتند و مکّه را از برکت وجودتو محروم ساختند، سزاوار عذاب شدند، لکن چون جماعتی مؤمن خداشناس، در آن شهر باقی مانده‌اند که حق را سپاس می‌نهندو پیروی ترا پاس میدارند و از درگاه حق آمرزش میطلبند و پیوسته باستغفار در کارند، خداوند بحرمت حق‌شناسی و مغفـرت‌خواهی آنان، عذاب را از شهر مکّه و اهل مکّه دور ساخته وجمله‌را بایمنی نواخته است. با توجّه باین آیت بود که امیرالمؤمنین علی علیه الصلوٰة والسلام میفرمود: زمین را دو أمان بود که هر دو با هم و هر یک از آن دو، عذاب خدا را دور میداشت، یکی از میانه برخاسته و آن دیگری، پایدار مانده، ای مسلمانان، بر عهده شماست، تا، بر آنکه برقرار است تمسّک جوئید و در پناه رحمت حق، از امن و سلامت بهره‌مند شوید، آن امان، که زمین و اهل زمین را باز نهاد و روی بحریم قرب حق بُرد، محمّد مصطفی

بود، که تا بود، پناهگاه جهان و مایه أمان جهانیان بود، و چون دامان از این خاکدان ، برچید و رفیق اعلیٰ را یکسره برگزید و بساحت رضوان گام نهاد، جز أمان دیگر که استغفار است، باقی نمانْد، هر که از عذاب حق، امن و سلامت خواهد و در پناه رحمتش ، آرامش و راحت ، باید پیوسته، جان درکار استغفار دارد، هر دم بیاد خدا دم برآرد، از آنچه رفته، پوزش خواهد و از سهو گذشته‌آمرزش طلبد، باشد که عنایت الٰهی، دستگیری نماید و کارسازی فرماید.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

ترجمه: بدانید، (که) اگر بخداوند و آنچه بر بنده خودمان روز جدائی (روز بدر که حقّ اسلام و ایمان، از باطل شرك و کفر جدا گشت) . روزی که دو جمع (سپاه پیغمبر و لشکر شرك آلودگان با هم) دیدار کردند، نازل فرمودیم، ایمان دارید، هر چه از چیزی، غنیمت حاصل کرده‌اید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان (و خویشاوندان) و یتیمان و بینوایان و (أشخاص) فرومانده (در) راه است .

بیان مُراد: بیان حکم خمس در غنائم که یک پنجم تمام آن میباشد و به شش قسمت تقسیم میگردد، دو سهم اوّل و دوم برای خدا و رسول، که با سهم سوم که سهم ذی‌القربی است، بعد از پیغمبر، مجموع هر سه سهم، برای امام قائم مقام پیغمبر است،وچون‌صدقات برآل محمد علیهم السلام حرام شده، سهم چهارم برای ایتام، سهم پنجم برای بینوایان ، و سهم ششم برای ابناء سبیل ، ازآل محمد است،اینست تکلیف مسلمانانی،که بخدا ورسول خدا و دین خدا وکتاب خدا ایمان دارند، واز پیروزی پیغمبر در روز بدر که جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری بود آگاه‌شده انـد، که چگونه، چون، مسلمانان که عدّه‌ای قلیل، بیش نبودند، با مشرکان که جمعی بالنسبة کثیر و همه از رؤساء و بزرگان قریش بودند مصاف دادند، خداوند بنده برگزیده خود را نصرت داد، کافران را مقتول و اسیر و منهزم ساخت و مؤمنان را پیروز گردانید.

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر، بیاد آور) آنگاه (را) که خداوند درخوابت ، ایشان را ، به تو اندك نمود، (در صورتی که) اگر آنان را به‌تو، بسیار مینمود، شما (مسلمانان) بسی‌سست می گشتید و در کار اختلاف، حاصل می‌کردید، لکن، خداوند (شما را ، از این جمله،) نگاهداشت، که او بسی (نسبت) براز (دلهائی که در) سینه‌ها (ست) داناست .

بیان مُراد: خدای تعالی، در رؤیائی، مشرکان بدر را بگونهٔ عدّه‌ای اندك، به پیامبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، نشان داد، تا مسلمانان، قوی دل شوند و بر پیکار دلیر گردند. در واقع، خداوند، در آن رؤیا ، ضعف حقیقی کفر را که در قبال نیروی ایمان بخدا و

رسول بسی ناچیز است ، بصورت عدّه آنان ـ با تعدادی قلیل ـ بر پیغمبر نمودار ساخت و بدین ترتیب مسلمانان را چالاك گردانید و از سستی و پریشانی نجات داد.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾

**ترجمه:** (ای مؤمنان) از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و (با یکدیگر ستیزه و) اختلاف ننمائید (مبادا ، بسبب نزاع و نفاق داخلی) سست شوید و باد (قوت وصولت) شما (ازجریان باز ماند و نسیم پیروزی که بر پرچم اقتدار شما میوزد آرام گیرد و حاصل فتح و ظفر، ازدست) برود (و ناتوان گردید) ، شکیبا باشید که خداوند، همی با شکیبایان است.

**بیان مُراد:** امر باطاعت از خدا و رسول، دعوت به شکیبائی در زندگانی، و صبر بر پیکاربا کافران و نهی از نزاع و اختلاف، که در زندگی باعث سستی و در جهاد، موجب ضعف و بازماندن از قتال، و از دست رفتن قوّت و شوکت مسلمانان، و غلبه دشمنان برایشان می گردد.

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

**ترجمه:** آن کسان که (تو، ای رسول گرامی) با آنان پیمان نهادی، و (لی، ایشان) در هر بار پیمان خویش را همی شکنند و (از خُلف عهد) پرهیزی ندارند.

پس اگر، در نبرد، بر آنان دست یافتی، به (سبب) ایشان مرآنان را که از پی اینان (باشند) پریشان گردان، باشد، که (بخود آیند و) متذکّر شوند.

**بیان مُراد:** یهود بنی قریظة، با پیغمبر، پیمان بسته بودند، که بدو زیانی نرسانند، و دشمنانش را یاری ندهند، امّا در جنگ احزاب، عهد شکستند و با مشرکان، قرار همکاری نهادند و آنان را ، بر ضدّ اسلام، با اسلحه و آلات جنگ یاری دادند. جماعت یهود، مکرّر با پیغمبر عهد بستند، و بکرّات ، خلاف عهد کردند و پیمان گسستند، اینست که خداوند، در آیه قبل و هم در این آیه‌ها ، این کافران ، عهدشکن را ، از جملهٔ آفریدگان بدتر میشمارد و به رسول خویش امر میفرماید که اگر، در هنگامه جنگ با این جمع برخورد کردی و بر آنان دست یافتی، چنان ایشان را از میان بردار و پریشان ساز، و تار و مار گردان، که فرجامشان، برای هر که پس از ایشان باشد، مایه عبرت و موجب إمتناع از نقض عهد گردد.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) اگر از گروهی بیم خیانت داری، (قراری را که ایشان بسبب خیانت، بی اعتبار میکنند،) بسوی آنان افکن، (تا هر دو طرف قرار داد) بطور یکسان (از بی اعتباری آن آگاه باشید) ، که خداوند خائنان را دوست نمیدارد.

بَیان مُراد: پس از پیمان شکنی بنی قریظة، بر عهد یهودیان بنی قَینُقاع نیز که با پیغمبر، معاهده داشتند، اعتمادی نبود و معلوم بود که ایشان نیز، قصد خیانت دارند، لذا خداوند، در این آیت، پیامبر خود را فرمان میدهد، تا اکنون که هنوز نقض عهد این جماعت آشکار نشده ، و او از احتمال خیانت ایشان بیمناك است، بی‌خبر بر آنان نتازد، که خدا خیانت را از هیچ سوی نمی‌پسندد ، وخائنان و بـدعهدان را از هیچ طرف، دوست نمیدارد، بلکه نخست پیغمبر اعلان فرماید که چون آنان در پی پیمان شکنی هستند، عهد پیشین را اعتباری نمانده و پیمان فیمابین ، تمام شده اعلام میشود، تا دو طرف قرارداد، بطرز یکسان، از ناپایداری پیمان آگاه باشند، و رسول راستین حق به غدر و نقض عهد، متّهم نگردد.

وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾ وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ ۚ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾

تَرجَمه :واگر بصلح گرایش یافتند، تو (نیز) بدان گرای، و بر خدا توکل نمای، که خداوند شنوای داناست.

و (لی) اگر (هم) خواهند، تا با تو نیرنگ بازند، (تو خاطر آسوده دار، که) خدایت بس است، هموست که ترا به یاری خویش و به (یاوری) مؤمنان تأیید فرمود.

و بین قلوب آنان را تألیف نمود، (در صورتی که) اگر (تو) همه آنچه را که در زمین است (در این راه) انفاق میکردی، (قدرت تألیف قلوب، حاصل نمینمودی و) میان دلهای آنان ایجاد (انس و) اُلفت نمیکردی، لکن، خداوند (بقدرت نا متناهی و نیروی لایزال خود) بین ایشان، الفت نهاد که او عزیز (و والا و) حکیم (و دانا) است.

بَیان مُراد: خداوند در آیه‌های پیشین ، مسلمانان را در مقابل مشرکان و کافران و منافقان ، بآمادگی جنگی امر مینماید و در این آیت، به پیغمبر میفرماید: اگر چنان شد که کافران اهل کتاب که بر وفق معاهده با تو مصالحه کرده‌اند، از خیانت بیزاری جستند و بسمت صلح گرایش یافتند، تو نیز بآشتی گرای و با توکّل بر خدا ، درخواست صلح را از آنان بپذیر، که خدا شنوای داناست و چیزی از او نهان نیست، امّا اگر واقعاً عزم آشتی نداشته باشند، ظاهراً صلح جویند و باطناً طریق خدعه پویند، تا بمیان شما راه یابند ومسلمانان را متزلزل نمایند، بدین منظور که خود قوت و استعداد بهم رسانند، شما را غافل سازند و ناگهان، بر شما بتازند، باز ترا ای پیغمبر، هراسی بر دل نباشد، که خدا مؤید تست، خداست که ترا به نصرت خویش، قوّت داد و با یاری أنصار مدینه که مؤمنان دو قبیلهٔ اوس و خزرجند، تأیید و تقویت نمود، خداست که بین دلهای انصار، بایمان الفت نهاد و جملگی را به برکت اسلام، انس و اتّحاد داد، در صورتی که، تو اگر، جملهٔ اموال جهان را در این راه

بذل میکردی و بآنان انفاق مینمودی، کینه‌های جاهلیت، از دلها برون نمیشد و بین افراد، الفت ایجاد نمیگشت، که تألیف قلوب حاصل رحمت خداست، خدائی که عزیز و حکیم است و آنچه بمقتضای حکمت، اراده کند، بانجام میرساند، پس، از خدعه کافران باك مدار و از خیانت آنان، دل خسته مدار، که خدا ناصر تست.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾

ترجمه: ای پیغمبر، ترا، خدا بس است، و از مؤمنان، آنکه تابعت باشد.

تفسیر: پیش از شروع جنگ بدر، آنگاه که پیغمبر بهمراه مسلمانان برای نبرد با مشرکان از مدینه در آمده و به بیداء، که بیابانی است نزدیک ذی‌الحلیفة، بین مدینه و مکّه، رسیده و از فزونی عدّه و استعداد جنگی کافران آگاه شده بود و از این روی، جمعی از مسلمین، نگران و هراسان بودند، خداوند، بدین خجسته آیت، خاطر مبارك رسول را که‌از بیم و اضطراب عدّه‌ای از مسلمانان، بهم بر آمده بود، آسوده نمود و قلب حق‌شناسش را قوّتی بر قوّت افزود، که، ای پیغمبر، تو فرستادهٔ حقّی، ترا، خدا برای هدایت خلق فرستاده وبرنامه ارتقاء انسان را در دین و شریعت تو نهاده است، چگونه خدا ترا بخود، رها مینماید و فرصت غلبهٔ بر تو را در دسترس آلودگان شرك و ضلالت می گذارد؟

خدا با تست، خدا ناصر تست، خدا یار و یاور تست و خدایت بس است. برای‌نصرت تو، خدا کافی است، و برای نصرت دین تو، آن مؤمنان که پیرو تواند و از پی تو، در راه راست اسلام حرکت می کنند و احکام دین را بی کم و بیش و بدون انحراف مورد عمل قرار می‌دهند، و نیّتی خالص و عملی صالح دارند، کفایت همی کنند، وگرنه، از آنان که بزبان، خویش را مسلمان شمارند، و در طریق عمل، پائی سست و گامی لرزان و همتّی ناپایدار دارند، چه بر آید، که پیشرفت دین مبین، به نصرت خدا و عزیمت اهل ایمان وابسته است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

ترجمه: ای پیامبر، مؤمنان را بجنگ برانگیز، اگر از شما بیست (تن) بردبار باشند بر دویست (نفر) غالب شوند و اگر از شما صد (نفر) باشند بر هزار (تن) از آنانکه کفر ورزیده‌اند، چیره گردند، (و این،) بدان (سبب) است، که ایشان، گروهی هستند که ( نابخردانه رفتار می کنند و در زندگی راه صواب را) در نمی‌یابند.

بیان مراد: خدای تعالی، در این آیه که بهنگام نبرد بدر نازل آمد، پیامبر گرامی را به ترغیب‌و تحریض مؤمنان، فرمان میدهد، تا جملگی را بجهاد برانگیزد و از ثواب‌موعود و نصرت خداوند وَدود، آگاه فرماید، آنگاه اگر چه، آیه، بلفظ خبر است، ولی طیّ آن،

مسلمانان را امر میفرماید، تا هر بیست تن در برابر دویست تن و هر یکصد نفر در قبال یک هزار نفر از کافران، بجهاد پردازند و در معرکهٔ قتال پایداری نمایند، و بدین ترتیب هر یک نفر مؤمن مجاهد با بصیرت، باده تن کافر جهاد کند، و در پیکار با آنان بهم برآید و ثابت قدم، دین خدا را نصرت نماید.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

**ترجمه:** برای (هیچ) پیغمبری (روا) نبوده که مر او را اسیرانی باشند، (مگر آنکه چندان بقتل آنان، فرمان دهد) تا در زمین کشتار نماید، (ای مسلمانان،) شما بهرهٔ دنیا را خواهید و خداوند (برای شما، نعمت) آخرت را خواهد، که خدا عزیز (و والا و) حکیم (و دانا) است.

**بیان مُراد:** مسلمانان در غروهٔ بدر، بالغ بر هفتاد مشرك را مقتول نمودند و بهمین تعداد، از قریش، اسیر گرفتند، و به بند کشیدند، چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بفرمان رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، نضربن حارث را پیش آورد و گردن زد و بهمین گونه مُطْعِم‌بن عَدیّ و عقبة‌بن ابی معیط هم که بین اسراء بودند، بامر پیغمبر کشته شدند، انصار بزبان آمدند، و درخواست کردند تا فداء پذیرفته شود، و اسیران قریش در قبال فدیه، آزاد گردند، برای رعایت خاطر انصار، بهمین قسم هم عمل شد و برای هر اسیر، ازهزار تا چهار هزار درهم گرفتند و ایشان را آزاد کردند. خداوند در این آیت وآیه‌های پس از آن، تأکید میفرماید که مطلوب حق، آن بود که اسیران پیغمبر، بسزای ستم و کفر و جنگ با رسول کشته شوند و پیامبر از آنان کشتار بسیار کند تا قوّت شرك بضعف گراید و این پیش آمد سایر شرك ورزان را عبرت فزاید، لکن، شما، مسلمانان، بر خلاف حقّ، که آخرت را برای شما خواسته بفدیه دل بستید و بهره دنیا را خواستید، و اگر نه بحرمت مصطفی علیه وآله السلام بود که در بین شماست و اگرنه چنین بود که هر چند، قبل از این، حکم غنائم بیان نشده ولی خداوند در علم مقدس خود، آنرا بر شما مباح فرموده است، شما را بدین رفتار، با گرفتن فداء از مشرکان عذابی بس عظیم میرسید، لکن، بخواست خدا و برکت رسول، این همه بگذشت و غنیمت بر شما حلال گشت، از آن استفاده بَرید و تقویٰ پیش گیرید که خدا آمرزنده‌ای مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّمَن فِي أَيْدِيكُم مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

**ترجمه:** ای پیامبر، از (جملهٔ) اسیران، بآنان که در دست شما (گرفتار) هستند، بگو: اگر خداوند در دلهای شما (از) خیری (خبری یابد، و شما را روشن دل بیند و شایسته) بداند، بهتر از آنچه، از شما، گرفته شده، شما را (عطائی وافر) دهد و مر شما را بیامرزد، که خداوند، آمرزگاری مهربان است.

و (لی، ای رسول گرامی) اگر خواهند (که) با تو خیانت نمایند، (بدان، که ایشان)

پیش از این (هم، نسبت) بخدا خیانت ورزیدند، پس (آنگاه خداوند،) برایشان دست یافت، که، خدا دانای حکیم است.

**بیان مُراد:** سپس خداوند، پیامبر را فرمان میدهد تا باسیران آزاد شده بدر بفرماید: اگر خدا، در دل شما خیری، یابد و از اسلام و ایمان و اخلاص، خبری حاصل نماید، بیش از آنچه بعنوان فداء از شما گرفته شده، بشما عطاء فرماید و شما را ببخشاید که آمرزش و رحمت، از آن اوست، امّا ای پیغمبر، اگر، این کافران بر آن سر باشند که باز با تو براه خیانت روند، تجهیز قوی کنند و پیکار ترا آماده شوند، خدا را باکی نیست، که پیش از این هم بشرك و کینه‌توزی نسبت به پروردگار خیانت ورزیدند و خدا در هنگامه بدر بر آنان دست یافت و ترا نصرت داد، خدا از آنچه در دل دارند خبر دارد و بمقتضای حکمت عمل میفرماید. مراد خداوند، از این تذکار آنست که مشرکان آزاد شده، اگر نسبت باسلام، اخلاصی در دل یابند برحمت حق امیدوار گردند و اگر، همچنان بر کفر وسرکشی پایدارند بدین آزادی مغرور نشوند و بدانند که دست قدرت حق بر آنان تسلّط دارد.

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢﴾

**ترجمه:** بیزاری (و برکناری) از جانب خدا و پیامبرش، بسوی آن کسان از مشرکان که (با ایشان) پیمان بستید.

و اعلانی از (طرف) خدا و پیغمبرش (در) روز حجّ أکبر به (جمیع) مردم، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزار (و برکنار) ند، اگر توبه کردید، آن (توبه و بازگشت بسوی حقّ) برای شما بهتر است و اگر اعراض نمودید، (و با روی گردانی، بر انکار افزودید) بدانید که شما نه عاجز کنندهٔ خدائید، (ای رسول گرامی،) آن کسان را که کفر ورزیدند، از عذابی دردناك خبردار کن.

**بیان مُراد:** فتح مکه، در سال هشتم هجری صورت گرفت، و این سوره، که اضافه بر توبه بنام برائت، نیز موسوم است و با توجه بمفاد آیاتی که در آن قرار دارد، اسامی متعدد دیگری هم دارد، در سال نهم هجری نازل شد. نخست پیغمبر، ابلاغ آنرا، بابی بکر واگذار نمود، امّا چون جبرائیل فرود آمد و از سوی حق پیغام نهاد که این سوره را، تنها خود پیغمبر، یا علیّ که از اوست، میتوانند ابلاغ نمایند، رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم سوره را از ابی بکر گرفت و بامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سپرد، همچنین امارت موسم را بدو محوّل نمود و امر فرمود تا سوره را در روز عید بر جمع بخواند و آنرا

اعلان فرماید.پیغمبر با بعضی از مشرکین، پیمانهائی داشت بدین قرار که پیمان تا خاتمه مدّت بپاید مگر آنکه از طرف شرك ورزان خیانتی مشاهده شود یا بحکم وحی وقت سر آید و عهد منقضی شود. امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام در روز عید قربان سال نهم هجری -که بمناسبت آنکه آخرین سال بود که مسلمانان و مشرکان با هم حج مینهادند و طواف می کردند، روز حج اکبر نامیده شده - سوره برائت را تلاوت نمود و بمشرکان ابلاغ فرمود، که؛ از آن پس، کافر به بیت الله الحرام داخل نشود، و تشرّف بدان مقام مبارك خاصّ مسلمانان باشد، مشرك، حج بیت نگزارد، برهنه، بر گِرد خانه طواف نکند، پیمان گروهی از مشرکان بنی کِنانَة و بنی ضمرة که بدون خیانت و نقض عهد، آنرا رعایت کرده‌اند و نه ماه به پایان آن باقی است تا سر آمد خود، پایدار باشد، پیمان صلح و تقدیم جزیه اهالی هَجَر و بحرین و أَیْلَة و دُومَة الجَنْدَل، که طبق مصالحه، اهل ذمّه محسوب شده‌اند، بقرار خود بپاید، و سایر شرك آلودگان که با رسول عهدی ندارند، یا عهد خود را بخیانت، نقض کرده‌اند چهار ماه بعد از تاریخ إعلان، یعنی بیست روز بقیه ذی‌الحجة و ماههای محرم و صفر و ربیع الاول و ده روزه اول ماه ربیع الثانی سال دهم هجری درا مانند و چون این موعد منقضی شود، هر یک از مشرکان، که باسلام تشریف نیابند، هر جا یافته شوند، امانی ندارند، و جز آنکه محصور و مقتول گردند، چاره‌ای نباشد.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

ترجمه: اگر یکی از شرك آلودگان، به تو پناه آورد، (ای پیامبر) اورا (چندان) پناه بخش تا کلام خدا را بشنود، سپس او را بمأمن خود برسان، این، بدان (سبب) است که ایشان، گروهی هستند که، (بی‌خبرند، راه روشن رندگی انسانی را گم کرده‌اند، و از برنامهٔ سعادت، چیزی) نمیدانند.

بیان مراد: خداوند در این آیت، برسول گرامی خویش فرمان می‌دهد، تا اگر، از جمله مشرکان که بقتل آنان مأموری، پس از انقضاء مهلت چهار ماهه کسی بسوی‌تو آید، از تو امان خواهد و بحضرتت پناهنده شود، او را چندان پناه ده، تا کلام خدا را بشنود، قرآن را که معظم أدلّهٔ اسلام در آنست استماع کند و اگر شایسته هدایت باشد، براه آید، آنگاه او را بمأمن خود برسان، بمیان قوم خویش باز گردان، که چون به پناه تو آمده، اگر چه مشرك است، در این حال، قتل او روا نیست، چه، این جماعت، مردمی نادانند، اگر بجانب تو روی آورند، باید مهلت استماع قرآن و تدبّر در معارف و احکام آن، در دسترس آنان قرار گیرد.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾

ترجمه: چگونه برای مشرکان، نزد خدا و نزد پیغمبرش، عهدی تواند بود، مگر آنان که، در (جوار) مسجدالحرام (با ایشان) پیمان بستید، (که) مادام که ایشان بر (پیمان) شما (بپایند و) إستقامت ورزند، شما (هم بر پیمانشان بپائید و در این عهد که) با آنان(دارید) استقامت نمائید، که خداوند، پرهیزگاران را بسی دوست دارد.

بیان مُراد: خدای تعالی، از آن روی، پیغمبر را برفع عهد با مشرکان فرمان داد، و آنان را از أمان بی‌بهره گذاشت، که اهل شرك، نوعاً بغدر وخیانت مشغول بودند وباطناً بر پیمان خود، پایداری نداشتند، اینست که خدا، آن جمله را از میان برداشت، و تنها رسول را بادامه پیمان و استقامت عهد، با کسانی، از قبیل بنی ضَمْرَة مأمور ساخت که بر پیمان خویش پایدار بودند و نقض پیمان نمینمودند، چه، خداوند، مسلمانان با تقوی را که بر پیمان،پایدار میپایند، و بر عهد آنانکه غدر و خیانت نکنند و بر جادّه وفا و استقامت روند، استوارند، همی دوست دارد.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوٓا أَيْمَٰنَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

ترجمه: آیا با گروهی که سوگندهای خویش بشکستند و بر اخراج پیامبر، همّت گماشتند و نخستین بار، با شما (بنیاد جنگ کردند، و نبرد) آغاز ساختند، جنگ نمی‌کنید آیا از آنان بیمناکید؟ (در صورتی که) اگر مؤمن هستید، خداوند، بسی سزاوارتر است که از او هراس دارید.

بیان مُراد: خداوند متعال در این آیت و هم در آیه‌های قبل و بعد آن، مؤمنان را بقتال کافران و پیشوایان ایشان فرمان میدهد و تأکید میفرماید که این جماعت پریشان دل، جملگی، اعمّ از مشرکان قریش و کافران یهود، مردمی پیمان‌شکنند، قریش بودند که چندان بر رسول سخت گرفتند که از مکه خارج شد و بدین گونه، در حقیقت او را از دیار خود اخراج کردند، و یهود مدینه با آنکه با وی عهد و پیمان داشتند، در جنگ أحزاب با مشرکان مکّه قراری نهادند، باشد که بر او غلبه کنند و از مدینه اخراجش نمایند گذشته از پیمان شکنی، ایشان، همگی، نخست با شما از در جنگ در آمدند، قریش در بدر با اسلام به پیکار آغاز کردند، و یهود در نبرد أحزاب، آهنگ جنگ را بنیاد نهادند، پس این جمع، هیچ کدام از هیچ گستاخی و جسارتی مضایقه نکرده‌اند، آنان را بقتل آورید و از این رهگذر هراسی بدل راه ندهید، که اگر واقعاً ایمان دارید، بیم از حقّ تعالی، سزاوارتر است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

ترجمه: آیا پندارید، (چنین) رها شوید، در حالی که هنوز خداوند، آن کسان را که از

(بین) شما جهاد کرده‌اند و جز خدا و پیامبرش (یار و یاوری نیافته‌اند) و (مگر) مؤمنان، همرازی نگرفته‌اند (اگر چه، بر حسب علم خویش آغاز کار و مآل روزگار هر یک را می‌شناسد، امّا شما را با ظهور أعمال شما، بدانگونه که ظاهر شدن باطن هر کس، در ضمن دوران زندگی، شاید،) نشناخته است، که خداوند از آنچه عمل می‌کنید، (و بانجام میرسانید) آگاه است.

**بیان مُراد:** مؤمن، باید در راه خدا مجاهده کند، چندان جهاد نماید، که در کار پیشرفت دین، اخلاصش ظاهر شود و حاصل همتش آشکارا گردد، مؤمن، باید، جز خدا و رسول و سایر مؤمنان، یار و همرازی نگیرد، دل بمهر کافران و منافقان و فاسقان نسپارد وبا آنان براه الفت نرود، و بداند که خدا از آنچه انجام میدهد آگاه است.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو: اگر پدران شما و پسران شما و برادران شما و همسران شما و خاندان شما و اموالی که آنها را بدست آورده‌اید و تجارتی که (رونق آن را همی طلبید و) از کسادش بیم دارید و خانه‌هائی که آنها را می‌پسندید، پیش شما از خدا و پیمبر او و جهاد در راه او محبوب‌ترباشند، پس منتظر باشید تا خداوند (در باره شما) امر خود را بیاورد (و بعقوبت شما فرمان دهد)، که خداوند، گروه نافرمان را رهنمائی نفرماید.

**بیان مُراد:** حکم خدا اینست، که مسلمان مؤمن، باید، خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا را از پدر و فرزند و برادر و همسر و مال و کسب و کار و خانه و خاندان خویش، بسی بیشتر دوست دارد، وگرنه آن مسلمانی که چنین نباشد بکاری نیاید، و آنکه اموال و خویشاوندان خودرا برجهاد و طاعت خدا ترجیح دهد، باید منتظر عقوبت حق باشد و بداند که فاسقان را از هدایت الٰهی نصیبی نیست

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

**ترجمه:** سپس خداوند آرامش خودرا بر پیامبرش و بر مؤمنان، نازل نمود و (از فرشتگان) سپاهیانی فرستاد که شما آنها را ندیدید و آن کسان را که کفر ورزیدند عذاب فرمود، که (هم) این، پاداش کافران است.

**بیان مُراد:** پروردگار کریم در موارد بسیار مسلمانان را یاری نمود، بلکه پیوسته دین خود را نصرت فرمود، از جمله در روز حُنَین که با هوازن و ثقیف جنگ داشتند، عده مسلمین بدوازده هزار تن میرسید، جماعت، از کثرت عدد خویش شادمان شدند و باعجاب افتادند، عجیب آنکه هم در این روز شکست یافتند و جز محمد و علی علیهما السلام و هشت تن دیگر از بنی‌هاشم و أیمن بن امّ ایمن که آنروز بفوز شهادت رسید، سایر مسلمانان، جملگی رسول را وا نهادند و گریزان روی برتافتند، ولی خدای بزرگ، پیامبر خود را وا نگذاشت

و اگر چه عامه مسلمین پشت بجنگ کردند و هزیمت گرفتند خداوند آرامش خود را بر پیغمبر و مؤمنان پایدار نازل نمود، با سپاهیان فرشتگان، قلوب جمله مسلمانان را تقویت فرمود، تا گریز پایان باز گشتند و بجنگ پرداختند، کافران را منهزم ساخت و لشکر اسلام را فاتح و پیروزمند گردانید. خدای تعالی در این آیت و آیه پیش از آن، از این جمله یاد میکند و نصرت و سکینه الٰهی را که پیوسته شامل حال پیامبر و مؤمنان ثابت قدم است تذکار میدهد.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

**ترجمه:** با آن کسان که نه بخدا ایمان دارند نه بروز بازپسین (باعتقاد، دل می‌سپارند) و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند و بآئین حق گرایش ندارند، از (جملهٔ) آنان که (بایشان) کتاب داده شده، (آری، با چنین کسانی چندان) نبرد کنید، تا بدان حال که خرد (و خوار) باشند، از دست (خویش، نقداً) جزیه پرداخت نمایند.

**بیان مُراد:** خداوند متعال، در این آیت، بمسلمانان فرمان میدهد تا با یهود و نصاریٰ بقتال پردازند، که هر چند اهل کتابند، ولی چنان دین خود را دستخوش تحریف ساخته‌اند که در حال حاضر از حقیقت توحید و معاد خبری ندارند و از اعتقاد شایسته به یگانگی خدا و روز بازپسین محروم مانده‌اند، از احکام موسی و عیسی علیهما السلام تجاوز نموده‌اند، صفات خاتم انبیاء را که در توراة و انجیل آمده، کتمان می کنند، از دین حق که اسلام است روی بر می‌تابند، حرام محمد صلّی‌الله علیه وآله را حرام نمیشمارند بحلال او دل نمی‌بندند و بر وفق احکامش رفتار نمی‌نمایند، ای مسلمانان، با این جماعت بدکیش، چندان قتال کنید تا اگرنه سزاوار هدایتند، در قبال اسلام، بزانو در آیند، و با ذلّت و خواری جزیه پردازند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

**ترجمه:** او (خداست) که پیامبر خود (محمد، صلّی الله علیه وآله) را بهدایت و دین حق فرستاد تا آن (آئین پاك) را بر همهٔ ادیان چیره (و پیروز) گرداند، هرچند مشرکان (این پیروزی را نپسندند و از آن) کراهت دارند.

**تفسیر:** خدای تعالی، در آیه پیشین تأکید مینماید که یهود و نصاری همی‌خواهند تا نور خدا را با دَم آلوده خود، خاموش کنند، قرآن را متروك سازند، و اسلام‌را ازمیان بردارند، ولی در این کار که از سر نابکاری، بانجام آن دل بسته‌اند، توفیق نیابند و بمطلوب نا مطلوب خویش نائل نیایند، اراده حقّ،حافظ اسلام، حارس قرآن و نگاهبان آئین فرخنده مصطفیٰ است، خدا، هوسهای آنان را مانع است و اغراضشان را جلوگیر، و جز آن نخواهد که نور خود را تمام کند، پرتو آن را باتمام رساند، از درخشش اسلام،

آفاق گیتی را روشنائی دهد و نفوس اهل جهان را صفا و سعادت بخشاید، هر چند کافران، این جمله را ناخوش دارند و خلاف آن را وجهۀ مقصود پلید نمایند، خواست دیگران، در برابر ارادۀ والای حقّ نپاید و تاب مقاومت نیارد.

آنگاه در این مبارك آیت بیان میفرماید که خداوند بزرگ، پیامبر بزرگوار خود محمد را که پیوسته درود پایدار ایزد، نثار جان پاك او و خاندان پاکیزه خصالش باد، به نبوّت برگزید و برای ادای رسالت خویش مبعوث فرمود، تا بهدایت جهانیان قیام نماید و دین حق را برای تأمین سعادت و وصول بدرجه بلند انسانیت، باهل عالَم، هدیّه فرماید، آیات بیّنات الٰهی را ابراز کند و دلائل روشن ربّانی را گوشزد جمیع آفریدگانی نماید که خردی دارند و برای رهسپاری طریق توحید و نیکبختی آماده‌اند، آری، پروردگار حکیم، محمّد مصطفیٰ را بدین گونه فرستاد، تا این آئین مقدس را در جهان گسترش دهد و بساط آدمیت را بنور حضور خویش منوّر کند و از پرتو درخشان آفتاب اسلام، تابنده دارد. این ارادۀ خدای اسلام است که سر انجام، اسلام بر جمله ادیان پیروز گردد و از هر کیشی پیش افتد، چه، خدا خیر خلق خود را میخواهد و صلاح آنانرا میپسندد و خیر و صلاح خلق، در احکام اسلام و عمل بر وفق آنها نهفته است.

خداست که کراهت شرك آلودگان بی خرد را بچیزی نمیشمارد و بآشفتگی هوسناکان کافر کیش، که از پیشرفت اسلام در پیچ و تاب و رنج و تعبند، عنایت نمینماید و چون عقل نوع بشر کمال یابد و جانش، مستعدّ آن شود که آفتاب هدایت با جلوه تمام، برصحن وسرای قلب آگاهش بتابد، شرك و کفر باضمحلال گراید و خیره ماند، اسلام در اکناف عالم گسترش گیرد و چیره گردد، طلوع قائم آل محمد علیه و علیهم السلام شام ضلالت را بصباح هدایت بدل نماید و سحاب هوس را از فضای جهان بردارد، جهانیان را از راه اعتدال بجانب کمال ارتقاء پیش بَرَد، به نقطه علیای سعادت برساند و همای عدالت بر قلوب افراد انسان و بر فراز اجتماعات، پر و بال همایون بگستراند، تا باطل محو گردد و وضع، آن شود، که حق خواهد.

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۖ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

ترجمه: (ای مسلمانان) اگر او را (که پیغمبر اکرم، صلّی الله علیه و آله و سلّم است) یاری نکنید، خدایش یاوری فرمود، آنگاه که آن کسان که کفر ورزیدند، وی را (از مکّه) اخراج کردند، بدان حال که او، نفر دوم (از آن) دو تن بود، هنگامی که ایشان (هر دو) درغار ثَوْر (واقع در کوهسار أَطْحَل) بودند، آن گاه، که (پیغمبر) بهم صحبت خود (ابی بکر که یار غار بود و از احتمال راه یافتن مشرکان بغار وگرفتاری بدست آنان بسی دستخوش بیم و

اضطراب شده بود) می‌فرمود : (هراسان و) محزون مباش ، که خدا قطعاً با ماست ، پس خدا آرامش خویش را بر او (که پیغمبرش بود) نازل کرد و وی را با سپاهیانی (از فرشتگان) که شما ، ایشان را ندیده‌اید ، یاری نمود و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند ، فروتر مقرّر فرمود ، که کلمهٔ خدا (ست آنکه) خود ، برتر است ، و خداوند عزیز حکیم است .

**تفسیر:** رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم، پس از بازگشت از طائف ، از آن روی، که سلطان اسلام در داخل ناحیه عربستان، طالع شده و گسترش یافته بود، مشرکان، منهزم گشته و دست تصرف قوای اسلام مکّه را فتح کرده بود، بامر پروردگار، بیرون از مرزهای کشور اسلام را مورد توجه قرار داد، غزوهٔ تبوك و برخورد با دولت نصرانی روم شرقی را آماده گشت و مسلمانان را فرمان آماده‌باش داد، ولی چون وقت رسیدن میوه‌ها بود، مسلمین، سرگرانی کردند ، در اطاعت امر رسول، سستی پیش گرفتند و برای جهاد آماده نشدند، لاجرم، خداوند متعال، در امر جهاد تأکید نمود و مسلمانان را بعذابی الیم تهدید فرمود، تا سرانجام، جز منافقان،دیگران آماده جهاد شدند و سر در چنبر اطاعت پیغمبر نهادند، خدای تعالی در این قسمت از سورهٔ برائت، ضمن چندآیت، دراین باب ، با مؤمنان سخن می‌گوید،(وضع و حال آنان را در این باره تذکار می‌دهد و در این آیه، از سابقه کار، یاد مینماید، تا بر همگان آشکارا شود که نیاز محمّد صلّی الله علیه وآله، تنها بخدای بی‌نیاز است و اوست که پیوسته ناصر وی بوده و از این پس هم، همیشه او را نصرت خواهد نمود،) و میفرماید

ای مسلمانان، اگر پای از یاری رسول واپس کشیده‌اید و دست از نصرتش برداشته‌اید، بدانید که خدا ، یار و یاور اوست، پیش از این چنین بوده و از این پس هم جز این نخواهد بود، خدا ، آنگاه، محمّد را وانگذاشت و بیاری خویش نواخت که کافران مکّی، چنان عرصهٔ تبلیغ و هدایت را بر او تنگ ساختند و بقصد قتلش توطئه پرداختند که جز ترك یار و دیار چاره‌ای ندید، علیّ را بر بستر خود و بجای خویش باز نهاد و بجان بازی امر داد و خود بهمراه ابی‌بکر از مکّه برون شد، بغار ثور رفت و عالَمی ، در آن گوشه، بانتظار نشست، پی شناسان سر بدنبال نشان گام مبارك نهادند، همه جا آمدند تا بمدخل غار رسیدند، آنجا ، که عنکبوتی باراده حق، از تار خود تنیده بود، تا تار و پود بساط هدایت بر جای ماند و از جهل و عناد مشرکان، به محمد که جانجهان و رهنمای راستین جمیع آفریدگان است، گزندی وارد نیاید.

چون سُراقَة بن مالِک را ، که پی شناسی بی بدل بود، چشم بدان تار عنکبوت افتاد، به یقین پنداشت که کس در آن غار نیست، لاجرم، از پی‌گیری دست بداشت، همگی از تعقیب منصرف شدند و بمکه باز گشتند، رسول سه روز در غار بود و پس آنگاه پای در راه هجرت نهاد، رفت، تا آفتاب مکه از افق مدینه طالع آید.

آری، ای مسلمانان، در آن هنگامه دشوار، خدا یار مصطفی بود، آنگاه که ابوبکر

که در صحبت پیامبر بود، از نزدیک شدن پی شناسان، مضطرب و محزون بود، از بیم دست یابی مشرکان، دل، در دل نداشت و جان خویش را از دست رفته می‌پنداشت و رسول ما بدو گفت: هان، بیمناك و اندوهگین مباش، آشفته و غمگین مباش، که خدا با ماست. پیغمبر بینای کار بود و در آن گرفتاری، چون همیشه، دلش از برکت حقّ بیدار بود و جانش برحمت معبود، امیدوار.

خداوند آرامش خود را بدو داده بود و بدین امتیاز، قلب حق‌شناسش را از هر اضطراب و اندوهی، وانهاده و آسوده ساخته بود، او، چنین، آرام و استوار، برقرار بود و هم صحبت خود را تسلّی می‌داد، آری، خدا، پیک پاك خود را، حتّی، در آن وقت هم که بسی سخت بود، وانگذاشت، سکینهٔ خود را در دل پاکش مستقرّ ساخت و او را با سپاهیانی از ملائکهٔ ملأ أعلیٰ، که شما را یارای دیدن ایشان نیست یاری کرد، کلمهٔ کافران را فرو نهاد، چنان قرار داد، که شرك ورزان بر پیک توحید دست نیابند و نتوانند بدان تهدیدها که کرده‌اند، جامه عمل پوشانند، و آن مقصودها که برای قتل پیغمبر و محو اسلام داشته‌اند، حاصل نمایند، که کلمهٔ خدا عُلیاست، سخن حقّ ارجمنداست و بانگ لا اله الاّ الله و الا ست، چگونه، چنین صورت پذیر گردد، که کلام خدا، خوار ماند و محمد که پاسبان راستی و یکتاپرستی است، پیش از آنکه بنیاد توحید خدا و سعادت خلق را در جهان استوار دارد، از دست رود؟ خدا عزیز و حکیم است، بحکمت خود آنگونه که شاید، اراده مینماید و محمد را در کار رهبری موفق میفرماید و بعزت خویش، کینه‌توزی مشرکان و بدخواهی کافران را ناچیز و بی‌اثر می گرداند، پس بدانید که نصرت خدا، همراه و رحمت حق، نور بخش جان آگاه اوست، سستی شما، خودتان را خوار دارد، و دنیا داری شما، برای خودتان زبونی ببار آرد، بهوش آئید و دل، بیدار دارید، مگر از پی مصطفی نروید و جز از صراط مستقیم اسلام راهی نسپارید.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٤٢﴾

ترجمه: اگر بهره‌ای نزدیک و سفری آسان بود بدنبال تو روانه میشدند، لکن مشقّت (سفر جهاد) بر آنان، گران آمد و همی بخدا سوگند یاد کنند که اگر میتوانستیم خارج میشدیم (و) با شما (می آمدیم)، خویشتن را (بدین‌گونه) هلاك سازند (و بدست تباهی سپارند، در صورتی که،) خداوند (نیک) میداند که ایشان، دروغگو هستند.

بیان مُراد: خداوند متعال در آیه پیشین، بمسلمانان امر اکید میفرماید، که جملگی، پیر و جوان، بی‌نیاز و بینوا، پیاده و سوار، و کارگر و بیکار، خواه، ناخواه، برای غزوهٔ تبوك، بسوی شام کوچ نمایند و با مال و جان خویش، در راه خدا جهاد کنند، آنگاه، با

توجّه بسستی و سرگرانی جماعتی از مسلمانان و خودداری آنان از مشارکت در جهاد، بقصد توبیخ ایشان خطاب برسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم میفرماید: ای محمّد، اگر آنچه تو ایشان را بدان دعوت میکردی، غنیمتی موجود و سفری آسان و پر سود، بود، بطمع مال، سر بدنبال تو مینهادند، ولی طیّ مسافت سفر شام و تحمّل رنج جهاد، برایشان، سخت دشوار آمده، با دروغ و تزویر بخدا سوگند یاد می‌کنند، که اگر توانائی داشتیم با شما بجهاد می‌آمدیم، بسی غافلند که با عذر باطل و سوگند دروغ، خود را هلاك میسازند، و خدا، از حیله بازی و دروغ‌پردازی آنان آگاه است.

عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿٤٣﴾

**ترجمه:** خدا از تو، درگذشت، (که) چرا، تا (پیش از اینکه)، آن کسان که راستی پیش گرفته‌اند برایت آشکارا شوند، ودروغگویان را بشناسی، مرآنان را اذن دادی (که ازخدمتت تخلّف نمایند).

**بیان مُراد:** منافقان با عرض معاذیری از پیغمبر اذن خواستند تا آنان را از حرکت بسوی شام و شرکت در جهاد معاف فرماید، رسول خدا علیه وآله صلوات‌الله، بمنظور آنکه، این جمع نفاق‌آلود، همراه نباشند و افراد لشکر اسلام از دسیسه وآشوب آنان در امان باشند، پیش ازآنکه از جانب حقّ فرمان رسد، برحسب مصلحت، درخواست ایشان را اجابت کرد و بآنان اجازه باز ماندن داد، هرچند، آنچه پیامبر اجازت فرمود مباح بود، امّا در حضرت حق اولیٰ چنین مینمود که پیغمبر، آنان را از تخلّف منع نماید، تا هرکس بازماند و نیاید، نفاقش آشکارا شود و راستگو از دروغ‌پرداز، ممتاز گردد، معذلک، حق تعالی، گذشت نمود و صریحاً پیغمبر را گفت: که خدایت عفو فرمود. سپس خدای تعالی، در دوآیهٔ بعد، برای پیغمبر روشن میفرماید، که مؤمنان بخدا و دلبستگان بروز جزاء برای جهاد، از تو اذن نمی‌طلبند، بلکه، با مال و جان خود، بدون تعلّل، در خدمت تو بجهاد میپردازند، که اهل تقویٰ را جز این روشی نیست و این پرهیزگاران را خدا میشناسد. آن کسان، برای تخلّف از جهاد، از تو اذن همی خواهند که بخدا و روز بازپسین، ایمانی ندارند، قلوبشان دستخوش تردید و اضطراب است و در این آشفتگی سرگردانند.

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾

**ترجمه:** از پیش بفتنه‌جوئی پرداختند و (چندان) کارها را برای تو دگرگون ساختند تا بدان حال که ایشان کراهت داشتند، حق درآمد و امر خدا هویدا گشت.

**بیان مُراد:** منافقان، پیش از غزوهٔ تَبُوك، در روز اُحُدهم بفتنه‌جوئی پر داختند، عبدالله‌بن اُبَیّ‌بن سَلُول و یاران او، از اطاعت رسول سر باز زدند، و بین مسلمانان آشوب افکندند و اختلاف انداختند، امّا خداوند، مسلمین را از شرّ نفاق آنان صیانت نمود، و

اگر چه ایشان را خوش آیند نبود ولی حقّ ظاهر شد، اسلام پیروزمند گشت و خداوند پیامبر خویش را نصرت فرمود.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾ إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** و از (جملهٔ) ایشان است، آنکه (ترا) همی گوید؛ مرا رخصت ده (تا باز مانم) و بفتنه‌ام فریفته مکن، هان، (خود) در فتنه فرو افتاده‌اند و همانا که دوزخ بر کافران محیط است. اگر ترا نعمتی رسد، ایشان را ناگوار آید، و اگر مصیبتی ترا دریابد (با شادمانی) همی گویند؛ ما از پیش (سر) کار خویش گرفتیم، (با پیش بینی خود، از این مصیبت حذر کردیم و بدین گرفتاری، مبتلیٰ نگشتیم، این بگویند) و روی بگردانند در حالی که شادمان باشند.

(ای پیغمبر) بگو: هرگز، جز آنچه خداوند برای ما نگاشته (و در علم خویش، از بهر ما مقدّر داشته) بما نرسد، او مولیٰ (و سرپرست) ماست و مؤمنان را باید که همی بر خدا توکّل نمایند.

(ای پیامبر) بگو: آیا جز یکی از دو نعمت را برای ما انتظار دارید (غلبه وغنیمت را در دنیا، یا شهادت و ثواب جاوید را در آخرت)؟ و ما برای شما (چنین) انتظار داریم، که خداوند از نزد خویشتن، عذابی بشما رساند، یا بدست ما (شما را هلاك فرماید)، پس منتظر باشید، که ما (هم) با شما در انتظاریم.

**تفسیر:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، با آنکه طرح نیکبختی جاودانی خلق را از حق تعالی دریافت داشته و برای جهانیان بارمغان آورده بود و بدین‌گونه، عقل منیرش هندسهٔ گیتی میفرمود، چون به برخی از مسلمانان خام‌طبع کوته فکر کودك صفت میرسید، بحکم ضرورت، تی‌تی مینمود، و از همین رهگذر بود که چون بقصد غزوه تبوك، برای برانگیختن مردم، آهنگ کلام فرمود، از غنائم دل‌انگیز روم و شام، سخن بمیان آورد، تا آنانکه فریفته دنیا و نعمتهای نا پایدار آن میباشند، بدین آرزوها، گام در راه نهند، و اندك اندك قصد خیر یابند و صفای نیّت حاصل کنند و با حسن عزیمت جهاد در راه حق را پذیره شوند، اسلام را مدد رسانند، و خود، ثواب مجاهده برند، طهارت نفس یابند، و کمال معنی حاصل کنند. روزی، در ضمن آنکه، پیامبر، طیّ کلام از غنائم آن دیار که روی عزیمت بدان داشتند یاد مینمود و مسلمانان را بدین‌گونه بجهاد ترغیب میفرمود، یکی از بزرگان بنی‌سلمة که تیره‌ای از قبیله خزرج است، بنام جَدّبن قَیْس، برخاست و گفت: یا رسول‌الله، مرا اذن ده تا در مدینه بنشینم و بجهاد نیایم و

بدین غنیمت‌ها که نام میبری مفتون نگردم .

چون ابن قیس که مردی بخیل ، و منافقی جبان بود ، چنین ناهنجار ، در محضر رسول بزرگوار ، اظهار نمود ، این آیات فرود آمد و خداوند بزرگ فرمود : ای محمّد ، از جملهٔ منافقان ، این مرد است که در حضرت تو میگوید ، مرا رخصت باز نشستن ده ، تا در مدینه بمانم و همراه تو بجهاد نیایم ، آنگاه پس از این کلام که سخنی آشفته و آمیخته بضعف و زبونی است ، بدنبال آن ، بزبان جسارت و گستاخی ، خطاب به تو میگوید که مرا بدین غنائم که یاد می کنی فریفته مکن ، آری ، این منافق نادان چنین ، هرزه‌درائی می کند ، در صورتی که با تمرّد از فرمان تو و سرپیچی از عزم جهاد ، در ورطه فتنه و فساد سرنگون گشته و در آشوب فریب و فسون ساقط مانده است ، این منافق مفتون و نابخردان همانند او ، گاه از موسم رسیدن میوه‌ها دم می‌زنند ، زمانی از فتنه نفْس اسم میبرند و هنگامی گرمای هوا را پیش می کشند و بدین گونه‌ها بهانه میسازند ، در حالی که گرمای دوز خ بسی دشوارتر است ، و وسیع‌تر کافران را در برمی گیرد و منافقان را احاطه مینماید و برای هیچ‌یک از آنان مجال خلاص باقی نمی گذارد .

ای محمّد ، این جماعت نفاق پیشه را ، خلوص نیّت و صدق عزیمت نیست ، اگر ترا ، از جانب خدا ، نعمتی رسد ، فتحی نصیب گردد و غنیمتی حاصل آید ، این منافقان ، محزون شوند و پژمرده نمایند ، و اگر مصیبتی بتو رسد ، شدّتی مشهود شود و از حیث جان و مال ، ترا و مسلمین مخلص را آفتی دامنگیر گردد ، زبان از کام بر آرند و جاهلانه بگردانند و بطعنه گویند : ما پیش از این مصیبت ، سر خویش گرفتیم و براه خود رفتیم ، کارخویشتن را از جمع مسلمانان جدا ساختیم و از موقع هلاك ایشان حذر کردیم ، شادی کنان روی برمیتابند و چنین بر شما میتازند .

ای محمّد ، بگو : ما ، دل بخدا بسته‌ایم ، ما در کشاکش ، نفْس و کشمکش شیطان گرفتار نیستیم ، جز آنچه خدا در لوح محفوظ و علم مطلق خویش برای ما نوشته بما نرسد ، آنچه پیش آید خوش آید هر چه مشهود افتد مطلوب است ، خدا مالک است و ما بندگان ، خدا مولیٰ است و ما برحمت پروردگان ، که هر چه از یار میرسد نیکوست ، مؤمن باید بر خدای خود توکّل کند و کار خویش را بخدا تفویض نماید ، خداست که بعنایت بحال ما پرداخته و حسن عاقبت را برای ما مقرّر ساخته ، و همو سرانجام ، اسلام را رونق دهد و اسلامیان را نصرت . ای محمّد ، کار را با ایشان یکسره کن ، سخن را یکرویه نما و وکلام را تمام فرما و بگو : ما اطاعت فرمان می کنیم ، بامر حق بجهاد مبادرت مینمائیم ، آنگاه ، کار ، از دو صورت بیرون نیست ؛ یا بر دشمن خدا و دین غلبه کنیم و همعنان نصرت و همراه غنیمت باز آئیم ، یا در راه خدا بفوز شهادت نائل شویم ، و ثواب جاویدان و بهشت رضوان و قرب خداوند رحمن یابیم ، و این هر دو نعمتی است عظیم و موهبتی خطیر و عنایتی کریم ، پس ما را هر چه نصیب گردد ، پسندیده باشد و جز یکی از این دو

پیش آمد مبارك، برای ما انتظاری نتوانید داشت، امّا شما را با سستی در کار و نفاق در دین و کفر پنهان و آشوب آشکار، جز سوءِ عاقبت، فرجامی نباشد، یا خدایتان، عذابی از پیش خویش فرستد و هلاك فرماید، یا مرگ را بدست ما روزی شما نماید، پس منتظر باشید که ما نیز با شما در انتظاریم تا چه پیش آید، که برای شما، همه، عذاب و ذلّت است و برای ما، تمام، ثواب و رحمت.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾

ترجمه: آنان را باز نداشت که نفقاتشان از ایشان پذیرفته شود، جز اینکه ایشان، بخدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند، و نماز (بجای) نیاورند، مگر بدان حال که افسرده باشند و انفاق نکنند، جز آنکه، کراهت داشته باشند.

بیان مُراد: خدای تعالی در این آیت و آیه‌های پیش و دنبال آن، روشن میفرماید که، انفاق نفاق‌آلودگان، اعمّ از اینکه بحکم رغبت یا از روی کراهت باشد، هرگز پذیرفته نیست، که اینان، گروهی فاسقند، بخدا و پیامبر کفر ورزند، نماز را چنانکه باید اقامه نکنند، بلکه با افسردگی و سرگرانی و بمحض تظاهر، نمازی بگزازند و تنها با کراهت و عاری از رغبت انفاقی نمایند، اموال فراوان و اولاد بسیار منافقان، مایه اعجاب مؤمنان و سایر مردمان نشود، که خدا خواهد بدینگونه، برتکالیف آنان بیفزاید، تا در دنیا معذب شوند و چون بوظیفه، عمل ننمایند در آخرت نیز بعذابی دردناك و پایدار گرفتار آیند، که خدایشان مهلتی در عمر و مال و فرزند داده، امّا براه حق نرفته‌اند و از پی رسول نگرفته‌اند لاجرم، پلید و پریشان، عمرشان بسر آید، بهلاك افتند و در حالی که بکفر و عصیان آلوده‌اند، جانشان بدر آید.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾

ترجمه: از ایشان است، آنکه در (کار) صدقات، بر تو خرده می گیرد، اگر از آنها، بآنان عطاء گردد، خوشنود باشند و اگر از آنها عطائی نیابند (که) ناگهان، ایشان خشمناك شوند.

اگر (چنان بود) که ایشان، بدانچه خدا و پیامبرش بآنان دهند، خوشنود میشدند، و می گفتند: خدا، ما را بس است، بزودی خدا ــ و پیمبرش ــ ما را از فضل خویش دهد، ما، بسوی خداوند راغبیم، (آری، اگر از دل، چنین می گفتند، بسی برایشان، بهتر و سودمندتر بود).

بیان مُراد: حُرْقُوص‌بن زُهَیْرتَمیمی معروف به ذی‌الخُوَیْصِرَة که سالها بعد، بروزگار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بهمراهی جمعی نابخرد چون خود، غوغای خوارج را براه انداخت، و در نبرد نهروان بفرمان آن امام حقگذار معصوم، کشته شد، روز حُنَیْن بهنگام

تقسیم غنائم هَوازِن، رو به پیغمبر کرد و باعتراض گفت: یا رسول‌الله، عادلانه تقسیم کن. پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: وای بر تو، اگر من از روی عدل عمل نکنم، دیگر کیست که عادلانه رفتار مینماید؟ خدای تعالی، در این آیه‌ها، با اشاره باین منافق کافر کیش، بیان میفرماید که بعضی از منافقان، در صدقات بر تو طعن میزنند و خرده میگیرند، اگر بآنان عطاء شود رضا باشند وگرنه خشم گیرند و عیب گذارند، در صورتی که اگر بآنچه خدا ورسول دهند، رضا می‌شدند و همی گفتند که خدا ما را بس است و خدا و رسول از نعمت و فضل خویش بما خواهند داد و ما دل بخدا بسته و رغبت بحضرت او داریم تا ما را بی‌نیاز کند، عذاب از ما بگرداند و عاقبتِ ما را به ثواب منتهی گرداند، آری، اگر راضی میشدند و بدینگونه اظهار می‌داشتند، بسی برایشان بهتر بود.

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

**ترجمه:** و از ایشان، کسانی هستند که به پیغمبر آزار همی‌رسانند و گویند: او گوشی (سخن نیوش) است، (ای پیامبر، بایشان) بگو: گوشی نیکو است (که) بخداوند ایمان دارد، (سخنان) مؤمنان را باور مینماید (و بجانب آنان گرایش میفرماید)، برای آن کسان که از (میان) شما، ایمان آورده‌اند، رحمت (خدا) است، وآنانکه رسول‌الله را آزار میدهند، مر ایشان را عذابی دردناك است.

**تفسیر:** جُلاس‌بن سُوَیْد منافق، با جمعی دیگر از منافقان، درفرو بسته وبا هم بسخن نشسته و آنچه روا نیست، در باره پیغمبر می گفتند و نسبت بآن رهنمای راستین، از اظهار هیچ هرزه و دشنامی، خودداری نمی کردند. ضمن گفتگو، یکی از حاضران، ناگهان هراسان گفت: از این‌گونه سخنان دست بدارید، مبادا، کسی از این میان، خبر به محمّد رساند و مایهٔ خشم وی گردد و از این رهگذر بما زیانی وارد آید.

جلاس گفت: خاطر، آسوده دار و بگذار هر چه در دل داریم بگوئیم، آنگاه می‌بینی که چون بر محمّد وارد شویم، و کلامی ملایم طبعش بیان کنیم، بی آنکه از مذاکرات ما در این خلوت خبردار باشد، آرام و مهربان ما را تصدیق نماید، چه، محمّد، گوشی شنواست، هر چه در حضورش بگوئیم باور میکند و اظهارات ما را بی کم و کاست، درست و راست می‌پندارد.

منافقان در خلوت در بسته، پیش خویش، بدین‌گونه با یاوه‌درائی، عمر عزیز را بیهوده از دست میدادند و با گستاخی بر پیک پروردگار، عذاب خداوندگار را بجان می‌خریدند، که پیام حق رسید، وحی خدا جلوه نمود، آنان را رسوا کرد و در این آیت فرمود: ای محمّد، از جملهٔ این منافقان، برخی هستند که زبان درازی بدانجا رسانده‌اند که در غیاب تو، بجسارت دهان می گشایند و در بارهٔ تو که از هر آلایشی، پاك، و بهر

فضیلتی، ممتازی، کلمات هرزه بر زبان می آورند و بدین گونه ترا که در ادای رسالت جز هدایت خلق و خیر و صلاح جمیع اهل عالم مقصودی نداری، آزار میدهند، رأفت و مرحمت تو بر گستاخی ایشان میافزاید و جاهلانه همی گویند: محمّد گوشی شنواست، چون حاضر نباشد هر چه خواهیم بر او بتازیم و نسبت باو جسارت روا داریم و آنگاه که بمحضرش در آئیم و کلامی ملایم بیان داریم، او از ما باور کند و صدق نیّت و حسن ارادت ما را تصدیق نماید.

ای محمّد، این خفتگان خواب غفلت را بیدار کن و بگو: چنین نیست، محمد را بی خبر مپندارید، محمّد با خدائی پیوند یافته که از پنهان و آشکار خبر دارد و تزویر و ریاءِ کس در علم او اثر ندارد، درست است محمّد، گوش است امّا نه گوشی بی‌خبر و یاوه‌پذیر، بلکه گوشی وحی نیوش است، وحی حق را که شامل خیر شما و جمیع جهانیان است می‌شنود و آن جمله را برای ارشاد شما بیان میدارد، پیام خدا را میگزارد و راه سعادت همگی را روشن میفرماید، اگر محمّد، نسبت بشما پوزش‌پذیر است، نه از آن جهة است که از حال و کار شما خبر ندارد بمصلحت وقت با شما مدارا و ملایمت مینماید، باشد که بهوش آئید و از این بی‌خبری رهائی یابید، از دام باطل خلاص شوید و بسوی حق روی برید، اینست که روش محمّد، بسود شماست، مایه خیر شماست فرصتی است که خدا در دسترس شما قرار داده، باشد که آگاه شوید و تباهی گذشته را با توبه و آگاهی تدارك کنید.

محمّد، مؤمن بخداست، سخن خدا که بر حقّ و صدق است، در حضرت رسول، مقبول است و از آن پس، پیغمبر گفتار اهل ایمان را می‌پذیرد و اظهارات مؤمنان را باور میدارد، چه، میداند که مؤمن جز راست نگوید و جز حقیقت نجوید، مؤمن، روی دل بسوی خدا دارد، با صفا می‌اندیشد و با صدق بیان مینماید، لاجرم، پیامبر چنین سخنی را می‌پذیرد و تصدیق میفرماید، پس کلمات مؤمنان نیز از آن رهگذر که با خدا، نسبت اخلاص و پیوند بندگی دارند، در پیشگاه محمّد، پذیرفته است. محمّد، از دیار قرب حقّ ارمغان ایمان برای مؤمنان میآورد، راه امان را بمؤمنان نشان میدهد و چون از وی می‌پذیرند، او نیز، سخنان، حقیقت نشان ایشان را پذیراست، امّا منافقان، نه از راه محمّد میروند، نه آئین پاکش را پذیره‌اند و نه بخطّ امانش سر مینهند، لاجرم محمّد هم که از حقیقت حال و باطن کارشان باخبر است، اقوالشان را قبول ننماید، خاموش باشد و درعین حال اظهارات نادرست آنان را هم تصدیق نفرماید، لکن اگر پرده ایشان را ندرد و با تکذیب آشکار آبروی آنان را نبرد، از این رهگذر است که خدا را رحمت است و بحکم رسالت نسبت بخلق در امید هدایت. محمّد، برای مؤمنان پاکدل، رحمت و نعمت است، چه، به برکت هدایتش راه بمنزل ایمان برده‌اند و به یمن تربیتش بمقام ایقان رسیده‌اند.

امّا منافقان، غافل، که بسوء اختیار خویش از این رحمت، غیر حرمان، بهره‌ای

نبرده‌اند، و جز آزار رسول‌الله، کاری ندارند، نیک بدانند که در آخرت برنج دائم و عذاب دردناك گرفتارند.

این نکته، ناگفته، نیز از صاحبدلان، نهان نیست، که رسول اکرم صلّی‌الله علیه ـ وآله وسلّم، بدان‌گونه که خدای در آیه ۱۰۷ سوره الانبیاء بیان فرمود: برای جمیع عالَمیان رحمت است و نعمت، و سبب آنکه خداوند، در این آیت، تنها مؤمنان را شایستهٔ این رحمت دانسته، اینست که اگر چه مصطفی، رحمت عامّ است، ولی، فقط گروهی خاصّ که مؤمنان دل آگاه باشند، از او فائده بر می‌گیرند، تنها أهل ایمان از نعمت هدایت محمّدی، برخوردار میشوند، و جز این جماعت باخبر، دیگران را از این برکت ربّانی، خبری نیست، کافران و منافقان، از این سودا، غیر رسوائی سودی نبرده‌اند و در این بازار که جز قلب پاك و جان آگاه، متاعی خریدار ندارد، چون با سکّهٔ قلب مکر و ریاء آمده‌اند، حاصلی، تحصیل نکرده‌اند، و جز ناکامی، کامی نیافته‌اند. پس از مبدأ فیض، همه را بدین بساط رحمت خوانده‌اند و جمله را بدین ساحت قدس دعوت کرده‌اند، راه را بروی همه گشوده‌اند و راهدار فرخنده‌پی را بهمه معرّفی نموده‌اند، لکن، برخی، که اهل ایمانند، بدنبال آن رائد راهنما از این راه رفته‌اند، بسلامت رسیده و سعادت یافته‌اند، از بساط رحمت، برخوردار شده وازسر، قدم ساخته و برآن ساحت قدس که پایگاه قرب پروردگار است نهاده‌اند، و بعضی، که از نا اهلی، اهل کفر و نفاقند، خود را از این رحمت محروم گذاشته و از نعمت هدایت روی برتافته‌اند، از این روی، رحمت عامّ آلهی، خاصّ مانده و پرده‌دار غیرت، غیر را از درگاه رانده است.

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾

**ترجمه:** بخداوند، سوگند یاد نمایند، تا شما را خوشنود سازند، (در صورتی که) اگر مؤمن بودند (نیک در می‌یافتند که) خدا ـ و پیامبرش ـ بسی سزاوارتر است تا او را خوشنودسازند (و درکسب رضایش بکوشند).

آیا (از این نکته) آگاهی نیافته‌اند که هرکس با خدا و پیمبرش ستیزه کند، مر او را آتش دوزخ است، بدان حال که جاودان، در آن باشد، (و) این، خواری بزرگی است.

**بیان مُراد:** تذکار این نکته که، منافقان در غیاب پیغمبر، سخن هرزه و ناصواب می‌گویند و چون گفتارشان فاش شود، برای مسلمین سوگند یاد می‌کنند که هرگز چنین نگفته‌اند و بدین گونه کلمات، گستاخی نکرده‌اند، در حالی که اگر این جماعت نفاق آلود، اهل ایمان بودند، سزاوارتر آن بود که درکسب رضای خدا و رسول جهد کنند و در نهان و آشکار، جز آنچه بر حق و صواب باشد، اظهار نکنند.

منافقان بی‌خبرند که ستیزهٔ با خدا و رسول، جز آتش دوزخ فرجامی ندارد، جاودان

در آن عذاب بمانند و از آن خواری و خذلان خلاصی نیابند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾

**ترجمه:** اگر از آنان پرسش نمائی (در پاسخ) گویند: (ما) سرگرمی داشتیم و به بازی می‌پرداختیم، (ای پیغمبر ایشان را) بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبر او را استهزاء می کردید

**بیان مُراد:** دوازده تن از منافقان ـ هشت تن از قریش و چهار تن از قبائل دیگر ـ انجمنی ساختند و به توطئه پرداختند، تا چون رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم از تبوك باز گردد، بر عقبه کمین کنند و ناگهان بر او بتازند شترش را رَم دهند و او را سرنگون و مقتول سازند، آنگاه کار را چنین تمهید نهادند که اگر بر رسول دست یافتند مقتولش سازند و اگر پیغمبر متوجّه شود و مجال از دست رود، بگویند، بسرگرمی و بازی در این گوشه تفریح و تفرجی داشتیم و بطور جدّی قصد سوئی نداشتیم.

پیغمبر در حالی که عَمّار و حُذَیْفَة در خدمتش راه می‌پیمودند بسلامت از عقبه عبور نمود و با آنکه بر حسب وحی حق، همگی را شناخت، گذشت کرد و بی آنکه نامشان را فاش کند بر آنان بخشود، خداوند در این آیه و آیت پیشین و آیاتی که بدنبال آنهاست، با اشاره بدین تمهید و توطئه، منافقان را بر حذر میدارد که دست از فتنه و آشوب بردارند، مبادا، خدا، سوره‌ای نازل نماید، آنچه در دل دارند فاش کند و جملگی را گذشته از آنکه در حضرت رسلت رسوائی یافته‌اند، پیش جمیع خلق نیز رسوا فرماید. چه میگویند، چگونه، خطای خود را میپوشند و به بهانه سرگرمی و بازی، در تبرئه خویش میکوشند، چه جای مسخره و بازی و این چه عذر بدتر از گناهی است؟ آیا این جمع پراکنده‌دل، خدا و آیات خدا را استهزاء مینمایند و از عذاب خدا غفلت دارند؟ یکدیگر را امر بمنکر می کنند و از معروف باز میدارند؟ بهوش باشند که دوزخ مر آنان را بس است، جاودان در جهنم مقیم باشند و از عذاب و لعنت حق رهائی نیابند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

**ترجمه:** مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخی (از) ایشان، دوستان بعضی (دیگر)ند به (نیکی و) معروف فرمان دهند، از (بدی و) منکر باز دارند، نماز اقامه کنند، زکوة دهند، و از خدا و پیغمبرش، اطاعت نمایند، ایشان، (آن کسانند که) بزودی خدایشان، رحمت فرماید که خداوند بسی عزیز (و والا و) حکیم (و دانا) است.

**بیان مُراد:** اهل ایمان، اعمّ از مرد و زن، نسبت بهم خیرخواهی و دوستی دارند و بحقیقت اولیاءِ یکدیگرند، بمعروف امر کنند و از منکر نهی نمایند، اقامه نماز کنند و زکوة دهند، خدا و رسول را اطاعت کنند و در آنچه فرمایند، فرمانبردار باشند، و سرانجام برحمت

حق فرجام یابند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

**ترجمه:** ای پیامبر، با کافران و منافقان، (بجنگ و پیکار) جهاد فرما، و با ایشان درشتی نما، چه، مأوای آنان دوزخ است که، بسی، بد (مرجع و) مأوائی است.

**بیان مُراد:** فرمان خدا برسول، که ای پیغمبر، با کافران بجهاد برخیز و بقتال پرداز، با منافقان از طریق وعظ و اندرزگوئی مجاهده کن، کفّار را که دل بهدایت نمی‌سپارند بشمشیر جان ستان سپار و نفاق پیشگان را که با کفر باطن، در ظاهر دَم از ایمان میزنند، بکلام حقّ اگر چه سخت دشوار باشد متذکّر دار. چه، کافربی‌خبر است ومنافق بی‌ثمر، که در نهان، جز کفر کیشی ندارد، جملگی را جز آتش منزلی نباشد و غیر دوزخ مأوائی حاصل نگردد، که مرجعی سخت و مسکنی هولناك است.

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا ۚ وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۖ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

**ترجمه:** بخداوند، سوگند یاد کنند که نگفته‌اند، (در صورتی که) کلمه کفر را گفتند و پس از اسلامشان، کفر آوردند وآنچه را که بدان نائل نگشتند، خواستند، کینه‌ای ندارند جز (از این جهة) که خدا ــ و پیامبرش ــ، از فضل خود، آنان را بی‌نیاز فرمود، پس اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی برتابند (و پشت نمایند) خداوند، ایشان را در دنیا و آخرت، بعذابی دردناك گرفتار نماید (و معذّب فرماید)، و مرایشان را در زمین یار و یاوری نباشد.

**بیان مُراد:** آن دوازده منافق که در عقبه برای کشتن پیغمبر کمین کرده بودند، چون، بمقصود پلید خویش نرسیدند و بخواست حق رسوا شدند، و پیامبر بحکم وحی آنان را شناخت و از آنچه میخواستند و خدا نخواست با خبر گشت، بخدمت رسول درآمدند و سوگند یاد کردند که چنین نگفته‌اند و بدین‌گونه توطئه نساخته‌اند، خدای تعالی در این آیه، پس از اشاره بسوگند دروغ آنان، بقید قسم میفرماید که ایشان کلمه کفر را بر زبان رانده‌اند، بر اسلام طعن کرده‌اند، و پس از تظاهر بمسلمانی، بکفر گرائیده‌اند، برای کشتن پیغمبر اهتمام تمام کردند و بمشیّت خدا ناکام ماندند و بدان نائل نگشتند، با آنکه خدا و رسول از نفاق باطنشان با خبر بودند بحکم ظاهر مسلمانی، آنان را جزء مسلمین محسوب داشتند و بفضل خویش از غنائم بهره‌مند ساختند، امّا این ناسپاسان، بجای آنکه شکر گویند و دل باسلام نهند و پیامبر را فرمانبردار باشند، در قبال نعمت، بکینه‌توزی پرداختند و بدی ندیده آهنگ انتقام ساختند. با این همه، هنوز باب هدایت مسدود نیست، اگر واقعاً بقدم توبه پیش آیند و نفاق و توطئه گذشته را با اخلاص تدارك

نمایند از باطل دست بدارند و بجانب حق باز آیند بر ایشان بسی بهتر است که رضای خدا و رسول و بهشت عدن در چنین توبه‌ای مضمر است، امّا اگر همچنان بر حق پشت نمایند و بسمت باطل پیش تازند، بصراط مستقیم نیایند و با اصرار در بیراهه گمراهی بپایند، خداوند در دنیا بعذابی أَلیم گرفتارشان سازد، و جز حسرت و اندوه و بد نامی بهره ایشان نسازد، بدین سوء عاقبت دُچار گردند، در زمین، دوست و هواخواه و یار و یاوری نیابند و در آخرت در قبال عذاب حق، بی کس و تنها، بحاصل اعمال ناپسند خویش مبتلی باشند.

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بر ایشان استغفار فرما یا بر ایشان استغفار نفرما (تفاوتی ندارد، که) اگر هفتاد بار، بر ایشان، آمرزش طلبی، خداوند هرگز آنان را نیامرزد، این، بدان (سبب) است، که ایشان، بخدا و پیامبرش، کفر ورزیدند، و خدا گروه نافرمان را هدایت نفرماید.

**ترجمه:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، بدان امید که لطف حق بنده‌نواز آید و نسبت بجاهلان منافق، کارساز، بر آن قصد بود تا مرایشان را از پیشگاه پروردگار آمرزش همی‌طلبد، لکن خدا در این آیت بدان جان مهربان، اخطار کرد که کار این جمع از آمرزش گذشته، با آنکه در خواست تو در حضرت ما مقبول است، معذلک چه برایشان آمرزش خواهی چه از استغفار دست بداری یکسان است و ثمری ندارد، که، اگر بدفعات بسیار و حتی هفتاد بار برای اینان مغفرت طلبی، خداوند، هیچگاه ایشان را نیامرزد، که بخدا و رسول کفر ورزیده‌اند و نافرمانی کرده‌اند و دیگر از مغفرت و هدایت نصیبی نیابند.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾

**ترجمه:** بازماندگان به (سبب) باز نشستن خود (بر) خلاف (فرمان) رسول‌الله، شادمان گشتند و کراهت داشتند که در راه خدا با اموال خود و جانهای خویش جهاد نمایند و گفتند: در (فصل) گرما (بجنگ) نروید، (تو، ایشان را تذکار فرما و) بگو: اگر (اوامر خدا و وعده و وعید او را) درمی‌یابند، (نیک بدانند که) آتش دوزخ بسی گرمتر است.

**بیان مُراد:** آن منافقان که از رسول خدا اذن گرفتند، در مدینه بازماندند و از جهاد تخلف کردند و بغزوهٔ تبوك نرفتند، از این جمله شادی میکردند و اضافه بر آنکه خود، کراهت داشتند که با مال و جان، در راه خدا مجاهده کنند، کوشش میکردند تا مسلمانان را هم از این فوز عظیم باز دارند و بقصد راهزنی از طریق حق، همی‌گفتند که در این

فصل گرما، کوچ نکنید و بجهاد نروید. خداوند در این آیه، با اشاره بحال و مقال آنان، به پیامبر فرمان میدهد تا بایشان تذکار فرماید که اگر فهمی داشتند و اوامر حق را درمی‌یافتند از این نکته غافل نبودند که آتش دوزخ را حرارت بیشتر است و عذاب آخرت بسی سخت‌تر.

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا ۖ إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی) اگر خداوند، ترا بجانب طائفه‌ای از ایشان بازگردانید، پس (آنگاه) برای خروج، از تو اذن خواستند، (جواب را) بگو: (شما) هرگز، ابداً، با من، خارج نخواهید شد و هرگز بهمراه من، با دشمنی پیکار نخواهید کرد، که شما نخستین بار، به باز نشستن، رضا شدید، (لذا، اکنون هم) با بازماندگان، بنشینید (و بهیچ غزوه‌ای، مبادرت ننمائید، این نه شگفت‌انگیز، بلکه از معجزات آشکار قرآن است که از آن پس مجال غزوه و جهاد، در دوران حیات ظاهری پیامبر پیش نیامد، چه، غزوهٔ تبوك، آخرین غزوهٔ رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم بود).

بیان مُراد: خدا برسول وحی میفرماید که چون از غزوهٔ تَبوك باز گشتی، هرگاه، گروهی از منافقان برای همراهی در غزوه‌ای دیگر، پیش از وقوع، از تو اذن خواهند، آنان را رخصت نفرما و بگو: شما را هرگز آن توفیق هم‌عنان نیست که با من بجهاد آئید و بقتال دشمن دین پردازید، که نخستین بار، از غزوهٔ تبوك تخلّف کردید و بماندن در مدینه و باز نشستن از جهاد، دل خوش ساختید، اینک نیز با زنان و کودکان و بیماران و آفت‌رسیدگان و سایر بازماندگان بمانید که در خور درك سعادت جهاد نیستید.

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾

ترجمه: ابداً، بر (هیچ) یک از آنان که مرده، نماز نگزار و بر گورش نایست، ایشان بخدا و پیامبرش کفر ورزیدند و بدان حال که نافرمان بودند، مردند.

بیان مُراد: روش پیغمبر چنین بود که چون مسلمانی را مرگ فرا میرسید، بر او نماز میگذاشت و ساعتی بر قبرش توقف مینمود و برایش دعاء میفرمود، وقتی عبدالله‌بن ابیّ‌بن سلول، مُرد، رسول، از باب لطف و رحمت، آهنگ آن داشت که با او نیز بدین‌گونه رفتار کند، امّا جبریل بدین آیت فرود آمد و او را از این قصد بازداشت و خدا روشن ساخت که منافقان، از آن روی که بخدا و پیغمبر کفر ورزیده‌اند و نافرمانی کرده‌اند و هم در این حال عصیان و کفران مُرده‌اند، سزاوار مرحمت رسول‌الله نیستند.

وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾
رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾
لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾

ترجمه: چون سوره‌ای نازل شود، (بدین فرمان) که بخدا ایمان دارید و بهمراه پیامبرش، جهاد نمائید، توانگران از ایشان، از تو (ای پیامبر) اذن طلبند و گویند: ما را بگذار، تا همراه بازنشستگان باشیم.

لکن، پیامبر و کسانی که بهمراه او ایمان آورده‌اند، با اموال خود و جانهای خویش، بجهاد پرداختند، ایشان (هم آن کسانند که) خیرات (جنان و نعیم جاودان) مر آنان راست و ایشان همی رستگار باشند.

بیان مُراد: چون سوره‌ای نازل میشد که طیّ آن مسلمانان به پایداری در ایمان و جهاد در خدمت رسول فرمان می‌یافتند، منافقان توانگر و مالدار، از روی نادانی و بسبب دنیاداری، از پیغمبر اذن میخواستند، تا ایشان را رخصت دهد که با زنان و کودکان، در شهر باز نشینند و بجهاد عزیمت نکنند. برخلاف منافقان که از رحمت حق بی‌نصیبند، رسول خدا و مؤمنان با تقویٰ که در خدمت او بجهاد میپردازند و از بذل مال و جان دریغ ندارند، خیرات حق، نصیب ایشان است، بهشت جاودان و نعیم أبد، روزی آنان است، که جملگی رستگارند و فوزی عظیم دارند. خداوند در این دو آیت از نادانی و بی ایمانی منافقان، و هم از حسن عاقبت جماعت مؤمنان که مقابل ایشانند یاد میفرماید.

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾

ترجمه: عذرخواهان از أعراب آمدند، تا بآنان اذن داده شود، و کسانی که (در اظهار ایمان) بخدا و پیامبرش دروغ گفتند، بزودی بآن کسان که از (جملهٔ) ایشان کفر ورزیده‌اند عذابی دردناك رسد.

بیان مُراد: دو گروه از جهاد تخلف کرده‌اند، نخست اعراب بادیه که عذر تقصیر خواهند، و از پیامبر درخواست کنند که ایشان را اذن باز ماندن دهد و از شرکت در جهاد معاف فرماید، دو دیگر، اهل نفاقند، که هر چند اظهار اسلام مینمایند، بی‌هیچ عذری از جهاد دست بداشتند و باز نشستند و بورطه کفر افتادند، هان، که، خدا کافران را فرو گیرد و بسختی عذاب فرماید.

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾

ترجمه: نه بر ناتوانان، نه بر بیماران، و نه برآنان‌که چیزی که هزینه (راه و توشه سفر) سازند، نیابند، حرجی نیست، هرگاه نسبت بخدا (اخلاص دارند) و (نسبت به) رسول خیرخواه باشند، که بر نیکوکاران، راهی نیست و خداوند، آمرزنده‌ای مهربان است.

بیان مُراد: عبدالله‌بن زائدهٔ معروف بابن امّ مکتوم که پیرمردی ضعیف و بینوا و نابینا بود بخدمت رسول در آمد و حال خود عرضه داشت و برای بازماندن از جهاد، رخصت خواست، در پاسخ درخواست او بود که‌حق تعالی در این آیه فرمود: بر ضعفاء و بیماران و

بینوایانی که هزینه سفر ندارند و در عین حال نسبت بخدا و پیغمبر اخلاص دارند، باکی نیست که از جنگ بازمانند، چون مخلص و خیرخواه خدا و پیمبرند، نیکوکارند و بر نیکوکاران نه در دنیا ایرادی است نه در آخرت عذابی، که، خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾

ترجمه: و نه بر آنان که چون بر تو وارد شدند (و از آن روی که خود، مالی ندارند که وسیلهٔ سفر فراهم سازند، از تو درخواست کردند،) تا (ایشان را زاد راه دهی و مرکبی در اختیارشان نهی و بر آن) سوارشان کنی، (تو، در پاسخ) گفتی: چیزی که (توشهٔ سفر شما سازم و) شما را بر آن سوار نمایم، (در دسترس) ندارم، بدان حال که از (این) اندوه که چیزی (که) هزینه (راه سفر جهاد) سازند (در اختیار) ندارند چشمانشان (از سرشک حسرت) اشکبار است، بازگردند.

بیان مُراد: بگُائین هفت تن بودند، سه نفر از طائفه بنی نجّار و چهار نفر از طائفهٔ بنی مُزَیْنَة، این هفت تن، مسلمان و با ایمان، امّا، بینوا بودند، بهنگام تجهیز قوی برای غزوه تبوك بخدمت پیغمبر درآمدند و درخواست کردند تا آنان را مرکب و وسیله‌جنگ دهد و با خود بجهاد بَرَد، چون پیغمبر، فرمود که مرکب و وسیله ندارد، جملگی گریان بازگشتند و از این‌که بسبب فقدان وسیله از جهاد محروم مانده‌اند، بزاری و اندوهباری گریستند، خداوند متعال در این آیت، و آیه پس از آن، تأکید میفرماید که بر این افراد که دل بخدا دارند و مطیع رسولند و از نداشتن وسیلهٔ جنگ و محرومیّت از جهاد ملول، حرجی نیست، که کارها بر نیّت خالص استوار است. این گروه مخلصانه آمادهٔ جهادند، لکن وسیله کارزار ندارند، لذا، نه در دنیا بر آنان سرزنشی رواست، و نه در آخرت آنان را آزاری سزاست. اشکال بر آنان وارد است که در عین تمکّن و توانائی، روی از جهاد بر می‌تابند، و برای تخلّف از پیامبر رخصت میطلبند و از روی نادانی رضا میدهند که با زنان و کودکان و از پای‌افتادگان در مدینه بازمانند و با دشمن دین، پیکار ننمایند.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

ترجمه: چون بسوی آنان بازگردید، (با دروغ‌پردازی و بهانه سازی) از شما، عذر خواهند، بگو: عذر نخواهید، که (ما) هرگز (سخن) شما را باور نداریم، خداوند، از أخبار شما، ما را آگاه کرده است، بزودی خدا و پیامبرش عمل شما را می‌بینند، سپس، (در آخرت) بجانب (خدای) دانای نهان و آشکارا بازگشت می‌یابید و (خداوند) شما را از آنچه (در

دنیا) انجام میدادید، خبردار میفرماید.

**بیان مُراد:** چون رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم، از غزوه تبوك بمدینه بازگشت، جماعتی از منافقان، که از جهاد تخلّف کرده و در مدینه باز مانده بودند، بهانه‌ها پرداختند و بعذرخواهی پیش آمدند، خداوند در این آیه، پیغمبر را فرمان داد، تا در پاسخ آنان بفرماید: بهانه نسازید و پوزش نخواهید، که ما هرگز گفتار شما را باور نداریم، خداوند ما را از حقیقت کار و حال شما آگاه کرده، با این همه، از این پس، مجال دارید، تا اگر خواهید بحقیقت توبه کنید و براه صلاح آئید وگرنه به نفاق ادامه دهید، و در هر حال، خدا و رسول، رفتار شما را می‌بینند و سرانجام پس از مرگ، سر و کار شما با خدای دانای آشکار و نهان است که شما را از آنچه کرده‌اید با خبر می‌کند و بدان سان که شایسته است پاداش می‌دهد.

اَلْاَعْرَابُ اَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَاَجْدَرُ اَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

**ترجمه:** اعراب، از لحاظ کفر و نفاق، سخت‌تر (و آلوده‌تر) ند و سزاوارترند که حدود (احکام دین و) آنچه را که خداوند بر پیامبرش نازل کرده (بدرستی) ندانند (و بشایستگی از آنها آگاه نباشند)، که، خداوند (نسبت باحوال ایشان) دانا (و در هر چه بآنان حکم میفرماید، خبیر)ی حکیم است.

**بیان مُراد:** اعراب بادیه که دشت نشینند و پیرامون مدینه، در صحرا عمر می‌گذرانند، آنان که از ایمان بهره‌ای نبرده‌اند، بعضی که کافرند و برخی که منافقند، هر فرقه، از کافران و منافقان شهر نشین، از حیث کفر، سخت‌تر و به نفاق آلوده‌ترند، برخلاف اهل شهر که بحکم شهر نشینی، در هر حال، از آرامش و رقّتی، بی‌بهره نیستند، بادیه نشینان بسبب سکونت در بیابان، یکسره، گرفتار قساوت و فسادند، چون از شهر مدینه دورند، از آیات حق بی‌خبر، از برکات وحی محروم و از مشاهده معجزات بی‌نصیبند، اینست که بیش از اهالی شهر از فرائض و سنن اسلام بی‌خبر و از حرام و حلال دین بی‌اطلاعند.

وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ اَلَا اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾

**ترجمه:** و از أعراب، کسی است که بخدا و روز بازپسین، ایمان دارد، وآنچه را (که در راه جهاد و سایر أعمال خیر) انفاق می‌کند، نزد خدا، (مایه) قربت‌ها و صلوات (و دعاها و استغفارها و برکات) پیامبر، همی‌گیرد، آری، آن (صلوات و دعاهای پیغمبر)، مرایشان را (مایهٔ) قربت است، بسی برنیاید که خداوند ایشان را در رحمت خویش‌داخل نماید، که خدا آمرزگاری مهربان است.

**بیان مُراد:** از اعراب بادیه، آن کسان که توفیق ایمان یافته اند، و بسلامت عقیدت و

صدق نیّت، بخدا و روز جزاء ایمان دارند، آنچه را که برای تأمین هزینه جهاد، انفاق می کنند، طاعت حق میشمارند و بقصد قربت الّهی و برای دریافت دعای خیر رسول، صرف مینمایند، از این روی، صلوات و ادعیه و استغفارهائی که پیغمبر برای ایشان مینماید، و این افراد با اخلاص را بدان ممتاز میفرماید، مایه قرب ایشان برحمت حق و باعث نیل آنان به ثواب پروردگار است، خداوند، این جمع را برحمت خویش وارد کند، و سر انجام، به بهشت جاویدشان برساند، که خدا نسبت بمؤمنان مهربان است، گناهشان را می آمرزد و از خطایشان در می گذرد.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾

ترجمه: از (جملهٔ) اعراب، از آنان که پیرامون شمایند، (برخی) منافقند، و (نیز) از مردم مدینه، (بعضی دل) به نفاق پرداخته‌اند، (که تو) آنان را نمی‌شناسی، (امّا،) ما، ایشان را می‌شناسیم، اندکی نپاید که دو بار عذابشان کنیم، سپس بعذابی بزرگ، بازگشت یابند.

بیان مُراد: برخی از اعراب صحرا گرد، که بر گِرد مدینه‌اند، به نفاق عمر می گزارند، همچنان که، بعضی از اهالی مدینه نیز، پروای دین ندارند و به نفاق پرداخته‌اند، خداوند در این آیت بدین گونه پس از بیان آنکه جمعی از صحرانشینان اطراف مدینه و گروهی از اهالی آن شهر، منافق هستند، به پیغمبر تذکار میدهد که اگر چه تو آنان را نمیشناسی ولی ما ایشان را می‌شناسیم، و گذشته از عذابی عظیم که پس از هنگامه رستاخیز بدان مبتلیٰ می گردند، دوبار، بعذاب خویش گرفتارشان می کنیم، نخست اینکه بسبب غیظی که بر مسلمانان دارند و از پیشرفت اسلام نگرانند، پیوسته در رنج و محنتند و عمر را بخشم و اندوه می گذرانند و دیگر آنکه مرگی سخت در پیش دارند و از پی آن در گور، بعذابی هولناك معذّب خواهند شد. پس از آنکه، این آیت فرود آمد و خداوند ایشان را یکایک به پیغمبر خود معرفی کرد، رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، بفرمان حق، روز آدینه‌ای، در خطبه، عدّه‌ای از آنان را نام برد و از مسجد اخراج کرد، بدین‌گونه رسوا شدند و پیش از مرگ و قبل از قیامت، در دنیا، بافتضاح، که خود، عذابی سخت دهشتناك است گرفتار گشتند.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای پیمبر) از اموالشان صدقه‌ای برگیر، (تا) بدان(جان) ایشان را پاك نمائی و (نفْس) آنان را تزکیه فرمائی، و (همچنین) ایشان را دعاء کن، که دعای تو، مر آنان را (مایه) آرامش است، و خدا شنوای داناست.

بیان مُراد: چنانکه، پیش از این، بیان شد، ابولبابة، در حادثه بنی قریظة، بحکم سابقه آشنائی و اقامت در محلّه آنان، و برای حراست مال و منالی که در بین ایشان

داشت، اشاره‌ای کرد و بخطائی منکر، آلوده گشت، امّا زود بخود آمد و برای توبه عزیمتی سخت ساخت و در مسجد رسول بانابه پرداخت، و چون تو به‌اش مقبول افتاد، گفت از آن روی که برای حفظ مال بدین گرفتاری دچار گشتم، جمله اموالم را تقدیم میدارم، و از پیغمبر خواست، تا آن همه را تصرف نماید، ولی پیامبر که جمیع مصالح مسلمانان را منظور داشت، به یک ثلث مال اکتفاء نمود و $\frac{2}{3}$ بقیه را برای معیشت وی باقی نهاد. خدای تعالی با اشاره بدین حکایت در این آیت میفرماید: ای رسول گرامی، از اموال، این گنهکاران تائب، صدقه‌ای برگیر، که صدقه، آنان را پاك سازد، با بذل مال، دل از خواسته دنیا برگیرند و خلوص پذیرند، تو بدینگونه، و با گرفتن صدقه، نفس ایشان را تزکیه کنی و جانشان را مطهّر و پاکیزه گردانی، ای پیغمبر، این توبه کاران را که مال خویش را بقصد قربت نثار می کنند، دعای خیر کن که دعای تو باعث جلب رحمت حق است و هم از این روی موجب آرامش قلب و اطمینان خاطر ایشان است خدا، دعای تو را میشنود و از تصدّق خالصانه آنان خبر دارد، و باجابت درخواست تو، رحمت خود را از ایشان دریغ نمیفرماید.

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

**ترجمه**: بگو: عمل کنید، بزودی خداوند و پیامبر او و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند، و دیری نپاید که بسوی (خدای) دانای نهان و آشکارا بازگشت یابید پس (آنگاه) شما را از آنچه انجام داده‌اید آگاه فرماید.

**بیان مُراد**: پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، بفرمان خدا، مسلمانان را بعمل صالح امر مینماید، باطاعت اوامر حق، دعوت میکند، و یادآوری میفرماید، که کار شما، نهان نیست، آنچه کنید خدا و رسول و مؤمنان می بینند، پروردگار و پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام از آن همه، خبر دارند، پس آنگاه، چون هنگام فراز آید و مرگ فرا رسد، بسوی خدای دانای پنهان و پیدا، باز گشت می‌یابید، آنجا که خدا، شما را از اعمال گذشته آگاه می کند و هر کدام را بدان سان که شایسته‌اید پاداش می‌دهد.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ ۚ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ ۖ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾

**ترجمه**: آن کسان که برای آزار و کفر و تفرقه افکندن میان مؤمنان و کمین (گاهی حاضر) کردن (و پناهگاهی آماده ساختن) برای آنکه از پیش با خدا و پیغمبرش، (سر) جنگ داشته، مسجدی برگرفتند، (و ساختند، بدروغ) همی سوگند یاد کنند، که (از بناء این مسجد) جز (کاری) نیکو، مقصودی نداشتیم، (در صورتی که) خداوند گواهی‌میدهدکه ایشان قطعاً دروغ پردازند.

(ای پیغمبر) هیچگاه، در این (مسجد، به نماز) نایست، (چه،) مسجدی که از نخستین روز (ساختمان) بر (پایه) تقویٰ بنیاد شده، سزاوارتر است که تو (برای نماز) در آن بایستی، در آن (مسجد) مردانی هستند که دوست دارند (تا به بهترین وجهی) پاك شوند (و طهارت یابند)، و خداوند پاکان (و طهارت یافتگان) را (بسی) دوست دارد.

**تفسیر:** بروزگار جاهلیت، مردی در مدینه زندگی میکرد، بنام أبی عامِر، که رفتاری زاهدانه داشت و بگوشه‌گیری و عبادت، عمر می‌گذاشت، و هم از این روی به ابی‌عامر راهِب، شهرت یافت.

این مرد، از جمله افرادی بود، که بصورت ریاء و از فرط علاقهٔ بدنیا، به ترك دنیا می‌پردازند، تا در چشم مردم، جلالتی یابند و از این رهگذر برای خویشتن مرتبت و عنوانی سازند. پس از آنکه پیامبر بمدینه هجرت کرد و اهل مدینه طریق مسلمانی پیش گرفتند، نه تنها، موقعیت ابی عامر در اجتماع، بمخاطره افتاد، بلکه، اندك اندك با نزول آیات و مشاهده معجزات و پیشرفت اسلام، مقام و شهرت وی فراموش گشت و کس، پیرامون او نگشت، ابو عامر، فرزندی داشت بنام حَنْظَلَة، که مسلمانی پاك و نیک سرشت بود، وی بهنگام نبرد أُحُد، از حجله زفاف همچنانکه حاجت بغسل داشت، برخاست، بمعرکه پیکار عزیمت کرد، در جهاد شرکت نمود و در آن روز هولناك بشهادت رسید و چون فرشتگان غسلش دادند، به «حنظله غَسیل المَلائکَة» مشهور شد.

باری، ابو عامر، بجای آنکه،همچون پورپاك نهادخود، طریق ایمان پیش گیرد و به نقد اسلام دل سپارد، بر رسول خدا حسد میبرد و از غایت رشک بخود می‌پیچد، چون، مدتی بر آمد، و اسلام رونقی شگرف یافت و مکّه فتح گشت، ابو عامر، بطائف گریخت و پس از اسلام آوردن اهل طائف، چون مأمنش که خانه کفر بود، در هم فرو ریخت، بشام رفت و کیش نصاری گرفت. ابوعامر راهب، که بسبب رفتار ناهنجارش، از طرف پیامبر به ابی عامر فاسق موسوم شده بود، در شام نیاسود، توسّط پیک و پیغام با منافقان مدینه در ارتباط بود و پیوسته بدین وسیله در کار پیغمبر اخلال مینمود.

از سوی دیگر، مؤمنان طائفهٔ بنی عَمْرو بن عوف، مسجد، قُباء را با اخلاص تمام ساختند و چون، از پیامبر خواستند تا درآن، اقامه نماز نماید و رسول هم مسؤول آنان را بعنایت قبول نمود، و درآن مسجد مبارك اقامه نماز فرمود، منافقان بنی غَنْم بن عَوْف، از حسد، بهم برآمدند مصمّم گشتند تا مسجدی بسازند و درآن به نماز پردازند و از جماعت پیغمبر کناره کنند، در همین اوان پیک ابی عامر بمنافقان بنی غنم رسید و از جانب وی پیام آورد که شما آماده شوید و برای پایگاه خود مسجدی بسازید، که من عازم بارگاه قیصرم، میروم و از قیصر روم، سپاهی میگیرم، بسمت مدینه میآیم و با لشگری انبوه بر محمد می‌تازم و او را از مدینه اخراج مینمایم، منافقان، که خود، برای ساختن مسجدی عازم بودند، پس از دریافت پیغام ابی عامر، عزم جزم کردند و در جنب مسجد قباء،مسجدی

ساختند و آنگاه که پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم آهنگ غزوه تبوك داشت، بخدمتش در آمدند و گفتند: یا رسول الله، مسجدی ساخته‌ایم، بدین نیّت، که هر علیل افتاده و هر بی پناه محتاجی در آن پناه یابد، و در روز نیازمندی و شب سرما، گوشهٔ امنی باشد که نیازمندان را نجات دهد و سرمازدگان را گرم سازد، درخواست آنکه، از کرم، در آن مسجد، قدم گذاری، نمازی بخوانی و دعائی کند، باشد که از برکت تو، این مسجد مبارك شود.

پیغمبر فرمود، حال، که بر جناح سفرم، و بعزم جهاد بسوی شام میروم، چون بسلامت باز آمدم، اگر خدا خواهد، بدان مسجد بیایم و نماز گزارم. پس از بازگشت از غزوهٔ تبوك، این آیه‌ها نازل گشت، وخداوند فرمود: این منافقان که برای آزار رساندن باهل مسجد قباء و اخلال در جماعت مسجد رسول الله، بقصد کفر ورزی و طعن بر پیامبر خدا و آئین‌حق وبمنظور اختلاف افکندن بین مسلمانان و از بین بردن الفت آنان و پراکنده کردن مؤمنان از پیرامون پیغمبر، از لحاظ تدارك پایگاه و تهیه کمین گاهی برای ابی عامر فاسق که از گذشته، با خدا و رسول، بستیزه برخاسته و دشمنی داشته، آری، اینان، که بدین مقاصد پلید، مسجدی ساخته‌اند، بدروغ سوگند یاد می کنند، که ما جز خیر،قصدی نداشتیم و جز نیکوکاری و کمک بضعفاء و دستگیری از پا افتادگان مرادی نخواستیم، چنین قسم میخورند، امّا خدا شاهد است که دروغ پردازند و همچون مسجد خویش که بنادرستی ساخته‌اند اینک هم، سخنانی که بهیچ روی رنگ راستی ندارد میسازند، این جماعت نفاق آلود ، جز ضرر مسلمانان و پراکندگی اهل ایمان مقصودی ندارند و اظهارات دروغشان از حقیقت فروغی ندارد. ای پیغمبر، هرگز روی بمسجد ایشان منما و در آن اقامه نماز نفرما، که چنان بنائی که بر پایه کذب و نفاق و بدخواهی بنیاد یافته، شایسته قدم مبارك تو نیست، نماز و نیاز ترا مسجدی زیبد، که از ابتداء بر پایه راستی نهاده شده و از نخستین روز بر اساس تقوی تأسیس گشته، مسجدی شایسته نماز تست که بقصد قرب حق ساخته و پرداخته شده باشد، چنانکه مسجد تو بدین گونه ساخته شده و مسجد قباء هم،چنین است، در آن مسجد، مردانی هستند که به بهترین صورت، طهارت میسازند و به نماز میپردازند، جز این نخواهند که جسم و جان خویش را از آلودگی و گناه پاك نمایند و پاکان پاکیزه‌خصال نیک سرانجام باشند. آری، چنین مردان، پاك باختهٔ با ایمانی، محبوب خدایند، که خدا پاکان را دوست میدارد و طهارت یافتگان را بمحبّت خویش، ممتاز میفرماید.

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾

ترجمه: برای پیامبر و آن کسان که ایمان آورده‌اند، (روا) نباشد که برای مشرکان هر چند (از) خویشاوندان (ایشان) باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان (اهل دوزخ و)

همدم جهنم میباشند، (از خداوند) طلب آمرزش نمایند.

بَیان مُراد: وقتی مسلمانان از پیغمبر رخصت خواستند تا برای پدران و نیاگانشان که در عصر تیره جاهلیت مرده‌اند، از پیشگاه حق طلب مغفرت نمایند، خدای تعالی، در این آیه، بآن گروه چنین پاسخ میدهد: پس از آنکه برای پیامبر و مؤمنان، روشن شد، که مشرکان، هرچند از خویشاوندان و نزدیکان ایشان باشند، جز آتش دوزخ سرانجامی ندارند و پیوسته در جهنّم معذّبند، سزاوار نیست، برای آنان استغفار کنند و از درگاه حق آمرزش طلب نمایند.

خداوند که در این آیت، شرك آلودگان را بطور قطع از رحمت خویش محروم ساخته، در آیه‌های پیشین، صفات مؤمنان خالص را هم بیان داشته و از حالاتشان شرحی پرداخته، تا کس باشتباه در غرور نیفتد و خود نیک بداند که در چه کار است.

مؤمنانی، که خداوند جان و مالشان را به بهای بهشت از آنان باز خریده، آن کسانند، که از بدی باز آیند، بسوی خدا روند، طاعت حق را اختیار کنند و توبه نمایند، عابد و یکتاپرست باشند، مخلصانه خدا را شکر گویند و حمد گزارند، رهرو راه حقند و روزه دارند، برکوع و سجود در کارند و نماز گزارند، بخیر معروف فرمان دهند و از شرّ و منکر باز دارند، حدود خدا را حافظند، فرائض دین را اداء می‌کنند واحکام اسلام را نگهبانند. خداوند، صفات مؤمنان را تا بدین غایت بیان می‌کند، سپس پیامبر را فرمان میدهد تا بچنین مؤمنانی، قرب حقّ و ثواب بسیار و روضه خُلدو رضای پروردگار را مژده دهد. انصاف را، که این اوصاف، در حدّ کمال و تمام، پس از رسول خدا جز در ائمّه هدیٰ، علیه و علیهم السلام جمع نتواند بود و ما را تکلیف بر اینست که تا آنجا که توانیم، در راه ایشان، از ورای ایشان، و با روشنائی ولای ایشان پی سپر باشیم.

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾

تَرجَمه: (سوگند، که) خداوند توبه پیامبر و مهاجران و أنصاری را که در وقت سختی از او پیروی کردند پذیرفت، پس از آنکه نزدیک بود، دلهای گروهی از ایشان همی‌لغزد، سپس خداوند مر آنان را توبه پذیر گشت، که، خدا (نسبت) بایشان نوازشگری مهربان است.

بَیان مُراد: در غزوهٔ تبوك، مسلمانان را رنج بی‌شمار رسید و سختی بسیار، چندان در مشقّت افتادند که بعضی، خودسرانه، قصد بازگشت کردند و اگر نه لطف خدا بود که آن حالت دشوار را تدارك میفرمود، عدّه‌ای بی دستور رسول مراجعت می‌کردند، و از حق منحرف می‌گشتند. چنان بود که ده مسلمان، یک شتر داشتند و هر یک به نوبت ساعتی بر آن سوار می‌گشتند، دانهٔ خرمائی، دست بدست می‌گشت و دهان بدهان میرفت، هر یکی، اندکی از آن میمکید، چنانکه چون بدهان آخرین میرسید، جز هسته‌ای در کار

نبود، بدین وضع، غذاء داشتند و بدنبال آن جرعهٔ آبی مینوشیدند و با حال موجود میساختند درآن‌اوان، ابو خَیْثَمَة عبدالله بن خیثمة ، باندازه‌ای بی تاب شد، که از سپاه اسلام تخلّف کرد و بمسافت ده روز از پیغمبر، پیش افتاد و بخانه رسید، او را دو زن بود، چون بخانه در آمد دید زنانش، هر یک سایبانی ساخته‌اند، و جایگاهی آسوده، پرداخته‌اند، با خوراك مطلوب و آماده و آب خنک و گوارا ، بخدمت ایستاده، بمشاهده این احوال، بهم بر آمد و گفت: سبحان الله، من که سرانجام کارم معلوم نیست بدین‌گونه، از لشکر اسلام تخلف کنم و در این گوشه، در نعمت و راحت باشم، و رسول الله، که جز رحمت و مغفرت حقّ فرجامی ندارد، بدان رنج و تعب، مسلّح و آماده، شب و روز، در گرما و سرما ، سرگرم مجاهده باشد، این بگفت و بی تأمّل زاد راه برداشت و روی بسوی رسول روانه شد، چون از راه رسید، پیغمبر او را نوازش نمود و مراجعتش را تحسین فرمود و این آیت فرود آمد و پروردگار، سوگند یاد کرد که خدا توبهٔ پیامبر و مهاجران و انصار را که در وقت سختی از پیامبر پیروی کردند پذیرفت، بدین معنی، که؛ خدا دعای رسول را در باره پیروانش مستجاب کرد و به برکت پیغمبر، توبهٔ تابعانش را قبول نمود، پس از آنکه، نزدیک بود دلهای گروهی از آنان همچون ابی‌خیثمة، همی‌لغزد، پس خدا برحمت خویش، جمله را تدارك کرد و نسبت بآنان توبه پذیر گشت، که خداوند، رؤف و رحیم است، و بعنایت پایدار، کار ساز اهل ایمان است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾

**ترجمه:** برای اهل مدینه و از (جملهٔ) اعراب، (برای) آن کسان که پیرامون ایشانند، (سزاوار) نبود که از (فرمان) پیغمبر خدا، سرپیچی کنند و نه (آنکه) جانهای خویش را بر جان (پاك او) برگزینند، این (حکم) بدان (سبب) است که ایشان را در راه خدا. (هیچ) تشنگی و رنج و گرسنگی نرسد، به (هیچ) جائی که کافران را خشمناك سازد، پای ننهند و بر (هیچ) دشمنی (در عرصهٔ پیکار) دست نیابند، مگر آنکه بدین (همه) کردار شایسته‌ای ، برایشان نوشته شود، که خداوند، پاداش نیکوکاران را ضایع نگذارد.

**بیان مُراد:** مسلمانان مدینه و اعراب بادیه را که در حوالی آن زندگی میکنند روا نبود که در جنگ تبوك، از دستور پیامبر خدا ، تخلّف نمایند، جایز نبود که او را بجهاد واگذارند و خود در شهرو مسکن خویش براحت پردازند، سزاوار نبود که آسایش جان خویش طلبند، و نفس خود را بر جان مبارك رسول ترجیح دهند، شایسته نبود که سلامت و استراحت خود را منظور دارند و از پیغمبرباز پردازند و او را در جهاد و مشقت، تنها گذارند. بلکه تکلیف مسلمانان آنست که پیوسته جان، سپر بلای رسول دارند و جان آن برگزیدهٔ

حمیده خصال را با نثار جان خویش حراست نمایند، چه، مؤمنان، را در راه خدا، هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی نرسد، هیچ‌گاه بدیار کفّار نروند، چنانکه مایه خشم و غیظ آنان باشد بسرزمینشان، گام ننهند، بهیچ دشمنی دست نیابند، مگر آنکه، در قبال هر یک از این اعمال، عملی صالح و طاعتی شایسته، برایشان ثبت گردد، و ثواب آن بایشان رسد، که خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نگرداند و أجر شایستگان را ضایع نفرماید. خدای تعالی در این آیت و بدین بیان، آن کسان را که بی دستور رسول از غزوهٔ تبوك تخلّف کردند توبیخ میفرماید.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

**ترجمه:** (ای مردم)، همانا شما را پیامبری آمده (که) از (جنس) خودتان (است)، آنچه شما (از حیث ترك ایمان و گناهکاری، زیان یابید و) رنج بَرید، بر او (بسی) دشوار است، بر (ایمان) شما حریص میباشد، و (نسبت) بمؤمنان، نوازشگری مهربان است.

**تفسیر:** ای مردم، محمّد، پیامبر خدا، از جنس بشر است، چون برای هدایت شما مبعوث گشته، از نوع خود شما و از بین خود شما بر انگیخته شده، تا بدو انس یابید، سخن او را بدل سپارید و از راهنمائی او بهره‌مند شوید، بدانید، که چون او هم مانند شماست، از حالات و صفات شما خبر دارد،از دردهای شما آگاه‌است، و رنجهای درونی شما را بدرستی میشناسد، از اینروی آنچه میگوید، از سَرِ آگاهی است، نه تنها بسبب هم جنسی از حال و کار شما مطّلع است، بلکه چون برگزیده حق است، و با خدا از طریق وحی پیوند دارد، آفریدگار حکیم که مصالح شما را نیک میداند و جز خیر شما نمیخواهد، برای رفع نیازمندیهای ظاهرو باطن شما، برای تعدیل قویٰ و تزکیه نفس و تطهیر جان شما، آنچه مصلحت است، بدو فرمان میدهد تا بشما ابلاغ نماید.

محمّد، پیامبری است که شما ابناءِ بشر را از دل و جان دوست میدارد، از گمراهی شما رنجور است و از لغزش شما قلبی دردمند دارد، محزون است که چرا صلاح کار خود را نمیدانید و از آئین پاکش بهره نمی‌برید و راه هدایت نمی‌یابید، بی ایمانی شما بر او بسی گران است و گناهکاری شما، خاطرش را بسیار رنجه میدارد، محمّد، حریص است، امّا نه برای مال و منال و خواسته و متاع ناپایدار دنیا، محمد،حریص برهدایت شماست، پیوسته همی خواهد که از ضلالت باز آئید، راه ایمان گیرید، و بسوی منزل فلاح و سعادت شتابید، اینست آنچه محمّد میخواهد و وقت عزیز و عمر گرانمایه را بدان صرف میفرماید.

محمّد، رأفت و رحمت بسیار دارد، از مؤمنان، آن کس که مطیع است از نوازش محمّد، بهره می‌یابد، و آن که گناهکار است به یمن رحمت و از برکت عنایت پیغمبر، بآب توبه، دل آلوده را میشوید، گناه گذشته را با پشیمانی از آنچه رفته، و با پایداری در تدارك حال خویش جبران می کند، و در سایه محمد و با استفاده از فیض راهنمائی محمد و با عمل بر وفق احکام شریعت محمّد، از لغزش و هلاك، خلاص میشود، و راه

بجانب کمال و نجات میبرد.

آنکه محمد را دیـده، از نوازش و رأفتش بهره بر گرفته، و آنکه بدین فوز عظیم نرسیده، از مهربانی و رحمتش نصیبی یافته و از آداب دینش بهره‌مند شده است. پس نعمت وجود محمّد، خاصّ یک زمان معیّن نیست، آنان که در عصر خجسته وی بوده‌اند و شایستگی داشته‌اند، از مرحمتش برخوردار شده‌اند و آیندگان نیز از این برکت بی‌نصیب نمانده‌اند چه، هر که را جانی روشن و دلی آگاه باشد، بساط هدایت اسلام همچنان برایش روبراه است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

**ترجمه:** اگر روی برتافتند، بگو: خداوند، مرا بس است، جز او خدائی نیست، (من) بر او توکّل کرده‌ام، که او، پروردگار عرش بزرگ است.

**بیان مُراد:** ای پیامبر اکرم، اگر کافران و منافقان، از تو، روی برتافتند، بسبب نادانی و هوسناکی حقیقت حال و کار ترا نیافتند، از قبول رسالتت اعراض کردند و از پذیرش آئین پاکت محروم ماندند، تو از این جمله، رنجیده دل و آزرده خاطر مباش، که حرمان، ایشان راست، بگو، مرا، خدا بس است و در رحمت حق، کفایت است، که پروردگار بر این همه دانا و تواناست، جز او، خدائی نیست، او کار ساز بنده نواز است، بر او توکّل کرده‌ام، کار خود، بخدای خود واگذاشته‌ام، که او پروردگار عرش عظیم است، ودر آسمانها و زمین، مُلک و سلطان و تصرّف او راست، پس او مرا کافی است و با عنایت او، بدیگری، نیازی نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾

**ترجمه:** آیا برای مردم شگفت انگیز است که بمردی از (بین) خودشان وحی کرده‌ایم که مردم را (از فرجام کفر و خطاء) بیم ده، و آنان را که ایمان آورده‌اند نوید بخش که پیش پروردگار خویش، قدم صدق (و پاداش نیک) دارند، کافران گفتند: این، قطعاً جادوگری است (که سحر خویش را) آشکار (مینماید).

**تفسیر:** چون رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم مبعوث شد و بانگ توحید بر آورد، و آهنگ هدایت خلق نمود، اهالی مکّه که فکری کوتاه و اندیشه‌ای محدود داشتند، بجای آنکه بدعوت مبارك او گوش هوش فرا دارند و توشه نیکبختی یابند، با تعجب و تمسخر می‌گفتند: مگر خدا را پیامبر دیگری نبوده که این یتیم ابی طالب را بدین مقصود برگزیده پیغام خود را بدو سپرده و ادای رسالت را از او خواسته است؟ خدای تعالی در این آیت، سخن آشفته مشرکان را بشدّت انکار مینماید و میفرماید: چه جای عجبی است

که از بین مردم، بحکم لطف، مردی شایسته و بزرگوار را که سزاوار این کار است بر گزیده‌ایم و بدو وحی کرده‌ایم تا برخیزد و خلق را از بیراهه کفر و جهل باز گرداند، مردم را از این اعمال پلید و افکار ناروا که بدان گرفتارند، نجات بخشاید، جهانیان‌را از شرك و خطاء بترساند، و عقاب حق را تذکار فرماید، تا غافلان، بخود آیند و در آنچه از زندگی باقی است، گذشته را تدارك نمایند.

او را فرموده‌ایم تا مؤمنان را بشارت دهد که نیّت خالصی که دارند و عمل صالحی که بانجام میرسانند، هدر نمیرود، خدا از حال و کار همه آگاه است، مؤمنان نیک پندار خوش رفتار، در حضرت حق، اجری بسیار و پایگاهی سزاوار دارند، آنچه از اعمال خیر، از دنیا، بدیار آخرت، ارمغان می‌فرستند، نزد خدا محفوظ است و به پاداش آن منزلتی رفیع و مقامی محمود می‌یابند، اهل ایمان، بقرب حق ممتازند و با عنایت پروردگار، از غیر خدا بی نیاز، در دنیا از هدایت محمّد، راه بجانب مقصود میبرند و در آخرت از برکات شفاعتش نصیبی وافر، حاصل می کنند.

کافران از معارضه با قرآن عاجز ماندند و از آن روی، که هر کس حجّتی نیابد زبان بدشنام گشاید، این جمع ناتوان، معجزه محمّد را سحر خواندند بر قرآن کریم، نام جادو نهادند و خاتم انبیاء را که هادی طریق نجات است، جادوگر نام دادند، و بدین گونه راه سعادت برخود بستند و باب هدایت را برخویشتن مسدود ساختند.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ ۚ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۖ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾

ترجمه: بدان هنگام که آیات روشن ما بر ایشان، تلاوت شود، آن کسان که (برستاخیز ایمان نیافته و) بدیدار (رحمت) ما امید ندارند (ترا) گویند: قرآنی، جز این بیار، یا (هم) این را تبدیل کن، (ای پیغمبر) بگو: مرا (اختیاری) نیست که آن را از پیش خویش تبدیل سازم (و بجای این کلام، سخنی دیگر پردازم، که) من جز از آنچه بسویم وحی شود پیروی نکنم، من، اگر (با پیروی از دیگری) بر پروردگارم عصیان نمایم، از عذاب روزی بزرگ (که هنگامهٔ قیامت است) همی بیم دارم. (ای پیغمبر،) بگو: اگر خدا میخواست، این (قرآن را بر من وحی نمیکرد و من آن) را بر شما، تلاوت نمینمودم و شما را بدان تعلیم نمی‌دادم، (که من) پیش از این (که قرآن نازل شود)، عمری (با شما زندگی کردم و) در (میان) شما، بسر بردم (نه از قرآن، آیتی خواندم و نه از نبوّت، کلامی بر زبان راندم، ولی، حال که خدایم برگزیده و برسالت مبعوث نموده و قرآن را وحی فرموده، پیام حق می گزارم و شما راباسلام هدایت مینمایم) آیا با (توجّه به تفاوت گذشته و حال من، حقانیّت دعوت مرا) درك نمی کنید؟

بَیان مُراد: عبد الله بن أمیّه مخزومی با چند تن دیگر از مشرکان مکّه بخدمت رسول أکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، در آمدند و از سر بی خبری گفتند: ای محمّد، اگر خواهی تا ما به تو ایمان آوریم و آئین اسلام را بپذیریم، جز دو راه، در پیش نیست، یا قرآنی جز این بیار که در آن بت پرستی منع نشده باشد و به ترك عبادت لات و مناة و عزّیٰ و هُبَل، فرمان نرفته باشد، یا اینکه، اگر، این راه را اختیار نمی کنی، آنچه در منع بت پرستی نازل شده، از قرآن بردار و بجای آن، از پیش خود سخنی دیگر بپرداز که با وضع موجود، منافاتی نداشته باشد.

خدای تعالی در پاسخ سخن پریشان ایشان، روشن فرمود، که قرآن، وحی حقّ است و تبدیل آیات آن باراده پیغمبر نیست، رسول، بمیل دل و هوای نفس، ادّعائی ندارد، همچنان که قبل از این عمری زندگی کرد و خاموش بود، او بندهٔ برگزیده و پیام-آور فرمانبردار است، اکنون که مبعوث گشته، آنچه حقّ گوید، ابلاغ مینماید و راهی را که خدا معیّن کند ارائه میفرماید.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾

تَرجَمه: (مشرکان) جز خدا، چیزی را (که بُت است) پرستند، (آنچه) که نه (در صورت ترك عبادت) ایشان را زیانی رساند و نه (در حال پرستش) آنان را سودی دهد، و گویند: این (بت) ها نزد الله شفیع ما هستند، (ما از خدا دستور داریم تا بت پرستیم، باشد، که با شفاعت در پیشگاه خدا در دنیا معیشت ما را، اصلاح نمایند، (ای پیغمبر، بایشان) بگو: آیا (در مورد فرمان بت‌پرستی که تهمت میزنید و آنرا بخدا منسوب میدارید) خدا را از آنچه در آسمانها و زمین نمی‌داند، خبر میدهید؟ او از آنچه (کافران)شرك می‌ورزند و در عبادتش بت‌ها را شریک می‌سازند) منزّه است و (پایه قدرش از چنین اوهامی) برتر است.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

تَرجَمه: مردم (همگی از روزگار آدم، و هریک بر حسب فطرت)، جز یک امّت (که بر آئین یکتاپرستی بوده و بر فطرت اسلام میباشند، نبوده و) نیستند، پس اختلاف یافتند (اجتماع بشری بعد از عهد آدم، تدریجاً بانحراف گرائید، چه، هر یک از افراد انسانی پس از ولادت از محیط خود متأثر میشوند، از فطرت توحید منحرف می گردند و بدیگر کیش‌ها روی میبرند) و اگر چنین نبود که از (جانب) پروردگار تو، کلمهٔ (نظام آفرینش) سبقت یافته (و سر نوشت آفریدگان از پیش، در علم خدا، معیّن گشته، که نسبت بکافران درنگ شود و بعاصیان مهلت عطاء گردد، باشد که از خواب غفلت بیدار شوند و از خود خواهی و هوا پرستی بخود آیندو طریق توحید و سعادت سپارند)، در آنچه اختلاف

دارند، میانشان داوری میشد (و فصل خصومت می گردید، بدین گونه که عاصیان، هلاك شوند و مؤمنان، نجات یابند، ولی خدا، بفضل و رحمت خویش، نعمت مهلت را از مردمان دریغ نکرد).

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۖ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓا۟ ۖ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: (کافران) می گویند؛ چرا (گذشته از سایر آیات و معجزات) بر او (که دَم از نبوّت میزند) از (طرف) پروردگارش، آیتی (قاطع، از قبیل نزول عذاب عامّ و هلاك منکران، یا فرود آمدن فرشتگان و ملاقات ایشان با مردمان) نازل نشده؟ (ای پیغمبر، تو، در پاسخ ایشان) بگو: غیب از آن خداست، (اوست که مصالح جهانیان را میداند و بر وفق آن هر آیتی که سزاوار باشد، نازل میفرماید)، پس انتظار برید که من (هم) با شما از (جملهٔ) منتظرانم

وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِىٓ ءَايَاتِنَا ۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾

ترجمه: هرگاه، مردم (کافر) را پس از رنجی که بدیشان رسیده، راحتی (رسانیم و لذّت آسایش را بذائقه جانشان) چشانیم، ناگاه، (بینی، که) مر ایشان را در آیات ما مکری است (همی کوشند تا آیات ما را ضایع گذارند، فرستاده ما را استهزاء کنند و کتاب ما را تکذیب نمایند، ای پیغمبر، بایشان) بگو: خداوند، از حیث مکر، سریع‌تر است (توانائی خدا از کافران بیشتر است تا مکر آنان را تباه سازد، و بدانچه تباه می کنند در عقوبتشان تسریع فرماید، ای کافران بی‌خبر، بهوش باشید، فرشتگان نگهبان، که) فرستادگان ما (هستند) آنچه نیرنگ بازید (و حیله پردازید)، مینویسند (و جمله را با ثبت وضبط کامل، نگاه میدارند، تا بهنگام قیامت، بر آنچه کرده‌اید، عقاب بینید و عذاب یابید).

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

ترجمه: (ای محمّد، برای اثبات توحید و معاد، باین جماعت کفرآلود) بگو: کیست که (با فرستادن باران) از آسمان و (با رویانیدن گیاهان از) زمین، (أرزاق شما را فراهم مینماید و) بشما روزی می‌دهد؟ یا کیست که مالک گوش و دیدگان است؟ (کیست که بکمال قدرت خویش، شما را چشم و گوش داده؟، که بمشیّت حقّ، بینا و شنوا باشید و چون خدا اراده فرماید، دیده بی‌نور گردد و گوش از شنوائی باز ماند)، و کیست که زنده را از مرده برون می کند و مرده را از زنده خارج میسازد؟ (کیست که انسان را از نطفه و نطفه را از انسان پدید می آورد، مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن ایجاد می کند؟) و کیست که کار (آنچه) را (در آسمانها و زمین است بموجب حکمت، صورت می‌دهد و جمیع امور را بروفق

مصلحت) تدبیر میفرماید؟ (چون ، روشن است که این همه کارها از عهدهٔ بتها ، ساخته نیست، لاجرم در پاسخ تو، اعتراف کنند و) پس بزودی گویند؛ خدا ، (تو هم، بی‌درنگ ، بدنبال اقرار ایشان) بگو: (حال که چنین است ،) آیا ( از چنین خدای حکیم قادری، حذر نمی کنید که بت می‌پرستید و آیا از عقاب او) پرهیز نمی‌نمائید؟

كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوٓا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

ترجمه: بدین‌گونه (که بعد از حق و هدایت جز گمراهی و ضلالت نباشد ، ای محمّد) بر آنانکه نافرمانی کردند (و کفر ورزیدند) کلمهٔ پروردگارت سزاوار شد (و در علم خدایت پایدار گشت) که ایشان ، ایمان نیاورند.

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ۚ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾

ترجمه: (ای پیامبر، برای اثبات یگانگی خدا ، حجّتی دیگر بیان ساز، و باین مشرکان) بگو : آیا از شرکاء شما ، (از بتها ، که آنها را شریک حق ساخته‌اید و در اموال خود مشارکت داده‌اید) ، کسی هست که آفرینش را (در این عالم) آغاز کند ، سپس آنرا (بعالم دیگر) باز گرداند؟ (چون در برابر پرسش تو، از پاسخ فرومانند ، یا اگر ، بر سر انصاف آیند و اقرار کنند که بتها را چنین قدرتی نیست آنگاه ، تو، بایشان) بگو ، خداست که آفرینش را (نخستین بار) آغاز میفرماید، سپس آنرا (به نشأهٔ دیگر) باز می‌گرداند، پس شما به (تباهی و) دروغ کجاروی داده میشوید؟ (با این دلیل روشن ، چگونه از اعتقاد بحقّ معطّل می‌مانید و فرصت ایمان نمی‌یابید؟) .

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ ۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ ۗ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

ترجمه: (ای محمّد ، کافران را) بگو: آیا از شرکاء شما (که بتهائی بی‌جانند) کسی هست که (مردم را) بسوی (آنچه) حقّ (و صلاح و مایه خیر و نجات ایشان است) هدایت نماید؟ (چون ، جز پاسخ منفیّ ، جوابی ندارند، تو بایشان) بگو: خدا (ست که) بجانب حق، هدایت میفرماید، آیا کسی که (دیگری را) به (راه رشاد و طریق توحید و) حق رهبری می کند، سزاوارتر است که (اوامرش) تبعیّت گردد، یا آنکه (بتی بی جان است و گذشته از اینکه ، برای رهبری دیگران توانائی ندارد، خود نیز) هدایت نیافته ، مگر آنکه رهبری شود، (بت، راه بجائی نمی‌برد، جز آنکه ، دیگران آنرا از جائی بردارند و در جائی دیگر بگذارند) ، پس، شما را چه (افتاده) است (که این اصنام بی‌سود و زیان را عبادت می کنید؟ بسی مایه شگفتی است،) چگونه حکم می کنید (که بتها ، هر یک خدایند و درخور پرستش و شایستهٔ ستایشند)؟ .

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾

ترجمه: آیا (کافران، همی)گویند؛ (محمّد) آن (قرآن)، را، به (دروغ و) افتراء، (برخدا) بسته؟ (تو نیز از راه خودشان با ایشان اتمام حجّت کن و) بگو، (اگر چنین است، شما هم) سوره‌ای (که در فنون بلاغت و ارائه راه هدایت) همانند آن (باشد) بیاورید، و (اگر به تنهائی نتوانید) جز خدا، هر که را توانید، (به‌یاری) بخوانید، اگر راست می گوئید (که این قرآن از سوی حق نیست و از طرف غیر خدا، افتراء برخداست، جز خدا، همه باهم، دست یکی سازید و تنها سوره‌ای چنین بپردازید).

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾ وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾

ترجمه: (ای محمّد) اگر (پس از این همه دلائل روشن و حجّت‌های متقن، کافران، دل بسخن تو نسپردند و از تصدیق تو روی برتافتند و) به تکذیب تو پرداختند، بگو: (حاصل) کردارم، برای خودم (اگر دروغ گویم، وبالش برخودم باشد) و (سزای) عمل شما برای خودتان، شما از آنچه (من) می کنم برکنارید و من (هم) از آنچه (شما) می کنید بیزارم.

(ای محمّد) از (جملهٔ) ایشان، کسانی (هستند، که هر چند کافرند) بسوی تو گوش فرا میدهند، (امّا نه بقصد فهم، بلکه، برای آنکه، سخنان ترا بشنوند و جهة راهزنی مسلمانان، بردّ آنها پردازند)، آیا تو کَران را میشنوانی، هرچند درك ننمایند؟ (ای پیغمبر، از اینکه، این جماعت، نه بقصد فهم، بلکه بمنظور عیب‌جوئی بسخنان تو گوش فرا- می‌دهند و بسمت هدایت راه نمی‌برند، محزون مباش، ایشان در حقیقت گوش حق نیوش ندارند و از این لحاظ، جز عدّه‌ای بی گوش نیستند، بویژه که عقلی هم ندارند، تا سخن ترا فهم کنند و بصوب صواب هدایت یابند).

(ای محمّد) از (جملهٔ) ایشان، کسی (است، که) بسوی تو نظر مینماید، (ولی هدایت نمی‌یابد)، آیا تو کوران را راهبری میفرمائی، اگرچه نبینند؟ (ای پیامبر گرامی، از اینکه، این گروه نادان، ترا می‌نگرند و نورحق را نمی‌بینند و از کفر و بی‌خبری نجات نمی‌یابند، افسرده مباش، ایشان در واقع، چشمی حق‌بین ندارند و نابینای بی‌خبر، و چشم و گوش بسته بی‌اثر را، که بگوشهٔ نادانی نشسته و باب تحقیق بروی خویش بسته، بسوئی هدایت نتوان نمود).

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بسا باشد، که برخی از آنچه را (برای عذاب بمشرکان خاطر نشان می‌سازیم و از جهة عقوبت) بایشان وعید می‌دهیم (همچون واقعه بدر که مایهٔ نصرت اسلام و عذاب خدا بر کافران است، در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم و) به تو بنمائیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم، بهرحال، اعمّ از آنکه، در حیات، یا بعد از وفات تو باشد، از ایشان، بدین همه کفر و گستاخی، انتقام می گیریم،

و سرانجام،) پس (از مرگ، در آخرت) بازگشت ایشان، (تنها) بجانب (حکم و فرمان) ماست (تا آنان را بدان‌گونه که مستوجب باشند، عقاب کنیم) پس آنگاه، (چون) خداوند (در این جهان) بر آنچه انجام میدهند گواه است (در جهان دیگر، هر یک از ایشان را بسزای اعمال خود میرساند).

قُلْ لَآ أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾

ترجمه: (ای محمّد، در پاسخ کافران، که چون، آنان را بعذاب واقع تهدید می‌کنیم و از هنگامه هولناک قیامت می‌ترسانیم، از روی استهزاء و برسبیل تکذیب، عذاب را بشتاب از تو مطالبه مینمایند،) بگو: من، برای خودم (هم) جز آنچه خدا خواهد، زیان و سودی ندارم، (پس چگونه توانم که از پیش خویش، شما را بعذاب رسانم؟) برای (عذاب) هر امّتی، (هنگامی) سرآمد است، (که) چون وقتشان فراز آید (و هنگامه عذاب را وقت باز آید، درست در موعد خود گرفتار شوند.) نه ساعتی بپایند و نه پیش آیند.

وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى وَرَبِّىٓ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، مشرکان، بطعن و تمسخر) از تو کسب خبر می‌کنند (و میپرسند)، آیا، آن (چه، از قرآن و دین و شریعت آورده‌ای، و آنچه از توحید و نبوّت و عذاب و قیامت می‌گوئی) حقّ است؟ (تو که باخبری، هزل این بی‌خبران را بجدّ جواب‌فرما و) بگو: آری، به پروردگارم سوگند که آن (همه، قطعاً) حقّ است و شما (خدا را، ازآنچه نسبت بدین خود خواهد و در مورد عذاب شما اراده فرماید) عاجز نتوانید ساخت.

وَمَا تَكُونُ فِى شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا۟ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦١﴾

ترجمه: (ای محمّد) تو در هیچ (حال و) کاری (از امور دین و شؤون زندگی) نباشی، و هیچ (جزئی) از قرآن را (که) از (سوی)او (که‌خداوند)ست،تلاوت ننمائی، و (شما، ای مسلمانان) هیچ عملی را بانجام نرسانید، مگر آنکه، ما بر شما گواهیم، آنگاه که در (انجام) آن (کار) فرو میروید (و بدان سرگرم میشوید خبر داریم، و پیوسته و در هر حال از رفتار شما آگاهیم، ای پیغمبر)، سنگینی ذرّه‌ای، در زمین و آسمان، از پروردگارت پوشیده نماند، ونه (سنگینی آنچه) از آن (ذرّه) کوچکتر (باشد) و نه (آنچه) بزرگتر، (از خدا پنهان نباشد و هیچ‌کدام، نیست) مگر آنکه در کتابی آشکارا (که لوح محفوظ است و خداوند پیش از خلقت، حقیقت وضع و حال و کار هر چیز و هرکس را در آن روشن فرموده، موجود) است.

وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، آزار کافران، دل حق شناست را از جای نجنباند و) سخن ایشان(که ترا جادوگر و دیوانه می‌پندارند) محزونت ننماید، که قطعاً عزت به تمامی از آن خداست (بعزّت‌خویش ترا حمایت کند و بقدرت خود، آزار جملگی را از تو باز گرداند، ترا نصرت دهد و آنان را بذلّت مبتلیٰ دارد)، او شنوای داناست، (سخن مشرکان را میشنود، از ضمیرشان آگاه است، و بدین‌گونه، شرّشان را از تو دفع می‌کند، کیدوزیانشان را از تو رفع مینماید و بر این همه، آنان را مجازات میفرماید).

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٦﴾

**ترجمه:** اگر از آنچه بجانب تو نازل کرده‌ایم در شبهه‌ای هستی، از آنان که پیش از تو کتاب (های آلهی را) همی خوانند، سؤال کن، حقّ، (که قرآن و اسلام است) حقیقةً از (طرف) پروردگارت، برای تو آمده، پس قطعاً، از (جملهٔ) تردیدکنندگان مباش.

**بیان مُراد:** این آیت اگر چه خطاب، به پیامبر اکرم‌صلّی‌الله‌علیه وآله و سلّم است، امّا از آن روی، که او هرگز در حقیقت حال و صدق رسالت خویش شکّ و شبهه‌ای نداشت، أخذ بظاهر آن روانیست، و بویژه با توجه بآیه ۱۰۴ همین سوره، اولی اینست که در واقع، تمام مردم، مخاطب باشند، آنان که از صحّت نبوت پیامبر اسلام، بی‌خبرند و از این رهگذر آئین محمّد را انکار می‌کنند، یا در حقانیّت آن تردید روا می‌دارند. خدای تعالی، جمیع خلق را یکایک تذکار میفرماید، که اگر هرکدام، از آنچه توسط پیامبر خاتم، برای هدایت شما فرستاده‌ایم، در شک و شبهه‌اید، و بدرستی آن یقین ندارید، از مؤمنان اهل کتاب باز پرسید، از یهود و نصاریٰ که کتابهای پیشین آلهی را خوانده‌اند، جویا شوید، بپرسید صفات آن پیامبر موعود که خدا در کتب مقدّس، طلوعش را نوید داده، چیست، آن صفات و حالات را به تحقیق معلوم دارید و آنگاه با احوال و اوصاف محمّد علیه‌وآله ـ السلام تطبیق نمائید تا به یقین دریابید، که پیامبر نجات‌بخش و رهنمای آخرین و آموزگار بازپسین، همین بر گزیدهٔستوده خصال است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، از اعراض کافران و إنکار مشرکان، دل بحسرت مسپار و خاطر شریف را چنین آزرده مدار، که)، اگر پروردگارت میخواست، جمیع آنان که در زمینند، همگی (الزاماً) ایمان می‌یافتند، (ولی چون، ایمان در صورتی مفید است که از روی اختیار باشد وگرنه با تکلیف منافات دارد، و ایمان اِجباری بکاری نیاید، از اینروی خداوند در عین قدرت، باقتضای حکمت، کس را باسلام مجبور نساخته،) پس (حال که چنین است) آیا تو (که جز آنچه خدا خواهد، توانائی نداری) همی خواهی (چندان) مردم را با إکراه

(باسلام) واداری تا (جملگی) مؤمن گردند؟

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ
وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ
يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾

ترجمه: (ای پیامبر، باین کافران) بگو: ای مردم، اگر از (حقّانیّت) دین من، در شکّ هستید، (من، تردید شما را بچیزی نمی‌شمارم و) آنان را که جز خدا (شما) میپرستید، (من) پرستش نمی‌نمایم، لکن (من) خدائی را عبادت میکنم (و به پرستش او دل می‌سپارم) که شما را (بمرگ) در می‌یابد (و بسزای شرک و إنکار حقّ، بعذابی دردناک میرساند، چه، من) فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم.

و (أمر خدایم بمن چنین است) که رویت را برای (خدا بسوی) دین (خدا) بدار (بدان حال‌که) یکتاپرست (باشی) و قطعاً، از (جمله) مشرکان مباش.

وجز خدا، آنچه را که نه تو راسودی دهد ونه به تو زیانی رساند، نخوان، که اگر (چنین) کنی، آنگاه، واقعاً از (جملهٔ) ستمکارانی.

اگر خداوند، ترا (رنج و) زیانی رساند، جز او، مر آن را گشاینده‌ای نیست واگر خیر (و راحتی) برایت اراده فرماید فضل (و عنایت او را باز گرداننده‌ای، نیست، بهر یک از بندگانش که خواهد، آن (خیر) را میرساند، که او، آمرزنده مهربان است.

تفسیر: رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، مردم را با آرامش و متانت، با مهربانی و ملایمت بجانب حقّ و عدالت، دعوت میکرد، معارف اسلام را بزبانی که برای اهل زمان قابل فهم باشد، بیان مینمود و احکام شرع را بطوری که مسلمانان فرا گیرند و در عمل آورند روشن میفرمود، آیات قرآن را فرو میخواند، حقائق الٰهی را بمقتضای وقت شرح میداد و بهمراه تبلیغ او، خدایش، با إرائه معجزات و آیات بیّنات، به تأیید خویش می‌نواخت و از باب لطف بمردم، چیزی مینمود تا اگر بر کفر و شرارت، پافشاری و لجاجت، نداشته باشند، دست از شرک و بت‌پرستی بردارند، عادات تباه و میراث کهن را بسوئی گذارند و پای در راه اسلام که‌صراط مستقیم فطرت و مایه تحقیق در هر کمال و فضیلت است بگذارند. امّا، بسی جای أسف و اندوه است‌که‌غالب مردم، بطور واقع، روی بحق ندارند، ودل بحقیقت نمی‌سپارند، مردم، طالب آنند که‌از هر قید و بندی، آزاد باشند و سمند تیزتک هوس را بهر سوئی که نفس زیاده طلب میل کند و شیطان بدخواه فرمان دهد بتازند و بلذات شهوات دسترسی یابند، و برای آنکه صحیفه حیاتشان، از عنوان دین هم خالی نباشد، افراد، دلگرم و اجتماعات، سرگرم باشند، آداب پراکنده و مطالب آشفته‌ای، گِرد می کنند و جمع مینمایند و از مجموع آنها کیشی می‌پردازندو دل بدان خوش میسازند.

حتّی اگر دینی الٰهی در دست داشته باشند، خوشتر دارند، که آنرا اندك اندك بهمین صورت درآورند و قیود و احکام آنرا بطاق نسیان سپارند، پیوسته بدین‌گونه بوده، و از این پس هم بدین منوال خواهد بود، مگر آنکه عقول کمال یابد و نفوس اعتدال‌پذیرد.

در عهد خاتم انبیاء، پیش از آن قرن سعادت و بعد از آن اوان هدایت هم همیشه، وضع از همین قرار بوده است، اینست که جمعی کثیر، به بت‌پرستی، روی می‌کنند، زشتی کار را نادیده می‌گیرند، صورتی میسازند و پیکری میپردازند، آنگاه، مصنوع بی‌اثر خود را خدا میخوانند و ساختهٔ بی‌ثمر خویش را خالق می‌پندارند، پرستش آن را وجههٔ همت میسازند و برای این کار ناهنجار ترتیب‌ها می‌دهند، سنت‌ها می‌نهند و بدین وجه، کیشی می‌پردازند و دل بدان می‌بازند و نسل‌ها و قرن‌ها، عمر عزیز را به بیهوده بر باد می‌دهند و فرصت گرانمایه را از دست می‌گذارند، برخی که دین توحید وشریعت ربّانی در بین‌دارند، چندان با آن ستیزه می‌کنند و گاه و بی‌گاه از احکام آن حذف می‌کنند و برآداب آن می‌افزایند، که اگر پیامبر شریعت‌گذار آن دین بازآید، از بسیاریِ تحریف که درآئینش راه یافته، آنرا باز نشناسد و از شرع خویش، اثری در آن نیابد، چنانکه، کیش یهود و نصاریٰ بوقت طلوع آفتاب هدایت محمّدی، در این ورطه افتاده بود و با تبدیل و تحریف بسیار حقیقت خود را در برابر هجوم بدعت‌های بی‌شمار، از دست داده بود.

معاصران پیغمبر هم، از این قاعده کلّی بیرون نبودند و نوعاً در قبال احکام متقن و دلائل روشن اسلام، جز اعراض و انکار، کاری نمیکردند، و نسبت برسول گرامی، جز تحقیر و تمسخر، رفتاری نداشتند، لذا، خدای تعالی در این آیات مبارکات، پیک پاك نهاد خود را فرمان میدهد، تا حساب کار خویش را از نابخردان تیره جانی که چشم حقیقت‌بین و گوش حق نیوش ندارند، جدا سازد، و بدون عنایت بآنان، روش خویش را بیان دارد، تتمّه کلام، با خطاب به پیغمبر، در واقع، امّت اسلام را از شرك و ظلم و نادانی و آنچه که در فرجام جز پشیمانی ببار نیاورد، برحذر میدارد، و بوحدت همّت و توحید عبادت امر می‌کند، و میفرماید:

ای محمّد، این جمع پریشان دل، دست از آب وگِل برنمیدارند و بجانب کعبه مقصود، روی نمی‌نمایند، بت‌پرستی را از دست نمی‌گذارند و بحق‌پرستی، جان راکامروا نمی‌دارند، تو هم، از ایشان دست بدار و بسبب إعراضی که از حق دارند، دل حق شناست را رنجه مدار، بگو: ای مردم اگر نسبت بدین من تردید دارید، که آیا حقّ است یا باطل؟ من آنچه مأمور بودم بیان نمودم، و آنچهٔ خدا مصلحت دانست، با آیات ظاهر و معجزات باهر دین خود را تقویت نمود، دیگر خود دانید، من که نبّی اسلامم، بحقیقت که در حقّانیت اسلام تردیدی ندارم، من راه خویش را یافته‌ام و معبود یکتای خود را شناخته‌ام، من بتهای بی‌جان و اصنام بی‌سود و زیان شما را درخور پرستش و سزاوار ستایش نمی‌دانم، من خداوند یگانه‌ای را عبادت می‌کنم و به بندگی او دل میسپارم و در راه او نقد جان

تقدیم میدارم، که قدرتش همه جا کشیده و بانگ عظمتش بگوش هوش هر ذرّه‌ای رسیده، بر آنچه خواهد و حکمتش اقتضاء نماید، تواناست، و از راه و روش جمیع آفریدگان با خبر و بیناست، خدائی که شما را زندگی بخشیده و چون سرآمدِ حیات، فراز آید، جملگی را بدروازه مرگ می‌کشاند و آنگاه، همگی را بدانچه کرده‌اید و خطا رفته‌اید، عذاب میفرماید.

ای مردم، خدای من، مرا فرمان داده، تا دَمی از سویش روی نگردانم و قدمی برخلاف رضایش برندارم، پیوسته، در سرّ جان، توحید رَبّ‌العالمین را تصدیق کنم و معبود بی‌قرین را مراسم بندگی، بانجام رسانم، خداوند با پیوند وحی، پیوسته، دلم را، عاکف آستان جلال، و جانم را، معتکف پیشگاه رحمت خود ساخته، و بعنایت نواخته، و امر فرموده تا در نماز و نیاز رو بسوی کعبه دارم و حریم دل را جز بخدای بیت‌الحرام نسپارم، بارگران رسالت را بر دوش جان دارم و وظیفه پیام‌آوری و بیان احکام دیانت را لحظه‌ای معطّل نگذارم، در صراط مستقیم اسلام، با استقامت تمام ثابت قدم باشم، و دیگران را هم بدین راه سعادت و جادّه سلامت، رهنمون گردم.

خدایم مأمور ساخته، تا مسلمانان را بمحفل توحید ره نمایم، به حق‌شناسی خالص هدایت کنم و اهل ایمان را هشدار دهم که بیدار کار خویش باشید، عبادت حق را بازی مپندارید و در شؤون حیات، هرچه پیش آید، کس را باخدا بأنبازی مدارید، بدانید، که جز الله تعالی، خدائی نیست، در هر وقت و بهر حال، و در همه کار، اوست، آفریدگار و دستگیر و پروردگار. هرگز جز خدا نخوانید، و هیچ کس و هیچ چیز را، در خدائی با او شریک ندانید، که از بت بی جان کاری نیاید، و غیر خداوند، بندهٔ حقّ را سود و زیانی ندارد، اگر از سایر مردم، از برخی، راحتی یابید و از بعضی برنجی گرفتار آئید، بدانید که خوب و بد زندگی هر کس، حاصل اعمال خود اوست و در مُلک خدا، کسی، جز خدا، کردگار نیست، با این همه، هر چیز و هر کس را، چه سودمند و توانا پندارید، و چه‌از نفع و ضرر، عاری شمارید، اگر، بجای حق، معبود دارید، شکّی نیست که برخویشتن ستم روا داشته‌اید، عمر خویش را به بیهوده از دست داده‌اید، خود را از طریق سعادت محروم گذاشته‌اید و سرانجام بعقاب الٰهی و عذاب نامتناهی مبتلیٰ ساخته‌اید، آخر بهوش باشید، اگر خدا شما را رنجی رساند و دستخوش گزندی نماید، اگر بشما نعمتی دهدو راحتی رساند، کیست که این نعمت را بگیرد و آن رنج را بردارد، جز حقّ، که هر خیری که بحکم مصلحت، روی نماید عطای اوست و هرنعمتی که از روی حکمت، بنده‌ای را حاصل شود از رحمت بی‌اِنتهای اوست، ای مسلمانان، نقد ایمان را در گنجینه جان، بجدّ و جهد حراست کنید، و دل بخدا بندید که اگر سرمایه ایمان محفوظ باشد هر چند اندک لغزشی پیش‌آید پروردگار متعال آمرزنده گناهان است و نسبت به بندگان، مهربان.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

ترجمه: (ای پیغمبر، مکلّفین را) بگو: ای مردم، حقّ (که قرآن کریم و دین قویم اسلام و پیامبر حقّ گذار است با معجزات ظاهر و ادلّهٔ آشکار) از (جانب) پروردگارتان، بر شما در آمده، آن کس که (در آن دین و کتاب، بچشم بصیرت نظر کند و حقیقت آنرا بشناسد و از احکام قرآن و تعلیمات خاتم پیغمبران، سرمایه سعادت بدست آورد و) هدایت یابد، تنها، برای خویشتن هدایت یافته (و ثواب و سود آن بخودش عاید می گردد) و آن کس (هم) که گمراه گردد (و از محمّد و قرآن محمّد و آئین محمّد، روی برتابد)، تنها بر (زیان) خود (به بیراهه رفته و) گمگشته، مانده است، و من، بر شما وکیل نیستم (تا شما را از هلاک، نجات دهم، و کارتان را بسامان سلامت رسانم، من، جز ابلاغ دین مبین، تکلیفی، بر عهده ندارم، خود دانید و خدای خود).

(ای پیامبر) از آنچه بسوی تو وحی میشود، پیروی کن، (آنرا بجمیع خلق ابلاغ نما و از این میان، مؤمنان را به تبعیت از آن فرمان فرما) و (بر آزار کافران و گستاخی و تکذیب آنان) صبر کن، تا خداوند (بین تو و ایشان) حکم کند، (دین خویش را اظهار نماید و کلمه توحید را بگوش جان جمله مستعدان برساند) که او بهترین حکم کنندگان است (چه، جز بداد، داوری نکند وجزبصواب حکم نفرماید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر ۚ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾

ترجمه: (ای مردم، این کتاب مقدس که قرآن است، نازل شده، تا شما را امر کند) که جز خدا را عبادت نکنید، (و) من (که محمّد، پیام آور حقّم) از (جانب) او، برای شما (از کردار ناروا و عصیان برخدا، بعقاب،) ترساننده و (بر رفتار شایسته و اطاعت حق تعالیٰ، به ثواب،) نوید دهنده‌ام.

و اینکه از پروردگار خود آمرزش خواهید (مغفرت او را مقصود غائی خویش قرار دهید) و پس آنگاه (با توبه بدین هدف عالی راه یابید) بسوی (رحمت حق شتابید، و با استغفار و توبه بجانب) او بازگشت نمائید، تا (خداوند) شما را تا سر آمدی نامبرده (که وقت مرگ و أجل موعود است) از بهره‌ای نیکو (که آرامش و نعمت و أمن و راحت حیات، و اطمینان قلب ناشی از ایمان است) بهره‌مند فرماید وهر صاحب فضلی را (که بدیگران عطائی می کند و با اعمال صالح، از خدا اطاعت مینماید، از) فضل (و رحمت

و ثواب بی کران) خویش ببخشاید، و اگر، (مردم، باسلام، تسلیم نشدند و) پشت کردند، (و روی برتافتند، تو، ای محمّد، ایشان را بگو: که) من، از عذاب روزی بزرگ (که روز قیام قیامت و هنگامه هول انگیز رستاخیز است) بر شما همی بیم دارم.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾

**ترجمه**: (ای پیغمبر) شاید تو بعضی (از) آنچه را (که در قرآن، دربارهٔ بتهای بی‌جان و سبّ آنان و مذمّت بت‌پرستان، وارد میگردد و) بسوی تو وحی میشود، (از بیم آزار و تکذیب و تمسخر و گستاخی آنان) رهاکننده‌ای و سینه‌ات بدان تنگ است، که (مبادا، مشرکان) گویند: چرا بر او گنجی (فراوان از مال وخواستهٔ دنیا) نازل نشد، یا فرشته‌ای (همراه) با او نیامد، (تا بر صدق رسالتش شهادت دهد، ای پیغمبر، آیات را ابلاغ کن و از طعن و جسارت کافران غمناك و پژمرده مباش، که) تو، تنها، بیم دهنده‌ای، و خدا (ست که) بر هر چیز وکیل است.

یا گویند: (محمّد) آن (قرآن) را (از پیش خود پرداخته و) بافتراء ساخته است، (تو، در پاسخ، بایشان) بگو، اگر راستگو هستید (و یقین دارید که قرآن، قول حقّ نیست و بهم‌بافتهٔ خلق است، فقط) ده سوره، مثل آن، بدروغ پرداخته (و با افتراء ساخته) بیاورید، (و در این کار) جز خدا، هر که را توانید (به یاری) بخوانید.

**بیان مُراد**: چون آیات قرآن بر نفی بت‌پرستی و نکوهش بت‌پرستان، نازل آمد و راه توحید در اسلام روشن شد و بانگ یکتاپرستی در جهان بلندگشت، رؤساء مکّه و بزرگان قریش، بخدمت پیغمبر درآمدند و از او خواستند، که جز آنچه آورده معجزاتی دیگر ارائه نماید و از جمله کوههای مکّه را بزرناب بدل کند و فرشتگانی از آسمان بیاورد که مشرکان، آنان را ببینند و گواهی ایشان را بر صدق نبوّت پیغمبربشنوند تا یقین کنند که محمد، فرستاده خدا، و قرآن کلام حق است، نه سخن محمّد. خدای تعالی، چون‌میدانست که این گروه، جز بهانه جوئی قصدی ندارند و معجزات را، پس از وقوع، هرچه باشد، ناشی از جادو میشمارند، بروفق مصلحت، بدرخواست آنان، التفات ننمود، بلکه، پیغمبر گرامی خویش را تسلّی داد و دلجوئی فرمود، تا از افسردگی بدر آید و استوار و چالاك، سرگرم کار مبارك خویش باشد و برای اثبات دروغ پردازی و لافزنی و گزافه‌سازی ایشان، پیشنهاد فرماید که اگر براستی، رسول را، دروغگو و قرآن را کلام او میدانند، تنها ده سوره، که چنین جامع فنون بلاغت و حاوی برنامه سعادت انسان باشد، بهمراهی جمیع خلق بپردازند و به پیش آورند، تا اگر، از این مهمّ، تن زدند و عاجز ماندند، ناتوانی آنان، برهانی روشن باشد، که راه محمّد صلوات‌الله و سلامه علیه وآله، حقّ است و بیراهه

ایشان، باطل، که بدین گونه، نیز پیش آمد.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾

**ترجمه:** آیا (محمّد) آنکه از (طرف) پروردگارش بر (برهانی) روشن (و حجّتی آشکار) است (که قرآن باشد) و از (حاصل جان واصل خاندان) خودش، شاهدی بدنبالش می آید (که علیّ باشد و بر حقّانیّت او گواهی مینماید) و قبل از او، کتاب موسی (که توراة باشد) بدان حال که (چون سبب پیشرفت و مایهٔ ایمان اهل کتاب تواند بود و هر یک از آنان که آماده و حق طلب باشند به برکت بشارت توراة بسوی اسلام ره توانند برد) پیشوا و رحمت است (بر حقّانیت او گواهی میدهد، مانند کسی است که نه خود بصیرتی داشته و نه از جانب خداوند برهانی یافته، جز دنیا و زیور زودگذر آن نخواسته و بسوی ایمان نشتافته است؟) ایشان، (که باز یافته و دل آگاهند) باو ایمان می آورند، (و سخنان او را باور دارند)، و از (جملهٔ) احزاب (و طوائف مختلف)، آنکه، (نسبت) باو کفر ورزد، وعده‌گاه او، آتش (دوزخ) است، پس (ای انسان که آیات قرآن را میشنوی) از (لحاظ حقانیت) آن، در تردید مباش، قطعاً، آن، حقّ (است و) از (جانب) پروردگارتست، لکن، بیشتر مردم ایمان ندارند (و باور نمی‌نمایند).

**بیان مُراد:** خداوند را در بین بشر، دو حجّت است؛ نخست عقل هر فرد، که راهنمای او بجانب صلاح و صواب است، و دوم پیامبران الٰهی و اوصیاء آنان، که انبیاء، کتاب و دین خدا را بمردم ابلاغ می کنند و اوصیاء، احکام دین را آنطور که شایسته است بیان مینمایند و افراد امت را براه مستقیم الٰهی رهبری میفرمایند. توجّه باین نکته، در کمال ضرورت است که بدون حجّت نخستین، حجّت ثانی را برای بشر سودی نیست، چه آنکه، عقلی تمام ندارد، از درک فرق بین حقّ و باطل عاجز است، مصلحت را از مفسدت تمیز نمیدهد، نیک را از بد نمیشناسد، و از همین رهگذر است که قلم تکلیف از او برداشته شده است، بنابراین، بیّنهٔ الٰهی که در این آیت ذکر شده، گذشته از قرآن مبین و آئین متین اسلام، عقل هر کس تواند بود، که مایه تشخیص راه راست و باعث، تسلیم باسلام و موجب پیروی از پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت او علیه و علیهم‌السلام میباشد.

بیّنهٔ فطری الٰهی، یعنی خردکامل، در هر انسان سالم، موجود است و هرگاه این حجّت شخصی و برهان باطنی، بسوء غرض و فساد هوس، آلوده نباشد، انسان، بآسانی میتواند راه حق را، که صراط مستقیم اسلام است، بشناسد، باثبات قدم، گام در آن گذارد و از این طریق خجسته، بمنزل مقصود، که کمال انسانیت، و مقام قرب پروردگار است نائل گردد. این حجّت خاصّ باطن را، حجّت عامّ ظاهر، که قرآن و پیامبر و امام میباشند، ــ هر یک ــ تأیید مینمایند، آنچه را که عقل کامل باز یافته و بطور کلّی درک میکند، خدا

در کتاب مستطاب خویش بیان داشته و پیغمبر و ائمه دین با تفصیل و به تفکیک با شرح و بیانی که شایسته است روشن فرموده‌اند.

رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه و آله و سلّم ، نیز انسان است و عقلی دارد، امّا بدان سان که خود تاجی بر تارک انسانیت است، عقل او هم چون سایر عقول نیست ، که ، خرد سایرین از درک مرتبت کمال خرد پیامبر بازپسین ناتوان است، چه، خرد او، عقل کلّ و نخستین پرتو رحمت خدای رحمنْ است ، و چون امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، با او از یک نور میباشد و از طینت او سرشته است، اوست که میتواند، آنگونه که باید ، دریافت عقل کلّ مصطفی را درک کند و برحقانیّت آن گواهی نماید ، از این روی، علیّ ، شاهد محمّد است. در قسمت اخیر این آیه، آنجا که از تردید منع مینماید، حقانیّت قرآن را بیان می‌کند و از بی ایمانی اکثر مردم یاد میفرماید ، اگر چه ، ظاهر خطاب متوجّه پیامبر است، امّا چون ، جان رسول گرامی ، به تمامی از حق‌الیقین سرشته، او را در دین، شکّ و شبهه‌ای نیست، تا خدا از آن منع فرماید، پس لاجرم ، مراد از این خطاب، انسان است، که خداوند، او را میخواند، و بعقل بیدارش ، هشدار میفرماید، تا بحقّ دل سپارد ، قدر اسلام را نیک دریابد و از این صراط مستقیم ، بسمت سعادت و کمال بشتابد.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

ترجمه: (آیا کافران ، آیات قرآن را که در این سوره، از داستان دعوت نوح و جدال قوم وی با او خبر می‌دهد، باور میدارند ،) یا می‌گویند ، آنرا (محمّد ، از پیش خویش بدروغ ساخته و) افترائی پرداخته ، (ای محمّد ، تو، بایشان) بگو: اگر (چنانکه شما می‌پندارید ، من) آنرا ، (خود بافته و به) دروغ پرداخته باشم، (عقوبت) گناهم، بر (عهدهٔ) خودم میباشد، (شما از آن برکنارید و) من (هم) از آنچه شما ، گناه میکنید (و بمن، که پیامبر خدایم بهتان دروغ می‌نهید) بیزارم.

تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَاصْبِرْ ۖ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) این (آیات را که در بارهٔ حکایت دعوت و داستان زندگی و راهنمائی نوح، بر تو فرو میخوانیم) از أخبار غیب است، که آنرا بسوی تو وحی مینمائیم. پیش از این، (که وحی ما بر تو پرتو افکند) نه تو از آنها ، آگاه بودی، نه قومت، (از این جمله، خبری داشتند) پس (بدانگونه که نوح در برابر تکذیب و آزار قوم خود، بردباری پیشه ساخت، تو نیز، در قبال آزار و انکار قوم خویش) برد بار باش، که قطعاً عاقبت(خیر و پایان نیک و نصرت حق، چنانکه در داستان عبرت‌انگیز نوح شنیدی) از آن پرهیزگاران است.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) این (داستانها ، که) از أخبار شهرها (و اهالی آنها)ست (آنان که گستاخی کردند و باانبیاء پیشین بستیزه پرداختند) ، برتو فرو میخوانیم، از آن (شهر)ها (برخی را ، اثری پایدار مانده و) برپاست (هرچند ، اهالی آن همه از بین رفته‌اند و هلاک گشته‌اند) و (بعضی ، یکسره) ویران (گشته و از آن هیچ اثری برجای نمانده ) است.

فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾

ترجمه: (ای محمّد) پس، بدانگونه که (بحکم وحی در قرآن) فرمان یافته‌ای (در اطاعت حق و ادای رسالت و هدایت خلق) پایدار باش و آن (کسان) که (از شرک) توبه کرد(ه‌اند، و) با تو (براه مسلمانی آمده‌اند، و در صراط مستقیم اسلام، از پی تو، بسمت کمال، گام برمیدارند، نیز باید ، دست از استقامت برندارند، ای پیغمبر تو بر ادای احکام دین استقامت ورز ، و مؤمنان را امر فرما تا بر قبول آن جمله، پایداری نمایند) و (ای مسلمانان ، برخدا) طغیان نکنید (و با تجاوز از احکام اسلام، نسبت بحق‌تعالیٰ ، عصیان نورزید) که او بدانچه (شما) انجام می‌دهید ، بسی بیناست.

بیان مُراد: حقیقت استقامت در دین، آنست که مسلمان، بدانگونه که خدا میخواهد ، پندار و گفتار و رفتار خود را صفا دهد و صلاح بخشد ، پیوسته هرچه میخواهد برای خدا خواهد و دست از رنگ و ریا و نمایش و اداء بردارد . چون چنین مرتبه‌ای، جز با رهائی از هوس نفس و روشنائی عقل و کمال معنی ، حصول نمی‌یابد و وصول بدین منزلت، همّتی بلند و قصدی پاک و تمرینی بسیار و مراقبتی پایدار میخواهد ، و تا اندکی خودخواهی و هوا پرستی درکار باشد کس بدین مرحله ، از حق‌شناسی و خداپرستی راه نمی‌یابد، و این ، نخل امیدی نیست که دست هر بی‌حاصل بوالهوس بدان رسد ، اینست که رسول اکرم – صلّی‌الله علیه وآله و سلّم میفرمود: اگر کسی، عمری را به نماز و روزه گزارد، و هنوز ، چنان باشد که دورا بیش از یک دوست دارد، بحدّ استقامت نرسیده است، بدین مراد که اگر کسی هنوز ، از مهر دنیا در دلش اثری است، بداند که از پایداری در راه خلق خبری ندارد، که حقّ و باطل با هم جمع نشوند ، کوشش و بازی همعنان نگردند و جدّ و هزل بهمراه هم حاصل نیایند، و آنگاه که وی را گفتند ؛ یا رسول‌الله ، چه زودگرد پیری بر – رخسار همایونت نشست، فرمود: آری، دریافت این آیت که در سوره هود آمده ، و باستقامت فرمان داده ، مرا چنین سریع ، بروز گار پیری کشانده است.

وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) نماز را (در) دو طرف روز؛ (با رعایت ارکان و شروط وواجبات و مستحبات و بویژه بهمراه قصد قربت ، در آغاز روز نماز فجر، و پس از پایان روز، در آغاز شب نماز مغرب را ، و بین این دو، نمازهای معروف روز را که نمازهای ظهر و عصراست، بانجام رسان) و (در) پاره‌هائی از شب؛ (در ابتدای شب، پس از نماز مغرب ، نماز عشاء را) اقامه کن

(و بدین گونه با مراعات آداب ، پیوسته ، نمازهای خود را بر پای دار و تکلیف نیاز خواهی خویش را در پیشگاه حق به تقدیم رسان) ، که واقعاً نیکی‌ها (ی نمازهای شایسته) بدی‌ها (ی گناهان انسان و زشتی‌های لغزشهای مسلمان) را (از بین) میبرند (و میزدایند، تذکار) این (نکته که حسنات نماز ، سیّئات معاصی را زائل مینمایند،) یادآوری، برای ذاکران است (یعنی؛ ویژهٔ کسانی است که دلی بیدار و جانی هشیار داشته باشند ، حاصل کلام حقّ را بخاطر سپارند ، در آن تأمّل نمایند ، متذکّر شوند و مفـاد آن را بکـار دارند) .

و (ای پیامبر، بر انجام نماز، بدان سان که سزاوار است) صبر کن، که به یقین خداوند پاداش نیکو کاران (نمازگزار) را تباه نگذارد (و ضایع نفرماید، همچنان، ای محمّد، آزار قوم خود را بدل مگیر و هرچه بر تو گستاخی می کنند صبوری پیش گیر، که خدای تعالی، بردباری ترا در تبلیغ دین مبین، بکمال قرب و نهایت ثواب پاداش می‌بخشد) .

وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾

**ترجمه** : (ای رسول گرامی) همه (داستانها) را از أخبار پیامبران بر تو فرو میخوانیم(و حکایت هر یک را برایت، بر وجهی که شاید ، بیان مینمائیم و از آن قصّه‌ها) ، چیزی( را برای تو شرح می‌دهیم) که دلت را بدان (قوّت و) ثبات دهیم، ترا (ای محمّد ، با وحی خدا و تشریع اسلام و نزول قرآن که داستانهای انبیاء سلف هم در آنست) در این (بسیط جهان و در این خجسته آئین و در این فرخنده کتاب و مبارك سوره ، آنچه از سوی خدا) آمده، حقّ (و صدق است) ،و موعظه (ای است تـا بدان، مردمان را اندرز دهی، خلق را از معاصی ، باز داری) و یادآوری برای مؤمنان (است تا بدین گونه ، آخرت را به یاد آنان آوری و ایشان را در طریق آلهی ، چنان به نشاط ، داری که حق شناسان حقیقت طلب را زیبد) .

وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾

**ترجمه** : (ای محمّد) بآنان که (باسلام) ایمان ندارند ، بگو : (حال ، که از راه دین ، بسوی حقّ روی نمی کنید) بقدر (توانائی خود و با توجّه بوضع فردی و منزلت اجتماعی) خویشتن (آنچه خواهید) رفتار نمائید ، که ، ما (تابع فرمان خدائیم و بر طبق آنچه خداوند متعال بما أمر فرماید) عمل کننده‌ایم .

و منتظر (عذاب خدا) باشید، (تا بر وفق وعده‌ای که بسبب کفر و معصیت بشما فرموده، هر یک را بجزای اعمال ناروائی که انجام می‌دهید سزا دهد) که ، ما (نیز ، در دنیا) منتظر (توفیق و نصرت حقّ و در آخرت ، بانتظار ثواب و رحمت خداوند) یم .

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

**ترجمه** :(علم به) غیب آسمانها و زمین، (تنها) از آنِ خداست (و جمله را ، مالک ، اوست) و (بهنگام قیامت، هر) أمر (و شأنی که در عالم هستی است) ، همهٔ آن (امور و شؤون) بسو ی

(حکم و فرمان) او، بازگشت می‌یابد، پس (تو، ای پیغمبر، بدان راه که رفته‌ای و خدایت رهنمون است، و هیچ‌گاه از پرستش حقّ غفلت نکرده‌ای، همچنان پایدار باش و) وی‌را (که خلقت و کفایت جمیع موجودات بدست قدرت و وابستهٔ مشیّت اوست و کس را جز او شایستگی معبودیت نیست) عبادت کن و بر او توکّل نما (و دل بدو سپار و در هر حال و کار که هستی، خویشتن را باو تفویض‌دار) که (سهو و نسیان برخدا راه نیابد و) پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نباشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) ما بدانچه این قرآن را بسوی تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستانها را بر تو همی خوانیم، با آنکه پیش از این، (نسبت باحکام دین و قصص انبیاء پیشین و داستان یوسف که در همین سوره بشرح آن می‌پردازیم،) از (جملهٔ) غافلان بوده‌ای.

**بیان مُراد:** مقصود از «أحسن‌القصص» که در این آیت بیان شده، تمام قرآن تواند بود، که جمله آن بیانی نیک و کلامی استوار است، نظم‌الفاظ و ترتیب معانی، در کلمات آن همدوش است، مفردات فصیح، با ترکیبات بلیغ، ملایمت مقاطع با مناسبت فواصل، برنامه سعادت، باحسن حکایت، و تأمین مصالح دنیا را با موجبات رستگاری آخرت، جملگی باهم جمع دارد، که قرآن نسخهٔ کمال انسان و گنج‌نامه نیکبختی عالمیان است.

این نیز بسی در امکان است که مراد از «احسن‌القصص» بویژه داستان یوسف باشد، چه، در این سوره، فضائل انسانی، به نیکوترین‌صورت، در مظهری شایسته که یوسف پیامبر خداست، تصویر گردیده، حادثات زندگانی او، بشرح آمده، قصّه بردباری و خویشتن‌داری او بیان شده، و توکّل و عفّتش، به بهترین وجه، تذکار گردیده است، تا برای هر انسان شایسته‌ای، نمونه‌ای باشد که میتوان بهر حال و در هر کار دل بخدا بست، از چیرگی هوسهای هرزه، بسلامت رَست وپا بر سر هوی، در دنیا، با پیوند حقّ، بسالاری دلها وهدایت خلق نشست.

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) این (داستان که در بیان زندگی پر هیجان یوسف، برای تو، شرح دادیم)، از (جملهٔ) اخبار غیب است که بسوی تو وحی مینمائیم (تا قوم خویش را، از آن خبردهی، که بر اثبات نبوّتت، دلیلی متقن و برای بیان صدق رسالتت معجزه‌ای روشن است، ای پیامبر، تو با پسران یعقوب، معاصر نبودی و آشنائی نداشتی) و آنگاه که کار خویش را جمع می کردند (و بر یک رأی قرار می‌نهادند که برادر مظلوم خویش، یوسف را در چاه، سرنگون سازند) بدان حال که (برای ستم بر برادر خود) مکر می کردند (و حیله می‌ساختند،

تو) نزد ایشان نبودی.

**بیان مُراد:** سنّت خدا در قرآن بر اینست که در هر فرصت و بهر مناسبت، محمّد صلّی‌الله علیه‌وآله و سلّم‌را مخاطب میسازد و بندهٔ برگزیده، و حبیب پیام‌آور خویش را بخطاب خود یاد مینماید، تا آشکار باشد که پیوسته روی رحمت خدا بسوی محمّد است، اگر از نوح و ابراهیم ، سخن در میان است ، هر چند از موسی و عیسی کلامی میرود و اگر چه از یوسف و یونس داستانی بیان می‌گردد ، پیوسته منظور عنایت حقّ ، جان حق‌شناس مصطفی است، چنان که در این سوره نیز، چون از شرح قصّه یوسف باز پرداخت، عنان کلام را بسوی محبوب خویش گردانید و گفتار را بجانب آن جان پاك متوجه ساخت، تا هویدا شود که خیل انبیاء همه هر یک بسهم خود و در عهد خویش جادّه هدایت‌را باجهد تمام کوفته‌اند، تا سرخیل پیامبران و سرورپاکان، پای در بساط بعثت گذارد و آمادگان را بدان صراط مستقیم دلالت فرماید.

وَمَآ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) اگرچه تو بسی حریص باشی (که خَلق را بایمان بخوانی و براه خدا برانی، بسوی حق ارشاد کنی و در دعوت آنان، اجتهاد نمائی) بیشتر مردم مؤمن نیستند.(و برای گریز از باطل و گرایش بحق، آمادگی ندارند، چنان بهوس افتاده‌اند، که علاقه از این خاکدان برنگیرند، و دل بخدای زمین و آسمان نسپارند، در صورتی که، تو) بر آن (تبلیغ که مینمائی و رسالت که اداء میفرمائی) از ایشان (پاداشی نمی‌جوئی و) أجری نمیخواهی ، که آن (چه بر تو در این قرآن وحی میشود) جز (موعظه و عبرت و) یادآوری برای (جمیع) جهانیان نیست (تو تنها بر قبائل عرب مبعوث نیستی، تو آموزگاربزرگ بشریّتی. جملهٔ اهل عالم اگر خواهند، راه بمنزل نجات برند، جز آنکه سر در چنبر اطاعت تو گذارند و از فیض دلالت تو بهره‌ور گردند، چاره‌ای ، ندارند، آری، جهان، جملگی مرکز ارشاد وساحت هدایت تست) .

قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى ۖ وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر، مردم را) بگو: این (دعوت) راه من است که خودم با بینائی (شما را ، از این راه) بسوی خدا میخوانم، و آنکه از من پیروی کند (و بمن ایمان آورد و در دین حق بینا گردد، نیز، بدعوت خلق، قیام می کند، و ای محمد، بگو) سبحانَ‌الله، (خدا از آنچه مشرکان می‌پردازند، و از پیش خویش ، بهرزه، برای ذات پاکش شریک میسازند، منزّه است) و من از (جملهٔ) مشرکان نیستم.

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیت، پیغمبر را امر میفرماید تا برای مردم روشن نماید، که داعی اسلام، بینای کار است، با بصیرت و روشنائی، دین خدا را شناخته بمنطق وحی آشنا گشته و از حقیقت آن خبر یافته، اینست که بفرمان معبود یکتا بدعوت مردم

همّت گماشته و راه ایمان را بخلق پیشنهاد می کند تا از نادانی و ستم، رها شوند، از بی‌خبری و فساد، خلاص یابند، از دام و دانه شهوت و هوس، نجات حاصل کنند، از قید انحراف، آزاد شوند، و در آن آزادی و آزادگی، خدا را بنده شوند، از جادّهٔ اسلام که صراط مستقیم و طریق سلامت و سبیل سعادت است، حرکت کنند، بکجا؟ بسمت مقصودی أعلیٰ؛ معرفت خدا و کمال خویشتن. نبیّ‌اسلام، تنها سخن نمی گوید، مردم را در تار و پود الفاظ معطّل نمی‌دارد، او راه عملی و برنامه منطقی ارائه می‌دهد،اوازپای افتادگان و ادی جهل و شرك را دستگیری می کند، پرورش می‌دهد، براه می‌اندازد و بسوی سر منزل نیکبختی روانه میسازد.

او، طالب تبعیّت کورکورانه نیست، پیروی عارفانه میخواهد، جان مستعدّ طالب شیدای حقیقت را برمی‌انگیزد، تا، روی پای خود بایستد، از راه راست حرکت کند، راهی که خدا معین کرده و با ابلاغ رسالت محمّد روشن گشته، چندان در راهروی بپاید، تا بمقصود رسد و دور از آشوب و آشفتگی، در کمال آرامش و اطمینان، بیاساید، شیشه‌های نادانی و هوس از پیش چشم حقیقت بین بردارد، تا با بصیرت کامل، آنچه واقع است درك نماید و با دل روشن و دیدهٔ بینا از پی مصطفی رود و انسانی کامل شود، سپس، آن شایستگی یابد که در مکتب اسلام، درس سعادت دهد، خلق را بحقّ دعوت نماید و شریعت محمّد را که طریقت نجات است، برای طالبان بیان کند و روشن نماید.

پس، محمّد صلوات‌الله علیه وآله، بفرمان خدای خویش بهترین طریقه را فراراه عزیمت آدمی قرار میدهد و میفرماید: ای انسان، من ترابکوری و کری و نادانی و بی‌خبری نمی‌خوانم. من ترا به بصیرت و حضور میخوانم، من ترا بروشنائی و نور میخوانم، تو گنجی از استعداد معرفت در زمین جان، نهان داری و با خاك و خاشاك هویٰ‌پرستی و بی‌خبری، نادانسته آن را مدفون و بی‌حاصل پنهان میداری، من، که پیک پروردگارم، مأموریّت دارم نخست ترا از وجود این گنجینه نهفته، خبردار سازم، دلت را آگاه و همّتت را روبراه گردانم و چنانت بپردازم، که گنج فضائل انسانی و معرفت ربّانی را از ویرانهٔ عادات محیط و هوسهای پلید، بیرون کنی، و از درون خویش، راز حقیقت و رمز حیات را دریابی، از خود با خبر شوی و حق‌شناس گردی، آنگاه، کاملی، شایسته و استادی سزاوار کار شوی، از راه رفته، باز آئی و خلق را براه حقّ که راه فطرت پاك است دعوت کنی و راهنمائی فرمائی، آری، این روش پسندیدهٔ آخرین رسول خدا و رویّه مرضیّه محمّد مصطفی است، دلی آماده و جانی بپای بساط معرفت، مستعدّ، ایستاده میخواهد تا، روی براه کند و بصیر و آگاه شود، خود، رشید و عارف گردد و دیگر اهل طلب را هم براه عرفان حق و حقیقت، ارشاد نماید.

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۹﴾

ترجمه: (ای پیامبر) پیش از تو (نیز) جز مردانی از اهل شهرها که بسوی آنان وحی می کردیم، (به پیامبری) نفرستادیم، آیا (این مشرکان که نبوّت ترا انکار مینمایند و برای سعادت خویش باطاعت از تو دل نمی‌سپارند) در زمین بگردش( و سیاحت) نپرداخته‌اند، تا بنگرند، فرجام آنان که پیش از ایشان بوده‌اند (و با تکذیب و تمسخر انبیاء ، عمر گرانمایهٔ خویش را ضایع نموده‌اند و سر انجام بعذاب الٰهی، گرفتار آمده و مستأصل گشته‌اند) ، چگونه بوده است؟(این عاقبت کفرورزان و شرك‌آلودگان است) و (لی) برای آن کسان که (ایمان آوردندو) تقوی پیش گرفتند (حسن عاقبت، بسعادت سرمد و راحت آخرت می‌انجامد، و) خانه آخرت، بسی بهتر است، پس (ای مشرکان کافر کیش) آیا (اندیشه نمی کنید و از گذشته عبرت نمی گیرید و) در نمی‌یابید؟

بیان مُراد: خدای تعالی در این آیت، بیان میفرماید که انبیاء ، پیوسته مردانی شهرنشین بوده‌اند، و سایر خلق، بموهبت نبوّت امتیاز نیافته‌اند، دشت نشینان صحراگرد، بسبب آنکه عقلی روشن و فکری استوار ندارند، ووضع حالشان، چنان است که إحساس حواسّ را برادراك خرد مقدّم میدارند و اندیشه‌ای باز یافته ندارند، از پیامبری نصیبی حاصل نکرده‌اند و نوع زنان هم، بدین سبب، از دریافت این مقام، محروم مانده‌اند، تنها مردان اهل شهر که دلی روشن و جانی آگاه و عقلی استوار داشته‌اند بمحض عنایت الٰهی بدین منزلت نائل گشته، بر این موهبت اختصاص پذیرفته و بر دوش جان ، خلعت نبوّت یافته‌اند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓرٰ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾

ترجمه: (ای محمّد، من خدایم که دانا و بینایم) این، آیات کتاب (خدا ، قرآن) است، و آنچه (در قرآن) از (جانب) پروردگارت بسوی تو فرو فرستاده شده، حقّ است (بدان تمسّک جوی و بر وفق آیات و احکام آن، رفتار نما و خلق را بعمل بر طبق آن أمر فرما) ، لکن (با اینکه اوامر آن روشن و حقّانیت آن آشکار است) ، بیشتر مردم (از سر بی‌خبری و از روی هواپرستی، بدان) ایمان ندارند (و آنرا باور نمی‌دارند) .

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۵﴾

ترجمه: (ای‌پیامبر) ، اگر (از سخن کافران) در شگفت هستی (که هر چند، حاصل آفرینش را می‌بینند و اقرار دارند که خلقت را آغازی بوده، معاد را إنکار مینمایند، تعجّبی بجا

داری) و (همچنین) شگفت‌انگیز است، (این) سخن ایشان (که میگویند) : آیا آنگاه که (پیکرمان دگرگون گردد و) خاك شویم آیا ما (بدان هنگام) ، همی در خلقتی نوین باشیم (و دوباره حیات یابیم؟ عجب در اینست که این جماعت ، میدانند، نطفه که بصورت آبی است، در رحم، خون و گوشت میشود و پیکری تمام میگردد و روانی زنده حاصل میکند و بعد از این دگرگونی‌ها ، بوقت خویش ولادت می‌یابد، و پس از مرگ و دفن از هم می‌پاشد و خاك میشود، شگفتا ، که استحالهٔ نخستین را که بزندگی در این جهان منتهی میشود، می‌پذیرند، امّا دگرگونی بازپسین را که بحیات دوباره در سرای جاوید، سرانجام می گیرد، نمی‌پذیرند، و بدان اعتراف ندارند) اینان، کسانی هستند که به پروردگار خویش کفر ورزیده اند (و قدرت او را بر زنده کردن خلق در قیامت انکار کرده‌اند ،) و (از این روی، در دنیا ،) زنجیرها(ی کفر بگردن جان دارند و همچنین در آخرت،) زنجیرها (ی عذاب) بر گردنشان است، ایشان هم صحبت آتش (دوزخند) و خود، جاودان، در آن هستند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾

**ترجمه:** و (ای محمّد، این مشرکان ، از روی تمسخر و بنا بر تکذیب) پیش از رحمت (و ثواب) ، بشتاب، عذاب (و عقاب) از تو خواهند (و گویند، ما را باین مهلت که دعوی داری و بدین گونه بر ما منّت می گذاری نیازی نیست، اگر راست میگوئی، تهدیدها که از جانب خدای خود، میکنی بجای آر و ما را بعذاب مبتلیٰ دار، در صورتی که) ، پیش از ایشان ، واقعاً (بر امّت‌های پیشین) عقوبت‌ها (ی بسیار) گذشته ، (و بلاهای بی شمار، نازل گشته، که شایسته است، این کافران، با توجّه بآنچه رفته، بخود باز آیند و از گذشته عبرت گیرند، این شرك آلودگان، از روی غفلت و بی‌خبری، چنین می گویند، ولی) پروردگار تو (که برحمت خویش ، افراد خلق را آفریده و در پرورش آنان از هیچ قسم لطف و عنایت دریغ نورزیده ، همچنان) نسبت بمردمان (در عین آنکه) بر ظلم خویش (پایدار) ند (و با اصرار در شرك، بر خویشتن ستم روا میدارند، همی دارای (رحمت و) مغفرت است، (امّا ، چون مهلت بگذرد و وقت عذاب در آید) ، پروردگار تو، بسی سختگیر است (و این ستمگران را بسختی عقاب نماید و بعذابی دشوار ، گرفتار فرماید) .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾

**ترجمه:** آن کسان که کفر ورزیدند، (آیات آشکار و معجزات روشن محمّد را جادو میخوانند و بچیزی نمیشمارند و از روی بهانه‌جوئی) همی گویند، چرا بر او از (طرف) پروردگارش، آیتی (دیگر همچون اشتر صالح و عصای موسی) فرستاده نشد ، (و عذابی که از آن دَم میزند و ما را بدان تهدید مینماید، نازل نگشت، ای محمّد، اگر این جماعت، طالب هدایت بودند، معجزات تو برایشان کفایت بود و آیاتت ایشان را دلالت مینمود، امّا ، چون، بنا ، بر

بهانه‌جوئی و ستیزه‌خوئی باشد، هیچ معجزه‌ای سودمند نباشد، عذاب هرقوم، نیز وقتی معیّن، دارد و تعیین آن، با خداست) تو، تنها (مردم را از اعمال ناپسند، باز میداری و از عقاب الٰهی) بیم رسانی، (تکلیف تو، إنذار مردم است) و برای هر گروهی، راهنمائی است.

بَیان مُراد: توفیق هدایت با خداست، که آنرا به نیکان پاك نهاد، شایسته و طالبان از هوس وارسته ارزانی می‌دارد، و در این آیه، پیامبر را تسلّی می‌دهد که وظیفه تو تبلیغ معارف دین و ابلاغ احکام و آداب و بیم دادن مردم از روز حساب و هنگامه عقاب است وآنکه سزاوار، هدایت باشد، خدایش بدین موهبت ممتاز گرداند. چون این آیت مبارك، فرود آمد، رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم،فرمود: من مُنذرخلقم و پس از من علیّ هادی راه‌نجات است آن که از چیرگی هوس و هویٰ بستوه آید و چندان در بیراههٔ عادات جانگزا معطّل گردد که بجان آید و از خدا، خلاصی طلبد جز این راهی نیابد، که از پی علیّ مرتضی گام بردارد و از او که آیت رحمت و آفتاب هدایت است، دلش روشنائی گیرد و جانش مصفّیٰ گردد و رو بجانب مقصود برد، چه، علیّ، ولیّ خداست، پیرو او را خدا وانگذارد و توفیق هدایت و کمال سعادت عطاء فرماید.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قُلِ اللّٰهُ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهٖٓ اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ وَالنُّورُ اَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾

ترجَمه: (ای محمّد، در مقام اِثبات این حقیقت، که معبود یگانه خداست، این کفّار را) بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ (کیست که جهان هستی را بنیاد داده و این همه بدائع، بصُنع لطیف خویش در آن نهاده است؟، چون از پاسخ فرو مانند، و نیارند که آفرینش را به بتهای بی‌جان منسوب نمایند،تو، بایشان) بگو: (پروردگار این همه) خداست، (آنگاه، بر این جمله بیافزای و) بگو: (حال که چنین است،) آیا شما، جز او (بتها را برگزیده‌اید و بدین گونه برای خویش،) سرپرستانی اختیار کرده‌اید، که (حتی) برای خویشتن (هم) سود و زیانی ندارند؟ (این اصنام بی اثر، که برای خود، ثمری ندارند، چگونه بشما نفعی میرسانند یا ضرری را از شما باز می‌گردانند، چرا چنین بیراهه میروید و فرصت عمر را بدین‌گونه، تباه می‌سازید؟ ای پیامبر، بدنبال احتجاج خویش، از مشرکان بپرس و) بگو: آیا کور (دل کافر کیش) و بینا(ی با ایمان) برابرند؟ (آیا آنکه با بصیرت براه حق میرود و در دنیا و آخرت رستگار میشود، با آنکه چشم از حقیقت میپوشد و متاع زندگی‌را به بهای نادانی میفروشد و پیکرهائی پلید می‌سازد و دل بدانها می‌بازد یکسانند؟) یا، آیا ظلمات (جهل و کفر و ضلالت) و نور (علم و ایمان و هدایت) برابرند؟ یا (شرك‌آلودگان) برای خداوند، شرکائی قرار داده‌اند که (آنها) همانند

آفرینش او ، (خلقتی کرده‌اند و جهانی) آفریده‌اند و (بدین گونه) آفرینش بر ایشان مشتبه شده است؟ (اصنام، قدرتی ندارند و خلقتی نکرده‌اند، تا ساختهٔ آنان در برابر جهان و جهانیان که پرداخته خدای قادر متعالند، قرار گیرد و مایه اشتباه کافران گردد، چگونه، این مردمان نادان، بتهای بی‌جان بی‌توان را در برابر خدای جهان آفرین بی قرین نهاده‌اند و از آنان خدایانی پرداخته‌اند و در قبال خداوند عالَم قرار داده‌اند؟ چگونه، بعقل خویش رجوع نمی‌کنند و از فطرت خود مدد نمی‌گیرند، تا چنین دُچار شرك نگردند و از راه توحید منحرف نشوند؟ ای رسول گرامی، اینک که حجّت تمام گشت و دلیل روشن شد، ایشان را) بگو: خداوند، آفریدگار هر چیزی است و او، یگانهٔ قهّار است، (در صفات خود یکتا و بی همتاست، ذاتش قدیم و علیم وحیّ‌وغنیّ و قدیر است، نه ضدّی دارد، نه انبازی، نه همانندی دارد نه بکس نیازی، فرداست و صمد، واحد است و أحد، کس را نرسد که در قبال قدرتش ، گامی پیش گذارد و از توانائی خود اظهاری نماید، هر قادری در پیشگاه او ناتوان است و هر جانداری که جان از او یافته، چون اراده‌اش اقتضاء کند، بی جانش نماید و اثر از او باز گیرد و بی اثرش فرماید، مُلک و هستی آنِ اوست، و جهان وجود و هر چه در اوست، بفرمان اوست، اینست معنی لاالٰه‌الاالله، وحاصل دریافت دل روشن و جان آگاه).

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) آیا آنکه میداند، آنچه از (جانب) پروردگارت بسوی تو نازل شده ، حقّ است (بدان ایمان یافته و بینای کار خویش گشته) همچون کسی است که او کور (دل) است (و جانی تیره دارد و از ایمان خبری ندارد؟چنین نیست و) جز این نیست که (تنها) خردمندان، متذکر شوند (از دلیل واضح حقّ ، فائده برگیرند و از حجّت ساطع الٰهی ، سود برند، راه زندگی را تشخیص دهند و در پرتو آفتاب ایمان، بدان‌گونه که سزاوار فطرت پاك انسان است، از شرك و هوس خلاص گردند) .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿٢٧﴾

**ترجمه:** کسانی که کفر ورزیدند (و آئین پاك محمّد را انکار نمودند) همی گویند، (که) چرا آیتی (دیگر، بدان گونه که ایشان پیشنهاد دارند) بر او نازل نگشته؟ (ای پیغمبر، ایشان را) بگو: خدا(ست) که هر کس را خواهد (از آن روی که بسبب أعمال ناشایست، شایسته سلوك در راه حق نباشد) گمراه می‌گذارد (و از جهة لغزش و معصیت ، از راه ثواب و جنّت باز میدارد) و آن را که (با ایمان و طاعت ، بجانب او) باز گشت نماید، بسوی خود هدایت میفرماید.

كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَٰنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَٰهَ إِلَّا

هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾

ترجمه: (ای محمّد، چنان که پیش از تو، در بین امت‌های پیشین پیامبرانی برانگیختیم و بهدایت خلق مأمور نمودیم، اینک هم) بدین گونه، ترا در (میان) امّتی (برسالت) فرستادیم که پیش از او، امّت‌ها، گذشته (و قرون و جماعاتی را پشت سر نهاده) است، تا آنچه را که بسوی تو وحی کرده‌ایم بر ایشان تلاوت فرمائی (باشد، که در قرآن تدبّر کنند و از مواغظ آن اندرزپذیر گردند)، بدان حال که (قریش رسالت ترا بدست انکار می‌سپارند و اگر چه به «الله» اقرار دارند، نسبت) به (خداوند) رحمن کفر میورزند، (چه، قریش، «الله» را می‌ستودند، لکن «رحمٰن» را قبول نداشتند و بدان اعتراف نمی‌نمودند، تو ای پیغمبر، ایشان را) بگو: (خداوند رحمن، که مورد إنکار شماست، هم) او، پروردگار من است، جز او خدائی نیست (که الله‌ورحمن یکی است و صفات خدا عین ذات اوست، من) بر او توکّل کرده‌ام (و کار خویش بدو باز گذاشته‌ام)، مرجعم (تنها) بسوی اوست (و فقط اوست که توبه‌ام پذیرد وحالم را تدارك فرماید).

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣١﴾

ترجمه: (ای محمّد، از گستاخی کافران و تمسخر ایشان، رنجور مباش، که) پیش از تو (نیز) پیامبران (از طرف معاصران نادان) بسی‌مورد استهزاء واقع شدند و (من، بدین مقصود که کافران براه آیند و توفیق توبه یابند، یا چندان درنگ کنند، که حجّت بر آنان تمام گردد) مرایشان را مهلت دادم، سپس (چون وقت، رسید، بعذاب خود) آنان را برگرفتم (و هلاك ساختم، دریغ که، این مشرکان بی‌خبرند و ندانند،) عقاب من چگونه (سخت و هولناك) بود (ه است).

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

ترجمه: آیا آن (خدائی) که (بحفظ و عدل و تدبیر خویش) بر هر کسی بدانچه کسب کرده، (پایدار) ایستاده، (چنانکه بمشیّت و تدبیر خود، جملهٔ خَلْق را آفریده و همه را پرورش داده و هر کس و هر چیز را چندان که شاید، روزی داده و رزقی باندازه نهاده و از کار و پندار همگان آگاه است و یکایک را بدانچه کرده‌اند پاداش می‌دهد، آری، آیا خدائی که چنین عنایتی و تصرف و سلطانی دارد، همچون اصنام بی اثری است که فاقد هر سود و زیانند؟ امّا مشرکان، به پرستش بتهای بی‌جان، دل، خوش ساختند) و (از آنان) برای خدا شرکائی پرداختند، (ای محمّد بدین بی‌خبران، خطاب فرما و) بگو: آنان را نام برید، (شما که بتها را، هر یک خدائی می‌پندارید، از آنروی که الله تعالی را بر حسب ذات و فعل صفاتی است که با توجه بهر کدام اسمی دارد همچون، علیم و قدیر و خالق و رازق، هان اگر، شما هم برای خدایان خود چنین صفات و أفعالی سراغ دارید، بدین‌گونه بر آنان

نام گذارید و از نامهایشان یاد نمائید، روشن کنید، که این اصنام بی‌جان، چه، خلق کرده‌اند و که را جان داده‌اند، کدام بت‌پرست را سودی رسانده‌اند و کدام خداشناس را بزیانی گرفتار ساخته‌اند، آخر، بخود آئید و دریابید که این صنم‌های بی‌حاصل را در جهان تصرّفی و بر جهانیان تسلّطی نیست تا بدان جهة عنوانی یابند و نامی حاصل کنند و الوهیت را درخور باشند، ای شرك آلودگان بی‌خبر، بدین بت‌پرستی که پیش گرفته‌اید، و دست نیاز از دامان عنایت خداوند بی‌نیاز بر داشته‌اید) آیا او را از آنچه در زمین (شریک دارد و خود) نمیداند، خبر می‌دهید؟ (اگر خدا را شریکی بود که خود، بهتر می‌دانست، چون است که خداوند بدین آگاهی که دارد، از شریک خویش آگاه نیست و شما در این بی‌خبری که گرفتاریدانبازهای خدا را باز یافته‌اید و همی خواهید که خدا را از آنها خبردار نمائید؟) یا از گفتار (خویش) به (لفظی) ظاهر (إکتفاء کرده‌اید و از روی هوی و بازی، مجازی، سخنی می گوئید و برای آن حقیقتی قائل نیستید و بمفاد آن پای‌بند نمی‌باشید؟ یا، حال که بر خدائی این بتها، برهانی عقلی ندارید، آیا دلیلی نقلی بدست آورده‌اید، آیا از خدا کتابی دارید که بر این صنم‌ها، نام خدا نهاده و بدانها عنوان خدائی داده، تا بدان سَنَد، استناد کنید و به بت‌پرستی پردازید؟ چون چنین نیست، چرا بهرزه، عمر می گزاریدو فرصت ذی‌قیمت زندگی را بدین سان، رایگان از دست می‌دهید؟، ای پیامبر گرامی، دست از این جماعت نابخرد بردار و از گمراهی آنان، خاطر، پژمرده مدار، که آنان را نه تنها، گوشی نصیحت نیوش و فکری روشن نیست، تا دلیل ترا دریابند و بمدد آن بسر منزل ایمان شتابند،) بلکه، برای ایشان که کفر ورزیده‌اند، (فسونی که با تو می‌سازند و مایه کفر آنان شده است و) مکرشان (که بدان ترا می آزارند چنان، از طرف شیطان) آرایش یافته (و زیور گرفته، که در خاطرشان مطبوع گشته) و (بدین روی) از راه (راست، که طریق اسلام است) باز مانده‌اند، و آنرا که خدا (بسبب پندار ناروا و گفتار ناسزا و کردار نابجا، توفیق هدایت نبخشاید و) گمراه فرماید، مراو را راهنمائی نباشد.

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ ﴿٣٦﴾

**ترجمه:** کسانی که کتاب (مقدّس قرآن را) بآنان داده‌ایم (، به تو ایمان آورده‌اند و در زمرهٔ اصحاب و یاران تواند) بدانچه (از جانب پروردگار) بسوی تو فرستاده شده، شادمانند، و (لی) از (جملهٔ) گروه‌ها (ی یهود و نصاری، بعضی از اوامر اسلام را می‌پذیرفتند و) برخی را (که با تحریفات آنان مغایرت دارد، یا بر حسب ضرورت وقت برای إصلاح أحکام أدیان پیشین آمده است) انکار دارند، (ای محمّد، تو) بگو: (من) تنها فرمان یافته‌ام که خدا را بپرستم و (در عبادت و طاعت) بدو شرك نورزم، (من) تنها بسوی او دعوت می کنم، (جمیع خلق را بتوحید خدا میخوانم و به یگانه‌پرستی دعوت مینمایم

و به یقین میدانم که یگانه مرجع من خداست) و باز گشتم فقط بسوی اوست.

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی چنان که کتابهای انبیاء سلف را هر یک، بزبان خود نازل کردیم، از آن روی که تو از میان تازیان برخاسته‌ای قرآن را هم بدین زبان نازل کردیم و) بدین گونه، آنرا حکمتی عربی فرستادیم (و احکام دین تو را بمنطق تازی ارسال داشتیم) و اگر (تو ای پیامبر) پس از آنچه از علم (الٰهی، برایت) (حاصل) آمده (بدرخواست های افراد امّت دل نهی و) از هوسهای ایشان پیروی کنی، برای تو (در برابر حقّ و) از (سخط و عذاب) خدا، ولیّ (و ناصر و حامی) و نگاهبانی نخواهد بود.

**بیان مُراد:** در این آیه، اگر چه رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم مخاطب است و خدایش تهدید میفرماید که اگر از مفاد فرمان حق روی برتابی و از هوسهای این و آن تبعیت کنی، در برابر خدا یاوری نداری و بعذاب الٰهی گرفتاری، امّا چون، جان پاك مصطفی، در سایبان عصمت حق تعالی چنان آرمیده، سرشت تابناکش با ایمان و طاعت الٰهی بدان سان سرشته، و برحمتش چندان، پیوند یافته که از او احتمال تمرّد در بین نیست، لاجرم، خطاب این آیت بحقیقت بامّت اسلام توجّه دارد، و از آنچه بظاهر پیک پاك پروردگار مخاطب است، مراد اینست که سایرین بخود آیند و در کار حقّ از سهل‌انگاری دست بدارند و بدانند، آنجا که با عقل کلّ و هادی سُبُل، چنین خطاب میرود، حساب دیگران، نیک هویداست.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر خاتم، ما) پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم و (چنان) قرار دادیم (که) برای آنان، زنان و فرزندانی (باشد) و برای (هیچ) فرستاده‌ای (سزاوار) نبوده، که جز باذن خدا، آیتی آورد (یا چنان که، این کافران ازباب استهزاء، از تو می‌طلبند، از پیش خویش، بر آنان، عذابی نازل نماید، که) برای هر سرآمدی، (در علم حقّ) نوشته‌ای است (که موافق آن، أجل هر فرد و جمعی میرسد و بر طبق آن، عذاب هر قومی، که سزاوار عذاب باشند، در موعد معیّن نازل می گردد).

**بیان مُراد:** کافران، بر پیغمبر عیب می‌نهادند که اگر برگزیده خداست، چرا بدیگران پرداخته و ازدواج کرده و بازن و فرزند، دل خوش ساخته؟ خداوند، در این آیت بدانان پاسخ میدهد که پیش از خاتم پیغمبران، نیز جمیع انبیاء (جزعیسی، که صعود کرد و یحیی که مقتول گشت و مجال نیافتند، دیگران،) زنان و فرزندانی داشتندو سنت خدا راکه در طبع بشر، بحکم فطرت نهاده‌شده، با کمال اعتدال، مرعیّ می‌داشتند، که، پیامبر، چون برگزیده‌خدا و آموزگار خلق‌است، باید در هر حال‌و کار در حدّ اعتدال، و دارای کمال‌باشد، هیچ جهتی‌اورا از جهة‌دیگر باز ندارد، و هیچ سوئی‌او را از سمت دیگر معطّل‌نگذارد، چندان که‌به‌تدارك آخرت

مشغول است، معیشت خویش را هم با انتظام تمام، مرتّب نماید، لوازم حیات را جملگی رعایت کند، امّا، در حدّ وسط و در جادّه اعتدال، عاری از انحراف، و خالی از تفریط و افراط، بی منّت خلق، دست همتّش بکار، و با توجه بحقّ، دل حقیقت شناسش با یار باشد.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بسا باشد که برخی از آنچه را (برای عذاب بمشرکان خاطرنشان می‌سازیم و از جهة عقوبت) بایشان وعید می‌دهیم (در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم و) بر تو نمایان سازیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم) بر (عهدهٔ) تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و حساب (و مجازات کافران، اعمّ از آنکه فقط در آخرت باشد، یا اضافه بر آخرت، در دنیا، نیز با نصرت اسلام و قوت سلطان ائمّه دین و پیشرفت جمع مسلمین، کفر آلودگان بدکیش را عذاب رسد) بر ماست.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤١﴾

ترجمه: آنان که کفر ورزیدند، گویند: (ای محمّد، تو، از جانب خدا) فرستاده نیستی (در پاسخ، ایشان را) بگو: خدا، (پیوسته) میان من و شما، گواه، بس است (که با آیات متقن و معجزات روشن، مرا تأیید نمود و نبوّت مرا مسجّل فرمود) و (پس از حق) آنکه، (از عترت من و آحادائمّه دین که امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام اند باشد، که هریک از ایشان در عصر خویش همانست که) علم کتاب نزد اوست (برای شهادت بر حقیقت نبوّت من و حقانیّت دین و کتاب من؛ کافی است، که علم قرآن و آگاهی از معارف رحمن، بحقیقت با ایشان است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾

ترجمه: (ای رسول اکرم، قرآن) کتابی است که آنرا بسوی تو نازل کرده‌ایم تا بوسیلهٔ آن، جمیع) مردم را باذن پروردگارشان، از (تیرگیها و) ظلمات (کفر و ضلالت) بیرون بری(و) بجانب (روشنائی و) نور (ایمان و هدایت، که) بسوی راه (خداوند) عزیز حمید (منتهی میشود، رهبری فرمائی. راه خدائی را بآنان بنمائی که سلطان عزّتش با آنکه در کمال مناعت است همه را رسیده و سایهٔ احسان و نعمتش با وسعت تمام بر تارك جمیع موجودات کشیده است و از این است که پیوسته بلسان حال نزد جمیع خلق والاو ستوده است).

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾

ترجمه: (ای محمّد، این کافران تیره دل، بتها را برگزیدند و از آنها،) برای خداوند (یگانهٔ بی‌همتا) همتایانی قرار دادند، تا (گذشته از خویشتن، که از راه هدایت بازمانده و در بیراهه ضلالت گمگشته‌اند، برهزنی سایرین پردازند، و دیگر مردم را هم) از راه او (منحرف

گردانند و) گمراه سازند، (ای محمّد، در مقام تهدید، این سفیهان أبله را که نعمت جاودان فرو نهاده و بدنیای گذران دل داده‌اند،) بگو: (بدین اندك فرصت که دارید، هوسهای پلید خود را برآرید و از دنیا) بهره برگیرید، که (شما را در آخرت ، مجال تنعّم نباشد و) یقیناً بازگشت شما ، بسوی آتش (دوزخ) باشد.

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿٣١﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) به بندگان من که ایمان آورده‌اند (به توحید و عدل خدا اقرار کرده‌اند ، بمعارف و احکام دین دل بسته‌اند، بشرف اسلام تشریف یافته‌اند و رخت بجانب سعادت و نجات کشیده‌اند،) بگو: پیش از آنکه (با ظهور هنگامهٔ قیامت) روزی بیاید که در آن (مجال) خریداری و دوستی نباشد (نه مهلت سوداگری باشد که گناهکار ، بهائی بپردازد و خویشتن را از آتش دوزخ خلاص سازد، نه فرصت ابراز دوستی باشد تا مُجرم مَطرود از پیشگاه حق، به یاری یکی از دوستان، از عذاب خداوند مستعان رها گردد، چه، بوقت رستاخیز نیک و بد، جمله در کار خویشند، و شفاعت ، هم جز باذن خدا صورت نپذیرد و اگر خدا نخواهد ، گناه‌آلودی از آن فائده برنگیرد، آری، پیش از آن) نماز (های پنجگانه) را (آن گونه که باید) اقامه نمایند و از آنچه بایشان روزی داده‌ایم، (در مستحبات ،) پنهان، (تا بچشم کس نرسد و به تهمت ریاء گرفتار نگردد ،) و (در واجبات) هویدا ، (تا بهتان خودداری از اداء حقوق شرعی بر او وارد نیاید) انفاق نمایند.

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾

ترجمه: (ای محمّد، پیوسته ادای رسالت را در کار باش ، و) مردم را بترسان از (روز قیامت ،) ، روزی که عذاب بر ایشان درآید و آنان که (با ارتکاب معاصی، بر خویشتن) ستم کرده‌اند، (بزاری) همی گویند: پروردگارا ، ما را (بدنیا باز گردان و) تا سرآمدی نزدیک (رسیدگی بکار ما را) به تأخیر افکن، تا (طیّ این مدّت کوتاه، در دنیا ،) دعوتت را بپذیریم و از پیامبران (حق‌گزارت) پیروی کنیم، (لکن، مهلت گذشته و فرصتْ از دست رفته، اینست که خداوند، درخواست آنان را قبول ننماید و در پاسخ فرماید) مگر (شما) نبودید، که پیش از این (در حین زندگانی دنیا و در برخورد با انبیاء و در قبال احکام دین خدا ، بی اعتنائی می‌نمودید و) سوگند یاد می‌کردید (که) شما را زوالی نیست (که زندگی و عمرتان، بی‌زوال ، پایدار بماند، هرگز ، آن راحت که دارید، از دست نرود و هنگام عذاب فراز نیاید؟ پس آنهمه دعوای باطل و ادّعای بی‌حاصل، چه گشت و کجا رفت؟) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

ترجمه: (شرك آلودگان، همی) گفتند: ای کسی که (بزعم خودش) قرآن بر او نازل شده (هان)، واقعاً تو دیوانه‌ای (که می‌پنداری خدا، برایت قرآن فرستاده و انتظار داری ما بتو ایمان آوریم و از تو پیروی کنیم).

اگر (در آنچه دعوی داری) از راستگویانی، چرا برای ما فرشتگان را نیاوری (تا گواه تو باشند و بر صدق رسالتت، نزد ما شهادت دهند).

بیان مُراد: کافران، چنان بوهم و پندار خود دُچار و در هویٰ وهوس‌خویش گرفتار بودند، که بدون تفکر، سخنان پیغمبر را مردود می‌پنداشتند و بر حفظ عادات آلوده و ادامهٔ اعمال پلید پیشین که از روزگار تباه جاهلیت مانده و عصر نادانی را بزمان ایشان رسانده بود، اصراری تمام داشتند، بی پروا، رسول خدا را دیوانه میخواندند و آیات وحی را نابخردانه با چوب انکار میراندند، بر محمّد که در صورت انسان، سیرت فرشتگان داشت، بطعن و تمسخر می‌تاختند از آن فرشته خصال، غافل بودند و برای تصدیق او گواهی فرشتگان را میخواستند، خدای تعالی در این دو آیت، سخنان آن جماعت را نقل می‌نماید و سپس در آیات بعد، تأکید میفرماید، که محمّد، نبیّ رسول، و قرآن کتاب محفوظ و مقبول خداست، پس آنگاه، احمد مختار را که از جسارت آن اشرار، آزرده‌خاطر و در عین حال، بدعوت، پایدار بود و لحظه‌ای از اطاعت فرمان و تبلیغ مردمان تغافل نمی‌فرمود، تسلّی می‌دهد و بدو تذکار میفرماید که پیشینیان هم بسان‌معاصران‌تو، از غایت بی‌خبری بدعت پدران و نیاگان خود را سنّت یافتند، از دعوت انبیاء که بر خلاف آداب و رسوم تباه‌موجود بود، وحشت کردند، هر قومی، پیامبر خود را، دیوانه پنداشتند، او را دستخوش آزار ساختند بجای دل سپردن و راه یافتن، بمسخره‌اش پرداختند، از این روی، ای رسول بزرگوار، تو هم آزرده‌مباش که‌تا بوده، این‌بیچارگان‌نادان و امثال ایشان را رویّه چنین بوده است.

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (ای محمّد بندگان (مؤمن) مرا، خبردار فرما، که من، بسی آمرزنده (و) مهربانم، (گناهان مؤمنان غفلت‌زده را با عنایت خویش ستّاری کنم و بپوشانم و چون به توبه باز آیند، برحمت خویش، آنان را پذیرا گردم و لغزش گذشته را تدارك کنم و حال بندهٔ تائب را چنان بگردانم که از ورطهٔ عذاب نجات یابد و شایسته آستان قرب شود).

و اینکه (بندگانم، دل بغفلت نسپارند و بعنوان ایمان فریفته نمانند، چه،) عذاب من، آن عذاب الیم است (که گناهکاران را برنجی عظیم در افکند و باندوهی شگرف مبتلیٰ سازد، بندگانم را آگاه کن، تا بیدار کار خویش باشند، به پشت‌گرمی مغفرت و رحمت، خود را بذلّت گناه، خوار ندارند و بدانند که گاه باشد، فرصت توبه پیش نیاید و مجال تدارك آنچه رفته حاصل نگردد، یا گناهی که بخاطر، خرد می‌آمده، در حضرت حق، آدمی را چنان مستوجب، مکافاتی بزرگ سازد، و بدان سان، آلودگی بر جای نهد

که بآب توبه پاك نشود، و گناهکار را غفران حق عاید نگردد، پس پیوسته هوشیار باشند، از گناه اجتناب کنند و تن و جان را بطاعت حقّ ، در کار دارند) .

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

**ترجمه:** (ای محمّد) بجان تو (سوگند که) ایشان همی در مستی (غفلت) خویش سر گردانند .

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین، از قوم لوط سخن می گوید که چگونه بشهوات پلید آلوده بودند اندرز لوط را نمیشنودند، بآیات حق توجه نداشتند ، و پیوسته، سر پی هوسهای خود نهاده، مآل کار را نادیده گرفته و در گرداب کثافات دنیا غرق بودند، خداوند، در ضمن بیان آن حکایت که تذکاری در بر دارد و مسلمانان را از آلایش بدین‌گونه اعمال ناپسند باز میدارد، روی عنایت بسوی بندهٔ برگزیدهٔ خود محمّد می کند و بجان والای او قَسَم یاد مینماید و پریشانی و سرگردانی قوم لوط و اقوام همانند آنان را که در قید و بند هوس و شهوت گرفتارند، با این سوگند ارجمند، تأکید میفرماید. خداوند در قرآن کریم، بمظاهر قدرت و آثار عظمت خویش بسیار قسم یاد کرده لکن هیچ‌گاه سوگند الٰهی ، بجان کسی تعلّق نیافته، جز جان جلیل مصطفی، علیه‌وآله صلوات‌الله ، و این ، بدان سبب است که مورد سوگند، از دو بیرون نیست، نخست ، آنکه، چنان عظیم و عالی قدر باشد که از لحاظ پایه بلند و عظمت قدر، بدو قسم خورند، دودیگر اینکه چندان محبوب باشد که از کثرت دوستی، نام او را در کلام آورند، و سخن را برائحهٔ جان‌بخش محبّت، معطّر دارند، و با سوگندی چنین دلاویز، کلام را بدان مقام از استحکام، که خواهند رسانند.

محمّد صلّی‌الله علیه وآله و سلّم در پیشگاه الوهیّت، هم از غایت عظمت برخوردار است هم از نهایت محبت بهره‌مند.

خداوند متعال، محض عظمت و کمال قدرت و حدّ اعلای جلالت است ، طایر خیال محال کس ، بمرز نیروی لایزالش نرسد، و اندیشه هیچ متفکّر خردمندی، بحّد قوّت بی کرانش راه نیابد، لذا ، بزرگی در آن درگاه خریدار ندارد که آنجا که جای جای نیست، هر چه هست کمال و جلال و جمال، و قدرت و حکمت و عظمت است، امّا با این همه محمّد در آن آستان، عظیم افتاده، از بس که جبین ،بر پایگاه خاکساری نهاده است، محمّد، پیش خدا بزرگ است، چون بزرگی از سر نهاده، ، پیشروی را بسوئی گذارده ، بندهٔ حق شده، از هر چه هویٰ و هوس است آزاد و مطلق گشته، خدا را برای خدا خواسته، و در این میانه برای خودبینی و هواپرستی بهره‌ای نگذاشته است، در نیستی کوفته تا هست گشته، پای در حریم قرب حق نهاده، چندان که از دست رفته، بقای دوست را در فنای خویش یافته و بدین دریافت، پای از سر ساخته، از هر چه جز خداست روی برتافته و بدان حضرت شتافته، رسوم بندگی به تقدیم رسانده، آداب اخلاص را رعایت کرده، سنّت محبت راملحوظ‌نموده و وظیفه عبودیت را انجام داده است ، لاجرم از پستی، بلند گشته ، از بندگی، سروری یافته،

از افتادگی بدستگیری لطف حق برخاسته و بعظمت رسیده، عظمتی که در آن، از محمّد، خبری نیست، هر چه هست أثر خدای محمّد است. راز محبت حق به محمد نیز در همین افتادگی او نهفته است، در بازار حق، دکان خودفروشی رونقی ندارد، و از آن سوی دیگر است، دکان محمّد پر رونق است که هر متاعی در آن بعرضه گذاشته، کالای الٰهی است، هر چه دارد از خداست، هر چه میگوید و میخواهد برای خداست، و جز خدا، هوائی ندارد، این، رمز عظمت محمّدو آن عظمت، رازی مضمر در محبّت خدا نسبت به محمّداست، چون او را در بندگی، از جمیع خلق، پایدارتر دید و در محبّت خویش، از جمله آفریدگان بی‌قرارتر یافت، در عین بی‌قراری، قرارش داد و از کمال پایداری برخوردارش ساخت، چون چنین شد، چون محمّد محبوب و معظّم گشت، سوگند بجانش، کلام حق را رنگ تأکید داد، هر چه، آنجا را جز بی‌رنگی، رنگی نیست. در این نیز، سرّی نهان است که چرا، خدا از میان، آن همه حقائق و معارف و حدود و احکام و قصص و مواغظ، که در قرآن بیان داشته، تنها، در مورد شرح گرفتاری گمگشتگان وادی هوس، بجان عزیز نبیّ خاتم قسم یاد کرده است؟

دانائی خدا راست، امّا آنچه در این زمینه، بر دل می‌گذرد اینست که با تقابل دو موضوع، خدا خواسته، جمیع خلق را تذکار فرماید، که چون محمّد، بیش از همه پای بر سر هوی نهاده، چنین محبوب و والاگشته، که خدایش بدو سوگند یاد می‌کند و به یاد او، مردم را یادآوری میفرماید تا بخود آیند، و از خودخواهی و دنیاداری، نجات یابند، و دریابند که اگر از چنگال نفس بد خواه بدکاره، رهائی میجویند، جز پیروی محمّد راهی در پیش ندارند، اگر همتّی دارند، روی بدین شریعت آرند و گام در این طریقت گذارند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾

**ترجمه:** آسمانها و زمین و آنچه را (که در) میان آنهاست، جز بحقّ، خلق نکردیم، ساعت (قیامت) همی آینده است، پس (ای محمّد، تو، از مشرکان) در گذر، (با) گذشتی (بس) نیکو (چنان که در خور جان آگاه تست).

که، همانا پروردگار تو، خود، آفریدگار داناست.

ترا هفت (آیت) از (آیات) بازگردان (که سورهٔ فاتحة‌الکتاب باشد) و قرآن بزرگ، همی‌دادیم.

دیدگان خویش را (از این کافران) بسوی آنچه (از مال و فرزند و سایر زخارف دنیوی، آنان را) بدان بهره دادیم، چندان که (بعضی) از ایشان (در ثروت و نعمت دنیا) مَثَل گشته‌اند، (گشاده و) کشیده مدار، (و چشم بزیور زندگی ناپایدار آنان ندوز، که در دنیا،

دوامی ندارد و در آخرت، حسابی دشوار و عقابی بی‌پایان بدنبال دارد) و بر (ای) ایشان (هم که چنین با برخورداری، از نعم الٰهی، بر حقّ پشت کرده، به بت‌پرستی روی بُرده و خویشتن را در معرض عذاب خدا قرار داده‌اند) اندوهگین مباش و بال (عنایت و رحمت) خویش را برای مؤمنان فروهِل (و با آنان برفق و شفقت رفتار کن).

و بگو: من، خود، بیم دهنده‌ای آشکارم (که خلق را از عقاب حقّ میترسانم و راه خدا را برای بندگان خدا روشن میگردانم).

تَفْسِیر: ای رسول گرامی، تو، خود، از روی بصیرت و بصفای فطرت نیک میدانی که گیتی بعبث خلق نگشته، دیگران را هم از این حقیقت آگاه نما و ارشاد فرما که ما، آسمانها و زمین و آفریدگان موجود در آنها و موجودات مخلوق بین آنها را، از سربازی خلق نکردیم، در کمال بی‌نیازی که هستیم، باقتضاء حکمت، اراده نمودیم تا جهانی، بنیاد نهیم و جهانیان را به بندگی فرا خوانیم و برنامه نیکبختی، در دسترس آنان گذاریم، تا هر یک باندازهٔ همّت و بقدر عزیمت خود در راه سعادت سیر کنند، آسایش و آرامش بهمرسانند، در دنیا سعادتمند باشند و باتقدیم مراسم بندگی نسبت بخداوند، در آخرت، هم رستگار گردند، و به پاداش، رفتار نیک، درسرای جاوید، در بهشت مینواستقرار یابند و در مقام قرب پروردگار، پایدار باشند.

ای محمّد، ساعت قیامت، بی‌شبهه و تردید، آینده است، و زندگانی آخرت پاینده، تا هرکس جزاء یابد و هر عملی سزا، امّا تو، نبیّ مکرّم، جز، بدانگاه که فرمان جهاد باشد، و بقتال مأمور باشی، از مجازات مشرکان درگذر، نسبت بجسارتی که بحضرتت روا میدارند و طعن و طنزی که در کارت مینمایند، گذشت‌نما و عفو فرما، بدان خوی نیکو، که داری، باروی خوش، بی‌تندی و عتاب، با آنان برخورد کن و بی توبیخ و درشتی، بسخن پرداز، که ترا، با همه و در همه حال، عفو و شفقت زیبد و لطف و مرحمت.

پروردگار تو، که آفریدگار جهان و جهانیان است، از آنچه برتو میرود باخبر است، بهنگام خود، خطاکاران را عقاب می کند و تبهکاران را عذاب.

ای محمّد، ما ترا فرو نگذاشته‌ایم، و دست ستم، شرک آلودگان را بر تو تسلّط نداده‌ایم، تا بخیره بر تو چیره شوند، از گستاخی و استهزاء آنان، دل بدست اندوه مسپار و چهره دژم مدار، که ما ترا بیش از آنچه در خاطری گنجد و اندیشه‌ای سنجد، برحمت خاصّ خود مخصوص داشته‌ایم و بفنون محبّت خود نواخته‌ایم، که تو سزاوار این موهبت و شایسته این مکرمتی.

ای محمّد، ترا هفت آیت داده‌ایم که فاتحة‌الکتاب است و فصل‌الخطاب، فهرست جمیع قرآنست و نمونه جملهٔ معارف دین و احکام خداوند مستعان.

عطای تو سوره حمد است که در هر نماز واجب، حداقلّ آنکه دوبار تلاوت شود و همچنین در تمام نمازهای مستحب جزنماز وتر، قرائت این‌سوره پیاپی باشد و مکرّر، و آیات

آن، بازگردان و مثنّیٰ، از اینست‌که آنرا سبع‌المثانی خوانده‌ایم و پرتو وحی آنرا بر دل حقّ‌شناس تو افشانده‌ایم.

امّا ،مرحمت، بدین تمام نگردد و محبّت، چنین فرجام نیابد، ترا، تنها فاتحه نداده‌ایم، که تا خاتمه، در باره‌ات ،دست عنایت، باحسان‌گشاده‌ایم، قرآن بزرگ را از آغاز تا انجام، بنام توساخته‌ایم و باوحی برتو برای هدایت جمیع‌جهانیان پرداخته‌ایم، که با لفظ اندک و معنی بسیار، با ایجاز کلام و حسن‌انتظام، امور دین را روشن‌کرده، فرائض وآداب را بیان داشته ،روش زندگی را تعلیم داده، و بنای سعادت را بنیادی نیکوکه بهتر از آن صورت نبندد. مستحکم و استوار، نهاده است.

آری، ای پیک فرخنده پی، ترا چنین برگزیدیم و بدین پایه، مایهٔ هدایت دادیم، به پاکی عصمتت، محفوظ داشتیم و محض مشیّت را بحکم حکمت در کارت گماشتیم، تا بر خلق درآئی، و جمله را بسوی حقّ، راه نمائی. بنگر که چندین عنایت در کارت کرده‌ایم و بدین‌گونه نعمت‌ها امتیازت داده‌ایم، پس، به نعمت‌های زودگذر دنیای کافران چشم توجّه مدار، و آنها را بچیزی نَشُمار، اگر چه هر یک، خود را از حیث نعمت و راحت دنیا، مَثَل أعلیٰ پندارند، که این همه را دوامی نباشد و قراری نیابد، در حالی که نعمت تو پایدار و مستقرّ است و راحت تو در سرای جاوید، پیوسته و مستمرّ.

اگر چه خداوند، این قسمت را هم به پیامبر، خطاب کرده، لکن، نگفته پیداست که مخاطب، محمّد است، و مراد از خطاب، امّت محمّد، چه، محمّد را از اصل و پایه، بدین دنیای تَنُک مایه، عنایتی نیست، او را گفته، تا افراد امّت او، جمله بهوش آیند و سر از خواب غفلت بردارند، نعمت إسلام را شکرگزارند و فرصت طاعت را غنیمت شمارند، بآب و علف، عمر گرانمایه تلف نکنند، تعلّق باینها همه را بدان کافران شرك آلود باز نهند و خود بحدیث أُنس حق پردازند، به بانگ محبت معبود، گوش دل دهند و در ساحت حیات، به بساط حقیقت اکتفاء کنند و بامائده معرفت بسازند. ای محمّد، از کفر و کین و کج تابی مشرکین، محزون مباش و بر آنان، غم مخور که از چنان شایستگی محرومند تا قلب پاك تو، بخاطر آنان، پای‌کوب اندوه‌گردد، و خاطر خجسته‌ات از برای ایشان، دستخوش ملال.

از آلودگان شرك و بی‌خبری، بازپرداز و با حق پرستان مؤمن بساز، ای که مرغ هدایتی، بلکه سیمرغ رحمتی، این خدا شناسان با ایمان را بزیر بال محبّت گیر و پرّ رحمت سایبان جانشان کن، تا بگرمی عنایتت جان گیرند و به نرمی رأفتت، قرار پذیرند، رُشد کنند و کمال یابند، و بحّد اعتدال نائل آیند. بهمّت و رحمت، همی با ایشان باش و گلاب محبّت خود را بر سَرِ جانشان، نثار پاش.

ای محمّد، مؤمنان را بمهربانی، پاسبانی‌نما و بعنایت هدایت فرما و در عین لطف و رأفت، جانشان را آگاه و رو براه کن، دلشان را خبردار ساز و تذکار بخش که من بدان

سان که نبیّ رحمتم ، همچنان ، نذیر اُمّتم ، خلق را از عقاب حق، بروشنائی تمام بیم میدهم تا بخود آیند و رو بخدا نمایند، که جز سوی او سمت دگر را صفائی نبینی ، و مگر در راه روشنش ، طریق دیگر را بحقیقت ، رهنمائی نیابی.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بدانچه فرمان یابی ، بانگ در انداز، و از مشرکان روی گردان (و بدین آلودگان کفر و بی‌خبری نپرداز) .

**تفسیر:** ای پیامبر ، وقت است که دعوت ، آشکارا سازی ، خلق را بدین حق بخوانی و بانگ توحید، در چهار سوی جهان دراندازی.

ای محمّد، هراس از کس مدار که خدا یار و حق مدد کار تست ، اسلام را اظهار کن و آئین یکتاپرستی را إعلان گردان ، احکام آلهی را بصراحت بیان‌دار و با تعلیم آداب دین مبین ، راه نجات را به پیش پای همّت خلق بگذار، حقائق آئین حق‌شناسی را روشن کن، تا حقّ از باطل جدا گردد و درست از نا درست ممتاز شود.

دل آشنا ، بسی در اکناف جهان باشد، که چون در این اوان، یا در آیندهٔ زمان ، کلام مبارك ما را که بر افق جان آگاه تو طالع گشته و از لسان‌حقّ گذارت که ترجمان وحی است در جهان فاش آمده، بشنوند، قرآن را که آخرین کتاب خدا و نازل بر سینهٔ روشن بی کینهٔ تست دریابند و براهنمائی تو و در روشنائی آفتاب دین تو ، براه توحید شتابند، معرفت حاصل کنند، کمال بهم رسانندو از شرّ نفس بد خواه و وسواس ناآگاه خویش نجات‌یابند.

آری، بانگ، توحید در جهان انداز، کار اهل جهان ، برحمت ساز، بدلجوئی دردمندان راه حق پرداز، و سالکان طریق معرفت را بگوشه چشمی بنواز، که دلهای درد آشنا ، از شفاخانه هدایتت بدوای اِصلاح و تربیت، بهره‌گیرند، با اعتدال حال، کمال یابند ، رستگار گردند و سعادت پذیرند. لکن، از مشرکان‌روی برگیر و بایشان التفات مدار، و نیز تا وقت نرسیده و موقع مقتضی نگشته و فرمان قتال شرك‌آلودگان صادر نشده، با آنان ستیزه‌مکن، بلکه نرم و آرام، بدعوت‌ادامه بده، برآزار این جمع پریشان‌دل‌کافرکیش، صبر کن، وقار و صبوری بهم درآمیز و بدون بیم و هراس ، بر آنچه میرود بردبار باش ، و در هدایت خلق پایدار، چه، بدین‌پیام که می‌گذاری و در این راه که می‌سپاری، از پی تو ، پاکدلان جهان روان شوند، بشوق تمام پای از سر سازند و بجای پایت نهند ، و در پناه عطوفتت که با لطف حق پیوند یافته ، بیاسایند و آرامش یابند.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی ،) ما ، ترا (بعنایت خویش) از (شرّ نیشخند) استهزاء کنندگان کفایت نمودیم (و از گستاخی و جسارت آنان، خلاص فرمودیم) .

**تفسیر:** شرك‌آلودگان حرم مکّه که نسبت باسرار وحی نامحرم بودند و جاهلانه و بی‌خبر

بر پیک بزرگوار حق، از سر جرأت و بی‌پروائی ، طعن میزدند و عیب مینهادند، بجای آنکه گوش‌جان بکلام جانبخش مصطفیٰ فرا دارند و رستگاری دنیا و آخرت را از برکت هدایت آن مرشد کامل، حاصل نمایند، جز رفتار ناروا و گفتار ناسزا ، حال و قالی نداشتند و مگر بزبان جسارت باآن آموزگار بزرگ که راهبر دلها و نیروبخش روانها بود برخورد نمی‌کردند، خرد را بسوئی مهجور نهاده، بجای کسب فیض و دریافت آرامش و استفاده تعالیم نورانی آن پیام گذار وحی حق، دل بسخنان بیهوده خوش ساخته، و یکسره باستهزاء محمّد پرداخته بودند. جملگی بدین کار ناهنجار اشتغال داشتند و خود را بدین گونه از سعادت محروم میساختند، لکن از میان آن جاهلان، شش تن بیش از سایرین ، در این بیراهه سیر می کردند، درآن راه که بمنزل دوز خ‌میرسید، پریشان روشی داشتند و قلب مبارک رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم را بدین کردار ناسازگار، دستخوش رنج و ملال و آزار میساختند.

هر جا ، نبیّ بزرگوار اسلام، دهان می گشود وآیات حقائق را بر خلق بی‌خبر مینمود ، این تباهکاران از خدا برگشته ، زبان بمسخره او می گشودند و بهر قِسم که میتوانستند ، با استهزاء آن جان پاک که مظهر اعلای اعتدال و غایت قصوای کمال بود ، جدّ را بهزل بَدَل می کردند ، مردم را از هدایت محروم میساختند و بضلالت مشغول میداشتند، آیات وحی نغز را با عبارات طنز بی‌مغز پاسخ میدادند و با سر و دست و زبان و حرکت و بیان، بگمان خود، داعی آلهی را به تمسخر میگرفتند، در صورتی که بحقیقت بر ریش خویش ریشخند میکردند. این شش نفر ، که بیش از همه، در ورطهٔ سخریه رسول خدا پیش رفته و بدین‌گونه جان حق‌شناسش را آزرده میساختند، عبارت بودند ، از : عاص بن وائل ، وَلیدبن مُغیرَة ، أَبوزَمْعَة أَسْوَدبن مُطَّلب ، أَسْودبن عَبْدیَغُوث ، حارِث بن قَیْس ، و حارِث ـ بن طُلاطِلَة .

چون فساد از حدّ گذشت و تباهی این گروه بسیار گشت ، مهلت به پایان آمد و فرصت از دست رفت ، بخواست خدا ، در زمانی معیّن، هر شش تن، هر یک را بلائی رسید ، به آفتی جانگزا مبتلی شدند ، و بدام مرگ گرفتار گشتند ، دامی که از دست و پای جان ایشان گشاده نمی‌گشت مگر آنگاه که در بستر آتش قرار گیرد وآنان را در دوز خ ، بر لهیب غضب حق نشاند .

خداوند در این آیت که پس از مرگ ناگهانی افراد شش‌گانهٔ آن جماعت ، نازل گشت، رسول خویش را تذکار داد ، که ما شرّ ایشان را کفایت کردیم و ترا در پناه حمایت خود، حراست نمودیم و خلاصی بخشودیم.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

ترجمه: (ای محمّد) همی دانیم که ترا (حال ، چنین است که دل‌آگاهی‌که در) سینه‌ات (قرار

دارد) از آنچه (کافران شرک‌آلود) گویند، تنگ شود (و از غایت ملالت، آزرده گردد).
پس بحمد پروردگارت تسبیح نما (و بگو: سُبْحانَ‌اللهِ وَ بِحَمْدِه) و از ساجدان باش.
و تا (آنگاه که زمان بگذرد و وقت فرا رسد و) ترا مرگ درآید، همی پروردگارت را عبادت کن.

**تَفْسِیر:** هر یک از افراد بشر را، چون رنجی درآید و اندوهی آزار نماید، عادت براینست که بمحبوب خویش روی میبرند و از یاری که دارند، یاوری میجویند تا به برکت صحبت و به یمن محبّت او، غم، کاهش یابد و دل، آرام گردد، محمّد را محبوب یگانه، خدا بود، که دل بدو سپرده بود، و هردَم از جان عبادتش مینمود. از اینروی، چون از غم کج تابی مشرکان بی‌تاب می‌گشت و محزون میماند، برمیخاست و به نماز میپرداخت، بحضرت بی‌نیاز، نیاز می‌برد و راز و نیاز خویش را با معبود کارساز بنده‌نواز در میان میگذاشت، آنگاه دلش از غم آزاد می‌گشت و جانش از فشار اندوه، آسودگی می‌یافت. در این آیات خداوند، از همین مقوله سخن می‌گوید، و پیامبر را بدین راه نجات رهبری مینماید، که ای محمد، ما ترا می‌شناسیم، از آن غیرت که برحقّ داری خبرداریم، میدانیم، از سخنان کفرآمیز مشرکان، دل حق‌شناست غمگین و جان حق‌گذارت اندوهناک است، از إنکار آنان، رنج و تعبت بغایت است و از استهزاء ایشان، خاطرت، دستخوش ملالت است.

ای محمّد، چنین محزون و اندوهبار مباش که تومحبوب والای مائی جانت را بدین سان آشفته همّ و غمّ نخواهیم، آرامش دل، به یاد دلدار بجوی، تسبیح حق نما، پروردگارت را، حمد گزار و آفریدگارت را سپاس دار، به نماز پرداز و بدرگاه بی‌نیاز سجده بَر که وجودت با معبودت، چنان پیوند یافته که جز در نماز و نیازِ با او، راه بجانب آرامش و آسایش نبری، آری، پیوسته در عبادت حق باش تا مرگت در آید و تکلیفت بسرآید، هر چند، ترا عبادت، تکلیف نیست، عبادت خدا، بر آن کس، رنج و محنت و تعب و کُلفت است که با خدا انسی نیافته و اُلفتی ندارد، امّا تو، که أنیس خدا و مأنوس حضرت کبریائی، عبادت، برایت دشواری و تکلّفی بهمراه ندارد، بلکه، جز حالت عبادت، هر حال دیگر که باشد، موجب افسردگی دل و مایه ملال خاطر تست، پس روی بحقّ کن، که، این توجّه، داروی جان خستهٔ تست، و دل به بندگی در کار دار، که، این تعبّد، باعث آرامش وجود از قید هوس، رستهٔ تست.

مراد از واژه «یقین» که در این خجسته آیه آمده، مرگ است، که خیر و شرّ اعمال زندگی بهنگام مرگ روشن شود که کار انجام می‌یابد و عاقبت معلوم میشود که بخیر است یا بر شرّ، زندگی دنیا پایان می‌گیرد و با گام نهادن بدروازهٔ مرگ، تکلیف بسر می‌آید، و هر حال که حاصل زندگی گذشته است، به یقین هویدا می‌شود از این‌روی، آنچه برخی از بی‌خبران، پنداشته‌اند که چون عارفی، واصل شود، قلم تکلیف از او برداشته گردد، و انجام فرائض عبادات، بر او واجب نباشد، خیالی خام و وهمی باطل بیش نیست،

چه آن یقین، که مایه رَفع تکلیف است، جز با مرگ اضطراری حاصل نشود، آری، این درست است که با مرگ ارادی که صاحبدلان کامل را دست میدهد تکلیف پایان می‌یابد، امّا، معنی این سخن آنست که ولیّ کامل را عبادت، رنج و کُلفتی ندارد و با تعب و محنتی همراه نیست، او عبادت می کند، امّا، پیوسته و پایدار، با آرامش فراوان و اخلاص بسیار، گذشته از فرائض و واجبات، مندوبات و مستحّبات را هم در کار دارد، ولی از انجام آنها، ملول و رنجور نیست و کار را به تکلیف صورت نمی‌دهد، که، از عبادت لذّت میبرد و از عبودیت، انبساط می‌یابد و نشاط حاصل می کند، اینست عبادت مردان حقّ، وگرنه آنکه گوید: چون واصل شده‌ام، تکلیفی ندارم و عبادتی بانجام نمی‌رسانم، شاید، راست گوید، که‌واصل شده است، امّا بدوز خ.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) آیا (گروه مشرکان) انتظاری ندارند جز آنکه فرشتگان بر ایشان در آیند، یا فرمان پروردگارت (دربارهٔ نزول عذاب صادر شود و) بیاید (وبر آن سَرَند که جز بدین – گونه، دعوت ترا باور ندارند و ایمان نیاورند؟ در صورتی که چون، فرشته نازل شود و عذاب خدا پهلو نهد، دیگر برای هدایت مهلتی نماند و برای رستگاری فرصتی نباشد، تو، ای محمّد، از سخنان بیهوده ایشان افسرده خاطر مباش که) آن کسان که پیش از ایشان بودند (نیز) چنین (گفتند و بدین‌گونه، اقدام) نمودند، خدا برآنان ستم نکرد، لکن، با این کردار و گفتار ناهنجار، خود) برخویشتن ستم مینمودند.

إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) اگر بر هدایت ایشان، حرص (بسیار) داری، (بدان که، کارشان ازهدایت گذشته و چنان باوهام پراکنده و أعمال ناشایست، آلوده گشته‌اند، که توفیق راه بردن بطریق نجات از آنان سلب شده، اینست که) خداوند آنانرا که (بسبب پندار پریشان و کردار نابسامان، از لطف خود محروم ساخته، و اینک که گمراهی را می‌پسندند، ایشان را) گمراه داشته هدایت ننماید، و (چنان مقرّر فرماید که) مرآنان را یاورانی نباشند (تا در برابر حق، ایشان را نصرت نمایند و مدد رسانند).

**بَیانِ مُراد:** خدای تعالی، در این آیت، خاطر مقدّس رسول را، آرام باش میدهد، تا بدین شدّت که آرزومند هدایت مردم است، از امتناع آنان، افسرده نباشد و گمان نبرد که خودداری کافران، از پذیرش ایمان، ناشی از قصور شخص اوست بلکه، آنان خود، بسبب رفتار ناهنجار خویش، آمادگی حق‌پذیری را از دست داده‌اند و خود را بسمت

ضلالت کشانده‌اند، خداوند بدین‌گونه حقیقت حال آن جمع پریشان دل را آشکارا بیان میفرماید تا پیمبرش، تسلّی یابد و بداند که تقصیر، از فقدان استعداد شرک‌آلودگان میباشد، وگرنه، ابلاغ دعوت او در حدّ کمال است.

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِيٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ ۗ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

ترجمه: (ای محمّد، برخلاف آنچه مشرکان می‌گویند و تنها فرشتگان را شایسته نبوّت میدانند، و از باب بهانه‌جوئی، فرشته‌ای را فرستاده میجویند و با توراة إنکار میپویند) پیش از تو (نیز) جز مردانی را که بسوی ایشان، وحی مینمودیم (برسالت) نفرستادیم، پس (ای شرک‌آلودگان بی‌خبر،) اگر (این حقیقت را که پیغمبر انسانها جز فردی انسانی نتواند بود) نمیدانید. از اهل کتاب، پرسش نمائید.

(آری، نفرستادیم، جز مردانی را که با پیوند وحی پیوسته داشتیم، آن‌هم) با برهان‌ها (ی روشن) و کتاب‌ها (ی متقن) و بسوی تو (ای رسول گرامی) قرآن را نازل ساختیم تا آنچه را (که از دلائل توحید و عدل و احکام و شرایع دین) بسوی مردم فرو فرستاده شده برای آنان بیان فرمائی، باشد که (در این جمله،) تفکر کنند (و نیک بیندیشند، تا بمعرفت راه یابند، بر حقیقت دین، یقین کنند و با عمل بر وفق احکام اسلام، اعتدال نفس حاصل نمایند دلی آسوده و جانی آرام یابند و در دنیا و آخرت، رستگار و سعادتمند گردند).

بَیان مُراد: مشرکان عرب، برای آنکه پیامبر اسلام را از سر، باز کنند و همچون أسلاف نادان خویش، با بت‌پرستی سرکنند، از باب تعلیق برمحال، پیغمبر را می‌گفتند: اگر خدا میخواست ما را بآئینی، جز کیش بت‌پرستی دلالت نماید، فرشته‌ای را نبوّت میداد و برای هدایت ما میفرستاد، خدای تعالی در این آیه‌ها، این کلام بی‌پایه ایشان را که بنا بر بهانه‌جوئی و بمنظور دفع‌الوقت بیان شده بود، مردود میدارد، و میفرماید: حال که شما، فرمایش درست و بی‌آلایش، محمّد را نمی‌پذیرید و چون یهود و نصاری نیز در این انکار با شما همکارند، بگفتار ایشان اعتماد دارید، در این باره هم، از آنان، سؤال نمائید، تا دریابید که پیش از این هم، انبیاء جهان، از بین مردان نوع انسان برخاسته‌اند، هیچ‌گاه، مسبوق نبوده که فرشته‌ای، برسالت در میان مردم، فرود آید، چه، نوعاً، پیامبر، باید از جنس پیروان باشد.

تَٱللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

ترجمه: (ای محمّد) بخدا سوگند، (که) پیش از تو (هم) بسوی امّت‌ها (ی پیشین، پیامبرانی) فرستادیم (امّا) شیطان، اعمال (ناپسند) آنان را برایشان (چنان) بیاراست، (که از پیروی أنبیاء، روی برتافتند، و از پی شیطان، براه کفر شتافتند) پس، امروز (هم، بسان روزگاران گذشته، شرک‌آلودگان معاصر تو به تبعیّت شیطان میپردازند وی را دوست و خیرخواه خود

می‌پندارند، بوسوسه‌هایش دل میسپارند و حاصل کار آنست که اکنون ،) او ، سرپرست ایشان است و مرآنان را (اعمّ از پیروان و پیشوا ، مردم و شیطان ، همگی را ، بهنگام قیامت) عذابی دردناک (در پیش) است .

وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۙ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار) کتاب (والای خود، قرآن) را بر تو نازل نکردیم ، جز (بدین مقصود) که (راه مردم را روشن کنی و) آنچه را که ایشان (در مورد دلالت توحید و عدل و احکام حلال و حرام و برنامهٔ سعادت بخش زندگی) در آن اختلاف یافته‌اند، برایشان بیان نمائی و (اعلام فرمائی که این کتاب مستطاب) برای گروهی که ایمان دارند (کلام خدا را باور می کنند و دل بدان میسپارند، مایهٔ) هدایت (و دلالت برحق) و رحمت است.

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

ترجمه: (ای پیامبر) پس، اگر (مشرکان، از دعوت تو روی گردان ماندند و بر دلالت تو) پشت کردند، (خاطر آسوده دار ،) که (برتو ، سرزنشی نیست ، چه ،) تنها ، إبلاغ آشکار ، بر (عهدهٔ) تست ، (وظیفه تو، دعوت خلق است که آنرا ، به بهترین وجه بانجام میرسانی ، ردّ و قبول آنان، ناشی از افکار و أعمال خودشان است و فائده هدایت یا وبال ضلالت هر کس ، بدو برمی گردد) .

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ ۚ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾

ترجمه: (هنگامهٔ رستاخیز ، آن) روزی (است) که در (آن عرصه ، از) هر اُمّتی ، از خودشان، گواهی بر آنان برانگیزیم و ترا (ای محمّد ، بر امّت خویش شهادت دهیم و) براینان ، گواه آوریم، و (ما ، خود) کتاب (مجید خویش قرآن) را بر تو نازل نمودیم، بدان حال که هر چیز (مشکلی) را بیان ، (و هر رویداد دشواری را مشکل گشاست) و برای مسلمانان (در امور دین و دنیا مایه) هدایت و رحمت و (با ارائه راههای عملی سعادت‌بخش ، بطور اساسی ، حاوی مژده (سعادت) است .

فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾

ترجمه: (ای محمّد) هرگاه (چنین اراده داری که) قرآن را قرائت نمائی، از (شرّ وسوسه) شیطان رجیم (که بسنگ لعنت و دورباش حق سنگسار گشته و رانده شده است) بخداوند پناه ببر (و در حریم حراست حق، آرامش طلب) .

وَإِذَا بَدَّلْنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ ۙ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍۭ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلْ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

**تَرجَمه:** چون آیه‌ای را (به) جای آیتی (دیگر) تبدیل کنیم (بدین‌گونه که حکم و تلاوت آیه‌ای را نَسْخ نمائیم یا حکم آیتی را منسوخ سازیم ،امّا تلاوت آنرا باقی گذاریم، و در هر مورد بجای آنچه منسوخ گشته، حکم و آیتی قرار دهیم) ، در حالی که خداوند به(مصالح) آنچه نازل مینماید (و آن وقت معیّن ، که مقتضی تبدیل حکم میباشد) داناتر است،(مشرکان بر إنکار بیفزایند و با گستاخی ، گویند : محمّد با نسخ أحکام خویش ، اصحابش را بمسخره گرفته ، امروز بآنان حکمی میدهد و فردا ، آن حکم را بحکمی دیگر تبدیل میکند و بدین سان آنان را ریشخند مینماید، و این ، دلیل آنست که محمّد جز بدروغ دعوی نمیکند ، از پیش خویش ، حکم وآیتی میپردازد و آنرا بخدا منسوب میسازد ، آری، بدین‌گونه، شرک‌آلودگان ترا ، ای، محمّد ، تکذیب نمایندو) گویند : جز این نباشد که تو (دروغ سازی) افتراء پردازی ، (ای محمّد ، از جسارت ایشان ، ملول نباش که از سَر بی‌خبری سخنی ناصواب می‌گویند،) بلکه، بیشتر آنان نمی‌دانند (که آیات قرآن ، جملگی از نزد خداوند جهان، برتو نازل گشته، از حکمت تشریع احکام و جواز نسخ آنها بی‌خبرند، و از مصلحتی که موجب نسخ حکم منسوخ پیشین و تعیین و تثبیت حکم جدید شده. اطلاّعی ندارند) .

(ای محمّد، بدین شرک‌آلودگان، إبلاغ فرما و) بگو: (که) آن (آیهٔ حاوی حکم جدید)را ، (جبریل، که) روح‌القدس (است) از (جانب) پروردگارت، بحقّ (وصدق، و بر وجهی صحیح و ثابت) نازل آورده ، تا آن کسان را که ایمان یافته‌اند (با حجّت‌های آشکار و مصلحت‌های پایدار که در نَسخ هر یک از أحکام نهفته است، و شایستگان ایشان، از برکت صحبت تو، بدان جمله، راه میبَرند، در دین ،) ثابت (قدم و استوار) نماید، و (آیات نسخ، نیز چون دیگر آیات قرآن کریم ،) برای مسلمانان، (مایهٔ) هدایت و و بشارتی ، نوید بخش) است.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾

**تَرجَمه:** (ما ، نیک) میدانیم که ایشان همی‌گویند: (در آنچه محمّد، دعویٰ دارد، وحی خدا در میان نیست) تنها بشری ، وی را تعلیم می‌دهد، (ولی ، این گروه نادان ، از این نکته غفلت کرده‌اند ، که) زبان آن‌کس که (تعلیم به محمّد را بانگیزهٔ تهمتی ناروا و بهتانی ناسزا) باکجروی بدو نسبت می‌دهند ، غیر عربی (و عاری از فصاحت و نارسا)است، در حالی که ، این (قرآن مجید ، به) زبان عربی آشکاری است (که جمیع آیاتش گذشته از نهایت فصاحت ، از غایت بلاغت هم برخوردار است بدان سان که هیچ تازی زبان فصیح بلیغی نیز، بأوج والای آن دست نیابد) .

**بَیان مُراد:** آهنگری رومی بنام بَلْعام که دین نصرانی داشت ، بروزگار رسالت ، در مکّه، بکار مشغول بود، شرک‌آلودگان قریش چون از هر اتّهامی باز پرداختند ، از این آهنگر ، آلت بهتانی نوین ساختند، و گفتند : آنچه محمّد، از آداب دین و داستانهای

اقوام پیشین بیان میدارد و بوحی حقّ منسوب میسازد ، از این مرد آهنگر ، میآموزد، در صورتیکه ، بلعام ، نه زبانی گویا داشت ، نه اندیشه‌ای توانا ، و بهمین سبب ، خداوند متعال ، از او بعنوان «أعجمی » یاد کرده که بمعنی غیر فصیح است هرچند عربی باشد، و وی را «عجمی » نخوانده که مراد از آن غیر عرب است، اگر چه، فصیح باشد. باری، خداوند، در این مبارک آیت، روشن ساخته ، که تا چه پایه گفتار مشرکان بی‌أساس است، چه، بلعام ، که تعلیم برسول خاتم را بدو می‌بندند و چنین بر مهبط وحی حق بهتان‌می‌نهند، نه عرب است نه زبانی گویا دارد، نه از فکری بلند بهره‌گرفته ، نـه از دانشی والا نصیب یافته، بلکه آهنگری است که از علم و آداب ، خبری نیافته، و تنها بحرفه خود پرداخته است، در صورتی که قرآن گذشته از آنکه، جامع، حکمت‌ها و حاوی مصلحت‌ها و عالی‌ترین برنامه سعادت و روشن‌ترین دلیل طریق است، بلسان عربی فصیح است، و بهیچ روی ، قرینه‌ای در دست نیست تا این تهمت را رو براه سازد و در اذهان ساده ، جای افتاده ، جلوه دهد.

خداوند ، بدین‌گونه، حجّت بر آنان الزام می‌کند و کذب و افترای ایشان را در این گفتار ناهنجار که می‌گویند و اتهام ناروا که بر رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم وارد میسازند ، هویدا مینماید و آنان را رسوا میفرماید .

ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾

**ترجمه:** سپس بسوی تو (ای محمّد) وحی کردیم که آئین ابراهیم را پیروی کن ، (آنکه ، در هر حال، بر عقیدهٔ توحید پایدار، و) یکتاپرست (بود) و از (جملهٔ) مشرکان نبود.

**بیان مُراد:** خدای تعالی ، در آیات پیشین ، از ابراهیم و حقّشناسی و یگانه‌پرستی او یاد می‌کند، بندگی و افتادگی و شکرگزاری او را تذکار میدهد، و شایستگی و صلاح و فلاحش را می‌ستاید ،آنگاه در این آیه، رسول بازپسین را به تبعیت آئین اوفرمان میدهد، بدین مراد که ای محمّد، آن سان که نیای بزرگوارت در عصر کهن، ندای توحید محض در جهان افکند، اینک نیز تو برخیز و بدین بانگ مبارک ، شوری دیگر در دلهای آماده جهانیان افکن،دَم از حقّ زن نه تنها این دَم که از این پس، مفتاح یکتاپرستی خالص ، در دست تعلیمات دل‌افروزتست ، هر کس ، در هر جا و هرگاه خواهد رو بسوی حق کند و خدا را بدانگونه‌که شاید بشناسد، جز آنکه سر در پی تو نهد، راهی در پیش ندارد، باید پای از سر سازد و در این راه روشن و صراط مستقیم بارادت، گام گذارد، تا معرفت حاصل کند و سعادت یابد، اینست، راز پیروی تو ای محمّد ، از ابراهیم ، وگرنه تـــرا ، در درگاه قرب آله پایگاه قبول، چندانست که هر حق‌شناسی ، چه انبیاء گذشته و چه اولیاء آینده در حریم قدس از برکت تو رتبتی دارند ، جملگی ، در مرتبت ، از پی محمّد و آلند ، شما پیشید ، و ایشان ، همه بدنبالند .

ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) با حکمت و اندرز نیکو (مردم را) بسوی راه پروردگارت، بخوان و با آنان، بدانچه (که) آن نیکوتر است مناظره کن، که پروردگارت به (حال) آن کس که از راهش گم گشته، بسی داناتر میباشد و او (خود، نسبت) بهدایت یافتگان داناتر است.

**تفسیر:** ای محمّد، مردم را براه پروردگارت که آئین پاك اسلام است دعوت کن، صراط مستقیم‌خداوند، اسلام است، که طریق مرضات حقّ و برنامه حسنات خلق است، راه صاف و روشن آلهی، این شریعت پاك است که با کمال اعتدال، تا سر منزل مقصود، که قرب خداوند و آرامش جان و بصیرت باطن است، ادامه دارد، قدمی توانا و همتی والا، همی خواهد، تا مسلمان، تنها بعنوان اسلام اکتفاء نکند، با عزیمت تمام گام در راه عمل گذارد، بر وفق أحکام دین مبین رفتار کند، در تصحیح اعتقاد و تزکیه نفس و تصفیه ضمیر، بدان‌گونه که پسندیده پروردگار کریم است بکوشد، کار خود را باخدا و خلق خدا راست کند، در قول و عمل از جادّهٔ صدق و صفا منحرف نشود، آنگاه، چون در این جمله کوشید و وظایف خویش را، تا سرحدّ کمال در عمل آورد و با نیّت خالص، رعایت کرد. نیک بنگرد که چه‌سان انسانی آلهی و فردی کامل و مردی صاحبدل میشود، آرام و آسوده، پیکری در میان دلق و دلی منور به نور خدا، تازه و شاداب، به یاد حق.

ای محمد، مردم را باسلام بخوان، و در این دعوت، از بهترین وسیله استفاده برگیر، که حکمت و موعظه حسنه است.

مراد از حکمت، قرآن است که آنچه در اصل خلقت و برحسب اساس فطرت نیک و مطلوب است در آیات آن، بدان فرمان رفته، وآنچه زشت و پلید است، از آن نهی گشته. قرآن، مانع فساد و مایه رشاد است. قرآن، مراتب افکار و اعمال و اقوال انسان را روشن می‌کند، حُسن و قُبح و صلاح و فساد هر یک‌را بیان میدارد، آنگاه بدانچه نیک و پسندیده است امر مینماید و از آنچه زشت و ناشایست است نهی میفرماید. قرآن داعی صدق نیّت و صفای عقیدت و ثبات عزیمت میباشد، و از این است که خداوند در این آیت مبارك، از آن، بلفظ جامع «حکمت» تعبیر کرده و رسول خویش را مأمور ساخته تا در دعوت باسلام، از این باعث خیر استفاده کند، و بدین‌گونه خلق را فائده رساند، مردم را با پند و اندرز و موعظه و نصیحت از آلودگی باز دارد و بسمت طهارت نفس و کمال معنی ترغیب فرماید، از حکمت نبوّت و موعظهٔ قرآن چراغی برافروزد، بلکه آفتابی بسازد و بر دلها بتابد، قلوب آماده وجانهای مستعد را برانگیزد تا در طریق اعتدال، حرکت کنند و از برکت آن راهنما و راه و حرکت در راه، در نهایت حال، بقرب ربّ‌العالمین، ممتاز گردند.

آری، ای محمّد، خلق را چنین بدین مبین، فراخوان، و چون با مردمان بسخن نشینی، و خواهی که بگفتگو پردازی و مناظره‌ای سازی، بدان کلمه که از همه بهتر میباشد و آن، کلمات حق و آیات قرآن و دلائل توحید است، افراد را بدین خوان نعمت دنیا و آخرت که در بساط اسلام گسترده، دعوت فرما، با آرامش و مدارا، چندان که تاب تحمّل دارند و توانائی تعقّل، در دعوت بکوش، باشد که دَم گرم و برهان استوارت، سود بخشد، بی‌خبران را خبردار سازد، بازماندگان را براه آرد، جمله را از تشویش و اضطراب برهاند و مدد رساند تا دلی آرام و جانی آسوده حاصل کنند.

ای محمّد، پیوسته دعوت را در کار باش، امّا از روی گردانی بی‌نصیبان آلوده، افسرده مباش که ما شایستگان حق طلب را نیک میشناسیم و از گمگشتگان بدکیش که از پیش خویش بدعتی ساخته‌اند، از سنّت حق و فطرت سلیم که دین خداست روی بر – تافته‌اند و در بیراههٔ نادانی بمقصد شرک و ظلم شتافته‌اند، بسی آگاهیم. تو، بی ملالت، از آثار جهالت خلق، جملگی را بحق بخوان و بانگ توحید برآر و پاداش ردّ و قبول مردم را بخدا واگذار.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، در آنچه از آزار خلق ترا رسد) بردبار باش (با صبوری به تبلیغ رسالت پرداز و با هر چه پیش آید، بساز، و نیک آگاه باش که) صبر تو، جز به (توفیق) خدا (عائد نگشته، و آرامش جانت جز حاصل موهبت حق) نیست، (از روش شرك آلودگان، پژمرده مباش) و بر آنان (از لحاظ إعراض و إنکاری که دارند) اندوه مدار و از آنچه (در کار تو) مکر سازند (و حیله بازند، خاطر پریشان، نساز، دل بدست غم نسپار، و) در تنگی (تعب) مباش (که خداوند ترا از کید و فسون کافران نگاه دارد، و حاصل بدخواهی‌ها و شرور آنان را بخودشان باز گرداند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾

**ترجمه:** (از هر صفتی که ذات الوهیّت را نشاید، خداوندی) منزّه است که بندهٔ خویش (محمّد، صلی‌الله علیه وآله و سلّم) را شبانه از مسجدالحرام بمسجد أقصیٰ بُرد (آری، بدان مسجد) که پیرامونش را مبارك داشته‌ایم تا از آیات خویش بدو نمائیم، که او، خود، همی شنوای بیناست.

**تفسیر:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، پیش از هجرت در اوقاتی که مکّه بحضور پر نورش تشریف داشت، شبی، نماز شام، در مسجدالحرام بجای آورد، سپس بخانهٔ

دختر عموی خویش أُمّ هانی، خواهر علّی‌بن أبی طالب، که زوجه هُبَیْرَةبن أبی وَهَب مَخْزُومی بود بمیهمانی رفت، و هم در آنجا بخفت، در آن لیلهٔ مبارکه بود، که جبریل امین فرود آمد و دعوت خاصّ ربّ‌العالمین را به پیامبر آخرین ابلاغ کرد، محمّد، چون، پیام معبود محبوب را شنید و بدین غایت اکرام دید، برخاست، نخست، از خانهٔ امهانی عزم سفر ساخت به بیت‌المقدس رفت، در آنجا فرشتگان فرود آمدند مقدمش را پذیرا گشتند، و از پیشگاه پروردگار نوید رحمت و مژده عنایت بسیار بر تارك جان پاکش نثار کردند، آنگاه، گام بر صخره بیت‌المقدس نهاد، بر آن نشست، و کمر همّت استوار بر میان جان بست، تا دعوت حقّ را لبّیک اجابت گوید و بدان محفل اُنس که احسان حق میهماندار است، رهسپار گردد. از فراز صخره قدراست کرد و قدم در راه آسمان نهاد، با ارواح پاك پیمبران دیدار کرد، هر یک در مقام خویش مقدم همایونش را استقبال‌ها کردند و بدیدارش مسرّت‌ها یافتند، چندان پیش راند که جبریل از رفتار فرو ماند، آنگاه، یکتای یکتاپرست همچنان دل حق‌شناس بمحبوب یگانه بست و بجانب مقام قرب عزیمت کرد، بهشت و دوزخ را دید و در نوشت، از سدرة المنتهیٰ گذشت، بکرسی رسید و پای همّت بر عرش نهاد، آنچه باید،دید و آنچه شاید، از کمال رحمت حق و در غایت موهبت، اتفاق افتاد. صفات خلق و سرشت فطرت بر او آشکار گشت و خداوند آنچه در مکنون علمش نهفته بود و کشف حجاب آن بر آن یکتا طائر حریم قرب، ممکن مینمود، بروی هویدا فرمود.

بجائی رفت کانجا، جای جا نیست　　بدان خلوت، که محرم جز خدا نیست
چنان رفت و چنان گشت و چنان دید　　که نتوان آنچه شد در گفت سنجید

در این مبارك آیت، خداوند از داستان دلاویز معراج خاتم انبیاء علیه و آله صلوات‌الله یاد می کند، چون خانه امّ هانی در مکّه بود و مکّه جملگی حرم است و حرم به تمامی مسجد، اینست که مبدا سیر بعنوان مسجدالحرام موسوم گشته، بیت‌المقدس نیز از آن روی که تا مکّه مسافتی بعید در بین دارد، بنام مسجد اقصی خوانده شده، مسجدی که چون زمانی طولانی در عهد کهن، مهبط فرشتگان و مقرّ پیامبران بوده، پیرامونش، همه، فرخنده و مبارك است از شرك، مقدّس گشته و برکات دین و دنیا در آن معبد مطهّر جمع آمده است.

خدا، پیامبر را بعنایت برد و باز آورد و صباح آن شب که هزاران آفتاب وصال در دل نهان داشت، پیامبر که از معراج بخانهٔ عموزاده باز آمده بود، از خانه، گام بیرون نهاد و بر حسب مصلحت وقت، به برخی از آنچه در محفل شبانه رفته بود اشارت کرد و در جواب سؤال مشرکان، نشانی‌های بیت‌المقدس را جملگی با شرحی شایسته بیان نمود هر چند پیش از آن شب، هیچ گاه بدان شهر نرفته بود و اهالی مکّه از این نکته آگاه بودند، محض مزید اطمینان، در پاسخ پرسش‌های کافران، از کاروانهای بین راه حکایتها کرد و نشانیها گفت، که چون کاروانیان باز آمدند، صدق آن همه آشکارا

گشت، امّا شرك آلودگان را از آلایش کفر و الحاد رها نکرد و بجانب ایمان، ارشاد ننمود، که، آن که بر شرك و ستم پای فشارد، هرگز به پایگاه استوار ایمان دست نیابد.

واقعهٔ معراج از ضروریات اسلام است و هر چند در چگونگی و شرح آن، گوناگون، سخن بمیان آمده، امّا، أصل رویداد را هیچ مسلمانی انکار نکرده و نتواند کرد، که خداوند در این آیه خجسته، از آنچه در آن شب وصل، رفته، باشارتی یاد کرده و گفته: سبحان‌الله، خدائی که از کمال قدرت، بصرف مشیّت، از روی متقتضای حکمت، و در نهایت رحمت، موهبت فرمود و بندهٔ برگزیدهٔ خود محمّد مصطفی صلوات‌الله وسلامه علیه وآله را، شبی، به بزم اُنس شبانه خواند و عطری از گلزار الفت قرب، بر قامت جانش فشاند، او را از سرای امّ هانی که در حریم حرم مسجدالحرام است، سیر داد تا بمسجد اقصیٰ برد، تا بر ساحت بیت‌المقدس گام نهاد وآن بساط را بیش از پیش بدین قدم همایون، مبارك ساخت، در حرکت، بدان مسجد والا رسید که بس پر برکت افتاده است، آری، ما، او را بدین مسیر بُردیم و چنین سیر دادیم تا آیات خویش را بدو ارائه دهیم، نشانهای شگفت‌انگیز بدو نمائیم و آیات بیّنات را روشن بر وی مکشوف فرمائیم، پیامبران و فرشتگان ر ایکی، پس از دیگری بر او بگذرانیم، بآسمان عروجش دهیم و در مقام قرب، خلوتی ممتاز، برایش، آماده گردانیم و در مجلس انسش بالفت بنشانیم.

ای محمّد، تو، که در شب معراج، بر بساط رحمت، پای عزیمت نهاده‌ای و در حضرت رحمن، مهمان گشته‌ای، از انکار شرك‌آلودگان که همچنان روی گردانند و از تصدیق عروج تو، اعراض دارند، و همچون گذشته، در تکذیب تو اصرار مینمایند، خاطر، ملول مدار که خداوند، سخنان جمیع مردمان را چه با تصدیق، بجانب تو رو نمایند و چه با تکذیب از سوی تو روی برتابند، میشنود و حال و کارشان را می‌بیند و از مآل روزگارشان آگاه است، آن سان که ترا می‌بیند و شب پیشین دیدی و کلام ترا میشنود و دوش شنیدی، در این آیه، برای آنکه سری متفکّر و اندیشمند و جانی منصف و هوشمند داشته باشد دلیلی بس عظیم، بر صدق نبوّت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم موجود تواند بود، چه، اهل مکّه نیک میدانستند که محمّد صلوات‌الله علیه وآله، هرگز، در صورت ظاهر، به بیت‌المقدس نرفته و آن حوالی را ندیده است، از سوی دیگر، محمّد، کاملاً با خبر بود که عدّه‌ای کثیر از ساکنان مکّه، به بیت‌المقدس سفرها کرده‌اند وآن بقعه را بخوبی میشناسند و با انکاری که نسبت بدعوت او دارند، چون دعوی کند که شب گذشته، بآن دیار رفته، به پندار ناهنجار خویش برای اثبات دروغ و بمنظور عاجز کردن و رسوا ساختن وی، نشان‌های متعدد آن حدود را باز پرسند و اگر نداند، جز فضیحت ببار نیارد، در چنین مصافی هر فرد عاقلی، آگاه است که مگر در صورت یقین بدین واقعه، از آن یاد نشاید کرد، اینست که با توجّه، باین مقدمات، اظهار رسول در این باره، و تأکید حق در این آیه، برهانی بسیار روشن بر راستی رسالت پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه-

و آله وسلّم است ، البته برای آنکه ، فکرش را اعتدال و قلبش را انصافی باشد .

وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بخویشاوند نزدیک (خویش ،) حقّش را بده و (همچنین ، حقّ) بینوا و براه مانده را (از زکوة و غیر آن ، بهر کدام برسان) و بهیچ‌روی تبذیر مکن (که انفاق مال ، در غیر حقّ ، هر چند باندك مایه باشد روا نیست) .

**بیان مُراد:** بنا بر آنکه ، این آیه و آیت ۳۸ سورةالروم ، مدنی باشند ، چون این آیت فرود آمد ، رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم ، فدك را بفاطمهٔ زهراء صلوات‌الله و سلامه علیها عطاء فرمود ، و بدین‌گونه ، حق خویشاوند نزدیک را اداء نمود و بنا بر اینکه ، مکّی باشند ، چون مدّتی پس از هجرت ، فدك مفتوح گشت ، آنگاه بموجب امر حقّ ، عمل کرد و آنرا ، بدختر گرامی خویش ، عطیّه داد .

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾

**ترجمه:** و اگر (ای پیمبر بدان سبب که برای عطاء و انفاق ، مالی حاضر نداری ، چون یکی از خویشاوندان یا بینوایان یا براه ماندگان ، به تو روی آورند و درخواست نمایند ، بسبب حیاء) از آنان روی برگردانی ، بطلب رحمتی از پروردگارت که آنرا امید میداری (تا ترا وسعتی دهد که بتوانی از درماندگان ، دستگیری نمائی) پس (چون ، در حال حاضر مال و خواسته‌ای برای انفاق بآنان ، آماده نداری) مر ایشان را سخنی آرام بگوی (و وعده‌ای نیکو بده ، که ، چون خداوند فراهم فرماید و مالی برساند ، بهرهٔ نیازمندان نیز معطّل نماند) .

و دستت را بگردنت بسته مدار (که هیچ انفاق ننمائی و هر چه داری ، امساك نمائی) و (از سوی دیگر هم) آنرا یکسره گشاده مدار ، تا (بسبب اسراف) نکوهیده و حسرت زده (بر جای بمانی و) بنشینی (چندان که خود بینوا و پشیمان گردی و دیگران سرزنشت کنند و بسنگ ملامت ، جانت را آزار رسانند) .

که ، پروردگارت برای هر که خواهد ، روزی را وسیع گرداند و (هر که‌را خواهد ، معیشت) تنگ گرداند ، چه ، او (نسبت) به (حال و کار و مآل روزگار و مصالح پایدار) بندگان خویش ، آگاهی بیناست .

ذٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ﴿٣٩﴾

**ترجمه:** اینست ، از (جملهٔ) آنچه پروردگارت از حکمت (خویش) بر تو وحی فرموده (تا) زشت و زیبا را از هم باز شناسی و بدانگونه که باید رفتار نمائی ، هان ، بهوش باش و در اقرار دل و گفتار زبان بسمت شرك روی مبر) و با پروردگارت ، خدائی دیگر قرار مده ،

که (اگر بشرك آلوده گردی ، بدان که از طرف مردم) ملامت زده و (از رحمت حقّ) مطرود (باشی) ، در دوز خ افکنده شوی (و بعذاب آلهی گرفتار آئی) .

بَیان مُراد: حق تعالی در آیات پیشین، مردم را از کشتن دختران خویش ، و آلایش بزنی باز میدارد، مسلمانان را از قتل نفس و تعدّی بمال یتیم و تزویر در معاملات و کاستن از میزان و پیمانه نهی مینماید و امر میفرماید که جز بمقتضای آنچه میدانید و یقین دارید، رفتار نکنید و گواهی ندهید، از تکبّر دست بدارید و جز براه تواضع پای مگذارید. آنگاه در این آیت، تأکید مینماید که این آداب حکمت آمیز و أحکام سعادت بخش حاصل وحی حقّ است، خدای حکیم که حسن و قبح کارها را میداند و زشت را از زیبا باز می‌شناسد و از مصالح بندگان خویش آگاه است، چنین فرمان داده، تا افراد در کنف حمایت ایمان، آسوده و در نتیجه، اجتماعات از برکت اسلام، از هر آلایشی بر کنار و از غوغای فساد، آرام باشند.

در این آیه، هر چند، پیغمبر مخاطب است و خداوند، تهدید میفرماید که در صورت آلودگی بشرك، فرجام، جهنّم است، امّا ، چون عصمت حق، و فطرت پاك و جان تابناك برای رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم ، مجال شرك و تباهی، باقی نگذاشته، از این روی، اولی آنست که مراد از این خطاب ، امّت پیامبر باشند، با عنایت بدین نکته، که تعبیر هم، اساساً خالی از لطف نیست، تا عامّهٔ خلق بر سر عقل آیند، و در کار خویش حسابی گذارند و دریابند که آنجا که با نبیّ مختار، چنین خطاب میرود، عتاب با دیگران، از چه قبیل خواهد بود و کارشان را چه سر انجامی روی خواهد نمود.

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٤٥﴾

تَرجَمه: (ای پیامبر) آنگاه که قرآن خوانی، میان تو و آن کسان که بآخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار دادیم.

بَیان مُراد: چون پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم به تلاوت قرآن مشغول میشد، ابوسفیان و ابوجهل و امّ جمیل أبی لَهَب و برخی دیگر از مشرکان قریش ، بر او می گذشتند ولی، او را نمی‌دیدند، این بدان سبب بود که پیش از آن هر چند، آیات وحی بر این جماعت ، سیاه دل قرائت گشت، سودی نداد و فائده‌ای نبخشید و بهدایت آنان منجّر نگشت،این جمع، پراکنده دل، سخن خدا را از زبان رسول می‌شنیدند و بر گستاخی میافزودند و در برابر دعوت بحق، بر باطل پافشاری میکردند و با بی‌پروائی پیغمبر را مورد استهزاء و آزار قرار می‌دادند، از این روی ، کار بدانجا کشید که، خداوند بهنگام تلاوت آیات قرآن، پیمبر اسلام علیه وآله السلام را از دیدگان بی بصیرت آن گروه، پوشیده میداشت تا حال که سودی نمیبرند، زیانی نرسانند چنانکه گوئی پرده‌ای در میان است و پیغمبر را از دسترس آن جماعت می‌پوشاند، آری، پرده بود، امّا ، پردهٔ عنایت حق که

رسول حق گذار را پوشیده می‌داشت و غیرت الٰهی بدست غیب بر سینه نامحرم میزد .

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان، چندان بر كفر و ناسپاسی اصرار نمودند، و بانكار و حق ناشناسی افزودند، تا حاصل رفتارشان ، چنان شد، كه) بر قلوب ایشان پوشش‌ها نهادیم و( پرده‌ها افكندیم) و در گوشهای آنان سنگینی (قرار دادیم مبادا ) كه (قرآن را درك كنند و معانی) آنرا دریابند، و چون، (تو، ای محمّد) پروردگارت را در قرآن، (بصفت) یكتا (ئی بستائی و) یاد كنی ( ، به توحید حق پردازی و شرك و بت‌پرستی را باطل سازی ، مشركان از تــو ، روی برتابند و) بر (سمت) پشت خویش (بقهقریٰ ، هراسان ، روی نمایند و) بحالت نفرت (رَم كنند و) باز گردند.

**بیان مُراد:** هرگاه ، رسول اكرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم ، زبان به «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم » می‌گشود، یا كلمه طیّبهٔ «لاالٰه الاّالله » را بیان میفرمود، مشركان، هراسان روی برمی‌تافتند و بر محضر رسالت گریزان، پشت می‌كردند و میرفتند. خداوند، در این آیه، از این حالت نادانی و پریشانی آنان یاد می‌كند، كه از حق بی‌خبر بودند و چنان بر باطل اصرار مینمودند، كه حتّی ، مجال استماع حقائق توحید و معرفت را هم بسوء اختیار خویش ، از خود سلب می‌كردند.

نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٤٧﴾ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾

**ترجمه:** ما داناتریم، بدانچه (مشركان) بآن گوش دهند، آنگاه كه بسوی توگوش فرا- میدارند و آنگاه كه ایشان (سر بگوش یكدیگر نهاده و) برازگوئی در كارند، آنگاه كه ستمگران (شرك‌آلود ، خطاب بمسلمانان) گویند : (شما) جز از مردی (فریفته و) جادو- گشته، پیروی نمی‌نمائید.

(ای محمّد) بنگر ، (تا ، مشركان) چگونه برای تو مثل‌ها زدند ، پس (بدین‌گفتار ناهنجار ، از راه حق) گم گشتند و (بسر منزل نجات) راهی نتوانند (بُرد) .

**بیان مُراد:** روزی، ابوجهل و زمعة‌بن أسود و عمروبن هشام و حُوَیْطِب‌بن عبدالعزّیٰ گرد آمدند ، با هم نشستند و در كار پیامبر، بمشورت پرداختند، ابوجهل گفت: او مجنون است، زمعة ، وی را شاعر خواند، حویطب ، كاهنش دانست ، عمرو، همچنان بسخنان ایشان گوش میداشت و رسول را پریشان می‌پنداشت، چنین گفتند و برخاستند و بر ولیدبن مغیرة درآمدند و هر یک رأی خویش را نزد او ابراز داشتند، او نیز در این طنبور نغمه‌ای از شرك و نادانی افزود و اظهار نمود، رأی من بر اینست كه محمّد، جادوگر است.

خداوند در این آیه تدكار میفرماید، كه ما میدانیم، مشركان، بهنگام استماع قرآن، چه بیهوده پنداری دارند ، و در وقت خلوت كه به نجویٰ میپردازند، برای تو ای

رسول گرامی به نادانی، مثل‌ها میزنند، جادو گشته و جادوگرت میخوانند، و چنین و چنانت میدانند و بدین گونه، حال که در برابر برهان روشن و بیان متقنت راهی ندارند، چنین از راه هدایت فرو میمانند، به بهتان روی میبرند و بدین سان با این ترهات همی کوشند تا مردم را از اقبال بسوی تو که در واقع استقبال از حقّ و حقیقت است باز دارند.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا ۖ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ ۖ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، در پاسخ مشرکان، که قیامت را انکار دارند و میگویند: چگونه آنگاه که پیکر ما پاره استخوانی گردد و از آن گرد و خاکی بر جای ماند، دوباره آفرینشی نوین یا بیم و بدین صورت باز آئیم،) بگو: (گذشته از خاك و استخوان، اگر توانید، در قوّت و شدّت) سنگ یا آهنی باشید.

یا خَلقی از آنچه (نزد شما، از این همه سخت‌تر بُوَد و در دلهائی که) در سینه‌های شما (ست، بس) بزرگ (در نظر) آید (و دشوار نماید، بهر حال که باشید. نیروی خدا، شما را کفایت کند و پس از مرگ، در موسم قیامت، زنده نماید و در عرصه رستاخیز محشور فرماید، چون، چنین گوئی، باز، آرام نگیرند و) بزودی گویند: کی است، آنکه) ما را (بزندگی) باز می‌گرداند؟ (ای پیامبر، جواب را) بگو: آنکه، نخستین بار شما را آفرید (چه، توانائی که اوّلین مرتبه، آفریده‌ای را خلقت فرماید، چون قدرتش بپاید و زوال نیابد، هر گاه اراده نماید، اعادهٔ آفرینش، آن مخلوق، مراورا بسی آسان‌تر آید، که آغاز هر کار دشوارتر است، امّا بدین برهان آشکار، روشن نشوند و خاموش نمانند، بلکه) زود (در برابر حجّت استوار تو، از سَرِ استهزاء و بی‌اعتنائی) سرهای خویش را بسوی تو همی جنبانند و گویند: این (بعث و نشر که از آن دَم میزنی) کی خواهد بود؟ بگو: امید میرود که (هنگام آن هنگامه) نزدیک باشد (چه، آنچه، سرانجام، آینده است بحقیقت دور نباشد).

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۚ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان) پروردگار شما (نسبت) به (أحوال و مصالح) شما داناتر است (حال هر یک را میداند و در کار هر کدام بر حسب مصلحت، آن سان که شاید، تدبیر میفرماید) اگر خواهد شما را (بسبب توبه، بنا بر فضل خویش) رحمت نماید، یا اگر خواهد شما را (بسبب إصرار بر معصیت، بنا بر عدل خود) عذاب فرماید (که، رحمت و عذاب از آنِ اوست، امید به پیشگاه او و بیم از درگاه اوست، ای محمّد،) ترا بر ایشان، وکیل (نساختیم و به نگهبانی) نفرستادیم (تو داعی ایمان و نجات و منادی هدایت و برکاتی، در مورد اعمال مردم، از تو، مؤاخذه‌ای نخواهد رفت، هر کس مسئول اعتقاد و عمل خویشتن است، اگر از تو پذیرند و در عمل گیرند، ثواب یابند، وگرنه بسوء اختیار خود بجانب عقاب

شتابند و در هر حال، بر تو باکی نیست، که تو تکلیف رسالت به نیکوترین وجه اداء فرموده‌ای).

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۗ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ ۖ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر، بیاد آور) آنگاه (را، که) ترا گفتیم: (ای محمّد) پروردگار تو، (نسبت) بمردم، إحاطه یافته است (علم او، بر احوال ایشان محیط است، اگر طاعتی بانجام رسانند، یا بمعصیتی آلایش یابند، خداوند، از آن همه با خبر است، و از ثواب و عقابی که بر فعل طاعت یا عمل معصیت استحقاق دارند، آگاه است، پاداش شایستهٔ هر کدام، باختیار اوست، خلق همگی در قبضهٔ حقّند، از حیطهٔ قدرتش برون نروند و از ساحت مشیّتش تجاوز نتوانند، ای محمّد، خدا را آن قدرت بی کران است، که هر آیتی شرك آلودگان قریش، از روی بهانه‌جوئی، ارائهٔ آنرا از تو میخواهند، ابراز تواند، امّا، بحکم مصلحت، و از آن روی که میداند، آنان، با مشاهدهٔ آیات، دل بایمان نمی‌سپارند، حکمت، اقتضاء اظهار، آنها را ندارد، ای محمّد، خدا می‌داند، کافران بقصد آزار تو چنین میگویند و بدین گونه درخواست آیات دارند، ولی سایهٔ عصمت حق که بر سر وجود تست، ترا، به بهترین صورت، حراست مینماید، تو تبلیغ رسالت و ابلاغ احکام را در کار باش و بهیچ روی ملول و افسرده مباش که حقّت، بحقیقت، حافظ است، ای محمّد) رؤیائی را که به تو نمودیم و درخت لعنت یافته (زقّوم) را (که) در قرآن (ذکر فرمودیم) مگر آزمایشی برای مردم قرار ندادیم (و آنها را جز برای امتحان خلق، ننهادیم، ما مشرکان را از راه حکایت داستانهای، امّت‌های پیشین بیم میدهیم) و (با ارسال آیات،) آنان را بهراس می‌افکنیم، (لکن، این همه) ایشان را جز طغیانی بزرگ نیفزاید (و مگر بر کفر و گستاخی، بی‌پروا ننماید، که، این جماعت، دل از ایمان برداشته‌اند، عمر گرانمایه، بر سر شرك و جهالت گذاشته‌اند و بهیچ‌وجه، از این بیراهه که رفته‌اند، عزم بازگشت ندارند).

**بیان مُراد:** وقتی رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، رؤیائی دید که دیری نپاید که با فتح و پیروزی بمکّه اندر آید، امّا در آن سال، که سال هفتم هجری بود مشرکان از ورود پیغمبر بمکّه، مانع شدند و در حدیبیّة، معاهده صلح منعقد کردند، برخی از مسلمانان، از این پیش‌آمد، بشکّ افتادند و دل بشبهه نهادند و پیامبر را گفتند: یا رسول‌الله مگر تو، خبر ندادی که ایمن از هر گزندی، بمسجدالحرام وارد خواهیم گشت؟ فرمود: آری، چنین گفتم، ولی آیا گفتم که هم امسال، بدان داخل خواهید شد؟ گفتند: نه، فرمود: پس، باز هم میگویم که إن شاءَالله، بدرون مسجدالحرام خواهیم رفت. آن سال بازگشتند و سال آینده، مکّه مفتوح شد و مسلمانان، شاد و خرم، بحریم حرم در آمدند.

در قرآن از شجرهٔ زقّوم، یاد شده که در دوزخ، مکان دارد، مشرکان، بانکار

می‌گفتند، آتش را با درخت سازگاری نباشد زقّوم چگونه درختی است که در دوزخ باشد، و ابوجهل بعناد می‌گفت: محمّد، شما را از چنان آتشی در دوزخ بیم می‌دهد که سنگ را می‌گدازد و به تمامی میسوزاند، آنگاه چنین می‌پندارد که در آن لهیب سوزان، درختی میروید، که زقّوم نام دارد.

این کلام انکار آلود کافران بود که بانگیزهٔ عداوت بیان میشد، لکن، شجرهٔ زقّوم که در دوزخ میباشد، از أصل آتش است که بر عذاب دوزخیان میافزاید، نه آنکه از عنصر چوب باشد که آتشش فرو گیرد، از آن بکاهد و نابودش نماید.

در تفسیر، آمده است که خدای تعالی در این آیه، بدین دو واقعه اشارت میفرماید که آن رؤیا و این درخت، مایه آزمایش خلق است، تا آنکه ایمانی استوار دارد، بدین‌گونه شبهه‌ها، از جای برنیاید، و دل، دستخوش آشوب نسازد، ولی آنکه، کافر است و دلی ناپاك دارد یا مسلمان است، امّا ایمانش کمال نیافته و قلبی شبهه‌ناك دارد، از بیان این رؤیا و ذکر آن درخت، زبان باعتراض گشاید و بدون تأملّ خویشتن را در معرض عذاب خدا، گذارد.

رسول خدا، علیه و آله صلوات‌الله، رؤیائی دیگر نیز دید که این آیت، بدان رؤیای هولناك هم اشارت است. برؤیا چنین دید که بوزینگان بر منبرش هجوم آورده‌اند، آن را از همه پرداخته‌اند و ویژهٔ خود ساخته‌اند و چنان که خواهند، از آن بالا میروند و بارادهٔ خود از آن فرود می‌آیند. چون از این خواب دهشتناك، درآمد، چنان اندوهناك گشت، که از آن پس، کس، او را خندان ندید و آوای نشاطش نشنید. از ائمهٔ دین صلوات‌الله علیهم اجمعین بروایت آمده است، که آن بوزینگان، بحقیقت، قوم بنی‌امیّه‌اند، که منبر رسول را مخصوص خویش ساختند و بر دین و دنیای مسلمانان چیرگی یافتند آنچه خواستند، بهوی و هوس بر دین خدا تاختند، عترت رسول را، به تیغ کین و قید ستم، قتیل و اسیر کردند و بر بساط إسلام، آتش ظلم و کفر نهادند و آن جمله را سوختند و بر باد دادند، جز آنکه خداوند، رشته دین را بدست قدرت گرفت، قرآن را حراست نمود و آثار این آئین مبین را صیانت فرمود تا آنچه به پایمردی محمّد و آل محمد علیهم‌السلام حاصل آمده یکسره از دست نرود و ندای توحید بکلّی خاموش نگردد.

باری، بدین تفسیر صحیح، که رؤیا، مربوط بچیرگی آن خیره سران بی ایمان است، مراداز شجرهٔ ملعونه، خاندان پلید بنی‌امیّه است که بر ریشهٔ نهال اسلام تیشهٔ طغیان‌زدند، امّا، خدا آن درخت را بآب رحمت، آبیاری کرد و بخون بزرگان عترت که سر در راه شهادت نهادند، بارور نمود و همی بر عظمت و استحکام پیکر و بار و بر آن افزود، تا بدین غایت رسید که هنوز از نتائج سحراست، باش تا با طلوع آفتاب هدایت مهدویّ عجل‌الله فرجه الشریف، صبح دولتش بدمد.

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

ترجمه: (ای محمّد) بسی نزدیک بود که (مشرکان قریش) ترا از آن (احکام) که (در قرآن) بسوی تو وحی کرده‌ایم (باز دارند و) بفریبند، تا غیر آن (احکام) را بر ما افتراء بندی، (چه، کلام حقّ تو اینست که آنچه میگوئی، منطق وحی است، از اینروی، چون بامید جلب مشرکان و اسلام آنان، درخواست‌های ایشان را مراعات کنی، چنین می‌پندارند، که بفرمان حق، بدین‌گونه رفتار مینمائی، و همین، افترائی است بر خدا، آری، شرك‌آلودگان از تو چنین خواهند) و (در صورتی که تو خواهش آنان را اجابت مینمودی) آنگاه، (با تو براه مرافقت می‌آمدند و) ترا دوست (خویش) می‌گرفتند.

(ای محمّد) اگر نه (چنین بود که با نور نبوّت و کمال عصمت و ألطاف نهان و معجزات عیان، قلب حق‌شناس) ترا (بر مرکز حقّ، استوار و در راه رشد) ثابت (قدم) میداشتیم، (با آن امید که باسلام آنان بستی و با سکوتی که در برابر گفتارشان پیش گرفتی) نزدیک بود (اگر چه، به) چیزی اندك، بسوی ایشان تمایل حاصل کنی.

(که اگر بجانب آنان تمایل می‌یافتی) بدان هنگام، دو برابر (عذابی که در) زندگی (دنیا) و دو برابر (عذابی که پس از) مرگ (در آخرت، بمشرکان، رسانیم) به تو می‌چشاندیم (چه، ترا، با کمال بصیرت و إعتدال رسالت، بفرض محال، اگر لغزشی دست دهد، بسی ناپسندتر است،) پس آنگاه، (ترا در برابر ما یاری نبود و) برای خویشتن بر ما یاوری نمی‌یافتی (تا از سخط ما نگاهت دارد و از عذاب ما حراستت نماید).

بیان مراد: بزرگان قریش، پیامبر را گفتند: اگر تو دست از دشنام خدایان و تقبیح عادات و افکار ما برداری، و بیشتر پیروان خود را که از بندگان و أفراد طبقات فرومایه تشکیل یافته‌اند و از غایت تنگدستی وضعی فقیرانه و پیکری چرك‌آلود و بوئی نامطلوب دارند، از پیرامون خود طرد نمائی و بحضرت خویش نخوانی، ما در مجلس تو درآئیم تا سخنانت را بشنویم و بدل سپاریم، باشد که اسلام آوریم. رسول اکرم صلّی‌الله علیه‌وآله وسلّم، در قبال کلام آنان، خاموش ماند، شاید بدین اندیشه که بدون طرد مسلمانان تنگدست گشاده دل، و بی‌تثبیت اصنام بی جان بی حاصل، راهی پیش آید که آن جماعت شرك‌آلود را باسلام جلب فرماید. و بهرحال، بدین انتظار که وحی حقّ، تکلیف او را روشن نماید در این هنگام بود که خداوند همین سکوت و نرمش را که ممکن است در خاطر کافران به تنزّل از حقّ و سازش تعبیر شود، پسند نفرمود و در این آیات پیمبر را متذکّر فرمود که در کمال آرامی، باید پیوسته در أمر دین، سرسختی نمود، تا بر کفّار، آشکار شود که أحلام آنان رو به ناکامی است و جز پذیرش مطلق اسلام، بسوی سعادت و نجات راهی در پیش نیست.

پیغمبر اسلام علیه وآله‌السلام، در مقام ختم رسالت و در مرتبه کمال عصمت

متمکّن بود و لغزش او هرگز متصوّر نبود، لکن خداوند، چنین با او، سخن میراند، تا هر مسلمانی بداند، که پیوسته باید، بر احکام و شرایع این دین مبین دل سپارد و آن جمله را در عمل آرد و بهیچ روی، بجانب کافران تمایل نگیرد و رأی آنان را که خلاف شریعت است نپذیرد، و گرنه، جز عذاب دردناك آلهی، راه بجائی ندارد.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، یهودیان کافر بسبب تاریکی دل، از نور حضور تو در مدینه، جانی از غم تیره و خاطری بغایت، پژمرده یافتند، از این روی،) بسی نزدیک بود که ترا (مضطرب سازند،) از (جایگاه خود، در سر) زمین (مدینه) بلغزانند تا از آن، اخراجت نمایند، (امّا، بسیار بی‌خبر بودند، که در صورت پیشرفت این نیرنگ، آنان را دوامی نبود و) آنگاه (که ترا، بدین حیله و افسون، از مدینه بیرون می کردند) پس از تو (بارادهٔ حق، مهلت زندگی آنان بسر میرسید و) جز (بزمان) اندکی (فرصت) درنگ نمی‌یافتند.

(ای محمّد، اگر ترا از مدینه اخراج می کردند، پس از تو، ایشان را مستأصل می ساختیم و بعذابشان می‌پرداختیم، که این) سنّت (ماست، همچنان که نسبت به) آنان که از پیامبران خود، پیش از تو (برسالت) فرستادیم (بدین روش رفتار کردیم، کافران را پس از اخراج هریک از انبیاء با عذاب استیصال، بهلاك گرفتار ساختیم و فرستادگان حقگذار خویش را بدین‌گونه، از حمایت خود نصیب دادیم، اینک نیز همچنان، بدان سنّت سنیّه، حفظ ترا درکاریم) و (بدین شیوه در حراستت پایداریم، که،) برای سنّت ما تبدیلی نیابی، (چه، کس را نرسد تا روش ما را باطل سازد و به تغییر شیوهٔ ما پردازد).

بیان مُراد: پس از هجرت، که مدینه بقدوم رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، تشریف یافت، یهودیان مدینه، چون حضور پیامبر را، مزاحم أغراض خویش می‌پنداشتند، بحضرت آمدند و اظهار داشتند، که این سرزمین، مرز و بوم انبیاء نیست، بقعهٔ نبوّت ناحیهٔ شام است، تو هم اگر پیغمبر خدائی، باید، بدان منطقه رهسپار گردی و در آن حوزه، زیست نمائی. برای ردّ گفتار ناهنجار آنان بود که این آیه‌ها نازل آمد، و هویدا گشت، که هرجا به نور وحی روشن شود، هم آنجا، ناحیهٔ نجات و بقعهٔ رحمت است.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿٧٩﴾

ترجمه: (ای محمّد) بهنگام زوال خورشید تا (آن) تاریکی شب (که در نصف شب روی نماید) اقامهٔ نماز کن (بدین‌گونه که پس از زوال خورشید، تا پیش از غروب، نمازهای ظهر و عصر و بعد از مغرب تا قبل از نیمه شب، نمازهای مغرب و عشاء را بجای آور) و قرائت (قرآن و دیگر ادعیه و انجام سایر اعمال نماز) فجر را (اقامه نما) که، قرائت (قرآن

و دعاهای واجب و مستحبّ و انجام دیگر اعمال نماز) فجر بسی مشهود است، (چه، فرشتگان شب و روز، آن را شاهدند و بر آن گواهی همی‌دهند).

و از (ساعات) شب (مدّتی، بعبادت حقّ و نیاز و قرائت قرآن و سایر ادعیه، و انجام أعمال نماز پرداز و) بدان (جمله) بیدار باش، در حالی که، (نماز شب و نیاز سحر) مر ترا، زیادتی (بر فرائض پنج گانه) است (آری، بدین گونه، روزان و شبان، رسوم بندگی را در کار باش)، باشد که پروردگارت، ترا (بروز قیامت چنان) برانگیزد (که در آن بعث و نشر، ستوده‌باشی و حقّت) در مقامی محمود (که مقام شفاعت است، مقیم فرماید، بدان‌سان که اوّلین و آخرین، ترا بستایند، ای محمّد، در آن هنگامه دهشتناك چون بدین مقام منیع که دست خیال کس بدان نرسد تشریف یابی، آنچه از خدا خواهی، بعطای خویش حاجتت بر آرد و شفاعتت را مقبول فرماید، لوای حمد در دست تو باشد، و انبیاء و اولیاء و ملائکه و صلحاء، جملگی، در زیر آن لوای مبارك، جمع آیند، پس تو، شفاعت آغاز کنی و بحضرت بی‌نیاز، نیاز بَری تا آنچه باذن خدا طلب نمائی، پذیرفته آید، که در پیشگاه حق، تو نخستین شفیعی، آن هم شفیعی که نیازش قبول است و شفاعتش مقبول).

بَیان مُراد: نماز شب، که بر جمیع امّت مستحّب است و انجام آن، مر آنان را فضیلت، بر رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم فریضه‌ای بود، زائد بر فرائض پنج گانه، چه، جان پاکش، پیوسته آماده بخدمت بود و ایستاده بعبادت، که، در آیهٔ أخیر، از وجوب این نماز بر آن گزیدهٔ عالم و زبدهٔ فرزند آدم، یاد گشته است.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿٨٠﴾

تَرْجَمَه: (ای محمّد، خدای خویش را در دعاء) بگو: پروردگارا، مرا به (آن) درآوردن (که از روی) راستی (باشد) درآور و (هم) به (آن) برون بردن (که بر وجه) راستی (باشد) بیرونم بَر (بدین گونه، که تا در دنیا زنده‌ام یار و یاورم باش، تا آیات وحی را اداء سازم و آن سان که باید بانجام وظیفه رسالت پردازم، أحکام را در حدّ کمال، ابلاغ کنم، شرایع دین را با نهایت سلامت تبلیغ نمایم و بنیاد آئین اسلام را چنان که تو خواهی و بر وجهی که تو پسندی، بسازم، آنگاه، چون، مدّتم بگذرد و فرصت عمرم سر آید، از روی صدق بقبرم درآر و بر وجه راستی بهنگام قیامت، بعرصهٔ محشرم برآر، و پیوسته، در دنیا و آخرت، در هر کار و بهر حال، مرا قرین صدق و سلامت نما و با توفیق خویش همعنانم فرما) و از پیش خویش، برایم عزّتی یاور مقرّر دار (مرا عِزّی عطاء کن تا کس نتواند مرا از اقامه فرائضی که بر عهده‌ام تکلیف نهاده‌ای باز دارد، قوّتی عنایت کن، تا بر دشمنان دین پیروز گردم، نیروئی بده تا عاصیان را مقهور سازم و حجّتی ببخش تا بابطال کیش کفر و شرك و بت‌پرستی پردازم، خداوندا، همیشه، به نصرت خویشم مخصوص دار و بعنایت خود ممتاز، که توئی کارساز بنده‌نواز).

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، جمیع مردم را اعلام دار و) بگو: (با بعثت من) حقّ آمد، (دین إسلام ظهور یافت، طلعت قرآن، چهره نمود، توحید خدا هویدا گشت و عبادت حقّ قرار یافت)، و باطل تباه ماند (و نابود گشت، شرك مضمحلّ شد و بت‌پرستی موقوف گردید) که، باطل، خود (بی‌ثبات و) تباه (و بی‌قرار و نابود) است.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿٨٤﴾

ترجمه: (ای محمّد، جملهٔ خلق‌را) بگو: (که) هر یک (از مردمان، اعمّ از مؤمن و کافر) بر روش (معتاد و طبیعت و بنیاد و فطرت و نهاد) خویش، رفتار می کند، پس، پروردگار شما، (نسبت) به آنکه او (در طریق هدایت) رو براه‌تر میباشد، داناتر است، (چه، واقع ضلالت و حقیقت هدایت را میشناسد و میداند از بین مردم، کِه، بحق، دلالت یافته، و آنرا پذیرفته، و کِه، به باطل، دل سپرده، و بسمت آن شتافته است، خدا، نیک و بد را بدرستی از هم تمیز میدهد، و هم از این روی نیکان دل‌آگاه را ثواب می‌بخشاید و بدکرداران گمگشته راه را عقاب میفرماید).

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾

ترجمه: (ای پیامبر، کافران،) ترا از روح باز پرسند (که روشن ساز تا روان انسان را حقیقت چیست؟ پاسخ را) بگو: روح از أمر پروردگار منست (مخلوقی است، بصنع الٰهی ساخته، و بآفرینش حق پرداخته، و شما هم) از علم جز اندکی داده نشده‌اید (بهرهٔ علمی شما، بس ناچیز است، که، دانش شما درجنب علم حقّ بچیزی نیست و بحساب نیاید، از آنچه ندانید، شگفت ندارید و بدانید، که راز هستی را چنانکه هست نشناسید، چه، بی‌شکّ، آگاهی شما، در قبال علم بی‌قیاس خدا، مگر باندازه‌ای اندك نیست.

بیان مُراد: در بارهٔ مسأله روح، از جانب کافران یهود یا به تمهید آنان از طرف مشرکان قریش، از پیشگاه رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم پرسش رفت و خداوند متعال در جواب روشن فرمود که، روح، بمحض مشیّت، فرمان هستی یافته و از اینست که، جز بیرنگی تجرّد، رنگی نیافته است.

وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾

ترجمه: (ای محمّد) اگر خواهیم (بس آسان توانیم، قرآن را باز پس گیریم و بدین‌طریق) آنچه را بسوی تو وحی کرده‌ایم ببَریم، سپس (چون، چنین کنیم، تو) بدین (عمل) برما وکیلی نیابی (و نگهبانی نداری که اگر قرآن را از سینه‌ات محو سازیم و لوح خاطرت را از آن بپردازیم، ترا در برابر مشیّت ما نگاهدارد و از آنچه مراد ماست باز دارد، ای رسول گرامی، این، یادآوری قدرت ماست، ترا می گوئیم، تا افراد امّتت بهوش باشند و

ناتوانی فراوان خود را در برابر توانائی بی‌کران حقّ، از یاد نبرند، خداوند هر چه اراده کند میتواند و اهمیّت هیچ کار، از عظمت قدرت و وسعت مشیّتش نکاهد).

جز (آنکه) رحمتی از پروردگارت (ترا در بر گرفته، و عنایتش در همه حال حامی و حافظ تست، و از این روی بود که ترا بعطایای بسیار، مخصوص نمود و مراحم پایدار شامل حالت فرمود، بس دانشها که به تو اختصاص داد و بسی بینش‌ها که ترا بدانها، از دیگران ممتاز نهاد، آنچه باید به تو داد، و آنچه نشاید، از تو باز نهاد قرآن را در قلب پاکت ثابت کرد و آیات وحی را بر سینه تابناکت ثبت نمود و اهل ایمان را هم به یُمن آنکه از پی تو، رهسپار دیار آشنائی شده‌اند، از این نمد کلاهی داد و در این مأوی پناهی، بقدر ظرف استعداد، قرآن را در دل هر یک، ثابت ساخت و با اعطاء فهم آیات بیّنات آن، ایشان را نواخت، این همه، از برکات تست، ای محمّد محمود، و ای رسول مسعود) که (خدا را با تو عنایت‌هاست و) فضل او بر تو (بسی) بزرگ است (و حقّ را از این مقال با تو حکایت‌ها، پیوسته از گذشته تا حال، و از حال تا آینده‌ای پاینده، رحمت بی‌قیاسش نگاهبان جان حق‌شناس تو بوده و خواهد بود، چه، این توئی که خدا را نبیّ مختار، و خلق را آموزگار پایداری، ترا برسالت برگزید، آیت ختم نبوّت بر تو فرو خواند و بوحی قرآنت، مخصوص فرمود و هر حق طلب آماده‌ای را بآستان مبارك تو رَه نمود، در دنیا، هدایت، و در آخرت، شفاعت، تراست، که تو خود، پیوسته، از خود رسته، و بخدا، وابسته‌ای، تو از آنِ خدائی و خدا تراست).

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

ترجمه: (ای محمّد، در بارهٔ إعجاز قرآن با مشرکان، احتجاج کن و) بگو: اگر إنس و جنّ، گرد آیند (و آدمیان و پریان، با معاضدت، یکدیگر را) بر آن (مساعدت نمایند) که (در فصاحت و بلاغت و نظم لفظ و کمال معنی) مانند این قرآن را بیاورند، همانند آن نیاورند (که، چنین توانائی ندارند) اگر چه، برخی (از) ایشان برای بعضی (دیگر) پشتیبان باشند.

وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾

ترجمه: (شرك آلودگان قریش، هرچند، إعجاز قرآن را دریافتند و با مشاهده آیات و معجزات بسیار، موقعیّت ممتاز پیغمبر را شناختند، معذلک از کفر و بت‌پرستی نپرداختند

و بسمت توحید و حقّ پرستی نشتافتند، بهانه ها ترتیب دادند و پیشنهاد ها از پیش خویش ساختند) و گفتند: (ای محمّد، ما) هرگز برای تو ایمان نیاوریم (سخنت را باور نداریم و در دعوای نبوّت تصدیقت نکنیم) تا (آنکه) از (سر) زمین (مکّه، که منطقه‌ای بس کم آب است) برای ما چشمه ای برشکافی (که آب فراوان، از آن برآید و این ناحیه را پرآب سازد). یا برای تو باغی (بسیار بزرگ) از (درخت‌های) خرما و انگور باشد و نهرها (ی آب فراوان) در میان آن، بدان سان (از وسعت و مناسبت) که شاید بشکافی (چنان که آب از زیر درخت ها جاری شود و جمله بستان را سیراب سازد). یا چنانکه پنداری (و کوشا باشی تا ما را بدان هراسان داری، که آسمان شکاف یابد و حیات ما بسر آید، حال) آسمان را، پاره‌هائی (نمائی و) بر (سر) ما فرود آری، یا خدا و فرشتگان را روبرو (حاضر) آوری (تا همگی صدق رسالت ترا ضمانت کنند و براستی دعوتت شهادت دهند). یا ترا از زر، خانه‌ای باشد (که هر چه خواهی، بمیل خود در آن تصرّف نمائی)، یا (پای از زمین برداری و بر تارك آسمان گذاری و همی) در آسمان بالا روی، و(لی، ما) هرگز (بدین گونه باورت نداریم و) برای بالا رفتنت (به تو) ایمان نیاریم تا (آنکه) (از فراز آسمان، از جانب حقّ) بر (هر یک از) ما، کتابی، نازل گردانی که (برصحّت نبوّت تو شاهدی صادق باشد و ما) آن را بخوانیم، (این درخواست های بی‌پایه و سخنان بی مایه، گفتار ناهنجار شرك آلودگان است که از سَرِ جهل و هوس، بدین گونه، پریشان، پنداری دارند، و پراکنده، کلامی، اظهار میدارند، امّا،) تو (ای محمّد، پاسخ را) بگو: (سُبْحانَ اللهِ) پروردگار من (از هر آنچه، زشت و ناروا باشد، بیزار و برکنار است، وازارسال آن آیات و ارائه آن معجزات که مخالف حکمت و منافی مصلحت باشد) منزّه است. آیا (من) جز بشری فرستاده (و مگر پیامبری بخدمت حقّ ایستاده) ام.

(ای رسول گرامی، آگاه باش که) مردم را چون (با بعثت هر یک از انبیاء پرتو وحی بدلالت رسید و) مر ایشان را (نور) هدایت (بجلوه) در آمد، از آن که، ایمان آورند (و دل بحقیقت حقّ و توحید سپارند) باز نداشت، جز این (پندار تباه) که (بوسوسهٔ نفس در خاطر آوردند و انکار کنان) گفتند: آیا خداوند بشری را برانگیخته (و بسان ما انسانی را بعنوان) پیامبر، بر ما فرستاده است).

(چه، بدان گونه که خلق در عبادت حق بشبهه افتادند، از اعتقاد بخدا دست نهادند، بسبب نادانی، بتها پرداختند، به بت‌پرستی ساختند، و از توحید باز پرداختند، همچنین، در باب رسالت هم، بدین اشتباه گرفتار گشتند، که رسالت جز فرشتگان را نشاید، و فرزند آدم شایسته مقام نبوّت نباید، در صورتی که نه چنین است و حق بر خلاف اینست، چه، پیشوا باید از جنس پیرو باشد و رهرو از جنس رهنما بُوَد، تا بموجب جنسیت، الفت پیش آید، و سخن حق تأثیر بخشد، از این روی شرك آلودگان را) بگو: (آری،) اگر در زمین فرشتگانی بودند که (بر این خاکدان سکونت می‌داشتند و) آرام (و برقرار، بر آن) راه

میرفتند (و زندگی می کردند، مطمئنّ، بلذّات دنیا دل نهاده و بی هیچ اضطرابی گوهر تعبّد را از دست داده بودند، شکّ نیست که بدان هنگام) از آسمان، بر آنان، فرشته‌ای را (برسالت مبعوث می کردیم و فردی از نوع خودشان را بعنوان) پیغمبر (برای هدایت ایشان) میفرستادیم.

(ای محمد، مشرکان را) بگو: (من فرستادهٔ خدایم و) خدا، گواه میان من و شما، بس است (چه، وی مرا فرستاده و آئینم را بر منطق وحی بنیاد نهاده) که، او از (احوال و اعمال) بندگان خویش بسی آگاه (و بدان همه،) بیناست (مرا می‌بیند که پیام رسالت می گذارم و شما را می‌بیند که چگونه روی از حق و حقیقت بر می‌تابید و بسوی تباهی و باطل می‌شتابید).

بَیان مُراد: روزی أَبوجَهْل بن هشام و عُتْبَة و شَیْبَة پسران رَبیعة و زَمْعَة بن أَسْوَد و أَبو سُفْیانبن حَرْب و أَسْوَدبن مُطَّلِب و وَلیدبن مُغیرَة و عاص‌بن وائل و أُمَیَّةبن خَلَف و عبدالله بن أَبی أُمَیَّة و نَضْربن حارث و نُبَیْه و مُنَبِّه پسران حَجّاج وأَبو البَخْتَری‌بن هِشام، در مسجد الحرام گِرد آمدند و در کنار کعبه انجمن ساختند، آنگاه پیکی روانه کردند و پیامبر را پیغام دادند که اشراف قومت، منتظر تواند، و بدین ترتیب او را بصحبت خواستند. رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، بامید آنکه سخن حق، آن جمع را سودمند افتد و صحبت بهدایت انجامد، دعوت ایشان را اجابت نمود و بدان انجمن قدم رنجه فرمود.

نامبردگان، چون پیغمبر اسلام علیه وآله السلام در آمد، بسخن در آمدند و گفتند: ای محمّد، ما تاکنون ندیده‌ایم و از کس نشنیده‌ایم که چنین که تو بر قوم خویش در آمده‌ای، دیگری، در آمده و بدین روش، رفتار کرده باشد، تو خدایان ما را (دشنام میدهی، بر کیش ما عیب مینهی، افکار ما را جاهلانه میدانی و أَحلام ما را سفیهانه میخوانی، این تمهیدات را فرو گذار، و حقیقت را آشکار گردان، اگر از آنچه دعوی داری، مالی میخواهی به تو عطاء کنیم، اگر سیادت و ریاستی طالبی، ترا بخشائیم، اگر مرضی بر تو چیره گشته، پزشکان بجوئیم و بر درمانت بگماریم، که بهر نوع خواهی، با تو براه آئیم، باشد که دست از این ادّعاء برداری.

پیامبر بزرگوار صلوات الله و سلامه علیه وآله، در پاسخ آنان فرمود: نه علّتی دارم، نه حاجتی، ونه بمال و جاه‌شما، رغبتی، جز این نیست که خدایم به‌نبوّت برانگیخته داشته و بهدایت جمیع خلق مبعوث ساخته، کتابی بر من نازل نموده و بدین گونه برهانی برای دلالت عموم مردم، مقرّر فرموده است، اگر آئینم را بپذیرید و رسالتم را تصدیق دارید، در دنیا و آخرت، بهره‌ای تمام یابید، و گرنه، چندان صبر کنم تا خدای تعالی، خود، بین ما حکم کند که بنیاد حکم حق برداد است.

شرك آلودگان در جواب پیغمبر گفتند، حال که چنین است، شهر ما در تنگه‌ای

باریک قرار گرفته اگر تو پیامبر خدائی، از پروردگارت درخواست کن تا این کوه‌های اطراف را از جای برکند و چندان حرکت دهد، که شهر در میان جلگه ای وسیع واقع شود، آنگاه رودهائی پـرآب همچون رودهای شام و عراق، در این ناحیه جاری سازد تا ما از بی آبی نجات یابیم و مرفّه زندگی نمائیم، همچنین گروهی از گذشتگان و از جملهٔ آنان، جدّ بزرگ اشراف مکّه، قصیّ بن کلاب را که از نیاگان خود تو، و پیری راستگو بوده، زنده گرداند، تا از آنان باز پرسیم که دعوای تو، حقّ است یا باطل؟ رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، در پاسخ فرمود: من بدینگونه کارها مبعوث نگشته‌ام، تکلیف من، دلالت خلق براه راست است، گفتند: پس از پروردگارت طلب کن که فرشته ای را برای تصدیق تو إعزام دارد و برای ما، باغهای و گنجینه ها فراهم کند و کاخهائی از زرناب بسازد تا در آنها روزگار بریم. فرمود: من بدین کارها مبعوث نشده‌ام، آنچه خدایم فرمان داده، بشما ابلاغ کردم، اگر بپذیرید، بهره مند شوید وگرنه، خدا، میان من و شما داوری فرماید. گفتند: پس بدان سان که می‌پنداری پروردگارت اگر بخواهد می‌تواند آسمان را ساقط سازد، هم اکنون آسمان را بر ما فرود آور. فرمود: این کار با خداست، اگر خواهد، آنرا معمول فرماید. از بین جمع، یکی گفت: بنابراین، ما ادّعای ترا باور نداریم و به تو ایمان نیاریم، مگر آنکه خدا و فرشتگان را روبروی ما حاضر نمائی. چون سخن بدین جا رسید پیامبر اسلام علیه وآله السلام ادامه گفتگو را بی حاصل یافت و برخاست و بهمراه او، عبد الله بن أبی أمیّة مخزومی هم که مادرش عاتکة دختـر عبدالمطلب و بدین سبب، پسر عمّه پیغمبـر بـود، برخاست و دائـی زادهٔ بزرگوار خود را گفت: ای محمّد، این جماعت بزرگان قوم توانند، هر چه بر تو عرضه کردند، قبول نکردی، هرچه از تو خواستند، انجام ندادی، آنچه را که میگوئی و جماعت را بدان تهدید میکنی و بهراس میافکنی طلب کردند، از آن نیز، سر، باز زدی، حال که چنین است بخدا سوگند، من هرگز به تو ایمان نیاورم، مگر آنکه نردبانی برگیری و بر وجهی که از نظر من پوشیده نمانی از آسمان بالاروی، گروهی از فرشتگان هم بهمراهت باشند، ترا تصدیق کنند، بر صدق دعوای تو شهادت دهند و گذشته از این همه، کتابی از آسمان بر آری که گواه کار تو باشد، در این هنگام، ابوجهل گفت، محمّد، کاری ندارد، جز آنکه، بر خدایان ما عیب نهد و آنها را سبّ نماید و بر پدران ما طعن زند و آنان را دشنام گوید، از این روی، من با خدا پیمان می‌بندم که سنگی گران حاضر کنم، تا چون محمّد، بسجده رود، آنرا بر سرش بکوبم و خلق را از ادّعایش آسوده نمایم. پیغمبر، صلوات الله علیه وآله، از نادانی و بی پروائی و بهانه جوئی قوم خویش اندوهناك گشت و چون دید، دل بکلام حق نمیسپارند و پیوسته با سخنانی پریشان و مسائلی بی‌حاصل احتجاج دارند، از آنان جدا گشت، و تنها، رو بخدا، راه خویش، پیش گرفت و رفت. هم در این اوان بود، که این آیات نازل آمد، و با ردّ گفتار ناهنجار مشرکان، شهادت

حق بر حقّانیّت رسول مختار هویدا گشت.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿١٠٠﴾

ترجمه: (ای محمّد، در پاسخ مشرکان قریش که در مقابل تو، بهانه‌ها میسازند و در خواستها میپردازند و آب روان و چشمه جوشان و نهر خروشان طلب مینمایند) بگو: (خداوند، هر کس را باندازه، روزی داده و در هر جا بحدّ خود نعمت نهاده است، که) اگر شما خزائن رحمت پروردگار مرا، مالک بودید (و آن همه را باختیار می‌داشتید) بدان هنگام، از بیم (آنکه مبادا نعمت تمام شود و فقر بر شما چیره گردد، دست از) انفاق (می کشیدید) و از بذل و بخشایش) خود داری می کردید، که (طبیعت و خصلت بیشتر افراد) انسان بخیل است (و آن آدمی هم که بجود و سخاء نمودی دارد، سخاوتش، در جنب عطاء و رحمت حقّ، نمودی ندارد، چه هر بشر سخاوتمندی، زائد بر احتیاج خویش را آن هم بهر که پسندد، انفاق کند، در حالی که خدا را نیازی نیست، تا چیزی برای خود بذخیره نگاهدارد، و از این که بگذری، رحمت حقّ، عامّ است نسبت بمطیع مرحمت نماید و همچنان بعاصی نیز نعمت رساند، دانا و نادان را روزی دهد، و دیندار نیک رفتار و بد کیش نکوهیده پندار، جمله را، رزق بخشاید).

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٥﴾

ترجمه: (ای محمّد، بدان سان که تو آخرین پیامبری، قرآن هم، باز پسین کتابی است که، ما) آنرا بحق (بر تو) فرو فرستاده‌ایم و(چنین) بحقّ نازل آمده است، (از فرستادن قرآن، جز حقّ و صواب، مراد نیست، بدین مقصود که حقّ پرستان، بدان ایمان آرند و بعمل بر وفق أحکام آن همّت گمارند، چه، هر امر و نهی و موعظتی که در قرآن بیان شده، بر حقّ است و قرآن بتمامی داعی حق و صدق و برنامه صفا و صلاح است) و ترا (ای محمّد، که مبلّغ قرآنی) جز (بدان جهة که حق شناسان و مؤمنان را) نوید بخش و (کافران و عاصیان را) بیم دهنده (باشی) نفرستادیم.

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿١٠٦﴾ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) قرآن را که (بر تو نازل کردیم، أمر و نهی و وعد و وعید) آن را (مفصّل و منظّم، از هم) جدا ساختیم، (آیات و سوره های آنرا پرداختیم، تا از برکت این کتاب مستطاب، حقّ از باطل، ممتاز شود، و بدلالت آن، صالح از فاسد، مشخّص گردد، ای محمّد، این برنامهٔ جامع و مبارك را فرستادیم) تا (تو) آن را (در حالتی آرام و عاری از شتاب، بلکه همراه) با درنگ، بر مردم بخوانی، (با ملایمت و آرامش، آیات آنرا تلاوت نمائی، تا بر قلوب خلق بنشیند، در جانشان أثر نهد و بتوانند با تأمّل و تفکّر در مفاد اوامر و نواهی و احکام و مواعظ آن، راه روشن زندگی را تشخیص دهند و موجبات

سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم نمایند، آری، اساس استوار قرآن را چنین نهادیم) و آن را بدان سان که باید (برای هدایت جهانیان) فرستادیم.

(ای محمّد، مشرکان را که از تصدیق تو روی بر می‌تابند و می گویند: ما هرگز ایمان نیاوریم، در پاسخ،) بگو: (اگر خواهید) ایمان آورید یا (اگر نه) ایمان نیاورید (که سود ایمان و زیان کفران شما، خودتان را عاید گردد و در حال و آینده خودتان تأثیر بخشد، ایمان مؤمنان شما را منفعت ندهد و شرك شما، مسلمانان را مضرّت نرساند، چه، حاصل عقیده و عمل هرکس، از آن خود اوست شما، خود دانید خواه آلایش شرك و خواه آسایش ایمان، خواه، از آن بیراهه روید، خواه از این راه) که، آن کسان که (همچون عبدالله‌بن سلام و یهودیان دیگر که باسلام دل نهاده اند و ایمان آورده‌اند) پیش از (نزول قرآن به توراة دست یافته‌اند و بدین گونه قبل‌از) آن، علم (دین) بآنان داده شده (و از برکت تعالیم توراة، و قبل از بعثت، صفات پیامبر را شناخته‌اند، و بعد از دعوت بمدد فطرت پاك به پیغمبر و قرآن ایمان آورده‌اند) چون قرآن بر ایشان تلاوت شود، سجده کنان، بر چانه‌ها فرو افتند، (پیامبر و کتاب خدا را تعظیم نمایند و بشکرانه این موهبت، در برابر حقّ جبین بر خاك بسایند).

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ ۖ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾

ترجمه: (ای پیامبر، در پاسخ مشرکان که اطلاق اسم رحمن را بر خدا نمی‌پذیرند، یا چون تو خدا را به نامهای رحمن و رحیم میخوانی، بر تو طعن می‌نهند که چگونه معتقد به توحید هستی و در عین حال، بر خدا نامهای مختلف می گذاری، و هم در جواب یهود که پندارند، نام رحمن در توراة بیش از قرآن آمده‌ودر این باره بر تو ایراد دارند،) بگو: «الله» را بخوانید یا رحمن را بخوانید که (این هردو از نامهای خداست، و) هر کدام را بخوانید (برای خدا، روا و بجاست که) مر او را اسماء نیکوئی است )که اسماء حق، جمله، از صفات و افعال نیکوی پروردگار خبر همی دهند چه، صفت و فعل خدا همه نیک است و جز نیکوئی در آن حضرت راه ندارد، چنانکه، اسماء قادر و عالم وحیّ و سمیع و بصیر و قدیم، از صفات ذات بی همتایش خبر میدهند، اسمائی از قبیل رحمن و رحیم و منعم و محسن و عدل و رازق و خالق از افعال نیکوی حق إخبار می‌نمایند و اسمائی همچون صمد و مشکور و معبود از معانی نیکوئی خبر می دهند که بافعال بندگان خدا بازگشت دارد، چه صمد، ازپناه بردن عباد در نیازمندیها به پرودگار، و معبود، از عبادت خلق، و مشکور، از شکر مؤمنان در حضرت آفریدگار، إخبار مینمایند) و (ای محمّد فرمان دیگر، آنکه آوای) نمازخویش را بلند مدار و آنراآهسته میار و بین این (دو) راهی (میانه) بجوی

(نه چندان آیات و ادعیهٔ نماز را بآواز بلند اداء کن که شرك آلودگان بر تو بتازند و بآزارجان پاکت پردازند و نه بدان سان آوای آن را کوتاه کن که‌حتی تو خود هم که به تلاوت اشتغال داری، ندای حقّانی را نشنوی، بلکه حدّ وسط را معمول دار، و همراه با این بانگ دلنشین الٰهی حاصل قلب حقّ شناس خویشتن را که شَراشِر آن به نیّت قربت آمیخته، از سر نیاز بدان درگاه بی‌نیاز، بیار).

و بگو حمد خداوندی را (سزا) ست که (بر خلاف ادّعای شرك آلودگان و کافران) فرزندی اختیار نکرد (چه، پروردگار لایزال را فرزند داری نزیبد، که این، کار پروردگان دست رحمت اوست، فرزند داری، باحاجت همدم است و با امکان همراه، در حالی که بر دامان کبریاء حق، گرد امکان ننشیند و درگاه بی نیازی خدا را آلایش إحتیاج در بر نگیرد) و مر او را درمُلک، شریک (و درفرمانروائی، انبازی،) نیست، واز (لحاظ ذلّت) وی‌را سرپرستی نباشد (که، به پناه دیگری خزیدن، ذلّت خویش را بعزّت او جبران کردن، و در آنچه پیش آید از وی نصرت طلبیدن، کار آن کس است که دستخوش عجز و پایمال ضعف باشد، در صورتی که خداوند، قوّی وعزیز وغنّی وقدیر است، پس ای محمّد، بدان‌سان که شاید در تعظیم خدا بکوش) و چنان که باید او را بزرگ دار (که نه بزرگی او را غایتی باشد و نه عظمتش را نهایتی).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۝١ قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۝٢ مَاكِثِينَ فِيهِ اَبَدًا ۝٣ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۝٤

ترجمه: حمد (از جانب همگان، بهر جا و بهر گاه) خدائی را (سزا) ست که بر بندهٔ خود (محمّد صلّی الله علیه وآله و سلّم) کتاب (مبین خویش، قرآن) را نازل نمود و برای آن (بهیچ روی) کجی (و کاستی) مقرّر نفرمود.

(بلکه آن را) راست (آر) است (مستقیم و معتدل، از هر نقصی پیراسته و بهر کمالی آراسته، خالی از تناقض و عاری از اختلاف، نورش آشکار، و حکمش پایدار، تا قیامت نسخ نپذیرد وجز ثبات، وصفی‌نگیرد، خلق را درصورت تنبّه‌وتمسّک از فسادبصحّت ره نماید و از باطل بحق رهبری فرماید) تا (بندهٔ برگزیدهٔ ما محمّد صلوات‌الله علیه وآله، با ارائه این کتاب مبارك و ابلاغ احکام آن، مردم را) از عذابی شدید (و دشوار و سطوتی سخت پایدار، که در صورت عدم إیمان) از نزد خدا (ی تعالی، کافران وشرك‌آلودگان را شامل است) بهراس افکند و مؤمنانی را که (خدا و رسول رااز دل تصدیق دارند، در هر حال، درراه‌حق‌روشی دارند، درطریق کمال، برفتاردر کارند و) اعمال شایسته بانجام میرسانند، همی مژده دهد که مر آنان را (در آخرت) پاداشی نیکو (باشد، که آن بهشت مینو) است.

بدان حال که همیشه در آن درنگ دارند (و جاودان در ساحت آن جنان بسر برند).
و آنان را که گفتند: خدا، (برای خود) فرزندی بر گرفته (اعمّ از، مشرکان عرب که فرشتگان را دختران خدا خواندند یا کافران یهود و نصاری، که هر گروه، یکی از پیامبران را پسر خدا، نام نهادند، از این پندارهای بی پایه و سخنان پریشان) بیم دهد.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾

ترجمه: (ای محمّد، بدین گونه که قوم تو بدنبال ضلالت و بت پرستی میروند و در برابر تو بهرزه بهانه ها میسازند و به یاوه سخن‌ها میپردازند، و تو بدین جدّ و جهد، در پی هدایت ایشان میروی و آنان را بحق‌پرستی دعوت می کنی،) شاید تو، از لحاظ اندوه که (این تودهٔ انبوه) بدین سخن (حقّ، که از وحی خدا، در قرآن بر تو نازل گشته) ایمان نیاورند جان خود را بر آثار ایشان هلاك گردانی (و چندان در پی دلالتشان وقت صرف نمائی و چون جز اصرار بر انکار اثری نیابی از غایت غم، رخت بسمت مرگ کشانی).

بیان مُراد: رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم از آن روی که بر حقّانیّت آئین مقدس اسلام، یقینی استوار داشت، بلکه در أعلیٰ درجه حقّ الیقین قرار داشت، و در عین حال قلب نازنینش خیرخواه جمیع خلق بود و ارتقاء و نجات، جمله مردمان را همیشه و در هر حال میخواست، در دعوت، بسی ساعی بود، آرام و قرار نداشت مگر آنکه، مردم را بدین بساط هدایت بخواند و بر این مائدهٔ سعادت بنشاند. چون میدانست حقیقت اسلام، رهائی از هویٰ، و در مقام قرب پیوستگی با خداست، اسلام هر مسلمانی پایهٔ نشاط جانش میشد و از سوی دیگر لجاجت شرك آلودگان، بر آلایش و تباهی، قرار از کفش میربود و در این گونه موارد، دستخوش رنجی بسیار و اندوهی شگرف میگشت. خدای تعالی در این آیت مبارك، به تسلّی جان خسته‌اش بذل عنایت مینماید، تا چنین از اصرار مشرکان بر شرك و نادانی رنجور و پریشان نباشد، جان خویش را که جهانی از حقیقت بهمراه دارد، بدین گونه آشفتهٔ اضطراب نسازد و از غم بی ایمانی جمعی بی خبر متاع حیات پر برکات خود را چنین سهل نبازد که خدا را با جان حق شناس محمّد کارهاست، در این دنیا، هدایت مردم بسته بدلالت اوست و در آخرت، نجات خلق در گرو شفاعت او، این جهان و آن جهان او راست. که او یکسره خدا راست، چون بحکم فطرت چنین خدائی گشت، خدا نیز بکمال موهبت، هرچه بود و هر که بود، جمله را در کار او کرد.

نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ ۚ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی) ما (داستان أصحاب کهف و) خبر ایشان را بحقّ (و صدق و از روی راستی و درستی) بر تو همی خوانیم، ایشان جوانانی بودند (جوانمرد، که) به پروردگار خود ایمان آوردند و (از این روی، ما هم) هدایتشان را بیفزودیم (از الطاف خویش، آنان را، در دین، بصیرتی تمام و در ثبات، رغبتی تامّ دادیم، تا در خداشناسی،

بینائی یافتند و با قدمی ثابت براه حقّ شتافتند )

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾

ترجمه: (ای محمّد) چیزی را مگو (که) من فردا ، انجام دهندهٔ آن هستم .

جز آنکه خدا بخواهد ، (بدین گونه که جملهٔ کارها را بمشیّت حق واگذاری و در هر چه پیش آید، اظهار داری که، إن شاء الله) و چون (در هر کار، استثناء بمشیّت حق را) فراموش نمودی، (آنگاه که متذکّر گشتی، و به یاد آوردی، اگر چه پس از مدّتی باشد) پروردگارت را یاد نما ( و بگو: إنَ شاء الله ، آری پیوسته بیاد حقّ در کار باش تا توفیق حقّت یار باشد و بهر چه از پای افتی، لطف خدایت، دست گیرد و به یاوری خویش ، مددکاری نماید) و بگو: امید است که پروردگارم، مرا برُشد (و هدایتی) نزدیکتر از این راهنمائی نماید (و با بیان قصه اصحاب کَهْف و رَقیم، مرا آنچه بیش از پیش بروشنی بر صدق نبوّتم دلالت کند عطاء فرماید، باشد، که شرك‌آلودگان، از آلایش صفاء یابند و کافران از کفر، نجات بهم رسانند) .

بَیان مُراد: در گرماگرم دعوت پیامبر اکرم علیه و آله السلام، نَضْر بن حارِث بن کَلْدَة و عُقْبَة بن أَبی مُعَیْط، از طرف قریش انتخاب شدند تا از مکّه به یَثْرِب ـ که بعد از قدوم مبارك پیغمبر صلوات‌الله علیه وآله به مدینة النبّی موسوم گردید ـ روند، با أحبار یهود ملاقات کنند، شرح احوال و صفات پیمبر را بیان نمایند، و با توجهّ باینکه علوم دین و آثار انبیاءِ پیشین، نزد ایشان است، در این باره از آنان استفسار نمایند، این دو تن به یثرت آمدند، با دانشمندان یهودی بسخن نشستند و مشکل خویش را با آنان در میان نهادند، أحبار یهود، ایشان را چنین راهنمائی کردند، که سه مطلب را از محمّد باز پرسید بدین ترتیب که، سؤال کنید، روح کدام است؟ أصحاب کهف که بوده‌اند، و داستان ذی القرنین چه بوده است، اگر سؤالها را ، جمله، جواب داد، نبیّ مُرسل است، وگرنه مردی مدّعی و دروغ پرداز بیش نیست .

نمایندگان اعزامی قریش باز آمدند و پیغام نهادند و بدین گونه، بزرگان قوم بحضرت رسالت رفتند و سه موضوع مزبور را از او باز پرسیدند.

رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، پاسخ را فرمود که من فردا از آنچه سؤال کرده‌اید شما را بشایستگی جواب می‌دهم، این بگفت و استثناء بمشیّت حقّ نکرد. لاجرم پانزده شب وحی قطع گشت، جبرائیل نازل نشد و یاوه سرایان مکّه بهرزه درائی افتادند و چنان در بارهٔ پیغمبر، بیهوده گفتند و پریشان بافتند که پیامبر بزرگوار اسلام علیه وآله السلام، بغایت مغموم و رنجور شد، تا زمان گذشت، و وقت در آمد، و جبرائیل نازل گشت، استثناء را فرمان آورد، آیه ۸۵ از سوره بنی اسرائیل را در باب روح بیاورد، داستان اصحاب کهف و ذی القرنین را در سورهٔ الکهف بیان داشت و آن اندوه‌گران از جان

خستهٔ رسول، برداشت.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾

ترجمه: (ای پیامبر،) خویشتن را با آن کسان که به (هر) بام و شام، پروردگار خود را همی خوانند (پیوسته در نماز و نیاز باشند و جز بندگی حقّ، کاری ندارند و بدین اشتغال مبارك، بی هیچ اداء و ریائی، رضوان خدا را می‌طلبند، حضرتش را تعظیم می کنند و قرب آستانش را می‌جویند،) روی (رضای) او را خواهند (و جز سوی او هوائی ندارند، دمساز باش آری، ای محمّد، خود را بـآمیزش با این افراد صاحبدل باز یافته) شکیبا نما، (پیوسته با آنان عشرت گیر و صحبت فرما) و (بهوش باش که) دیدگانت از آنان باز نپردازد (و ابناء دنیـا را نظر گاه خـود نسازد، تـو، از غـایت ولعی کـه بـایمـان مشرکـان داری، بـا اشرافشان صحبت میـداری، بـاشد کـه آنان دل بـاسلام سپارنـد و اتباعشان از ایشان پیروی کنند و رو براه مسلمانی نمایند، ما آگاهیم که قصد تو، تنها، ایمان آن گروه است، امّا گاه چندان با ایشان می‌نشینی و از مجالست فقراء مؤمنان باز میمانی که آنکه نداند، گمان میبرد،) ترا حال چنان است که زیور زندگی دنیا را همی خواهی (در صورتی که چنین نیست و این، رغبت بی نهایت تو بایمان خلق است که بصحبت این گروه گرفتارت میسازد، لکن، بدین گونه رفتار مکن و تا بدین پایه بامید هدایت، خود را دچار این جماعت مدار)واز آن کس، که (چندان به بیراهه رفته و در انکار اصرار کرده که توفیق ما از او سلب گشته و ما) دلش را از یاد خود، غافل ساخته‌ایم و (بورطه شهوت افتاده، در گرداب هوس، غرقه گشته و) کارش (از غایت افراط در تباهی و گمراهی) از دست رفته (، از جادهٔ حق تجاوز نموده و در عین باطل فرو افتاده و منحرف گشته، پیروی منما، هان، ای محمّد، بیدار کار باش و از این گونه افراد) اطاعت مکن.

بیان مُراد: خدای تعالی در آیه ۶۰ سوره التوبة که طبقات مستحقّان زکوٰة را مشخص مینمایند، از مؤلّفة القلوب هم یاد می‌کند و برای آنان بهره‌ای از زکوٰة مقرّر میفرماید. این حکم که در زمان حیات پیامبر اسلام علیه وآله السلام برقرار بوده، پس از وی نیز پایدار است مشروط بر آنکه زمام کار بدست توانای امامی عادل باشد. مؤلّفة القلوب، گروهی از اشراف مشرکان بودند که رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، بفرمان خدا، آنان را سهمی از زکوٰة، عطاء میفرمود، باشد که بدین روش، دلهای آنان را نرم نماید و باسلام راغب فرماید و در هر حال، چون جنگی پیش آید، مسلمانان را یاری دهند و در نبرد با اهل اسلام همکاری نمایند، روزی عدّه‌ای از ایشان، از قبیل عُیَیْنَة بن حِصْن و أقْرَع بن حابِس و دیگران، بخدمت پیغمبر در آمدند و گفتند: یا رسول الله، آنچه ما را از حضرت تو باز میدارد این است که با گروهی ژولیدهٔ پشمینه پوش، که فقری

ظاهر و بوئی نامطلوب دارند، همچون، سلمان و أبی ذَرّ و عَمّار و خَبّاب و امثال آنان، وقت می گذرانی و وجوه مجلس تو، ایشانند، اگر این اشخاص را که صحبت آنان زیبندهٔ اشرافی چون ما نیست، از خود دور داری، بحضور تو حاضر آئیم و بخدمت تو انس یابیم. در پاسخ این پیشنهاد بی بنیاد بود که این آیه فرود آمد و خداوند رسول بزرگوار خویش را از صحبت با آن جماعت خودبین شرك آلود منع نمود و بمعاشرت با مؤمنان فقیری که جز بدرگاه بی‌نیاز، نیازی ندارند، أمر فرمود. چون این خجسته آیت، پرتو افکند، پیامبر، از جای بر خاست و در صحن و سرای مسجد بجستجوی آن پشمینه پوشان حقّ نیوش پرداخت، و آن باز یافتگان را، در حالی یافت که در گوشهٔ مسجد نشسته، بخدا دل بسته، با جانی آگاه و بیدار، یاد حقّ را در کارند، بمحض اینکه ایشان را بدین گونه که مطلوب قلب آگاهش بود، دید، پروردگار خویش را سپاس نهاد و گفت: حمد خدائی را سزاست که چندان زندگی مرا ادامه داد تا بدین أمر مبارك مأمورم فرمود که با این رجال امّت خودسر نمایم و اوقات حیات خویش را با ایشان بگذرانم، چنین از شور حال و سوز دل، خدای را حمد و سپاس نمود و سپس روی بآنان کرد و فرمود: ای عزیزان من، آگاه باشید که من پیوسته با شما هستم، در مدّت حیات، در دنیا با شما هم نفسم، و پس از مرگ نیز در آخرت با شما همراهم، که ما جمله، این نفَس، به یاد حق میزنیم، این دَم بگرمی محبّت او می کشیم و این راه را، رو بسوی او میرویم، از این است که همگی همدم و هم نفس و همراهیم.

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنْ ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

تَرْجَمَه: (ای محمّد) ترا از ذی القرنین، باز پرسند (که خبر او چیست و داستان او کدام است؟ پاسخ را) بگو: اندکی برنیاید (که هم در این سوره) از او یادی بر شما بخوانم (و داستانش را برای شما روشن نمایم).

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾

تَرْجَمَه: (ای رسول گرامی، برای آگاهی خلق اعلام دار و) بگو: من (هم) بشری مانند شما هستم (جز آنکه، برسالت، آخرین برگزیدهٔ خدا و در دعوت، خاتم انبیائم، و بدین گونه از جانب حق تعالی،) بسوی من وحی میشود، که خدای شما، خداوندی یکتاست (، من آدمی بیش نیستم، تنها امتیازی که خدا بمن عنایت نموده و هم از این روی، بموهبت خاص خود بر جمیع ما سوی تفضیلم بخشوده، آنست که تعلیم مرا، او، خود، بعهده دارد، هرچه دارم از اوست، راهم، با استقامت تمام، رو بسوی اوست، ختم رسالت را بر عهده‌ام نهاده، خلق را تا قیامت، از طریق این آئین مبین، بسعادت رهبری نموده و بقرب خویش، راه داده، قرآن را که باز پسین کتاب اوست، بر من وحی فرستاده تا بجهانیان ابلاغ

نمایم و آخرین نسخه کمال و اعتدال را در دسترس همت عالمیان گذارم، تا آنکه خواهد از این گنج نامه مدد گیرد و بگوهر بی بهای صلاح و فلاح دست یابد) و هر کس بدیدار (رحمت و دریافت ثواب) پروردگار خویش، امید داشته باشد، (از روی این برنامه منظّم رفتار کند)، کرداری شایسته، بانجام رساند (أعمال خویش را با قصد تقرّب حقّ، خالص نماید، هر شبهه و ریائی را به توفیق خدا از خود دور دارد) و بعبادت پروردگار خویش، (هیچ) کس را شریک نسازد (پرستش را خاصّ خدا دارد، توحید عبادت را مراعات نماید، دربندگی معبود، جز بدان درگاه لایزال، نظر نکند، خودنمائی در کار ندارد، برياء آلایش نیابد، در کار خدا، خلق را جمله، فراموش سازد و تنها بخدای یگانه پردازد، تا بحقیقت اسلام دست یابد، درجات ایمان را حاصل نماید و با دلی روشن و جانی آگاه، رو بسوی منزل قرب «الله» سیر فرماید).

**بیان مُراد:** مردی از مسلمانان، بخدمت پیغمبر در آمد و گفت: یا رسول‌الله، من صدقه می‌دهم و صلهٔ رحم مینمایم، این کار را، جز برای خدا نمی‌کنم و غیر تقرّب حقّ، قصدی ندارم، لکن، از آن که این گونه أعمال بنام من، در زبان مردم ذکر شود و مورد ستایش قرار گیرد، مسرور میشوم و اعجاب حاصل می‌کنم، آیا، این، چگونه است و حکمش چیست؟

در این هنگام بود که این آیه مبارك نازل گشت و از شرکِ بسبب عبادت که حاصل أعمال و عبادات ریائی است، منع شد، تا هر کس، جملهٔ اهتمام خود را بر این مصروف دارد که از خود نمائی خلاص گردد و از ریاء رهائی یابد، چه، کار ریائی، جز هوائی نباشد و هویٰ و هوس هم در حریم قبول خدا راه ندارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾

**ترجمه:** (ای مردم، آگاه باشید که) خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست (آفرینش ما، همگی از برکت مشیّت اوست و پرورش ما، جملگی منوط بکمال رحمت اوست) پس او را عبادت کنید (که، تنها) این، راه راست است (آری، صراط مستقیم، جز راه صاف بی انحراف پرستش پروردگار یگانه نیست).

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، برای شرك آلودگان مکّه و کفّار قریش، از روز هولناك قیامت یاد نما،) ایشان را از روز حسرت (زای رستاخیز) بیم رسان (و از آن هنگام دهشتناك إنذار فرما) آنگاه که ایشان، در حال غفلت باشند و ایمان نیاورند، (و هم در این هنگام) أمر بگذرد، (فرصت سپری گردد و وقت مرگ فرا رسد. آن وقت، که چون در آید، مجالی باقی نماند.

و تدارك عمر تلف گشته میسّر نگردد. کافر، جز سخط حقّ راه بجائی نبرد و مشرك مگر لهیب دوزخ، سر پناهی نیابد).

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ﴿٩٧﴾

ترجمه: (ای پیامبر، قرآن را بر تو نازل کردیم ترا بدین موهبت ممتاز ساختیم و) آنرا، بانحصار، بزبان تو میسّر داشتیم تا (بر تلاوت آن توانائی یابی و بدین‌گونه بهدایت خلق شتابی) اهل تقوی را بدان، نوید بخشی (مؤمنان را که از آلایش شرك و معاصی پرهیز همی‌کنند از آنچه خداوند در نعیم مقیم خویش در آخرت بر ایشان فراهم ساخته و در قرآن بدان مژده داده، خبردارنمائی و بدان مسرور فرمائی) و قوم ستیزه‌جو (ی قریش) را بترسانی (و این گروه شرك آلود سرسخت را که از حقّ و هدایت بیزار و به باطل و ضلالت گرفتارند، از فرجام دشواری که پس از مرگ، در پیش دارند، بیم رسانی).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾

ترجمه: ای مرد (معتدل کامل، و ای پیمبر پیشوای عادل).

ما قرآن را (بدین منظور) بر تو نازل نساختیم تا (این همه برای دلالت کفّار، غم و اندوه بر خود هموار نمائی و) رنج بری (بلکه این خجسته کتاب برای آن، بر تو نازل گشته، که در دنیا و آخرت، به نهایت سعادت نائل گردی و بغایت کرامت واصل شوی و آن کس که فطرتی پاك و جانی تابناك دارد، از خدا هراسان است، و نسبت بفرجام خویش، نگران، از برکت پیروی تو، متذکّر شود و هشیار و متنبّه و بیدار).

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾

ترجمه: (ای محمّد،) بدین سان (که در آیات پیشین این سوره، داستان‌های موسی و هارون و قوم ایشان و حادثات روزگار آنان را حکایت کردیم، همچنین) از أخبار آنچه (بر جهان) گذشته، (و واقعاتی که بر جهانیان رفته،) بر تو همی خوانیم، و (لی، تنها، بدین إکتفاء نگشته، که ما) از پیش خویش، ترا، ذکری داده‌ایم (و از طریق وحی، قرآنی، در پیش نهاده‌ایم، که از امور دین آنچه بدان نیاز افتد و از موجبات سعادت زندگی، هر چه، مورد حاجت باشد، جملگی در این مجموعهٔ حکمت و مصلحت جمع آمده است).

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۗ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۖ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾

ترجمه: (صفات) خداوند (که) مَلِک (است و) حقّ، (از صفات آفریدگان) بسی والا (تر) است (که صفت ذات مقدّس او را درجت، رفیع است، و مرتبت، منیع، او، از هر توانائی، تواناتر، و از هر دانائی، داناتر است، چه، جز او، هر قادری را بدو نیاز است و هر عالمی را، او، کارساز، همه باو محتاجند و او، خود، غنی، و از همه بی‌نیاز، هر قادری، توانائیِ

محدودی دارد و هر عالمی، دانائیِ معیّنی، تنها اوست که قدرتش را غایت، و علمش را نهایت نیست. هر توانائی، قدرتش بعجز گراید، و ناتوان بر جای ماند، هر دانائی، علمش دستخوش سهو و نسیان گردد و پایدار نماند، این، یگانه، اوست که علم و قدرتش، ازلی و ابدی، و صفات کمالش، جاودان، بر قرار و سرمدی است، مُلک و فرمان او راست، که از آنِ دیگران، تا باشد، بر همگان إحاطه نیابد، برخی را در بر گیرد و بعضی از دائره تسلّطش، بیرون باشند و همین هم قرار ندارد ولایزال نباشد که جز خدا، فرمان هر فرمانروائی دستخوش زوال گردد و شاهی هر شهریاری، سرانجام بفناء گراید، تنها اوست که سلطانش عامّ است) و (نفوذ فرمانش بردوام، ای محمّد، نسبت) بقرآن، شتاب مکن (همی در انتظار باش تا هرگاه، حکمت اقتضاء کند و مصلحت ایجاب نماید، روح القدس نازل آید و از پیام حق بر دل پاك تو، پرتو افکند، امّا) پیش از آنکه وحی آن بسوی تو انجام پذیرد (، تلاوت آن پایان گیرد و جبریل امین، از قرائت آن، فراغ حاصل کند، در تلاوت آن، تعجیل روا مدار، منطق وحی را بگوش هوش بپذیر، و مفاد آنرا بشایستگی فرا گیر، و با آنکه مظهر رحمت حقی، چون، بی نهایت حضرت است آن بارگاه، پیوسته در طلب رحمت خدا باش) و بگو: پروردگارا (از حیث) علم، بر من بیفزای (و جانم را از بار دانش الٰهی گرانبار کن).

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بر آنچه (کافران، در تکذیب تو،) گویند صبر کن (و هر چه آزارت نمایند و بر ایذاء جان حق‌شناست، همّت گمارند، تو، رو بسوی شکیبائی دار و بهیچ روی، بردباری، از دست مدار) و پیش از طلوع خورشید، (با اقامهٔ نماز فجر) و قبل از غروب آن، (با انجام نماز عصر) بحمد پروردگارت تسبیح گوی و از ساعات شب (با اقامهٔ نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب و نیاز سحر) و اطراف روز (با انجام نماز ظهر، که چون وقتش بهنگام زوال خورشید، از سوئی طرف نیمهٔ اول روز، و از سوی دیگر، طرف نصف دوم روز میباشد، بدین‌گونه که انجام آن و آغاز این است، أطراف روز را در بر دارد، همچنان، خدا را) تسبیح نما (پیوسته، وجههٔ همّت بجانب خدا دار، و در پیشگاه عنایتش، بحمد و سپاس، حق‌گزار و پرستش پروردگار را در کار باش)، باشد که (بدین، نماز و نیاز و پرستش و سپاس،) تو (بآنچه خدایت وعده داده، نائل آئی کتاب و دینت، عزّت، و عترت و آئینت، نصرت یابد، بشفاعت اختصاص یابی و در دنیا و آخرت، بدستگیری امّت، ممتاز شوی و بدین همه،) خوشنود گردی.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

ترجمه: (ای محمّد) دیدگان خویش را (از این کافران) بسوی آنچه (از مال و فرزند و سایر

زخارف دینوی، آنان را) بدان بهره داده‌ایم که زیور (و زیبائی) زندگی دنیاست، چندان که (بعضی) از ایشان (در ثروت و نعمت دنیا) مَثَل گشته‌اند، (گشاده و) کشیده مدار (و چشم برونق زندگی ناپایدار آنان ندوز ، که در دنیا ، دوامی ندارد و در آخرت ، حسابی دشوار و عقابی بی‌پایان، بدنبال دارد ، ای پیامبر، تو، افسرده مباش ، که ما ، مال و منال کفّار را) زیور (و زیبائی) زندگی دنیا (ی آنان قرار داده‌ایم) تا ایشان را در این (همه نعمت که عطاء کرده‌ایم) بیازمائیم (که آیا ، حق‌پذیر و شکر گزارند یا همچنان در کفر و طغیان، سرگردان‌وبی‌قرار، ولی ترا) روزی (و نعمت) پروردگارت (که در آخرت، بدان موعودی) بسی (از رونق کار و گشایش روزگار دنیای زودگذر کافران) بهتر و پایدارتر است (چه نعمت‌های دنیا ، آمیخته بمحنت‌ها و در عین حال، در معرض زوال است، در صورتی که، نعم الّهی و أرزاق باقی که در آخرت، بهرهٔ نیکان ، و بیش از همه نصیب تو، ای خاتم پیغمبران است، از شائبهٔ درد و رنج، منزّه و به بقای حق، باقی و برقرار است) .

**بَیان مُراد:** روزی، رسول خدا را در مدینه، میهمانی رسید ، ابو رافع را فرمود تا از مردی یهودی که ثروتمند و مالدار بود مقداری آرد بخَرد و تعهد کند که با طلوع هلال رجب آینده ، بهای آنرا بپردازد ، و این دین را اداء کند، یا آرد را بقرض گیرد و در همان موعد، عیناً مستردّ دارد. ولی یهودی، نپذیرفت و گفت، تنها در صورتی، آرد مورد درخواست را تحویل میدهم که در قبال آن، چیزی بگرو نزد من گذارید. ابو رافع باز آمد و آنچه یهودی گفته‌بود، عرضه‌داشت، رسول‌اکرم صلّی‌الله علیه وآله‌و سلّم، با افسردگی و شگفتی فرمود: بخدا سوگند، اگر آرد را بقیمت فروخته یا عین آنرا بقرض داده بود، یقین است که در موعد مقرّر ، بهای آنرا اداء می‌کردم یا عین آن مستردّ میداشتم، که من در آسمان و زمین أمینم، آنگاه، زره خود را بگرو، نزد یهودی نهاد و آرد، بدست آورد و بمیهمانداری پرداخت. خداوند برای تسلیت خاطر پیغمبر، این آیت را پیام داد و نوید فرجام در میان نهاد که پیامبر را در پیشگاه قرب بر بساط رحمت خاصّ ، رزقی پایدار است و این کافر و سایر کفّار یهود و غیر یهود را ، در دنیا ، نعمتی، چند روزه، ناپایدار.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿١٣٢﴾

**تَرجَمه:** (ای رسول گرامی) اهل (بیت) خویش را به نماز امر فرما و براین (فرمان) شکیبائی‌نما (خود، پیوسته ، با خدا ، به نیاز ، بساز و در اوقات معیّن به نماز پرداز ، و أهل بیت خویش را ، بدان، فرمان فرما) ما از تو رزقی نخواهیم (روزی خلق با تو نیست، که) ما ، ترا (و جمیع آفریدگان را برحمت خویش،) روزی دهیم، (و نعمت بخشیم، بلکه، تکلیف تو، انجام عبادت) و (أدای رسالت است ، ای محمّد، این نکته را بجملهٔ مردم إبلاغ کن، که) فرجام (نیک) از آنِ (أهل) تقویٰ است (تا بخود آیند، و با پرهیزگاری، برای خویشتن ، سرانجامی شایسته، تدارک نمایند) .

بیان مُراد: با آنکه، جمیع خلق، بأحکام اسلام مکلّف و باقامهٔ نماز مأمورند، معذلک بحرمت اهل بیت، نبیّ اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم فرمان یافت، تا خاندان پاک خویش را گذشته از آنکه با عامّه مردم در این حکم، شرکت دارند، به نحو خاصّ، تذکار فرماید تا منزلت مخصوص آنان بر عموم اهل اسلام روشن گردد و معلوم افتد، که خاندان رسالت، برای نیاز بحقّ، در نماز، اضافه بر أمر عامّ، دعوت خاصّ دارند.

پس از آنکه این خجسته آیت، نازل شد، رسول خدا، صلوات الله علیه وآله، بمدّت نُه ماه پیاپی، در وقت هر نماز، بدرخانه فاطمه و علیّ علیهماالسلام، میرفت و میفرمود: زنهار، که‌نماز را مراقبت کنید، خداوند شما را رحمت کناد، خدای تعالی همی خواهد تا بویژه از شما خاندان، هر پلیدی را بزداید و بدان سان که شاید، شما را پاک فرماید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾

ترجمه: (خداوند، پیامبر خویش را فرمان داد و) گفت: (ای محمّد، بگو:) پروردگارم، (که مرا برحمت خاصّ آفریده و از بین عامّه خلق بختم رسالت برگزیده، هر) گفتار (ی) را در آسمان و زمین میداند، و (از أسرار نجوای شرک‌آلودگان خبر دارد، که،) او (گفتار ناهنجارشان را) شنوای (آگاه، و نسبت به پندار نابجا و کردار ناروای آنان) دانا (وگواه) است.

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾

ترجمه: بلکه (شرک‌آلودگان) گفتند: (قرآن، حاصل) خواب‌هائی آشفته است، (از آن پس گفتند: نه چنین است) بلکه، (محمّد) آنرا (از پیش خود، ترتیب داده، و بعنوان وحی، بر خدا) افتراء نهاده است، (سپس گفتند: چنین نباشد،) بلکه، او شاعر است (بدین‌گونه، روشن است که مشرکان، أساساً سرگردانند، گاه، وحی حقّ را خواب آشفته، می‌پندارند، زمانی، آنرا ثمرهٔ سحر، می‌خوانند، و وقتی دیگر، پیامبر را شاعر می‌شمارند، و از این قبیل، هر دَم، دمی دیگر میزنند و بهرزه، سخنی پریشان‌تر میپردازند، و سرانجام، این همه آیات بیّنات و معجزات با هرات را نادیده می‌انگارند و می‌گویند: اگر محمد، براستی پیام‌آور خداست،) باید، بدان سان که پیشینیان (از جانب خدا، با آیاتی، همچون شتر صالح و عصای موسی، به نبوت مبعوث گشتند و برای دعوت خلق) فرستاده شدند، (او، نیز) برای ما (از این قبیل) آیتی بیاورد (در صورتی که، این همه را از روی بهانه‌جوئی، اظهار داشتند، چه، هر معجزه‌ای که از رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه وآله و سلّم مشاهده کردند، آنرا جادو پنداشتند و بجای استفاضه از هدایت اسلام، همچنان بشرک و تباهی

مشغول بودند و بادامه گمراهی و ضلالت پرداختند ، که ، این جمع، روبراه خدا ندارند و دل بایمان نمی‌سپارند) .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، مشرکان، تنها فرشتگان را سزاوار نبوّت می‌پندارند و با شگفتی ازاینکه تو بشری، بسان ایشانی ، و در عین حال، از سوی حقّ إبلاغ رسالت مینمائی، یاد می کنند و بر آن ایراد دارند، در صورتی که، ما) پیش از تو (هم) جز مردانی را که (تنها امتیازشان آن بود که برحسب فطرت پاك ، درخور موهبت نبوّت بودند و) بسوی آنان وحی می کردیم (برسالت) نفرستادیم، (هان، ای بی‌خبران،) اگر (واقعاً ، در این قسمت شک دارید وحقیقت مطلب را) نمیدانید، از اهل ذکر، سؤال نمائید، (از اهل بیت رسول که اهل عصمت و واجداً فضلیّتند، باز پرسید ، از اهل قرآن پرسش نمائید ، یا اگر از سوءاعتقاد، روی بآنان ندارید، در حدّاقلّ ، از یهود و نصاری که اهل کتابند و ازآثار ابنیاء پیشین خبر دارند، بپرسید، تا بحقیقت دست یابید).

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان ، که از حق روی برتافتند و بسمت باطل شتافتند ، از اعتقاد به توحید، دست برداشتند و به بت‌پرستی پرداختند ، آیا غیر خدا ، دیگری را شایسته الوهیّت یافتند ،) یا جز او (بهرزه، و از روی هواپرستی دل به بتهای بی‌حاصل بستند و آنهارا ، برای خویش) خدایانی گرفتند؟ (در صورتی که، حقیقةً ، به بیراهه رفتند و در ورطهٔ ضلالت ، ضایع گشتند ، بر این بت‌پرستی ، دلیلی ندارند و از عقل و فطرت، برای تثبیت آن، حجّتی نتوانند بیارند، لذا ، ای محمّد، تو، ایشان را) بگو: (اگر بر این ضلالت که‌در آن سماجت می کنید، برهانی دارید) برهان خود را بیاورید (و ارائه نمائید، که، چون، حجّتی بهمراه‌ندارند، لاجرم از پاسخ صحیح خاموش گردند و براه بهانه‌جوئی روند، ولی، تو، ایشان را تذکار فرما و این نکته را بیان نما ، که) این (قرآن) یادآوری است، آن کسان را ، که با من هستند (احکام و مواعظ قرآن، برای مسلمانان، مایهٔ نجات و باعث جلب برکات است، که، چون متذکّر گردندو بر وفق أوامر و نواهی قرآن روند، دردنیا و آخرت سعادتمند و رستگار شوند) و (همچنین ، در این قرآن) یاد (آن) کسان (است که) پیش از من (بوده‌اند ، چه، داستانهای امّت‌های گذشته درآن، بوضوح آمده و روشن گشته که ، آنکه نجات یافت بایمان یافت وآن کس، هلاك گشت که بسمت کفران شتافت ، امّا ، ای محمّد، مشرکان ، نوعاً ، دل بدلیل محکم نمی‌سپارند، بااستدلال صحیح آشنائی ندارند) بلکه بیشتر آنان (از حقیقت ، چیزی) نمی‌دانند (در آنچه پیش آید تفکّرنمی کنند و تأمّل نمی‌نمایند) و(بهمین سبب است که) ایشان (از ایمان) روی گردانند (در این میان تنها اندکی ، اهل دقّت و اندیشه‌اند و بدین جهة هم، از ضلالت ، نجات می‌یابند و توفیق

هدایت، حاصل مینمایند).

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی) پیش از تو (نیز، هیچ) پیغمبری نفرستادیم، مگر (آنکه) بسوی او، وحی نمودیم که جز من، خدائی (که شایستهٔ پرستش باشد) نیست، پس مرا عبادت کنید (روی از دیگران برتابید، در مقام بندگی، بسوی من توجّه نمائیدو بجانب این راه راست بشتابید).

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾

ترجمه: (ای محمّد، ما) پیش از تو (نیز، کس را جاودان زنده نداشتیم، و زندگی) جاودانی را برای (هیچ) بشری مقرّر نساختیم، آیا اگر (چنان که مشرکان توقّع دارند و بانتظار وقت می‌گذارند، تو) بمیری، ایشان، جاودانند (و برقرار، و پیوسته، زنده‌اند و پایدار؟ البتّه که چنین نیست و همه در دام مرگ گرفتارند و از زندگی نا پایدار دنیا، به ناچاردست میدارند).

وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾

ترجمه: چون، آن کسان که کفر ورزیده‌اند،(ای پیامبر والا)ترا بینند (که بر خدایانشان عیب مینهی، و ایشان را به توحید، دعوت میکنی) جز بسخریّه‌ات نگیرند (و هر یک، بدیگری گویند:) آیا اینست، آنکه از خدایان شما، (به بدی) یاد می‌کند (و برجملگی عیب مینهد که هر کدام جمادی، بی‌سود و زیانند؟ آری، ای رسول گرامی، شگفت، اینست که) ایشان بدان حال اندرند،که خود، (خدای دانای توانا را که آفرینش و پرورش جهان و جهانیان از اوست، إنکار می‌کنند،) به یاد (خداوند) رحمن کافرند (توحید وی را مردود می‌پندارند و بقرآن که کتاب مبین اوست، اعتقادی ندارند، آنگاه، دل بر بتی بی‌جان نهاده و برای عبادت جمادی بی‌سود و زیان بخدمت ایستاده‌اند، و ترا که داعی طریق نجات و دلیل راه سعادتی، بسبب نهی از بت‌پرستی و دعوت بحقّ‌شناسی، استهزاء میکنند و آزار میدهند).

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾

ترجمه: (ای محمّد، از استهزاء کافران افسرده مباش، کِه، هر که سخن از حق گوید، اهل باطل جز باطنز و مسخره بجانب او نپویند، انبیاء پیشین نیز، بدین درد که از جهل خلق، ناشی میشود دچار بودند، آن سان که اینان ترا استهزاء می‌کنند) پیش از تو (هم) بسی فرستادگان (ما) مورد استهزاء قرار گرفتند، (لکن، دیری نپائید که) آن کسان که ایشان را بسخریّه می‌گرفتند، (مبتلیٰ گشتند و) آن (عذاب) که (انبیاء، مردم را بدان بیم می‌دادند و اشقیاء، پاسخ تهدیدشان‌را بمسخره‌حوالت می‌کردندو ایشان‌را) به(سبب) آن(ابلاغ)، استهزاء می‌نمودندبر آنان فرود آمد (، سرانجام، وبال کارناهنجارشان، خودشان‌را فرا گرفت و سخط حق بر هر گروه، عذابی سهمناك نازل ساخت و جهان را از شرّ تباهی وجودشان باز پرداخت).

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿۴۵﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر مردم را،) بگو: جز این نباشد که (من) به (موجب) وحی (حق) شما را (از عذاب آلهی) همی بیم دهم، و(لی، شما را از این إنذار، چه حاصل آید، که چنان، از حق روی گردان، و نسبت باستماع قرآن سرگرانید که، گویا، کَرگشته‌اید و از شنیدن هر کلامی ناتوانید و روشن است که)کران، چون بیم داده شوند (و در آنچه، برخلاف مصلحت انجام میدهند تهدید گردند، آن بیم دادن و این تهدیدکردن، مرآنان را حاصلی ندارد، چه بهیچ روی، بانگی بگوششان نرسد و) دعوتی را نشنوند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، ما) ترا (به نبوّت مبعوث نکردیم، و برسالت) نفرستادیم، مگر رحمتی برای (جمیع) عالمیان.

**تفسیر:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، بموجب منطق صریح وحی که گزافه و نقصان، در آن راه نیابد، رحمت خداست، برای جملهٔ آدمیان و جمیع عالمیان. شایستگان را در دنیا هدایت نماید و بگوهر گرانقدر ایمان برساند و درآخرت، بشفاعت دست گیرد و بمقام قرب و سعادت جاوید، فائز فرماید.

افراد جهان را باعتدال نفس و اعتقاد به توحید حق، فرا خواند، تا از اضطراب بیاسایند، از انحراف، باز آیند و آرامش حاصل نمایند، بعفّت، از طغیان شهوت آسوده شوند، بشجاعت، از غلبه غضب نجات یابند، بحکمت، از نادانی رها شوند، و بعدالت، از ستم خلاص گردند، که چون أفراد، هر یک، نفسی، چنین معتدل بهم رسانند، ازآن روی که، آحاد جامعه، ایشانند، با صفای ایشان، إجتماع صاف گردد، با رفق و وفاق آنان، جماعت، از درد نفاق و آشوب خلاف سلامت یابد و با آسایش ایشان، اجتماع آرام شود، و فرد و جمع از برکت نظام بر دوام جهان، از شرّ خویش و بیگانه، رها شوند و جملگی بیاسایند. اینست، حاصل وجود خاتم‌انبیاء، محمّدمصطفی، علیه و آله صلوات‌الله، چنان رحمت وجود فرخنده‌اش عامّ است که حتّی کافران، نیز که حرمان خاصّ بر خویشتن پسندیده‌اند، و به بهای عمر گرانمایه، گمراهی خریده‌اند. از آن بی‌بهره نمانده‌اند بحرمت بعثتش، آن عذابهای گران که پیشینیان بدانها، مبتلیٰ می‌گشتند، از جمیع اهل جهان برداشته شد و بدین گونه، فرصتی مناسب، در دسترس کفّار گذاشته شد، تا اگر تأمّل کنند و تنبّه یابند، براه آیند و چنین در ورطهٔ تباهی گرفتار نمانند.

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، خلق را دعوت‌نما و) بگو: جز این نباشد که بسوی من همی وحی گردد که خدای شما، خداوندی یکتاست (شریک و انبازی ندارد و بهمراه و دمسازی نیازمند

نباشد، حال که چنین است و حقیقت تنها همین است که من بشما ابلاغ می کنم) پس آیا شما مسلمان میشوید، (دل بحق می‌سپارید و اطاعت جان خود را باسلام ، تسلیم میدارید؟ ای مردم، بهر حال که هستید در مآل کار و سرانجام روزگار خویش، اندیشه کنید ، بدینِ خدا ، ایمان آورید و برطبق احکام اسلام که برنامهٔ مدوّن الٰهی است ، رفتار نمائید تا بگنجینهٔ سعادت پایدار ، دست یابید) . (ای محمّد،) اگر روی برتافتند (و از قبول إسلام، إعراض کردند، تو، افسرده و پژمرده مباش، که، وظیفهٔ خویشتن را به بهترین وجه، انجام داده‌ای و اکنون، برای رفع ستم و ردّ تعرض مشرکان، چاره‌ای جز پیکار، باقی نمانده، از این روی، ایشان را) بگو: (من ، بدون تفاوت و) بر یکسان، شما را (از هنگامهٔ دهشتناک قیامت بیم دادم، و از پیش‌آمد نبرد) آگاه ساختم (و بدون پرده و خلاف‌گوئی ، حقیقت واقعه را بشما إعلام داشتم) و (لی، خود) نمی‌دانم که آیا (وقت) آنچه شما (بدان) موعود هستید (اعمّ از حادثهٔ جنگ ، یا واقعه قیامت) نزدیک است یا دور؟ (بدان سان که از سرآمد قیامت آگاه نیستم که چه موقع روی نماید، از موعد پیکار با شما هم خبری ندارم ، تنها خدا داند، تا هرگاه اراده نماید، اذن فرماید، امّا ، بهر حال، جمله را فاش إعلام میکنم، تا درباب قیامت برهمگان اتمام‌حجّت شود، و کس را بدلیل بی‌خبری، برخدا سخنی نباشد، و درباب جنگ نیز، شما هم، چون ما ، از احتمال وقوع آن آگاه باشید و بدانید که پیروان إسلام را هجوم و حمله ناگهانی و استفاده از غفلت خصم ، با تزویر و تبانی ، در کار نیست) .

(من) نمیدانم، شاید این (اعلام، نیز که بدان فرمان یافته‌ام،) برای شما آزمایشی باشد (تا با آگاهی از آنچه پیش آید، تکلیف شما دشوارتر گردد و در صورت إصرار بر انکار و عدم قبول دلالت پروردگار ، بعذابی دردناکتر دُچار گردید) و (همچنین ، باشد که این ، شما را) بهره‌ای باشد تا هنگامی (که وقت بگذرد و موعد پیکار درآید، عمر سپری گردد و أجل فراز آید) .

قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

**ترجمه:** (خداوند ، پیامبر خویش را فرمان داد و) گفت: (ای محمّد ، کار خود، جمله ، بخداوند بی‌نیاز واگذار، و بزبان عجز و نیاز، عرضه دار ، بگو :) پروردگارا (میان من و این جماعت که از راستی گسستند و بدان سان که پیش از این عصر سعادت ، در روزگار تیرهٔ جاهلیّت بودند، به تباهی پیوستند ، و به تکذیب گفتار و توهین کار من کمر بستند) بحقّ حکم فرما (بدین‌گونه ، که حقّ را بر باطل نصرت بخشا و اسلام را که آئین مبین توحید و عدل است، پیروزی عطاء فرما ،آری، ای رسول گرامی ، در دعاء باخدای خود چنین عرض حاجت کن وآنگاه، شرک‌آلودگان را مخاطب فرما) و (به‌تأکید بیان نما که؛) پروردگار ما (کردگار مهربان و خداوندگار) رحمن مُستعان است (خدائی که، ما را برحمت ، یاور و یار و باعانت دستگیر و مددکار است ،) بر (دفع) آنچه (از لوازم بت‌پرستی و تباهی وآثار

نادانی و خودخواهی، بیان می کنید و آن همه را بزبان) وصف مینمائید (یاری از او جوئیم ، و باستعانت ، رو بدرگاه بی‌نیاز او پوئیم ، تا در آنچه، بدروغ میسازید و به بهتان میپردازید، که ملائکه فرزندان خدایند و آدمیان رسالت را نشایند و ابلاغ پیام حقّ و ارشاد افراد خلق ، مقامی ، ویژهٔ فرشتگان است ، اگر هنوز سزاوارید، شما را هدایت کند و آگاه نماید، ورنه چون کیش باطل شما را در قبال حقّ اسلام مقهور میسازد، خودِ شما را هم که بدین‌گونه، رسوا و بی‌پروا ، پریشان سخن می گوئید، تباه فرماید) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی ،) اگر (مشرکان از رهنمائی تو روی برتابند و دعوت ) ترا تکذیب نمایند (خاطر ملول مدار، و دل بدست اندوه مسپار ، که) پیش از ایشان (نیز چنین بوده و مردم بیش از این بحق و راستی ، راغب نبوده‌اند ، چنانکه) قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبران راهنمای خود را) تکذیب نمودند (و دیگران نیز، راه راست را نهادند و این بیراههٔ مذّلت بار را پیمودند، فرستادگان حق‌گذار ما را ، همچون ابراهیم و لوط و شعیب و موسی جز دروغ‌پرداز نخواندند و غیر جسارت و آزار بدانان جوابی ندادند، امّا من، کافران رامهلتی مقرّر داشتم و چون براه نیامدند ، آنان را برگرفتم و بعذابی که عِقابشان را درخور بود ، گرفتار ساختم) .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، جمیع خلق را خطاب فرما و) بگو: ای مردم ، من برای شما ، تنها،بیم‌دهنده‌ای روشنگرم (بدین‌گونه که آشکارا ، شما را از معاصی پروردگار میترسانم ، اوامر و نواهی حقّ را بشما میرسانم و أحکام اسلام را برای شما روشن می گردانم، تا آنکه، دلی بینا و جانی آگاه داشته باشد، کلام حق را بپذیرد و راه سعادت را رو بسر منزل کمال در پیش گیرد) .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، ما) پیش از تو (هم، هیچ) پیک و پیامبری نفرستادیم (اعمّ از ؛ آنان که فرشتگان برایشان نازل میشدند و ابلاغ وحی مینمودند و بدین‌گونه فرمان می‌یافتند، یا آنان که‌در حالت رؤیا ، بوحی‌حق نائل‌می‌شدند وبرای هدایت خلق برمیخاستند، آنان که برای ارشاد ، بر امّتی مبعوث می گشتند ، یا بجانب مردم نمیرفتند ، که، اساساً ، چنین بعثتی نداشتند، در، بر خویش و بیگانه می‌بستند ، بی‌آنکه بکس، اظهاری دارند، بدان راه که خدا نموده میرفتند، و تنها ، از شجر هدایت ، بار و ثمر، بر میداشتند ، آنان که خود، بأمر حقّ ، واضع آئین و صاحب شریعتی بودند، یا ، نه، خویشتن در این راه روشی نداشتند و طریقی نمی‌پیمودند، بلکه از شرع پیامبر دیگری که بدان سان، صاحب دین و ملّت بوده ، پیروی میکردند ، و احکام و شرایع آئین او را پاسداری مینمودند. باری ، بهر حال، ای محمّد ، از هر صنف و پایه ، و با هر رتبه و مایه ، از آن جمله ،

که مأمور ارشاد مردم بودند، هیچ پیغمبری را براه هدایت روانه نکردیم) مگر (آنکه) چون(برای خیر خلق) آرزوئی میکرد (و از احکام حقّ، چندی برمیخواند و از آیات خدا، لختی، تلاوت مینمود،) شیطان (با إغواء مردمان) در آرزوی او (باخلال می‌پرداخت و در آن میان آشوب) می‌انداخت، (تاکتابهای انبیاء را تحریف کند، و احکام ادیان ایشان را دستخوش تغییر نماید بدین گونه که برخی از افراد قبیلهٔ قریش نیز، چون، تو، به تلاوت پرداختی، جمله‌ای چند، بوسوسهٔ شیطان، ساختند، و در بساط هدایت، آشوبی انداختند، امّا، تو، ای محمّد، از فساد شیطان، و إخلال کافران، پژمرده و رنجور مباش، که، قرآن، بمدد حقّ از شرّ مفسده جویان محفوظ است) و آنچه شیطان (با اغواء خلق، در میانه) اندازد، خداوند منسوخ سازد (و کلام خویش را از سوء تصرف بیگانه بپردازد،) سپس خدا(ی تعالی) آیات (کتاب) خود را استوار نماید (و دلائل دین و اوامر آئین مبین اسلام را که در آیات قرآن نهاده، چنان پایدار فرماید، که هیچ سهو و غلطی در آن، راه نیابد و دست تحریف هیچ بوالهوسی، به تغییر آیات و تبدیل احکام آن، با توفیق، پیش نتابد، بعصمت حق مصون و بعنایت توانای مطلق محفوظ باشد،) که، خداوند، دانای حکیم است (از حقیقت هر کار خبر دارد و جمله چیزها را بدان سان که باید بر جای خود نهاده، و حکم هر یک را با استحکام تمام داده است).

**بَیانِ مُراد:** چون سوره النجم، نازل آمد و پیامبر به تلاوت آن پرداخت، روزی، یکی از کافران شرک‌آلود که در حضرت رسالت، حاضر بود، بمحض آنکه رسول اکرم ـ صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، آیه‌های ۱۹ و ۲۰ آن سوره را، قرائت فرمود، بدین عزم که، از پیغمبر، که برحسب عادت خویش، پس از نام بتها عیب‌های آنها را بیان میفرمود، جلوگیری نماید، باغواء شیطان پیش‌دستی کرد و دو جملهٔ: «تِلْکَ الغَرانِیقُ العُلیٰ، وَاِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْجیٰ» را بدین معنی، که؛ «این زیبایان بس بلند مرتبه‌اند و شفاعت آنان بسی مورد امیدواری است»، از پیش خود ساخت و چنان از پی کلام خدا بیان داشت تا چنین إیهام سازد که گویا، این دوجمله، در تمجید بتان بی‌جان و معبودان بی‌حاصل بت‌پرستان، هم، کلام حقّ و از آیات قرآن است. بویژه که سایر کافران بت‌پرست، نیز شاید بدنبال تمهیدی که از پیش فراهم ساخته بودند ـ بعنوان مسرّت و شکرگزاری سجده نمودند تا بدین‌صورت مسجّل دارند که خدا در قرآن، آنجا که از لات و منوٰة و عُزّیٰ، یاد فرموده، آنها را ستوده و روش کفر و شرک را تحکیم نموده است. در این هنگام بود که این آیت و آیات پس از آن، پرتو افکند و به نور وحی، بر همگان، روشن گشت که آنچه بت ـ پرستان بوسوسهٔ شیطان پرداخته‌اند، نه کلام حق است و نه آیت قرآن، تنها، إلقاء شیطان است، و فتنه‌ای برای کافران، تا بدین آشوب، برکفران بیفزایند و بیش از پیش، خویشتن را بآلایش شرک‌آلوده نمایند.

وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ اُوتُوا الْعِلْمَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِینَ اٰمَنُوا اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ﴿۵۴﴾

تَرجَمه: (ای محمّد، شیطان بر شرک آلودگان، آشفته کلامی، إلقاء نمود، که خداوند، بی‌درنگ، آنرا مردود ساخت و منسوخ فرمود، تا بدین گونه، کافران تیره جان سنگین دل که عقائدی فاسد و أعمالی تباه دارند، بحاصل کردار خویش، گرفتار آیند و بیش از پیش بفتنه، دُچار شوند) و برای اینکه، (مؤمنان که در ایمان پایدارند و) آن کسان که علم (دین) بآنان داده شده، (بدانش رَبّانی دست یافته‌اند و با یقین بر توحید خدا و حکمت حقانی، بعبادت معبود یگانه پرداخته‌اند، نیک) بدانند که (قرآن، تبدیل نگیرد و تغییر نپذیرد، چه، ای محمّد) آن، از (جانب) پروردگار تو (کتابی) است، (بر) حق (نازل آمده، و برای إرشاد خلق، بدین نظم بدیع و دلاویز، مدوّن گشته، تا مؤمنان بر او دل سپارند،) و بدو ایمان آرند، (بر ایمان خود ثبات یابند و از آنچه روی داده ایقانی بر ایمان خویش افزایند، در مدارج ایمان، درجه‌ای والاتر حاصل نمایند، و از قوّت ایمان، بهر حال و در هر کار، از احکام قرآن، اطاعت کنند) و قلوبشان، برای آن خشوع پذیرد (و جانشان در برابر این کلام خداوند رحمن، راه افتادگی در پیش گیرد، چنان که با نرمی بسیار و تواضع آشکار بفرمان خدا گردن نهند و حکم حق را در عمل آورند) که، خداوند، آن کسان را که ایمان آورده‌اند، بسوی راه راست، بسی، رهنماست، (بسبب ایمان، ایشان را از صراط مستقیم اسلام بجانب أعلیٰ مقصد کمال، هدایت مینماید و بمرتبه والای قرب واصل میفرماید، بدانسان، که در دنیا، آسوده و آرام، رستگار، و در آخرت، در بهشت عَدن و روضهٔ خُلد، شادمان و خرّم، پایدار باشند).

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾

تَرجَمه: (ای پیغمبر،) برای هر امّتی (از امَم پیشین)، روشی قرار داده‌ایم، (شریعتی، معین کرده‌ایم راهی، در پیش پای همّت آنان نهاده‌ایم) که، ایشان، رهرو آن (طریق و پیرو آن شرع وثیق بوده)اند (امّا، اکنون، وقت همه گذشته، و فرصت جمله، از دست رفته دین، تو ای محمّد، ناسخ جمیع أدیان، گشته و آئین تو، بعنوان یگانه برنامهٔ تأمین سعادت در دسترس تمام آدمیان نهاده شده است، از این است، که آنان را نرسد تا با تو در امور دین به نزاع پردازند و از جمله،) نباید در أمر (ذبح حیوانات حلال گوشت) با تو ستیزه نمایند (و گویند: چرا شما مسلمانان، آنچه را خود میکُشید، میخورید، ولی مردار، را که خدا کُشته، نمیخورید و آنرا حرام میشمارید؟ این پندار ناهنجار ایشان است، که خبر ندارند، پیوسته، حکم حق با قیاس خلق، هماهنگ نیست، علم خدا عامّ و رعایت مصلحتش در کار آفریدگان، تامّ است، در صورتی که آگاهی مردم، محدود، و نظر خلق در قیود مرزها، بستهٔ حدود است، امّا، تو، بآنچه از سرِ جهل و بی خبری گویند و راه شرک و کفران پویند، التفات نفرما و با إبلاغ أحکام دین و تبلیغ معارف آئین مبین إسلام، خلق را)

بسوی پروردگارت دعوت نما ،که تو همی، بر دینی مستجکم و ا ستوار و) هدایتی مستقیم (وپایدار ، برقرار)ی .

و اگر (در مورد ذبیحه) با تو بجدال پردازند، (تو، پس از إتمام حجّت، از بحث با این جماعت کافر کیش ، که در پی دریافت حقّ نیستند و جز حفظ عادت و درك شهوت و خودخواهی و هواپرستی، برنامه‌ای در پیش ندارند، دست بدار، و کار را بخدا ، واگذار، و) بگو: خداوند بآنچه (شما) انجام میدهید، داناتر است، (میداند، که در آنچه میگوئید و معمول میدارید، جز شرّ و فساد و کینه و عناد، انگیزه و مقصودی ندارید، از این روی شما را بر آنچه قصد دارید و بانجام میرسانید، بر میگیرد وعقاب میفرماید) .

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

**ترجمه**:(ای مؤمنان) در (راه) خدا (با نفس و هویٰ) بدان سان که سزاوار اوست جهاد کنید (برای ترویج دین خدا با کافران آهنگ نبرد سازید و به پیکار پردازید، در عین حال، از خود نیز غافل نباشید، که آدمی، از درون خویش أعداء بسیار، در پیش و دشمنان بی‌شمار، در خویشتن نهفته دارد، هواها دشمن سعادت جان و هوسها مانع نعیم جاودان انسان هستند، در کار خود بیدار و در مجاهدهٔ نفس ، پایدار باشید، با استحکام تمام، گام در این راه گذارید، و در هر قدم، بلکه در هر دَم ، بخدا توکّل نمائید، که) او شما را (بکمال توفیق) برگزید (و نعمت دیانت اسلام عنایت کرد) و در (احکام) دین بر شما حَرَجی روا نداشت (و شما را به تنگی و رنجی گرفتار نساخت، بوقت ضرورت در أحکام، مجال رخصت نهاد، چون آب نباشد ، بَدَلِ از غسل و وضوء ، تیمّم را ، چون راه سفر در پیش باشد ، بجای اتمام نماز، قصر را ، و آنگاه، که صرورت بغایت رسد، حتّی خوردن مردار را ، برحمت خویش ، رخصت داد، تا مؤمن، بمنظور تعدیل نفس و تکمیل اعتلای جان، برقرار بماند، هر چند با أکل میته، در اوامر و نواهی، سخت نگرفت، بلکه تکلیف بکمتر از حدّ طاقت نهاد، تا هر مسلمان متوسّط نیز از عهدهٔ انجام تکالیف برآید و با إطاعت فرمان رو بسوی قرب و رضوان خداوند رحمٰن، عزیمت نماید، با این همه، باز برعایت حال اهل اسلام پرداخت و درمان هر درد را داروئی مقرّر ساخت، برای تدارك گناهان، باب توبه را مفتوح نمود و کفّارات و حدود و تعزیرات را تشریع فرمود، تا کار مؤمن، بهر قرار که باشد، راهش بحضرت قرب الٰهی مسدود نباشد، پیوسته، فرصتی داشته باشد که پای در راه طهارت گذارد و از آلودگی گذشته باز آید، بدین‌گونه ، دینی سودمند و جامع‌الاطراف برای شما مقرّر ساخت، تا مسلمان عامل را سعادت دنیا و آخرت، بهم، جمع آید، ای مؤمنان، بآداب اسلام رفتار کنید و بدین‌گونه) آئین پدرتان، ابراهیم را ، (پیروی کنید، که چون

مغز آئین او با روح دیانت إسلام، یکسان میباشد و حقیقت طریقت او، از حاقّ شریعت مصطفی، علیه و آله صلوات‌الله، جدائی ندارد، وی، در واقع شما را پدر است، و بر شما، فرض است، که چون فرزندی که حرمت پدر را مراعات می‌کند، إحترام او را، رعایت نمائید و حقّی را که آن موحّد حق‌پرست بزرگ، بحکم سابقه، بر جمیع موحّدان جهان دارد، از دل و جان بستائید، بویژه که در بین مسلمانان، آنکه از نسل اسمعیل باشد، بحکم نسب نیز از نتاج ابراهیم است و بدین قِسم نسبت ظاهر و باطن، ــ هر دو ــ را، بهمراه دارد، ابراهیم، بدعاء از خدا خواست، تا از فرزندان او امّتی مسلمان و حقّشناس فراهم نماید و آموزگاری بزرگ و پیامبری بزرگوار بر آنان مبعوث فرماید، تا راه سعادت را برویشان بگشاید و کتاب و حکمت را بآنان بیاموزد، هان، ای مسلمانان، شما، حاصل اجابت دعای خلیل ما ابراهیم هستید و آن، آموزگار بزرگ و پیامبر بزرگوار، نبیّ راهنمای شما محمّد علیه و آله السلام است، پس ابراهیم را، بر شما، حق رحمت و سابقه عاطفت بسیار است که) او (بعنایت خدا) پیش از این، (که قرآن نازل آید) شما را، مسلمان نام نهاد و در این (قرآن، نیز، شما را، عنوان همین است و از شما انتظار حق‌گذاری و تسلیم بآئین پاك الٰهی چنین است) تا رسول (اکرم، محمّد مصطفی، صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، در انجام طاعت و قبول عدالت) بر شما گواه باشد و (با گواهی او شما) بر (سایر) مردم، گواه باشید (آنچه پیامبر اسلام، از احکام و معارف دین، بشما ابلاغ فرموده، بدیگران برسانید و به برکت صحبت مخلصانه رسول و اطاعت خالصانه، از پیغمبر، این شایستگی را بهم رسانید که، آداب شرع را بجملهٔ خلق، تبلیغ نمائید، امّا، تنها بگفتار، اکتفاء نکنید، چه، ترویج دین، در صورتی، فائده تمام دارد که مروّج، علم و عمل را بهم جمع دارد، و بر وفق آنچه میداند، رفتار نماید،) پس اقامهٔ نماز کنید و زکوة دهید (این دو فریضه را که مایه رونق دین و دنیا و باطن و ظاهر مسلمانان است، با رعایت جمیع شرائط و آداب، معمول دارید و در سایر موارد نیز، جز از پی، رسول و آل رسول، قدم برندارید، و هیچ حکم از احکام حق را موقوف و معطّل نگذارید) و به (دین) خدا (از طریق اعتقاد خالص و عمل صالح) تمسّک جوئید، (که،) او مولای شماست (شما از آنِ او هستید، و او سرپرست و یار و یاور و خیرخواه و ناصر شماست،) وَه، که (خداوند، برای آنکه سر در پی فرمانش گذارد) چه خوب مولیٰ و (برای آنکه از او، طلب نصرت و یاری نماید) چه خوب یاوری (والا) است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا

فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

ترجمه: (آیا مشرکان، کلام خدا را که بدین نظم بدیع، و دلالت دلاویز، نازل گشته، درك نمی‌کنند، تا از قصص و مواعظ آن عبرت گیرند و از اوامر و احکامش هدایت یابند؟ آیا با بعثت رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم کاری بی سابقه صورت گرفته؟ در صورتی که چنین نیست، چه، نوح و ابراهیم بر آباء خلق مبعوث شدند و نیاگان ایشان را براه خدا دعوت کردند،) یا پیامبر خویش (محمّد، صلّی‌الله علیه‌وآله،) را (که در شهر و اجتماعشان، ولادت یافته، از کودکی، در بین ایشان، بزرگ گشته، و جز صدق وصفاء و أمانت و وفاء، از او ندیده و نشنیده‌اند،) نمی‌شناسند که ایشان، مراورا إنکار دارند؟ یا همی گویند: بدو، دیوانگی (راه یافته و دستخوش جنون گشته) است؟ (در صورتی که ایشان، کمال عقل و إعتدال نفس محمّد را در می‌یابند، از سابقهٔ حُسن حال و شایستگی خصال او خبر دارند، که، این، جان پاك، نه دیوانه است و نه از خردمندی، بیگانه، بلکه، حق را (که قرآن کریم و آئین عظیم إسلام است) برای (هدایت) آنان آورده، و (لی، اشکال کار، در این حقیقت آشکار است،) که، بیشتر ایشان، حقّ را (خوش ندارند و نسبت بآن) کراهت دارند. یا (تو، ای محمّد، بدین پیام که میگزاری، و آداب این خجسته آئین را، که برایشان بیان میداری،) از ایشان (به پاداش این خدمت، و بجبران این مرحمت،) هزینه‌ای درخواست داری، (که بدین گونه، بر تو تهمت مینهند، دعوتت تا بدین پایه برایشان ناهموار مینماید و از پذیرش آن، سر باز میزنند؟ در حالی که ترا، باین جماعت نیازی نیست، چه، روزی تو با خداست، متکفّل هزینهٔ زندگی تو پروردگار تواناست،) و رزق پروردگارت (در دنیا، و پاداش خداوندگارت، در آخرت، برای تو، بسیار) بهتر است، که او بهترین روزی دهندگان است.

(ای محمّد، إنکار این قوم، نسبت به تو، بسی بیهوده است، چه، تو، آیات رحمت و آداب انسانیت و رستگاری دنیا و سعادت آخرت را، برایشان بارمغان آورده‌ای) و ایشان را، همی براه راست دعوت مینمائی (و توحید عبادت و خلوص طاعت را با ابلاغ بهترین شریعت، بآنان مرحمت میفرمائی).

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، با این نابخردان شرك آلود، که دل به توحید خدای یکتا نمی‌سپارند و بعث و نشر قیامت را إنکار دارند، بسخن پرداز و احتجاجی استوار و در عین حال بدان بیان که درخور فهم و ادراك ایشان باشد، فراهم ساز و) بگو: اگر میدانید، (برگوئید، که)

زمین و (از جملهٔ خردمندان کامل، و عارفان بیدار دل و سایر مردمان) آنان که، در آن (بزندگی مشغول)ند، از آنِ کیستند؟

بزودی (در پاسخ) گویند: (جملگی) از آن خدایند، (چه، ایشان، با همه نادانی، از غایت وضوح، بدین نکته، إقرار دارند، و آگاهند که آفریدگار عالم و آدم، «الله» است،) بگو: پس، آیا متذکّر نمیشوید، (و در نمی‌یابیدکه خدای خالق موجودات که همه را، از ابتداء آفریده، بسی آسان‌تر میتواند، هر کس و هر چیز را نخستین بار، طراوت حیات بخشیده، دوباره، زنده نماید و رونق حیات، عطاء فرماید).

(ای محمّد، بر حجّت بیفزای، و ایشان را) بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ (یگانه) کیست؟ (، آن کیست که عرش و آسمانها، از آنِ اوست، و چنانکه خواهد بر مقتضای حکمت، مر آنها را تدبیر نماید و بروفق مصلحت، در آنها تصرّف فرماید؟). بی‌درنگ گویند: (این همه،) از آنِ خداست، بگو: پس، (شما که بدین جمله، إعتراف دارید، چگونه توحید حقّ را انکار می‌کنید، در عبادتش شرك می‌ورزید، به بت‌پرستی آلایش می‌یابیدو قیام قیامت را قبول ندارید و از نهایت نادانی، آنرا افسانه می‌پندارید؟) آیا (از چنین خدائی، بیم ندارید و از عذاب او) پرهیز نمی‌نمائید؟

(ای محمّد، در مقام بحث با ایشان و بمنظور هدایت آنان، برهانی دیگر، بیان نما و) بگو: (هان،) اگر میدانید، (باز گوئید،) کیست (آن) که، ملکوت همه چیز (ها) بدست (قدرت) اوست؟ (هر چه هست از آنِ اوست، که جمیع موجودات را او هستی داده و لاجرم، هر چه در عالَم باشد، سر، در خطِ فرمان او نهاده است،) او، که، (هر کِه را خواهد،) پناه دهد و (از کس) پناه نیابد (هر جا رحمتش پرتو افکند و مشیّتش اقتضاء نماید، هر کس را اختیار فرماید، در دنیا، در پناهگاه حمایت خویش، از هر فتنه و آفتی، مصون دارد و در آخرت، در سایه رأفت خود، از عذاب و أَلَم، محفوظ فرماید).

زود، (باشد، که جواب را، باقرار،) گویند: (جملگی،) خدا راست (ملکوتِ هر چه باشد، از آنِ اوست و حمایت از هر کس که اراده فرماید، مقدور قدرت بی‌کرانِ اوست)، بگو: (حال که چنین است، و بدین حقائق، چندین إعتراف دارید،) پس، چگونه افسون میشوید؟ (از إیمان روی بر می‌تابید، بشرك و کفران خو می‌کنید؟ تا بکجا، بدین آلودگی تن در میدهید و بدین آشفتگی دل می‌سپارید؟ چه سان، از حقّ، که بدین پایه آشکار است، دست بر میدارید، بدائره باطل پای می‌گذارید و خویشتن را جاودانه، بی‌بهره، می‌گردانید؟).

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، خدا را، بدعاء بخوان، و) بگو: پروردگارا، اگر، آنچه (از عذاب، که شرك آلودگان، بدان) وعده یافته‌اند، بمن نمائی.

پروردگارا ، مرا ، (بهنگام عذاب) در گروه ستمگران (و همراه با ایشان ،) قرار مده.

بَیانِ مُراد: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم ، از خداوند، درخواست مینماید، تا چون عذاب خود را بر مشرکان نازل نماید، او را همراه ایشان مقرّر نفرماید ، که البتّه ، چنین نیز شد، و آنگاه که در واقعهٔ روز بدر، عذاب حقّ ، بت‌پرستان مکّه را ، دریافت، نه تنها ، پیامبر اسلام، علیه و آله السلام، با آنان نبود، بلکه در رأس سپاه اِسلام، رو در روی، ایشان ، بقلع و قمع شرك و هواپرستی ، در آن مبارك بقعه، برخاسته بود، و به یاری خدا ، میرفت، که طلعت ایمان طلوع نماید و آن مرز و بوم خرّم ، از تیرگی کفران، پرداخته آید. نصرت حقّ رسید، و رسول منصور ، سرکشان قریش را ، خوار و مخذول ساخت. با اینکه ، پیامبر بزرگوار ، می‌دانست ، عصمت آلهی ، پیوسته ، نگهبان جان پاك اوست، و هرگز رحمت حقّش وانگذارد و بکافران هواپرست ملحق نفرماید، معذلک ، بندهٔ نیازمند افتاده را نرسد، جز آنکه ، هر چه خواهد از خداوند دستگیر بی‌نیاز خواهد، تا از سَرِ بنده‌نوازی ، کارسازی فرماید و عبد خاکسار را ، در هر حال و کار، برکشَد، سرش را که از آشوب محبت آشفته است سامان بخشد، و جانش را که دستخوش محنت هجران گشته قرب جانان بعطاء دهد. خداوند در این آیه‌ها ، محمّد را بدین مقال که سزاوار آن همایون حال است ، تعلیم میفرماید ، تا پیوسته ، دل، بدو، بسته دارد ، و رشتهٔ تعلّق ، از هر چه جز اوست، گسسته نماید، که طالبان دوست را ، مغزی ، چنین ، رَسته، از حجاب پوست، خوشتر آید ، و متعلّقان آن حضرت را ، با آزادی ، از هر آنچه رنگ تعلّق پذیرد، آزادگی بیشتر، حاصل شود، و بپاید. این، گذشته از آنکه ، مطلوب جان آگاه مصطفی است که دَمی بی‌یاد حق نزند و قدمی جز ، در طریق رضای دوست، به پیش ننهد ، از آموزشی نیز خالی نیست، تا پیروان آن پیشوا بخود آیند و بدانند ، که هیچ‌گاه ، جز بسوی حق ، روی ندارند، الّا ، از او کمک نخواهند، و غیر ذات بی‌همتایش را ، در مقام استمداد ، نخوانند.

وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾

تَرجَمَه: (ای رسول گرامی، دل آسوده‌دار، که) ما ، بر اینکه، آنچه (شرك‌آلودگان) را (بدان تهدید می کنیم و) ایشان را (بدان سان) وعده می‌دهیم، به تو نمائیم، بس، توانائیم (امّا ، در عین قدرت، مهلت را رعایت می کنیم ، باشد که ایشان مجالی یابند و براه صواب آیند ، ورنه، چون، فرصت بگذرد، خواهی دید که روز بدر، چگونه ، کافران نادانی را که بر شرك و جهالت، سماجت مینمایند، بخاك و خون کشیم و پیش از عقاب آخرت، در دنیا ، عذاب دهیم).

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾

تَرجَمَه: (ای محمّد ، پیش از آنکه، موسم جهاد فرا رسد و ترا به پیکار ، فرمان دهیم،) بدانچه بهتر است، بدی را دفع‌نما (و در قبال بدرفتاری مشرکان، گذشت فرما ،) که ما ، بآنچه

(ایشان) بیان میدارند، (ترا که پیک پاك مائی، تکذیب میکنند، و در برابر تو بجای اطاعت و حق پذیری، روی بر میتابند، بر منادی توحید پشت مینمایند و بستایش بتان بی‌جان، اهتمام دارند) داناتریم، (از خیرگی، این جمع، خبر داریم و بوقت خویش، آنان را بدین کفر و گستاخی، مجازات مینمائیم).

وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

ترجمه: (ای محمّد، پیوسته، دل بحق سپار) و بگو: پروردگارا، از ریوهای شیاطین (و وساوس این تباهکاران باطل گرین) به (پناهگاه رحمت) تو، پناه میبرم (و در سایهٔ عصمت تو، ثبات و نجات میجویم).

و پروردگارا، (تنها در پایگاه عنایت تو،) (از) اینکه (شیاطین) مراحاضر آیند، (بمن نزدیک شوند، و از راه طاعت توام باز دارند) به (حضرت) تو پناه می‌آورم.

وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، همیشه، به تمامی، دعاء را رو بسوی خدا دار) و بگو: پروردگارا، (گناهان امّت مرا، که بفرمان تو سر، در پی احکام دین و اوامر و نواهی آئین من دارند و تنها، گاه، باندك غفلتی دُچار لغزش و زلّتی میشوند) بیامرز و (برآنان) رحمت فرما، که، تو بهترین رحمت آورانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار،) مردان مؤمن را بگو، تا دیدگان خود را (از نظر کردن بآنچه حلال نباشد) فرو پوشند و فَرْج‌های خویشتن را (مستور) نگاهدارند، (تا در دسترس نظارهٔ کس نباشد، چه،) این (روش)، برای (دین و دنیای) ایشان، (سودمندتر و) پاك‌تر (و از موارد تهمت، دورتر و بمراتب تقوی، نزدیکتر) است، که خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه میباشد (و از نیّت و رویّت هرکس خبر دارد). و زنان مؤمن را بگو، تا دیدگان خود را (از نظر کردن بدانچه حلال نباشد) فرو پوشند و فرج‌های خویشتن را (مستور) نگاهدارند (تا در دسترس نظارهٔ کس نباشد) و (موضع) زیور خود را هویدا نسازند، جز آنچه، از آن، آشکارا باشد (که منحصر در وجه و کفّین است، آن هم، مشروط باینکه، احتمال تلذّذ و

ریبة ، در بین نباشد، چه در این صورت، پوشیدن آنها واجب و نظارهٔ آنها ، حتّی از طرف محارم نیز حرام است ، و این حکم، جز ، در مورد زن و شوهر و مولیٰ وکنیز، در صورتی که کنیز ، فعلاً شوهردار نباشد ، استثنائی ندارد ،) و (مر ایشان را واجب است، که دنباله های) سرپوشهای خویش را بـر گریبانهای خـود فرو افکنند (تا موی و گردن و سینه‌های آنان، پوشیده باشد، نه آنکه ، آنها را بر دوشها فرو نهند تا گردن و سینه ، عیان گردد) و (موضع) زیور خویش را جز برای شوهرانشان ، یا پدرانشان ، یا پدران شوهرانشان ، یا پسرانشان ، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان ، یا پسران برادرانشان ، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (خود) شان، (که بزیور ایمان آراسته باشند) یا (از بردگان و کنیزان) آن را که دستهای راست آنان داراست (و ملک یمین ، و متعلّق بایشان است) یا پیروانی از مردان که نیازمند نباشند، (مردانی که از غایت پیری، یا بموجب دیگر نیازی بزنان ندارند ، یا دیوانه و احمقند ، و بدین سبب اهل کام‌جوئی نیستند ، و از پی زنان میروند تا از آنان خوراکی بگیرند ، و شهوت آنان در طعام‌جوئی خلاصه گشته و بهیچ روی ، میل کام‌جوئی ندارند) یا کودکانی که (بواسطه عدم بلوغ) بر عورت‌های زنان چیره نگشته‌اند ، (و از آنها آگاهی نیافته‌اند) پدیدار نسازند، و (نیز بر زنان فرض است، که) پاهای خود را (بزمین) نزنند تا آنچه از زیور خویش نهان دارند معلوم افتد ، (طیّ حرکت پای بر زمین نکوبند تا صدای خلخال پای آنان برنخیزد) و (در مردان، شهوت برنینگیزد.) ای مؤمنان ، همگی ، بسوی خدا بازگردید (و از هر لغزشی توبه نمائید،) باشد که رستگار گردید ، (به ثواب حقّ فائز شوید، و به بهشت عدن واصل آئید) .

بَیان مُراد: برطبق‌مفاد آیه ۵۹ ازسوره‌الاحزاب‌و سایر ادلّه این‌باب، مقتضای احتیاط وجوبی آنست که وجه و کفّین نیز، از غیر محارم، مطلقاً ، مستور بُوَد و تنها ملاحظه ظاهر جامهٔ زنان، برای نامحرمان مجاز باشد، که، مبلّغ احکام اسلام و مبیّن آیات قرآن، رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: تمتّع ازتمام پیکر زن،که درزیرجامه پوشیده است، فقط برای‌شوهر مجاز است ، برای سایر محارم، تنها نظر بفوق دِرْع (که روی جامه باشد) مأذون است ، لکن، برای نامحرمان، باید زن در چهار ثوب ؛ دِرْع، خِمار، جِلباب ، و إزار (که پیراهن و سرپوش و چادر و شلوار است) پوشیده باشد و بدون این چهار پوشش ، نظارهٔ زنان، برای نامحرمان ،حرام است .

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ ۚ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۖ قُل لَّا تُقْسِمُوا ۖ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾

ترجمه: (منافقان) گویند: به (توحید) خدا و (نبوّت) پیامبر (اکرم محمّد مصطفی، علیه و آله- صلوات‌الله،) ایمان آوردیم، و (در آنچه خدا و رسول، حکم فرمودند، از آنان،) اطاعت نمودیم، سپس، گروهی از ایشان، بعد از این (بیان، و اظهار ایمان بطور عیان، از اطاعت خدا و پیغمبر،) روی برتابند، (درصورتی) که، ایشان، (که ادّعای ایمان دارند و درعین حال، ازحکم خدا و رسول، اعراض مینمایند، بحقیقت،) مؤمن نیستند.

و آنگاه، که بسوی (کتاب و حکم و شریعت) خدا و (حکم و فرمان) پیامبرش، دعوت شوند، تا (پیامبر، که چون، حکم او نیز ناشی از خداست، حکم و فرمان او و خدا، یکتاست) بین ایشان، حکم نماید، ناگهان، (معلوم افتد) که گروهی از آنان، (از حکم خدا و پیامبر، که بدان دعوت گشته‌اند) روی گردانند.

و (لی) اگر (می‌دانستند، که) حقّ، برای ایشان همی‌باشد (و بدین سبب، از جانب پیغمبر، بسود آنان حکم میشود، از پیغمبر، روی گردان نبودند، و با انقیاد تمام، شتابان و) اعتراف کنان، بسوی او، می‌آمدند.

آیا در قلوبشان، مرضی است، (بدین‌گونه، که در نبوّت تو، ای محمّد، شکّی دارند، و از این رهگذر است که به نفاق آلوده‌اند؟) یا (در عدل تو) تردید دارند، (بدین صورت که از تو چیزی دیده‌اند، و بر تو نکته‌ای گرفته‌اند، که آنان را در کار تو، بشبهه، افکنده؟) یا (از این) بیم دارند، که خدا و پیامبرش بر ایشان ستم نمایند؟ (لکن، چون، این احتمالات، بهیچ روی، صائب نیست، نه در رسالت و عدالت تو، جای کلامی تواند بود، و نه از خدا و رسولش، جزداد، بنیاد گردد، وجز عدل، مشهود افتد، لذا، بهر دستاویز، که، ازتو روی برتابند، زیان یابند) بلکه، ایشان، خود، (چنین، که بدین بیراهه میروند بر خویشتن) ستمکارند. (امّا، اهل ایمان، بدین‌سان نباشند، که،) سخن مؤمنان، چون بسوی خدا و پیامبرش دعوت شوند، تا (پیغمبر) بین آنان حکم فرماید، تنها، این است، که گویند: (کلام پیمبر را) شنیدیم و (فرمانش را) اطاعت کردیم، که، ایشان، خود، رستگارند، (به ثواب حقّ، فیض یاب شوند و در مقام قرب، بمراد جان آگاه واصل آیند).

و آنانکه، از خدا و پیامبرش (در آنچه أمر نمایند، و نهی فرمایند) اطاعت کنند و (از بابت ترك أوامر و إرتکاب نواهی) از (عقاب) خدا، بیم دارند و (با امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الٰهی) از (مکافات) او پرهیز نمایند، ایشان، خود، (به بهشت عدن) فائز گردند، (و به ثواب حقّ نائل شوند).

(چون خداوند، کراهت منافقان را از حکم پیامبر، بیان فرمود، ایشان،) با شدیدترین سوگندهای خویش (بسی) بخداوند، سوگند، یاد میکردند (که، اهل نفاق نیستند و برای

تأکید مقصود، میافزودند) که، اگر تو(ای پیغمبر، در غزوات خود،) آنان را (بحرکت و شرکت در جهاد،) فرمان دهی، البتّه (که ترا، وانگذارند، و با تو، بجهاد) برون آیند (ای محمّد، ایشان را،) بگو: سوگند یاد نکنید، (که، شما را، سوگند حاصلی ندارد، بلکه، بعمل، کار برآید،) طاعتی نیکو، (در برابر خدا، و اطاعتی صادقانه در قبال اوامر پیمبر، از چنین قسمهای غلاظ و شدادی که از صدق و صفا آیتی، بهمراه ندارد، بسی بهتر و بدرجات، برتر است، چه،) خداوند از آنچه انجام میدهید خبردار است.

(ای پیمبر گرامی، ایشان را) بگو: از خدا و رسول (در آنچه، فرمان فرمایند) اطاعت نمائید (و از مخالفت آنان، برحذر باشید)، و (لی) اگر (از اطاعت خدا و رسول) روی برتابید (و اعراض نمائید، پیامبر را، از روی گردانی شما، اشکالی درکار، پدیدار، نیاید، چه،) بر (عهدهٔ) او، تنها، آنچه (از أمر تبلیغ و أدای رسالت) تکلیف یافته، (قرار گرفته) است، و بر (عهدهٔ) شما (نیز) آنچه (از اطاعت خدا و پیروی پیامبر) تکلیف یافته‌اند، (مقرّر گشته) است، و اگر (بدعوت رسول، دل سپارید و) از او، اطاعت نمائید، (براه سعادت و سر منزل معرفت) هدایت یابید، (و بصراط مستقیم اسلام که بروضهٔ خُلد، منتهی میگردد، راه بَرید، وگر نه، مراو را در این میانه، باکی نباشد،) که، جز ابلاغی آشکارا، بر (عهدهٔ) رسول نیست، (تکلیف او، تنها، ابلاغ لوازم هدایت، و بیان شریعت است، او برحسب وظیفهٔ آلهی، شما را، رهنماست، راه‌یابی در راه حق، و پیروی از رسول حقّ، و راهروی بجانب منزل قرب حقّ، فقط بعهدهٔ خود شماست، هر چه، در این طریق فرخنده، پیش رَوید، بدان اندازه پیشی یابید، و ارتقاء، حاصل نمائید).

بَیان مُراد: چنین آمده است، که، وقتی، بین مردی از منافقان و یکی از یهودیان مدینه، در موردی، خلاف افتاد، یهودی گفت: داوری برسول‌الله میبریم تا هر چه حکم نماید، بر وفق آن، رفتار کنیم، لکن، منافق، از قبول داوری پیامبر اسلام علیه و آله السلام، تن زد، و گفت: نه، میان من و تو، کعب‌بن اشرف یهودی، داوری کند که حکم او، مقبول منست، در این هنگام بود که این آیات فرود آمد.

امّا، در این باب، سخن دیگر، که از جانب ائمهٔ اهل بیت علیهم‌السلام، که، جز حقّ نگویند، نیز تأیید یافته، و بمضمون آن، حدیثی از امام باقر صلوات‌الله علیه و آله، روایت گشته، اینست که؛ عثمان، زمینی از امیرالمؤمنین علّی علیه‌السلام، خرید، معامله، با اسقاط کافّه خیارات، صورت گرفت و پایان یافت، پس از چندی، عثمان درآمد و بر زمین ایراد گرفت، که سنگ دارد و معیب است. چون، معامله پایان یافته بود، امیرالمؤمنین، علیه‌الصلوة والسلام، از باز پس گرفتن زمین خودداری نمود و فرمود: بخدمت رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، میرویم و داوری بحضرتش میبریم، تا هر چه حکم فرماید، بموجب آن رفتار نمائیم، ولی، حَکَم‌بن أبی العاص، عثمان را از قبول پیشنهاد امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه و آله، باز داشت و گفت: محاکمه، نزد پسر عمویش مبَر، چه، او، بی‌شبهه،

بسود علیّ ، حکم میدهد. در این وقت بود که أمین وحی فرود آمد و این آیات را از پیش حق، بهمراه آورد و به پیمبر ، ابلاغ نمود.

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

ترجمه: (ای مسلمانان) نماز را اقامه کنید (اوقات و ارکان و شرائط آنرا مراعات سازید و پیوسته، با نیّت خالص، بقصد قربت ، بدان پردازید) و زکوٰة (واجب) را (باهل استحقاق) بدهید ، و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید ، باشد که، (به پاداش چنین عمل صالح و عزیمت خالصی، از جانب خدای تعالی) مورد رحمت قرار گیرید (و به نعیم مقیم، ثواب برید) .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾

ترجمه :مؤمنان، تنها ، آن کسانند ، که ، (با تصدیق توحید و عدل ، و اقرار بصدق رسول مختار ،) بخدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و چون در امری عمومی (و همگانی ، که آنرا، از اجتماع و تعاون، گزیری نباشد، همچون، حضور در پیکار، یا مشورت در کاری مهمّ ، یا نماز جمعه، یا غیر آنها) با او باشند ، (آن امر را معطّل ننهند و پیامبر را، تنها نگذارند ، و) نروند، تا (آنکه) از او اذن طلبند (و دستور گیرند ، ای محمّد،) آنان که از تو اذن خواهند، آن کسانند، که بخدا و پیامبرش ، ایمان دارند ، (و مبانی اسلام را بحقیقت ، باور مینمایند،) پس، چون برای (انجام) برخی (از) کار (های) خودشان، از تو،اذن طلبند ، از ایشان، هر کِه راخواهی، اذن فرما و (معذلک ، بدان سبب ، که ــ هر چند با دستور باشد ،ــ ترا، در آن هنگام، رها می کنند) برایشان از خداوند، آمرزش ، طلب نما ، که خدا (ی تعالی ، برای مؤمنان) آمرزنده‌ای مهربان است .

لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

ترجمه :(ای مردمان، و ای مسلمانان) ، خواندن پیامبر را میان خودتان بسان خواندن برخی از شما ، بعضی دیگر را ، قرار ندهید (خشن و خالی از ادب ، بر او بانگ نزنید، او را بعنوان ؛ «محمّد» و «پسر عبدالله» نخوانید ، بلکه چون مطلبی دارید، تا ، بدو عرضه نمائید، با صدائی آرام، تواضعی تمام، لحنی مؤدب و گرم، و حالتی همراه با نرمش و آرامش ، از او، بعنوان «یا رسولَ اللهِ» و «یا نبیَّ اللهِ» یاد کنید ، هر چه پیغمبر، شما را فرمان دهد، بر فور، اطاعت نمائید ، فرمان او را ، چون دستور دیگران ندانید، که حکم او، حکم خداست و تجاوز از فرمان آلهی ، نارواست ، چنان بر پیامبر گستاخی نکنید، و در احکام دین، از روی بی‌پروائی، اهمال ننمائید، که رسول گرامی، آزرده شود و خدا را بخواند و بر شما نفرین فرماید، که دعاء و نفرین پیغمبر ، چون درخواست دیگران نباشد ، و بی‌شبهه ، در پیشگاه

حقّ، مستجاب باشد، بهوش باشید، که) خداوند، از (میان) شما، آن کسان را که (چون پیامبر، بوظیفه‌ای اشتغال دارد، و از جمله، روز آدینه، بخطبه جمعه در کار است، از محضر و کلام رسول، خسته میشوند، و برخلاف نظر مقدّس او، آهسته و آرام، بر می‌خیزند و) به پنا (ه‌گا) هی میخزند، میشناسد، (این) کسانی که از فرمانش (سرپیچی می کنند، و در قبال اوامرش) مخالفت می‌نمایند، (بسی) باید حذر کنند، که (مبادا، با این جرأت و جسارت) ایشان را فتنه (و بلائی در رسد، بدینگونه، که، مرآن را آزمایشی چنان) در بر گیرد (که نفاقشان آشکار گردد و در دنیا، مستوجب عقوبت شوند) یا (درآخرت) عذابی دردناك بآنان رسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

ترجمه: آن (خداوندی، پیوسته،) پر (خیر و) برکت است که فرقان (حمید و قرآن مجید) را (که در امور دین و دنیا، بین نیک و بد، و حقّ و باطل فرق مینهد، جمله را از هم جدا میکند، بر اعمال پسندیده أمر مینماید و از افعال ناشایست نهی میفرماید،) بر بندهٔ (برگزیدهٔ) خویش (محمّد مصطفی، علیه وآله صلوات‌الله) نازل نمود، تا (محمّد، بدین قرآن، جمیع عالمیان را (نوید بخش و داعی رشد و صلاح، و در صورت آلایش بمعصیت خدا) بیم دهنده (ای آشکارا) باشد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿٤﴾ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦﴾

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند، (بهرزه) گفتند: این (قرآن) جز دروغی (بیش) نیست، که (محمّد، از پیش خویش، پرداخته، بخدا نسبت داده و) آنرا (به) افتراء نهاده است، و گروهی دیگر (از قبیل، عَدّاس و یَسار و جُبْر، که اهل کتاب و ـ به ترتیب ـ، غلامان حُوَیْطِب بن عَبْدالعُزّیٰ و عَلاءِ بن حَضْرَمی، و عامِر، میباشند) او را، بر (ساختن و پرداختن) آن، یاری کرده‌اند، و (لی، مشرکین که، چنین، بیهوده پندارند، و سخنی، به یاوه، بیان میدارند، در این باره، با تکذیب رسول حقّ و کتاب خدا، کلامی آکنده، به) ستم و دروغ (در میان) آورده‌اند، (چه، با شرك‌ورزی، بر خویشتن، ستم روا داشته‌اند و با این بهتان که بر خاتم پیغمبران نهاده‌اند، دروغی بسیار بزرگ گفته‌اند، و گفتاری، بس ناروا، اظهار داشته‌اند).

و گفتند: (این قرآن)، افسانه‌های پیشینیان است که (محمّد) آنها را (از روی کتابهای گذشتگان استنساخ کرده، و) بر نوشته، وآنها (هر) صبح و شام (همی) بر او خوانده شود.

(ولی ای محمّد، گزافه‌گوئی این جمع پراکنده دل، بس، هویداست، و سخنشان را تناقض، سخت آشکاراست، چه، گاه، گویند: تو، خود، قرآن را ساخته و پرداخته و بر خدا بسته‌ای، گاه گویند: که، نه بلکه، از روی کتب گذشتگان، نسخه برداشته‌ای، و چون بخود آیند و دریابند که، تو اهل کتابت نیستی و بقلم دست نمیبری، ناچار، کلام پریشان دیگری ابراز نمایند و گویند: دیگران، بر تو، فرو میخوانند، نیک بنگر که بطلان کار و تباهی گفتارشان، از عین اظهارشان، هویداست، که ایشان را، فکری روشن و سخنی استوار نیست، لذا، به تکذیب گفتار ناهنجارشان اکتفاء نما، و) بگو: (قرآن را خدائی وحی نموده، و) آنرا کسی نازل فرموده، که، (راز) نهان را در آسمانها و زمین (نیک) میداند (و از حقیقت هر کار، خبر دارد، از بهانه‌جوئی و بیهوده‌گوئی شما، آگاه است، و با این همه) او، آمرزنده‌ای مهربان است، (که شما را، اکنون، در قبال شرک‌ورزی و هرزه‌درائی، عذاب نفرستاده، بلکه، مهلت داده، و در این فرصت، پیامبری، برای دعوت و محض هدایت شما فرستاده، تا آمادگان را بسمت سعادت، ارشاد کند، و بر هواپرستان، اتمام حجّت نماید).

وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٨﴾ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾

ترجمه: (کافران، باز، بهانه‌ای دیگر بمیان آوردند) و گفتند: این پیامبر را چه (افتاده) است که (بسان ما) خوراك میخورد و (همانند ما، بطلب معاش) در بازارها (راه) میرود، (و بهر کوی و برزن، گام میزند، اگر براستی پیغمبر است،) چرا فرشته‌ای بسوی او فرستاده نشده، تا (وی را در أدای رسالت یار باشد، و درکار دعوت یاوری نماید، و) با او (خلق را، از عقاب حقّ،) بیم دهنده باشد؟ یا، بسوی او، گنجی (شایگان) افکنده شود (تا، از آن برگیرد و از کسب معیشت بیاساید،) یا مراو را، بستانی باشد، که از (میوه‌های) آن بخورد (و بخوراکی دیگر، نیازمند نباشد، آری) ستمگران (شرك‌آلود، در بارهٔ پیغمبر، چنین یاوه‌سرائی کردند، وآنگاه روی بمؤمنان، بُردند وآنان را،) گفتند: (شما)، جز، از مردی، (دیوانه و) جادو زده، پیروی نمیکنید.

(ای رسول گرامی، نیک) بنگر (که) چگونه برای تو مثلها زدند، (گاه، دیوانه‌ات خواندند و بعنوان جادوزدگی بر تو طعن‌ها نهادند و عیب‌ها راندند، گاه، ترا نیازمند و متروك، پنداشتند و برایت، گنج و بستان، خواستند، زمانی، خوراك خوردن و بیرون رفتن را که بحکم فطرت و بموجب بشرّیت، ترا از آنها چاره‌ای نباشد، و همین نیز، مایه دوم أنس خلق با تو، و موجب قوام کار دعوت، از جانب تو میگردد، برای تو، ناپسند یافتند و بدین حجّت ناتمام و کلام ناروا، از تو روی برتافتند و دگر باره، گمان

بردند، که، تو، از هدایت، عاجز، و در مقام راهنمائی بشر، ناقصی، از این رو، آرزو کردند تا فرشته‌ای نازل شود و خلق را از تباهی، بیم رساند و باز دارد، چنین، پریشان، سخنانی بیان کردند، و بدین گونه، از راه راست باز ماندند،) و گمراه گشتند، (چنان که) راه (نجاتی ندانند و از این تنگنای ضلالت، که بسوء اختیار خویش، در آن گرفتار مانده‌اند، رهائی) نتوانند، (بدین ترّهات که می‌گویند، نه، در مقام استدلال، ترا، ناچار دارند، نه بمنظور باطل کردن فرخنده آثار دعوت تو، اقدامی توانند، تنها، خود را در تباهی معطّل کنند و از سعادت محروم گذارند).

(ای محمّد،) آن (خدائی، پیوسته) پر (خیر و) برکت است، که اگر خواهد، (در آخرت پایدار، نه در دنیای نا پایدار که قراری ندارد،) برای تو بهتر از این (همه، گنجینه و گلزار، که این جماعت، به آشفته پندار خویش، پیشنهاد مینمایند)، بستانها، قرار دهد که، از زیر (درختهای) آنها، نهرها، روان باشد و (در آن بستانها) برایت، کاخها، (بنیاد نهد و کوشکها) قرار دهد (که در جهان آب و گل، کس، بدان گونه، زیبا و معتدل، نه، دیده، و، نه، شنیده باشد).

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً أَتَصۡبِرُونَۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرٗا ٢٠

ترجمه: (ای محمّد، کلمات ناروای کافران را، ارج و قدری نباشد، چه، سنّت، هرگز بر خلاف فطرت نتواند بود، که فطرت آدم و سنت عالَم، جملگی از مشیّت ما، حاصل گشته، و از حکمت ما، منشأ یافته، پس چگونه مختلف تواند بود؟ این است، که، ما) پیش از تو (نیز) از (جملهٔ) فرستادگان (خویش، پیمبرانی) نفرستادیم، مگر آنکه، ایشان (همانند سایر مردم) خوراك میخوردند و (از پی کسب و کار،) در بازارها (راه) میرفتند، (ای مردم) ما برخی (از) شما را برای بعضی (دیگر، موجب) آزمایش قرار داده‌ایم، (چنانکه، فقیر را با غنیّ، کور را با بینا، بیمار را با تندرست، مبتلی میداریم و إمتحان مینمائیم، تا مرتبهٔ تحمّل و بردباری هر یک، پدیدار گردد، از این رهگذر است که شما را، ای مؤمنان تنگدست، با نابخردان قریش، دستخوش إبتلاء ساختیم، که چنین، شما را، باستهزاء آزار میدهند و از سَرِ تمسخر، می‌گویند: بنگرید که پیروان محمّد، بندگان خوار ما و بیچارگان شهر و دیار ما هستند، ای مسلمانان بینوا، که از برگ و نوای ایمان پُر بارید،) آیا (بر آنچه، این گروه گمراه می‌گویند، و چنین ظالمانه، راه استهزاء، و آزار شما را می‌پویند،) صبر دارید؟ و (ای پیامبر رحمت، شکیبایان امّت را بدین مژده، نوید بخش، که) پروردگارت (بحال آنان) بیناست، (مرتبهٔ آنرا که بردباری مینماید، بر آن که در قبال گستاخی و جهالت کافران، جزع دارد، بدرجات بسیار میافزاید).

وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧

ترجَمه: و (روز رستاخیز، آن) روزی است که ستمگر، (از غایت اندوه و پشیمانی) دستهای خویشتن را همی‌گزد (و) گوید: ای کاش، من (از محمّد، پیروی کرده بودم و) بهمراه (این) پیامبر (رهنما) راهی (بسمت سعادت، در پیش) گرفته بودم، (و بسبب دوستی، فلان نادان، از راه راست هدایت، به بیراههٔ ضلالت، منحرف نگشته بودم).

بَیان مُراد: عُقْبَة بن أبی مُعَیط و اُبَیّ بن خَلَف، در نهایت محبّت، با هم دوست، و اگرچه، مشرکان را مغزی نباشد، از غایت دوستی، چون دو مغز، در یک پوست بودند، عقبة، با آنکه در زمرهٔ شرك آلودگان قریش بود، بصحبت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم، بسی اظهار رغبت مینمود، و با آن پیشوای پاکدل، بسیار، نشست و برخاست داشت. وی را عادت چنین بود، که هرگاه از سفر باز میگشت، مجلسی، بضیافت میپرداخت، و أشراف قوم خویش، قریش را، در آن، مهمان میساخت.

روزی که از سفر باز آمده و بر حسب عادت، ضیافتی تدارك کرده بود، پیامبر اسلام علیه وآله السلام، را نیز، دعوت کرد، رسول درخواست او را اجابت نمود و آمد و چون، هنگام صرف طعام فرا رسید، عقبة را فرمود: من بسفره دست نمییرم و از خوراکت نمیخورم، مگر آنکه، اسلام آوری، و گواهی دهی که جز «الله»، خدائی نیست و من رسول اللّٰلهم. عقبة، شهادت داد و پیغمبر دست بغذاء برد، و آن مجلس، بوقت خود، منقضی گشت. چون، خبر اسلام عقبة، به ابیّ بن خلف رسید، بر او در آمد و گفت: ای عقبة، آیا، واقعاً، کیش خویش را ترك گفتی و آئین محمّد را پذیرفتی؟ عقبة، در پاسخ گفت: نه، لکن، مردی بر من وارد شده و در مجلس ضیافت من نشسته بود و دست بطعام نمیبُرد، مگر آنکه من، بدین گونه، شهادت دهم، من هم، از آن روی که شرم داشتم، وی، طعام نخورده، خانه ام را ترك گوید، ناچار، آنچه درخواست کرد اجابت نمودم، و بر توحید خدا و رسالت خودش شهادت دادم. ابیّ، گفت: آنچه گذشته، رفته، ولی اینک باید، این خطاء را تدارك نمائی، بدین گونه که با محمّد، ملاقات کنی و بر چهره‌اش، آب دهان افکنی، و گرنه، من هرگز، از تو راضی نخواهم شد.

عقبة، بوسوسهٔ ابیّ تسلیم گشت، بر طبق آنچه، وی خواسته بود، نسبت به پیامبر اسلام علیه وآله السلام جسارت کرد و پس از اسلام، بگمراهی ارتداد، افتاد و بآن همه اکتفاء نکرد، حتّی زهدان حیوانی را برداشت، و برای اهانت و ایذاء بر پشت پیغمبر که پناه جهان، یکسر، بود، افکند. رسول خدا، علیه وآله صلوات الله، از این پیش آمد، بغایت افسرده گشت، و وی را نفرین کرد و باراده حق، چنان شد که او خواسته بود، عقبة، در روز بدر، گرفتار آمد و مقتول گشت، و ابیّ، در روز اُحُد، بدست شخص پیغمبر، در حین مبارزه بقتل رسید.

این آیه و دو آیت پس از آن، با اشارت بدین حکایت فرود آمد، تا روشن شود که کافران گمراه را در قیامت، حال، تا چه پایه، تباه است.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾

ترجمه: و رسول (خدا، محمّد مصطفیٰ، صلّی الله علیه و آله و سلّم، چون، رفتار ناهنجار، عقبة بن ابی معیط را مشاهده فرمود، رو بسوی حقّ، توجهّ نمود و) گفت: پروردگارا، قوم من، این قرآن را متروك نهادند، (مرا تکذیب نمودند و کلام ترا، چنین دور گذاشتند، و مهجور داشتند).

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾

ترجمه: (ای پیامبر گرامی، از گستاخی و جسارت و آزار و عداوت عُقْبَة بن أبی مُعَیط و سایر کافران، دل، بدست اندوه مسپار و صبور باش، که، ما) بدین سان، برای هر پیامبری (از انبیاء پیشین، نیز) از (جملهٔ) گنهکاران (کافر کیش) دشمنی مقرّر داشتیم، (بدین صورت، که هر پیغمبری را فرمان دادیم، تا خلق را به توحید حقّ، دعوت نماید کیش آباء و نیاگانشان را تخطئه کند، عادات ناشی از خودخواهی و هواپرستی را منسوخ نماید، شرك و بت‌پرستی را مطرود دارد، و بدین ترتیب، بر خلاف مطلوب و بر ضّد معهود آنان، قیام نماید، روشن است که، این خود، مایه جلب عداوت و تحریک شرارت کافران شده و از این روی، بسبب ارشاد مردمان که مطلوب ماست، پیوسته، حق طلبان و خداپرستان، با تباهکاران و شرك‌آلودگان، در پیکار خواهند بود، هر چند، انبیاء و اولیاء جز خیر مردم را نخواهند و غیر مصلحت آنان را منظور ندارند، لکن، عامهٔ خلق، چون، آلودهٔ عادات و شهواتند، و خیر خویشتن، از نظر دور افکنده اند، اینست که مصلحان اجتماع را دشمن میدارند، و با روشنگران راه هدیٰ، طریق عداوت میپویند، امّا، تو، ای محمّد، بهر حال که باشد، ملول مباش،) که، (پیوسته) پروردگارت، (بجانب حقّ و صواب) رهنما و یاور، بس است (خداوند ترا و پیروان راستین ترا، بدانچه شایسته و روا باشد، هدایت فرماید، و سرانجام، همگی را بر نابخردان و ستمگران، که بکفر آلوده‌اند واز شرك فرسوده، نصرت دهد و پیروز نماید).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿٣٢﴾

ترجمه: کسانی که کفر ورزیده‌اند، (انکارکنان، بر نحوهٔ نزول آیات وحی، بر رسول أکرم، صلّی الله علیه و آله و سلّم، ایراد نمایند و) گویند: چرا قرآن، (نیز، بسان توراة و انجیل و زبور، که به یکبار، بر انبیاء پیشین فرود آمد) به تمامی، یکباره، بر او نازل نگشته؟، (آری. ما، قرآن را، به تدریج بر تو نازل ساختیم، تا حکم هر موضوع را بوقت خویش بیان داریم و بمناسبتی که پیش آید روشن نمائیم،) تا (با این روش و) بدین سان، دلت را به (وسیلهٔ) آن (کتاب مبارك، و نحوه نزول آن، از جهة إرتباط رشتهٔ وحی) ثابت نمائیم (و استوار فرمائیم) و (هم از این روی بود، که، آیات) آنرا چنان که باید، یکی پس از دیگری فرستادیم، (و بیان داشتیم).

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾

ترجمه: (ای محمّد،) شرك آلودگان، ترا، مَثَلی نیاورند (از آن جمله، که باید بهمراهت فرشته‌ای نازل آید، و ترا گنجی باشد و بستانی فراهم آید،) جز (اینکه،) ترا (در برابر بهانه‌های ایشان، آن) دهیم (که) بحقّ (بُوَد،) و (از لحاظ) تفسیر، نکوتر، (باشد، هر مَثَل باطلی اظهار دارند، با کلامی حقّ، آنرا ابطال نمائیم و تباه سازیم و در قبال أمثال آشفته آنان، مَثَل‌ها آوریم که بیانی روشن‌تر و حجّتی استوارتر و تفسیری نیکوتر، در بر داشته باشد).

وَالَّذِينَ إِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٣٤﴾ إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٥﴾ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٣٦﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) هرگاه (کافران شرك آلود) ترا بینند، جز (مورد) استهزائت نگیرند، (و همی بر وجه سخریّه، گویند:) آیا اینست، (آن) کسی که خداوند (او را) (بسوی ما رسالت داده و برای هدایت ما، بعنوان) پیامبر، (بدعوت) بر انگیخته است. بسی نزدیک بود که ما را از خدایان (خود) ما (ن باز دارد، و) گمراه نماید، اگر، (چنین) نه (بود) که بر (عبادت) آنها، صبر کرده‌بودیم (ما را از کیش خویش روی گردان مینمود، و زائل میساخت، از غایت نادانی چنین گویند و ندانند که چه بیهوده گفتاری بیان میدارند،) و (لی،) دیری نپاید (که، بدان) هنگامی که (در آخرت) عذاب (خدا) را (بعیان) بینند (نیک) بدانند (و بخوبی دریابند، تا) که، گمراه‌تر است. (ای محمّد،) آیا (با شگفتی بسیار) آنرا، دیده‌ای که خدای خود را، هوس خویش گرفته، (آن کسان که، چنان، سر در پی هوس نهاده‌اند و به ترك حقّ گفته‌اند، که گویا هوس خود را، خدای خویش ساخته‌اند، از غایت هوسناکی، عبادت آفریدگار جهان و جهانیان را رها کرده‌اند و به پرستش بت‌های بی حاصل بی جان پرداخته‌اند، نبینی که بت پرستان، سنگ و بتی را معبود سازند، لکن، همین که زیباتر از آن بینند، آنرا فرو اندازند و بعبادت آنچه به تازگی یافته اند، پردازند، آری، ای پیامبر والا، بر ضلالت آنکه، چنین، بی خبر و نابخرد است، غم و اندوه مدار، و محض هدایت او بیش از آنچه، حدّ تبلیغ را شاید، خویشتن را از نهایت پافشاری بدست رنج و محنت مسپار،) آیا تو بر او وکیل میباشی، (که از پیروی هوی و پرستش هوسش باز داری، مگر تو میتوانی، آنرا که دست از فکر و اندیشه فرو شسته و پای در بساط نادانی و بی خبری نهاده هدایت فرمائی؟). آیا همی پنداری که بیشتر ایشان (از روی فهم سخن ترا) میشنوند، یا (بمیزان خرد، کلامت را میسنجند و) در می‌یابند؟، (و بدین آیات و معجزات که از تو می‌بینند و دریافت می‌دارند، از باطل، باز میآیند و بحقّ، دل میسپارند؟، نه، دریغ، که چنین نیست، تو، نیز، بدین

گونه، بر آنان گمان مبر، که) ایشان جز بسان چهار پایان نیستند، بلکه، ایشان، (از آنان هم) گمراهترند (چه، چهارپایان، چون عقلی ندارند، برای تحصیل معرفت تمکّنی حاصل ننمایند و از این جهة بر آنان، عقوبتی نباشد، لکن، اینان، که عقل دارند، و آنرا أسیر هوس و شهوت و بستهٔ هویٰ و عادت ساخته‌اند و بدین گونه توانائی تحصیل معرفت را از خود سلب کرده‌اند، بیشتر بضلالت دچارند و هم از این رهگذر است که سرانجام بعقاب خدا گرفتارند).

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾

تَرْجَمَه: (ای پیامبر،) از کافران (بدان امید که روی باسلام آورند) اطاعت مکن (باحتمال هدایت، با ایشان، چندین نرمی ننما و درخواستشان را اجابت نفرما، بلکه، سخت با آنان باستدلال نشین و در بند احتجاجشان گرفتار ساز) و (چنانکه) جهادی بزرگ را (شاید) به (وسیلهٔ) آن (قرآن، که ترا بعطاء داده‌ایم) با ایشان مجاهده کن (و برای إبطال تباهی و إظهار گمراهی آنان، بکوشش پرداز).

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾

تَرْجَمَه: (ای محمّد،) ترا نفرستادیم جز (آنکه بروضهٔ خُلد) نوید بخش، و (از لهیب دوزخ) بیم رسان، (باشی).

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

تَرْجَمَه: (ای رسول گرامی، مر این کافران را،) بگو: (من، از لحاظ ابلاغ قرآن و تبلیغ وحی خداوند رحمن، از شما پاداشی نجویم و، بر آن، از شما مزدی نخواهم، جز آنکه، (همی خواهد، تا طریق مسلمانی در پیش گیرد و بوسیلهٔ انفاق مال در طریق طاعت خدا،) بسوی (مرضات) پروردگار خویش، راهی (در پیش) گیرد.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾

تَرْجَمَه: (ای محمّد، کار خود، بخدا، واگذار) و برزنده‌ای (جاوید،) که (هیچ‌گاه) نمیرد، توکّل دار، (که، او، دستخوش فناء و زوال نباشد، و هرچند، بر حسب مصلحت، مدتّی بگذرد، سرانجام، انتقام ترا، از این ستمگران که در قبال هدایت و رحمت تو، چنین، بر جان حق شناست، آزار، روا میدارند، خواهد گرفت، تو، خدا را باش) و بحمدش تسبیح نما، (و او را، بدان پسندیده بیان، بخوان، تا از هر صفت که شایسته آستان جبروت و جلال و پیشگاه عزّت و کمالش نیست حضرتش را منزّه داری، آری، درگاه عظمتش را چنین سپاس گزار، دل، بشکرش، روشن و شاداب دار، و از گستاخی کافران، جان، دستخوش ملال‌مدار، که، خدا، بینای کار تست، همو، از رفتار ناهنجار ایشان‌با خبر باشد) و او، بگناهان بندگانش، آگاه، بس است، (تا بهنگامه قیامت، حساب آنان را برسد و سزایشان را بعقابی

که سزاوارند بدهد).

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

ترجمه: (ای پیمبر، کافران مکّه را،) بگو: پروردگارم، شما را چه قدر نهد (و چه ارج دهد؟) اگرنه (چنین بود که بر حسب حکمت و بمقتضای مصلحت، مشیّت حضرتش،) دعوت شما (را، بدین و ایمان و اسلام و ایقان، همی خواهد، تا باسلام تسلیم گردید، بایمان گردن نهید، در طلب قرب حقّ بکوشید، و خدا را بدعاء همی‌خوانید، که اگر، دعاء و درخواست شما، در پیشگاه خدا، نباشد، شما را در آن درگاه، وزنی نیست، ای کافران، خداوند، شما را توسّط پیک پاک‌خویشتن، محمّد، صلّی الله علیه وآله و سلّم، به توحید خویش خواند، و بعبادت خود دعوت نمود،) و (لی، شما، پیامبر برگزیدهٔ حقّ را) تکذیب کردید، (از سَرِ ستمگری و بی‌خبری، کار دین را به بازی، و سرسری، گرفتید)، پس (بهوش باشید، چه،) اندکی بر نیاید، که، (بعقاب این جسارت و تکذیب، عذاب الٰهی، شما را) گیرا، باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

ترجمه: (ای محمّد، ترا، چه افتاده؟، چرا چنین، از گمراهی این گروه بی دین، بر جان نازنین، رنج و تعب، روا میداری، چنان در این کاری، که) شاید، تو، خویشتن را هلاك داری، (بر) اینکه، ایشان، مؤمن نیستند (و روی دل، براه هدایت ندارند، و با پیروی تو، بسمت سعادت، گام نمی گذارند).

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾
وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾

ترجمه: همانا (که قرآن از جانب خدا باشد، و) آن (کتاب مستطاب) تنزیل پروردگار عالمیان است.

(جبریل، که) روح الامین (و روان راستین است) آنرا فرود آورده است.

بر (خجسته) قلب تو (ای محمّد،) تا (بدین آیات حقّ، مر خلق را) از بیم دهندگان باشی، (خداوند، آیات قرآن را چنان بجبرائیل إلقاء فرموده، که وی، آنها را شنوده و محفوظ نموده و بر رسول اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم، فرود آمده، آیات وحی را بر او تلاوت کرده، چندان درنگ نموده تا پیامبر، آن جمله را دریافت داشته و در خاطر همایون خویش حفظ کرده، بدان سان که زوال نیابد، و بهیچ روی، آن را تغییر و تبدیلی نشاید).

(این قرآن مجید) بزبان عربی آشکار (ی است، که آئین اسلام را جهة مردم روشن

می کند و أحکام دین را که مایه سعادت و نجات است، برای مسلمانان بیان میدارد).

(یاد قرآن، ومژدهٔ) آن، در کتابهای پیشینیان، همی (موجود) است. آیا (مشرکان را در این، دلیلی متقن و) مر ایشان را (چنین،) آیتی (روشن) نیست که دانشمندان‌بنی‌اسرائیل (از قبیل عبد الله بن سلام و أصحاب او، بموجب بشارات پیامبران پیشین، قبل از طلوع وحی، بر محمّد صلوات الله و سلامه علیه و آله، و پیش از تابش آفتاب هدایت قرآن آنرا میشناختند و وقوع آن را در انتظار بودند و هم اکنون،) از آن آگاهی دارند (و بدان ایمان آورده‌اند).

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿۲۱۳﴾

ترجمه: (ای محمّد،) با خداوند، خدائی دیگر را مخوان تا (در آن صورت ناپسند، بسبب شرك،) از (جملهٔ) عذاب یافتگان باشی.

بیان مُراد: این آیت، هر چند خطاب، به پیامبر اکرم، صلّی الله علیه وآله وسلّم، نازل آمده، لکن، از آن روی، که آن روح قدسی، بعصمت حقّ، محفوظ و در کنف رحمت خاصّ پروردگار، مصون است، و هرگز، در خاطر مبارکش، شائبه شرك را، راهی نیست، بی‌شبهه مراد خدای تعالی، در این تذکار، سایر مردمی هستند، که قلم تکلیف بر آنان، رفته است، امّا، موجب آنکه، چنین خطابی، بعنوان رسول خدا، نزول یافته، اینست که جمیع خلق بخود آیند بر صراط مستقیم یگانه پرستی، ثابت قدم و پایدار باشند، و هوشیار گردند، تا، بهیچ قدمی، بلکه در هیچ دمی، توحید عبادت را از دست ندهند و این نکته را بروشنی دریافت دارند، که، آنجا که با جان پاك مصطفی، که بحکم فطرت و از برکت موهبت، جز براه اعتدال نرود، و غیر طریق کمال نسپارد، چنین خطاب میرود، در صورت لغزش، با آنان، عتاب، از چه باب، خواهد بود.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۴﴾

ترجمه: (ای محمّد،) خویشاوندان نزدیک خود را (که با تو، در صحبت و معاشرتند، باسلام بخوان، و از عذاب خدا که جز از معصیت خلق، ناشی نگردد،) بیم رسان.

تفسیر: رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، از آغاز بعثت، بر جمیع خلق، مبعوث شد، بهر جا و در هر زمان، بر هر نسل و از هر نژاد، امّا بطور طبیعی، بفرمان حقّ، در عمل، نخست از خاندان خویش شروع کرد سپس اهالی شهر خود، مکّه را دعوت نمود، و از آن پس، صیت هدایتش بلند آوازه گشت و از هر جا، جانی آگاه بود، بجانب آن قبله رحمت و ارشاد، روی نمود، بویژه، که در شروع دعوت، از خاندان خویشتن، حکمتی و تذکاری در کار است، تا دیگران بخود آیند و دریابند که، آنکه خویشاوندان و نزدیکان خود را با کمال سختی، از معصیت حقّ، بیم میدهد، معلوم است که در کار خویش، محقّق است وبر دریافت خود یقین دارد، ورنه، بی سببی چنین، منسوبین خویش را دستخوش

بیم و هراس نمیکرد، و از آنچه، بوقت قیام قیامت، روی نماید، ترسان نمی‌ساخت.

چون، این آیت فرود آمد، پیغمبر دعوتی پرداخت و بنی‌عبدالمطلب، را که در آن هنگام، چهل مرد بودند، مهمان ساخت، علی را فرمود تا ران گوسفندی طبخ نمود و پذیرائی از خویشاوندان خویش را تدارك فرمود.

پیامبر، با خوراکی که از همین یک ران گوسفند، فراهم آمده بود، هر یک از مهمانان را بهره‌ای وافر داد و جملگی را سیر کرد و به علی دستوری داد، تا قدحی شیر آورد، نخست، خود، از آن نوشید، و سپس، آنرا به یکایک میهمانان داد، تا همه نوشیدند و سیرآب گشتند.

چون، از خوراك و نوشابه، فارغ شدند و رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، خواست تا شروع بگفتگو نماید و پیام حقّ را ابلاغ دارد، ابولهب، زبان به یاوه گشود، و روی بجمع،ــ که همه را با وی نسبتی نزدیک بود ــ. نمود و گفت: ای جماعت، محمّد را ببینید، که چگونه ما را خوراك و نوشابه داد و بدین سحر و افسون، ما را جادو کرد و سیر ساخت.

پیغمبر صلوات الله علیه وآله، با درآمد سخن ابی‌لهب، آنروز را برای اظهار دعوت مقتضی نیافت، دوباره فردا، آن جمع را بقرار روز قبل در خانه ضیافت کرد و پذیرا گشت و پس از فراغ از طعام، فرمود: من پیامبر خدای یگانه‌ام، از جانب حقّ برای خلق بشیر و نذیرم، نیکان را برحمت خدا نوید می‌بخشم و ستمکاران را از عذاب پروردگار، بیم می‌دهم، خدایم فرمان داده، تا، ابتداء، که شما را عشیره و خویشاوندان نزدیک من هستید، بدعوت، ممتاز دارم، هان، اسلام آورید و مرا اطاعت کنید، تا هدایت یابید و بسر منزل سعادت راه برید. خداوند، هیچ پیامبری را براهنمائی خلق نفرستاده، جز آنکه، از جملهٔ اهل بیتش، و از أعضاء خاندانش، برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه‌ای، برایش، معیّن ساخته است اکنون، از میان شما کیست، که از من اطاعت کند و مرا یار و یاور باشد، و نسبت بمن وصیّ و خلیفه گردد، رسول خدا، علیه وآله صلوات الله، در آن مجلس، سه بار پیاپی، این ندا را تکرار کرد و این دعوت را مکرّر ساخت، لکن در هر سه بار، جز علیّ علیه وآله السلام، هیچ کس، دعوتش را اجابت نکرد و هدایتش را پذیره نشد. تنها علیّ بود که با او بیعت کرد و ایمان خویش را بحضرتش عرضه نمود، پس از بیعت، هم در آن مجلس، پیغمبر، دهان علی را گشود، دهان بر دهانش نهاد و به بزاق خویش در آن دمید و بدین‌گونه جسم‌وجانش را تقدیس کرد، سپس هم بدین نسق، بین دو کتف و سینه‌اش را برکت داد و چون ابولهب، در این کار، بر پیغمبر انکار کرد، فرمود: من، بدین‌ترتیب، جان‌علی‌را از برکت، پُر ساختم‌واورا ازعلم‌وحکمت انباشتم، آنگاه، محمّد مصطفیٰ، علیّ مرتضی صلوات الله و سلامه علیهما را بدان منصب ها که در اسلام، حاصل کرده بود بحاضران، معرّفی کرد، و گفت: علیّ، برادر و وارث

و وزیر وولیّ من است، بعد از من، وصیّ و خلیفه من است، و او، از من، بمنزله هارون، از موسی است، جز آنکه، پس از من، پیامبری نیست.

مجلس، بهم برآمد و از آن جمع، جز علیّ، أحدی، عرض ایمان نکرد، بعضی از حاضران، با استهزاء و تمسخر و برخی با تعجّب و عده‌ای آرام، از محضر برخاستند، و هر یک بدنبال کار خویش رفتند، امّا در آن روز مبارك، خجسته ندای دعوت، در جهان طنین افکند و تکلیف امّت، در کار دین و دنیا، تا قیامت معیّن گشت.

وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢١٥﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) بال خویش را برای هر یک از مؤمنان که پیرویت کنند، فرو نِه، (با آنان بحسن خلق و رأفت و با تواضع و رحمت رفتار کن، چه، آنکه، بحقیقت و از روی صدق و صفا، سر پی تو گذارد، پیوسته بستهٔ تو و از آن تست، و ترا زیبد که با بستگان خویش، رفتاری آکنده از عنایت و آمیخته بمرحمت داشته باشی).

فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾

ترجمه: پس (ای محمّد،) اگر (خویشاوندانت، بعد از إبلاغ و إنذار،) بر تو عصیان کردند، (مخالفت نمودند و دعوتت را پذیرا نگشتند، ایشان را) بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید (با اعمال ناپسند، آلایش می‌یابید و با پرستش بتان بی جان، بر آفریدگار رحمن، طغیان می کنید،) بسی، بیزارم.

(ای محمّد، از سرپیچی آنان رنجور مباش، کار خود، بخدا، واگذار) و (برپروردگار) عزیز مهربان، توکّل دار (تا بعزّت خویش، از دشمنانت انتقام گیرد، و برحمت خود، دوستان و پیروانت را کفایت نماید).

(خدائی) که آنگاه که (در میان روز روشن و در دل شام تیره، برای نیاز بدو، به نماز) برخیزی (و پیوسته که، همی بأدای رسالت در کاری، و بسبب دعوت این جمع پریشان خاطر، بجای اقبال آنان، در قبال ایشان، گرفتار ستیزی،) ترا می‌بیند (و برحمت خاصّ، در کار تو نظر دارد).

و (همچنین) گردش ترا در (میان) ساجدان، (مینگرد، بدین‌گونه که، همی در کوشش و حرکتی و نماز و نیاز را، بمسلمانان نماز گزار تعلیم میدهی و در بین آنان، بجماعت، نماز میگزاری، خدای تعالی اینها همه را می‌بیند، آن سان که از گذشته‌ای دور نگران کار تو بود، و ترا تحت نظر داشت، و میدید که در أصلاب انبیاء و اوصیاء و نیکان و یکتاپرستان، که پدران و نیاگان تو بودند، یکی پس از دیگری، به پیش میآئی، تا بوقت خویش، جهان را بقدوم خود، خرّمی بخشائی و بعد از بعثت، اینک بهنگام دعوت، خلق را از تیرگی ظلم و جهالت، برهانی، و بسوی روشنائی بی انتهای حقیقت

و سعادت، هدایت فرمائی).

که، او (خدای) شنوای داناست (آنچه در نماز تلاوت کنی میشنود و از هر چه در سرّ ضمیر، بخاطر سپاری، آگاه است).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾

ترجمه: (ای محمّد)، یقین است، که تو، قرآن را از نزد (خدائی که) حکیمی داناست دریافت میداری، (آری، قرآن عطای تو، از پیشگاه خدای تست، فرشته، آیات وحی را از خدا، دریافت میدارد و بحضرت تو میرساند).

قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللّٰهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) بگو: سپاس، خدای را (که ما را توفیق ایمان داد) و سلام بر بندگان او (از انبیاء و مرسلین و پیشوایان راه حقّ و ائمه دین) که (همو، ایشان را) برگزیده است، آیا، خدا بهتر است یا آنچه (از بت‌های بی حاصل که مشرکان می‌پرستند و بدانها روی میبردند و چنین بر خدا) شرك میورزند؟

بیان مُراد: خدای تعالی، در آیات پیشین، داستان قوم لوط را حکایت مینماید، و بیان میفرماید، که سرانجام، آن گروه کافر، که از لوط پیغمبر، روی برتافتند، و به بیراههٔ شهوات پلید و تیره خویش، شتافتند، چگونه، گرفتار سخط حقّ گشتند و دچار عذاب شدند. آنگاه در قسمت اخیر این آیت، اهل مکه را تذکار میفرماید، تا از فرجام قوم لوط بخود آیند و توجّه نمایند که، در آن گرفتاری و ناچاری، أصنام بی‌جان، برای آن جماعت شهوت زده شرك‌آلود، حاصلی نداشتند، در برابر عذاب الٰهی، آنان را کمکی ندادند و نصرتی نکردند، چه، جز جمادی بی ثمر نبودند، ولاجرم پرستندگان آنان، از ایشان بهره‌ای نیافتند.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

ترجمه: (ای محمّد، بر تکذیب و طغیان کافران، اندوه مدار) و بر (ترك إیمان) آنان، محزون مباش، و از آنچه (در کار تو) مکر میسازند (و بر ضدّ پیشرفت إسلام حیله میپردازند،) در (رنج و دل) تنگی مباش، (که خداوند، ترا، حافظ و ناصر است).

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾

ترجمه: (ای پیغمبر،) بر خدا، توکّل کن، که تو برحقّ آشکاری، (حقّانیت دین و دعوت تو هویداست، از این روی، توکّلِ بر خدا، ترا رواست، نه آنرا که از حقّ، روی برتافته و در باطل، شتافته، و بسبب تباهی در پیشگاه الٰهی، جز بعذاب، عقابی ندارد).

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ

بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

ترجمه: (ای محمّد،) تو، بمردگان (سخنی) نشنوانی و (همچنین) کَران را، چون پشت کنان، روی گردانند، بانگی (نرسانی، و مر آنان را، کلامی) نشنوانی.

و تو، کوران را از (بیراههٔ گمراهی و) ضلالتشان (براه هدایت) رهنما نیستی، (کافران، چنان در جهل و بی‌خبری گرفتارند، که از گوش هوش بی‌نصیبند، دیدهٔ بصیرت فرو بسته‌اند، و بغایتی، در غرقاب نادانی غرق مانده‌اند، که گویا مُرده‌اند، از این روی، إرشاد تو، برای اینان، سودی ندارد، و حاصلی ببار نیارد، هدایت تو، تنها، آمادگان بیدار دل را، سودمند است، اینست که تو،) جز آنرا، که بآیات ما ایمان آورد (و کلام ترا باور دارد) نشنوانی، که ایشان، (بحقیقت،) مسلمانند، (بانگ هدایت ترا بگوش جان بشنوند، و دل، بآوای راهنمای تو سپارند، خدا را منقاد، و ترا مطیع گردند، در طریق إسلام ره‌سپارند، و بجانب کمال، روانه آیند).

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿٩٢﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کافران‌مکّه را، بگو:) من، تنها، فرمان‌یافته‌ام، که‌پروردگاراین‌شهر را عبادت کنم، آن (خدای یگانه‌ای را که، خداوند این شهر و سایر شهرها و تمام عالَم است، نه این بتان بی‌جان را که‌شما در اندرون خانهٔ خدا نهاده‌اید و با عبادت آنها، سرمایه عمر و سعادت خود را از دست داده‌اید، خدائی،) که (مکّه را حرم أمن خویش نمود و مر) آنرا (أحکامی خاصّ، مقرر داشت، و پاره‌ای از آنچه را که در غیر حرم، حلال است، در آنجا،) حرام فرمود، همه چیز (چه حلال و چه حرام) از آنِ اوست (آنچه را خواهد از روی مصلحت، حلال نماید) و (آنچه را اراده کند بر حسب حکمت، حرام فرماید، من) فرمان یافته‌ام که از (جملهٔ) مسلمین باشم، (و توحید عبادت را با إخلاص طاعت بهم جمع دارم).

و اینکه، قرآن را (بر شما) تلاوت کنم، (و شما را، بعمل بر وفق أحکام آن، دعوت نمایم، این، وظیفهٔ منست، دیگر، إنتخاب، با شماست) آنکه هدایت یابد، برای خویشتن، (و بسود خود) هدایت یابد، (که پاداش إسلام، و ثواب إیمان هر کس، خودِ او را، عائد می‌گردد) و آنکه گمراه ماند (و گام إنقیاد براه اسلام نگذارد، خود، بسزای ضلالت، عقاب میشود،) پس (تو، ای محمّد، خطاب بگمراهان) بگو: من از (جملهٔ پیامبران و) بیم دهندگانم، (من شما را از عذاب الٰهی، بهراس می‌افکنم و از معصیت حقّ میترسانم، من، کس را بقبول دین و ایمان، ناچار نمیدارم، اختیار، شما راست، یا ایمان و ثواب، یا کفران و عذاب).

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

ترجمه: و بگو: حمد، خدا (ئی) را (سزا) ست، ( که مرا برسالت برگزید و به نعمت بی‌همتای ختم نبوت ، از جمیع انبیاء ممتاز ساخت) ، دیری نپاید که (روز سهمناك قیامت، درآید، و در آن هنگامه دهشتناك ،) خداوند، آیات خویش را بر شما نمایان سازد، ( چنان) که آنها را بـاز شناسید (و دریابید کـه این جمله، همانست که در دنیا ، از پیامبر وحـی گزار خود شنیده‌اید، و از پذیرش پند وی روی برتافته و خود را بدین عذاب انداخته‌اید، آری، بوقت رستخیز، کافران، نتیجهٔ عقائد نادرست و اعمال ناشایست خویش را بدست آورند) و (پای، در دوز خ گذارند، که) پروردگار تو، از آنچه انجام میدهید، غافل نیست، (از أعمال شما ، جملگی ، آگاه است ، اگر بمقتضای حکمت،عقوبت کفّار را به تأخیر میافکند، بوقت قیامت که گرچه به نظر شما دیر آید، سرانجام بیاید، شرك آلودگان را عقاب کند و کفران‌زدگان را عذاب فرماید) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾

ترجمه: (ای محمّد، ما قسمتی) از خبر (های ، مربوط بزندگی) موسی و فرعون (و داستان برخورد آنان را) بحّق (و صدق و از روی راستی و حقیقت ، بدان سان که شبهه‌پذیر نباشد) برای (تذکار و بمنظور تنبّه) گروهی که (به یگانگی خدا و رسالت تو) ایمان دارند، بر تو همی خوانیم.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای محمّد، تو، نه در عصر شعیب بودی ، نه بروزگار موسی ،) و آنگاه که (وی را بخواندیم و با او سخن راندیم و) ندا در دادیم (و توراة را بعطاء در دسترس او نهادیم تو ) در طرف (کوه) طور (حاضر) نبودی، لکن (بسبب) رحمتی (که) از (جانب) پروردگارت (پیوسته، در پی صیانت و حمایت تست ، بدنبال نعمت نبوّت ، چنین ، بر تو رحمت آورد و اخبار گروهی از انبیاء پیشین و در زمرهٔ ایشان ، داستان موسی را از طریق وحی بر تو روشن نمود،) تا (با سایر معجزات بدین معجزه، هم) قومی را که پیش از تو (پیامبر) بیم دهنده‌ای برآنان در نیامده، (از عاقبت أفکار زشت و أعمال ناپسند خویش) بهراس افکنی ، (قوم عرب و سایر اهالی جهان را ، بهر نسل و هر نژاد، در هر وقت و هر جا ، که از درك عصر انبیاء کهن، محروم مانده‌اند و از این پس بهر حال که باشند، برای دریافت هدایت و ادراك سعادت ، چاره‌ای ندارند، مگر آنکه، سر در خط فرمان آئین مقدّس تو گذارند، إرشاد فرمائی، آری، ترا باید، که جمیع خلق را بایمان بخوانی و از کفران بترسانی) ، باشد که ایشان، (اندیشه کنند، از حادثات گذشتهٔ جهان، پندپذیرند،) متذکّر شوند (و صراط مستقیم إسلام را در پیش گیرند) .

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۖ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۖ وَقَالُوا إِنَّا

بِكُلٍّ كَافِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا
يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان قريش ، بإغواى جاهلان يهود ،) چون حقّ ، (كه محمّد با دين و كتاب خود، اسلام و قرآن است) ازپيش ما بر آنان در آمد، گفتند: چرا مانند آنچه بموسى داده‌شد، (معجزاتى، از قبيل؛ شكافتن دريا و عصا و يدبيضاء ،) بدو ، داده نشده؟ آيا (همچنان كه اكنون، مشركان، در قبال آيات و معجزات محمّد صلّى‌الله عليه وآله و سلّم، جز إنكار ، كارى ندارند، مگر فرعون و تابعان او نيز) پيش از اين، بدانچه (از آيات و معجزات ،) بموسى، داده شده، كفر نورزيدند؟

(چون نمايندگان قريش كه براى استفسار از حقيقت حال رسول اكرم صلّى‌الله عليه وآله و سلّم بمدينه نزد دانشمندان يهود رفته بودند، بازگشتند و اظهار نمودند؛ علماء يهودى، تصديق دارند كه بدين صفات و حالات و آيات و معجزات كه‌محمّد طلوع كرده، بر وفق آنچه در توراة ، بشارت آمده همو خاتم پيمبران و رسول آخر زمان است، شرك آلودگان قريش ،) گفتند: (توراة و قرآن هر دو ،) دو جادويند، كه (دو جادوگر ماهر ، يعنى موسى و محمّد، آنها را آورده‌اند، و هم از اين رهگذر است، كه بيكديگر كمك نموده و هر يک ، از ديگرى) پشتيبانى كرده‌اند و (بدنبال اين گستاخى، بى‌پروا ، افزودند) و گفتند : ما ، قطعاً بهر كدام (از اين دو كتاب وبهر يک از اين دو دعوى‌دار) كافريم.

(اى محمّد، كفّار قريش را) بگو: اگر (در اينكه مى‌گوئيد؛ توراة و قرآن هر دو ، حاصل جادويند،) راستگو هستيد، پس (شما) از پيش خدا ، كتابى بياوريد(كه) آن(كتاب) از اين دو (كتاب مبارك توراة و قرآن) هادى‌تر باشد ( ، بيشتر بر حق دلالت كند و روشن‌تر بسمت سعادت راه نمايد ،) تا (من) از آن پيروى كنم .

پس اگر (پيشنهاد) ترا (نپذيرفتند ، از ارائه كتابى روشن‌تر از توراة و قرآن، فرو ماندند و در عين حال، بر إنكار، اصرار نمودند و دعوتت را) إجابت نكردند، (به يقين) بدان كه (ايشان) تنها از هوسهاى خويش پيروى ميكنند (بر ضلالت خود حجّتى ندارند و بهدايت تو هم، روى نمينمايند، دل بهوىٰ سپرده‌اند و بهرزه خو كرده‌اند) و (چنان در بيراههٔ فساد، پيش رفته‌اند كه مجال بازگشت ندارند و بسختى گمراهند ، چه ،) از آنكه، بدون (ارشادو) هدايتى از (سوى) خدا ، از هوس خويش پيروى كند (و سر در پى شهوت و هواى خود گذارد) كه، گمراهتر است؟ ، (چنين گمگشته‌اى، چنان در باطل، راسخ گشته و بدان سان آب هلاك از سرش گذشته، كه فرصت هدايتش از دست رفته است، از اين است) كه خداوند، گروه ستمكاران را هدايت نميفرمايد (چه، إرشادش در آنان، تأثير نمينمايد) .

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ

مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾

**تَرجَمه:** آنان که (پیش از طلوع آفتاب إسلام و قبل از بعثت محمّد، صلّی‌الله علیه وآله ـ وسلّم، از برکت أدیان الٰهی پیشین، بمنطق وحی آشنا گشته‌اند و از این لحاظ، در واقع،) پیش از او بدیشان کتاب داده‌ایم، (بسبب بشارات انبیاء کهن، از حقانیّت دعوت و سلامت آئین و صدق رسالتش آگاهند، و از این رهگذر است، که) ایشان بوی ایمان دارند.

و چون (قرآن) بر آنان، تلاوت شود، گویند: بدان ایمان آورده‌ایم. این، (به یقین،) حقّ (است و) از (جانب) پروردگار ماست، ما، پیش از آن (که، این قرآن نازل آید، به یُمن بشارات پیمبران گذشته، نسبت بدان) مسلمان بودیم (چنان در انتظار نزول قرآن، بی‌تاب و از فرط علاقهٔ بدان، بی‌قرار بودیم که، نازل نگشته، دل بآن بسته، و در مورد أحکام و اوامر این کتاب مقدس، حالت إطاعت و انقیاد داشتیم).

**بَیان مُراد:** این دو آیه و آیه‌های بعد، در بارهٔ، عدّه‌ای از اهل کتاب که پیش از اسلام برخی یهودی و بعضی نصرانی بودند، از قبیل؛ عبدالله‌بن سَلام و تَمیم داری و جارود عبدی و سَلْمان فارسی، فرود آمد. چون، این جماعت ایمان آوردند، طلعت وحی پرتو افکند و با ابلاغ این آیات بینات، بدین گونه، از آن طالبان طریق نجات، ستایش گشت.

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۵۶﴾

**تَرجَمه:** (ای محمّد) تو، هر کس را که (هدایتش را) دوست داری، رهنمائی ننمائی، لکن، خدا، هر که را خواهد، رهنمائی فرماید، که او، براه یافتگان داناتر است، (آنان را که آمادهٔ هدایت و حق پذیرند، بهتر میشناسد، و هدایت میفرماید).

**بَیان مُراد:** هدایت، دو گونه است، نخست ارائهٔ طریق، و دو دیگر، إیصال بمطلوب فی‌المثل، چون بیگانه‌ای با در دست‌داشتن نشانی خانه‌ای بشهری وارد شود و از اهل آن شهر، راهنمائی طلبد، آنکه با شرح خیابانها و کوچه‌ها و بیان جهة وسمت آنها، بی آنکه گام در راه نهد و بیگانه را همراهی نماید، بدو راه نشان دهد، ارائهٔ طریق کرده، امّا، راهنمائی که بر پا خیزد، گام پیش گذارد، دست بیگانه را بدست محبّت بگیرد و قدم بقدم، او را همراهی نماید، تا بدر خانهٔ معهود رسد و او را بمحلّ مقصود رساند، ایصال بمطلوب نموده است.

هدایت بمعنی اوّل، وظیفهٔ پیغمبر است، که از طرف خدا، راه را به بندگان خدا، نشان میدهد، آنکه خواهد، با سعی تمام حرکت نماید، تا بمقصود و اصل آید، ورنه از راه باز ماند، و عمر گرانمایه را تلف نماید.

لکن هدایت بمعنی دوم، تنها کار خداست، تا هر که را آماده بیند، و در کار حق‌طلبی و حقیقت‌جوئی، براستی پایدار شناسد، افتاده نپسندد و ضایع نخواهد، بلکه به توفیق

خویش او را دست گیرد و بمنزل مطلوب رساند.

خداوند، در این مبارك آیت ، همین نکته را بغایت ، روشن میفرماید،که ای برگزیده پیک فرّخ پی ما ، کار تو نمودن راه برهروان است و لطف ما کارساز آنان .

وَقَالُوٓا۟ إِن نَّتَّبِعِ ٱلْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَآ ۚ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰٓ إِلَيْهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَىْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

ترجمه: (کافران پیامبر را) گفتند: اگر با تو (در راه اسلام، گام گذاریم، و بدعوت تو) از هدایت (حقّ) پیروی نمائیم (همی بیم داریم که مبادا ،) از (سر) زمین خویش ربوده شویم (ای محمّد، اینان، که چنین می گویند، دروغ میسازند و بهانه میپردازند، چه،) مگر (ما ، حتّی پیش از اسلام، مکّه را) برای ایشان، حرمی (در کمال) أمن (و أمان) قرار ندادیم (و در این حریم مقدّس بدانان تمکین نبخشودیم و ایشان را چنان، سلطه و قدرت عطاء نفرمودیم، که‌خالی ازخوف و خشیت و عاری‌از رنج ومحنت، ایمن از حملهٔ‌مردمان‌و محفوظ از زیان دیگران ، در آن بیاسایند؟ بدان سان که،) ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن، گِرد آورده شود (و بهترین متاع هر ناحیه‌ای دربارکاروانها جمع گردد و به بازارهای مکّه، عرضه شود، این عطاء ، پیوسته) رزقی از نزد ما ، (برای رفاه ساکنان حریم کعبه بوده، در صورتی که قبل از اسلام هم، چنین بوده، حال که سایه رحمت ترا بر سر دارند، چگونه از عنایت ما محروم مانند و بدین گونه که بهانه میآورند دستخوش آفات ناگهانی شوند) لکن بیشتر ایشان (قدر نعمت ما را) نمیدانند (و بشکرانه عنایت ما ، دل به توحید نمیسپارند، بعبادت ما ، حاصل از عمر بر نمیدارند و محض إدراك سعادت خویش ، از تو، ای رهنمای راستین، پیروی نمینمایند و با سخنان نابسامان و بهانه‌های پریشان، عمر گرانمایه، تلف می کنند و از رحمت حقّ که در دعوت تو نهفته است، طرفی نمیبندند و حاصلی نمیبرند).

بَیان مُراد: حارِث‌بن نَوْفَل‌بن عَبْد مَناف ، برسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، می گفت : ما میدانیم که سخن تو حقّ است ، و دعوی تو صدق، تو پیامبر خدائی و خلق‌را ، راهنما ، ولی اگر به تو ایمان آوریم، و با تو براه اسلام، گام نهیم، بیم آن است که هرزه گردان عرب که با تو مخالفند، ما را از مکّه بربایند و از خانه و کاشانه خویش آواره نمایند، از این است که إظهار إسلام نمینمائیم و بر کفر پیشین میپائیم، خدای تعالی، در این آیه، کذب حارث را آشکارا میکند ، او را رسوا مینماید و بیان میفرماید که؛ این سخنان، جمله، نیرنگ است و بهانه، و از رنگ حقیقت، بیرنگ و بیگانه.

إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۚ قُل رَّبِّىٓ أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِٱلْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓا۟ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ ۖ وَٱدْعُ إِلَىٰ

رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، از ترك مكّه، و هجرت بسمت مدینه، آزرده مباش، كه) آنكه، قرآن را، (عطای تو داده، وامتثال از أحكام آن را) بر (عهدهٔ) تو فرض نهاده، (همو،) ترا، به (این حرم قدس، كه، پس از چندی،) بازگشتگاه (تست) باز گردان است، (و چون، مدتی بر آید، رجوع تو، بدین سامان است، خدایت مظفّر و پیروز، مراجعت بمكّه را توفیق دهد، و زیارت كعبه را نصیب فرماید، ای كعبهٔ جانهای بیدار، و ای راهنمای حق‌طلبان پایدار، ای محمّد، كافران را) بگو: پروردگارم (بدین نكته) داناتر است، كه (آن) كی (است كه، برای سعادت مردمان) هدایت (بارمغان) آورده، وكه، در (تباهی و و گمراهی و) ضلالتی هویداست، (خداوند، نیك میداند، كه مرا، از جانب خود برای راهنمائی شما، كه آشكارا، از راه رستگاری باز مانده و به بیراههٔ شرك و فساد، منحرف گشته و چنین در ورطهٔ مذلّت و خواری افتاده‌اید، فرستاده است).

و (ای محمّد، تو، در گذشته، چنین) امید نداشتی كه كتاب (مستطاب قرآن، از جانب پروردگار،) بسوی تو، إلقاء شود (و ترا به بركت وحی پیوسته حق، بدین پایه، تشریف حاصل آید،) جز آنكه رحمتی از (جانب) پروردگارت، (درغایت عنایت، ترا دریافت، و با وحی و نبوّت و كتاب و رسالت نواخت، این همه نعمت، ترا، ارزانی داشت، جان نازنینت را به یُمن موهبت، تكریم خاتمیّت داد و بر جمیع خلقت، رفعت نهاد،) پس (تو، نیز، بشكرانهٔ این مرحمت) كافران را (یار و) پشتیبان مباش، (و با تباهكاران، دل بمحبّت خوش مساز).

(ای محمّد، این كافران نادان،) ترا از (امتثال) آیات خدا (كه مواعظ و احكام قرآن و أوامر و نواهی اسلام باشد) از آن پس كه (این فرخنده آیات) بسوی تو نازل گشته، باز ندارند، (كه از بركات وحی این آیات، قَدرت، به‌پایه‌ای رسیده كه بر جملهٔ پیمبران و پاكان، افزوده و شأنت، جلالتی یافته، كه از جمیع خلق، برتر گشته، و از نهایت عنایت حقّ، باز رو بسوی اعتلاء نموده است، تو، كار دعوت خویش را باش، از گستاخی شرك ـ آلودگان بی‌أثر و كافران بی‌خبر، ملول مباش) و (مردم را) بجانب پروردگار خود بخوان، (آمادگان موفّق را از بیراهه ضلالت بشاهراه هدایت باز گردان) و از (جملهٔ) مشركان مباش.

و با خداوند، خدائی دیگر مخوان، جز او، خدائی نیست (تنها اوست كه معبود بی‌نیاز و خداوند بی‌انباز است،) جز روی (ذات أقدس) او، هر چیزی فناپذیر است، (و رو بسوی هلاك دارد) حكم (قضای نافذ، در دنیا و داوری عادلانه، در باره أعمال خلق، در آخرت، تنها) از آنِ اوست و (شما مردم، همگی، در عالَم باقی) بسوی او بازگشت یابید (و بدانچه

در جهان فانی، رفتار کرده‌اید، از پیشگاه وی، پاداش بینید).

بَیانِ مُراد: رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، بهنگام هجرت، از مکّه، بمدینه، از شوق حرم، بی‌قرار، و از دوری شهر و دیار خویش، اندوهبار بود، طیّ مهاجرت، چون بجُحْفَة رسید، أمین وحی فرود آمد و گفت: یا رسول‌الله، بسی، بشهر و موطن خویش اشتیاق داری؟ فرمود: آری، جبریل گفت: خاطر آسوده دار، و دل حق‌شناس چندین دستخوش رنج و ملال، مدار، که خدایت، وعدهٔ بازگشت داده و پیروزمندی و مراجعت ترا برحمت خویش، ضمان نهاده است، آنگاه، این آیات را بر پیامبر فرو خواند و جان خسته‌اش را از محنت اندوه، رهاند.

روشن است، در قسمتی از این آیات، که از یاری کافران و همراهی مشرکان و ترك إسلام و إیمان، و آلایش بشرك و کفران، نهی گشته هرچند، خطاب، پیغمبر راست، لکن، آن جان پاك، چنان در مقام أمن عصمت، منزّه از هر آلایشی، قرین آرامش است، که بهیچ روی، چنین لغزشی نیابد، بلکه، روی سخن در حقیقت، بسوی مسلمانان است، تا بهوش باشند و در آشوب زندگی، از آسودگی صلاح و ایمان، بآشفتگی فساد و کفران، فرو نلغزند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾

ترجمه: (ای کافران شرك آلود) اگر (محمّد، صلّی‌الله علیه وآله و سلّم را) تکذیب کنید، (خود از سعادت، محروم گشته، و از هدایت، باز مانده‌اید، مراورا، از إنکار شما، زیانی در کار نباشد،) پیش از شما (نیز، برخی از امّت‌ها (ی دستخوش جهل و ستیز، پیامبران ما را) تکذیب کردند، و (بدین گونه، خویشتن را بورطهٔ هلاك افکندند، امّا بهر حال، بعد از دعوت انبیاء، دست شستن از باطل، و روی بُردن بحقّ، بعهدهٔ إختیار خودِ شماست، که،) جز إبلاغ آشکار (آئین اسلام) بر (عهدهٔ) رسول (ما، محمّد مصطفی، علیه وآله صلوات‌الله،) نیست.

اُتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) آنچه از (آیات بیّنات فرخنده) کتاب (قرآن،) بسوی تو وحی گشته، (بر مردمان) بخوان، واقامهٔ نماز نما، که، نماز (کامل ومقبول، نمازگزار را،) همی از (پندار ناشایست و) ناروا و (گفتار و کردار) ناپسند (و ناسزا) باز دارد، (از این روی، آنکه، نماز بجای آرد و هنوز در قید أعمال و اقوال زشت گرفتار باشد، باید بداند که نمازش، بکمال مطلوب نرسیده و قبول مقصود نیافته است) و (آن) یاد (که) خدا (از بندهٔ خویش

فرماید ، و در قبال تقدیم طاعت ، عبد نمازگزار نیازمند را برحمت نوازد، بسی، از نماز و نیاز بنده) بزرگتر باشد، ، (چه، یاد خدا مربنده را بعنایت ، دلیل پذیرش ذکر و نماز و آیت قبول إطاعت و نیاز او است، که) خداوند از آنچه (در دنیا) بانجام میرسانید آگاه است (و در آخرت . بمیزان عدل، افعال شما را وزن مینهد، و شما را بروفق آن پاداش میدهد) .

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

ترجمه: (ای محمّد،) بدان‌سان (که کتابهای توراة و انجیل را بر موسی و عیسی نازل کردیم، همچنان) کتاب (مستطاب قرآن) را بسوی تو، نازل ساختیم، کسانی که (از قبیل عبدالله بن سلام، علم) کتاب (های انبیاء پیشین را) بآنان داده‌ایم، (و درعین‌حال، همانند او أهل ایمان و انصاف باشند ،) بدان ایمان آورند و از (جملهٔ) اینان (که أهل و ساکن مکّه‌اند، نیز ،) کسی است، که (از شرك روی برتابد، و با إعراض از باطل، بقرآن دل سپارد، و) بدان إیمان آورد (و با اقبال بإسلام، از محمّد مصطفیٰ ، علیه‌وآله صلوات‌الله ، پیروی نماید، ای محمّد، آنکه آماده و حقّ‌طلب باشد، از پی تو میآید و در طول زندگی ، از صراط مستقیم إسلام حرکت میکند، و آنکه از شوربختی، در إنکار نسبت به تو، إصرار ورزد، خود ضرر بیند و ترا زیانی نرساند ،) که، جز کافران (حرمان زده، کس) آیت‌های ما را إنکار نکند (و در قبال دلالت‌های ماخیرگی ننماید) .

وَمَا كُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾

ترجمه: (ای رسول خاتم، تو) ، پیش از این (که قرآن بر قلب حق‌شناست ، نازل آید) نه کتابی میخواندی و نه آنرا ، با دست راستت، مینوشتی، (که تو، مکتب نادیده‌ای و خطّ ننوشته ، چه، در غیر این صورت ، اگر برحسب تعلیم بشر، چنانکه در جهان ، معمول است، اهل خواندن و نوشتن بودی،) آنگاه، تباهکاران ، ( در صدق رسالت تو) شکّ میکردند (و بی‌خبران را بدین وسوسه، راه میزدند که محمّد، کتاب‌های پیشینیان را خوانده، از آنها ، برگزیده‌ای یافته و بدین‌گونه، آیات قرآن را پرداخته و بدروغ ، آنها را بخدا ، منسوب ساخته و بدعوای نبوّت برخاسته است، لکن، چون، در مکّه ولادت یافته‌ای و بسان اکثریّت اهالی شهر و دیار خویش ، درسی نخوانده‌ای و مکتبی ندیده‌ای، سپس بإمداد وحی، با معجزات با هرات و آیات بیّنات، از جانب خدا بهدایت مردم، همّت گماشته و برای دلالت خلق، براه حقّ برخاسته‌ای، این، خود؛ دلیلی روشن، و حجّتی متقن است، تا هر که را اندیشه و إنصافی باشد، در حقانیّت ادّعای تو، تردید روا ندارد ، سر در پی تو گذارد و دل بآئین مقدّست سپارد) .

بَیان مُراد: بدان سان که ، اوستاد علماء امامیّه شریف أجَلّ ، سیّدمرتضیٰ عَلَم‌الهُدیٰ قدّس‌الله روحَه، إظهار نموده ، قول حقّ این است که رسول أکرم، پیمبرخاتم، محمّد مصطفی صلّی‌الله علیه وآله و سلّم ، پیش از بعثت ، همانند سایر أهالی مکّه ، که نوعاً ، از خطّ

و خواندن، نصیبی نداشتند، مکتب ندیده، و اهل کتابت و قرائت نبوده است، امّا، این در إمکان است که پس از نبوّت، در صورت مشیّت حقّ، هرگاه اراده میفرموده، از توانائی خواندن و نوشتن، بی‌بهره نبوده است، چنانکه، محض إعجاز، بس، درخواست و نیاز، که اجابت نمود و بسی دلائل استوار و براهین بی‌شمار، که ارائه فرمود، چندان که، شرک ـ آلودگان، چون در برابر معجزات بسیارش، از حجّت فرو ماندند، زبان بجسارت گشودند و آن خوارق عادات را، حاصل جادو، انگاشتند، که این جمله، از منطوق ومفهوم، این آیه، مستفاد است.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (شرك آلودگان مکّه، همی) گفتند: چرا (محمّد گذشته از آنچه ارائه نموده معجزاتی، همچون شتر صالح و عصای موسی، بما ننموده و چنان که در مقام تهدید، ما را بیم‌همی‌دهد،) آیات (عذاب) از (جانب) پروردگارش بر (ما، بخواست) او نازل‌نگشته، (تا ما ببینیم و ایمان آوریم، ای محمّد، اگر، این جماعت، دلی حق پذیر داشتند، بدان معجزات، که نموده‌ای، دست از شرک و کفران برمیداشتند و پای در راه اسلام و ایمان میگذاشتند، اینان را، جز بهانه‌جوئی، روبسوئی نباشد، از این روی، پاسخ را بآنان) بگو: آیات، تنها، نزد خداست (اگر خواهد، عذاب نازل نماید و چون اراده کند، هر آیتی که بر وفق مصلحت وقت باشد ارائه فرماید) و من، تنها، بیم دهنده‌ای آشکارم، (بفرمان خدا شما را، از معصیت باز میدارم، از عواقب شرک و تباهی، بهراس می‌افکنم، حقّ را از باطل، جدا میکنم، راه صلاح و سعادت را روشن میسازم، شما را بحق میخوانم، و در عین حال، بدان‌سان که خدا، بر حسب حکمت مقتضی داند، معجزاتی که بر صدق رسالتم، شاهدی صادق باشد، بشما ارائه مینمایم، دیگر اختیار، شما راست).

(ای محمّد،) آیا، مرایشان را کافی نیست که ما کتاب (بازپسین خویش، قرآن را، که حاوی برنامهٔ آخرین است) بر تو، نازل کرده‌ایم، (تا، بوسیلهٔ تو) بر ایشان تلاوت شود؟، (آری، هر که را، دلی حق نیوش، و تا حدّی، فراست و هوش باشد، قرآن، برای هدایت، دلالتی تمام دارد، چه،) در آن، برای گروهی که إیمان آورند، رحمتی (پایدار) و تذکّری (بسیار) است (آنکه، قلبش به نور ایمان، منوّر گشته، چون، دل بمواعظ قرآن سپارد و أحکام آن را در عمل آرد، در آخرت به ثواب حقّ، نائل شود و به بهشت عدن، فائز گردد و بدین‌گونه، از پیشگاه لطف خدا، رحمتی عظیم و نعمتی کریم یابد).

(ای پیامبر گرامی، کافران بی‌پروا را) بگو: میان من و شما، خدا، گواه، بس است، (که هم از صدق رسالت و تبلیغ خالصانهٔ من آگاه است و هم از عناد بی‌رویّه و تکذیب

گستاخانه شما ، خدائی که حقیقت) آنچه را در آسمانها و زمین است میداند (و بدین گونه ، از هدایت من و ضلالت شما خبر دارد، چه ،) آن کسان، که (حق را نهادند) ، به باطل گرویدند. (شرك را برگزیدند و) بخدا کفر ورزیدند، ایشان ، خود، زیانکارند، (با إنکار حق و ارتکاب معصیت ، ثواب الٰهی را از دست بداشتند، و جز زیان و خسران، حاصلی نیافتند) .

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

ترجمه: (ای محمّد ،) اگر (با کافران، بگفتگو نشینی و) از آنان بازپرسی : که (بقدرت و حکمت خویش، باران را مقرّر ساخت و) از آسمان، آبی، فرو فرستاد و بدان، زمین را پس از (پژمردگی و) مرگش ، (بسرسبزی، تازه و) زنده گردانید؟ (در پاسخ ، جز این ، چاره‌ای ندارند، که) همی گویند: خدا ، (نعمت جهان و فیضان باران ، از رحمت خداست، چون ، ترا ، چنین جواب گویند ،) بگو: سپاس خدای را ، (که قدرتش تامّ و نعمتش تمام است، خدائی که بارشاد خویش ، ما را توفیق داد، تا به توحید ذاتش ، إعتراف کنیم و در عبادتش ، بإخلاص کوشیم ، لکن، دریغ که ایشان ، با آنکه ، بقدرت حق، اقرار دارند ، او را خالق آفریدگان و سبب ساز ریزش باران میدانند ، چنان از تأمّل فرو مانده و از تفکّر عجز دارند، که، به پرستش بتان بی‌جان دُچارند ، و از یگانه پرستی نصیبی ندارند، بدان سان، که گویا، در نادانی پایدارند ،) بلکه، بیشتر آنان (بدین وجه که ضعف استنتاج خود را هویدا می‌سازند ، از ادراك ناتوانند و با تعقّل درست و اندیشهٔ صحیح ، نکته‌ای) در نیابند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

ترجمه: (ای پیغمبر ،) روی (قصد) خود را (بدان حال که) یکتاپرست (باشی) بسوی دین (خدا) پایدار کن، (إعتقاد، بر إسلام، استوار دار، آئین خویش را ، از هر شائبه‌ای مصمون نما ، و جز بر جادّه ثبات و استقامت ، مخلصانه ، قدم مگذار، و بدین گونه، از آن نظام) فطرت (و خلقت) خدا (پیروی کن ،) که (سرشت) مردم‌را بر آن نهاده (و آفرینش را ، بدان نظم داده، و آن، بنیاد توحید و أساس عدل و داد است، که) خلقت خدا را تغییری نیست ، (قائمهٔ آفرینش ، بر توحید و عدل و عبودّیت جمله آفریدگان نسبت بذات پاك آلهی ، پایدار است، از شرك و کفران، یک تن، یک شهر، یک نسل، و حتّی ، یک جهان، این نظام جاودان، دگرگون نشود و تبدیل نپذیرد، تنها ، آنکه، از این راه راست، منحرف گشته، عمرش تباه گردد و از رحمت حقّ محروم و از حریم حمایت پروردگار ، بی پناه ماند، وگرنه، خلقت را ، خللی نرسد ، و بر دامان کبریاء خدای تعالی ، گردی ننشیند ،) این، دین (پایدار و) استوار (و آئین مستقیم و برقراری) است (که جز تبعیّت از أحکام آن، روا

نباشد،) ولی، (دریغ، که) بیشتر مردم (بسبب کثرت جهالت و آشوب شهوت، از راستی این راه و درستی این پناهگاه، آگاه نیستند، و تکلیف شایستهٔ خود را در پیروی از برنامه سعادت قرآن، و رفتار از راه إسلام) نمیدانند.

فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بخویشاوند نزدیک (خویش،) حقّش را بده و (همچنین، حقّ) بینوا و براه مانده را (از زکوٰة و غیر آن، بهر کدام برسان،) این (انفاق، و إعطاء حقوق اهل إستحقاق، بدانان،) برای آن کسان که (بی‌ریاء وبدون خودنمائی) روی(رضوان) خدا را خواهند (و جویای رضای حقّ باشند، بسی،) بهتر است، که ایشان، (بدین روش پسندیده،) خود، رستگارند.

بیان مُراد: بنابر آنکه، این آیه و آیت ۲۶ سورهٔ الإسراء، مدنی باشد، چون، این آیه‌ها، فرود آمد، رسول اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، فدك را بفاطمه زهراء، صلوات‌الله و سلامه علیها، عطاء فرمود، و بدین‌گونه، حقّ خویشاوند نزدیک را أداء نمود.

و بنابراینکه، مکّی باشد، چون مدتی پس از هجرت، فدك، مفتوح گشت، بموجب أمرحقّ، عمل کرد، وآنرا بدختر گرامی خویش، عطیّه داد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) روی (قصد) خویش را بسوی دین (خود، اسلام، که چنین) استوار (است) پایدار دار، (از راه راستِ این مبارك آئین، بی التفات بچپ و راست، و بدون انحراف در افراط و تفریط، با إعتدال و استقامت، رو بسوی پیشگاه قرب حق، به پیش رو، تا به نعمت قربت خدا نائل شوی و به نعیم مقیم فردوس برین نائل آئی) قبل از آنکه، (با قیام قیامت،) روزی بیاید، که مر آن را، از خداوند، باز داری نباشد (و کس نتواند، در برابر مشیّت محتوم حقّ، از پیش آمد آن روز دهشتناك جلوگیری نماید، که،) در آن روز (سهمگین، آفریدگان، از هم) پراکنده شوند (آنرا که بهشتی است بدرجات روضهٔ عدن در آرند و دوزخیان را بدرکات جهنّم سرنگون سازند).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار،) پیش از تو، (نیز) پیامبرانی را، (هر یک) بسوی قوم خودشان، (نه چون تو، که بجانب جمیع خلق مبعوث گشته‌ای) فرستادیم (با این همه، اگر چه، دعوت عدّه‌ای محدود را بر عهده داشتند) با (آیات) بیّنات (و معجزات باهرات) بر آنان در آمدند (و چنانکه در عصر خود از معاصران خویش می‌بینی، ایشان نیز، با تکذیب و انکار مردم ناسازگار مواجه گشتند) پس (ما هم) از آنان که (با گستاخی بر انبیاء)، گناه کردند (و تباه ماندند) انتقام گرفتیم و (زحمت و آزار ایشان را از حقّ طلبان و پیروان

پیمبران دفع کردیم، چه،) نصرت مؤمنان (و یاری خدا پرستان) همی بر ما سزاوار است، (بدین گونه، از بی خبران روزگار تو هم که بسبب جهالت در ضلالت پایدار مانده‌اند و با انکار اسلام و جسارت بر تو، باب سعادت خویش را که مفتاح آن بدست همّت هدایت پرور تست، مسدود ساخته‌اند، انتقام ستانیم، آنان را بدوزخ برانیم و پیروان پاکت را در دنیا منصور گردانیم و در آخرت، در روضهٔ خُلد، بر بساط قرب نشانیم).

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أَنتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾

تَرْجَمَه: (ای محمّد،) تو، بمردگان (سخنی) نشنوانی و (همچنین) کَران را، چون پشت کنان، (از تو) روی گردانند، بانگی (نرسانی، و مر آنان را کلامی) نشنوانی.

و تو، کوران را از (بیراههٔ گمراهی و) ضلالتشان (براه هدایت) رهنما نیستی، (کافران، چنان در جهل و گمراهی گرفتارند، که از گوش هوش بی‌نصیبند، دیدهٔ بصیرت فرو بسته اند، و بغایتی، در غرقاب نادانی، غرق مانده‌اند، که گویا مُرده‌اند، از این روی، ارشاد تو، برای اینان، سودی ندارد، و حاصلی ببار نیارد، هدایت تو، تنها، آمادگان بیدار دل را، سودمند است، اینست که تو،) جز آنرا، که بآیات ما ایمان آورد (و کلام ترا باور دارد) نشنوانی که ایشان، (بحقیقت،) مسلمانند، (بانگ هدایت ترا بگوش جان بشنوند، و دل، بآوای راهنمای تو سپارند، خدا را منقاد، و ترا مطیع گردند، در طریق اسلام ره سپارند، و بجانب کمال، روانه آیند).

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾

تَرْجَمَه: برای مردم، در این قرآن، (که بر بازپسین پیامبر خود، محمّد، صلّی الله علیه وآله وسلّم، نازل ساخته‌ایم) از هر مَثَلی زده‌ایم، (و برای دعوت خلق، به توحید و ایمان، و باز داشتن آنان از شرك و کفران، با وضوح تمام، و بیانی تامّ، راه هدایت و برنامهٔ سعادت را، روشن داشته‌ایم، لکن، دریغ، که، کافران بی خبر، از رحمت خدا و دعوت رسول، طرفی نبسته اند و رو بسوی هدایت نبُرده‌اند،) و اگر (تو، ای پیمبر گرامی،) (هر) آیتی (که کفّار درخواست دارند، بدانان ارائه دهی و هر معجزتی، که پیشنهاد مینمایند،) مر ایشان را بیاوری، (این) کسانی که کفر ورزیده‌اند، (باز، از سَرِ گستاخی، به تکذیب پردازند و) همی گویند: شما (که باسلام تسلیم گشته‌اید) جز تباهکار نیستید.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

تَرْجَمَه: پس (ای رسول بزرگوار بر آزار کفّار و اصراری که بر انکار تو دارند) صبر کن، که، وعدهٔ خدا (در بارهٔ تأیید و نصرت تو و آئین تو، و عذاب و ذلّت شرك ورزان و أعداءِ بی دین تو) حقّ (و صدق) است و (بهوش باش، تا،) آنان که، (بحشر و نشر و حساب

و عقاب) یقین ندارند (و با کُفران، از دعوت تو، روی بر میتابند) ترا (از شدّت آزردگی، غضبناك نسازند، ازجادّهٔ آرامش‌نلغزانند) به (اضطراب و)خفّت نکشانند (و چنین و ا ندارند که بر خلاف فرمان، دست از صبر و مـدارا ، بداری، و خود را بشتاب و تندخوئی مبتلیٰ داری، آری، ای هادی جانهـای پاك، تو، بردبار باش، و هدایت و ارشاد را در کار، که عالی ترین برنامه هدایت را بدست عنایت تو دادیم و بر حسب حکمت و بحکم موهبت، بغایت رحمت، جمیع مظاهر لطف خویش را در کار تو نهادیم) .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٣﴾

ترجمه :(ای محمّد، از جملهٔ این مردم،) آنکه (از ایمان روی گرداند، و همچنان،) کفر ورزد، کفران او، ترا محزون نسازد، که، بازگشت (همگی) ایشان، (تنها) بسوی ماست، پس (آنگاه، در آخرت،) آنان را بدانچه (در دنیا ،) عمل کرده‌اند، خبر دهیم، (و بسزای أعمـال ناشایستی که معمول داشته‌اند، مجازات کنیـم) که، خداوند، براز (کفر آلود) سینه‌ها (ی پر کینه ایشان، نسبت بجان پاك و آئین تابناك تو) داناست.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾

ترجمه :(ای رسول گرامی،) اگر (با مشرکان بگفتگو پردازی‌و) از آنان باز پرسی: که (بحکم مشیّت و بر حسب حکمت خویش، آفرینش را بنیاد نموده، و) آسمان ها و زمین را خلق فرموده؟ (جواب را، جز این، گزیری ندارند، که) همی‌گویند: خدا، (خلقت آسمانهـا وزمین، و آنچه در آنها و هرچه بر این باشد، جملگی، ناشی، از رحمت خداست، چون ترا ، چنین پاسخ گویند،) بگو: سپاس، خدای را، (که قدرتش تامّ و نعمتش تمام است، خدائی که بارشاد خویش، ما را توفیق داد، تا به توحید ذاتش، إعتراف کنیم، و در عبادتش، باخلاص کوشیم، لکن، دریغ، که ایشان، با آنکه، بقدرت حقّ ، إقرار دارند، او را خالق آفریدگان و آفریدگار زمین و آسمان میدانند، چنان از تأمّل فرو مانده و از تفکّر عجز دارند، که، به پرستش بتان بی جان دُچارند، و از یگانه پرستی نصیبی ندارند، بدان سان، که گویـا ، در نادانی پایدارند،) بلکه، بیشتر آنان (از حقیقت، چیزی) ندانند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾

ترجمه :(ای محمّد، قرآن را که بی‌شبهه ، از جانب پروردگار جهانیان است، کافران ، انکار کنند، دل بدان نسپارند، و أحکام سعادت‌بخش آنرا، در عمل نیارند،) بلکه ، (از غایت نادانی،) همی گویند : (محمّد،) آنرا، (بدروغ از پیش خویش پرداخته، و بر خدا،) افتراء ،

ساخته است، (ولی، ای پیمبر والا، این شرك‌آلودگان، بس به بیراهه افتاده‌اند، و از غایت جهل و هوس، راه راست درك صحیح را از دست داده‌اند، چنین نیست که به یاوه، میگویند) بلکه، آن (فرخنده کتابی) حقّ است، (که) از (سوی) پروردگارت (بر تو نازل شده) تا گروهی را که پیش از تو (پیامبر) بیم دهنده‌ای بر آنان در نیامده، (از فرجام أفکار زشت و أعمال ناپسندشان) بهراس افکنی، (قبیله قریش و قوم عرب و سایر اهالی جهان را، بهر نسل و هر نژاد، در هر وقت و هر جا، که از درك عصر انبیاءِ کهن، محروم مانده‌اند و از این پس، بهر حال که باشند، برای دریافت هدایت و ادراك سعادت، چاره‌ای ندارند، مگرِ آنکه، سر در خط فرمان آئین مقدّس تو گذارند، ارشاد فرمائی آری، ترا باید که، جمیع خلق را بایمان بخوانی و از کفران بترسانی) باشد که ایشان (در حال و کار خود، اندیشه کنند، توفیق دستگیر آید و به برکت اسلام،) هدایت یابند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾

ترجمه: (ما) کتاب (توراة) را بموسی دادیم (تا قوم خویش را راهنمائی کند، تو، ای محمّد،) از ملاقات او، (بوقت معراج،) در تردید مباش، (چنانکه طیّ عروج، در مقامی خاصّ و مشهدی مخصوص، موسی را دیدار خواهی کرد، پس از مرگ، در آخرت نیز، موسی، بدیدار تو نائل خواهد شد، مراین جمله را شبهه‌ای نیست، چه، موسی، در خور دیدار تست) که، (ما) او را، (و کتاب نازل بر او، توراة را،) برای بنی‌اسرائیل (مایهٔ) هدایت قرار دادیم.

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کفّار مکّه، ترا و پیروان ترا تکذیب نمایند و باستهزاء، گویند: این روز قیامت، که شما مسلمانان، آنرا، برای خود مایه فتح و گشایش میدانید، و ما را از آن میترسانید، اگر راست میگوئید، کجاست تا درآید و ما آنرا دریافت داریم؟ در پاسخ این جماعت نادان) بگو: (در) روز (رستاخیز، که هنگام) فتح (و پیروزی اهل ایمان است)، آن کسان را که (در دنیا) کفر ورزیده‌اند (چون درآن هنگامهٔ هولناك از غایت هراس، به ناچاری، عرض ایمان کنند)، ایمانشان، سود (ی) ندهد، و نه ایشان، مهلتی یابند.

(ای محمّد، این عدّه تباهکار را که جز یاوه‌پردازی و هرزه‌درائی، کاری ندارند، رها نما،) از (دعوت و اندرز به) آنان، اعراض فرما و در انتظار باش (تا، وقت درآید و آن وعدهٔ نصرت که ترا داده‌ام، صورت پذیر گردد،) که ایشان (نیز) منتظرند (لکن، بدین امید، که حادثات زمان ترا دریابد، مقتول گردی، یا مرگت فرا رسد، و از بانگ روح‌بخش دعوتت، که در گوش آنان، بسبب آلودگی بشهوات و اوهام فاسد، بس نامطلوب مینماید، راحت شوند، امّا، این نامرادان، در این انتظار که دارند، جز نا امیدی، حاصلی نبرَند و بهره‌ای نیابند).

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

ترجمه: ای پیغمبر، از خدا پرهیز نما و از کافران و منافقان اطاعت نفرما، (درخواست مشرکان را اجابت مکن، همچنین، بعضی از مسلمانان را که بقتل آنان، اهتمام دارند، از این کار بازدار، چه، ایشان، اگر چه کافرند، ولی، با اطمینان بعهد، و در أمان تو، بمدینه آمده‌اند، و نقض عهد، بهیچ‌روی، روا نیست، فرمان حقّ را باش، که پیوسته، حاصل حکمت و ناشی از مصلحت باشد، چه،) خداوند، همانا، دانائی حکیم است.

و از آنچه (درآیات بیّنات قرآن) از (جانب) پروردگارت، بسوی تو وحی میشود، پیروی کن، که خداوند، از هرچه انجام میدهید، آگاه است.

و بر خدا، توکّل کن، که خدا(یت) وکیل (و کار ساز و حامی و بنده‌نواز،) بس است.

بیان مُراد: پس از جنگ اُحُد، أبوسُفْیان‌بن حَرْب، و عِکْرِمَة‌بن أبی جهل و أبوالأَعْوَر سُلَمی از رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، أمان گرفتند و بقصد مذاکره بمدینه وارد شدند و در خانهٔ عبدالله‌بن اُبَیّ‌بن سَلُول، فرود آمدند، و با أبی طُعْمَة‌بن أُبَیْرِق و عَبدالله‌بن سَعْدبن أبی سَرْح، در حالی که صاحب خانه هم آنان را همراهی میکرد، بخدمت پیغمبر درآمدند. أساسِ پیشنهاد کافران، بر این بود، که پیامبر را می‌گفتند: ای محمّد، تو، خدایان ما را به زشتی یاد مکن، دست از تخطئهٔ پرستش لات و منوٰة و عُزّیٰ، بردار و تصدیق کن که آنان نیز، برای پرستندگان خویش، حقّ شفاعت دارند، تا ما هم، دست از تو و پروردگارت برداریم و شما را بخود واگذاریم. این درخواست، بسی بر رسول گرامی، دشوار آمد، عمربن خَطّاب که در پیشگاه رسالت، حاضر بود، گفت: یا رسول‌الله، ما را اذن فرما، تا ایشان را بقتل رسانیم. پیغمبر، با آنکه، از گفتار ناهنجار آنان، بسی ملول بود برعایت پیمان و محض حرمت أمان، اجازت نفرمود، امّا، چون بدین ترتیب، ادامه مذاکره، نیز، بی‌فائده مینمود، فرمان داد تا ایشان را بسلامت، از مدینه، اخراج ساختندو دل‌از آن‌جمله پرداختند. این آیات، در این‌باره‌فرودآمد و تکلیف کار را روشن کرد.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

ترجمه: پیغمبر، بمؤمنان از خودشان، سزاوارتر است (چه، طاعتش، طاعت خداست و عصیان بر او، معصیت حقّ تعالی، از این روی بر مسلمانان فرض است، که فرمان او را بجان پذیرند، اگر چه خود، خوش دارند که راهی دیگر در پیش گیرند، باید، از آنچه او فرماید، اطاعت نمایند، و در برابر اَوامر وی، از پیروی خواهش نفس خویش یا دستور دیگران،

دست بدارند) و همسرانش (از لحاظ حرمت و تحریم نکاح،) مادران ایشانند، (نه از حیث حلال بودن رؤیت و میراث و سایر احکام) و در (أحکام غیر منسوخ ثابت ارث، در این آخرین) کتاب خدا (که قرآن است) خویشاوندان، از (جملهٔ) مؤمنان و مهاجران، بعضی (از) آنان، (نسبت) به برخی (دیگر) سزاوارترند، مگر آنکه (ای مؤمنان، از ثلث مال خویش) در باره دوستان (مسلمان) تان (وصیّت) نیکوئی انجام دهید (و بدین‌گونه، در حدّ مجاز، آنان را از اموال خود، بهره‌مند کنید، باری، از این پس، حکم توارث بهجرت و مؤاخاة در دین منسوخ، و حکم میراث، در بین خویشاوندان، که ذوی‌القُربٰی و اولی‌الأَرحام یکدیگرند، ثابت و پایدار است، چه،) این (حکم، که نسخ میراث بهجرت و تثبیت میراث بقرابت باشد) در کتاب (لوح محفوظ الٰهی، بدین‌گونه) نوشته، بود (ه است).

**بَیان مُراد:** چون رسول اکرم، صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، برای غزوهٔ تَبوک، آماده گشت و مسلمانان را بخروج از مدینه فرمان داد، برخی، گفتند: عزیمت جنگ را نتوانیم، مگر آنکه، از پدر و مادر خود، اذن طلبیم و فرمان داریم.

در این هنگام بود، که، این مبارک آیت، فرود آمد و روشن گشت، که در برابر دستور پیامبر اسلام، علیه و آله‌السلام، هیچ مسلمانی را فرمانی نیست، و بر جملگی فرض عین است، که سر در خط فرمان همایون او گذارند، و از آنچه فرماید تجاوز ننمایند، همچنین در این آیه، حکم میراث که قبلاً، بموجب هجرت و مؤاخاة، قرار داشت، منسوخ گشت و توارث بقرابت نسبی، منحصر گشت و حکم آن پایدار ماند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

**تَرجَمه:** (ای رسول گرامی، بیاد آور) آنگاه (را) که (بر عبادت حقّ و هدایت خلق و قبول تکلیف نبوّت) از پیمبران (عهد خواستیم، و چون، به برکت موهبت، از غایت اعتدال فطرت، آماده بودند) پیمانشان گرفتیم، و از تو (ای محمّد محمود، که هر چند، پس از دیگران، مبعوث گشته‌ای، در کمال نفس و قرب حقّ و جامعیت دین و خاتمیّت فرمان، از همه، پیشی و بفضل مقام و مرتبت شرف، از جمله، بیش،) و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم، (از هریک میثاقی خواستیم و با هرکدام عهدی نهادیم) و از ایشان (یکایک) پیمانی گران گرفتیم (تا بأدای رسالت خود پردازند، احکام شریعت خویش را ابلاغ دارند، و هریک، مژده ظهور ترا، بامّت خود اعلان نمایند، و تو نیز، بحکم حق، خلق را خبر دهی، که خاتم پیغمبران و بازپسین شریعت گذار جهانی).

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾

**تَرجَمه:** (ای محمّد، بیاد دار) آنگاه (را) که (در روز خندق) منافقان و آن کسان (که از شکّ و ضعف ایمان) در قلوبشان، مرضی است، همی گفتند: خدا و پیمبرش، جز (به) فریب، ما را وعده نداده‌اند.

بَیانُ مُراد: در سال پنجم هجری قبیله‌های قُرَیْش و غَطَفان، پیمان بستند و بهمراه عدّه‌ای از بنی کِنانَة و اهالی نَجْد و تِهامَة، سپاهی بالغ برده هزار تن تشکیل دادند، و برای جنگ با پیمبر صلوات‌الله علیه وآله، بسمت مدینه راندند، یهودیان بنی قُرَیْظَة نیز، با مشاهده هجوم آن کافران شرك‌آلود، در حالی که با پیغمبر، معاهدهٔ صلح داشتند بوسوسهٔ حُیَیّ‌بن أَخطب یهودی، که درآن جنگ، آتش‌افروز معرکه بود، پیمان گسستند و بمهاجمان پیوستند.

رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، ناچار، بصوابدید سلمان فارسی، برای حفظ شهر مدینه، خودو سایر مسلمانان، دست بکار گشتند و خندقی، برگِرد مدینه حفر کردند، آنگاه، چون کفّار در دامنه کوه اُحُد لشکرگاه کرده بودند، پیغمبر، با لشکری که از سه هزار تن تجاوز نمیکرد، از شهر بیرون آمدند و پشت بکوه سَلْع، در حالی که، خندق بین دو سپاه، حائل بود و مشرکان را از تعرّض بمدینه و مسلمین باز میداشت، دفاع را آماده گشتند، بیست و چند روز، دو سپاه در برابر هم بودند و جز تیراندازی، از طرفین، تعرّضی نمیشد، تا آنکه، روزی، قهرمان شرك‌آلودگان قریش، عمر و بن عَبْدوَدّ، در رأس دسته‌ای از پهلوانان و یکّه‌تازان جنگاور قرشی، از قسمتی از خندق که بالنسبة وسعت کمتری داشت، بهر زحمتی بود، اسب برجهانیدند، خود را بدان سوی خندق رسانیدندو در زمینی که بین خندق و کوه سَلْع قرار داشت مبارزهٔ با مسلمانان را آماده گشتند و برطبق متداول زمان، عمرو، مبارز طلبید، از میان مسلمین، کس را یارای نبرد با عمروبن عبدودّ، نبود، مگر شهسوارلشکر توحید، امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام را، که باذن پیامبر اسلام صلوات‌الله علیه وآله، قدّ مردانگی راست کرد و برای دفاع از حوزهٔ شریعت بپای خواست و روانهٔ پیکار شد، در حالی که رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، زره خویش را بر او پوشانیده، عمامه خود را بر سر او نهاده و شمشیر خاصّ خویشتن را بدست توانای او داده و دعای خویش را بدرقه راه او میفرمود. امیرالمؤمنین، در آن جنگ خونین، که ضربتی نیز بر تارك همایونش فرود آمد و زخمدار گشت، عمرو را از پای درافکند، سر پُر بادش را از پیکر پلید جدا کرد و به پیش پای مبارك خاتم پیمبران افکند و بدین‌گونه، لشکر کفر را دستخوش اندوه و ذلّت نمود و سپاه اسلام را غرق در مسرّت و عزّت فرمودو مرکز یگانه پرستی را از خطری عظیم‌نجات داد، از این روی، هم در آن روز پیروز بود که رسول خدا، ندا برآورد و بر همگان اعلان داشت که ضربت علیّ در روز خندق از عبادت جمیع خلق أَفضل است، چه اگر، بازوی مردانه علی، در آن روز، بدان سان تارك شرك‌را بر خاك‌هلاك نیفکنده بود، أساس دین مبین در خطری بس خطیر قرار میگرفت که در قبال آن، اسلام را جز خدا، حامی و نگهبانی نبود. باری، پس از آن شکست که از لحاظ فقدان، پهلوانی چون عمروبن عَبْدوَدّ برکفّار وارد آمد، نُعَیْم‌بن مسعود اَشْجَعی که مردی مسلمان بود و اسلام خویش را نهان میداشت، با اجازهٔ مقام رسالت، با تدبیری بدیع بین قبائل متحّد

کافران مهاجم، تفرقه انداخت و بمدد خدا، بهمراه سردی هوا، بادی، سخت هولناك برخاست و أحزاب کافرکیش را که بامید استیصال مسلمانان آمده بودند، نومید از وصول به پیروزی، پریشان و پراکنده ساخت. از آن پس، دوران تعرّض مشرکان، پایان پذیرفت و نیروی شرك‌آلودگان قریش که پیوسته در حمله، پیش قدم بودند، همچنان تحلیل میرفت تا سرانجام به پیروزمندی قطعی پیامبر اسلام و فتح مکّه منتهی گشت.

در أثنای همین جنگ، طیّ هجوم أحزاب بود که منافقان کوته نظر مدینه، زبان بطعن گشودند و بطنز و تمسخر گفتند: بس شگفت‌آور است که پیغمبر، ما را بفتوحات جهانی نوید میدهد و در همان حال، در کنار شهر و دیار خویش، پشت این خندق، به ناچار محصور مانده، بنا براین وعده خدا و رسول، جز فریب و دروغ نیست، خدای تعالی در این آیت از این گفتار ناهنجار آنان یاد میفرماید. آری، چنین بهرزه، سخنانی پریشان می‌گفتند و غافل بودند که چون وقت درآید وعده‌های خدا و پیغمبر، جملگی صورت وقوع یابد، حکومتهای ستمگر جهان، در برابر نیروی آلهی اسلام، تسلیم شوند و افراد گیتی بدین برنامه سعادت‌بخش دل سپارند و احکام این آئین مقدس را در عمل آرند.

وَإِذْ قَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾

ترجمه: و (بیاد دار،) آنگاه (را که منافقان بهرزه‌درائی پرداختند، و) گروهی از آنان (از قبیل عبدالله‌بن ابیّ و اصحاب وی، همی) گفتند: (ای مسلمانان) أهل یثرب، شما را، (در این لشکرگاه) جایگاهی (قابل إطمینان و در برابر حملهٔ مشرکان، پناهگاهی استوار) نیست، پس (سَرِ خویش گیرید و سپاه اسلام را واگذارید و گریزان بمدینه) بازگردید، و دسته‌ای (دیگر) از ایشان (که بنی حارثة و بنی سلمة باشند، برای بازگشت،) از پیمبر، اذن میخواستند، (بدین بهانه، که) می‌گفتند خانه‌های ما (از مرد مدافع خالی، از وسیلهٔ دفاع عاری، از استحکام بی‌بهره، و رویهم‌رفته، در صورت هجوم أحزاب دشمن) آسیب پذیر است (و جان اهل و عیال ما در معرض خطر است، در صورتی که دروغ میگویند، مدینه به تقدیر خدا و حسن تدبیر پیامبر و پیروان پاکش با حفر خندق، در امان است) و آن (خانه)ها (را وضع چنان است که نه تنها) آسیب‌پذیر نیست، (بلکه، بسی استوار و محفوظ است و این نابخردان نفاق‌آلود،) جز گریز (از جنگ، و تضعیف نیروی اسلام، اراده‌ای ندارند و مرادی) نخواهند.

(ای محمّد، این بهانه‌پردازان فسون‌ساز را در پاسخ) بگو: (بدانید که) اگر، از مرگ یا کشتن بگریزید، (هرگاه هنگام مرگ یا زمان کشته شدن شما فرا رسیده باشد) هرگز فرار، شما را سودی ندهد، (چه، آن أجل که در علم حقّ گذشته، تغییر ناپذیر است)

و (اگر موعد موت یا قتل شما نرسیده باشد) آنگاه، مگر (فرصت) اندکی (ندارید، و جز مدتّی کوتاه، از زندگی) بهره نیابید، (چه، زندگانی دنیا را، که أساساً، غیر سالی چند نپاید، این ارزش نباشد، که بامید آن پیامبر خدا را واگذارید و در گیرو دار پیکار، پشت بإسلام نمائید).

(ای پیامبر خاتم، اینان را) بگو: کیست که شما را (در برابر ارادهٔ حقّ،) از (آنچه) خدا (خواهد) نگاهدارد، (بهر حال که باشد، چه،) اگر خدا (نسبت) بشما، رنج (عذاب و عقوبت) را اراده نماید یا (نسبت) بشما، ارادهٔ رحمت (نصرت و عزّت) فرماید، (کیست که در قبال مشیّت حضرتش، پایداری تواند) و (آنچه را او خواهد از شما باز گرداند؟ بلی،) برای خویشتن، جز خدا، سرپرست و یاوری نیابند (تا أمورشان را سرپرستی کند و در حوادث روزگار، به یاری و مددکاری آنان برخیزد و از ایشان حمایت نماید).

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾

(منافقان، که همی کوشند، تا مسلمانان سست عنصر را، از جنگ باز دارند و از دفاع از اسلام، منصرف نمایند، و خود، جز اندکی، به پیکار نیایند آن هم، محض ریاء نه بقصد قربت خدا، بلکه،) بدان حال، که (از همکاری با شما مسلمانان، در صف نبرد) بخل ورزند (و از انفاق در راه خدا و نصرت دین روی گردانند، در موسم مصاف، چنین باشند، که،) چون، (در گرماگرم جنگ، آنچه مایه بیم و) هراس (باشد،) درآید، (ای رسول گرامی،) آنان را بینی، (بدان‌سان) بسوی تو مینگرند (که) دیدگانشان (هراسان و سرگردان، درچشم‌خانه، بی هدف، بهر طرف،) همی گردد، همچون (چشمان) آن کس که از (حال) مرگ (بیخود گشته، و أسباب مقدّمات آن، بوقت إحتضار،) بر (او مسلّط آمده، و) وی (مضطرب و هراسان، بحالت غَشْی،) فرا گرفته، (مانده) باشد، و (لی) چون (وقت بیم و) هراس بگذرد (و هنگام أمن و راحت فرا رسد و موقع تقسیم غنائم فراز آید) با زبان‌هائی تیز (و تند)، بدان حال که (کلامی ملایم و آرام بر زبان ندارند، با لحنی زشت و ناهنجار،) بر خیر بخل ورزند، (و در باب تقسیم غنیمت، با مؤمنان بستیزه پردازند، و بدین گونه،) شما را، آزار دهند، اینان، (بهیچ روی، چون سایر مسلمانان) إیمان نیاورده‌اند (و هم از این روی،) خداوند، أعمال (ریائی) آنان را (که بقصد قربت، صورت نگرفته و از إستحقاق ثواب، بهره‌ای نیافته) تباه ساخته، که این، (ضایع داشتن و تباه ساختن، أعمال بی‌حاصل منافقان، بسی) بر خدا، آسان است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

ترجمه: (ای مردم،) شما را، در أعمال و أقوال رسول‌الله، (علیه و آله صلوات‌الله،) اقتدائی نیکوست (که پیوسته، برای جهاد در راه خدا بجان میکوشد و برای پیشرفت آئین سعادت‌بخش

إسلام ، از هر چه، از آنِ اوست ، چشم فرو میپوشد او، در قول و عمل پیشوائی بزرگوار است ، هر مسلمانی را ، که در پیروی وی، ثابت قدم و پایدار باشد،) آن(مؤمن حق‌شناسی) را که بخدا (ی ربّ العالمین) و روز بازپسین امید دارد و خداوند را بسیار، یاد نماید، (با اعتقاد راسخ بمبدأ و معاد، دل بحقّ بسته و با یاد خدا ، بدین امید، در تبعیت پیامبر اسلام، علیه و آله السلام، پیوسته، پایدار نشسته، که در آخرت، رحمت خدایش دستگیر آید و به ثواب سرمد و نعیم أبد برساند، چون، همیشه، خدا را به یاد دارد، أوامر حق را مراعات مینماید و از أحکام اسلام ، تجاوز نمینماید، از صراط مستقیم دین مبین، سر در پی، پیشوای راستین، میگذارد و بی شبهه، به توفیق الٰهی، بمقام اطمینان و مشهد قرب فائز می گردد) .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾

ترجمه :(خداوند، از گذشته، مسلمانان را تذکار داده بود، که، بی ابتلاء ، رضوان خدا ، دست ندهد، و بهشت مینو، حاصل نیاید، همچنین، رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله، از مدّتی پیش ، أصحاب را آگاه کرده بود، که در آیندهٔ ایّام، قبائل عرب و یهود، پشت بهم دهند، یکدیگر را ، یاوری کنند، أحزابی متّفق پردازند و بقصد إستیصال إسلامیان، رو بسوی‌مدینه هجوم آورند وبتازند، لکن، خداوند، شرّ آنان را دفع کند، بلاء را از مسلمانان رفع نماید و سرانجام آنان را مظفّر و پیروز فرماید، اینست که،) چون، مؤمنان (پاکدل ، در جنگ خندق) أحزاب را دیدند، (با إیمان راسخ، همی) گفتند: اینست آنچه، خدا و پیامبرش بما وعده داده‌اند و (بدین سان که روی نموده ، نیک روشن گشته، که) خدا و پیامبرش راست گفته‌اند، و (هم، از این رهگذر بود، که مشاهدهٔ دشمن) مرآنان را جز ایمان (بخدا و تصدیق رسول) و تسلیم (در برابر أحکام خدا و اوامر پیمبر رهنما) نیفزود.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

ترجمه :ای پیغمبر، همسران خویش را ، بگو: اگر زندگانی (فرومایهٔ) دنیا و زیور (نا پایدار) آن را ، (همی) خواهید ، (تا با عیش وسیع و مال فراوان، روزگار گذرانید،) پس بیائید، تا (من) شما را (برضای خویش ، بهنگام طلاق، سرمایه و) بهره (ای) دهم (که از آن تمتّع یابید و ساز و برگ معیشت سازید، یا برغبت خود بر میزان مهر شما بیفزایم،) و شما را بگونه‌ای نیکو رها سازم (بدین صورت که بی مشاجره و خصومت، شما را طلاق دهم و از علاقه زوجیّت خویش آزاد نمایم) .

و اگر ، (طاعت) خدا و (إطاعت) پیامبر او (را برگزینید) و (با صبر بر تنگی معیشت ، در خانهٔ پیغمبر) خانهٔ آخرت (و روضهٔ رضوان) را خواهید (نیک بدانید که،) خداوند، از (میان) شما ، برای نیکوکاران ، پاداشی بزرگ آماده کرده است، (هر یک از شما را ، که

عارف بحقّ ، و مطیع خدا ، و بحقیقت اهل إیمان و إحسان باشد، أجری عظیم و مقامی کریم عنایت فرماید) .

ای زنان پیغمبر، هر یک از شما که (رفتار) ناروائی آشکارا انجام دهد (و بصورتی هویدا بمعصیت خدا ، آلوده گردد، نسبت بسایر زنان،) مراورا ، عذاب، (به) دو برابر افزایش یابد، (چه، شما در خانهٔ پیغمبر هستید و از برکت صحبت او بهره‌مند، لذا ، گناه شما بس ناپسندتر و عقوبت شما ، بسی بیشتر است) ، که این، (عذاب نمودن و فرمودن) بر خداوند، (بسیار) آسان است .

و از شما ، آنکه، از خدا و پیامبرش إطاعت کند، (بر طاعت ایشان، مواظبت نماید ،) و (بین خود و خدا ، مراقبت ورزد که کرداری) شایسته انجام دهد، (نسبت بسایر زنان ، در آخرت ،) پاداش او را دوبار بدو دهیم، و رزقی کریم (و ثوابی عظیم، که برحمت حقّ ، از هر آفت پرداخته، و از هر محنت مبرّیٰ ساخته باشد،) برایش آماده داریم.

**بَیان مُراد:** روزی رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، نشسته بود، که حفصة، در آمد و در امری از امور دنیا ، با او، بنای مشاجره نهاد ، پیغمبر فرمود: آیا رضاداری که مردی را بین خود، حَکَم، قرار دهیم؟ گفت: آری، پیغمبر، کس فرستاد و پدرش عمر را ، إحضار نمود، چون عمر وارد شد، پیغمبر، حفصة را مجال داد و فرمود: نخست تو آغاز سخن کن، حفصة گفت: یا رسول‌الله، تو خود، آنچه خواهی بگو، ولی جز حقّ مگو. چون این بگفت، پدرش عمر، دست ، پیش برد ویکی، پس از دیگری، سیلی بر چهره‌اش نواخت ،و چون پیغمبر او را از این کار بازداشت، دخترش را گفت: ای دشمن خدا ، پیامبر خدا ، جز حقّ نگوید، این چه سخنی بود که گفتی، سوگند بخدائی که او را بحقّ و راستی مبعوث داشته، اگرنه حفظ حرمت مجلس پیغمبر، مقصود بود، در قبال این گفتار ناهنجار، دست از تو باز نمیداشتم و چندان ترا مضروب میساختم، که بمیری. زنان دیگر پیغمبر نیز، برای دریافت هزینه بیشتر و توسعه زندگی دنیا و تدارك زر و زیور، بیش و کم، بهم چشمی یکدیگر، از او درخواست‌ها داشتند و با تکرار خواهش، موجبات آزارش را فراهم میساختند، این بود که پیامبر إیلاء نمود و سوگند یاد فرمود و بیست و نه روز متوالی، از زنانش کناره کرد و در غرفه‌ای سکونت گزید و جز با ماریه ، کنیز خویش صحبت نداشت، تا آیت تخییر که در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره الأحزاب، قرار دارد، نازل گشت، و خدا ، طیّ آن، مسجّل ساخت، که زنان پیغمبر در صورتی که بادامهٔ زندگی با حضرتش دلبستگی دارند، باید از ایجاد اسباب افسردگی و خستگی پیغمبر خودداری نمایند و با بهانه‌های ناهنجار و درخواست‌های ناهموار، خاطر همایونش را آزرده و پژمرده نسازند. اگرنه، دست از او بدارند و بعیش دنیا پردازند. زنان پیغمبر، در آن هنگام، نُه تن بودند، از این قرار: عائشَة دختر أبی بکر، حَفْصَة دختر عمر، أُمّ حَبیبَة دختر أبی سُفیان، سَوْدَة دختر زَمْعَة ، أُمّ سَلَمَة دختر أبی أُمَیَّة، ـ که این عدّه، از قبیله قریش بودند ـ ، صَفیَّة دختر حُیَیّ

خَیْبَری، مَیْمُوْنَة دختر حارِث هِلالی، زَیْنَب دختر جَحْش أَسدی، و جُوَیْرِیَة دختر حارِث مُصْطَلَقی.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾

**ترجمه:** ای زنان پیغمبر، (شما)، اگر تقوی پیش گیرید، مانند هیچ یک از زنان نیستید، (که در صورت پرهیزگاری، بحرمت پیغمبر، شما را برحمت حق مکانی والا، و از حیث قربتش مقامی مستوفی است) پس (حدود حرمت خود را بپائید و بدانچه روا نیست، آلودگی نیابید و از آن جمله؛ بهنگام سخن گفتن با مردان، نرمی و رقّت نشان ندهید)، در گفتار (بلحنی رغبت انگیز) ابراز خضوع نکنید، تا (مبادا) آنکه در دلش (از شهوت و فجور و نفاق) مرضی (موجود) است (در شما) طمع بندد (و برای دست یافتن بشما، آزو و لعی بهم رساند، بلکه، بوقت تکلّم با مردان نا محرم، بغلظت گرائید،) و گفتاری نیکو بگوئید (و سخن بر وجهی اداء کنید که درست و استوار و بر وفق آداب شریعت و دور از ریبة و تهمت باشد).

و در خانه‌های خود آرام گیرید (با وقار و استقرار در مأوای خویش قرار یابید) و بسان خروج و خودنمائی (زنان عصر) جاهلیّت پیشین (سر پوش از چهره بر افکنده و بر سر نهاده، و روی و موی و زیور گوش و گردن، در معرض دیدار دیگران جلوه داده، از منزل) بیرون نروید و به خودنمائی نپردازید، (بلکه، خانه نشین باشید، از عبادت خدا و إطاعت شوهر و تنظیم امور اندرون خانه غفلت مدارید) و نماز اقامه کنید و زکوة دهید و از خدا و پیامبرش إطاعت نمائید.

(ای اهل بیت رسالت، یا محمّد، و یا علی، یا فاطمة، یا حسن و یا حسین،) جز این نباشد که خدا خواهد، (بویژه) از شما خاندان، پلیدی بزداید و شما را بدانگونه که شاید پاك فرماید.

**بیان مُراد:** آیت تطهیر که در قسمت اخیر آیه ۳۳ سوره الاحزاب قرار گرفته، بر طهارت و عصمت و افضلیّت خمسهٔ طیّبه، محمّد مصطفی، علیّ مرتضی، فاطمه زهراء، حسن مجتبی و حسین سیّدالشهداء، صلوات‌الله علیهم أجمعین، دلالتی تامّ دارد، و در این نکته شبهه‌ای راه نیابد، چه، گذشته از دیگران، دو تن از زنان پیغمبر، امّ سلمهٔ و عائشة، آورده‌اند که روزی چون فاطمه، سلام‌الله علیها بر رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، در آمد، پیامبر او را فرمود، که همسر و دو پسرت را هم با خود بیاور، فاطمه، فرمان را اطاعت کرد و چون، جملگی، جمع آمدند، رسول مختار، ایشان را به نزدیک خویش آورد و کسائی که بر خویشتن داشت، بر آنان نیز افکند، آنگاه، بدعاء، رو بخدا نمود و عرض کرد: خدایا،

اینان، اهل بیت و عترت من هستند، پلیدی از روان و پیکرشان برزدای و جملگی را چنان که شاید پاك گردان. در این هنگام بود که آیت تطهیر، بر آن مبارك خانه پرتو افکند و مکانت خاندان رسالت را روشن ساخت. امّ سلمة و عائشة هر دو، تأکید کرده‌اند که ما را، در آن جمع، راه نبود و آن بساط عصمت، خاصّ آن پنج تن پاك بود.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾
وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ
أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ
كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ
قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

ترجمه: هیچ مرد و زن مؤمنی را (روا) نباشد که چون خدا و پیامبرش فرمانی فرمایند (از آن تجاوز نمایند و بر آن سودا باشند) که مرآنان را از (لحاظ) کار (های زندگی) خویش (در قبال فرمان خدا و پیمبر) اختیاری باشد، که هر کس بر خدا و پیغمبرش عصیان نماید (در برابر أمر آنان، خودرأیی کند و سر از فرمان ایشان بر تابد، تردید را نشاید، که) قطعاً بر وجهی آشکارا (از راه هدایت باز مانده و) گمراه گشته است.

(ای محمّد، بیاد دار) آنگاه (را) که بدان کس که خداوند، وی را نعمت (ایمان) داده (و محبّتش را در دل تو نهاده) و تو (خود، نیز، با آزادکردن او از بندبردگی و مباهات دادنش بعنوان پسر خواندگی) بر او إنعام فرموده‌ای، همی گفتی: بر خود (بپای و خویشتن‌دار باش، از ستیزهٔ زن، دست از بردباری بر مدار و) همسرت را (نزد خویش) نگاهدار (و بطلاق، رهایش نساز) و از خدا پرهیز کن، (ای محمّد، تو بدین سخن، که بازیدبن حارثة می‌گفتی) آنچه را خدا آشکارساز است در دل می‌نهفتی، و از (گفتار ناهنجار) مردم هراس داشتی، در حالی که، خداوند (بس) سزاوارتر است تا از او بیم داری، پس چون زید، نیاز (خود) را از (نکاح) آن (زن) برآورد (و وی را طلاق داد و عدّه‌اش گذشت و دل از او باز پرداخت و از فراقش بهیچ روی افسردگی نداشت) ترا بدو تزویج کردیم، تا بر مؤمنان در (ازدواج با) همسران پسر خواندگانشان، هنگامی که (پسر خواندگان) از آن (همسر)ان نیاز (خویش) بر آورند (و آنان را طلاق دهند وعدّه بگذرد، پروا و) حرجی نباشد (و بدشواری و مانعی بر خورد ننمایند) که فرمان خدا، انجام یافته است.

بر پیغمبر، در آنچه خداوند (از لحاظ تزویج با همسر پسر خوانده‌اش، تجویز نمود و بدین گونه) برایش فرض فرمود، (پروا و) حرجی نیست، (که آن،) سنّت (که) خدا در (شیوهٔ زندگی پیامبران و) آن کسان (از امّت‌های ایشان) که پیش از این گذشته‌اند، (نهاده، نیز بدین گونه بوده، که لذّات شایسته را برای آنان حلال نماید و در عین حال، ضمن‌تجویز موارد پسندیده‌و مطبوع، أحکام شریعت را، تشریع و ابلاغ فرماید) که فرمان خدا را اندازه‌ای

معیّن است (آنچه، از أوامر و نواهی بر أنبیاء خویش نازل کند، بر طبق قضائی است رفته و قَدَری گذشته، که تبدیل ندارد و بهوس کس، تغییر و دگرگونی در آن راه نیابد، چه، تشریع أحکام دین، اعم از أمر و نهی، برای جلب مصالح حقیقی و بمنظور دفع مفاسد واقعی است، درخواست أحدی، در این مقام أثری ندارد).

محمّد (مصطفیٰ، صلّی‌الله علیه و آله،) پدر هیچ یک از مردان شما نیست (زیدکه پسر خواندهٔ اوست، پسر او نیست، که نسب او را نبرده و نطفه‌اش از صلب او برحم مادر راه نیافته، از این روی، همسر پیشین وی نیز بر محمد، حرام نتواند بود)، لکن فرستادهٔ خدا و خاتم پیغمبران است (پس از او پیامبری نیاید و شریعتش تا قیام قیامت، برای هدایت خلق، بپاید، اینست که او، باید، فرمان خدا را اطاعت نماید و از بیم هرزه درائی جاهلان، آنچه را خدا، تجویز کرده، ترک نفرماید، و بدین سبب که پیک پاک حقّ است، طاعتش بر جمیع مردمان فرض است و تبعیّت از اوامرش، پیروان او را مایه هدایت و باعث سعادت است، که) خداوند، به (حقیقت) هر چیز دانا باشد (و مصلحت بندگان، بهیچ روی از وی پوشیده نباشد).

**بَیان مُراد:** رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، زَیْنَب دختر جَحْش أسدی را که ـ مادرش اُمَیْمَة دختر عبدالمُطّلب و بدین‌گونه، ـ دختر عمّه‌اش بود، برای زَیْدبن‌حارِثَة، غلام آزاد گشته و پسر خواندهٔ خویش خواستاری کرد، زینب و برادرش عبدالله، بدین ازدواج روی رغبت نشان ندادند و بسبب ملاحظات طبقاتی ـ که از دوران تیرهٔ جاهلیت، در دماغ آنان باقی مانده بود، اگر چه، اسلام آن همه را إلغاء نموده، معذلک، عادت پیشین چیره گشت و ـ امتناع کردند.

در این هنگام آیه ۳۶ از سوره الأحزاب نازل آمد و بزینب و عبدالله، تذکار داد که در برابر فرمان خدا و رسول، از خوداراده و اختیاری ندارند و جز این نشاید که هرچه‌فرمایند، تمکین نمایند، ناچار، اطاعت کردند و زنیب بازدواج بازید، تن در داد، لکن، نارضائی گذشته، از خاطر وی نرفت و بدین سبب، با ستیزه‌جوئی، طعم زندگی مشترک رابرمذاق خود و همسرش تلخ میساخت.

از سوی دیگر، خداوند، پیغمبر را از سرانجام کار، آگاه کرده بود که عاقبت، زندگانی زَیْنَب وزَیْد، باهم نپاید و جز طلاق، چاره‌ای در بین نباشد، آنگاه پس از انقضاء عدّه، ما زینب را به تو تزویج مینمائیم، امّا پیغمبر با توجّه بشیوهٔ متداول عرب که پسر خوانده را در تمام أحکام، چون پسر می‌پنداشتند، و از جمله آنکه، ازدواج با همسر پیشین او را از طرف پدر خوانده روا نمی‌یافتند، از بیم بهتان و گزافه‌گوئی مردمان هرزه‌درای، از إبراز این مطلب، إباء داشت و هرگاه زید از سوء رفتار زینب، زبان بشکایت میگشود، وی را بسازش و تحمّل، دلالت میفرمود.

تا سرانجام زید را بیش، تاب تحمّل رفتار همسر ناسازگار نماند، با إذن رسول، طلاقش داد، وچون عدّه گذشت، خداوند، او را به پیغمبر تزویج کرد، تا بجبران آن رنج و

تعب، که بسبب باقی ماندهٔ خیالات ناروای جاهلیت، از ازدواج گذشته، برده و اندوهی که از آن جهة، در دل داشته، با این تزویج فرخنده، کسب شرف کند و بافراغ بال و آسایش خیال بزندگی پردازد. خداوند، بدین‌ترتیب عملاً، عادت پریشان جاهلیت را، منسوخ کرد و روشن ساخت، که پسر خوانده، بهیچ‌وجه پسر نبوده وأحکام مربوط به پدرو فرزند را در این جا، مجال إجراء، فراهم نیست. خدای تعالی، درآیت ۳۷ سوره الاحزاب، وعدهٔ گذشته را به پیغمبر خود یادآوری می‌کند، که من ترا به تزویج زینب، موعود ساختم، پس، حال که زید، از رفتار او بجان آمده و در محضر تو، بنای شکوی نهاده، چرا، او را بادامهٔ زندگانی مشترک أمر میدهی و در این کار، که بر حکمت نسخ و ابطال عادات و سنن جاهلیت مشتمل است، از مردمان بی‌خبر ملاحظه میکنی و آن پیش‌آمد را که سرانجام‌پیش آید و صورت پذیر گردد، از این و آن، نهان میداری؟ در این آیات، روشن گشت، که محمّد، صلّی‌الله علیه و آله، جز با خاندان خویش، نسبتی ندارد، و هیچ یک ازمردان‌عرب که از تباری دیگرند، فرزند او نیستند، بلکه، جملگی را چون، توفیق حق دست گیرد، بسان سایر پاکان جهان که پس از بعثت تا دامنهٔ قیامت آیند، پیرو راستین و مطیع أحکام دین او، باشند. بلی، پیغمبر اسلام، علیه و آله السلام را، بأسامی؛ قاسم، طیّب (که همان عبدالله باشد)، طاهر (یا مطّهر) و ابراهیم، پسرانی بودند، که در کودکی، زمانشان گذشت و درگذشتند، و تنها نوادگان او که حسن و حسین علیهما السلام باشند، بحقیقت پسران او بودند، که خود، بدین‌سان، بسیار از آنان یاد کرد و دیگران را برعایت حرمت و تبعیّت از إمامت ایشان وصیّت کرد، و نسل مبارک محمّدی، تا جهان پایدار است، در أولاد و اعقاب، این پسران معصوم بزرگوار، پایدار و برقرار است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضۡلٗا كَبِيرٗا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿٤٨﴾

**ترجمه**: ای پیغمبر، ما ترا (چنان) فرستادیم (که، بر نیک و بد أعمال امّت خویش) گواه، و (نیکوکاران را) نویدبخش و (بدرفتاران را) بیم دهنده‌باشی، (در دنیا، خوبان را مژده ثواب، و بَدان را هراس از عقاب دهی، و در آخرت، بر آنچه کرده‌اند، از خیر و شرّ و نیک و بد، گواه باشی تا ما، بموجب شهادت تو، هر یک‌را سزائی سزاوار و پاداشی شایستهٔ کردار دهیم).

و (ترا) دعوت کننده (خلق) بسوی خدا (محض إقرار بوحدانیت حق و امتثال از اوامر و نواهی دانای مطلق) بإذن خود (مبعوث کردیم، بفرمانی که ناشی از علم و حکمت بی‌منتهای بی‌چون بود) و (بسان) چراغی (درخشان و) نوربخش (قرار دادیم، تا راه راست دین مبین را روشن سازی، بدعوت مردمان پردازی، آمادگان را بسوی حقّ، ره نمائی، و آلودگان را از معصیت خدا، إنذار فرمائی).

و مؤمنان را (بدین) مژده (سرخوش و خرّم‌نما، و نوید) بخش، که مرآنان را از

(حضرت رحمت) خدا ، فضلی بزرگ است (چون رو بسوی حقّ برده‌اند و دل بمشرب توحید سپرده‌اند، بیش از آنچه إستحقاق دارند، از خزائن رحمت خویش ، آنان را پاداش دهیم، و به یُمن مرحمت خود، در منازل قدس ، مقام قرب، عنایت فرمائیم) .

و از کافران و منافقان إطاعت نفرما ، (در خواست آنان را إجابت مکن ،) و آزارشان را رها کن ( از آنچه برتو باستهزاء ، جسارت میورزند، و بگستاخی اذیّت روا میدارند درگذر، که من، ترا ، کفایت کنم و نصرت دهم و شرک‌آلودگان را بدین خیرگی و جرأت که با تو ، درکاردارند، سرانجام بخواری و مذلّت اندازم) و برخدا توکّل‌نما ، که خدا (بت) وکیل (و کار ساز و حامی و بنده‌نواز) بس است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَٰتِ عَمِّكَ وَبَنَٰتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَٰتِ خَالِكَ وَبَنَٰتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ وَٱمۡرَأَةً مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٥٠﴾

ترجمه: ای پیغمبر ، ما ، آن همسرانت را که مهرهایشان را داده‌ای (اعمّ از آنکه پرداخته باشی، یا ملتزم پرداخت آن باشی) و (از کنیزان) ، آن را که دست راست تودارا ست (ملک یمین تو، و متعلّق به تست) ، از آنچه خداوند ( از بهره‌ها و هدایا ، غنائم و انفال که حاصل غزوات است) بر تو، بهره، ارزانی داشته (چنانکه مٰارِیَة قِبْطِیَّة مادرابراهیم علیهماالسلام از هدایا ، و صفیة خیبری و جویریة مصطلقی از انفال بودند، و این دو تن، سپس از جانب پیامبر آزاد گشتند و بشرف تزویج، تشریف یافتند) و دختران عمویت را ، (که زنان قریش باشند) و دختران عمّه‌هایت را ، و دختران دائی‌ات را و دختران خاله‌هایت را ، (که زنان بنی زهرة باشند) آنان که با تو (بمدینه) مهاجرت کرده‌اند، برایت حلال کردیم ، و زنی مؤمن را که خویشتن را (بدون صداق) به پیغمبر ببخشد، اگر پیغمبر (رغبت نماید و) بخواهد (که) او را بهمسری إختیار فرماید، (ای پیغمبر ، تجویز ازدواج بدین صورت) تنها برای تست، بدون (آنکه سایر) مؤمنان (را از طریق بخشایش، نکاح، حاصل آید ما) آنچه را (برمؤمنان) در (مورد مهر و عدد مخصوص) همسرانشان و (کنیزانشان ، یعنی آن (کسان) را که دستهای راست آنان داراست (و ملک یمین و متعلّق بایشان است حکم نموده، و إطاعت از مقتضای آن أحکام را) بر آنان‌فرض فرموده‌ایم، (برحسب حکمت، مصلحت آنرا) دانسته‌ایم(وترا ، بحکم خاصّ، از پاره‌ای از موارد آن معاف ساخته‌ایم،) تا برتو ، (رنج و) حرجی نباشد، که خداوند (نسبت بگناهان تدارک پذیر مؤمنان) آمرزنده‌ای ، (توّاب، و در رفع حرج از تو، نسبت به تو، پروردگاری) مهربان است.

بَیان مُراد: ازخصائص رسول أکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، آنچه دراین خجسته آیت آمده، اینست، که عدد همسران پیغمبر، چنانکه در مورد سایر مسلمانان فرض است، بچهار تن منحصر نبود، از غنائم و أنْفال غزوات، اگر پیامبر، پیش از تقسیم کنیزی را

برای خود اختیار میفرمود، بر او حلال بود، اگر، زنی بدون صداق، بلفظ هبة، تمتّع خود را به پیغمبر می‌بخشود، بر او حلال بود، لفظ هبة کافی بود، بدین‌گونه نکاح منعقد می‌گشت و بلفظی دیگر، چنان که برای سایر مسلمین مشروع و متداول است نیاز نبود، چنانکه امّ‌شریک دختر جابر، هم بدین‌ترتیب در سلک زنان پیغمبر درآمد، اگر چه برخی، نکاح میمونة دختر حارث، و بعضی، نکاح امّ‌المساکین زینب دختر خُزَیْمة را، بدین‌صورت میدانند، و پاره‌ای أساساً برآنند، که هر چند، نکاح بدین نحوه، برای پیامبر اسلام علیه وآله‌السلام مجاز و این حکم از خصائص او بود، لکن، پیامبر ازآن استفاده نکرد و هیچ‌گاه، چنین زنی در خانه نداشت. از جمله أحکام این آیه، إنحصار تحلیل، بزنان مهاجر است، که بعداً شرط هجرت، منسوخ شد، و ازدواج با زنان مسلمان غیر مهاجر هم، (در صورت إحراز سایر شروط) مجاز گشت.

تخصیص پیغمبر، بخصائصی چند، نه از باب بهره‌برداری شخصی آن شخص قدسی، بلکه، از لحاظ صیانت مصالح دین و حراست منافع اجتماع مسلمین بود، چنانکه، بدان سان که عدّه همسرانش، بچهار تن انحصار نداشت، عدد رکعات فریضه نماز نیز در مورداو در هفده رکعت متوقف نمیشدورکعات نمازشب ـ ونیاز سحر ـ نیز بر او فرض بود.

تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾

ترجمه: (ای پیامبر، تو، در مورد زنان خود، در نفقه و قسمت و معاشرت بمساوات، مکلّف نیستی، اختیار تراست) هرکدام از ایشان را خواهی دور داری (و از او کناره‌گیری) و هرکدام را خواهی (برگزینی و برای معاشرت) پیش خویش، جای دهی، و از آنان که کناره گرفته ای، هر کدام را (دوباره) بخواهی، (ترا روا باشد و در این کار) برتو، باکی نباشد، این، (که زنانت بدانند، تو آنان را طلاق نداده، با علاقهٔ نکاح، در سایه عاطفت خویش نگاه میداری، و باآنکه خداوند، تکلیف رعایت مساوات در بهرهٔ همسران را از تو برداشته، معذلک، بدان پایه، بایشان لطف و رحمت مینمائی که هیچ‌گاه از مراعات مساوات دربارهٔ آنان غفلت نمیفرمائی، مرآنان را،) نزدیک‌تر است که چشمانشان (از غایت شادمانی) روشن گردد و اندوهگین نشوند و بدانچه همگی ایشان را داده‌ای، خوشنود گردند، خداوند آنچه را در دلهای شماست میداند (و از راز درون جملگی خبر دارد،) که خدا، (نسبت بمصالح بندگان) دانای (آگاه، و در مورد عقوبت گناهکاران، حلیم و) بردبار است.

(ای پیغمبر،) پس از این (طبقات زنانی که در آیه ۵۰ سوره‌الاحزاب، نکاح با آنان برایت تجویز شد، بدان که از آن) زنان (که در آیه‌های ۲۳ و ۲۴ سوره‌النساء،

تزویج آنان، بر عامّه مسلمانان تحریم گشته، همچنان) برای تو (نیز) حلال نیستند، و نه آنکه (زنان کنونی خویش را که برگزیده‌ای، بقصد تبدیل، رها سازی و) بجای آنان، همسرانی (دیگر) اختیار نمائی اگرچه، زیبائی آنان ترا خوش آید (و بشگفتی اندازد) جز (از کنیزان) آن را که دست راستت دور است (و ملک یمین تو، و متعلّق به تست)، که خداوند، بر همه چیز (دانا و) نگاهبان است.

بیان‌مراد: پس از آنکه، پیامبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، بسبب گستاخی حفصه، وی را طلاق داد، مدّت بیست و نه روز، از سایر زنان خود هم کناره گرفت و جز بغرفهٔ ماریه، کنیز خویش نرفت، آیت تخییر – که در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره‌الاحزاب قرار دارد – نازل آمد و پیغمبر، بفرمان خدا، مأمور شد تا زنان خویش را بین دنیا و آخرت، مخیَّر سازد، تا هرکس طالب دنیاست، سَرِ خویش گیرد و برود و آن را که در پی پیامبر، رو بخدا دارد، رسول بهمسری نگاهدارد و، آنان که باز مانند امّ‌المؤمنین باشند، مشروط براینکه، هرگز، حتّی پس از رحلت رسول هم، با دیگری ازدواج ننمایند و در حیات پیغمبر، پیوسته از او فرمانبرداری کنند و بدانند که رعایت مساوات بین آنان، از لحاظ نفقه و قسمت و معاشرت، برعهدهٔ پیغمبر نیست، چه، بفرمان حق، از خصائص او، اینست که در این قسمت مختار است، آنرا که خواهد بخواند، وآنرا که نخواهد از معاشرت، براند، در عین حال اختیار او راست، که رانده را بخواند و خوانده را براند، هیچ یک از زنان را حقّ ایراد و جسارت بر او نیست، و هرکدام را بهر قسم که اراده نماید، هزینهٔ زندگی عنایت فرماید. زنان، شاد و خوشنود، پذیرفتند، و رهائی از طلاق را که در مدتی قریب یک ماه کناره‌گیری پیغمبر، پیوسته، از آن، بیمناک بودند، مغتنم شمردند و ادامه زندگی مشترک با رسول را إختیار کردند، امّا رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم که بحکم رأفت، گذشت نمود و در مدّت عدّه، بحفصه مراجعه فرمود، هیچ‌گاه از اختیارات خویش استفاده نکرد و بدان سان که از خُلق بلند و خوی ارجمند او، انتظار میرفت، پیوسته، با آنان، بمساوات رفتار نمود، و بهرهٔ جملگی را از نفقه و قسمت و معاشرت برابر، عطاء فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ
فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ
مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به (اندرون) خانه‌های پیغمبر، داخل نشوید مگر اینکه شما را إذن داده شود، (بدین‌گونه که پیغمبر شما را) بسوی (خانهٔ خود، برای صرف) طعامی (دعوت فرماید، که در آن صورت نیز، شما را نشاید، جز بدان حال، که) غیر

نگران بظرف آن (باشید، بدین مراد، که هیچ‌گاه مدّتی قبل از وقت معیّن، باندرون خانه‌اش نروید تا چندی بانتظار پختن غذاء، بر ظرف طعام که بر سر آتش است بنگرید و بدین ترتیب، زمانی طولانی، در خانه توقّف کنید و موجبات زحمت فراهم نمائید)، لکن، چون دعوت یابید، (بخانه) درآئید و آنگاه که (خوراک) خوردید (و از صرف طعام برآسودید، بی‌درنگ، برخیزید، از خانه برون روید و هر یک بسوی مسکن خویش) پراکنده شوید، نه (آنکه، پس از غذاء) بدان حالت که بسخنی اُنس یابید، (بنشینید و با یکدیگر بگفتگو ادامه دهید و بدین گونه، ایجاد زحمت نمائید، چه،) این (روش ناپسند شما، بسبب تنگی خانه و گرفتاری اهل خانه، هر چند،) پیغمبر را آزار میداد و(لی، او) از شما شرم میکرد (و روی‌آور نمی‌نمود و در این باب، بشما، إظهاری نمیفرمود، امّا بیان أحکام دین و تأدیب مسلمین، بر عهدهٔ خداست) و خدا از (ابراز) حقّ شرم نفرماید (بلکه شما را تعلیم نماید که پیوسته تعظیم رسول کریم را در کار باشید، بی‌اجازه، بخانه‌اش وارد نشوید و چون بغذاء دعوت یابید، پس از صرف طعام، بلافاصله، روبراه شوید و او را در خانهٔ خود آزاد نهید) و چون (شما را بزنان پیغمبر، نیازی باشد و) از آنان چیزی خواهید، از پشت پرده بخواهید (رویا روی با همسران رسول سخن نگوئید و بگفتگو ننشینید، که،) این، (رویّه، که زنان از مردان، پوشیده باشند) برای دلهای شما و قلوب ایشان، (بسی) پاکتر است (چه، همگی را از ریبة و شهوت‌نفس و وسوسهٔ شیطان که زن و مرد را بهم متمایل میسازد، مصون میدارد) و شما را (روا) نباشد که (در مورد حجاب زنان، یا سایر أحکام دین، با ابراز مخالفت،)رسول الله‌را آزار دهید، و نه آنکه هرگز (هیچ یک از)، همسرانش را پس از (مرگ) خودش به نکاح در آورید (و بزنی گیرید، چه، ازدواج با زنان پیغمبر، برای مسلمانان، حرمت أبدی دارد، و بهر حال و کار که باشید، بایذاء پیمبر، آلایش نیابید، که) این، نزد خدا (ی تعالی، گناهی، بسیار) بزرگ (و در پیشگاه آلّه، جُرمی بس گران) است.

**بَیانِ مُراد:** رسول أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، بمناسبت تزویج زَیْنَب دختر جَحْش ـ أسدی، ولیمه‌ای داد و جمیع أصحاب را دعوت فرمود، ترتیب ضیافت، چنان بود، که أصحاب، دسته دسته می‌آمدند و خوراک میخوردند و میرفتند و بجای آنان دسته‌ای دیگر وارد میشدند، پس از إتمام طعام، همه رفتند، جز سه تن، که جای خوش کردند، در خانه رسول نشستند و بگفتگوی پراکنده پرداختند، توقّف آنان بطول انجامید، و پیغمبر، از غایت حیائی که داشت و هم بسبب مرحمت نسبت بمسلمانان که رنجش آنان را خوش نداشت، چاره‌ای جز خاموشی ندید، سکوت پیش گرفت و این آزار را بجان خرید.

از سوی دیگر، روزی پیغمبر، با عائشه، بصرف غذا، مشغول بود، که عمر ابن خطّاب در آمد، پیامبر او را بخوراک دعوت کرد و چون بخوردن اشتغال یافت، در حین لقمه ـ برداشتن از قدح، انگشتش بانگشت عائشه، إصابت کرد، رسول را این وضع، خوش

نیامد و از سَرِ غیرت، بهمسر خویش فرمود، اگر در مورد شما فرمان من مُطاع بود، دیدهٔ هیچ کس شما را نمیدید.

از حوادث دیگر اینکه، وقتی طَلْحَة ابن عُبَیْدالله، با مردی دیگر، از اصحاب رسول‌الله، بسخن نشسته بودند و می گفتند، چگونه، محمّد، با زنان شوهر مرده یا طلاق یافتهٔ مسلمانان تزویج میکند، ولی ما را از همسران او بهره‌ای نیست، آنگاه، طلحة گفت، که اگر رسول‌الله را وقت در رسد و بمیرد، من با عائشه، ازدواج مینمایم وآن دیگری، در این مقام، از اُمّ‌سَلَمَة، نام برد. در قبال این حادثات بود که این آیت فرود آمد، و أَحکام مربوط به تعظیم پیامبر و حجاب زنان و حرمت أَبدی تزویج با همسران رسول از طرف سایر مسلمانان، بیان گشت.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

ترجمه: خدا و فرشتگانش، همی بر پیغمبر صلوٰة (و درود) فرستند (ثنایش کنند و دعایش نمایند)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوٰة (و درود) فرستید و چنانکه باید سلام کنید، (در آنچه پیش آید، دل بدو سپارید، در برابر أَوامرش تسلیم شوید و حضرتش را مطیع و منقاد باشید).

بیان مُراد: سلام به پیغمبر آنست که خطاب بدو، چنین عرضه شود: «أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ‌اللهِ» ای پیامبر خدا، سلام برتو باد.

وصلوٰة بر او چنین است: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا صَلَّیْتَ عَلیٰ اِبْرٰاهِیمَ وَآلِ اِبْرٰاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» خدایا بر محمّد وآلِ محمّد، درود فرست، بدان سان، که بر ابراهیم وآل ابراهیم درود فرستادی، که تو، ستوده‌ای بزرگی.

از اینست که صلوٰة بر پیامبر أَکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، بوقت هر نماز، در تشهّد، واجب آمده، که بی یاد او، نیاز کس، بدرگاه بی‌نیاز مقبول نیفتد، چه، او شفیع قبول أَعمال و یادش، مایه روشنائی دل و موجب شور و حال مؤمنان است، بویژه که از پی این آیت، جبریل أَمین از جانب ربّ‌العالمین، بسوی خاتم‌النبیّین، پیام آورد که هرکس، برتو صلوٰتی فرستد، من بر او ده صلوٰت فرستم، ده گناهش را محو کنم و از عقاب آنها درگذرم و ثواب ده حسنه برایش ثبت نمایم.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْءَاخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾

ترجمه: کسانی که (بسبب کفر و نفاق) خدا و پیمبرش را آزار دهند، خداوند، آنان را در دنیا وآخرت لعنت کند (و از رحمت خویش دور نماید) و (درآخرت) عذابی خوار دار، برایشان آماده فرماید.

بیان مُراد: مقصود از إیذاء خداوند، آلایش بکفر و نفاق وآزردن رسول او محمّد و آل محمد علیهم السلام است، که، پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، تار موئی از خویش را بدست گرفت و گفت: یاعلیّ، آنکه سَرِموئی از ترا دستخوش آزار سازد،

مرا آزرده ، آنکه مرا بیازارد ، خدا را آزرده ساخته و آنکه خدا را آزار دهد، لعنت پایدار حقّ ، بر او، برقرار باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾

ترجمه: ای پیغمبر ، همسران خود و دختران خویش و زنان مؤمنان را (أمر فرما و) بگو: از چادرهای خویش برخویشتن فرو نهند (و خود را بدانها چنان بپوشند که سروروی آنان پوشیده باشد) این، نزدیکتر است که (چون، آزاد زنان مسلمان، با جامه صلاح و تقوی، پوشیده باشند) شناخته شوند، (تا از کنیزان که با سروروی باز، بیرون میروند و دستخوش آزار و مزاح هرزه‌گردان میگردنـد،ممتاز باشند) و مورد آزار ، قرار نگیرند، که خداوند ، آمرزنده‌ای مهربان است (و با بیان أحکام اسلام، که از کمال رحمتش ، ناشی گشته، خیر و صلاح امّت را میخواهد و بدین گونه ، راه سعادت آنان را روشن میفرماید) .

لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾

ترجمه: اگر منافقان (از آزار مسلمانان) ، و آنان که (بسبب فسق و فجور و ضعف ایمان) در قلوبشان مرضی (جای گرفته) است، (از مراوده بمنظور کام‌جوئی با زنان مسلمان و ایذاء آنان،) و أراجیف گویان (و یاوه‌پردازان) در مدینه، (از ساختن و پرداختن أخبار دروغ مبنیّ ، بر شکست و هزیمت سپاهیان اسلام و آمادگی و هجوم مشرکان) خودداری ننمایند ، ترا (ای رسول گرامی نسبت،) بآنان ، برانگیخته نمائیم (و بکشتارشان فرمان فرمائیم ، تا مدینه را از لوث وجودشان پاک‌سازی و شهر را از آلایش سخنان پریشان و ناسزا و أعمال ناشایست و نارواپشان ، بپردازی) سپس (در مدینه نپایند و) جز اندکی ، (آن هم، در فاصله صدور فرمان قتل و انجام آن ،) در این (شهر) در همسایگی تو (روزگار) نگذرانند.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ ۚ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾

ترجمه: (ای محمّد ،) مردم (نادان ، به تمسخر) ترا از ساعت (قیامت) باز پرسند، (پاسخ را) بگو: علم آن، نزد خداست (که، جز خدا ، کس از هنگام آن هنگامه آگاه نباشد، امّا ، تو نیز ، از إستهزاء این نابخردان ، افسرده و پریشان مباش، توچه دانی) و ترا چه دانائی دهد، (خود بدان و دیگران را بگو: که) شاید ساعت (قیامت) نزدیک باشد.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا ﴿٦٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، از این کافران مسخره ساز و بهانه پرداز ، چندین ملول و پژمرده مباش، اندکی برنیاید که چون در آخرت) روزی که رویهایشان در آتش (دوز خ) بهر سوی (بعذاب گرفتار آید و بهر سمت و با هر تعب) گردش یابد (تا لهیب نار، آنان را پیوسته و بکمال دریابد، با أسف و اندوه بسیار ، زبان به تمنّی گشایند و) گویند: ای کاش ما

(را، غفلت نمی‌گرفت و) خدا را (بدان أمر و نهی که از روی حکمت و بنابر مصلحت میفرمود) فرمان میبردیم و رسول را (در آن دعوت که در غایت رحمت و با نهایت عاطفت مینمود) إطاعت میکردیم.

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾

ترجمه: (ای مؤمنان، در عمل، از همه جهة، تقوىٰ پیش گیرید و در قول، خالص از شائبهٔ کذب و فارغ از آلایش ریاء، براستی و درستی سخن گوئید،) تا (شایستهٔ رحمت حقّ گردید و خداوند، با لطف خویش،) أعمال شما را (چنان) برایتان إصلاح نماید (که از ورطهٔ فساد رها شوید، با استقامت تمام در راه رشاد، رو بخدا روید، آنگاه، بر افتادگی شما، رحمت آورد و چون لغزشی یابید، بر شما ببخشاید) و گناهان شما را (بر شما نگیرد و) برایتان، همی آمرزد، که، هرکس، از خدا و پیامبرش (در آنچه امر و نهی فرمایند) اطاعت کند (بفلاحی عظیم دست یافته، رضوان و کرامت حق را حاصل کرده و) بفوزی بزرگ (نائل آمده و) فائز شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٣﴾

ترجمه: آن کسان که کفر ورزیده‌اند (و حشر و نشر را إنکار نموده‌اند) همی گویند: ساعت (قیامت) بر ما نیاید، (ای رسول گرامی، مرایشان را) بگو: آری، به (حقّ) پروردگارم، که (مرا آفریده و برسالت برانگیخته، و) دانای غیب عالَم است (سوگند،) که (قیامت صورت پذیرد و بی‌شبهه) بر شما در آید، (آنگاه خدای تعالی، بدانائی و داد بی‌انتهای خویش، دربارهٔ شما، حکم فرماید، چه، باندازهٔ) سنگینی ذرّه‌ای (نه) در آسمانها و نه در زمین، از او فوت نگردد (و از محیط علمش، نهان نماند) و نه کوچکتر از این (یافت شود) و نه بزرگتر جز (آنکه) در کتاب آشکارا (ی لوح محفوظ، ثبت و مضبوط) است.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٦﴾

ترجمه: (ای محمّد،) آنان که (بوحدانیّت حقّ،) علم (یافته‌اند و) مرآنان را (از برکت موهبت خدا بحکم فطرت پاک، برهان توحید، بعطاء) داده شده، (و جانشان را، از غایت صفاء، معرفت آلهی حاصل گشته، اعمّ از مؤمنان اهل کتاب که بآستان دعوت تو از ارادت، سر نهاده‌اند، یا بی‌خبران از دین و کتاب، که به یمن إرشاد تو براه یکتاپرستی گام نهاده، در سلک اصحاب تو درآمده و بصراط‌مستقیم حق‌شناسی افتاده‌اند، جملگی، نیک) دانند که آنچه (طیّ آیات قرآن) از (جانب) پروردگارت، بسوی تو نازل گشته، خود، (به تمامی) حقّ (و صواب) است و (حق‌طلبان را) براه (خدای) عزیز (والا و) ستوده

(توانا) هدایت همی کند، (چه، به توفیق ربّانی در آیات بیّنات سبحانی، تأمّل کنند و اندیشه نمایند و باستدلال روشن دریابند، که این، نه سخن انسان، بلکه کلام خداوند جهان و جهانیان است).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿٨﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) آنان که کفر ورزیدند (و بشرک آلوده گشتند، با شگفتی بسیار، معاد را إنکار کنند و با تمسخر، بسوی تو اشارت کنند و بعضی، برخی دیگر را) گویند: آیا شما را به (جانب) مردی دلالت کنیم که (بزعم خویش، بحیات باقی إعتقاد دارد و خود، همی پندارد) شما را (از آن) آگاهی بخشاید (که، پس از مرگ،) آنگاه که (از شما جز استخوان پاره‌ای، باقی نماند و آن نیز نپاید، خاک شود، و بر باد رود و شما) به نهایت درجه (از هم گسیخته و) پراکنده شوید، (خلقتی نوین یابید و) در آفرینشی جدید باشید (دوباره، زندگی، از سر گیرید و در عرصهٔ قیامت، حساب را، آماده شوید). آیا (محمّد، که چنین دعوی دارد،) بدروغ برخدا إفتراء نهاده، یا جنونی (بر وی، چیره گشته، و پریشانی) به (خاطر) او (راه یافته) است؟ (ای والا پیامبر، از این همه هرزه درائی و یاوه سرائی شرک آلودگان کافرکیش، ملول مباش و دل بدست اندوه مسپار، تو، نه دروغ پردازی، نه افسانه ساز، نه دیوانه‌ای، نه از خرد بیگانه، که، در کمال إعتدال، و در غایت صفای حال، پیک پروردگاری و فرستادهٔ خدای یگانه) بلکه، (این) کسانی که بآخرت إیمان نیارند (و موقف حساب و تعیین ثواب و عقاب را تصدیق ندارند، خود، در آخرت،) در عذاب (گرانی، گرفتار) و (در دنیا، از حقّ، دور و مهجور و در) گمراهی بعید (و بی کرانی، پایدار) باشند.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

ترجمه: (ای محمّد، در مقام إستدلال، مشرکان را) بگو: کیست که از آسمانها و زمین شما را روزی همی دهد، (برحمت حقّ، باران ببارد و گیاه بروید و ارزاق خلق فراهم آید، چون، آشکار است که از غایت وضوح، نتوانند، رزق بخشی آفریدگان را به بتان بی جان منسوب دارند، تو،) بگو: خدا (ست، که شما و جمیع جهانیان را روزی می بخشاید، آنگاه از باب مماشات در إستدلال و محض انصاف در إحتجاج، بر آنچه گفته‌ای، بیفزای و چنین اظهار فرمای، که بی شک، یکی از دودستهٔ) ما، یا شما بر (راه) هدایتی (روشن) یا در (بیراههٔ) گمراهی آشکار (ائیم).

(امّا دریغ ، که این جماعت بی‌خبر پریشان دل، نه بمعجزات تو دل سپارند ، نه از إستدلال تو ، تمکین نمایند ، هر چندگوئی و هر چه نمائی ، جز بر خیرگی و سرکشی نیفزایند ، لاجرم ، در این باب، از ادامهٔ مباحثه با ایشان ، باز پرداز وآنان را) بگو: (ای کافران، أعمال هر یک از ما دو گروه، تنها بخودمان مربوط است، از گناه و ثواب هر یک ، دیگری را نه زیانی رسد، نه سودی حاصل آید، که) از آنچه ما مرتکب گناه شویم ، شما مسؤول‌نباشید و از هر چه شما عمل نمائید، ما مسؤول نگردیم، (چه، هر کس مسؤول رفتار خویش و سزاوار دریافت نتیجهٔ کار خویشتن است) .

(ای محمّد، ایشان‌را) بگو: پروردگار (بهنگام قیامت) بین‌ما را (جمع نمایدوما همه را در آن‌عرصه) گردآورد، سپس (در آن‌هنگامهٔ هولناک) میان‌ما را بحقّ بگشاید(و بروفق‌صواب، حکم نماید ، و حقّ را مشخّص فرماید) ، که، او گشایندهٔ دانا (و فرمان فرمای توانا)ست.

(ای محمّد، مشرکان را) بگو: (هان ، آن بی‌حاصلان را که در برابرحقّ ،معبود یافته‌اید و در کار خدا انباز پنداشته‌اید ، نشان دهید و) آنان را که (بعنوان) شرکاء بدو ملحق ساخته‌اید، بمن نمائید ، (امّا ،) نه چنین باشد، (خدا را در ذات و صفات، همتا و انبازی نباشد که ذاتش أقدس است و صفاتش ، جملگی مقدّس ، آن جا که بهیچ‌گونه، جایِ جایْ نباشد، نه شرکت گنجد ، نه شباهت حاصل آید) بلکه ، او خداوند عزیز (والا، و) حکیم (دانا) است.

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨

ترجمه: (ای رسول گرامی ،) ما ترا (بدین رسالت که تکلیف نهادیم ،) جز برای (دعوت) همگی مردم (بدان حال که ،) نویدبخش و بیم‌رسان (باشی) نفرستادیم ، لکن، بیشتر مردم نمیدانند.

تفسیر: رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم ، بر یک قوم و قبیله و دسته و امّت خاصّ مبعوث نبود، خدایش به نبوّت فرمان داد، تا جمیع خلق را براه راست إسلام دعوت فرماید، از هر قوم و هر نژاد و هر نسل ، بهر مکان و در هر زمان که باشد، آئین او نسخهٔ سعادت أبدی است، هرکس ، آماده باشد و قرب خدا و رستگاری خویش را همی جوید ، جز آنکه از صراط مستقیم إسلام، بسوی کمال ، راهی پوید، چاره‌ای دیگر، در پیش ندارد، شریعت ، مشخّص ، طریقت، معیّن، راه، روشن، مقصود، هویدا ، و مراد، پیدا ، این‌ها همهٔ آن لوازمی است که پیامبر بزرگوار اسلام که نبیّ آخرین و سفیر بازپسین است بأمر حقّ در دسترس جمیع عالمیان، قرار داده، و راهی است که در پیش پای همّت خلق نهاده، آنچه باقی است، إهتمام طالبان ، و کوشش راهروان‌وإخلاص پیروان است، که مردانه گام در راه نهند و طریق سعادت را تا بآخر که سر منزل آرامش و إعتدال نفس و پیشگاه قرب حقّ است بپیمایند، قطره، بدریا رسانند، جان، بجانان پیوند نمایند ، به تجلّیات جمال سرمدی ، فائز آیند و این جان عاریت که بعطای خدا ، مر آنان را حاصل آمده، در جلوهٔ آن جمال

جمیل، تسلیم او کنند.

آری، محمّد مصطفی، راهی چنین، ساخته و پرداخته، که تنها قدم استوار و همّت پایدار همی‌خواهد، تا خلق جهان را بعالی مرتبهٔ آدمیّت و والارتبهٔ قربت برساند، او، در مدّت دعوت، وظیفهٔ خویشتن را، چنانکه باید، انجام داد و کار إرشاد مردم را که از روزگاران پیشین، بابعثت أنبیاء سلف، آغاز شده بود، سرانجام نهاد، أهل جهان را برحمت الٰهی، بشارت نمود و از سخط خدا إنذار فرمود، صالحان را، مژدهٔ قرب رحمت و درجات فردوس جنّت داد، تباهکاران را، از طردخدا و درکات دوزخ و حرمان قربت بیم نهاد، ولی، دریغ، که بیشتر مردم از رسالت آن رسول اکرم بهره نبردند و از پیام جان بخش او، نصیب عافیت نیافتند، از هوس، روی گردان نشدند، و از ستم دست نکشیدند، به نادانی، خویشتن را از نعیم جاودانی، محروم ساختند، سرمایه سعادت خویش را، در بساط رنگین دنیا، از بی‌حاصلی باختند و از عطایای خاصّ خاتم النبیّین، بهره‌ای نیافتند، که خدا، باختم نبوّت، رسول خویش را به خصائص پنج گانه، از جمیع انبیاء ممتاز ساخت، خلق را جمله در کار او نمود و او را برای دعوت همه مبعوث فرمود، سراسر زمین را برای او پاک کرد و مسجد مقرّر داشت، غنیمت را بر او حلال کرد، او را منصور و دشمنانش را مرعوب ساخت، و این همه دنیا راست، که در آخرت، شفاعت را باو اختصاص داد، تا از امّت خویش، حمایت کند و در هنگامهٔ دشوار قیامت، بستگان دین و پیوستگان آئین خود را بجلب رحمت حقّ، یار و مددکار باشد، امّا بهوش، چه، شفاعت، تنها، آنرا رواست که وابستهٔ مصطفی باشد، نه بسته هوی، تا بدان وابستگی، اگر اندک لغزشی یابد، خدایش ببخشاید، و پیرو افتادهٔ بینوا را بحرمت پیشوای جلیل مقتدی، از عقوبت، خلاص فرماید. امید که عنایت یاوری کند، در زمرهٔ امّت محمّدی، با او پیوستگی حاصل شود، و پس از نعمت هدایتش که در دنیا میسّر گشته، نعیم شفاعتش در آخرت، دستگیر آید.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ ۚ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى ۚ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٤﴾

ترجمه: چون آیات (کتاب) ما (قرآن) که (بس آشکارا، و جمله، در زمرهٔ) بیّنات است (محض دعوت، شرک آلودگان قریش را بگوش رسد، و) بر آنان تلاوت شود، (بجای دریافت هدایت، نسبت برسول گزیدهٔ ما، محمدمصطفی، علیه و آله صلوات الله، از غایت گستاخی، زبان بجسارت گشایند، و بعضی، برخی دیگر را) گویند: این، (که بآئینی جدید، دعوت میکند) جز مردی نباشد، که همی خواهد، تا شما را (از کیش نیاگانتان، منصرف نماید و) از آنچه پدرانتان پرستش میکردند، باز دارد، (آری، چون از حجّت فرو ماندند، به تقلید گذشتگان پناه بردند) و گفتند: این (قرآن) جز دروغی (بافسون ساخته و) بافتراء پرداخته، نیست، (چنین بیهوده اظهار داشتند و بدین گونه،) آن کسان که کفر ورزیدند،

آنگاه که (محمّد، پیامبر راستین، بر آنان مبعوث گشت، و قرآن که کتاب) حقّ (است) برایشان، درآمد، (بخیرگی، روی برتافتند و) گفتند: این، جز جادوئی آشکارا نباشد.

(ای محمّد، از گفتار ناهنجار مشرکان قریش، دل، اندوهناک و خاطر، غمگین مدار، که) ما، ایشان را کتابهائی نداده‌ایم تا آنها را بدرس خوانند و (بتوانند، دربارهٔ تشخیص حقّ و باطل دین تو، داوری نمایند، چه، ما،) پیش از تو، (پیامبر) بیم رسانی، (برای دعوت اینان) بسوی ایشان نفرستاده‌ایم (و در تکذیب توحجّتی ندارند، بلکه، این جمع پراکنده خاطر، از سَرِ هوس، چنین برتو میتازند و با گستاخی و تکذیب، آزرده‌ات میسازند).

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، اگر چه کافران، بحجّت استوار و منطق آشکار تو دل ندهند، و دست از سرکشی بازندارند، تو از طریق پایداری، پای مکش و آنان را به پندی، براه هدایت و پیروزمندی، رهنمون باش و) بگو: (من) تنها شما را، به یک (کلمه، که کلمهٔ توحید و طاعت پروردگار مجید است) اندرز همی دهم تا دو بدو و یکایک، برای (قرب) خدا، قیام کنید، سپس (با تأمّلی شایسته، و فکری روشن، خالی از آشوب جدال و ستیزه‌جوئی، استوار و متقن،) اندیشه نمائید (تا بی‌آلایش غرض، دریابید، که محمّد، از آغاز ولادت تا بعثت و از هنگام بعثت تاکنون که برحسب تکلیف رسالت، بدعوت شما پرداخته و بکار هدایت، یکسره، همّت گماشته، هیچ‌گاه، از راه اعتدال منصرف نشده و هرگز به بیراههٔ خطا و گمراهی منحرف نگشته‌است، که، چون، چنین، خالی از کینه و هوس، تفکّر کنید، بآسانی، بر شما، هویدا گردد، که، این) هم صحبت (حقّ‌گذار) شما را جنون (و إختلالی،عارض) نیست (بلکه، أقوال و أعمالش، همه از حالی معتدل و پایدار، و عقلی بارور و برقرار، حکایت همی کند، چه،) او، برای شما، جز (پیامبری) بیم‌دهنده، در برابر عذابی شدید نیست، (شما را از معصیت خدا، بهراس می‌افکند، تا دست از شرک و بت‌پرستی و فساد بدارید، در راه رشاد قدم گذارید و از عذاب هولناک الٰهی که بهنگام قیام قیامت درآخرت، بعقاب کارهای ناروا که در دنیا بدانها آلوده گشته‌اید، شما را گرفتار میدارد، أیمن گردید، و أمان یابید، او، در کمال آگاهی، جز خیراهی شما نخواهد، و با نهایت مرحمت، مگر از روی مصلحت، شما را بخیر و سعادت، دعوت نفرماید، فرصت، غنیمت شمارید، و از مهلت، فائدت بردارید، که با بعثت محمّد، صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، فوزجاویدان و فیض خداوند رحمن، بسوی شما، روی آورده است).

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ ۚ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي ۖ وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾

(ای پیامبر خاتم، ایشان را) بگو: (من در کار تبلیغ دین، از شما، پاداشی نخواهم و از مال و متاع دنیا، مزدی، طلب ننمایم، چه،) آنچه از شما (بعنوان) مزد، درخواست دارم، (تنها إجابت دعوت، پذیرش اسلام و روی نمودن براه هدایت است، که،) آن (نیز) برای شماست، (حاصل آن بخودِ شما، باز میگردد، و مرا در این میان، جز اطاعت امر خدا و روشن کردن راه هُدیٰ، انتفاعی نباشد، که،) أجر (و پاداش) من، جز بر خدانیست، (اوست، که مرا، در إبلاغ رسالت، ثواب عنایت نماید، کارم را هیچ‌گاه، ضایع و تباه، نگذارد) و او (ست، که) بر همه چیز گواه است (و از هر پیش‌آمدی، آگاه، می‌بیند، که در قبال دعوت بخیر و سعادت، شما، چگونه، مرا آزار میدهید، و بر شرک و ضلالت، سماجت مینمائید، او پیوسته، بینای کار، و از بهر من، برحمت، پایدار است).

(ای محمّد،) بگو: پروردگار من، (وحی خویش را، بانبیاء خود، براستی، إلقاء کند و) بحق (بسوی آنان) افکند، (که، او) عَلّام‌الغیوب است (رازهای نهان آفریدگان را در زمین و آسمان، نیک میداند، از جمله با خبر است، و برحسب حکمت، بدانچه مقتضی باشد، فرمان میفرماید).

(ای محمّد،) بگو: (با بعثت من، که تشریع‌اسلام و تبلیغ توحید محض را بهمراه دارم،) حقّ (بجهان) آمد، و (دیگر، برای آنان که آمادهٔ حق‌پرستی، و طالب حقیقت ـ شناسی باشند) باطل، نه آغاز (ی) دارد، نه إعاده (ای) نماید، (که، باطلوع آفتاب هدایت إسلام، برای طالبان توحید و عدالت، باطل را، فرصت خودنمائی نماند و نادرستی، ظهور و پیشرفتی نتواند).

(ای محمّد، شرک‌آلودگان کافرکیش را) بگو: اگر (بدان سان که شما، ادّعاء دارید، من، از حقّ،) گم گشته‌ام، تنها بر (زیان) خودم گمراه باشم، (وَبال‌ضلالتم، شما را فرا ـ نگیرد و ضرر نرساند) و (لی) اگر (برخلاف پندار ناهنجار شما، بحقّ، راه بُرده و) هدایت یافته باشم، به (سبب فضل کردگار است، چه، به) آنچه پروردگارم بسوی من وحی میفرماید (به پیش پای من، جز راه هدایت و طریق سلامت باقی نگذارد،) که، او شنوای (سخنان ماست، و بما، همگی چنان) نزدیک است، (که، از حال و کار ما، جملگی، آگاه است حقّ و باطل را از هم ممتاز میدارد و حق طلبان را از تباهکاران، بی‌نیاز میفرماید).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ ۚ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) اگر (نابخردان شرک آلود) ترا تکذیب نمایند، (و دل، بدعوتت نسپارند، چندین پژمرده و افسرده مباش، که، تا بوده، چنین بوده،) و پیامبران پیش از تو (نیز از طرف معاصران نادان خویش) مورد تکذیب واقع شدند (و دستخوش استهزاء و آزار گشتند، کارها، چنین نپاید، که، جمله) اُمور بسوی خدا، بازگشت یابد، (آنگاه خداوند

دانای دادور، پیروان ترا ، ای پیشوای راستین، با جمیع انبیاء پیشین، به نعیم مقیم نصرت نماید و کافران غافل را بعذاب مدام، عقوبت فرماید) .

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾

**ترجمه:** (ای محمّد،) آیا آنکه، (زشتی کار و) سوء رفتارش ، برایش (چنان) آرایش یافته، که آنرا نیکو پنداشته، (بوسوسهٔ نفس و وسواس شیطان، از راه راست توحید و إیمان، روی برتافته و به بیراههٔ شرك و کُفران افتاده، همچون کسی است که نیک را از بد، باز شناسد فریفتهٔ هوس نگردد، بدام ابلیس گرفتار نیاید، و بهدایت خدا ، طریق إیمان سپارد واز توحید و عدل، بهره یابد؟ البتّه که چنین نیست، راه یافتگان، سعادت دارند و گمراهان، در ورطهٔ شوربختی گام میگذارند،) که آنرا که (بسبب پندار تباه و کردار ناهنجار) خدا خواهد گمراه‌نماید، و آنرا که (بجهة فکرروشن‌ورفتارمتقن، همی) خواهد (تا) رهنمائی فرماید، (ای محمّد) جانت ، (بعلّت کج‌تابی کافران، بدین سان مغموم نگردد ، و) بحسرت‌ها (ی گمراهی آنان) بر ایشان، (از دست) نرود (و رخت بجانب هلاك نکشد، ای محمّد محمود، چنین از ضلالت این نابخردان بی‌خبر ، اندوهبار مباش ، خود را باش که جمال توحید، از جان تو هویداست و هدایت طالبان، از بیان حقّ بنیان تو آشکاراست، چندین، بر خویشتن بهمّ و غمّ ، جفا مکن که در أعصار و قرون، هر جا هدایت را نهادی و حقّ‌پرستی را آماده بنیادی است، هر کس خدا را خواهد، و سعادت را طلب نماید، سر إرادت بآستان دین مبین تو دارد، خدا را ، بدین سان، بر خود، رنج و ملالت نپسند و پای‌دار و خویشتن را ، از دست محنت نجات بخش و نگاه دار ، که، ما را با جان پاك و گوهر تابناك تو کارهاست) خداوند (از آنچه کافران تباهکار، بدان، آلوده‌اند، آگاه است و) بدانچه (در بیراههٔ کفر و ضلالت) انجام میدهند داناست ، (آنان را وا نگذارد، بهنگام خویش ، در هنگامهٔ قیامت ، حساب همه را روشن نماید و جملگی را مجازات فرماید) .

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

**ترجمه:** (هیچ نَفْس) گنهباری ، بار گناه دیگری را بر ندارد (و هیچ خطاکاری، بعقوبت خطای دیگری گرفتار نیاید،) اگر چه، (گناهکار) گرانباری، (دیگری را) به (حمل) بار (گناه) خویش بخواند (و درخواست نماید که وبال قسمتی از گناهان او را تحمّل نماید، آن دیگری،) هر چند خویشاوند (فرد گناه‌آلود) باشد (دعوتش را اجابت ننماید و از بار گناهش نکاهد، گنهبار، در زیر بارخود، پشت طاقت خم کند، و از جانب دیگری،) از (بار) او چیزی حمل نشود (و بارگران گناهش سبک نگردد ، که فرجام هر کس ، نتیجه

إقدام اوست ، ای محمّد، تو،) تنها ، آن کسان را بیم رسانی که به نهان از پروردگار خویش ، هراس دارند ، و اقامهٔ نماز نمایند (که هر چند ندای دعوت تو عامّ و بانگ هدایتت تامّ است، امّا جز پرهیزگاران، کس ، از فوائد رحمت حق که ترا داده و در پاك آئینت، بودیعت نهاده، بهره‌ور نتواند شد، آنان که در آشکار و نهان، به یک پایه از خدای جهان، هراسان باشند و از مراقبت او نگران، تا مبادا ، بلغزشی دچار آیند و بگناهی آلایش یابند، که، ثمرهٔ این حقّ‌شناسی، نیز مرایشان راست، چه،) هر کس ، (با اطاعت از خدا و رسول و إقامهٔ نماز و اداء زکوة، از گناه) پاك گردد، ( و بر نموّ جان خود افزاید و از مراتب قرب حقّ ، حاصل نماید) جز این نباشد که برای (جان خویش ، بیشی خواهد، و محض) خویشتن، پاکیزگی یابد، که بازگشت (جمیع خلق، تنها) بسوی خداست ، (او از کردار همه خبر دارد و هر یک را بدان سان که رفتار کرده‌اند مجازات فرماید) .

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾

**ترجمه**:(کور دل از راه حق گمگشته، و بینایِ بصراط توحید رفته، تیرگی شرك و ضلالت، و نور ایمان و هدایت، سایه آرامش بهشت و نِعَم و لهیب سوزان دوزخ و جهنّم ،) و زندگانِ (بدانش دین، إیمان یافته،) و مردگانِ (بجهل و غفلت، روی از إسلام برتافته، و بمهلکهٔ إنکار شتافته، هیچ کدام، با هم) برابر نیستند، ، (چه ،) خداوند آن را که (بسبب شایستگی و آمادگی) خواهد، بشنواند (تا از آیات حقّ ، سود برد و از أحکام دین بهره‌مند شود،) و تو (نیز، ای پیامبر والا ، هر چند رهنمای آخرین و پیشوای باز پسینی، امّا ،) آنان را که (از حیات علم و ایمان، باز پرداخته‌اند و) در گورها (آشیان ساخته)اند ، (هرگز) نشنوانی، (بدین سان ، کافران را که دل مرده‌اند و جان خویش از غایت جهل و هوس کشته‌اند و در گورستان‌تن‌بخاك غفلت سپرده‌اند، هیچ‌گاه‌شنوائی‌عطاء نفرمائی، که، از آیات خدا بیگانه‌اند، و در آتش سخط حق، که بسزای أعمال خویش یافته‌اند، گرفتار ، جاودانه)

(ای محمّد) تو، جز (پیکی راهنما و) بیم رسان نباشی.

(ای رسول گرامی،) ما ترا ، بحقّ (مطلق ، که آئین مبین إسلام است ، بر جمیع خلق بدان‌سان که) نوید بخش و بیم‌رسان (باشی) همی فرستادیم، و (این، نیز سنّتی است که از گذشته تا حال، دنبال کرده‌ایم،) و (از پیشینیان،) هیچ امّتی نیست، مگر آنکه (پیامبر) بیم دهنده‌ای در (میان) آن (امّت، مبعوث گشته و) گذشته است، (إلاّ ، از این پس ، که هر امّتی، اگر هدایت طلبد و سعادت خواهد، باید، دل بدعوت تو سپارد، و أحکام خجسته إسلام را در عمل آرد) .

(ای پیامبر بزرگوار،) اگر (بی‌خبران کافر کیش) ترا تکذیب نمایند، (و دل بدعوتت

نسپارند، چندین ، ملول و مهموم مباش ، که پیوسته، چنین بوده ، و) آن (کافر)ان (هم) که پیش از ایشان بوده‌اند (پیغمبران خویش را) تکذیب نموده‌اند، پیامبران آنان ( از جانب خدا ، مبعوث گشتند و) با (آیات) بیّنات ( و معجزات باهرات) و کتابها (ی استوار الٰهی) و کتاب نوربخش (احکام دین و أوامر و نواهی، برای هدایت) برایشان درآمدند (لکن، دریغ، که از جانب بیشتر مردم، جز آزار و استهزاء ندیدند) .

وَالَّذِیٓ أَوۡحَیۡنَآ إِلَیۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَیۡنَ یَدَیۡهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِیرُۢ بَصِیرٞ ﴿٣١﴾

**ترجمه:** (ای محمّد،) آنچه از کتاب (قرآن) بسوی تو وحی کرده‌ایم، (بی شبهه) خود، حقّ (خالص) است، (که شائبهٔ باطل، در آن راه نیابد، و صدق مطلق است ، که إحتمال کذب و ناروا نپذیرد و چنان برنامه صلاح و سعادت است که رنگ فساد نگیرد، بدان حال ، که) آنچه ( از کتب انبیاء پیشین، در) پیش روی خود دارد، تصدیق همی نماید، (با این همه، از روی گردانی کافران و شرك آلودگان مغموم مباش) که خداوند، به (اعمال و احوال) بندگان خویش ، دانای بیناست.

وَهُمۡ یَصۡطَرِخُونَ فِیهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَیۡرَ ٱلَّذِی كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا یَتَذَكَّرُ فِیهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِیرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِینَ مِن نَّصِیرٍ ﴿٣٧﴾

**ترجمه:** (آنگاه که در آخرت، این کافران هرزه درای، بجزای این همه إنکار که در کار پیک پاك ما محمّد صلّی‌الله علیه و آله دارند، بدوز خ گرفتار آیند و در عذاب دردناك آن، پایدار باشند، ما ، بسزای آنهمه ناروا که در دنیا انجام داده‌اند، از عذابشان نکاهیم ،) و ایشان (باستغاثه) فریاد بر آرند (و ناله سر نمایند، که:) پروردگارا ، ما را (از این عذاب دردناك و عِقاب هولناك) برون بَر، (و فرصتی بخش) تا (بجای کفر و فساد پیشین، ایمان آوریم و) جز آنچه (در دنیا) عمل می کردیم رفتاری شایسته بانجام رسانیم، ( و کرداری پسندیده در پیش گیریم لکن، خداوند، درخواستشان را إجابت نفرماید، و بر توبیخشان بیفزاید و گوید :) مگر شما را چندان عمر (عطاء نکردیم، و فرصت) ندادیم که، آنکه (عبرت گیر و) تذکارپذیر باشد، در آن (چنان مجال و مهلتی) متذکّر میشود (و عبرت می‌پذیرد ، از آن گذشته، که در بارهٔ شما ، بدین تنها ، إکتفاء نگشت) و (بازپسین پیامبر) بیم دهنده (محمد مصطفیٰ علیه و آله صلوات‌الله) بر شما درآمد (قرآن را محض هدایت شما ، تلاوت نمود، امّا ، چنان‌خیره‌سرو گستاخ بودید که ارشاداو جز بر سرکشی و روی‌گردانی شما نیفزود) پس ، (اکنون، عذاب آخرت و حسرت ندامت را) بچشید، که (اینک) ستمکاران را ، یار (و یاوری) نیست.

وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَیۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِیرٞ لَّیَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِیرٞ مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾

**ترجمه:** (پیش از آنکه، محمّد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، فرمان رسالت یابد و

بدعوت خلق همّت گمارد، کفّار مکّه) با شدیدترین سوگندهای خویش، (بسی) بخداوند سوگند یاد میکردند، که اگر (از جانب خدا، پیامبر) بیم رسانی، بر ایشان در آید (بدون تردید، با پیروی او،) از هر یک از امّت‌ها (ی پیشین، همچون یهود و نصاری و صابئین) راه یافته‌تر باشند، و (لی) چون (محمّد محمود که والاترین پیام آور و) بیم‌رسان (است) بر آنان (مبعوث شد و) در آمد، (چندان، بجهل و هوس، آلوده و از کبرسازی و نیرنگ بازی فرسوده بودند که، بعثت و دعوت او،) مر آنان را، جز نفرت (از حقّ و حقیقت، و گریز از سعادت و هدایت) نیفزود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰسٓ ﴿١﴾ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا اُنْذِرَ اٰبَآؤُهُمْ فَهُمْ غٰفِلُونَ ﴿٦﴾

ترجمه: یٰس، (ای سیّد اولین و آخرین، ای سالار انبیاء و مرسلین، ای انسان معتدل کامل، و ای مرد یگانه عادل، ای محمّد،).

بقرآن حکیم، (که باستواری تمام، از هر باطلی پیراسته و مصون است و بهر حکمتی آراسته و مشحون،) سوگند.

که (بی‌تردید) توئی از (زمرهٔ) فرستادگان.

بر صراط مستقیم (و از نخبهٔ رهنمایان براه راست، بلکه، سرور جمیع آنان، راهی، که رهرو آن، بحقّ واصل شود و به روضهٔ رضوان نائل آید).

(این قرآن، را خداوندی) تنزیل (نموده و ارسال فرموده، که در مُلک خویش) عزیز (و بر خلق خود) رحیم (است).

تا گروهی را (از عقاب معصیت خدا) بیم رسانی، که (نیاگانشان رو براه صواب نبُرده‌اند و) پدرانشان (به برکت پیمبری رهنما، از معصیت خدا، نهی نشده‌اند و) هراس نیافته‌اند و (از این روی) ایشان (نیز بسان گذشتگان خویش، از راه حقّ و مسلک حقیقت، که برنامهٔ آن، در قرآن است) غافلند.

وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

ترجمه (ای رسول گرامی، کسانی که با سرسختی کفر همی‌ورزیدند،) و (بیراههٔ انکار را بر راه ایمان گزیدند) بر ایشان، یکسان است، که آنان را (از عقاب خدا) بترسانی، یا (بهیچ روی، از عذاب حقّ) بیمشان ندهی (و انذار نفرمائی، چه، این کافران بد کیش، چنان، آلوده و بی خبرند، که ابلاغ پیام ربّ العالمین و تبلیغ أحکام دین مبین، در آنان أثری ندارد، و ایشان، بهیچ منطق، دل بحقّ نسپارند، و بآئین الٰهی) ایمان نیارند.

بیان مُراد: وقتی أبوجهل و همفکران بی فکر او، بقصد قتل رسول أکرم صلّی‌الله علیه ـ

وآله وسلّم، آنگاه که در مسجد الحرام، به نماز، با پروردگار خویش نیاز میکرد، بر او در آمدند، ابوجهل که میخواست با سنگی گران، بر سر آن سرور عالمیان بکوبد و او را مقتول سازد، بارادهٔ حقّ دستش بگردن فرو پیچید و سنگ بدستش چسبید و بمقصود پلید خویش کامیاب نگشت، یاران نادان وی نیز، چون قتل رسول را عزیمت کردند، بخواست خدا، پیغمبر را ندیدند و پیکر پاك آن رهنمای هویدا، از آنان نهان گشت، و بدینگونه پایدار ماند، تا آئین اسلام را بر قرار نماید و خلق جهان را بدین برنامه سعادت و ایمان، ارشاد فرماید. این آیت و دو آیه پیشین، در این باره نازل شد و طیّ آنها، از تباهی و گمراهی حقّ ناشناسان قریش، سخن بمیان آمد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

ترجمه: (ای محمّد، تو،) تنها، آن را بیم رسانی که، از قرآن پیروی نماید و به نهان، از (خداوند) رحمٰن، هراس دارد، (چه، انذار تو، آن کس را، سودمند، تواند بود، که، از تذکار قرآن متذکّر شود، بکلام حقّ، دل سپارد، بآخرت، که در دنیا، از دیدهٔ عامه نهان است، ایمان آرد، بر خلاف منافقان که تنها، در محضر مسلمانان، اظهار ایمان می‌کنند، بدان‌سان که در جمع، از خدا هراسناك است، در خلوت نیز از حقّ بیمناك باشد، آری، چنین کسی، از ارشاد تو، بهره‌مند شود، و از انذار تو سود برد،) پس، (تو، ای رسول گرامی، او را (که چنین از هدایت تو، ره یافته، از جانب خدا) بآمرزش (گناهان) و پاداشی شایسته (کرامتی بسیار و ثوابی پایدار) بشارت بخش.

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

ترجمه: (محمّد، صلّی الله علیه وآله، رسول راستین ماست) و (ما) بدو شعر نیاموخته‌ایم، و مر او را سزاوار نیست (که بشاعری پردازد، بلکه، آیات کلام ما، برنامهٔ نظم جهان و سرمایهٔ سعادت جهانیان است، و) این، (خود) جز ذکر (حلال و حرام و معارف و احکام و مواعظ حاصل از اخبار پیشینیان و آغاز کار و فرجام روزگار آنان) و قرآنی مبین، نیست (فرخنده کتابی که، خود، روشن است و روشنگر راه زندگی دنیا و باعث رستگاری، در حیات دیگر سراست).

(آری، ما چنین کتابی مستطاب، بر بندهٔ بزرگوار خود محمّد مصطفی، علیه وآله صلوات‌الله، نازل کردیم،) تا هر که را (بعقل و ایمان) زنده است، (و از دانش و بینش، چشمی بینا و دلی آگاه دارد، از معصیت خدا) بیم رساند (و از عاقبت غفلت، انذار فرماید) و (از سوی دیگر، با ابلاغ این دیانت و اتمام حجّت) سخن (عذاب و وعده‌عقاب) بر کافران (شرك‌آلود، واجب و) سزاوار آید (و آنان را فرا گیرد و دریابد).

فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾

ترجمه: (ای محمّد، از تکذیب کفّار، دل، اندوهبار، مدار) و سخن (نا صواب) آنان (که بهوسناکی، از سَرِ استهزاء و محض ایذاء، اظهار میدارند) ترا محزون نکند. که ما آنچه را (در ضمیر آشفته خویش) نهان مینمایند و هر چه را (بزبان هرزه پرداز خود) آشکار میدارند، میدانیم (و جمله را عذاب میفر مائیم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ترجمه: (ای محمّد، از کافران شرك آلود که چنین آیات خدا را بسخریّه میگیرند و عذاب الٰهی را انکار دارند، باز پرس، آیا ایشان از لحاظ آفرینش سخت‌تر و از حیث قدرت نیرومندترند، یا امّت‌های پیشین، که چون سرکشی کردند، جملگی را بخاك هلاك انداختیم، که ما همگی را از خاکی چسبناك آفریده‌ایم و پیوسته از ابتداء تا انتهاء در دست قدرت ما گرفتارند) بلکه (تو، ای محمّد، از تکذیب و عصیان و تمسخر و کفران ایشان بس) عجب داری و (اینان، که دعوتت را استهزاء می کنند، همچنان، شگفتی ترا) بمسخره میگیرند. (از موعظه و تذکار تو، عبرت نگیرند و تذکّر نپذیرند، و در برابر هر آیتی، زبان به تمسخر گشایند) و گویند: این، جز جادوئی آشکارا نباشد.

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

ترجمه: (کفّار را، حال بدین منوال بود که چون به توحید دعوت می‌یافتند، با تکبّری جاهلانه، از پذیرش آن سر بر میتافتند) و می گفتند: آیا ما (بسبب دعوت محمّد، دست از بت پرستی برداریم و بدین گونه) خدایان خود را، برای (خاطر) شاعری دیوانه (و محض قبول کلام او) ترك نمائیم؟ (آری، چنین می گویند، امّا بدین گفتار ناهنجار جز بیراههٔ ضلال نمیپویند، که، محمّد، نه شعرساز است و نه قافیه‌پرداز، نه دیوانه است و نه از خرد بیگانه،) بلکه، با (دین و کتاب) حقّ، (برای هدایت خلق) آمده و فرستادگان (پیشین) را تصدیق نموده، (بدین گونه، که باذن خدا، نبوّت آنان را تأیید کرده، راه ایشان را در دعوت بطریق توحید، ادامه داده، و با قیام بدعوت جهانیان، بشاراتشان را تحقّق بخشیده و صدق مژده‌های گذشتهٔ آنان را بچشم و گوش عالمیان کشیده است).

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾

ترجمه: (ای محمّد، چنین از انکار کافران، بر خویشتن متاب، ایشان را واگذار) و از آنان روی برتاب، تا هنگامی (که، مهلتشان سرآمد و در روز بدر، ترا بقتالشان، فرمان فرمائیم و عذاب خویش را در دنیا بایشان بچشانیم، لکن، بدین کفایت نشود، که مرگ، خود، طلیعهٔ عذاب آنان باشد و در هنگامه قیامت، بدان عقاب که سزاوارند، برسند، و جزای

این همه فساد و تباهی را که در دنیا، بدان گرفتارند، دریابند).

(ای محمّد،) ایشان را بنگر، که چگونه، از أوامر حقّ روی برتافتند و شتابان بورطهٔ باطل شتافتند، بسی تمرّد نمودند و بر تخلّف افزودند، ولی) دیری نپاید، (که، ترا با عقوبت ایشان نصرت حاصل شود، عذاب خدا بآنان روی نماید، و خود، درآن،) همی نگرند، (و بدان دُچار گردند همچنین، تو، که چشمی، بحقیقت بینا و دلی، از نور حقّ، آگاه داری، بدیدهٔ بصیرت و قلب حقیقت شناس خویش، حال آنان را بنگر، که چون، زمان بگذرد و قیامت، پیش آید، خود نیز، حال زار و تباهی روزگار خویش را بمعاینه بنگرند و بعقاب اعمال ناصواب خود، دُچار آیند).

بَیان مُراد: خدای تعالی مفاد این دو آیت را محض تأکید در آیه‌های ۱۷۸ و ۱۷۹ همین سوره، تکرار فرموده است، هر چند، دور نیست، مراد از تکرار، اشاره بدو عذاب دنیا و آخرت باشد که کفّار را در کار است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَعَجِبُوٓا۟ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ ۖ وَقَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾ أَجَعَلَ ٱلْـَٔالِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾
وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا۟ وَٱصْبِرُوا۟ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى ٱلْمِلَّةِ ٱلْءَاخِرَةِ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا ٱخْتِلَٰقٌ ﴿٧﴾
ءَأُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَا ۖ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِى ۖ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا۟ عَذَابِ ﴿٨﴾

ترجمه: (شرك آلودگان كافر كيش همى بر سركشى و ستيزه‌جوئى افزودند) و (اظهار) تعجّب نمودند، كه از (ميان) خودشان، (پيامبرى) بيم رسان، برآنان، درآمده است، (آرى،) كافران، (چنين، ابراز شگفتى كردند، و نابخردانه) گفتند: اين (محمّد، كه خود را فرستادهٔ خدا مى‌پندارد) جادوگرى دروغ‌پرداز (و فسانه‌ساز) است.

(عجبا)، آيا (چگونه) خدايان را، خدائى يكتا، قرار داده، (و ما را بجاى پرستش بتهاى گوناگون، بعبادت خداوند يگانه، دعوت نموده و بجاى راه گذشته، چنين، طريقى نوين، پيش پاى ما نهاده؟) اين (سخن، كه محمّد، پرداخته، و پرستش خدائى يكتا را پيشنهاد ساخته،) چيزى (بس) شگفت‌انگيز است.

آيا (چگونه) از (ميان) ما، ذكر (أحكام خدا، كه قرآن باشد، تنها، بر او نازل گشته، (در صورتى كه، نه سالهاى عمرش، از ما بيشتر است، و نه از جهة شرف خانوادگى، از ما پيشتر، اى رسول گرامى،) بلكه، ايشان، از (حيث حقانيّت قرآن و) ذكر من در شكّ هستند (كه جز ترديد در حقيقت دين، آنان را بدين انكار پايدار نكشاند،) بلكه، (از آن روى كه ثمرات معارف و أحكام دين مبين اسلام و تأثيرات آنها در تحقّق سعادت جهانيان چندان، آشكار است، كه‌خردمندان را در حقانيّت اين فرخنده آئين شبهه‌اى نباشد، لاجرم، سبب سركشى و كج رفتارى ايشان، اين، تواند بود، كه) هنوز (طعم دردآلود) عذاب مرا نچشيده‌اند (مگر خزائن رحمت و مفاتيح رسالت خداوند نزد ايشان است، كه هر كس را خواهند بعطاء دهند، اختيار خداراست تا هر كه را خواهد مرتبهٔ نبوّت بخشايد، امّا، بهرحال،

چنین نپاید و اندکی بر نیاید که موسم عذاب، فرازآید، وآنانکه، در قبال کار دعوت تو، ای محمّد، بر انکار، اصرار دارند، بعقوبت رسند و حاصل گفتار ناهنجار و رفتار نابجای خویش را دریافت نمایند).

بَیانِ مُراد: بیست و پنج تن از أشراف قریش، از قبیل أبوجهل و نَضْربن حارِث و عُتْبَة وشَیْبَة پسران رَبیعة و اُبَیّ واُمَیَّة پسران خَلَف، که دررأس آنان وَلیدبن مُغیرَة، قرار داشت، بخدمت أبی طالب علیه‌السلام، درآمدند و او را گفتند: تو امروز، شیخ و بزرگ ما هستی، ما رو بسوی تو آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده‌ات داوری فرمائی، او، ما را سفیه میشمارد و خدایان ما را دشنام میدهد و شایستهٔ بیغاره میداند، او را از این‌کار، باز دار، أبوطالب، پیامبر را طلبید و گفت: ای برادرزاده گرامی، بنگر، که قوم تو، از تو، چه درخواست دارند، أشراف قریش، خواستهٔ خود را تکرار کردند و پیغمبر را گفتند: تو، ما را با خدایان خود واگذار، تا ما نیز، ترا، با خدایت آزاد گذاریم، تو بعبادت خدای خویش مشغول باش، تا ما نیز به پرستش خدایان خود، عمر بگذرانیم، بدان سان که هیچ‌کدام بدیگری تعرّض نکنیم و تجاوز روا نداریم. رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود: من مأمور دعوت به توحیدم، شما، کلمهٔ لااِلٰهَ الاّ‌الله را بگوئید و بموجب آن عقیدت بندید تا سعادت دنیا وآخرت یابید، مشرکان، چون ادامهٔ مذاکره را بی‌حاصل یافتند، انکارکنان از جای برخاستند و گفتند: چگونه ممکن است، دست از خدایان بسیار برداریم و به یک خدا اکتفاء نمائیم. در این هنگام بود که این آیه‌ها، در زمرهٔ سایر آیات سورهٔ صٓ نازل آمد و خداوند، گفتار ناهنجار کفّار قریش را نقل نمود و بطلان بیان ایشان را هویدا فرمود. پس از مراجعت مشرکان، پیامبر، گریان، فرمود: ای عمو، بخدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم گذارند، دست از دعوت خلق، بجانب توحید حقّ برندارم، چندان، مردم را بعبادت خدا بخوانم، که یا، آنرا از پیش برم، یا در راه اجراءِ این فرمان که خدای رحمن، بر عهده‌ام نهاده، بخاك افتم و کشته شوم. ابوطالب، پاسخ را گفت: بهیچ‌روی اندوه مدار، و دست از ابلاغ فرمان خدا و ارائه طریق هُدیٰ، باز ندار، که من، تا جان دارم، در یاری تو پایدارم، خوارت مگذارم و پای همت از راه نصرتت واپس نکشم ترا، در این صراط مستقیم تنها، رها نکنم، و دست از حمایتت باز ندارم.

اِصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَاذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ ﴿۱۷﴾

ترجَمَه: (ای رسول گرامی،) بر آنچه (مشرکان) گویند، بردبار باش و بندهٔ ما داود، دارای نیروها را بیاد دار، (آنکه، در عبادت خدا و قهر دشمنان دین، همّتی بسیار و نیروئی استوار داشت، بهر حال و کار، جز بسوی خدا، روی نداشت،) که او، بسی توّاب بود، (از هرچه در حضرت حقّ، مکروه و ناخوشایند است روی بر میتافت و بدان جانب که در پیشگاه آلهی، مرضیّ و مورد پسند است، میشتافت).

كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ مُبَٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓا۟ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، این قرآن) کتاب مبارکی است که آنرا بسوی تو نازل کرده‌ایم (در دنیا و آخرت، برای آنکه، اهل عمل صالح و صفای نیّت باشد، سودش بی‌شمار، و خیرش پایدار است، آری، این فرخنده کتاب را به تو داده‌ایم، که بخلق ابلاغ فرمائی) تا (مردم) در آیات آن، اندیشه کنند، (از مواعظ آن پند گیرند و أحکامش را در عمل بپذیرند) و (این، بدان مقصود است،) تا خردمندان، متذکّر شوند (و با پیروی از أمر و نهی قرآن براه رستگاری روند).

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ ۖ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر،) بگو: من، تنها (از جانب خدا، پیکی) بیم رسانم، و (بجمیع خلق، ابلاغ نمایم، که) جز خداوند یگانهٔ قهّار، (هیچ) خدائی نیست (که سزاوار عبادت باشد، خداوندی، که هیچ‌کس، از سعهٔ قدرتش، بیرون نباشد و هیچ شرك‌آلود عصیان زده‌ای از عقوبتش رهائی نتواند).

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست، (خداوند) عزیز (والا، که، چیزی بر او چیره نگردد و از حیطهٔ قدرتش بیرون نرود، خدای پایندهٔ) آمرزنده، (که، هر کِه را خواهد ببخشاید و گناهش را برحمت خویش عفو فرماید).

(ای محمّد، مشرکان را یادآوری نما، و عظمت قرآن را به ایشان تذکار فرما و) بگو: آن، خبری (بس) بزرگ است (که سخن معجز حقّ است و برنامهٔ سعادت خلق، رویداد قیامت نیز، پیش‌آمدی عظیم است، که آن هنگامه را دهشتی عامّ و هراسی تمام باشد).

(ولی دریغ، که) شما، از (این و) آن، روی گردانید، (از پذیرش قرآن و تدبّر در آیات آن اعراض دارید، و چنان بغفلت دُچارید که بجای جدّ و جهد، جهة کسب آمادگی برای قیامت، آنرا تکذیب مینمائید و همی در ورطهٔ جهل و هوس، گام میگذارید).

مَا كَانَ لِىَ مِنْ عِلْمٍۭ بِٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰٓ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِن يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾

**ترجمه:** (مصطفی، علیه و آله صلوات‌الله، در شب تابناك معراج، چون، پروردگار کریم، محض استیناس پرسید: ای محمّد، آیا دانی که فرشتگان، در چه مورد ستیزه همی کردند، رسول اَکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، پاسخ را بخدای خویش همی عرضه داشت، که) مرا، از (فرشتگان) ملأ أعلیٰ (که گروهی والا، و از زمین خاکی بسی بالا باشند) آنگاه که (در باب آفرینش آدم با آفریدگار، سخن میگفتند، و در بارهٔ درجات و حسنات خلق،) ستیزه میکردند، علم (و خبری) نیست، (آری، خدایا، من جز از طریق وحی تو که حاصل موهبت است ندانم که، ملائکه، خلقت آدم را باحتمال فساد و خونریزی، ناروا پنداشتند،

لکن، چون، آدم را آفریدی وأسماء را بدو آموختی و برای فرشتگان، روشن ساختی که آدم، بعلم و حکمت برگزیده است، به پیشگاهت عاجزانه شتافتند و اقرار یافتند، که مشیّت تو، قرین مصلحت است و ایراد آنان، جز بی‌خبری، بنیادی ندارد، آنگاه در گفتگو، بدین نکته راه یافتند، که درجات خلق، آغاز سلام و إطعام طعام و نیاز سحر و نماز شام است. آری، پروردگارا، من، این همه را بوحی تو دانستم، من از خود چیزی ندارم، و معلومی ندانم).

(چه،) بسوی من، جز این وحی نشود، که من (از جانب تو ای خدا، به پیامبری،) بیم رسانی روشنگرم، (که، راه دین و طریق حقّ را روشن میسازم و آشکاررا، بدان دعوت مینمایم).

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾

ترجمه: (ای محمّد، کفّار مکّه را) بگو: (من بدین وحی که میرسانم و رسالت که اداء مینمایم، جز از پیشگاه رحمت حقّ، پاداشی نخواهم،) بر آن (همه) از شما (مالی طلب نکنم و) مزدی درخواست ندارم، که، من، از تکلّف کنندگان نباشم (، من، این نبوّت، از پیش خویش نبافته‌ام و این قرآن، بخواست خود، نساخته‌ام، که قرآن، کلام خدا، و کار من أدای رسالت حقّ تعالیٰ است، من نه خود ساخته، که خدا ساخته‌ام و برحمت آلهی، بدین تکلیف، که دعوت خَلق، بسوی حقّ است فرمان یافته‌ام، قرآن نیز، کلام پروردگار و امر و نهی آفریدگار است، و جمیع آفریدگان را که در راه صدق، آمادهٔ پذیرش حقّ باشند، برنامه‌ای نجات‌بخش و پندی پایدار است).

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿٢﴾

ترجمه: (ای محمّد،) ما کتاب (مستطاب قرآن) را، بحقّ (و صدق، با آئین صحیح و فرمان صریح) بسوی تو نازل کردیم، پس، خدای (یکتا) را (بدان حال) عبادت کن که برای (پرستش وی، در مقام بندگی) او، دین (خویش) را (از هر شائبه شرك، اعمّ از جلیّ و خفیّ،) پاك داری (و مخلصانه، از همه پرداخته و بقصد قرب حقّ ساخته، عبودیّت را در کار باشی و دل را روی، جز بدان سوی نداری).

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِى ﴿١٤﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کافران را) بگو: من فرمان یافته‌ام، تا خدا را (بدان حال) عبادت کنم، که (در مقام بندگی،) برای (پرستش) وی، آئین (خود) را (از هر شائبهٔ عصیان و کفرانی) پاك سازم (و مخلصانه بعبودیّت معبود یگانه پردازم).

(ای محمّد، بگو: من) فرمان یافته‌ام که نخستین مسلمان باشم (پیش از همه و بیش از همه به یکتائی حق، ایمان آورم و در برابر أوامر والایش تسلیم گردم، تا ثواب عبادت و فضیلت سبقت را از برکت موهبت خدا، یکجا دریابم).

(ای محمّد،) بگو: من (جز سَرِ اطاعت حقّ ندارم، که) اگر بر پروردگارم عصیان ورزم (و در برابر أحکامش سرکشی نمایم) از عذاب (سهمناك روز قیامت که) روزی (بس) بزرگ (و هولناك است) همی بیم دارم.

(ای محمّد،) بگو: (تنها) خدا را میپرستم، (بدان حال) که برای (عبادت) او دین (و طاعت) خویش را (از آشوب معصیت) پاك دارم (و مگر مخلصانه) پای در راه بندگی نگذارم).

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾

ترجمه: آیا آنکه (عقاب خدا را سزاوار گشته و) کلمهٔ عذاب، (که وعدهٔ آکنده‌کردن دوزخ از شیطان و پیروان اوست و جز آنکه در آیه ۸۵ سوره صٓ و آیت ۱۱۹ سوره هود از آن یاد شده، در آیات دیگر نیز، بدان تذکار رفته،) بر او واجب آمده (و در باره‌اش استوار گشته، همچون بیدار دل حقّ‌گذاری است که مستوجب بهشت جاودان و درخور روضهٔ رضوان است؟ البتّه که چنین نیست، چه، بهشتی، در درجات برکات رحمت پایدار است و دوزخی در دَرَکات ثمرات محنت بر قرار،) آیا تو، ای پیامبر بزرگوار، که چندین بر کار اسلام شرك آلودگان، کوشا و در دعوت آنان بهر مشقّت که بر تو وارد می‌کنند، پایداری، همی پنداری، که) آن را که (بسبب عقیدهٔ تباه و عمل فاسد، سر انجام) در آتش (دوزخ، مستقرّ) است، (از آن) میرهانی؟ (هرگز، این گمان مدار، که چنین نتوانی، چه، تنها، آمادگان و حقّ‌طلبان از دعوت تو سود یابند و از صراط مستقیم هدایت، در پی تو، سلوك کنند و بسر منزل سعادت شتابند).

لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: (ای محمّد،) تو، (عاقبت، بجانب پروردگار خویش رحلت نمائی، و) مرده‌ای (باشی،) و ایشان، (نیز که بشرك و عصیان و ستم و کفران، آلوده‌اند، فرجام را، جز) مردگان (نباشند، و سر انجام از لذّات زندگی دنیا، محروم) باشند، (آنگاه، بازگشت شما، همگی، بسوی خداست، که داد ستمدیده از ستمگر باز ستاند، ترا، در پیشگاه قرب بمجلس اُنس نشاند و ستمکاران کافر کیش را بسوی لهیب دوزخ براند).

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾

ترجمه: آیا (لطف) خدا، مر بندهٔ خویش (محمّد) را کافی نیست؟ (آری، مصطفی را پروردگار بنده‌نواز، کارساز، بس است، ولی، بت‌پرستان بی‌خبر، این ندانند) و ترا (ای محمّد،) بآنان که جز او، باشند (و بتانی بی‌حاصل و بی‌جان، خالی از سود و زیان، بیش نباشند) بیم رسانند (و گویند: ما همی هراسانیم که ترا خشم خدایان دریابد و غضب بتان هلاك نماید، بنگر که چه گمراه گشته‌اند،) و (از راه هدایت فرو مانده، به بیراه رفته‌اند، که عجب نباشد، چه،) آنرا (که) خداوند، (از جهة تباهی عمل و فساد عقیدت، براه جنّت نگذارد و بسبب کفر از طریق سعادت) گمراه فرماید، مر او را راهنمائی نباشد.

(ای رسول گرامی،) اگر (با مشرکان بگفتگو پردازی، و) از آنان باز پرسی: کِه (بحکم مشیّت و برحسب حکمت خویش، آفرینش را بنیاد نموده، و) آسمانها و زمین را خلق فرموده؟ (پاسخ را، جز این، چاره‌ای ندارند که) همی گویند: خدا، (چون ترا، چنین جواب گویند،) بگو: پس آیا آن (بتان بی‌جان) را که جز خدا (بخدائی) میخوانید، (بدین پایه) بینید (و چنین پندارید) که اگر خدا، مرا بزیانی (چون دردورنج و فقروبلاء، مبتلی) خواهد، آیا آنان، زیان او را، گشاینده‌اند (و مرا، از آن ابتلاء رهاننده؟)، یا اگر مرا برحمتی (مخصوص) خواهد (و بعنایتی خاصّ امتیاز بخشاید،) آیا آنان، رحمتش را باز- دارند (و مرا از عنایتش محروم گذارند؟ آخر، چگونه چنین پندارید، اینان که خود و شما را که بدانان تقرّب میجوئید، سود و زیانی ندارند، چگونه برمن که رسول اللّهم، ضرری توانند رسانند؟ ای محمّد، ایشان را) بگو: (بهوش آئید و مصلحت خویشتن را فراموش ننمائید، که لطف و احسان) خدا، مرا، بس است، (خدائی که حقّ‌شناسان و) توکّل کنندگان (دل بحضرتش سپارند و تنها) بر او توکّل نمایند.

(ای محمّد، شرك‌آلودگان قریش را مخاطب فرما و) بگو: ای قوم (حقّ ناشناس) من، (حال که روی بدعوتم نمیدارید، از سَرِ همّت، گام براه سعادت نمیگذارید و در هدایت خود و سایر خلق، چنین اخلال مینمائید،) به (اندازهٔ کوشائی و) توانائی خویش (و بدان تاب و طاقت که دارید، چندان که خواهید، در تضعیف کار، و آشفتن روزگار، و هلاك جان، و رهزنی پیروان من) عمل نمائید، (که،) من (نیز، به تکلیف دعوت وأدای رسالت، بدان سان که از جانب خدای رحمٰن، بر عهده دارم، بی هیچ سستی و فتوری،) قطعاً عاملم، و دیری نپاید که (هنگامهٔ رستخیز درآید و آنگاه، نیک،) بدانید (که عذاب خواردار پروردگار قهّار کِه را دریابد و در لهیب دوزخ، پایدار، گرفتار نماید).

(ای محمّد،) ما، (فرخنده) کتاب (خود، قرآن) را، بحقّ، برای (دعوت) مردم (و هدایت هوشیاران خلق)، بر تو نازل ساختیم، پس آنکه (از دلائل قرآنی، براه سبحانی رود و) هدایت یابد (و بجانب سر منزل رستگاری شتابد، منفعت مقصود آن،) برای خودش (عائد

آید، و عاقبت محمود، از آن خودش) باشد و آن‌کس که (از این همایون کتاب رهنمون، روی برتابد و) گمراه ماند، جز این نباشد که (تنها) بر (زیان) خویشتن (گرفتار بیراه) باشد و (در هر حال، جز ابلاغ دعوت، بر عهدهٔ تو نیست، چه،) تو بر ایشان وکیل (و نگاهبان هدایت و کفیل و پاسبان سعادت)نیستی.

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، چون اندرزهای تو در ستیزه جویان خلق، بدان غفلت که دارند، سود ندهد و تأثیر نبخشاید، کار بحقّ، واگذار، بدعاءِ پرداز و براز و نیاز درگاه بی‌نیاز، بساز و) بگو: خدایا، (ای) آفریدگار آسمانها و زمین، (ای پروردگار آخرت و دنیا، ای) دانای نهان و آشکارا (تنها) تو (ئی که چون قیامت قائم آید) میان بندگانت در آنچه (در این جهان خاکی) در آن اختلاف داشتند (بعدل و پاکی) حکم مینمائی (و داوری میفرمائی، پس، بار خدایا، میان من و قوم حقّ ناشناس من، حکم فرما، مرا و پیروان مرا مظفّر و منصور فرما، و دشمنان آئین خجسته خویش را، بخذلان گرفتار گردان، و خوارو مضطرّ، از رحمت خود، دور نما).

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾

ترجمه: (ای پیامبر والا، در پاسخ کافران، که در قبال ابلاغ رسالت، ترا، به بت‌پرستی و جهالت، میخوانند،) بگو: ای نابخردان (نادان) آیا (چنین خیره گشته‌اید، که) مرا (که پیک پاك پروردگارم، بگستاخی) فرمان دهید، (تا) جز خدا، (معبودی اختیار کنم، و او را) عبادت نمایم؟

(در صورتی که تو برگزیدهٔ خدائی) و (از جانب او) بسوی تو و (هم) بسوی آنان که پیش از تو (عهده دار کار دعوت، و مأمور أدای رسالت) بودند، وحی گشته، که اگر شرك ورزی، (و بتی بی‌اثر را با خدای چاره‌ساز، انباز داری، شبهه نباشد که آنچه از لحاظ دعوت خلق، در پیشگاه حقّ، خدمت به تقدیم رسانده‌ای،) عملت، (یکسره) تباه گردد و (بی حاصل بماند، و خود،) از (جملهٔ) زیانکاران باشی.

بلکه (ای محمّد،) خدا (ی یکتا) را عبادت کن و (بدرگاه عظمت حقّ) از شکرگزاران باش، (که ترا نعمت معرفت و موهبت نبوّت داد).

بیان مُراد: بر صاحبدلان آگاه و سالکان بینای رو براه پوشیده نیست، که رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، در کنف عنایت خاصّ خداوند، مصون، و در سایه عصمت مخصوص پروردگار، از هر لغزشی محفوظ است، جان پاکش، جز صفای حقیقت توحید نپذیرد و دل تابناکش، مگر بجلوهٔ صفات ذات خداوند مجید، رنگ جلائی نگیرد، تا چه رسد، شرك را و بت‌پرستی را، امّا، خدای تعالی، بدین لحن، در این آیه‌ها با خاتم

پیمبران خویش بادب‌آموزی، سخن گفت، که تهدیدی باشد دیگران را، تا دریابند، آنجا که با جان آگاه مصطفی علیه و آله صلوات‌الله، چنین، خطاب میرود، سایرین را در صورتی که بگناه و فساد، آلایش یابند، عتاب از چه باب خواهد بود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، جمیع خلق را که برای عبادت خدا بر وفق آداب دیانت و طیّ طریق سعادت، قلم تکلیف بر ایشان رفته، بعاقبت کار خویشتن، تذکار فرما،) و آنان را از روز نزدیک (رستاخیز) بیم رسان، (آن روز که چون سرانجام آینده است، و حاصل داوری آن، پاینده، بهر حال نزدیک است، و از این گذشته، چون قیامت، قائم آید، اندکی نپاید که از جانب حقّ، مجازات نیک و بد خلق، معلوم افتد و معمول گردد، لذا، در هنگامهٔ حشر، که آفریدگان، بی‌تأخیر، بر آنچه کرده‌اند، بسزاواری، سزا یابند، و بحکم داور دادور، جزاء بینند، کار هرکس را پاداش در کنار است و بمقتضای آنچه کرده، ثواب یا عقاب، نزدیک،) آنگاه، که (در عرصهٔ محشر از غایت هراس،) قلوب (أهل عالم، چنان از جای کَنده شده باشد، که گویا) نزد (یک) گلوگاهها (رسیده) است، (بدان حالت، که خلق، از غم و اندوه آکنده، از رنج و تعب انباشته و از غیظ و ترس پُر گشته باشند و در عین حال، دَم زدن نتوانند و یارای سخن گفتن ندارند، که به ناچار بیم خود، بر دل نهند و) خشم (خویش) فرو خورند، (بدان هنگام، که) ستمگران (مشرك و نفاق‌آلود) را، نه دوستی (مهربان) باشد، (که دستگیری کند و یاوری نماید،) نه شفیعی (فرمانروا،) که از او اطاعت شود (و فرمانش، بمدد مشرکان و منافقان رعایت گردد، چه، در آن روز هولناك، بصورت و معنی، آشکار و نهان، فرمان خدا راست).

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾

ترجمه: (ای محمّد، بر آزار قوم نادان خویش،) بردبار باش (و در برابر آن همه مشقّت، که از تکذیب و سخریّهٔ این بی‌خبران، بر جان نازنینت هموار می‌گردد، شکیبائی گزین،) که وعدهٔ خدا، (بر) حقّ (و تخلّف ناپذیر) است، (در دنیا، بفتح و نصرت، و در آخرت، به ثواب و رحمت، ترا یار و مددکار باشد، ای محمّد، پیوسته، روی دل بسوی خدا، دار) و برای (عفو) گناه خویشتن، (از پروردگار خویش) آمرزش طلب و به (هر) شام و بامداد، بسپاس پروردگارت، (مر خدایت را) تسبیح گوی (و جلال ذاتش را از هر وصفی که أسماءِ صفاتش را درخور نیست منزّه دار، بشکر نعمتش بکوش و با اقامهٔ نمازهای فجر و مغرب و سایر صلوات پنجگانه، و یاد حقّ، جاودانه، دل بخدا سپار و دست توسّل از دامان عنایتش

باز مدار).

بَیان مُراد: مقصود از أمر باستغفار که در این خجسته آیت، به نبیّ مختار ابلاغ گشته، آنست که پیوسته، روی بحقّ دارد و با دعاء و مغفرت‌طلبی، نقد جان بحضرت جانان نیاز نماید، تا خداوند، هر دَم، بر درجاتش بیفزاید و بر مراتب قربتش مزید فرماید، و هم از این روی که توجّه بکردگار بی‌انباز و توسّل به پروردگار بنده‌نواز مسلمانان را، به پیروی از پیشوای بزرگوار خویش، سنّتی باشد، تا همی از گناهان خویش آمرزش طلبند و از پایگاه رحمت حقّ، بخشایش یابند، ورنه، جان پاك آن گوهر تابناك را بگناهی آلایشی نبود، تا از آن استغفار کند و آمرزش خواهد.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾

تَرجَمه: (ای پیامبر بزرگوار، این یهودیان حقّ ناشناس،) آنان که در (کار ابطال دین حقّ، و برای دفع) آیات خدا، بدون سلطانی (متقن، و فرمانی روشن،) که، (حاصل دلیلی هویدا و حجّتی آشکارا بُوَد، و این جمله،) مر ایشان را (از جانب خدا) آمده باشد (که، بموجب آن، بر انکار اسلام، چنین با جرأت، اقدام می‌کنند، آری، اینان که چندین، بعناد، فساد مینمایند، و با تو،) ستیزه دارند، در سینه‌های آنان، جز تکبّری (جاهلانه، و حسدی أبلهانه، نسبت بخاتم انبیاء، محمّد مصطفی، علیه و آله صلوات الله،) نباشد، (آن هم، رشک و کبریائی که) ایشان (هرگز،) بدان نرسند (چه، ختم نبوّت، نعمتی است گران، ناشی از موهبت خداوند رحمن، که به تو اختصاص یافته، و وقت خروج دجّال، نیز، هنوز فرا نرسیده، تا بهمراه او، بر تو بتازند، و کار اسلام را، چنین که خیره می‌پندارند،) پس، (ای محمّد، از شرّ یهود و دجّال و هر فتنه‌انگیز آشفته حال) بخداوند، پناه بَر، که او، (بدانچه این یهودیان بی‌ایمان، ضمن سخنان خویش، اظهار میدارند) شنوای (دانا، و بر هر چه در ضمیر پلید خود، مکتوم میگذارند، آگاه و) بیناست.

بَیان مُراد: یهودیان، بمنظور تضعیف کار دعوت پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم، به یاوه همی گفتند که بزودی مسیح دجّال خروج نماید و ما به‌یاری او برخیزیم، بر محمّد و اصحابش بتازیم و آنان را هلاك سازیم، تا مدینه از پیروان محمّد پاك شود و مُلک و حکومت آن بما بازگردد. در این هنگام بود که با اشارت بهرزه‌درائی آن جماعت، این آیت فرودآمد و ضمن آن خداوند از پندار ناهنجار آنان پرده برداشت، همایون رسول خویشتن را برحمت بی نهایت خویش تأیید ساخت و در کنف حمایت خود به پناهندگی گماشت.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

تَرجَمه: (ای رسول گرامی، کفّار قریش را) بگو: چون (از جانب پروردگارم، آیاتی) بیّنات بر من (نازل) آمده (و از برکت رحمت او معجزاتی باهرات، بر دست من، ظاهر شده) من (از سوی خدا) نهی گشته‌ام که (از جمله بتان بی‌جان)، آنان را که شما جز خدا (بخدائی)

خوانید (و در خور پرستش دانید، بهرزه،) عبادت کنم، و فرمان یافته‌ام که برای پروردگار عالمیان اسلام آورم، (بأحکامش، گردن نهم، به نواهی و أوامرش، دل سپارم و در برابر آنها، باعتقاد راسخ و عمل ثابت، تسلیم باشم).

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

ترجمه: (ای پیغمبر خاتم، بر آزار قوم نادان خویش،) بردبار باش (و در برابر آن همه مشقّت، که از تکذیب و سخریهٔ این بی خبران، بر جان نازنینت هموار میگردد، شکیبائی گزین،) که وعدهٔ خدا، (بر) حقّ (و تخلّف ناپذیر) است، (در دنیا، بفتح و نصرت، و در آخرت، به ثواب و رحمت، ترا یار و مددکار باشد، ای گرامی پیمبر،) بسا باشد، که برخی از آنچه را (برای عذاب بمشرکان، خاطر نشان میسازیم، و از جهة عقوبت) بایشان وعید میدهیم، (همچون واقعهٔ بدر، که مایهٔ نصرت اسلام، و عذاب خدا بر کافران است، در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم و) به تو نمائیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم، (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم، بهر حال، اعمّ از آنکه در حیات، یا بعد از وفات تو باشد، از ایشان، بدین همه کفر و گستاخی، انتقام می‌گیریم، و سرانجام، ایشان،) پس (از مرگ، در آخرت، تنها) بجانب (حکم و فرمان) ما بازگشت یابند، (تا آنان را بدان سان که مستوجب باشند، عقاب کنیم).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار، ما) پیش از تو (نیز، محض دعوت خلق) پیمبرانی فرستادیم، (برخی) از ایشان، آنان باشند، که (داستان دعوت و أخبار حیاتشان را) بر تو، فرو خوانده‌ایم و (بعضی) از آنان، کسانی هستند، که (أخبار حیات و داستان دعوتشان را) بر تو نخوانده‌ایم و (لی، بهر حال، هیچ) پیامبری را، (اعمّ از گفته و ناگفته، روا) نباشد، که (معجزه و) آیتی، (برای دلالت بر صحّت نبوّت خویش) آورد، مگر، باذن (و فرمان) خداوند (رحمٰن، بر وفق مصالح جهان و جهانیان، بارائهٔ آیات و معجزات، فرمان همی دهد، و) آنگاه، که (سرانجام، با قیام قیامت،) أمر خدا، درآید، (میان مسلمانان و کفر آلودگان، و خوبان، و بَدان،) بحقّ، داوری شود، و آنجا، تباهکاران، زیان یابند، (چه، از بهشت عدن فرومانند و بعذاب دوزخ مبتلیٰ آیند، که این زیانی آشکار و خسرانی مبین است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

ترجمه: (ابوجهل و دیگر کافران مکّه، از قرآن روی برتافتند) و (ترا، ای محمّد) گفتند: از آنچه ما را، بدان همی خوانی، دلهای ما، در پوششها (اندر است و به پرده‌ها، فرو پوشیده) است، در گوشهای ما، سنگینی (گرانی) است و میان ما و تو، پرده‌ای (مانع) است، (سخنان ترا نمی‌فهمیم، دین ترا، دریافت نمی‌نمائیم، باستماع قرآن نمی‌پردازیم، و بهیچ روی، با آئینت، موافقت نداریم، از این روی، امید از پیروی ما بردار، و گمان مدار، که بدنبال تو، راه اسلام گیریم و طریق ایمان سپاریم) پس، (تو، بآداب آئین و دیانت خود،) عمل کن، که، ما (نیز، بمقتضای کیش و عقیدت خویش) عاملیم، (تو هر چه خواهی در ابطال رویّه و هلاك ما بکوش، که ما نیز از تباه کردن کار و کوشش در هلاك تو مضایقتی نداریم).

(ای محمّد، این نابخردان کفرآلود را) بگو: من (نیز) بشری، همانند شما هستم (تنها، امتیاز من، بر شما اینست، که خدایم به نبوّت برگزیده و برسالت، برای دعوت خلق گسیل داشته، اینست که از جانب حقّ،) بسوی من، وحی همی شود، که، خدای شما، خداوندی یکتا (و کارساز و معبودی یگانه و بی‌انباز) است، پس، بسوی او (روی کنید، سر از فرمانش بر متابید، قدم از صراط مستقیم دین مبینش برون نگذارید، بطاعتش دل سپارید و در عبادتش) استقامت دارید و (از این همه گناه و کفران و شرك و عصیان،) از او آمرزش طلبید و (برحمتش امیدوار باشید، امّا، نیک بدانید، که اگر بکفر و معصیت ادامه دهید، بعقاب، جز عذاب حقّ فرجامی ندارید، که) وای، بر (حال) مشرکان، (بهوش باشید، تا در زمره ایشان نباشید).

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) اگر (پس از بیان قدرت خدا و شرح آفرینش زمین و آسمانها، باز هم، در شرك، پای فشارند و از پذیرش اسلام) اعراض دارند، (ایشان را بیم‌رسان و) بگو: (سرانجام کار خویش را بیدار باشید و عذاب خدا را در انتظار، که من،) شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقهٔ عاد و ثمود، بیم دادم.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾

ترجمه: (اسلام که آئین) نیک (و شایسته است) و (کفر، که کیش) بد (و ناپسند است، با هم) برابر نیستند، (ای محمّد، تو، کفر را) بدانچه، خود، بهتر است دفع فرما (بدین‌سان که، بحقّ خویش، باطل آنان، بحلم خود، جهل ایشان و بعفو خویشتن، جسارتشان را برزدای،) که (چون، خصومت آنان را با نرمی و مدارا، رفع کردی،) ناگهان (بینی،) آنکه میان تو، و او (از حیث عقائد و اعمال دین،) عداوتی (بس دشوار) بوده (چنان با تو، براه مودّت آمده، و نسبت به تو، محبّتی پایدار یافته، که) گوئی، او (ترا) دوستی، گرم (و مهربان) است.

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

ترجمه: و اگر (ای رسول گرامی،) ترا، از (طرف) شیطان، آهنگی برگیرد، (در دل حقّ‌شناست، وسواسی آغاز کند، و باندك انگیزه‌ای، جان پاکت را بهم برآرد، اندیشه مکن، که خدایت رها نساخته و بخود وانگذاشته است، بی‌هیچ درنگی، دل بخدا بند، جان بجانان پیوند، و) به (درگاه رحمت) خدا، پناه بر، که او، خود، قطعاً شنوای داناست.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾

ترجمه: (ای محمّد، از عناد و تکذیب کافران و آزار و استهزاء شرك‌آلودگان، باك مدار، که تا بوده، چنین بوده، و نابخردان مشرك، با خردمندان موحّد، بستیزه پرداخته‌اند، و ستمگران کافرکیش، با پیمبران خویش، به نزاع برخاسته‌اند، آری، ای رسول گرامی، در پاسخ دعوت، از سوی مشرکان،) به تو، (از روی جرأت وجسارت) گفته نشود، جز آنچه، (که همانند آن، از طرف مشرکان پیشین،) به پیامبران (سلف که) پیش از تو (دعوت را در کار بوده‌اند،گستاخانه) گفته شده است، (از این روی، دل اندوهبار مدار، و با یاد حال دشوار أنبیاء سلف، خویشتن را تسلیت بخش و جان، سبکبار دار،) که، پروردگارت (نسبت بمؤمنان و پیروانت) دارای آمرزشی (بسیار) و (در بارهٔ کافران و دشمنانت) دارای عقابی دردناك (و پایدار) است.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

ترجمه: (ای محمّد،) اگر این (فرخنده کتاب) را (که بر تو نازل کرده‌ایم) قرآنی (بزبانی) غیر عربی (و نارسا) قرار میدادیم، (کافران، بسیار بطعن تو میپرداختند، و برای دین تو، عیب میساختند و) میگفتند: چرا (تفصیل) آیات آن (بعربی فصیح) بیان نگشته؟ آیا (رواست که کتاب دینی) غیر عربی (و نارسا) و (پیامبر آن دین) عربی (فصیح و گویا باشد)؟ (آری، در آن صورت، بسی بر تو، ایراد داشتند، لکن، دریغ، که اکنون هم که قرآن، بعربی و بدین فصاحت بی‌مانند و بلاغت بی‌نظیر بر تو نازل آمده، باز هم، از آن روی، که جانی حقّ‌شناس، و دلی حقیقت‌طلب ندارند، از تو روی برتابند، و جز ادامه بیراههٔ ظلم و بت‌پرستی عزیمتی ندارند، از اینروی، این نکته را اعلان فرما و) بگو: این (قرآن) برای آنان‌که ایمان آورده‌اند، (مایه انصراف از ورطهٔ ضلالت، و) هدایت (براه سعادت) و شفا (ی دلهای دردمند) است (آمادگان را با درگاه قرب حقّ، موجب پیوند، و در برابر بیماری پندار و گمان، داروی سلامت و باعث حصول یقین و ایمان است، این همه مؤمنان راست) و (لی،) آن کسان که (بحقیقت قرآن) ایمان نیاورند، (چنان از استماع قرآن و تدبّر در معارف و حقائق آن، روی گردانند، که گویا) در گوشهای آنان،

سنگینی (گرانی) است و این (همایون کتاب رهنمون) بـر(ای) آنان (مایهٔ) کوری است (چه، بدان‌سان، کوردل و بی‌حاصل گشته‌اند و از قرآن، اعراض دارند، که گویـا، چون قرآن بر آنان عرضه شود، از نظر در آن و دریافت أحکام آن، ناتوان میگردند و کور میمانند، آری،) ایشان (چنان باشند، که گویـا) از جائی دور (و مکانی مهجور) ندا یابند، (و آنان را بخوانند).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كَذٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ۙ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

ترجمه: بدین گونه خداوند عزیز (والا، و) حکیم (توانا) (بیان أحکام عامّ را، که در این مبارك سوره آمده) بسوی تو (ای محمّد،) و بسوی آنان که پیش از تو (برسالت، مبعوث) بودند (و خلق را براه حقّ، دعوت مینمودند) وحی (فرموده و) میفرماید.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾

ترجمه: (از مکّیان،) آن کسان که (از خدای یگانه روی برتافتند، بورطهٔ بت‌پرستی شتافتند و) جز او (برای خویش،) سرپرستانی گرفتند، (و دوستانی یافتند، بدانند، که) خداوند نگهبان ایشان است، (از أعمال پریشانشان، آگاه است و در سرای آخرت، بهنگام قیامت، آنان را مجازات میکنـد و عقاب میفرماید،) و (لی،) تو (ای محمّد، از شرك و گمراهی آنان، بدین‌سان، دل‌آزرده و افسرده مباش، که) بر (کار) ایشان، وکیل (و در رفتارشان، کفیل) نیستی، (تو، نتوانی، تا آنان را قهراً، بسمت ایمان برانی، تکلیف تو، تنها، دعوت، و ابلاغ رسالت است، که آن را به نیکوترین وجه انجام داده‌ای، تو، چندین، اندوهگین مباش، که، گمراهی اینان، حاصل تباهی خودشان است).

وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) بدان‌سان (که بر هر یک از پیامبران پیشین، کتابی مبین بلسان و لغت خودشان نازل نمودیم، همچنان) بسوی تو، (نیز) قرآنی، عربی (و رسا) وحی فرموده‌ایم، تا (تو، ای والا پیامبر، اهالی) اُمّ‌القُریٰ، (یعنی مکّه) را (که اصل شهرهاست) و آن کسان (از جمیع اهل جهان) را که پیرامون آن میباشند، بیم دهی، و (ایشان را) از روز جمع (آوردن جملهٔ مردمان،) که (بهنگام قیام قیامت روی نماید و) درآن شبهه‌ای نباشد، بترسانی، (آن روز، که حاصل کار هرکس، پدیدار گردد و درآن مرتبه که شایسته است، پایدار ماند، و هم از این روی، سر انجام، پس از داوری‌خدا و فرمان حقّ تعالی) گروهی (بموجب طاعت) در بهشت (عدن، برقرار،) و گروهی (بسبب معصیت) در آتش (دوزخ، گرفتار) باشند.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمّد، مردم را بگو:) آنچه (از امور دین و دنیا) که در آن، (ها) از (هر حیث و در هر) چیزی، اختلاف یافتید، حکم آن، با خداست (که او، حقّ و باطل و نیک و بد را، از هم جدا کند، شایستگان را ثواب دهد و تباهکاران را عقاب فرماید، آری،) این (چنین) خداوند (متعال) پروردگار من است، بر او توکّل کرده‌ام، (کار خویش، جمله، بدو، باز گذاشته‌ام،) و (در هر مورد،) بجانب او برگردم، (از همه سوی، بازپردازم، روی دل بدرگاه عنایت حقّ آورم، و تنها با او بسازم).

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾

ترجمه: (هان، ای خلق جهان، خداوند) از (آداب و أحکام) دین (و معارف و حقائق توحید) برای شما، آنچه را که نوح را بدان توصیه نمود، (در شریعتی روشن، و آئینی متقن،) تشریع فرمود، و آنچه را بسوی تو (ای بازپسین پیمبر ما، محمّد،) وحی کردیم و آنچه را، که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم، (و آن همه، که، مفاد وحی و مضمون وصیّت ما بجمیع پیامبران صاحب شریعت بوده، و برای جمله جهانیان مایه هدایت است، این است) که دین (یکتاپرستی) را پایدار دارید، (همگی، بموجب أحکام آن، رفتار کنید، و هر کدام، با پایداری، دیگران را بدان دعوت نمائید) و در (کار) آن، پراکنده نشوید، (در راه دین، دستخوش آشفتگی و اختلاف نگردید، بلکه، رو بسوی اتّحاد کنید و با الفت و اتفاق بعبادت خدا پردازید، ای محمّد،) بر مشرکان (بسی) بزرگ (نمود و گران) آمد آنچه (از طرد بت‌پرستی و طعن بر تقلید گذشتگان و نیاگان و تحکیم یگانه‌پرستی و تقدیم اخلاص و نیاز بدرگاه بی‌نیاز) ایشان را بدان، دعوت همی فرمائی، (چه، بر کافران شرک‌آلود، بسیار دشوار است که بجای بتان بی‌جان، که آنان را خدایان خوانند، خدای یگانه را پرستش نمایند، دل به نبوّت تو سپارند، و از پی تو، رو بسوی خدا، در راه راست، گام گذارند، ولی، این همه، از جهل و هوس ناشی گشته، چه انتخاب أنبیاء، در بین افراد بشر بعهدهٔ کس نیست، بلکه) خدا، هر که را خواهد، (و شایسته بیند) بسوی خویش (بخواند، وی‌را توفیق معرفت و دوام طاعت دهد، بعصمت خود ممتاز نماید و برای دعوت دیگران، برسالت) برگزیند، و آن را که (با صفای نیّت و خلوص عبادت، از هر شرک و ریائی، دست بدارد، و از صراط مستقیم اسلام، رو بسوی رضای خدا رود، و یکسره بجانب عنایت حق تعالی) بازگردد، (لطف خداوند، دست‌گیرد، توفیق بندگی بخشاید،) بسوی (حقیقت دین مبین) خویش، هدایت نماید، (و از شجرهٔ مسلمانی ثمرهٔ حق‌شناسی عطاء فرماید).

فَلِذٰلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ ۖ وَقُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۖ ٱللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

ترجمه: (ای محمّد،) پس (جمله خلق جهان را،) بسوی این (خجسته آئین، که حاصل وحی ما به تو ای پیامبر بازپسین و مضمون سفارش ما بسایر انبیاء پیشین است، و آن، همانا دل بستن به توحید ربّ‌العالمین و عمل کردن بر وفق أحکام دین مبین اسلام است) دعوت فرما، (همه را چندان بجانب حقّ بخوان، تا از باطل روی برتابند، از شکّ، رها شوند و بحقیقت حقّ یقین یابند) و بدان‌گونه که (بحکم وحی، در قرآن) فرمان یافته‌ای (در اطاعت حقّ و أدای رسالت و هدایت خلق) پایدار باش، (شرك‌آلودگان را براه خدا، دعوت نما) و از هوسهای آنان (که همی خواهند تبلیغ اسلام و ابلاغ أحکام معطّل بماند) پیروی نفرما، و بگو: (من) بدانچه خداوند، از (آیات) کتاب (های انبیاء سَلَف، بروزگاران گذشته، بر آنان،) نازل ساخته، ایمان آوردم، و فرمان یافتم که بین شما (در جمیع اُمور، و از آن جمله، در کار دعوت به توحید و ارائهٔ طریق سعادت) دادگری نمایم، (ای مشرکان،) خداوند، پروردگار ما و پروردگار شماست (خلقت و نعمت ما همه از مشیّت و رحمت او، و حیات و ممات ما جمله، بدست قدرت اوست، با این همه، حال که پای از بیراهه شرك و کفران باز نمیدارید، جزای) اعمال ما، برای (خود) ما و (سزای) اعمال شما، برای (خود) شماست (که، کس بگناه دیگری مأخوذ نگردد و مجازات نبیند، اکنون، برهان، هویدا گشته، و دلیل، آشکارا، دین حقّ، روشن شده، و آداب حقّ‌پرستی، متقن،) میان ما و شما (برای خصومت،) حجّتی (باقی نماند و محض ستیزه‌جوئی، دستاویزی، در دسترس) نیست، (هر که خواهد، براه خدا رود و طریق توحید سپارد، ولی دریغ که شما، بسبب پیروی نفس و هویٰ از طریق هُدیٰ، بس، دور افتاده‌اید، لاجرم، کار بخدا، باز گذاریم، چه،) خدا (ست، که، در روز دهشتناك قیامت) بین ما را جمع آورد (و آن سان که او را سزد، در کار هر کس، بحقّ حکم فرماید،) که بازگشت (ما، جملگی) بسوی اوست.

ذٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۗ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾

ترجمه: این (روضات جنّات، که در آخرت بهرهٔ مؤمنان و نصیب صالحان است، همان فضل کبیری) است که خداوند (از جملهٔ) بندگانش، آنان را که (باسلام) ایمان آوردند و (بر وفق أحکام دین) کردارهای شایسته، بانجام رسانیدند، (بدان) مژده داده است، (ای رسول گرامی، مسلمانان را،) بگو: (من، از لحاظ ابلاغ قرآن و تبلیغ وحی خداوند رحمن، از شما پاداشی نجویم و) بر آن، از شما مزدی نخواهم، مگر دوستی در (بارهٔ) نزدیکان

(خاندانم را که علیّ و فاطمه و اولاد معصومین ایشان، علیهم‌السلام باشند، آن بزرگواران که ائمّه دین و پیشوایان صراط مستقیم ایمانند، و محبّتی، که حاصل آن نیز، بخودِ شما باز میگردد، از آن روی که در سایه هدایت آنان، از راه خدا میروید و بسر منزل سعادت میرسید، چه، مرا، در این میان، جز اطاعت أمر خدا و روشن کردن طریق هُدیٰ، انتفاعی نباشد، که، أجر من، بر عهدهٔ رحمت خداست. آری، ای محمّد، این نکتهٔ دقیق را که ادامهٔ هدایت مسلمانان، بدان وابسته است، برای آنان، بیان فرما و بر آن بیفزا، که، از آحاد مسلمین) هرکس (در طریق مودّت آل محمّد علیهم‌السلام، ثبات یابد و بدین‌گونه حسنه‌ای کسب کند و ذخیرهٔ) نیکوئی فراهم نماید، مر او را، در آن (سرمایهٔ رستگاری دنیا و آخرت) نکوئی بیفزائیم (و بر آنچه از برکت محبّت اهل بیت رسالت، حاصل آورده، حسناتی، مزید فرمائیم،) که، خداوند (به یُمن مودّت تو، ای مصطفی، و ائمّهٔ خاندان تو، نسبت بمسلمانان نیک فطرت با محبّت که ایمانی خالص و عملی صالح دارند، هرگاه بلغزشی گرفتار آیند و آنرا به توبه تدارك نمایند) آمرزنده، (و بسبب عبادتی که با مودّت خدا و خاصّان خدا یعنی رسول راستین و ائمّهٔ هُدیٰ، و به پیروی آنان انجام دهند، از غایت‌رحمت و با کمال عنایت چنان مرحمت فرماید که گوئی) شکرگزار است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾

ترجمه: (ای محمّد، کافران شرك‌آلود، از قبول دعوت تو، روی برتابند و همچنان بسوی ورطهٔ گمراهی شتابند، دل بإسلام نسپارند، و احکام سعادت بخش آنرا، در عمل نیارند،) بلکه، (از غایت نادانی) همی گویند: (محمّد، این دین، از پیش خویش پرداخته، و آن را، به) دروغ، بر خدا، افتراء ساخته است، (ولی، ای پیامبر والا، این شرك‌آلودگان، بس، به بیراهه افتاده‌اند و از غایت جهل و هوس، راه راست درك صحیح را از دست داده‌اند، چنین نیست که می‌گویند، چه، اسلام، آئین حقّ، و قرآن، کلام خداست، تنها پروردگار تواناست که این آیات فرخنده را بر خجسته قلب نازنین تو، وحی میفرماید و هم از این روی) اگر خدا خواهد بر دلت مُهر نهد (و قرآن را از خاطرت بزداید، امّا، هیچ‌گاه چنین اراده نفرماید، که قرآن، برنامه سعادت و تو، نبیّ رحمت، و داعی هدایتی، آیات بیّنات آن، همی نازل آید) و (تو، خلق‌را، بدان دعوت فرمائی، که) خدا، (نوربخش دل و حامی جان تست، بدینگونه سخنان) باطل (جماعت کافران) را (که بقصد استهزاء و بعزم إیذاء تو اظهار میدارند، با نصرت این آئین معتدل، و إقامهٔ برترین دلائل) محو نماید و با کلمات (مبارك) خویش (که در قرآن بر پیمبر آخر زمان، محمّد، صلّی‌الله علیه و آله، نازل ساخته، آئین) حقّ را (که دین مبین إسلام است، چنان که سزاوار است) ثابت دارد (و رونقی شایسته، عطاء فرماید) که خداوند، براز(های مکتوم قلوب خلق، که اندرون) سینه‌ها (ی

ایشان نهان میباشد) داناست ، (از نیّت پاك تو، ای محمد، در أدای رسالت ، آگاه است و براندیشهٔ پلید کافران در إنکار اسلام و إنحراف از طریق هدایت، گواه) .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾

ترجمه: (ای محمّد ،) اگر (کفّار همچنان بر إنکار، اصرار داشتند و از اسلام) إعراض نمودند (و از پیروی تو، روی برتافتند، افسرده دل و پژمرده خاطر مباش، که ما) ترا (بعنوان) نگهبان، برایشان نفرستادیم (و به پاسبانی آنان، تکلیف ننهادیم) ، جز إبلاغ (دین، و إرشاد مسلمین،) بر (عهدهٔ) تو نیست ، که ما ، (آفریدگان خویش را نیک میشناسیم ، چه) هرگاه، انسان را از (جانب) خود رحمتی چشانیم (و بدو نعمتی رسانیم) بدان (رحمت ونعمت) شادمان شود (و، به پرتگاه غرور و خود بینی ، فرو لغزد) و اگر، ایشان را ، به (عقوبت) آنچه دستهای آنان، پیش آورده (و خود، بمباشرت انجام داده‌اند، حادثهٔ) بدی (همچون قحط یا فقر یا مرض، یا پیش‌آمد دیگری که آن را ناخوش دارند و بد پندارند) إصابت نماید، (در این هنگام) انسان، بسی، ناسپاس (و حقّ ناشناس) باشد، (که، بوقت رحمت، حقّ نعمت خدا را نگزارد، و در پیشگاه حق، شکرگزاری ننماید، لکن، بدان مصیبت ، که حاصل رفتار ناهنجار خودِ اوست، بر خدای تعالی، خیرگی ورزد و به‌کفران بیفزاید) .

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (ای گرامی پیامبر خاتم، خدا با هیچ بشری سخن نگوید، جز آنکه بدو وحی نماید و آنچه خواهد بر سینهٔ او إلهام فرماید، یا از پشت حجاب عزّت و پردهٔ عظمت تکلّم کند، یا از زمرهٔ فرشتگان پیکی بر پیامبر خویش نازل فرماید تا پیام او را بگزارد) و (أدای رسالت نماید ،) بدین‌گونه، (که بر انبیاء سلف وحی کردیم ،) بسوی تو (نیز) از أمر خویش ، روحی، وحی کردیم، (و با گسیل داشتن فرشته‌ای برتر از جبرائیل و میکائیل ، ترا ، ازآنچه خواستیم ، آگاه ساختیم ، قرآن را که مایهٔ حیات دلهای بیدار و موجب آرامش جانهای هشیار است، برتو إبلاغ کردیم ، تا توآن را محض هدایت آمادگان و حق طلبان جهان، بایشان تبلیغ فرمائی ، آری، ای محمّد محمود، ترا چنین برگزیدیم و بدین‌پایه از رفعت رسانیدیم، که بدون دستگیری ما) نمی‌دانستی کتاب چیست ، و نه (خبر داشتی) إیمان (کدام است، ازآیات قرآن وآداب شریعت و معالم إیمان آگاه نبودی، و أهل ایمان رااز نااَهلان گرفتار کفران، باز نمیشناختی ،) لکن (بفطرت پاکت ممتاز ساختیم و از برکت موهبت‌خاصّ ، چنانکه شاید پرداختیم ، تاختم رُسُل باشی و هادی سُبُل ، آنگاه ، قرآن را

عطای جان حق‌شناس تو کردیم و) آن را نوری قرار دادیم (تا طریق نجات را بدان صاف و هموار داریم، و)از بندگان (شایستهٔ) خویش آن را که خواهیم (و سزاوار کسب شرف پیروی تو شناسیم) به (وسیلهٔ أحکام و معارف) آن (براه روشن بهشت عدن) هدایت نمائیم (و از برکت دعوت تو، در حریم قرب، جای گزین فرمائیم ، آری، ایشان را ، در پناه ارشاد و سایه مرحمت تو، بدین مرتبت رسانیم ،) که تو (حقیقت شناسان آماده ، و موحّدان رو بسوی حقّ نهاده را) بصراط مستقیم (خدا ، که طریق توحید و سبیل سعادت است) هدایت نمائی (و إرشاد فرمائی) .

بسم الله الرحمن الرحیم

وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

ترجمه :(ای محمّد،) بدین سان (که کافران شرک آلود، دل ، بدعوت پر برکت تو نمی‌سپارند و با خیرگی تمام، جاهلانه رو بسوی تقلید پدران و نیاگان بی‌خبر خویش دارند) پیش از تو (نیز) در (هیچ) شهری (پیامبری) بیم رسان (بدعوت خلق) نفرستادیم، جز (آنکه پیش – تازان هواپرست و)کامرانان (هوسناک) آن، (همچون رؤسای قریش ، نعمت هدایت را نادیده گرفتند ، همچنان به بیراههٔ هوس و شهوت رفتند و) گفتند : ما ، پدران خود را بر اُمّتی (خاصّ و سنّتی مخصوص) یافته‌ایم، و (از این روی) ما ، (هم ، دست از پیروی آنان باز – نداریم ، جز از پی ایشان، پای نگذاریم و همچنان) بر آثارشان، إقتداء نمائیم ، (آری، چنین سرمایهٔ عمر را ، در بازار تقلید تباه ساختند ، دست از حجّت استوار حقّ برداشتندو بدنبال پیشینیان بی‌خبرخویش، غنیمت فرصت را باختند) .

بَلْ مَتَّعْتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾

ترجمه :(پیش از این، قریش را بعقاب أعمال ناصواب خویش، مأخوذ نداشتم ،) بلکه ایشان و پدرانشان را (چندان از نعمت مال و منال و فرصت و سلامت ،) بهره‌مند ساختم، تا (وقت رسید و قرآن، کتاب) حقّ (آلهی ، با آیات بینات خود، که جمله صدق است و حاوی أوامر و نواهی) و رسول (روشنگر راه خدا و رهنمای) آشکارا بر آنان ، درآمد .

و چون (محمّد، صلّی‌الله علیه وآله و سلّم ، مبعوث شد و قرآن، که کتاب) حقّ (است) بر آنان (نازل) آمد، (بخیره، همی) گفتند : این، جادوئی (فسونساز) است و ما بدان کافریم .

(کفّار قریش بدین همه گستاخی إکتفاء نساختند و نابخردانه برای خدا ، به تعیین

تکلیف پرداختند) و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (و مالدار) از(یکی از) دو شهر (مکّه وطائف) نازل نگشت؟ (چرا کتاب خدا در مکّه ، بروَلیدبن‌مُغیرَة، یا در طائف بر حَبیب بن عمرو ثَقفی ، که هر یک در شهر خویش، از دیگران، به قدرت بالاترند، و به‌مکنت ، والاتر ، فرود نیامد؟) .

(این سخن پریشان، که اینان ، از سَرِ هوس و در غایت نادانی، گویند، بسی شگفت است) آیا ایشان رحمت پروردگارت را (که نعمت نبوّت است، بین خلق) قسمت میکنند؟ (آیا مفتاح رسالت، بدست ناتوان ایشان است که بهر کس خواهند، عطاء نمایند؟) (البتّه، که نه، بلکه این، تنها) ما (هستیم که) در زندگی دنیا (بر حسب مصالح بندگان) روزی آنان‌را میانشان‌قسمت کردیم (بدان‌گونه، که‌رزق‌یکی‌را بردیگری‌فضل‌نهادیم، همچنان، آنرا که شایان دیدیم، برسالت برگزیدیم و نعمت نبوّت دادیم) و بعضی از ایشان را بر برخی (دیگر) به پایه‌هائی (چند، و مدارجی بلند) برتری بخشودیم (و رفعت ، عطاء نمودیم) تا (با اختلاف‌رزق) برخی از ایشان، بعضی (دیگر) را به تسخیر ، گیرند (و برای خدمت برگزینند و هر دسته، گروه دیگر را سودی رسانند و از آنان منفعتی بازیابند تا امور جهان نظام‌گیرد، و گذران گیتی ، انتظام پذیرد، حال ، نیک بنگر ، آنجا ، که کارفرومایهٔ دنیا ، جزبارادهٔ ما ، قرار نیابد، چگونه، تکلیف بلند پایهٔ رسالت خدا ، به نظر خلق جهان تعیین شود و إختیار نبوت، بعهدهٔ مردمان تفویض گردد، با این همه، شرف قدر و عظمت مقام، که والا مرتبهٔ پیمبری راست؟ ، این جماعت ، بسبب نعمت ناپایدار دنیاست که چنین خیره گشته‌اند، و جسارت می‌ورزند ، بمال و زیور زودگذر دنیا مغرور شده‌اند و بسنّت‌ها و آداب آشفتهٔ خویش مفتون مانده‌اند ،) و(لی ،) رحمت پروردگارت (که ترا ، عائد گشته و مرتبهٔ منیع رسالت خداوندگارت ، که بحکم حکمت و در غایت موهبت ترا ، حاصل‌آمده) از آنچه (در دنیا ، مال و منال ،) جمع آورند ، (بسی) بهتر است.

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾

**تَرجَمَه:** (ای محمّد، از خیرگی و گمراهی کفّار قریش، که دست از آگاهی شسته‌اند و دل به تباهی سپرده‌اند ، چندین ملول و مغموم مباش، چه، اینان را از شدّت جهالت ، خردی باقی نمانده، تا در دعوت تو اندیشه کنند، از خطاء باز آیند، و بصوب صواب شتاب نمایند،) آیا ، تو، کَران را (کلامی) میشنوانی، یا کوران‌را ،وآن را که در ضلالتی نمایان است (با ارائه طریق ، براهی) رهنمائی میفرمائی؟(البتّه ، که نه، چه، کَر، دعوتی نشنود و کور ، راهی نبیند ، این کافران شرک‌آلود، نیز، بدین‌گونه، کور و کَرند، چندان، در غرقاب نادانی و هوس، غرق گشته‌اند، که، جز بانگ هوای نفس، دعوتی نشنوند و غیر بیراههٔ غضب و عصیان و شهوت و کفران، راهی در پیش نبینند، از این روی، از آنان دست بدار و نازنین دل خویش را ، از هدایتشان فارغ گذار) .

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) اگر ترا (زمان بگذرد و عمر سرآید و ما بمرتبهٔ والای قرب خویشت) بَریم، (سرانجام بوقت خود،) ما (بدین جسارت و جرأت که کافران در تباهی و ضلالت دارند،) از ایشان، إنتقام گیریم.

یا (چون، در دوران زندگانی تو، وقت فرا رسد، و بااقتضای مصلحت، مشیّت قرار گیرد،) آن (عذاب) که بایشان وٰعید داده‌ایم (نازل فرمائیم و در روز بدر بلاء زدگی و افتادگی آنان را) به تو بنمائیم، که ما، بر (إنتقام از) ایشان (و عقوبت آنان، چه، در حیات، و چه، بعد از وفات تو، بس) توانائیم (و همچنین، از امّت تو، نیز، هرگاه، دست از حقّ بدارند و رو بسوی باطل گذارند، بدست أئمّهٔ حقّ که از اهل بیت تواند، انتقام ستانیم و وبال کارشان را بآنان چشانیم).

پس (تو،) بدانچه (از آیات قرآن) بسویت وحی شده، تمسّک جوی، (آیات قرآن را تلاوت نما و أوامر و نواهی آن را با صفای نیّت و خلوص عقیدت، در کمال مراقبت، رعایت فرما،) که، تو (با این دین مبین، وآئین راستین) بر صراط‌مستقیم (حقّ، پایدار و برقرار) هستی.

و این (قرآن که بزبان عربی، نازل آمده) برای تو و برای قوم تو، (مایهٔ) ذکر (ی جمیل و شرفی جلیل) است، (چه، نامهٔ هدایت جهانیان و برنامهٔ سعادت جاودان، بزبان شما، نزول یافته، از این روی، باید که این نعمت را قدر دانید و این رحمت را ارج نهید و شکر گزارید) و دیری نپاید که (در آخرت از سپاس این نعمت) مسؤول‌گردید (تا بدین موهبت چه نمودید و تا چه پایه، بر وفق أحکام آن رفتار کردید).

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

ترجمه: (ای محمّد، بخلق إعلان نما، وآنان را آگاه فرما، که چون نزول عیسی نزدیک قیامت صورت گیرد، از این روی، فرودآمدن) وی، برای (قرب) ساعت (قیامت، مایهٔ) علمی (روشن، و برآن، دلیلی متقن) است، پس، بدان (هنگامه، که هنگام هراس مردمان خودکامه است، شک نورزید و درباب وقوع آن) تردید روا مدارید (همچنین، قرآن مبین، که آیات بیّنات آن، بربعث و نشر خلق، دلائل بسیار، در بردارد، بر قرب قیامت، دلالتی تمام مینماید، چه آخرین کتاب است، که بر بازپسین پیمبر، نازل گشته، و هوشمندان را همی سزد که از ختم نبوّت بخود آیند، و خویشتن را برای آن روز موعود، آماده نمایند، آری، ای محمّد، مردمان را، چنین، به تذکار خویش، بیدار دار و بگو:) از من (که رسول‌اللّهم،درآنچه شما را، برطبق أحکام اسلام امر و نهی نمایم) پیروی کنید که (تنها) این (آئین پاك،) راه راست است (که هر کس، جز براین رَوَد، از حیات بهره نبَرد و

سعادت نیابد) .

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ﴿٨١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، این کافران نابخرد را که از سَرِ بی‌خبری ، از پیش خویش برای خدا ، فرزند نهادند و او را عنوان پدری دادند) بگو: اگر برای (خداوند) رحمن فرزندی بود، من (که بندهٔ برگزیدهٔ خدایم ، و با پیوند وحی با آن حضرت آشنایم، پیش از دیگران از این پیش آمد، خبر داشتم، و بدان‌سان که از پرستش خدا تغافل ندارم، فرزند را هم) نخستین عابدان بودم، (ولی، هوش دارید و از این هرزه درائی ، دست بردارید، که تولید و تولّد ، جسم‌راست ، درصورتی که خداوند، از آلایش حدوث و امکان ، و تعلق جسمانیّت و مکان منزّه است، و هر چه هست، زاده مشیّت والا ، و بر وفق حکمت عُلیای اوست) .

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾

ترجمه: (ای محمّد،) اگر (با شرک آلودگان بگفتگو پردازی و) از آنان بازپرسی : که، ایشان را آفریده (و از عدم بوجود آورده) است، (از آن روی که بضرورت میدانند ، بتان بی‌جان را توانائی آفرنیش نیست) همی گویند: خدا (ست که ما را حیات بخشوده و خلقت فرموده است، حال که چنین است، و بدین حقیقت إقرار دارند) پس (چگونه از عبادت خدا ، باز مانند و به بت‌پرستی روی نمایند ، چنین،) بدروغ ، کجا روی داده شوند، (و چندین از حقیقت توحید ، چرا بازمانند)؟

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

ترجمه: (ای مسلمانان، آگاه باشید ، تنها خداست که علم ساعت قیامت بر او معلوم است ، و هموست ، که دعای پیامبر شما را میشنود، آنگاه، که از قوم حق ناشناس خود بخدای خویش شکایت میبرد) و گفتارش (چنین است که می‌گوید :) پروردگارا ، (دعوت من در این جمع تأثیر ندارد، چه،) ایشان ، قومی هستند که ایمان نیاورند. (ولی ، ما جان آگاهش را تسلیت دهیم و دل بینایش را آرامش بخشیم ، و گوئیم : (ای محمّد،) از آنان درگذر (که از جاهلان، اعراض ، سزا باشد، با ایشان به نرمی و مدارا رفتار کن) و (چون رو برو شوید، آنان را) سلام، گوی، (چه،) دیری نپاید که، (رستاخیز برآید، و ایشان) بدانند (چه سان، در تباهی و گمراهی فرو مانده، و محض عقاب ، بعذاب خدا مبتلی گشته‌اند) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٩٠﴾

ترجمه: (ما ، ترا ، ای محمّد ، پس از دیگر پیمبران، برای دعوت جمیع مردمان، برسالت فرستاده‌ایم ، و بدین سان چراغ هدایت ، فرا راه آنان نهاده‌ایم ، این مبارك بعثت ،) از

(جانب) پروردگار تو، رحمتی (بر جهان و نعمتی برای جهانیان) است ، که او (دعای بندگان حقّ طلب را) شنوای (آگاه ، و بر مصالح آنان) دانا (ی بینا)ست.

أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾

ترجمه: (چون عذاب آخرت آغاز شود و هنگامهٔ هولناك قیامت درآید ، کافران ، بدعاء از خدا ، همی‌طلبند ، که ، عذاب از ما بردار ، که ، به محمّد و قرآن، ایمان آوریم ، ولی ، دیگر، وقت گذشته و فرصت از دست رفته ،) مرایشان را ، یادآوری ، از کجا (حاصل آید و تذکّر یافتن و پند پذیرفتن ، چه سان، میّسر) باشد، در حالی که، (پیش از این، در دنیا ،) رسولی آشکارا (بروشنگری راه خدا) برایشان درآمد .

(ولی ایشان، دل بدو نسپردند، براه راست او، رو نبُردند،) سپس از او روی برتافتند ، (بهرزه درائی پرداختند ،) و گفتند : (این مرد، نه رسول خدای یگانه ، که مردی) آموخته (و) دیوانه است، (کسی از زمرهٔ مردمان، وی را تعلیم همی دهد که بادّعای نبوّت، برخیزد، و او نیز از غایت جنون، بدین فسون ، قیام کند و چنین دعوی ، در کار دارد) .

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

ترجمه: (ای محمّد، ما قرآن را بزبان عربی، نازل ساختیم و تلاوت) آن را (بی‌فاصله ، پس از وحی،) تنها بر زبان تو، میسّر داشتیم، باشد که (مردم، از برکت دعوت تو براه آیند، بروفق أمرونهی آن، رفتار کنند، أحکام آن را در کار دارند، ودر معارف و حقائق آن اندیشه نمایند، تا) متذکّر شوند (و بخود آیند و از قید حرص و هوس، نجات یابند) .

(امّا ، اگر، گرفتاران شرك و کفران از قبول قرآن، إعراض کردند ، و در إنکار کارتو إصرار ورزیدند، تو) در إنتظار باش (تا مهلت بگذرد و وقت عذاب آنان درآید، همچنان) که ایشان (نیز) منتظرند (که حادثات زندگی یا وقوع مرگ ترا دریابد و از دعوت آنان باز دارد، ولی، بس، بیهوده پندارند، و خبر ندارند، که خدا، ترا به یاری خود نصرت فرماید و آنان را سرانجام بإنتقام خویش دچار نماید) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

ترجمه: (ای پیغمبر ،) این (همه که از آفرینش زمین و آسمان و خلق‌انسان، و گردش شب و روز و دور زمان، و سایر آثار قدرت حق، بیان میداریم ، جملگی) آیات خداست که آنها را (دور از تباهی و باطل) بحقّ (و صدق کامل) برتو ، همی خوانیم ، (لکن ، این کفّار تباهکار که از غایت نادانی ، بإسلام، تسلیم نشوند و بدان، ایمان نیاورند ،) پس، بعد از (کلام) خدا (که قرآن است ،) و آیات (بیّنات) او (که درآفرینش ، برای شناسائی قدرتش، برترین

برهان است، دیگر) بکدام سخن إیمان آرنـد (و بچه منطق دل سپارند)؟

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۖ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

**ترجمه**: (ما، موسی را با کتاب و حکم و آئینی خاصّ، برای هدایت بنی‌اسرائیل مبعوث نمودیم،) سپس، ترا، (ای محمّد، برای هدایت جمیع آمادگان جهان، و زمرهٔ حقّ طلبان، بهر زمان و در هر مکان،) بر آئینی (متقن، حاوی، آن جمله) از أمر (و نهی، که إرشاد خلق را، مورد نیاز است،) قرار دادیم، (و راهی روشن، به پیش پای همّت تو نهادیم،) پس، (خود،) از آن پیروی نما (بر وفق أحکام، این شریعت مقدّس، رفتار فرما و مستعدّان را، از پی خویش، رو بدین سوی که جهت هدایت و سمت سعادت است، دعوت کن،) و از هوسهای آن کسان که (راه راست را) نمیدانند (و بسبب غلبه هوای نفس، حقّ واضح را نمیشناسند، اعمّ از أهل کتاب که بعلّت هواپرستی و ریاست طلبی و دل سپردن بأمیال عوام خلق، تحریف را به توراة و انجیل راه داده‌اند و أحکام دین خویش را معطّل نهاده‌اند، یا شرك‌آلودگان قریش، که یکسر در پی هوس رفته، و بورطهٔ بت‌پرستی افتاده‌اند،) پیروی مکن.

(کافران و مشرکان، ترا جز زیان، سودی نرسانند؛ اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر عذاب حقّ، بدفاع از تو، نپردازند، و) ترا از خدا (ی تعالی) بچیزی، بی‌نیاز نسازند، (بلکه،) همانا ستمگران (کافرکیش، همگی، بر عداوت تو اتّفاق دارند، برضدّ آئین مقدّست، با یگانگی، در کارند، و محض إیذاء و إستهزاء تو)، بعضی از ایشان، دوست (و همگام) برخی (دیگر) باشند، و(لی، تو، خاطر، غمین مدار، که) خـداوند، دوست (أهل تقویٰ، و سرپرست) پرهیزگاران است، (ترا که پیشوای حقّ پرستان، و إمام اهل پرهیز و إیمانی نصرت مینماید، و در قبال دشمنی و بدخواهی کافران، حراست میفرماید).

**بیان مُراد**: بر هوشمندان هویداست، که رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، هیچ گاه، از راه حقّ، رو برنتابد و از پی کفّارگمراه، به بیراه نرود، که بموهبت خداوندگار، فطرت پاکش، در کار است و عصمت پروردگارش، یاور و یار، لکن، حقّ تعالی، بدین خطاب، دیگران را عتاب فرماید، تا بیدار کار خویش باشند، با کافران، در طریق دوستی، گام نگذارند، بشرك‌آلودگان دل نسپارند، و بدانند، که اگر، با مودّت کفّار، بورطه تباهی فرو لغزند و بگرداب گمراهی، در غلطند، از نصرت آلهی محروم مانند، و بر خاك هلاك بیفتند و چون، خداوند، عقاب را، برایشان عذاب نهد، در قبال ارادهٔ حقّ، مدافع و نگهبانی نیابند، و باز یابند، در آن حضرت که بر رسول خاتم، که در حریم خاصّ محرم است چنین خطاب رود، دیگران را عتاب، از چه باب، تواند بود.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾

**ترجمه:** چون آیات (فرخنده کتاب) ما (قرآن) که (بس روشن، و جمله، در زمرهٔ) بیّنات است (محض دعوت، شرك آلودگان قریش را بگوش رسد، و) بر آنان تلاوت شود، آن کسان که چون (قرآن و دیگر معجزات درخشان که بارادهٔ خدا، بر دست پیامبر، جاری گشته و همه) حقّ (است) بر آنان درآمد، بدان کفر ورزیدند (و در برابر دعوت نبیّ رحمت، براه سلامت و سعادت، بیراههٔ عصیان و ضلالت گزیدند، بجای دریافت هدایت، نسبت برسول برگزیدهٔ ما محمّد مصطفی، علیه وآله صلوات‌الله، از غایت گستاخی، زبان بجسارت گشایند، و برخی، بعضی دیگر را) گویند: این (قرآن و معجزات، که محمّد، بخدا منسوب میدارد، تنها، حاصل) جادوئی آشکار است.

یا گویند: (محمّد کلامی چند، بدروغ پرداخته و) آنرا (برخدا) افتراء ساخته است، (امّا، ای رسول گرامی، تو از خیرگی آنان، برخود مپیچ، وهیچ‌ملول‌مباش، بلکه، دعوت‌خویش‌راباش و درقبال جرأت ایشان، باستدلال پردازو) بگو: اگر (چنان که بهرزه پندارید، من) آن‌را بافترائی پرداخته‌و بخدا منسوب) ساخته باشم، (شما) برای (دفاع‌از) من، از (لحاظ‌جلوگیری‌از عقوبت) خدا، (نیروئی نیابید و) چیزی ندارید، (تا سخط حقّ را، از من باز دارید ودر قبال غضب‌خدایم نگاهداری نمائید، پس، من چگونه برای جلب شما، افراد ناتوان، بر خدای توانا، بهتان گذارم و خویشتن را بعقاب او مبتلی دارم، شما، بس، بیراهه میروید که تهمت سحر و إفتراء بر من مینهید ولی، به یمن رحمت حقّ، من دل، آسوده دارم، و از این جمله، بیمی ندارم، که) او، بدانچه شما (ضمن گفتگو) درآن، فرو روید (ومرا در عرضهٔ قرآن وابراز سایر معجزات، جادو ساز و افتراء پرداز شمارید) داناتر است، او، میان من و شما، گواه، بس است (که قرآن، کلام او، و أحکام إسلام، مرجمیع خلق جهان را، إنعام اوست) و، (با این همه) او، آمرزنده‌ای مهربان است، (اگر دست از گمراهی بردارید، به توبه باز آئید، بإسلام، إیمان آورید و پای در راه مستقیم الٰهی گذارید، شما را ببخشاید، و بمهربانی شما را توفیق دهد، و گذشته را تدارك فرماید).

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، مشرکان کافرکیش را) بگو: از (جمله) پیغمبران، بدعتی (بی سابقه و نوظهور) نیستم (پیش از من نیز خداوند، برخی از بندگان خویش را برگزیده و برای إبلاغ رسالت خود پسندیده است، من، جز نبوّت، تکلیفی ندارم، و گام در راه إدّعائی دیگر نگذارم، من از غیب آگاه نیستم،) و نمیدانم (درآیندهٔ ایّام) با من چه شود (و برسَرَم چه

رود) و نه (میدانم) بشما (چه خواهد رسید، شما را کار بکجا خواهد کشید، که در جهان، تنها ، ارادهٔ حقّ ، حاکم است و برسرنوشت جهانیان مشیّت او، بإنحصار قائم ، من، در کار شما ، از أمر و نهی و جنگ و صلح ،) جز آنچه را (از جانب خدا) بسویم وحی شود، پیروی نکنم ، که، من، جز (پیامبری) بیم رسان (و رهنما ، و روشنگر راه هدایت ، بگونه‌ای) آشکارا ، نیستم .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾

**تَرجَمه:** (ای پیامبر، کافران را) بگو: (هان ، مراخبر دهید، که دیگر، در باب حقانیت إسلام چه گوئید) آیا دیدید (قرآن) از نزد خداوند (نازل آمده) است و (من بازپسین پیامبر او هستم، آنگاه ، شما) کفر ورزیدید و (عبدالله بن‌سلام که) شاهدی از (بین) بنی‌اسرائیل (است) بر مثال این (حقیقت ، که قرآن کلام حقّ است) گواهی داد، (و إقرار نمود که قرآن ، از پیش خداوند رحمٰن، به برکت وحی بر سینه تابناک محمّد مصطفیٰ صلّی‌الله‌علیه وآله ، نازل گشته) پس، (وی) ایمان آورد (و رو براه إسلام نهاد)، و(لی ، شما) تکبّر نمودید، (و دل بزنگ کفر فرسودید ، آیا ، در این صورت، شما ، بظلم ، آلوده ، و از جملهٔ ستمگران نخواهید بود؟ ، آری، چنین است، بدین‌گونه، شما ، از غایت کفر ، فرسوده، و به نهایت ستم، آلوده‌اید ، و بدین حالت ، امید نجاتی ندارید، چه،) خداوند ، گروه ستمکاران را هدایت نفرماید .

**بَیان مُراد:** عبدالله بن‌سلام ، در مدینه ، به پیشگاه ، پیامبر إسلام ، علیه و آله السلام، در آمد و عرض إیمان کرد و إسلام آورد، آنگاه گفت، یا رسول‌الله ، یهودیان را از حال من، بازپرس، تا حجّت برایشان تمام شود، چون پیامبر، از یهودیان سؤال فرمود ، که عبدالله بن سلام ، در میان شما ، چگونه مردی است؟ پاسخ را گفتند : از همهٔ ما به توراة داناتر و از أحکام دین یهود، آگاه تراست ، در این هنگام، عبدالله بسخن در آمد و گفت : حال که چنین است و بدین موجب گواهی همی دهید، بدانید که در توراة، بر صفات و حالات محمّد مصطفی، بشارت رفته و در کتاب موسی، بر صحّت نبوّت ، خاتم أنبیاء ، دلالت تمام گشته ، از این روی، من إنصاف دادم ، إیمان آوردم و مسلمان گشتم . امّا یهودیان ، دست از پیروی نفس و هویٰ نکشیدند و از پی عبدالله ، براه إسلام نیامدند و طریق حق تعالی ، نگزیدند ، پس، این خجسته آیت ، که در مدینه نازل شده و تنها آیهٔ مدنی سوره مکّی الأحقاف است فرود آمد، خداوند، ضمن آن، از عبدالله بن سلام، بعنوان شاهد بنی‌اسرائیل یاد نمود و ایمان وی را ستود و تکبّر و خیره سری دیگر کافران یهود را نکوهش فرمود .

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٢﴾

**تَرجَمه**: (ای محمّد، بیاد دار،) آنگاه (را) که (چند) نفری از جنّیان را (توفیق دادیم و) بسوی تو روانه ساختیم تا (در بازگشت از طائف، حضرتت را دریافتند و) باستماع قرآن پرداختند، چون (خدمت) او را (درك کردند و در پیشگاه پیمبر) حضور یافتند، (برخی از ایشان، بعضی دیگر را) گفتند: (ساکت و) خاموش باشید (تاکلام خدا را از تلاوت مصطفی، بشنویم،) پس، چون (تلاوت پیغمبر اکرم، صلّی‌الله علیه وآله و سلّم) پایان پذیرفت، (جنّیان) بسوی قوم خویش باز گشتند، (بدان حال، که آنان را) بیم رسان (بودند و ایشان را در صورت سرپیچی از فرمان محمّد، و روی گردانی از إیمان بآئین اسلام، از عذاب خدا، انذار مینمودند).

گفتند: ای قوم (و قبیلهٔ) ما، ما (با استماع قرآن از زبان محمّد، صلوات‌الله علیه‌وآله، آیات) کتابی را شنیدیم که پس از موسی، نازل گشته، (و سبک و حالش، بدین منوال است که) آنچه را (از کتب أنبیاءِ پیشین از گذشته، باقی مانده و) پیش روی اوست، تصدیق همی‌کند، به (دین) حقّ، هدایت نماید و بسوی راه راست (که راهرو خود را به بهشت عدن میرساند، رهبری فرماید).

ای قوم ما (دعوت محمّد، صلّی‌الله‌علیه‌وآله) داعی خدا را، (باطاعت) اجابت کنید (دست از عصیان و کفران بردارید، به توحید الٰهی دل بندید) و بدو ایمان آورید تا (خداوند هم، به پاداش ایمان بخدا و رسول، رحمت خویش را شامل حال شما فرماید و) از گناهانتان (در گذرد، و شما را) همی آمرزد و شما را از عذاب دردناك (آخرت، رها رها نماید و جملگی را در سایه عنایت خویش) پناه دهد (و مأمنی مرحمت فرماید).

و (لی،) آنکه (دعوت) داعی خدا (محمّد مصطفی، صلّی‌الله علیه وآله،) را (بإطاعت) إجابت ننماید، (بداند که) در زمین عاجز کنندهٔ (خداوند ربّ‌العالمین) نیست (از قدرت حقّ، فرار نتواند و پیوسته، در دست مشیّت پروردگار، گرفتار باشد) و مراورا (در برابر خدا، دوستان، و) جز او، سرپرستانی نباشند (تا عذاب الٰهی را از او باز دارند و در قبال ارادهٔ حقّ، از او دفاع نمایند، چه،) ایشان، (که‌چنین، گمگشته‌اند، و از راه نجات، بورطهٔ هلاکـ رفته،) در (گمراهی هویدا و) ضلالتی آشکارا (مبتلی) باشند.

**بَیان مُراد**: رسول أکرم صلی‌الله علیه وآله و سلّم، پس از رحلت أبی‌طالب علیه‌السلام، بسختی گرفتار بلایای بسیار شد وآزار نا بخردان قریش که از خیره سری، بایذاء و استهزائش می‌پرداختند، چندان، بر او چیره گشت، که ناچار، بقصد طائف، حرکت کرد تا اسلام را بر عبدیالیل و مسعود و حبیب، پسران عمرو ثقفی که سادات قبیله بنی‌

ثقیف و رؤسای شهر طائف بودند، عرضه کند، باشد که خود ایمان یابند و از زیان و خسران شرک‌و کفران نجات حاصل کنند و پیامبر هم از إیذاء بسیار قریش آسوده شود. چون پیغمبر ، بطائف درآمد و أصول اسلام را بر برادران سه‌گانه ، عرضه داشت ، آنان، هر یک بزبانی ، إنکار خویش را إظهار داشتند و به تمسخر و آزار رسول مختار پرداختند ، بدین نیز اکتفاء نکردند ، بلکه، مردم را برانگیختند ، تا از دو طرف طریق معبر پیغمبر، بر او سنگ اندازی کنند ، و چنان در این کار ناهنجار إصرار کردند، که چون پیغمبر، از طائف بیرون رفت، هر دو پایش مجروح و خونین بود، چنانکه، ناچار، فرسوده و دردمند بسایهٔ دیواری پناه برد. در این هنگام عَدّاس، غلام نصرانی عُتْبَه و شَیْبَة ، پسران رَبیعَة (که از مشرکان قریش و از دشمنان سرسخت رسول، و اتفاق را در آن حوالی بودند ،) رو به پیامبر آمد، و چون حدیث زندگی پیغمبر پیشین، یونس بن متیٰ را بدان‌گونه که بود از رسول خدا شنید ، إیمان در خانهٔ جانش ، آشیان گزید ، إسلام آورد، برو در افتاد، و پاهای خون‌آلود ، خاتم‌انبیاء را در بغل نهاد و به بوسیدن آنها پرداخت . البتّه ، عتبة و شیبة ، بدان روّیه حق ناشناسی که داشتند غلام خویش را ، از پذیرش دعوت پیغمبر منع کردند ، ولی، دیگر کار از کار گذشته بود و نور إیمان ، در دل آن آزاده‌جان رخنه‌کرده بود، پس از آن، رسول خدا ، رو به بیابان نهاد، شب را در نخلستانی بصبح آورد ، چون باقامهٔ نماز فجر مشغول شد و به تلاوت قرآن پرداخت، چند نفر از جنّیان، آیات قرآن را شنیدند، به پیغمبر گرویدند ، بإسلام ، تسلیم گشتند ، أصول و مبانی دین را از آن یکتا آموزگار توحید، آموختند و برای تبلیغ دین مبین ، بمیان قوم خویش عزیمت نمودند . باإشارت بدین حکایت هدایت آمیز بود که، این آیات فرود آمد، و هم سوره جنّ ، ازآغاز، تا بانجام نازل شد و هویدا گشت ، که پیامبر اسلام، علیه وآله‌السلام ،برای دعوت‌جمیع خلق مبعوث است و همچون أنبیاء سلف ، دعوتش بقوم و قبیله خاصّ ، یا حتی، به خلقتی مخصوص، تعلّق ندارد، بلکه، چراغ هدایتش که آفتاب معرفت از آن نور یابد روشنگر راه جملهٔ آفریدگان است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی ،) بدان سان که (أنبیاء) او لوا‌العزم، از (جملهٔ سایر) پیغمبران (که نوح وابراهیم وموسی وعیسی باشند آنان که صاحبان شرایع بودند و عمل بر وفق احکام آئین هریک از ایشان، بر امّتشان واجب بود، ــ و تو، خود، خاتم آنان و ختم جمیع پیامبرانی ــ در قبال آزار مردم) بردبار بودند، (تو، نیز، که سالار آن بزرگوارانی، در برابر نیشخند و ایذاء خلق، شکیبائی پیش‌گیر ، و در هرچه پیش‌آید) بردبار باش و برای ایشان ، (که باجرأت تمام، برتو جسارت می‌ورزند) بشتاب (عذاب) مخواه (که ، بی شبهه ، در عذاب پایدار، گرفتار خواهند گشت،) بدان‌گونه، که ایشان، (آن) روزی که آنچه را

(از عقاب آخرت بدان) وعید یافته‌اند، (در هنگامهٔ هولناک قیامت) بینند (چنان، بعذاب، دُچار شوند، که مدّت زمان زندگی دنیا، و اوقات توقّف در برزخ، تا طلوع رستاخیز، مرایشان را بدان سان نماید، که گوئی) جز ساعتی از روز، درنگ نکرده‌اند، (بهر حال، خلق جهان، در هرکار که باشند این قرآن، محض روشن کردن راه سعادت، برای) إبلاغ (بایشان) است (تا اگر، از خواب غفلت بیدار شوند و أحکام إسلام را بکار دارند، ثواب یابند، ورنه، بعقاب گرفتار آیند،وجز عذاب و هلاك، فرجامی ندارند، آری، باید که جز این نباشد،) مگر جز گروه نافرمان (و عاصیان آلوده بفسق و کفران، کس، از نجات بازماند،) هلاک گردد؟ (نه، چه، نجات و ثواب، تنها، بهره حقّ‌پرستان و موّحدان، و هلاک و عذاب، نصیب کافران و شرک‌آلودگان است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾

**ترجمه:** (کافران، بحقیقت، جز بی حاصلی، حاصلی نیافتند، از پای در افتادند و از دست رفتند) و آن کسان که (به یگانگی خدای یکتا) إیمان آوردند و (برطبق أحکام إسلام) أعمال شایسته، بانجام رسانیدند و إیمان آوردند بدانچه (از أوامر و نواهی، وآیات بینات و أنواع عبادات) بر (نبیّ خاتم) محمّد (مصطفی، علیه وآله صلوات‌الله) نازل گشته، و (حقیقت حال، بدین منوال است، که) او (خود، پیامبر بر) حقّ، (و دین او، آئین ثابت، و ناسخ جمیع شرایع أنبیاء سلف) است، (خداوند، چنین کسانی را بعنایت خاصّ، مخصوص دارد، آن) گناهان ایشان را (که پیش از ایمان، بدانها، آلوده بوده‌اند، بآمرزش خود) از ایشان بپوشاند، (جمله را به برکت إسلام، عفو کند) و (با کارسازی و بنده‌نوازی خویش حال و) کارشان را (در دنیا وآخرت) اصلاح فرماید، (بدان سان، که در دنیا، سرانجام، ایشان را بر دشمنان دین نصرت دهد و در عقبیٰ، روضهٔ خلد و مقام أمن را روزی پایدار آنان فرماید).

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر بزرگوار، از هجران مکّه اندوهبار مباش، که ترا مظفّر و منصور، بدین حریم پر نور، باز گردانیم، از قدرت ناپایدار مکّیان، اندیشه مدار، که،) چه بسا، (اهالی) شهر (ها) که آن (ها) از (اهالی) شهر (موطن) تو که ترا بیرون کرد(ند) نیرومندتر بود(ند، امّا، چون مهلت منقضی گشت، و وقت، درآمد، ما به نابود ساختن آنان پرداختیم و) ایشان را هلاك ساختیم، (بصورتی که) مرآنان را یاوری نبود (تا به نصرتشان همّت گمارد و در برابر عذاب ما، از آنان بدفاع پردازد، بدین سان نیز، بهنگام گرفتار کردن، این جماعت کافر کیش، کس را یارای یاری آنان نباشد، بی دفاع مانند، و از حمایت أحدی

بهره‌مند نگردند).

بَیانِ مُراد: این آیت، آنگاه، بر جان روشن مصطفی ،علیه‌وآله صلوات‌الله ، پرتو – افکن شد، که افسرده و غمناك، از مکّه، بمدینه مهاجرت میکرد و از غایت علاقه‌ای که بخانهٔ خدا داشت ، همچنان که میرفت، روی بسوی بیت‌الله الحرام، باز میگرداند، آن را مینگریست و مهموم و اندوهبار، زار زار میگریست، خداوند، در این آیهٔ فرخنده، او را تسلّی داد، و به نوید وصال، هجران را ، چندان که میسّر باشد ، آسان ساخت.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾

تَرْجَمَه: (در زمرهٔ کافران، منافقانند و) از (جملهٔ) ایشان، آن کسانند، که (چون بآئین إسلام دعوتشان نمائی و آیات قرآن را بر آنان تلاوت فرمائی، به نیرنگ وریاء) گوش بسویت فرا دهند، (در حضرتت ، خاموش باشند) تا (هنگامی که) چون (از خدمتت برخیزند و) از نزدت بیرون روند، (بدان جهة که از غایت تباهی و گمراهی ، بدرك و فهم کلام تو، توفیق نیافته‌اند، تحقیرکنان از تو یاد کنند و باستهزاء از تو نام برند و) بآنان که (مؤمنان ثابت‌قدمند و) علم (دین) یافته‌اند (روی کنند و مسخره‌کنان) گویند: (محمّد، ساعتی) پیش ، چه (می) گفت؟ (دریغ، که این جماعت پریشان دل، چندان به ناروائی آلوده‌اند و بشرك و کفران فرسوده، که شایستگی توفیق خدا را از دست داده‌اند، و) ایشان، آن کسانند، که (بسبب نهایت ضلال و سوء حال، چنان باشند، که گویا) خداوند بر قلوبشان مُهر نهاده و (آنان را علامت کفر داده، که ایشان، سر از حقّ‌پرستی، برتافتند، بورطهٔ هواپرستی شتافتند، دست از دامان إرشاد، بزرگ استاد خداشناسی، برداشتند و نابخردانه) به پیروی هوسهای خویش پرداختند.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

تَرْجَمَه: (ای گرامی رسول، زندهٔ جاوید، تنها خداست، ترا و دیگران را ، هر یک ، با أجل معیّن، و وقت معلوم، مرگ فرا رسد، و زندگی بسر آید، ای محمّد، از آزار کافران چندین دل تنگ و آزرده خاطر مباش ، که خداوند، با نصرت إسلام ، غم از دلت بزداید و اندوه خاطرت را مرتفع فرماید، ای محمّد، بر توحید، استوار باش ، و پیوسته و در هر حال،) بدان که جز «الله» (تعالی) خدائی نیست (جز او هر چه باشد و هر چه در نظر آید، رنگ نیستی پذیرد و روی زوال بیند، بر عقیدت یکتاپرستی، پایدار باش) و برای گناه خودت و (هم) برای مردان و زنان مؤمن (که از پی تو، پای همّت، در طریق هدایت إسلام نهاده‌اند، از خداوند) استغفار کن، که خدا ، گردشگاه شما را (در دنیا) و آرامگاه شما را (در آخرت) میداند، (که کجاست، ازحال‌وکارشما ، دراین جهان‌خاکی ودرجهان‌دیگر، که‌جمله، صفاوپاکی است آگاه است، میداند، در دنیا ، در چه کارید و در آخرت، سرانجام در چه حال، دچار

لهیب جانسوز دوزخ یا بهره‌مند، از روضهٔ دلگشای بهشت، خداوند، از آغاز خلقت، از آن دگرگونی و انقلابی که دارید، از صُلب پدر برحم مادر، تاولادت بدین خاکدان، دورانهای حیات در این جهان، رحلت از این عالم، خانهٔ گور، میانه منزل برزخ، و بفرجام، ورود بعرصهٔ قیامت و تعیین عاقبت هرکس، از جهنّم یا جنّت، از همه آگاه است، و سرانجام شما را، چنان که سزاوار باشید، پاداش میدهد، تا یا دوزخی باشید و از رحمت حقّ مهجور و دور، یا بهشتی و روشن از نور قرب و حضور).

بَیان مُراد: مراد از این آیت، آنست، که پیامبر و پیروان، پیوسته، از جملهٔ ما سوی ـ الله، وارسته، و دل بخدا بسته باشند، پیغمبر أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، در نهایت بی‌گناهی و برخورداری از غایت عصمت حقّ، بدعاء و إستغفار فرمان یافته، تا آحاد امّت، بدین سنّت، بکار دعاء و عبادت پردازند و همیشه رو بسوی آستان إحسان حقّ دارند، از این طرف، به بندگی پیوند یابند تا از آن جانب، از برکات رحمت حق، شایستگی حاصل کنند و نعمتی ارجمند یابند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

ترجَمه: آن کسان که (بإسلام) کفر ورزیدند و پس از آنکه (أعلام و آثار) هدایت، برایشان، آشکارا گشت (و بروشنی دریافتند، که قرآن، کتاب خدا، و محمّد، صلّی‌الله علیه وآله، رسول‌الله است، از تبعیت دین حقّ، إمتناع کردند، و گاه بقهر و غلبه و گاه بإغواء و حیله، دیگران را هم) از راه خدا باز داشتند و با پیامبر بستیزه پرداختند، (نیک بدانند، که) هرگز، به (اندك) چیزی خدا را زیان نرسانند، (ایشان را نرسد که بدین رفتار ناهنجار، بآئین الٰهی آسیبی رسانند، بلکه، خود، خسرانزده و زیانکار گردند و جز بی‌نصیبی، نصیبی نیابند) و دیری نپاید که (چون عرصهٔ آخرت هویدا آید) خداوند أعمال ایشان را تباه فرماید (و آنگاه بوضوح دریابند که آنچه در دنیا بانجام رسانده‌اند، جز عذاب پایدار ورنج برقرار، حاصل به بار نیاورده، و برای ایشان، تنها آتش دوزخ بارمغان آورده است).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾

ترجَمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را (به توحید بی‌شائبه) اطاعت کنید و پیامبر را (با دل نهادن بحقیقت آئین یکتاپرستی و عمل کردن بأحکام دین مبین إسلام) فرمانبردار باشید (بفرمان حقّ، در حرمت رسول بکوشید و با إطاعت پیامبر، در تعظیم أمر خدا، کوشا باشید) و أعمال خویشتن را (با شکّ و ریاء و معصیت و نفاق) تباه نسازید (بلکه، با خلوص نیّت بعبادت خدا و إطاعت رسول پردازید، تا در دنیا و آخرت سعادت بَرید و رستگاری یابید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢﴾
وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾

ترجمه: (ای محمّد،) ما (با صلح حدیبیّة ، در کار تو، گشایشی آشکارا پیش آوردیم، و با فتح مکّه) برایت فتحی نمایان نمائیم.

تا خداوند، برای (خاطر تو، و بحرمت جان پاك و نهاد طاهر) تو، آنچه از گناه (پیروان) تو که (از) پیش رفته و آنچه (از لغزش ایشان که) بدنبال آید (جمله را ببخشد و) بیامرزد، (چه هر یک از آحاد امّت تو، که در إسلام، راسخ و بر إیمان، ثابت باشند، اگر، در أعمال اندك لغزشی یابند و آنرا ، به توبه تدارك نمایند، بحرمت مرتبت بلند تو، بر آنان نگیریم، نعمت شفاعتت را شامل کار و عائد روزگارشان کنیم، تا بمغفرت حقّ ، از عذاب، نجات یابند، از ثواب بهره بَرَند و در مقام قرب، از برکات مصطفی، درجات والا ، حاصل نمایند، همچنین ،پس ازفتح مکّه، تازه مسلمانان مکّی و نودینان قرشی را هرگاه در یکتاپرستی برقرار و در مسلمانی پایدار باشند، بیامرزیم، از آن جسارت‌ها که در گذشته، جاهلانه، از سَرِ هوس، نسبت بحضرتت روا داشته‌اند، هم بحرمت شفاعتت، بگذریم و آنان را عفو فرمائیم، چه، خدا خواهد، جمیع حاضران درگاه و سالکان رو براه ترا ، از رحمت بی‌نهایت خود بهره‌ای دهد و از برکت مغفرت خویش نصیبی ، عطاء نماید) و نعمت خویشتن را (در دنیا و آخرت) بر تو تمام فرماید، (در این جهان، آئینت را بقاء دهد و دینت را منصور گرداند و در جهان باقی، مقامت را برتر از جمیع انبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین مقرّر دارد، تا در هر نشأه ، بنشاط قرب خاصّ ، از جملهٔ مقربان ممتاز ،) و (خلوت‌نشین مخصوص حضرت بی‌نیاز باشی، که خدا) ترا ، (پیوسته در بندگی، ثبات قدم دهد و) بصراط مستقیم (إسلام و ایمان) هدایت فرماید، (بهر دَم، توفیق پیشرفت، بیش از پیش در کار تو کند و در پیشگاه ذات أقدس ، بجلوه‌های بی‌نهایت صفات مقدّس ، جان نازنیت را ، بخرّمی، شادمان دارد، و بمظاهر جمال اعلیٰ بنوازد). و به نصری عزیز (و والا ، و شوکتی برتر از دسترسی أهل دنیا) نصرتت فرماید، (إسلام را چنان پیروزمند گرداند، که دست تصّرف هیچ بوالهوس بدخواهی بدامان جلال آن نرسد، و این آئین پاك، مستعدّان حقّ طلب را ، جاودان، مایه حیات جان و تقرّب بخداوند رحمٰن باشد) .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾

ترجمه: (ای پیامبر.) ترا (چنان) فرستادیم (که بر أعمال امّت خویش ، اعمّ از طاعت و معصیت ،) گواه، و (فرمانبرداران را به بهشت و درجات) نویدبخش ، و (عاصیان را به دوزخ و درکات) بیم رسان (باشی) .

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾

ترجمه: (ای مردم، ما، محمّد صلّی‌الله علیه‌وآله و سلّم را بدین سان، شاهد و بشیر و نذیر فرستادیم و بموهبت خویش طغرای ختم نبوّت بدست همّت او دادیم) تا (شما) بخدا و پیامبرش إیمان آورید (پیوسته، پیغمبر را، بدست و زبان یار باشید) و مراو را (بهر حال و در هر کار) نصرت کنید و حرمتش نهید (و در تعظیم و تجلیلش، بجان بکوشید، به پیروی از پیشوای بزرگوار خویش، هیچ‌گاه از یاد خدا غافل نباشید) و (بهر) صبح و شام، (و در سایر اوقات صلوات واجب، با انجام فریضهٔ نماز، بدرگاه حضرت بی‌نیاز، نیاز برید و) وی را تسبیح گوئید (و بذکر دل و زبان، او را از صفاتی که شایسته جلال ذاتش نیست منزّه دارید).

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، این) کسانی که (در حدیبیّة،) با تو بیعت می‌کنند (و پیمان می‌نهند، که تا پای مرگ، دست از إطاعت و نصرت تو ندارند و در خدمت تو پای دارند و جان خویش را در مقام بیع، در راه خدا، نثار سازند که به بهای آن، رضای حق و بهشت عدن، دریافت دارند،) تنها با خدا بیعت مینمایند، (چه، تو نمایندهٔ پایندهٔ خدائی و از این روی بیعت با تو، بیعت با خدا، و إطاعت از تو، إطاعت از خداست،) دست (قدرت) خدا (بر) فراز دستهای ایشان است (در عین آن که مسلمانان، با این بیعت، خدمت به تقدیم میرسانند و تکلیف نصرت دین خدا و رسول مصطفی را، انجام پذیر مینمایند، بهوش باشند که توفیق این طاعت و عقداین بیعت، نعمتی است که خدا، ایشان را ارزانی داشته و نعمت حقّ، از طاعت خلق، بسی برتر است، چه، طاعت، بی توفیق، صورت نگیرد و بیعت، بی لطف و رحمت، انجام نپذیرد، پاداش و جزای خدا، بیش از صدق و وفای أهل ایمان است، و نصرت خداوند، که بهرهٔ روزگار تو، ای نبیّ مختار، است، بسیار از یاوری مسلمین، هر چند در یاری پایدار باشند، والاتر است، که نصرت خلق، چون خودشان، فناپذیر است و یاری خدا، روی بعرصهٔ بقاء دارد، از این روی بر مؤمنان بدین طاعت و بیعت، عنایت نما و در بارهٔ آنان مرحمت فرما، لکن، جز خدا، دل بکس مبند، و غیر یاری او، یاوری کس را مپسند، که إطمینان، تنها، بر إحسان او رواست، و جان پاك ترا حمایت بی‌نهایت او سزاست، امّا،) پس (از بیعت،) آن کس که (پیمان) بگسلد، جز این نباشد که (پیمان را) بر (زیان) خویشتن گسسته باشد (تنها خود را محروم گذارد و بدین عهدشکنی، از رضوان و کرامت حقّ، بی‌نصیب ماند) و آن که، بدانچه، خدا را بر آن عهد نهاده (و بهنگام عقد بیعت، پیمان بسته،) پایدار بماند (و ثبات و وفاء را از دست ندارد)، دیری نپاید که (خداوند، در آخرت،) مراورا أجری عظیم دهد، (و ثوابی جزیل عطاء

فرماید).

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ
فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ
الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾

**ترجمه:** (ای محمّد،) اندکی برنیاید که (چون، از حدیبیّة، بازگشت نمائی، و بر آنانکه از همراهی تو تخلّف کرده‌اند، عتاب فرمائی، آن) بازماندگان (که) از (جملهٔ) أعراب صحرا نشین هستند، در مقام، عذرخواهی) ترا گویند: اموال ما و خانواده‌های ما، ما را (از درك خدمت و همراهی با حضرت تو) بازداشت (حال، که باز آمده‌ای، ما را مپسند که بسبب بازماندن از خدمت تو، دور از رحمت خدا، باقی بمانیم) پس، برای ما (از خدا) آمرزش طلب نما، (و چنین که بعلّت لغزش، از پای افتاده‌ایم، ما را بدعائی، دستگیری فرما. ای محمّد، آگاه باش، که این گروه، دروغ میگویند، نه إعتقادی بإسلام دارند، نه إعتنائی باستغفار،) آنچه (براستی) در قلوب خویش (بدان عقیده) ندارند، (بدروغ) بزبان (میآورند، و درباب مغفرت خواهی، با تو سخن) میگویند، (ایشان، بهرزه چنین می‌پنداشتند، که اگر با تو بسوی مکّه روانه گردند، بچنگ قریش گرفتار آیند، بقتل رسند، یا بآسیبی دیگر دچار شوند، ای محمّد، اینان را) بگو: کیست که(در برابر إرادهٔ حقّ،) از (آنچه) خدا برای شما خواهد (باندك) چیزی (توانائی جلوگیری) داشته باشد، (که) اگر (نسبت) بشما، زیان (عقوبت و عذاب) خواهد، یا (نسبت) بشما، سود (نصرت و غنیمت) اراده فرماید، (کیست که در قبال مشیّت الٰهی، پایداری تواند، و آنچه را او خواهد از شما باز گرداند، بسی بر خطاء باشید، که پندارید، میتوان، خدا و رسول را بدین سخنان پریشان، فریب داد، کار و حال شما، نه تنها بر حقّ، پوشیده نیست،) بلکه، خداوند، از آنچه انجام میدهید، (بحّدی نا محدود که شایسته خدائی اوست) آگاه است.

بلکه، (شما، از بی إیمانی، چنین) گمان بردید، که پیامبر و مؤمنان، (در مکّه، بچنگ کافران، گرفتار شوند و جز مرگ و إسارت، سر انجامی نیابند، و) هرگز بسوی خانواده‌های خود (بمدینه) باز نگردند (آری،) این (پندار ناهنجار، بوسوسهٔ شیطان) در قلوب شما (چنان استوار گشت و) آرایش یافت (که بهمراه پیامبر نرفتید، از إطاعت فرمانش، سر برتافتید) و (با تقویت إحتمال مغلوب گشتن و مقتول ماندن رسول خدا و مؤمنان) گمانی (بسیار) بد، یافتید و (بدین خیال خام، از راه صلاح باز ماندید، در گرداب فساد، غرق گشتید، و در حقیقت با فقدان ایمان، هلاك شدید و) قومی تباه گشتید. (ولی، بهوش باشید، که ما، دست از جماعت بی‌ایمان، برنداریم،) و آن کس (را) که بخدا و پیمبرش ایمان نیاورد (عذاب فرمائیم، چه،) ما (در آخرت) برای کافران (آتشی)

سوزان آماده ساخته‌ایم.

بَیانِ مُراد: رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، در ذی‌العقدة سال ششم هجری، عزم مکّه فرمود، بقصد عمره در ذی الحَلیفَة إحرام بست و چهارپایان قربانی را آماده نمود. پیش از حرکت، إحتیاط را، گذشته از أصحاب و مسلمین شهر مدینه، أعراب صحرانشین أراضی أطراف مدینه را هم که قبائل غِفار و أسْلَم و مُزَیْنَة و جُهَیْنَة و أشْجَع و دِئَل بودند و اظهار اسلام مینمودند، فرمان کوچ داد، تا اگر، قریش، بقصد جنگ بر مسلمین درآیند، مسلمانان غافل نمانند و نیروی دفاعی کافی بهمراه داشته باشند، امّا، از أعراب، گروهی کثیر، با یادآوری حادثهٔ اُحُد پیش خویش گفتند: قریش، قبل از این، بسوی مدینه هجوم آوردند و أصحاب محمّد را بقتل رساندند، حال، ما چگونه بهمراه محمّد، رو بشهر آنان نهیم و به پای خویش، گام در راه مرگ گذاریم، در باطن بدین‌سبب، ولی در ظاهر به بهانه حفظ مال و خاندان، از التزام رکاب همایون نبوی، تن زدند و از إطاعت فرمان، تمرّد کردند، امّا، چون پیامبر، در حدیبیّة، با قریش عقد صلح بست و بسلامت بمدینه باز آمد، اعراب بازمانده و صحرانشینان متخلّف، زبان به پوزش گشودند و با ریاکاری، درخواست استغفار نمودند، در این هنگام بود، که این آیات، نازل آمد، خدا بازماندگان را رسوا کرد، باطن پلید آنان را ظاهر نمود و حال نهانشان را هویدا فرمود.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

تَرْجَمَه: (در ترك جهاد، عموماً، در تخلّف از همراهی رسول در سفری که بقصد عمرة، حرکت کرد، و تا حدیبیة، پیش رفت، خصوصاً،) بر نابینا پروائی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار حَرَجی نیست (و بدین گونه، آفت‌زدگان و بیماران را، فریضهٔ جهاد بر عهده نباشد، و بسبب تخلّف از جهاد، بگناهی آلایش نیابند چه، موجبات آن، برایشان فراهم نیست و خداوند، بیش از میزان توانائی، بر کس، تکلیف ننهد، بلکه تکالیف بقدر وُسْع هر کس بُوَد که مادون طاقت است،) و آنکه، از خدا و پیامبرش إطاعت کند، (خدا) او را، (در آخرت) به باغهائی، اندر آورد که از زیر (درختهای) آنها، نهرها، روان باشد، و آن کس که (از اطاعت أمر خدا و رسول روی برتابد، و بر جهاد) پشت نماید، (خداوند) وی را بعذابی دردناك (عقاب نماید، و) شکنجه فرماید.

لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾

تَرْجَمَه: خداوند، از مؤمنان، (بس) خوشنود گشت، آنگاه که (در حُدَیْبیَّة) زیر (آن) درخت (سَمُرَة) با تو بیعت همی کردند، (خداوند) آنچه (از صدق نیّت در بیعت و اضطراب وکراهت برجنگ و قتال) در دلهای ایشان بود دانست (خدا آگاه بود که‌هرچند بعزم صبر و وفاء با تو بیعت میکردند، معذلک، برخی بسبب حبّ ذات و علاقهٔ حیات، از

پریشانی و اضطراب خالی نبودند،) پس (از این روی) بر آنان آرامش نازل ساخت (و بمدد لطف خویش ، قلوب آنان را قوّت بخشود، حالت اطمینان بدانان عطاء فرمود) و ایشان را ، فتحی نزدیک (که در خیبر و مکّه روی نماید ،) پاداش داد.

بَیان مُراد: در مسیر بجانب مکّه، چون رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، بحدیبیّة رسید، اشتر وی زانو بر زمین نهاد و برنخاست. پیامبر، چون دانست که ارادهٔ حقّ بر توقّف است، فرود آمد، و عُثْمانبن عَفّان را ، با توجّه بخویشاوندی با أبی سفیان، بجانب وی و سایر أشراف قریش بمکّه گسیل داشت، تا إعلام نماید که پیغمبر و همراهانش ، نه برای جنگ ، بلکه برای زیارت خانهٔ خدا و تعظیم حرمت آن، آمده‌اند، عثمان بمکّه در آمد و پیغام نهاد و قریش او را نگاه داشتند. چون در فرصتی که باید، عثمان باز نیامد، چنین شهرت یافت که قریش ، عثمان را کشته‌اند، پیغمبر ، محض تقویت موقع دفاعی و حصول إطمینان از إستقامت مسلمانان، بنا بر بیعت نهاد، بشجرهٔ سمرة که در آن بیابان بود، تکیه داد، و مسلمانان حاضر ، با حضرتش بیعت کردند، که، در صورت لزوم، بفرمان رسول، با مشرکان قتال کنند، روی بفرار ننهند، و با پایمردی در دفاع ، ثابت قدم باشند. خداوند، در این آیت، از آن بیعت، یاد نمود و رضای خویشتن را از مؤمنان، بدین عمل که انجام دادند، ابراز فرمود، و هم از این روی بود که این بیعت ، به بیعت رضوان موسوم گشت. امّا ، کار بجنگ نکشید، عثمان باز آمد، و نمایندگان قریش ، یکی پس از دیگری، برای مذاکره، بمحضر رسول آمدند، و سرانجام، پیامبر اسلام علیه‌و آله ـ السلام، با سهیل بن عمر و، که به نمایندگی قریش ، بحضرت نبوی آمده بود، ، پیمان صلحی که بصلح حدیبیّة شهرت یافت منعقد ساخت و قرار براین شد که مسلمانان فعلاً از ورود بمکّه انصراف یابند و در سال آینده، پیغمبر و أصحاب بزیارت کعبه شتابند. بدین قرار، بی‌نبرد و پیکار، مسلمین بمدینه باز گشتند و سال دیگر، در ذی‌القعدة سنه هفتم هجری رسول و اصحاب ، بمکّه عزیمت کردند و عمره قضاء بجای آوردند .

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾

تَرجَمه :(ای مسلمانان، اگر نه بدان سبب بود که عدّه‌ای از مؤمنان أهل مکه، بین مشرکان زندگی میکردند و در صورت هجوم شما و قتال با شرك آلودگان، احتمال میرفت، که آن أفراد مسلمان، ناشناخته مانند ، و باین سبب ، برآنان آسیب وارد آید، فرمان جنگ میدادیم و بدین‌سان، کافران را بعذابی گران را دُچار میساختیم) هنگامی که(شرك آلودگان مکّه، یعنی) آن‌کسان که کفر ورزیدند، (با بازداشتن شما ازانجام عمره درسال حدیبیّة) در دلهای خویش، حمیّتی (که) حمیّت (جاهلانهٔ روزگار) جاهلیّت (باشد) قرار دادند (باخودبینی وهواپرستی، همچون گذشته، درانکار اسلام،) اصرار کردند وپیش خویش گفتند: چگونه ما در

مکّه باشیم و لات و عُزّیٰ در خانه، آنگاه محمّد و أصحابش، بمکّه در آیند و طواف کعبه کنند و این حادثه، بین عرب فاش شود و ما را، مایه ننگ و سرشکستگی گردد؟ آری کافران شرك آلود، بدین پندار ناهنجار، گرفتار بودند،) و (لی) خداوند، (بندهٔ برگزیدهٔ خود را وا نگذاشت،) آرامش خویش را بر پیغمبرش و (هم) بر مؤمنان، نازل ساخت ( تا بدانچه، بر وفق حکمت است) و (مصلحت حال و آیندهٔ مسلمانان را در بر دارد، رفتار نمایند،) ایشان را بکلمه تقوی (که «لا إله إلاّ الله» است) مُلْزَم نمود (و حاصل توحید را که آرامش خاطر و إطمینان بر خداوند قادر است در کارشان کرد و توفیق و رحمت خود را با آنان همراه فرمود،) که (ایشان) بدان سزاوارتر و أهل آن بودند، (أهل توحید) و(کلمه تقوی، و بدریافت آرامش از جانب خدا، بسی شایسته‌تر بودند، آری، خدا این جمله را میداند، چه،) خداوند، بهمه چیز داناست.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾

**تَرْجَمَه**: خداوند، (آن) رؤیا را بر پیامبر خویش بحقّ ( و صدق تمام) راست آورد که، اِنْشاءَ اللّٰهُ (بمدد مشیّت خدا، در سال آینده، بدان حال که) در أمن (و أمان، برخی) تراشندهٔ سرهایتان و (بعضی،) کوتاه کننده (موی سر و ناخن خود، باشید، و بهیچ روی، از حملهٔ مشرکان) هراس ندارید، (بی شبهه،) قطعاً بمسجدالحرام اندر آئید (و عمره قضاء گزارید، خداوند، در انجام صلح حدیبیّة،) آن (مصلحت) دانست، که (شما) ندانستید (و از آن بی‌خبر بودید، چه، خدای تعالی، میخواست، تا در مدّت مصالحه، مؤمنان، أیمن و آرام، از بین مشرکان، برون آیند، و مقامی أمن یابند، از این گذشته، که شما را از پیروزی بر کافران بی‌نصیب نگذاشت) و پیش از آن (که در سال آینده، بمکّه وارد شوید، برای شما) فتحی نزدیک، (در خیبر) مقرّر داشت (هر چند، صلح حُدَیْبیَّة، نیز، بسبب مصالحی که در بر داشت خود فتحی نمایان بود و در کار مسلمانان گشایش بسیار فراهم آورد).

**بَیانِ مُراد**: در سال حدیبیّة، پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، پیش از حرکت از مدینه، برؤیا دید، که مسلمانان بمسجد الحرام اندر آیند و بزیارت خانهٔ خدا پردازند، پیامبر، رؤیا را با مسلمانان، در میان نهاد، و جملگی بشادمانی پرداختند. امّا، چون، در آن سال، مشرکان مانع گشتند و زیارت حاصل نشد، منافقان زبان بطعن و جسارت گشودند که چگونه رؤیای رسول، درست در نیامد و طواف خانه نصیب نگشت؟ خداوند، در این مبارك آیت، روشن میفرماید که رؤیای پیامبر، بر حقّ و صدق بوده، و پندار باطل را در آن، راه نبوده، جز آنکه در رؤیا، سال ورود، تعیین نشده، و هم بدان گونه که پیغمبر دیده، واقع شود و سال آینده، مسلمانان از زیارت خانه بهره‌مند گردند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که پیامبر خود را، با هدایت (قرآن) و دین حقّ (إسلام، برای راهنمائی جمیع جهانیان، برسالت) فرستاد، تا آن (خجسته آئین) را (با حجّت آشکار و سلطان عیان، بهنگام طلوع امام ثانی عشر مهدیّ صاحب زمان علیه صلوات‌الله الرحمٰن) بر همه دین (های جهان) چیره (و پیروزمند) گرداند، (بدان سان که جز آئین مقدّس إسلام، دینی در جهان، باقی نماند، و سعادت نوع انسان کمال یابد) که، خداوند (بر این پیش‌آمد فرخنده،) گواه، بس است.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

ترجمه: محمّد، رسول‌الله است، و آن کسان که (بدو إیمان آورده‌اند و) با او (همراه) هستند، بر کافران سختگیر و میان خودشان (با خویشتن) مهربانند ایشان را (چنان) بینی (که با انجام فرائض نماز و نیاز بدرگاه بی‌نیاز، در پیشگاه خداوند کارساز،) راکع و ساجد (باشند، و بدین عبادت) از خدا، فضل (و مزید نعمت) و رضوان (و رحمت) جویند، نشان ایشان در چهره‌هایشان (روز رستاخیز آن باشد که،) از أثر سجود (در پیشانی آنان، در موضع سجودشان، سپیدی عبادت و نور ایمان، هویدا) باشد، این، (وصف،) مَثَل ایشان است (بر وجهی که) در توراة (آمده است، و مَثَل آنان (بدان سان که) در انجیل (توصیف شده و بیان گشته،) مانند (دانهٔ) کِشت (گشته‌ای) است که (اندك اندك) بوتهٔ خود را برون دهد (و سرسبز، سر از خاك برآورد، نخست خُرد و باریک نماید، ولی) پس (از زمانی که بر او بگذرد و مدّتی که بر آید،) آن (بوتهٔ تازه بر آمده) را بدان سان استوار دارد که سطبر گردد و (چنان) بر ساقه خویش (بایستد و) پایدار شود، که کشتکاران را (از قوّت و پایداری خود) بشگفت آورد (آری، این مَثَل برومندی تدریجی اسلام در کتاب عیسی علیه السلام است، که مسلمانان، هر چند، در آغاز کار، ضعیف و ناتوان نمایند، تدریجاً از برکت عنایت حقّ، چنان‌قوّتی یابند و قدرتی حاصل کنند و خدایشان، از عظمت به پایه‌ای بلند رساند،) تا به (سبب شوکت) ایشان کافران را بخشم اندازد (و از غیظ، بی‌تاب سازد، چه،) خداوند، (مسلمانان را به توفیق خویش نواخته و) از (بین) ایشان، آن کسان را که ایمان آوردند (و در راه دین، ثبات قدم یافتند) و أعمال شایسته، بانجام رساندند، بآمرزش (گناهان گذشته) و پاداشی بزرگ (و پایندهٔ، در جهان آیندهٔ آخرت،) وعده فرموده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾

تَرجَمه: ای کسانی که إیمان آورده‌اید، پیش روی خدا و پیامبرش، (از پیش خویش، حُکمی إختیار نکنید، و حکم مختار خود را) به پیش نیندازید، (بلکه بفرمان خدا و پیغمبر رفتار کنید، در پیشگاه رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، از پیش او حرکت ننمائید، بلکه بدنبال وی، راه روید، در حضورش آغاز سخن نکنید، أدب را مراعات نمائید، تا او بافادهٔ کلام پردازد و شما را از فوائد کلمات خویش بهره‌مند سازد، پیوسته، از پیشوای بزرگوار خود، محمّد مصطفی، علیه و آله صلوات‌الله پیروی کنید) و از خدا پرهیز نمائید (خویشتن را آلودهٔ معصیت نکنید،) که، خداوند، شنوای داناست، (سخنان شما را میشنود، از أعمال شما خبر دارد، و بدانچه گوئید و معمول دارید، شما را مجازات میفرماید).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

تَرجَمه: ای کسانی که إیمان آورده‌اید، بانگ خویش را (چندان) بلند نکنید (که بر) فراز آوای پیامبر (باشد، آواز خود را در محضر رسول، بر نکشید، سخن، بلند نگوئید، أدب نگاهدارید و آرام گفتگو کنید) همچون بانگ بر کشیدن بعضی از خودتان (بهنگام سخن گفتن) با برخی (دیگر، آنگاه که کلامی را به پیشگاه رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم، عرضه میدارید، در وقت گفتگوی) با او، بانگ بر نکشید (و بلند سخن نگوئید، بهنگام خطاب، بگوئید: یا رسول‌الله، گستاخانه از او نام مبرید، و یا محمّد، مگوئید، مبادا، بعقوبت ترك حرمت رسول، بدین گستاخی،) که (دارید) أعمالتان تباه شود، در حالی که (خود) نمیدانید (و از لغزش خویشتن، بسبب سوء أدب، در حضرت ختم رسالت، آگاه نیستید، هان بهوش باشید، حرمت پیامبر را رعایت نمائید که او بالاترین برگزیدهٔ حقّ، و والاترین رهنمای خلق است. بخود آئید، بیدار کار خویش باشید، و تعظیم پیغمبر را از دست ندارید).

آن کسان که نزد رسول‌الله، آوای خویش را فرو هِلند (و حرمت مجلسش را از دست ندارند) آنان، کسانی باشند که خداوند قلوبشان را آزموده (و چون در آزمایش توفیق یافته‌اند، دلهای آنان را) برای تقویٰ (خالص فرموده است،) مر ایشان را (از جانب حقّ‌تعالیٰ، در قبال گناهانی که پیش از این مرتکب شده‌اند) آمرزشی (دستگیر) و پاداشی کبیر است.

(ای رسول گرامی) کسانی که (از قبیله بنی تَمیم) از پشت حجره‌ها، ترا میخوانند

(غرفه‌ها را میگردند و از کنار هر اطاق که میگذرند، بانگ بر میکشند و از تو نام میبرند) بیشترشان (عقلی شایسته ندارند، بمرتبهٔ بلند تو معرفت حاصل نکرده‌اند و میزان تعظیم و اندازهٔ حرمتی را که سزاوار تست) نمیدانند.

اگر (دست از بی أدبی و شتاب‌زدگی بر میداشتند و مؤدّب و آرام) صبر میکردند، تا (تو، ای پیامبر والا، از حجره) برون آئی (و) بسوی آنان (روی نمائی،) بسی برایشان بهتر بود (چه، بدین بانگ بر کشیدن و دور از أدب، أدیب جانها را خواندن، و بی تکریم، از او نام بردن، مستوجب عقاب میشوند، در صورتی که با صبر و تأمّل و أدب و تواضع، به پاداش تجلیل از رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم ثواب می‌یافتند و سزاوار رحمت و مغفرت می‌گشتند، با این همه) خداوند،آمرزنده‌ای‌مهربان است (از ایشان، هر کس از کردار ناروای گذشته پشیمان شود و سوءِ ادب رفته را با توبه و تعظیم پیامبر تدارك نماید، خداوند، بر او ببخشاید و لغزش پیشین را عفو فرماید).

**بَیانِ مُراد:** گروهی از أشراف بنی تمیم، بمدینه آمدند، بمسجد نبویّ وارد شدند وپشت حجره‌ها بگردش پرداختند. از کنار غرفه‌ها میگذشتند و با صدای بلند، بانگ به «یا محمّد» بر میآوردند ومیگفتند: یا محمّد، بیا تا ما با تو، مفاخره کنیم وشاعر و خطیب ما را إجازه ده، تا شعر گویند و خطبه خوانند. رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، از بی ادبی آنان، آزرده خاطر گشت، معذلک، بیرون آمد و با ایشان بگفتگو نشست و برای انشاد شعر و بیان خطبه، إذن فرمود، در این هنگام، عُطارِدبن حاجِب تَمیمی بخطبه برخاست و مفاخر بنی تمیم را بیان ساخت، چون عطارد از خطبه باز پرداخت، پیامبر، ثابِت بن قَیْس را فرمان داد تا برخیزد و خطبه بخواند، ثابت خطبه‌ای شایسته، در بیان توحید پروردگار و توصیف‌شئوون‌رسالت پیامبر بزرگوار، و شرح مبانی شریف إسلام إیراد کرد و نشست آنگاه، زِبْرِقانبن بَدْر تَمیمی، بانشاد شعر پرداخت و چون شعر وی پایان یافت، بفرمان پیغمبر إسلام علیه وآله السلام، حَسّان بن ثابت، شعری، در پاسخ وی إنشاد نمود. پس از ختم شعر و خطبه، أقْرَعبن حابِس تمیمی گفت: محمّد، مردی است که خطیب او از خطیب ما فصیح‌تر و شاعر او از شاعر ما بلیغ‌تر است. پیغمبر، خطیب و شاعر را نواخت و بهر یک از عنایت، جایزه‌ای پرداخت، و سر انجام، هم در آن مجلس، وَ فْد بنی تمیم، إسلام آوردند و إیمان عرضه داشتند، در این وقت، این آیات نازل آمد و خداوند، بدین صراحت، آن جماعت نو مسلمان، و دیگر مؤمنان را تذکار فرمود که با هوشمندی تمام، مراقب حال خویشتن باشند و حرمت حریم رسالت را از دست ندارند و بدانند که گستاخی در پیشگاه رسول‌الله، مایه تباهی طاعات و موجب بر باد رفتن حاصل عبادات است.

وَاعْلَمُوٓا۟ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِى كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴿٧﴾

ترجمه: (ای مسلمانان، در آنچه پیش آید، دقّت و تأمّل در پیش دارید، از سَرِ بی خبری، با شتاب زدگی و نادانی، نظری ندهید و رفتاری ننمائید) و بدانید که در (میان) شما، (شخص أقدس) رسول‌الله است، که اگر (با آنچه شما خواهید موافقت فرماید و آنرا انجام دهد و) در بسیاری از کار (ها) از شما إطاعت نماید، (شما، بی‌شبهه بگناه،آلایش‌یابید، بفساد و هلاك مبتلیٰ شوید و) برنج (فراوان) دُچار گردید، لکن، خداوند (با بعثت محمّد، صلوات‌الله علیه وآله و إقامهٔ دلائل روشن، و بیان براهین متقن، و إرسال آیات بیّنات و ارائهٔ معجزات باهرات، إختیار إسلام، و) إیمان (بخدا و رسول) را (در خاطر شما مرغوب و مطلوب کردو) پیش شما (پسندیده و) محبوب ساخت و (با أَلطاف و توفیقات خویش) آنرا در دلهای شما بیاراست (چندان که، روی از شرك برتافتید و به یکتاپرستی پرداختید) و (با شرح عقاب کافران و عذاب‌عاصیان، با إثبات‌زشتی هواپرستی و معصیت و باإظهارلطف و رحمت نسبت بمستعدّان و حقّ‌طلبان،) کفر و نافرمانی (و کذب) وعصیان (بر خدا و پیمبر) را پیش شما (ناپسند و) مکروه ساخت، که‌ایشان (که بمدد حقّ، جز ایمان، مطلوبی ندارند، و از کفران روی برمیتابند) خود، (بصراط مستقیم) را شدند (همگی، براه سعادت شتافته‌اند، و بطریق جنّت، راه یافته).

بَیان مُراد: رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم ولیدبن عقبةبن أبی معیط را برای جمع آوری صدقات بنی‌المصطلق، گسیل فرمود، در جاهلیّت، بین خاندان ولید و قبیله بنی‌المصطلق، عداوتی در کار بود، چون ولید، بان‌قبله، درآمد، أفراد قبیله، بشادمانی و محض خوش‌آمدگوئی پیک پیامبر، شاد و خندان و سرشار از بانگ و هیجان، او را إستقبال کردند، ولید با توجه بسابقه دشمنی پیشین، چنین پنداشت که ایشان بقصد قتل، بوی روی آور شده‌اند، از این روی، شتابان بازگشت ونسنجیده، پیغمبر را گفت: بَنی المُصْطَلِق، از پرداخت صدقات خویش إمتناع داشتند و برای قتل من، همّت استوار ساختند، که من گریختم و جان بسلامت آوردم، در این هنگام، این خجسته آیت و آیه‌های پیش و دنبال آن، نازل آمد و روشن گشت که ولید باشتباه دُچار گشته وبنی المصطلق‌را جز إخلاص، غرضی در کار نبوده است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

ترجمه: (گروهی از) أعراب (بادیه، از قبیله بنی‌أسد، بدین هنگام که خشک‌سالی روی نموده، بر پیغمبر أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، در آمده‌اند، و بی آنکه باطناً أهل إیمان باشند، محض جلب کمک و صدقه پیامبر، در سال سختی، اظهار مسلمانی کرده،) گفتند: (ما) إیمان آورده‌ایم، (ای محمّد، تو، ایشان را) بگو: (شما، در باطن و از روی حقیقت) إیمان نیاورده‌اید، لکن بگوئید: (از بیم قتل و إسارت، و بطمع صدقات و کمکهای پیغمبر،

در این سال قحط و سختی) اسلام آورده‌ایم، که، هنوز، ایمان در دلهای شما داخل نگشته (و جای گزین نشده) است (چه، إسلام ، اظهار خضوع و قبول أحکام دین و فرمان رسول است ، و آنکه، بدین‌سان، مُسْلِم، شود، جانش ، در أمان، خونش ، از هدر، محفوظ ، حرمتش در اجتماع مسلمین مصون، و ظاهراً در حکم سایر مسلمانان است، امّا ، باطناً مؤمن نیست، مگر آنکه، آنچه بزبان میگوید، در دل نیز، بدان معتقد باشد، که، آنگاه حقاً مسلم و مؤمن است، ای جماعت بنی‌أسد، واقعاً إیمان آورید) و (بدانید ، که) اگر از خدا وپیغمبرش إطاعت نمائید ، شما را ، از (ثواب) أعمالتان، چیزی نکاهد، (بلکه، برحمت و مغفرت خویش ، از برکت إیمان ، بر آن بیفزاید) که خداوند، (نسبت بمؤمنان) آمرزنده‌ای مهربان است.

مؤمنان، تنها ، آن کسانند، که بخدا و پیغمبرش ، إیمان آورند، و پس از آن( که بشرف إیمان تشریف یابند، در دین خویش ، بهیچ روی) شکّ نکنند و (تردید، روا ندارند، گذشته از قول، بعمل نیز مسلمان باشند، بدین گونه که) بمال و جان خویش ، در راه خدا ، جهاد کنند (با بذل أموال و أنفس در راه رضای حقّ ، بمجاهده پردازند، که) ایشان (را چون أعمال ، با أقوال ، مطابقت دارد ، به نیکی هویدا آید، که) خود، راستگویند.

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾

**ترجمه:** (ای محمّد، این جماعت را) بگو: آیا خدا را از آئین خود، آگاه میسازید؟ ، در حالی که خداوند (خود بخود،) آنچه را در آسمانها ، و آنچه را در زمین است میداند، (از جملگی آگاه است، و به إعلام غیر و تعلیم دیگری، نیازی ندارد ،) که، خدا بهمه چیزداناست.

(ای محمّد،) بر تو، منّت مینهند که إسلام آورده‌اند، (ایشان را) بگو: إسلام خویش را (مایه منّت‌گزاری قرار ندهید ، و بدان) بر من منّت ننهید ، بلکه، اگر (در ادّعای ایمان) راستگوئید، خداوند، برشما ، منّت میگذارد، که (باتشریع دین وبعثت پیامبر راستین وروشن کردن راه و دعوت دلهای آگاه ،) شما را (چنان مورد مرحمت قرار داده، و بعنایت ،چراغ توفیق، فرا راهتان نهاده، که) بإیمان هدایت نموده (و به یکتاپرستی رهبری فرموده) است.

**بَیانُ مُراد:** چون دو آیت پیشین، نازل گشت، آن جماعت أسدی که در خشک سالی از بیم قحط و سختی بمحضر رسول درآمده و إسلام آورده بودند، دوباره بحضرت ، حاضر آمدند و سوگند یاد کردند که ما براستی مؤمن، و بحقیقت مسلمانیم. آنگاه، بر پیغمبر منّت نهادند، که در بین طوائف و قبائل عرب ، فلان وبهمان، بر پیکار با تو إهتمام کردند و جز پس از شکست ، إسلام نیاوردند ولی ما بر غبت خویش ، بی هیچ نزاع و نبردی، دل بإیمان نهادیم و إسلام آوردیم، این بود، که این دو آیه نازل آمد و خداوند روشن فرمود، که حقیقت إیمان ، أمری قلبی و باطنی است که خدا بدرستی از آن خبر دارد و بر مؤمنان

حقیقی، بدان منّت هم میگذارد که چنین بکارسازی و بنده‌نوازی، آنان را بایمان امتیاز بخشیده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بَلْ عَجِبُوٓا أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان كافر كيش، نه تنها، بر سركشى و ستيزه‌جوئى افزودند،) بلكه (ابراز) شگفتى نمودند، كه از (ميان) خودشان، (پيامبرى) بيم رسان، بر آنان، در آمده است، (آرى،) كافران، (چنين، إظهار تعجّب كردند، و نابخردانه) گفتند: اين چيزى (بس) عجيب است (كه محمّد، خود را فرستادهٔ خدا مى‌پندارد و مارا باإعتقاد بر يگانگى خدا و حشر و نشر پس از مرگ دعوت مينمايد).

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾

**ترجمه:** (اى محمّد،) بر آنچه (كافران شرك آلود) گويند (و ترا تكذيب كنند و بر جان آگاهت بهتان جادوگرى نهند و از غايت بى‌عقلى كه خود بدان گرفتارند، ديوانه‌ات خوانند) بردبار باش، و پيش از طلوع خورشيد (با إقامهٔ نماز فجر) و قبل از غروب (آن، با انجام نمازهاى ظهر و عصر) پروردگارت را تسبيح گوى (و با نياز بدان آستان بنده‌نواز، ذات بى چونش را از هر وصفى كه شايسته صفات جلالش نيست منزّه دار).

و از (ساعات) شب (با إقامهٔ نمازهاى مغرب و عشاء، و بوقت سحر، با انجام نماز شب) مر او را تسبيح گوى، و پس از سجود (نماز مغرب، و فراغ از آن، با إقامه دو ركعت نافله، ذات پروردگار را ستايشگر باش و بعد از ساير ركعات نماز شب، ركعت وتر را بانجام رسان و پيوسته آرامش جان را در راز و نياز با خداوند روزى بخش راز دان، بدان).

نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

**ترجمه:** (اى محمد،) ما بدانچه (كفّار در إنكار تو) گويند، داناتريم، تو (تنها، پيامبرى، نويدبخش و بيم رسانى، و) بر آنان، جبّار نيستى، (نه بر قلوب كافران تسلّط دارى، تا آنان را بايمان مجبور نمائى، نه به تندى و خشونت فرمان يافته‌اى تا دست از شكيبائى باز دارى و ايشان را با سختى و فشار، براه پروردگار دعوت فرمائى، بلكه، تو نبىّ رحمت و پيک عنايتى، آزارشان را تحمّل نما و از ايشان) آن كس را كه (دلى آماده دارد و) از وعيد من هراسان است، با (آيات بيّنات) قرآن تذكار فرما (كه يادآورى تو، آن هم با كلمات حقّ، حقّ طلبان را بسى سودمند افتد).

## سُورَةُ الذّٰرِيٰتِ ۵۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن

قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾

**ترجمه**: (ای رسول گرامی، خلق را بسوی حقّ، دعوت نما و آنان را در مقام دلالت، چنین فرما، که هر چه شما را از طاعت خدا باز دارد، رها کنید و بإطاعت الٰهی روزگار برید، و بدین‌گونه، با صفای نیّت و خلوص عبادت، و تعبّد بأحکام دیانت، از عقاب سزاوار لغزشهای پیشین خویش) بگریزید (و) بسوی (رحمت و مغفرت) خدا (روی بَرید،) که من، از (جانب) او، برای (دعوت) شما، (پیامبری) بیم رسان (و) روشنگر (راه إسلام، و مُبَیِّن آداب إیمان) هستم.

(ای مردم، شرك نورزید، از سَرِ جهل و هوس، به خودخواهی و بت‌پرستی آلایش نگیرید) و با خداوند (قادر متعال،) خدای دیگری (از جمله، بتان بی‌جان) قرار ندهید، که من، از (جانب) او، برای (باز داشتن) شما (از آشوب شرك و خودپرستی، پیمبری) بیم رسان (و) روشنگر (صراط مستقیم یکتاپرستی و راه راست سعادت) هستم.

بدین سان، (کافران روزگاران گذشته نیز، مانند کفار مکّه، جز إنکار پیامبران، کاری نداشتند، و چنین بود، که) بر (ای دعوت) آنان که پیش از ایشان بودند، (هیچ) پیغمبری (از جانب خدا) نیامد جز این که گفتند: جادوگری (فسون‌ساز) یا دیوانه‌ای (افسانه‌پرداز) است.

(بسی شگفت انگیز است) آیا (کافران أعصار مختلف، که بدین نابکاری جز إنکار نبوّت فرستادگان حقّ، کاری نداشته و ندارند، یکدیگر را،) بدین (رفتار ناهنجار) وصیّت کرده‌اند (و نسبت بهم سفارشی همگانی دارند، که بدین سختی، با عزم جزم، از آن، تخلّف روا نمیدارند؟ نه، چنین نیست، سفارش پایداری در کار نیست،) بلکه، ایشان گروهی (طاغی و) گردنکشند، (و این، طغیانِ بر خداست، که ایشان را در قرون و أعصار مختلف، بدین‌گونه یکسان و متّحد، بعصیان برانگیخته است.)

(ای محمّد، از گمراهی کافران و تباهی بی‌خبران، دل، پریشان و آشفته مدار و جان بدست غم و اندوه مسپار، که تو، پیام خدا را رسانیده‌ای و رسالت حقّ را اداء کرده‌ای، آسوده باش و) از ایشان روی برتاب (که بسبب کفر و إلحاد کافران.) تو، ملامت‌پذیر نیستی، (نکوهش، آنان را رسد که گستاخی ورزیده‌اند و بحقّ نرسیده‌اند، که ترا جز ستایش و رحمت و تکریم و عنایت روا نباشد).

(با این همه، دست از کار دعوت و دلالت بر مدار، تو، با قرآن، مردمان را) تذکار فرما، که یادآوری (تو) بسی مؤمنان را سودمند افتد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ

مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر خاتم، تو، دعوت را در کار باش و با پند و اندرز حقّانی و تلاوت آیات سبحانی، خلق را) یادآوری نما، که به (برکت) نعمت (ختم نبوّت، که) پروردگارت (ترا، بدان، عطای خاصّ، داده،) تو، نه کاهنی (تا دعویٰ داری که از طریقِ خدمت جنّیان، بر علم غیب، دست داری) و نه دیوانه، (تا نابخردانه، گفتاری چند، ناهنجار، إظهار نمائی، ای محمّد، تو بفرمان خدا، چنان، روشن و مستدلّ و عاقلانه، مردم را بخیر و صواب دعوت میفرمائی که کافران نیز، به نیکی آگاهند، که تو، کاهن و دیوانه و شاعر و سازندهٔ افسانه نیستی، امّا، چنانکه، سفهاء، دشمنان خود را اگر چه راستگو باشند، تکذیب مینمایند، تا آسایش یابند، کفّار مکّه هم، بدین گونه بر تو تهمت می‌نهند و بهتان می‌زنند، تا به پندار باطل خویش، از دست دعوت تو بیاسایند، چه، از غایت نادانی، خبر ندارند، که آسایش، در پرستش خدا، و ستایش مصطفیٰ و پیمودن راه هُدیٰ است).

بلکه گویند: (محمّد، نه پیک خداست، که) او، شاعری (هرزه‌درا)ست (ما) در انتظاریم (تا) او را، پیش آمدهای روزگار، (زبون سازد، و حادثات منتهی بمرگ بر او بتازد، و بدین‌گونه، دعوتش پایان یابد و ما از رنج دلالتش بیاسائیم).

(ای محمّد، کفّار را) بگو: (اگر چنین، چشم براه برگشتن روزگار و پایان کار من هستید، چون شما را، برای از پیش بردن مطلوب نامطلوب خویش، آنچه حاصل نیست، دانائی و توانائی لازم است، مرا باکی نیست) در انتظار باشید، که، من (نیز) با شما، از (جملهٔ) منتظرانم، (بدین إنتظار، میگذرانم، که شما را فرصت بگذرد، وقت سر آید، و خدایتان هلاك نماید، و بعذاب أَلیم خویش دُچار فرماید).

آیا (کفّار قریش که چنین، چشم براه پایان کار تواند، بحکم خرد در این کارند و) عقولشان، ایشان را بدین (انتظار) فرمان میدهد؟ (نه، چنین نیست، چه، عقل سالم، بر خلاف این روش، خردمندان را به پیروی تو، فرا میخواند و ایشان را، با ولع تمام بجانب راه روشن إسلام میراند، این است که بدین بیراهه، نه بحکم عقل میروند،) بلکه، ایشان، (در برابر فرمان خدا) گروهی (طاغی و) سرکشند.

یا، گویند: (محمّد، قرآن را از پیش خویش ساخته و بدون وحی خدا، خود،) آنرا (بدروغ)پرداخته است؟، (که چنین نیست، چه، از تمام لفظ و کمال معنی، ثابت است که قرآن، بحکم حکمت، از پیشگاه رحمت حقّ، بر قلب آگاه بازپسین پیامبر رهنما، وحی شده، تا خلق را بدان بخواند و براه سعادت هدایت فرماید، از این روی، کافران، بحقیقت در حقانیت و استحکام قرآن تردیدی ندارند، روشنائی راه خدا، نه چندان هویداست که تردیدپذیر باشد،) بلکه، (از روی رشک و عناد و بسبب کبر و فساد است که) إیمان

نمیآورند، (چه، اگر راست میگویند و براستی بر این عقیده‌اند، که قرآن، ساختهٔ بشر است، نه کلام خدا، رواست که خود، بسان آن، سخنی إظهار دارند، و بدین گونه، بر مدّعای خویشتن، حجّتی بیارند امّا، چون، چنین نتوانند و خود، نیز از ناتوانی خویش خبر دارند، شکّ نیست که بسوء غرض دچار گشته و بکین و حسد گرفتارند).

آیا خزائن (رحمت) پروردگارت، نزد ایشان است (تا روزیِ خلق را برسانند و رسالت حقّ را، بهر که خواهند محوّل دارند، که بجای تو، دیگری را بدین مقام بلند، سرافراز نمایند؟) یا ایشان، (خداوندان) فرمانروایند (که آفریدگاری ندارند و بر جمیع آفریدگان تسلّط دارند و بهر قسم که إراده کنند، کار گزارند).

یا (تو به پاداش أدای رسالت) از ایشان، مزدی درخواست داری، که آنان از غرامت (آن هزینهٔ گزاف) گرانبارند (و بسبب این درخواست خلاف زیانکارند، و بدین جهة، روی از دین و إیمان برتافته‌اند و بورطه کفر و عصیان شتافته‌اند؟ البته، چنین نیست، خداوند، ترا، که فطرتی پاك و جانی تابناك داری، در نهایت مصلحت و با غایت موهبت، بختم رسالت برگزیده، و هدایت جمیع خلق را بعهدهٔ عالی‌همّتت محوّل داشته، کس را در این کار تصرّفی نشاید و أحدی، در این مهمّ، اخلالی نتواند، پاداش تو نیز، با خداست، از کسی، أجری طلب نداری، تا بدین علّت، افسرده باشند و سر از پیروی حضرتت برتابند و از تسلیم باسلام، اعراض نمایند، که، مانع ایشان، تنها، خودخواهی و هواپرستی است، و همین است که آنان را از رفتن براه هدایت و پیمودن طریق سعادت باز داشته است)

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) برای (ابلاغ رسالت و انجام فرمان پروردگارت، صبر کن، (در برابر آزار کفّار، دست از دامان شکیبائی بر مدار، بُحکم خدا، تبلیغ إسلام را در کاردار، تا، هنگام عذاب کافران فرا رسد و خداوند، بوقت خویش، آنان را، بدان سان که شاید، عقاب فرماید، ای محمّد، بهیچ‌روی، دستخوش ملال و افسردگی حال مباش) که، تو، به (پیش) چشمان مائی، (ما لحظه‌ای، از حال و کارت غافل نیستیم، پیوسته به نظر رحمت، برتو مینگریم و بچشم عنایتت، صیانت میکنیم و در پیش‌بُرد دعوت و أدای رسالت، ترا، باکمال توفیق، قرین میسازیم، آسوده و آرام باش، که گزند شرك ـ آلودگان، برتو آسیبی نرساند، چه، ما، ترا حافظ و نگاهداریم، و در حفظ و حراستت، پاینده و پایدار، تو بابلاغ آداب دین مبین، پرداز و رضای خدای تعالی را وجههٔ همّت بلند، ساز،) وآنگاه که (برای نماز و عرض نیاز، از جای،) برخیزی، بسپاس پروردگارت، (ذات أقدسش را از هر وصفی که آن صفات جلال را نزیبد، منزّه‌دار، و باإخلاص تمام، مر او را) تسبیح گوی.

و از (ساعات) شب (با إقامهٔ نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب) و (آنگاه که شب،

اندك اندك ، دامان فرا كشد ، با نزديكى طلوع فجر، هنگام) پشت كردن ستارگان (و نهان گشتن آنان، پيش آيد ، بعد از نماز شب و نياز سحر و قبل از انجام فريضهٔ فجر، با اقامه دو ركعت، نافلهٔ فجر، بدرگاه خداوند بنده‌نواز نماز بر و) او را تسبيح گوى باش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾

**ترجمه:** (سوگند) بستاره آنگاه كه فرودآيد (چه، آفرينش ستارگان و مظاهر عظمت آفريدگار درآنان ، چنان عظيم است كه قسَم آلهى را سزد، و سوگند بقرآن كريم، آن زمان كه بروزگار سعادت و در عصر أداى رسالت، از بعثت محمّد، صلّى‌الله عليه وآله ، تا هنگام رحلت، پياپى، بر جان آگاه وى نازل آيد، آرى، بدين فرخنده كتاب، سوگند، كه ،) .

هم صحبت شما (محمّد مصطفى ، عليه وآله صلوات الله، از صراط مستقيم حقّ ،) گمراه نگشته و (از راه روشن هدايت) گمگشته نمانده است.

و از (سَرِ) هوس ، سخن نميگويد، (آنچه از آيات قرآن، و احكام اسلام، وآداب إيمان، براى شما بيان ميدارد، كلام حقّ ، و فرمان خداى تعالى است، او، از پيش خويش، بيانى ندارد و إظهارى نميفرمايد) .

آن (قرآن، و اين أحكام ، كه رسول أكرم صلّى‌الله عليه وآله و سلّم ، بشما إبلاغ مينمايد) جز وحى نباشد كه (از جانب خدا ، به توسّط جبريل أمين، بدو) وحى گردد.

آن را (از سوى حق تعالى، جبرائيل ، كه خلقتش استوار و فطرتش پايدار و نيروهايش بس، سخت و برقرار ، و) شديدالقُوىٰ (است ،) بدو تعليم داده است.

(جبريل، آن فرشتهٔ) نيرومند، كه (پيوسته، تجسّم مى‌يافت، و بگونهٔ آدمى پيكرى. بر پيامبر تجلّى ميكرد و براى إبلاغ وحى بدان حضرت مى‌شتافت، امّا چون محمّد، صلّى‌الله عليه‌وآله‌و سلّم، وقتى، در حِراء از او خواست، تا بدان صورت كه در معنى است، جلوه كند، براى إجابت خواست پيامبر، آن سان كه بود، جلوه‌گر آمد و در كمال إعتدال) استوار شد (و بر پيغمبر نمودار گشت).

(بدان حال، كه رسول‌أكرم، صلّى‌الله عليه‌وآله‌و سلّم، در حِراء بود و) او بر (پيغمبر از اُفق مشرق، كه) اُفق أعلىٰ (است، طلوع نمود) .

سپس (جبرائيل، از مطلع خويش، در أفق أعلىٰ ، بزمين) نزديک گشت و نزديكتر شد (تا بر محمّد ، عليه وآله‌السلام، نازل آمد) .

(چنانكه، فاصله، ميان رسول و جبرائيل) باندازهٔ دو كمان (كه بقدر دو ذراع است ،)

یا (از آن هم) نزدیکتر بود.

پس (خداوند، به توسّط جبریل أمین) بسوی بندهٔ (برگزیدهٔ) خود (محمد مصطفی، علیه وآله صلوات الله) وحی نمود، آنچه (از آیات و أحکام) را که (مصلحت مقتضی بود و) وحی فرمود.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾

**ترجمه:** قلب (حقّ شناس محمّد، صلوات‌الله علیه وآله) آنچه را که (او از آثار قدرت و جلوه‌های رحمت خدا، در شب جان‌بخش معراج، بچشم) دید، تکذیب نکرد (دل، دریافت‌های دیده‌اش را در آن شام خجسته، نه دروغ، که درست و راست دید، وآنچه پیامبر درآن شب یافت، بحواسّ ظاهر و مُدرِکات باطن و قلب و عقل و چشم خویش، جملگی یافت، و هم و پندار، در آن راه نداشت، هرچه بود و مینمود، حقیقت آشکار بود، که، معراج جسم و جان، و صورت و معنی، و روان و پیکر، یکسر بود، و خدا، در آن شام روشن، مصطفی، را به تمام وجود، مهمان فرمود).

(ای کافران بی‌خبر،) آیا (برای احراز صحّت اظهارات رسول‌أکرم صلّی‌الله علیه وآله‌وسلّم، در بارهٔ إسراءِ دوش و معراج شبانه، از نشانی‌های بیت‌المقدس و حال و حکایت کاروانیان بین راه، وی را همی‌پرسید و) با او در (مورد) آنچه (که براستی و درستی، از برکت رحمت حقّ) می‌بینید، بستیزه میپردازید؟ (البتّه که محمّد صلوات‌الله‌علیه‌وآله، را، هرچه از علامات زمین و اهل زمین باز پرسید، پاسخ بدرستی اداءِ فرماید، چه، آنکه، پای بر أوج آسمان نهاده، و بدان سان که شاید، جلوه‌های عنایت حقّ، در مقام منیع قربت مطلق، برایش روی داده، کجا از وضع این خاکدان و حال زمینیان غافل آید، لکن شما را نسزد، که چندین با وی جدال کنید و بجای آنکه از خجسته دعوتش او بسوی هدایت برید، همچنان با ستیزه‌جوئی به بیراههٔ ضلالت ادامه دهید).

(محمّد، در شب معراج، که تا راه بود، جبریل امین در خدمتش همراه بود) بار دیگر، او را (هم بدان صورت که در معنیٰ است) بدید.

نزد (یک درخت) سِدْرَةالْمُنْتَهیٰ، (آنجا، دوباره جبریل را چنان که هست و باید، دید، نزدیک آن خرّم درخت که از یمین عرش سر برکشیده و بهشت مینو در کنار آن، آماده برای بهشتیان، آرمیده است).

(در آن فرخنده مقامی که خاتم انبیاء، علیه وآله صلوات‌الله، شب معراج، بدان واصل گشت و قرار یافت)، دیدهٔ (حقّ شناس و چشم حقیقت بین وی) نه لغزید، و نه سرکشی آغازید (جان أدب پرور مصطفی، در مقام قرب، دیده، بدان مشهود خجسته باز نهاد، و از او بدیگری نپرداخت و از آن سوی، که نه سویِ سمت و جهت بود، بجانب دیگر روی نکرد و إلتفات نیافت، و ازآن جلوه که مقصود جان آگاهش بود، به تجلّی دیگر، توجّه

نفرمود و بسوی مشهد دیگر ، روی برنتافت) .

و (در آن جایگاه که جایِ جایْنیست) از آیات پروردگار خویش (آن) بزرگتر (آیت را) دید، (و بدیدهٔ دل، آن شهود را که باید، بمعاینه، دریافت ، و غیر آن مقصد أعلیٰ ، مقصودی نیافت) .

فَأَعْرِضْ عَنْ مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾

ترجمه: (ای محمّد،) از آنکه از یاد ما روی گرداند ، (إنکارکنان بر قرآن پشت کند و به توحید ما إقرار ننماید، بزندگانی والا در جهان باقی دل نبندد و) جز زندگی دنیا را نخواهد، (روی برتاب و از دعوت وی) اعراض فرما .

هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾

ترجمه: این (بازپسین پیامبر) بیم‌رسان (نیز) از (جمله) بیم دهندگان (پیغام آور) پیشین است (بدان سان که أنبیاء سلف ، با عرضهٔ کتب آلهی و إبلاغ أحکام دین، خلق را بحقّ میخواندند و در صورت تمرّد، از عذاب خدا ، هراس میدادند،محمّد مصطفی ، علیه و آله ـ صلوات‌الله ، نیز ، با ارائه آیات بیّنات قرآن ، و تبلیغ ، أحکام اسلام، مردم را از سرکشی و هوا پرستی بیم میدهد و بحق شناسی و خدا پرستی میخوانَد ، پیام حقّ را بسوی خلق میگزارد و آمادگان را براه حقیقت و سرمنزل سعادت میرساند) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾

ترجمه: ساعت (قیامت) بسی نزدیک گشت، (که بازپسین پیامبر خدا ، محمّد ، صلّی‌الله علیه و آله مبعوث شد، آخرین کتاب آلهی، قرآن، نازل آمد) و ماه، (بدو پاره از هم) شکافت .

بَیان مُراد: شقّ‌القمر ، که این مبارك آیت ، بر وقوع آن، دلالت دارد، و مورد إجماع مسلمین است، بدین‌گونه، روی داد که، مشرکان مکّه ، شبی، بحضرت رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم درآمدند و گفتند : اگر تو براستی ، فرستادهٔ خدائی، قمر ، را برای ما ، بشکاف و دو پاره کن، پیغمبر فرمود: آیا اگر، چنین کنم، شما ، بإسلام تسلیم میشوید و إیمان می‌آورید؟ گفتند : آری، آن شب، که ماه، بدر تمام بود، رسول خدا ، از حقّ تعالی در خواست نمود تا بدان سان که مشرکان طلب میکنند ماه منشقّ شود و بر آن جماعت، حجّت تمام گردد، بمحض آنکه پیک پاك آلهی، از خدا چنین خواست، خواست خدا بحکم حکمت، بر این أثر شگفت‌آور قدرت تعلّق گرفت، و ماه دو پاره گشت بطوری که کوه حِراء، بین دو پارهٔ قمر ، قرار گرفت، گروهی از أصحاب و جمعی از شرك‌آلودگان قریش که در محضر رسالت ، حاضر بودند، و هم، هرکس که در منطقه‌ای هم‌أفق با مکّه معظّمه، سکونت داشت، و در آن هنگام، ماه را مینگریست، دوپارهٔ آنرا دید و از این حادثهٔ عظیم، آگاه گشت. سپس، دوپارهٔ ماه پیوسته شد و بصورت نخستین درآمد ، امّا ،

مشرکان، توفیق إیمان نیافتند، این معجزهٔ بزرگ را سحر شمردند و جادو پنداشتند و از غایت نادانی همچنان از إسلام روی برتافتند، لاجرم، پیغمبر، در آیه ۶ همین سوره، فرمان یافت تا از آنان که بدین غایت بسفاهت دُچارند، و بر ضلالت إصرار دارند، روی برتابد، و از آنان اعراض فرماید. روشن است که این معجزه و سایر معجزات رسول خدا علیه‌وآله صلوات‌الله و سایرأنبیاء،که برحسب مصلحت وقت، از قدرت‌بی‌نهایت خدای تعالی ناشی شده، از آن روی که إمتناع عقلی ندارد، امکان پذیر است و نقل متواتر مسلمین، وقوع آن را تأیید میکند، و مشکل منحصر آن، إمتناع عادی است که هر هوشمندی میداند، جز در این صورت، عنوان اعجاز را شایسته نیست.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلرَّحْمٰنُ ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ﴿۲﴾

**تَرْجَمَه:** (خداوند) رحمن.

قرآن را (بخاتم أنبیاء، محمّد مصطفیٰ، علیه وآله صلوات‌الله،) تعلیم فرمود، (وآن پیامبر بزرگوار، بفرمان پروردگار، این، آخرین کتاب مستطاب را به پیروان خویشتن، تعلیم نمود).

## سُورَةُ الْوَاقِعَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾ و ﴿۹۶﴾

**تَرْجَمَه:** (ای محمّد،) بنام پروردگار بزرگ خویش (خدای را از هر وصفی که سزاوار صفات جلالش نیست منزّه دار وآفریدگار خود را به ثنای جمیل) تسبیح گوی، (و بگو: سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ).

**بَیان مُراد:** چون نخستین آیت، از این دوآیه، که بسبب کمال کرامت، در این سوره، تکرار یافته، نازل گشت رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله و سلّم، بفرمان خداوند،مسلمانان را أمر فرمود، تا با ذکر این تسبیح در رکوع هر رکعت نماز، بیاد خداوند بی‌نیاز باشند، و پروردگار کریم را بدین گونه سپاس دارند.

فَسَلٰامٌ لَكَ مِنْ اَصْحٰابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾

**تَرْجَمَه:** (ای رسول گرامی،) از (جانب) أصحاب یمین (و یاران امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، که به یُمن و برکت رحمت حقّ، چنان توفیق طاعت یافته‌اند، که در روز سهمگین رستاخیز، نامهٔ أعمال خویش را به نشان کمال نجات، در دست راست دارند، از عذاب خدا أیمن

گشته‌اند و به درجات بهشت عدن، امتیاز یافته‌اند) مر ترا، سلامی (سزاوار) است (چنان‌که شایان عظمت حضرت و شایستهٔ حریم حرمت تست).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾

ترجمه: (ای مردم،) بخدا و پیامبرش إیمان آورید، (به یگانگی حقّ، اقرار دارید، و با إخلاص و بی‌ریاء، دل بعبادتش سپارید، پیمبر را تصدیق کنید و با اعتقاد بمبانی این دین مبین و عمل بأحکام این فرخنده آئین، برسالتش اعتراف نمائید) و از آنچه (مال دنیا، در دست تصرّف دارید، که خداوند، بمیراث، یا بسببی دیگر، از اسباب مالکیّت) شما را، در آن، جانشین (دیگران) قرار داده، (در وجوه خیر، و طرق طاعت، که مورد رضای خدا باشد) إنفاق کنید، که، از (جملهٔ) شما، آن کسان، که (بخدا و رسول) إیمان آوردند و در راه خدا) إنفاق کردند، مرایشان را (سرانجام از پیشگاه رحمت حقّ) أجری کبیر (و ثوابی عظیم، در کار) است.

شما را (از غایت غفلت، و نهایت جهالت) چه (رسیده و چه سان، بعلّت فساد و تباهی چنین إنحراف و گمراهی، گریبانگیر شما) شده، (که) بخدا و رسول إیمان نمی آورید، (بإطاعت پیغمبر و عبادت پروردگار، دل نمیسپارید و خجسته أحکام إسلام را در کار نمیدارید؟) در صورتی که پیامبر (بدانچه خداوند شما را در اساس فطرت، محض معرفت صفات ذات خویش، آمادگی داده و در شما، بدین منظور استعدادی شایسته، بودیعه نهاده) شما را دعوت مینماید تا به پروردگارتان إیمان آورید، (در حالی که) اگر مؤمن (بخدا) باشید (و آیات حقّ را باور دارید) خدا (شما را بدین پایه، مایه داده و از دلالت عقل، در قلوبتان چندان أثر، نهاده، که، کلام حقّ، در جانتان تأثیر بخشد، بدین راستین دل نهید، بحقیقت إسلام، تسلیم شوید، و إیمان آورید، چه، این، جز آن) پیمان (نباشد، که به یُمن نیکو سرشتی که بلطف آلهی، در نهاد) شما (ست، خدا مرآن) را (از شما،) گرفته است.

او (چنان خداوندگاری) است که (بهمراه معجزات باهرات) آیات بیّنات (قرآن) را (که شامل حقائق إیمان و دقائق أحکام است) بر بندهٔ (برگزیدهٔ) خویش (محمّد، صلّی‌الله علیه وآله و سلّم) نازل فرمود، تا شما را (به برکت این نبیّ کریم راهبر و کتاب عظیم روشنگر، توفیق هدایت دهد و بمزید عنایت ممتاز نماید و) از ظلمات (شرک و کفران) بیرون برد، بسوی نور (توحید و إیمان، ارشاد فرماید و پیوسته از مواهب یکتاپرستی،

برخوردار دارد ) ، که ، خداوند (نسبت) بشما ، نوازشگری ،مهربان است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾

**ترجمه:** ای کسانی که (به یگانگی خدا ، إعتراف دارید، موسی و عیسی و سایر أنبیاء سلف را تصدیق کرده‌اید و بدین‌گونه ، در گذشته) ایمان آورده‌اید ، از خداوند ، پرهیز کنید ، و به (آخرین) پیامبرش (محمّد بن عبدالله ، علیه و آله صلوات الله،) ایمان آورید ، تا خدا (ی تعالی) از رحمت خویش شما را دو بهره دهد، (بهره‌ای از لحاظ تصدیق پیامبران پیشین، و بهره‌ای بسبب إیمان برسول بازپسین) و (از برکت پیروی پیغمبر ، و تبعیّت قرآن، شما را چنان بسر منزل مقصود که مرتبه قربت و مقام سعادت است ، هدایت کند، که در دنیا ، آسوده و آرام، و سرانجام، نیک فرجام باشید، و در آخرت ، خداوند) برای شما ، نوری قرار دهد که به (روشنائی) آن راه سپارید (و رو بسوی روضهٔ رضوان حقّ گذارید ، که خداوند (نسبت بمؤمنان ،) آمرزگاری مهربان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی ،) خداوند سخن آن زن را که (با تکرار مطلب) در (بارهٔ کار خود با) همسرش به تو مراجعه میکرد و (در آنچه ، بسبب ظِهار ، بدو رسیده، و او را رنجورومحنت‌زده ساخته بود ،) بسوی (آستان رحمت و إحسان) خدا ، شکایت میبرد، میشنید ، (آنگاه که ، میگفت : خدایا ، تو از حال من آگاهی ، بر من رحمت آور، که کودکانم ، بسی خُردسالند، حال، که شوهرم مرا رها کرده ، اگر کودکان را باو واگذارم، از نوازش و پرورش مادر محروم مانند و تباه گردند، و اگر خود، سرپرستی آنان را ، برعهده گیرم، چون توانائی مالی ندارم ، بسبب گرسنگی از پای درآیند و در معرض تلف قرار گیرند، خدایا ، بدین حال آشفته‌ام ترحّم فرما و از کار فرو بسته‌ام، گره بگشا . آری، آن زن، چنین میگفت وتو بدو پاسخ میدادی،خدا ، از این همه آگاه است، چه،)خدا ، گفتگوی شما را میشنود که خداوند شنوائی بیناست.

**بیان مُراد:** خَوْلَة دختر خُوَیْلِد خزرجی، که از جملهٔ انصار، و زنی زیبا بود، روزی در خانه، با انجام فریضه نماز، بحضرت بی‌نیاز، نیاز میبرد، چون بسجده پرداخت، شوهرش، أوس بن صامت، وی را بدین حال، دید و رغبتش جنبید، و پس از آنکه نماز بسر آمد، میل دل را با زن در میان نهاد، ولی برخلاف انتظار، جز خودداری از همسر خویش ندید و از آن روی که مردی، تندخوی بود، روی بزن کرد و گفت: اَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمّی، بدین معنی، که، ای زن، تو، همچون پشت مادرم بر من (حرام) هستی. اظهار این جمله را

با قصد رها کردن زن، از طرف شوهر، اصطلاحاً ظِهار مینامند که در عصر تاریک جاهلیت، طلاق بدین گونه نیز صورت میگرفت، در اسلام هم، هنوز، درباره نسخ این شیوه، فرمانی نرفته و از جانب خدای تعالی حکمی، نرسیده بود أوس، پس از ظهار، از کار خویش پشیمان شد و زن و شوهر، هر دو، در اندوهی شگرف فرو رفتند و چون چاره‌ای نیافتند، خولة، همسر را گفت: بر خیز و بحضرت رسالت، تشرّف جوی، آنچه رفته در خدمتش حکایت کن و بنگر تا چه میفرماید و چگونه از کار فرو بستهٔ ما گره گشائی مینماید. أوس گفت: ای زن، حقیقت آن است که من، شرم دارم، شرح حکایت را به پیشگاه رسالت، عرضه دارم، خولة گفت: پس بگذار تا من، در حضور مبارکش حاضر شوم، و این درد بی درمان را با او در میان بگذارم، باشد که عنایتش کار ساز گردد، و آب رفته، بجوی باز آید. شوهر موافقت کرد و زن برخاست و بخانهٔ پیغمبر، صلّی الله علیه وآله وسلّم، در آمد، و گفت: یا رسول الله، شوهرم، أوْس بن صامِت، آنگاه که من جوان و تازه سال و مالدار بودم، با من ازدواج کرد، مالم در خانه‌اش تباه شد و جوانی‌ام از دست رفت، سال عمرم بالا گرفت و امروز چنین روی داد و بظهار از من جدا شد. امّا، خود، نیز، از جدائی نادم گشته و اکنون، هردو، مضطرب و پشیمان، بر جای مانده‌ایم، آیا ممکن است، بهر قِسم که حضرتت مصلحت دانی، کار ما، دوباره سامان گیرد، و چون گذشته، با هم بزندگی ادامه دهیم؟ رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، فرمود: تو بر وی حرام گشته‌ای. گفت: یا رسول‌الله، بخدائی که ترا برسالت برگزیده و قرآن را بر تو نازل فرموده، شوهرم، لفظ طلاق را بر زبان نیاورد، بر حالم ترحّم فرمای که او پدر فرزندان منست. پیغمبر فرمود: تو بر او حرام گشته‌ای، و در مورد کار تو از سوی خداوند، فرمانی بمن نرسیده است. بکرّات خولة، حال زار خویش را بأنحاءِ گوناگون و با ألفاظ مختلف بعرض رسول رسانید و با شرح حال خود بحضرتش مراجعه کرد و پیامبر تکرار فرمود که وی بر شوهر خویش حرام گشته و چاره‌ای در میان نیست. سر انجام خولة، از غایت بیچارگی بانگ برآورد و گفت، افتادگی و بیچارگی خود را بخدا عرضه میدارم، و بدرگاه رحمت او شکایت میبرم، خدایا، چارهٔ کارم را معلوم نما و در این باره بر لسان مبارك پیغمبرت، حکمی نازل فرما، آنگاه روی به پیغمبر کرد و گفت: یا رسول الله، خدا مرا فدایت کند، در کارم نظر کن. زن درمانده، در این حال و قال بود که حالت نزول وحی بر رسول‌أکرم، صلّی‌الله علیه‌وآله‌وسلّم چیره گشت، حالش بگشت واز خود بیخود شد، چون وحی، پرتو افکند و آیات نخستین این سوره نازل شد و پیامبر به خود آمد، فرمود: بر خیز و شوهرت را بخوان، بمحض آنکه أوس، بمحضر شریف رسید، پیغمبر اسلام، علیه‌وآله‌السلام، آیات را براو فرو خواند و بطلان ظهار را اظهار فرمود و افزود که پس از ظهار و پیش از ادامه زناشوئی، بر عهدهٔ مرد، فرض است که کفّاره دهد؛ بنده‌ای را آزاد کند، اگر نتواند، دو ماه پیاپی روزه‌دار باشد، و اگر از این هم، عاجز باشد، شصت مسکین را اطعام نماید، چون أوس،

برای آزادکردن بنده،تمکن کافی نداشت و چشمش ضعیف بود و در صورت انجام روزهٔ دو ماهه، بیم داشت که مبادا کور گردد و بینائی خود را، یکسره، از دست دهد، لاجرم رسول خدا، علیه و آله صلوات الله، بوی کمک کرد و او را دعاء نمود تا خدایش برکت عطاء فرمود، و بینوایان را خوراك داد. بدین ترتیب، زن و شوهر، شاد و خرّم، بخانه باز- گشتند و به یُمن رحمت حقّ بادامهٔ زندگی مشترك پرداختند.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ۚ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

ترجمه: آن کس که (ظهار کرده، اگر پیش از آمیزش زناشوئی، بآزاد کردن بنده‌ای، دسترسی) نیابد، قبل از اینکه (زن و شوهر) با هم تماسّ (زناشوئی) حاصل کنند، (بر عهدهٔ مرد،) روزهٔ دو ماه پیاپی (فرض) است، و آنکه نتواند (و از انجام روزه هم عاجز بماند) اطعام شصت بنیوا (را، بر عهده دارد، خداوند،) این (حکم را ایجاب فرموده) تا (در صورت إبتلاء با انجام آن،) بخدا و پیامبرش ایمان آورید (و با عمل، بر وفق فرمان خدا و رسول در این باره و با اطاعت از جمیع احکام اسلام، در سایر موارد، حاقّ ایمان و حقیقت مسلمانی خویش را ابراز دارید،) این (ها که در مورد کفّارات ظهار بیان گردید،) حدود (أحکام) خداست، (از سرکشی در قبال فرمان خدا و پیامبر، بر حذرباشید،) که، برای کافران (و منکران دین مبین و متجاوزان از حکم خدا و فرمان رسول راستین) عذابی دردناك (در پیش) است.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾

ترجمه: آن کسان که با (فرمان) خدا (مخالفت کنند) و (با) پیامبرش همی دشمنی نمایند، بدان سان که کسانی که پیش از ایشان (بودند،) خوار (وزار) گشتند (و واژگون شدند،) خوار (وزار) شوند (و سرنگون گردند،) که (ما، محض هدایت طالبان و آمادگان، با وحی قرآن،) آیاتی بیّنات، نازل ساختیم، و (جمیع خلق را، چنین تذکار میدهیم، که) برای کافران (بقرآن و سرکشان برخدا و خاتم پیغمبران) عذابی خوار دار (در کار) است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ ۖ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) آیا بدان کسان که (در زمرهٔ یهودیان و منافقانند، و) از راز گفتن (با یکدیگر، بطوری که مسلمانان را مضطرب و محزون سازد) نهی گشتند، نظر ننمودی، (و حال آنان را دریافت نفرمودی)؟، (که، دست از خلاف و خطاء باز ندارند و) سپس بدانچه از آن نهی گشتند، باز گردند (و براز گوئی ادامه دهند،) و (بدین گونه)

بگناه و دشمنی (با، اسلام)، و عصیان (بر) پیامبر، (آلایش یابند، و همچنان، بمنظور آشفتن قلوب مسلمانان) به نجوی پردازند، و چون (یهودیان،) به (حضرت) تو در آیند، بدانچه خداوند، ترا بدان تحیّت نگفته، بر تو درود (ی مردود) گویند (و بجای اینکه، برتوسلام کنند، و «السلام‌علیکَ» گویند وبه‌پیشگاهت حاضر آیند، آرام گویند: «السا م‌علیک» که به معنی «مرگ بر تو» میباشد) و (چنان نمایند، که «السلام علیک» گویانند، امّا تو از پندار پلید ایشان نیک آگاهی، و تنها، به «وعلیک» آنان را جواب میفرمائی، آنگاه، پس از این جسارت، چون در خلوت باشند،) پیش خودشان، بعضی، به برخی دیگر) گویند: (اگر این مرد، براستی پیغمبر خداست) چرا خدا، به (سبب) آنچه (ما) میگوئیم (و او در پاسخ، بهر یک از ما، «و علیک» میگوید و بدین سان وی هم در جواب، مرگ مارا میطلبد،) مارا، عذاب نمینماید (ودعاء و درخواست پیغمبر خودرا مستجاب نمیفرماید؟ هان، این جماعت هرزه‌درای بهوش باشند، که آتش) دوزخ، مر آنان را کافی است، (چه، چون قیامت، قائم آید،) آنرا (سخت) دریافت نمایند (و در آن بسوزند و برنج و دردی گران گرفتار آیند، آنگاه، نیک دریابند،) که (دوزخ) مرجعی بد است (و دوزخی، سرانجامی دردناك دارد).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون (با هم) راز گوئید،(بسان کافران یهود و منافقان کفرآلود) بگناه و دشمنی (با اسلام) و عصیان (بر) پیامبر (آلایش نجوئید، و چنین) نجوی نکنید، (بلکه، بخیر و طاعت روی برید،) و به (آنچه، مایه أعمال حسنه و) نیکوکاری و پرهیزگاری از معصیت خداست) راز گوئید (و بدین سان، راه حقّ پوئید) و از خدائی که (روز رستاخیز) بسوی (پاداش) او محشور میشوید (و در پیشگاه عدالتش، سزای گفتار و کردار خود را همی پوئید) پرهیز نمائید.

بَیانُ مُراد: یهودیان و منافقان را، عادت چنین بود که چون مسلمانان را میدیدند، با حرکات چشم و ابرو، بدان سان که مسلمین ببینند، به یکدیگر اشارت میکردند و رازگویان، بر وجهی که مسلمانان نشنوند، با هم سخن میگفتند و بدین گونه، چنین وانمود میساختند که مجاهدین اسلام که برای بسط دین خدا، از مدینه بیرون رفته اند، در پیکار شکست یافته و هزیمت گرفته‌اند، یا مقتول گشته و مصیبت دیده‌اند.

ادامهٔ این وضع، مایهٔ اضطراب و اندوه شگرف مسلمین شد، چندان که از این کار ناهنجار کافران یهود و منافقان کفر آلود، بحضرت رسالت، شکایت بردند، امّا هرچند، رسول أکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم، آن تباهکاران را از این کار باز داشت، از آشوب دست برنداشتند و بقرار گذشته با اشاره و نجوی، بقصد اخلال و ایجاد اضطراب، به یاوه درائی پرداختند، تا سر انجام، این دو آیت بهمراه آیه‌های پیش و دنبال، نازل آمد و راز آن گروه حیله پرداز برملاء شد، و تزویرشان هویدا گشت.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا نَٰجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَةً ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَٰتٍ ۚ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا۟ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

**ترجمه**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه (خواهید تا،) با پیغمبر، براز گوئی پردازید، پیشاپیش نجوای خویش، صدقه‌ای تقدیم دارید، (چه) این (کردار سزاوار از آن روی که موجب أداءِ واجب و مایهٔ تحصیل ثواب میباشد) برای شما (بسی) بهتر و پاکتر است (انگیزه‌ای شایسته است تا شمارا از معصیت باز دارد، بطهارت دل و صفای باطن برساند، و همچون نماز که باید بطهارتی، اعمّ از غسل یا وضوءِ یا تیمّم، هر یک در مورد خود، مسبوق باشد، نجوای با رسول راستین نیز، باید بصدقه‌ای، بهر میزان که مقدور افتد، مسبوق بُوَد، ولی) اگر (نادار باشید چیزی) نیابید (تا صدقه دهید و انفاق نمائید) خداوند (از آن جهة که) آمرزگاری مهربان است (بر شما ببخشاید و شما را بسبب آنچه در دسترس ندارید، از شرف صحبت پیمبر، محروم نگرداند).

(ای مسلمان توانگر،) آیا (باحتمال آنکه در أثر انفاق، بفقر و فاقه دُچار گردید بیم دارید که پیشاپیش نجوای خویش، صدقاتی تقدیم دارید؟ چون (فرمان تقدیم صدقه را) انجام ندادید و خداوند (از تقصیرتان درگذشت و) توبه شما را پذیرفت، پس (اکنون در سایر احکام دین، ثابت قدم باشید،) اقامه نماز کنید و زکوٰة دهید و از خدا و پیامبرش(در آنچه امر کنندو نهی فرمایند) اطاعت نمائید، که خداوند، ازآنچه (شما) بانجام میرسانید، آگاه است (و بدانچه در دنیا رفتار کنید، چه طاعت و چه معصیت، چه زشت و چه زیبا، شما را در آخرت پاداشی سزاوار کردار، همی دهد).

**بَیانِ مُراد:** أغنیاء مسلمین را عادت بر این بود، که چون در محضر رسول اکرم صلّی ـ الله علیه و آله و سلّم، حضور می‌یافتند، نزدیک میرفتندو زائد بر دیگران، برای خویشتن، امتیازی میساختند و با پیغمبر اسلام علیه و آله السلام به نجوی میپرداختند. پیامبر که میل داشت با مسلمانان یکسان رفتار شود، و کس را بر دیگری، جز از لحاظ تقوی، امتیازی در کار نباشد، از این رویّه ای که توانگران مسلمان در پیش گرفته بودند، باطناً افسرده و ملول بود، از این روی خداوند برای رفع ملالت پیغمبر و تعظیم مقام رسالت، و کمکّ به تخفیف آلام مستمندان و ذخیره أجر و ثواب برای ثروتمندان، بموجب آیه ۱۲ سورهٔ المجادلة، فرمان داد، تا هر مسلمانی که بقصد رازگوئی به پیشگاه رسول خدا تشرّف میجوید، پیش از درك محضر شریف، صدقه‌ای به تقدیم رساند. امّا بمحض نزول این آیت و ایجاب این حکم، هیچ کس برای نجوی بحضور رسول خدا روی نبُرد، جز امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب صلوات‌الله و سلامه علیه، که دیناری داشت، آنرا بده درهم خورده کرد و در ده شب که وجوب این حکم ادامه داشت، هرشب پیش از تشرف

بحضور پیغمبر، درهمی صدقه داد و بحضرت در آمد و با یکدیگر رازها در کار داشتند، جز علی علیه السلام، أحدی بدین فرمان، رفتار نکرد، بلکه، جملگی دست از رازگوئی برداشتند و خویشتن را از محضر نبوّت محروم ساختند، لاجرم، پس از، ده شب، آیهٔ بعد، فرود آمد، بموجب آن، آیت پیشین منسوخ شد و ایجاب تقدیم صدقه، در وقت زیارت رسول و رازگوئی با او، منتفی گشت، لکن، در مدّت ایجاب، عمل بر طبق مقتضای آن، بامیر المومنین علیه وآله‌السلام اختصاص داشت و گذشته از اطاعت خالص در سایر مقامات فرمانبرداری در این مقام، جزءِ خصائص شخص أقدس علوی بشمار آمده است.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: آن کسان که (آلودهٔ نفاق باشند و) با (فرمان) خدا (مخالفت کنند) و (با) پیامبرش همی دشمنی نمایند، ایشان، در (زمرهٔ) فرومانده‌گان باشند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) گروهی را که بخدا و روز باز پسین ایمان دارند (چنین) نیابی که آن کس را که با خدا (مخالفت کند) و (با) پیامبرش دشمنی نماید، دوست دارند، (چه، ایمان بخدا و خاتم پیغمبران، و مهر کافران، با هم جمع نگردد، و مسلمانان، بهیچ روی دوستدار کفّار نباشند) هرچند، پدرانشان، یاپسرانشان، یابرادرانشان، یا (سایر) خویشاوندانشان باشند، ایشان (که چنین، در اسلام، سرسخت، و در ایمان، پابرجایند، آن کسانند که بسبب عمل خیر و عقیدهٔ نیک، مستوجب لطف حقّ گشته‌اند و خداوند، به توفیق خویش،) ایمان را در قلوبشان بر نوشته (و ثبت فرموده و علامت آنرا، در سرّ ضمیرشان نهاده ودر دلشان، نمایان قرار داده، تا فرشتگان، بدین سان ایشان را بشناسند واز ایمانشان آگاه باشند آری، خدا اینان را، در دنیا بدین گونه، از رحمت خود، برخوردار ساخته) و با روحی از (جانب) خویش (که نور ایمان است) تأییدشان کرده (و جانشان را قوّتی شگرف بعطاء داده،) و (در آخرت) آنان را به باغهائی اندر آورد، که از زیر (درختهای) آنها، نهرها روان باشد، بدان حال که در آنها جاودان (زیست کنند و پیوسته در نعمت و حسان بسر بر) ند، خداوند (بسبب اخلاص طاعت و توحیدعبادت) از آنان خوشنود باشد و (ایشان هم، بموجب دریافت ثواب آخرت) از او خوشنودند (اگرچه، در دنیا، نیز، به قضای حق رضا داده و به پذیرش هر چه پیش آید، با تسلیم تمام، دل نهاده بودند) ایشان، (اعضاء) حزب خدایند (و یاوران دین مبین، و داعیان خلق زمینند،) که، (أعضاءِ) حزب خدا، خود، (بهره‌مند از رحمت پروردگار، و در دنیا و آخرت) رستگارند.

بَیان مُراد: این آیه در بارهٔ عبدالله‌ابن‌عبدالله‌ابن اُبَیّ نازل آمد که مردی مؤمن، و مسلمانی مخلص بود، روزی، چون از محضر رسالت برخاست، اذن خواست، و باز ماندهٔ آبی را که

پیامبر نوشیده بود، بهمراه برد، باشد که پدرش عبد الله‌ابن ابیّ که منافقی بدکار و کافری بی‌نصیب بود، از آن بیاشامد و خداوند به‌برکت آن، قلب آلوده‌اش را از آلایش کفر و نفاق پاك سازد، امّا، پدر گمراه خطاکار، نه تنها، از خیرخواهی فرزند سعادتمند، سود نبُرد، و از آن آب پاك، جرعه‌ای ننوشید، بلکه بجای قدردانی و بهره‌برداری، بگستاخی تمام جسارت کرد و سخنی نا صواب، بر زبان آورد، چندان که پسر، بی تاب شد و بمحضر رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، بازگشت و برای قتل پدر حقّ ناشناس، از او اجازت خواست، ولی رسول، نه تنها، وی را اجازه نفرمود، بلکه جوان مسلمان را در أعمال پدر بی خبر خیره سر، با او برفق و مدارا أمر نمود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾

**ترجمه:** این (عقوبت که بر یهودیان بنی نضیر، وارد ساختیم و ترا، ای محمّد، فرمان دادیم، تا دستوری دهی و کعب بن أشرف را که بزرگ آن قوم بود بقتل رسانی و سایرین را بجلای وطن مجبور گردانی) بدان (سبب بوده) است که، ایشان، (آن پیمان عدم تعرّض که با تو داشتند، گسستند و با مشرکان قریش، بر ضدّ اسلام عهد بستند و بدین سان) با خدا و پیامبرش ستیزه کردند (و آشکارا با دین حقّ بدشمنی برخاستند، چه،) آنکه با خدا ستیزه کند (بعقوبت حقّ گرفتار آید، که،) خداوند (نسبت بکافران و تباهکاران، بسی) سختگیر است.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾

**ترجمه:** آنچه خداوند (پس از اخراج بنی نضیر و اجبار آنان بجلای وطن) از (أراضی و أموال) ایشان برپیامبر خویش (محمّد مصطفی علیه و آله صلوات الله، مباح نمود، و او را) بهره داد، (از آن روی بود که شما، ای مسلمانان) بر آن (قلعه و دیار که از آنِ ایشان بود) نه اسبانی تاختید و نه اشترانی، (وبهیچ‌روی با آنان به پیکار نپرداختید،) لکن، خداوند پیامبران خودرا (بدون نبرد) برهرکس، خواهد مسلّط میگرداند، که‌خداوند، برهمه‌چیز تواناست (بدین سان که کافران را هراسان و پریشان میسازد، تا بدون جنگ، تسلیم شوند، چنانکه، بنی نضیر، چنین مبتلیٰ گشتند وبی‌هیچ پیکار وپایداری سربفرمان رسول‌اکرم صلّی – الله علیه و آله و سلّم نهادند، از این روی اموال و اراضی آنان بفرمان خداوند رحمٰن خالصهٔ پیامبر گردید و بویژه بدو تعلّق یافت، لکن، پیغمبر برعایت جانب مهاجران که مسکین و بینوا، دور از شهر و خاندان بود، آن همه را هر چند تنها متعلّق بخودش بود بین‌ایشان، تقسیم فرمود و أنصار را از آن، عطائی نبخشود، مگر سه نفر نیازمند را که،

أبودجانة و سهل ابن حنيف و حارث ابن صمة بودند).

آنچه خداوند از (أراضی و أموال) اهل قریه ها (ی بنی قریظة و بنی قینقاع و بنی نضیر و فدك و خیبر و عرینة و ینبع) بر پیامبر خویش (مباح نمود، و او را) بهره داد، برای خداست (تا بهرچه مصلحت داند، در آنها حکم فرماید) و (بفرمان خدا) از آنِ پیغمبر (و خالصهٔ او) ست، و از آنِ نزدیکان (وخویشاوندان خاندان) و یتیمان و بینوایان و براه ماندگان (أهل بیت رسول) است، تا (این اموال و أراضی) میان توانگران شما (ای مسلمانان،) در گردش نباشد که همچون عصر تیره جاهلیت، رؤسای هوس پرور) و (دنیادار، بهرقسم خواهند، در آنها تصرّف نمایند، هر زمان، در دست یکی از ایشان باشد، و پیوسته دست بدست همی گردد، ای مؤمنان،) آنچه پیامبر بشما داد، آن را (با رضا و رغبت، از او) بگیرید، (فرمان او را بجان اطاعت کنید،) و هرچه شما را از آن نهی فرماید (بموجب آن) نهی پذیر باشید (و دست از آن بردارید، که پیمبر بزرگوار ما، از پیش خویش، أمر و نهی ننماید، بلکه بهرچه دستور دهد و از هر چه باز دارد، بحکم خدا، أمر میدهد، و نهی میفرماید، از این روی، خالصانه، سر بفرمانش نهید) و (در ترك معاصی و انجام واجبات) از خدا پرهیز کنید، که خداوند (نسبت بعاصیان و تباهکاران، بسی) سختگیر است.

(پس از آنکه خداوند أراضی و أموال بنی نضیر و شهرها و قریه‌های دیگر را خالصهٔ رسول قرار داد، تا بهر گونه که خواهد، بحکم مالکیّت خویش، در آنها تصرّف فرماید، پیامبر نیز، با توجّه بمصالح اسلام، در هر مورد، بدان سان که مقتضی بود عمل فرمود، چنانکه، اموال خیبریان را تقسیم کرد و دست باسارتشان نگشاد و بر آنان منّت نهاد، مکّیان را آزاد فرمود، بر آنان منّت نهاد و جملگی را بخشود، بنی قینقاع و بنی نضیر را بمالی که توشه راه و وسیله حرکت و رفتار سازند، تجهیز کرد و بجلای وطن مجبور ساخت، با بنی قریظة، بسبب نقض عهد و توطئه، بر ضدّ اسلام و اتّحاد با مشرکان، بشدّت عمل کرد، مردانشان را طعمه تیغ بی دریغ نمود، زنان و کودکانشان را أسیر فرمود، و أموال بنی‌نضیر وبنی قریظة را) برای فقراء مهاجران (مکّی که از یار و دیار بریده و از شهر وخاندان که دارالحرب گشته هجرت گزیده و بمدینه که دیار أمن و دارالاسلام بود، روی آورده بودند، مقرّر ساخت، آری، برای) آن کسان که (بسبب ستم شرك آلودگان) از خانه‌های خود، رانده شدند، و (از) أموال خویش (محروم گشتند،) بدان حال که فضل و رضوان خدا را جویند، (خوشنودی و عنایت حقّ را طلبند) و (دین) خدا و پیامبرش را نصرت نمایند، که، ایشان، خود، (بحقیقت) راستگویند (و چون بر ایمان پایدار، و در تقوی، بر قرار باشند، در حضرت حقّ، مرتبتی بلند و منزلتی ارجمند دارند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، (با آنان مهر ورزی نکنید، برای پیروزی آنان نکوشید و به نصرتشان دل نبندید، این روا نیست،) که (شما، نسبت) بایشان القاءِ محبّت کنید، (دوستانه رفتار نمائید و أخبار قصد و کار پیغمبر را با القاءِ خویش بدانان رسانید، که، ایشان) بدانچه از (قرآن و عقائد و أحکام اسلام، که جملگی) حقّ (است و با بعثت و دعوت محمّد صلّی‌الله علیه و آله) برشما درآمد (ه‌است)، کفر ورزیدند و پیامبر را و شما را (از مکّه) بیرون کردند (بدین جهة) که بخداوند، پروردگار خویش ایمان آورده‌اید، (اعراض از کفرو عصیان، ودل سپردن بطاعت و ایمان را از سَرِ جهل و بی‌خبری بر شما، خطائی گرفتند نابخشودنی، و شما را بدین پندار ناهنجار، از شهر و دیار خود اخراج نمودند، ای مسلمانان،) اگر (شما، بعزم نصرت دین حقّ، و برای جهاد در راه من و (در) طلب رضای من، (از مکّه) خارج شده‌اید (و هجرت گزیده‌اید، و سر درپی حقّ نهاده‌اید، پس حقِّ هجرت را أداء کنید، بدانسان که شاید، با کفّار شرك‌آلود، جز براه عداوت نروید، با آنان مهربانی نکنید، ایشان را بدوستی اختیار ننمائید، بدین‌سان که) مودّت (خود) را پنهانی بایشان رسانید (و أعمال وأحوال رسول أکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم رابه نهان، باآنان در میان گذارید، گمان مدارید، که من از حال و کار شما بی‌خبرم،) که من بدانچه نهان دارید و آنچه آشکار سازید، داناترم، (از حال و کارتان، اطّلاع دارم و پیامبر خود را از آن همه مطّلع مینمایم، بهوش باشید) که از (میان) شما، آنکه، (بدین کار آلایش یابد، و در مقام دوستی کافران برآید و) این (عمل ناروا) را بانجام رساند، از راه راست (منحرف گشته، و از طریق حقّ) گمراه مانده است.

بیان مُراد: دو سال پس از واقعهٔ بدر، سارة کنیز أبی عمروابن صیفی‌ابن هشام، که زنی مغنّی و نوحه‌گر بود، از مکّه، بمدینه آمد و بر حضرت رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله‌ـ وسلّم وارد گشت، پیغمبر فرمود: آیا اسلام آورده و مکّه را رها کرده، و بمدینه مهاجرت نموده‌ای؟ گفت: نه اسلام آورده‌ام، نه بعزم هجرت، پای در راه نهاده‌ام، لکن، چون بسبب نبرد بدر، بزرگان قریش، بخاك و خون افتاده‌اند و موالی، جمله، از دست رفته‌اند، از این روی ناچار بسوی شما آمده‌ام، تا از عطای شما بهره‌مند گردم، و خوراك و جامه‌ای بدست آورم و بزندگی ادامه دهم. پیغمبر فرمود: تو، که زنی خنیاگری، مگر از جوانان مکّه، کسی به تو مراجعه نمیکرد، تا بتوانی معیشت خود را تحصیل نمائی؟ گفت: نه، بعد از پیش آمد بدر، دیگر کسی بعشرَت دل نمیسپارد تا بمن و أمثال من مراجعه‌ای نماید. لاجرم رسول خدا، علیه و آله صلوات‌الله بنی‌عبدالمطّلب را دستور فرمود، تا زندگی آن

زن را کفایت کنند و معاشش را تأمین نمایند. چون مدّتی بر این برآمد و پیغمبر برای فتح مکّه به تجهیز وسائل و تهیّه اسباب کار پرداخت، حاطب ابن أبی بلتعة، نامه‌ای بأهل مکّه نگاشت که بیدار کار خویش باشید، چه، رسول‌الله، بقصد شما به تجهیز مشغول است، آنگاه نامه را بسارة داد، جامه‌ای بدو بخشید و ده دینار بوی عطاء کرد و بسمت مکّه‌اش روانه ساخت.

اندکی بر نیامد، که جبرائیل فرود آمد و از جانب خدا، پیغمبر را از آنچه، رفته بود آگاه نمود. پیغمبر نیز بی‌درنگ، علیّ علیه‌السلام را در حالی که عَمّار و مِقْداد و زُبَیْر، در خدمتش بودند، به تعقیب آن زن، اعزام نمودو فرمود: روانه شوید تا بروضة‌ـ خاخ رسید، آنجا، آن زن را می‌یابید، که نامه حاطب با اوست، نامه‌ای که بمشرکین نگاشته و آنان را از قصد فتح مکّه، آگاه، ساخته است. أمیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه و آله با همراهان خود روی براه نهاد، تا بمنزل رَوْضَة خاخ رسید، و آن زن را دریافت، وی را نگاهداشتند و بارش را تفتیش کردند و چیزی نیافتند دیگران قصد بازگشت داشتند، ولی أمیرالمؤمنین علیه‌السلام، شمشیر برکشید و فرمود: ای زن، نه ما دروغ می‌گوئیم و نه رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، بما دروغ گفته است، نامه را درآر و آشکار دار وگرنه گردنت را میزنم. چون سارة، کار را بدین پایه، جدّی یافت، ناچار نامهٔ حاطب را که زیر گیسوان خویش پنهان کرده بود درآورد و تسلیم نمود. أمیرالمؤمنین علیه و آله‌ـ السلام نامه را گرفت و با همراهان بمدینه بازگشت و آنرا به پیشگاه پیامبر تقدیم کرد. پیغمبر اسلام علیه و آله‌السلام، حاطب را احضار نمود و از وی تحقیق فرمود، حاطب گفت: یا رسول‌الله، این نامه را من نوشته و فرستاده‌ام، ولی بخدا سوگند، این اقدام ناشی از کفر و نفاق نیست، من همچنان مسلمانم و به تو ایمان دارم و جز خیرخواهی، درباره‌ات پنداری ندارم، ولی حقیقت آنست، که سایر مهاجران، هریک در مکّه، خویشان وکسانی دارند که بازماندگانشان را حراست نمایند، و این تنها منم که خانواده‌ام بین أهل مکّه، بی‌کس وکار و بدون یاور و یار باقی مانده و حافظ و نگاهداری ندارند، ناچار برای حفظ آنان، چنین تدبیر کردم، تا برآنان، حقّی بهم رسانم و کسان خود را محفوظ دارم، چه میدانستم که غضب خدا بر مکّیان وارد خواهد شد و نامهٔ من برا ایشان حاصلی نخواهد داشت، امّا این کار برای خانوادهٔ من سودمند تواند بود. پیغمبر، چون صدق گفتار حاطب را ملاحظه فرمود، عذرش را پذیرفت و وی را بدین خطای منکر که مرتکب شده بود، عقوبت ننمود و بخشود، در این وقت بود که این آیت نازل گشت و خداوند حاطب را و سایر مسلمانان را از محبّت مشرکان و خیرخواهی نسبت بکافران، منع فرمود.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ترجمه: ای پیامبر (بزرگوار) چون زنان مؤمن، به (حضرت) تو در آیند، (تا با عرض ایمان،) با تو بیعت نمایند، (باید بدین گونه بیعت کنند) که چیزی (از بتان بی‌جان) را با خداوند (بی‌نیاز) انباز ندارند، (بهیچ روی بحقّ تعالیٰ شرك نورزند،) و دزدی نکنند (نه از همسرانشان نه از دیگر کسان،) و زنی نکنند و فرزندان خویش را نکشند (نه زنده بگور کنند، نه از بلندی فرو افکنند) و (در بارهٔ کودکی که) بین دست و پایشان (یافت شود) بهتانی نیاورند که بدان افتراء نهند (آن کودك را که جز از شوهر خویش، بسبب زناء از مردی دیگر دارند، بهمسر خود نسبت ندهند، زنان پارسا و شوهردار را، بزنیٰ متهّم نسازند) و در (هر أمر) معروفی (که تو آنان را بدان فرمان میدهی ـ و جمله أوامر ترا، که جز بمعروف فرمان ندهی و مگر از منکَر بازنداری، شامل است، ـ سر بفرمانت گذارند،) و) بر تو عصیان نورزند (و چون آنان را از داد و فریاد و گریبان دریدن و موی بر کَندن و لطمه بر چهره زدن بهنگام سوگواری، باز داری، جز براه اطاعت نروند، آری، هرگاه، بدین گونه، با تو بیعت کنند، تو نیز، بر این همه) با آنان بیعت نما (و بیعتشان را قبول فرما) و برٰ ایشان، از خدا، آمرزش خواه (تا گناهان گذشتهٔ آنان را بیامرزد و لغزشهای ایشان را عفو فرماید،) که خداوند، آمرزگاری مهربان است.

بَیان مُراد: روز فتح مکّه، رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم، آنگاه که بر صفاء نشسته بود چنین مقرّر فرمود، تا مردان، بر اسلام و جهاد، با او بیعت کنند و زنان، بدین شروط که در این خجسته آیت، بیان گشته، با حضرتش بیعت نمایند. انجام بیعت نیز، بدین گونه بود که پیغمبر اسلام، علیه وآله‌السلام دست مبارك خویش را در قدحی آب فرو برد، آنگاه زنان، هر یک دست خود را در آن قدح فرو میبردند و بر این شرائط با نبیّ رحمت، بیعت میکردند، چه رسول خدا هیچ‌گاه، جز بدست محارم خویش، دست نسود، همچنان که سایر مسلمین را نیز، مگر با محارم شرعی، دست بر دست زنان نهادن، روا نیست.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝٦

ترجمه: و (بیاد دار، ای پیمبر بزرگوار) آنگاه (را که) عیسی ابن مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا (که) منم، پیامبر خدا بسوی شما بدان حال که آنچه از توراة را، (که پیش از من بر موسی نازل گشته و) پیش روی منست تصدیق دارم و نوید بخشم به پیغمبری که پس از من، همی آید، (آن بازپسین رهنمون، که) نام (مبارك) او أحمد است، پس چون (وقت رسید و رسول موعود، آخرین پیک مسعود، أحمد مختار، محمّد مصطفی، علیه وآله‌ـ صلوات‌الله،) با (آیات) بیّنات (قرآن و معجزات با هرات داعی ایمان) بر ایشان در آمد،

(از ایمان روی برتافتند، بسعادت خویش پشت کردند و، بهرزه،) گفتند: این (آیات و معجزات) جادوئی آشکار است (و محمّد، جادوگری زبردست).

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که پیامبر خود را، با هدایت (قرآن) و دین حقّ (اسلام، برای راهنمائی جمیع جهانیان، برسالت) فرستاد، تا آن (خجسته آئین) را (با حجّت آشکار و سلطان عیان، بهنگام طلوع امام ثانی عشر مهدیّ صاحب زمان، علیه صلوات‌اللهـ الرحمٰن) بر همه دین (های جهان) چیره (و پیروزمند) گرداند، (بدان‌سان که جز آئین مقدّس اسلام، دینی در جهان، باقی نماند،) و (سعادت نوع انسان کمال یابد) هر چند کافران، (از غایت نادانی و عصیان، مر این فرخنده رویداد را خوش ندارند، و از آن) کراهت دارند.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای مؤمنان، آن تجارت سودبخش که در بازار زندگی، شما را فائده رساند، در این جهان رستگار دارد و در جهان باقی از عذاب أليم نجات بخشاید و بکرامات و درجات فائز نماید اینست، که) بخدا و پیامبرش ایمان آورید و بمال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید، که اگر (بدرستی) بدانید (و از مصلحت کار خود بی‌خبر نمانید،) این (ایمان و مجاهده، این اعتقاد شایسته و عمل صالح) برای شما (بسی) بهتر (و مفیدتر) است (در دنیا، شما را از نصرت و سعادت بهره‌ور میگرداند و در آخرت به برکت رحمت الٰهی، بجنّات عدن میرساند، بدین‌سان، خداوند، لغزشهای شما را بآمرزش خویش، عفو میفرماید، و جملگی را بمدارج قرب خود نائل میگرداند، در دنیا نصرت، و در آخرت قربت).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که در (میان) درس ناخواندگان (مکّه، که اُمّ‌القُریٰ است) از خودشان، پیغمبری برانگیخت که آیات او را بر ایشان همی خواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت را بآنان بیاموزد، در صورتی که ایشان، پیش از آن (که پیغمبر اسلام علیه و آله‌السلام مبعوث شود) در گمراهی آشکاری بودند (و در ضلالت پایداری بسر میبردند).

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

ترجمه: (بسیاری از مسلمانان را حال، بدین منوال است، که) چون (کاروانی آید و بانگ طبلی، ورود آن را اعلام دارد، بامید آنکه، در) تجارت (و سودائی، سودی) بینند یا

(در هوس و) لهوی (سرگرمی بهم رسانند، از پی تو، که به نماز مشغولند یا باستماع خطبه جمعه اشتغال دارند،) پراکنده شوند (و) بسوی آن (تجارت روی برند) و ترا (در حال نماز، یا بحالت القاء خطبهٔ جمعه، بر پای) ایستاده، رها نمایند (و سر در پی سوداگری و هوسرانی گذارند، ای رسول گرامی، تو، مر ایشان را) بگو: آنچه (از ثواب استماع خطبه و حضور موعظه و اقامهٔ نماز و ثبات با پیغمبر أکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم برای شما) نزد خدا (نهاده) است، از لهو و تجارت (بسی) بهتر (و پایدارتر) است، که خداوند بهترین روزی دهندگان است (شما در نماز بپائید و خطبه را استماع نمائید، و دل قویّ دارید که که روزی رسان، خداست).

**بیان مُراد:** روزی رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلم باقامهٔ نماز آدینه و ـ یا بروایتی ـ بالقاء خطبه جمعه مشغول بود که بانگ ورود کاروان برخاست، عامّهٔ مسلمانان بمحض آگاهی از رسیدن کاروان، پیامبر را ترك کردند و بسوی آن روی نهادند و جز تنی چند معدود، با نبیّ محمود، باقی نماندند، این بود که خدای تعالی، مسلمین را بدین سستی و ناپایداری نکوهش نمود و آنان را باخلاص در عبادت و استقامت در طاعت، أمر فرمود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا
تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ
لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

**ترجمه:** (ای محمّد،) چون منافقان (که کفر خویش را نهان میدارند و اظهار ایمان مینمایند) بر (حضرت) تو درآیند، گویند: (همی) گواهی دهیم که تو (بی هیچ تردیدی) قطعاً رسول‌اللّهی، (آری،) خدا میداند که تو (بی‌هیچ شکّ و شبهه) یقیناً رسول او هستی، و خدا، (خود) گواهی همی‌دهد که منافقان دروغگویند.

چون بدیشان گفته شود (که بمحضر رسالت) بیائید تا رسول‌الله برای شما (از پیشگاه رحمت خدا، همی) آمرزش طلبد (از روی جسارت و استهزاء و با بی‌اعتنائی باستغفار رسول‌الله، سر بجنبانند و بدان سبب که بکفر آلوده‌اند و از نام مبارك پیامبر نفرت دارند، بانکار) سر بر گردانند و (تو، ای نبیّ مختار) ایشان را (چنان) بینی که (از نهایت عصیان بکفران دُچارند، گذشته از آنکه خویشتن گمگشته‌اند، همی‌کوشند تا دیگران را هم از راه راست الٰهی) باز دارند و (بدین حال، زار افتاده‌اند که) خود (بین و) متکّبرند (و از غایت غرور و غفلت، چنان پندارند که بآمرزش خواهی خاتم أنبیاء علیه و آله صلوات‌الله نیازی ندارند).

(ای رسول گرامی،) بر، ایشان (که چنین به نفاق و تباهی آلوده‌اند،) یکسان است

که بـرایشان (از خداوند رحمٰن) آمرزش طلبی، یا بـرایشان استغفار ننمائی (چه، چنان از راه فرو مانده‌اند و بگمراهی دل سپرده‌اند که،) خداوند هرگز ایشان را نیامرزد، (از آن روی) که، خدا (ی تعالی) گروه نافرمان را (براه ایمان) هدایت ننماید، (و قوم سرکش بر دین، و متمرّد از عقائد و أحکام آئین مبین، را بطریق جنّت، رهنمائی نفرماید).

ایشان، آن کسانند که گویند بر آنان که (نیازمند و أهل ایمانند و نزد رسول اللّهند انفاق نکنید، تا (ناچار شوند و از گِرد او) پراکنده گردند، (این هرزه‌درایان، چنین یاوه میگویند، در صورتی که حقیقت این است که،) خزائن آسمانها و زمین (و آنچه از أموال و أرزاق در آنها و هم این باشد، جملگی) از آن خداست، لکن منافقان (نادان، از آن روی که ازمصلحت وحکمت حقّ بی‌خبر و از قدرت و عنایتش غافلند، از حقیقت مشیّت و کمال قدرت و رزّاقیّت الٰهی) آگاهی ندارند.

(از غایت جهل و کفران) گویند: اگر (از سفر غزوهٔ بنی المصطلق) بمدینه بازگشتیم (عبدالله‌بن ابیّ، که) عزیزتر (است،) ذلیل تر را (که بزعم فاسد و پندار ناهنجار آنان، محمّد، صلّی الله علیه وآله است) از آن (شهر و دیار) بیرون کند، (ایشان، چنین، پریشان گویند، در حالی که نهایت) عزّت (تنها) از آنِ خدا، و برای پیامبر او و برای مؤمنان است (دین خدا و دعوت رسول، رفعت یابد و آن جلالت را که شایسته است احراز نماید، و أهل ایمان، در دنیا مظفّر و منصور و در آخرت، مقرّب و مشکور باشند، که، خدا را عزّ ربوبیّت، رسول را عزّ نبوّت، و مؤمنان را عزّ عبودیّت بس است،) لکن، منافقان (کفر آلود، چون صفات خدا را نمیشناسند و از درجات قرب دوستان حقّ بی‌خبرند این حقیقت را) نمیدانند، (از آن، آگاهی ندارند، و چنان غافل مانده‌اند، که در ذلّت کفر و حقّ‌ناشناسی خویشتن را بانحصار از عزّت، بهره‌مند، می‌پندارند).

**بَیان مُراد:** در غزوه بنی‌المصطلق، که خداوند، رسول خویش را پیروزمند گردانید، مسلمانان بر سَرِ آبی فرود آمده بودند، پس از پایان پیکار، روزی، در باب استفادهٔ از آب، بین مردی از بنی‌غِفار که أجیرعمر ابن خَطّاب بود، با یکی از افراد طائفهٔ بنی عَوْف ـ ابن خزرج، نزاع درگرفت، غفاری، فریاد برکشید و مهاجران را بکمک طلبید و خزرجی از أنصار استعانت نمود، یکی از فقراءِ مهاجرین، به یاری غفاری برخاست، و عبدالله ابن‌أبیّ که با یاران و أصحاب خویش حاضر بود، زبان به بدگوئی از مسلمانان مهاجر گشود و گفت: تقصیر از خودِ ماست، که شما را در شهر و دیار خویش پذیرفتیم تا مثل سگی که چون فربه میشود بصاحبش حمله میبرد، اکنون چندان نیرو بهم‌رسانید، که بر ما درشتی نمائید، بخدا سوگند، اگر بمدینه بازگشتیم، آنکه عزیزتر و والاتر است، آن را که ذلیل‌تر و خوارتر است، از شهر بیرون خواهد راند، مراد عبدالله ابن أبیّ، از عزیزتر، خودِ وی، و مقصودش، از ذلیل‌تر، شخص أعزّ رسول أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بود، آنگاه آن منافق شرک‌آلود، از این قبیل سخنان پریشان بسیار گفت و کوشید، تا قبیله

خزرج را بطغیان وادار کند. لکن زَیْد ابن أَرْقم، که جوانی تازه سال بود و در زمرهٔ سایر أفراد قبیلهٔ خزرج نشسته بود، تاب نیاورد، و عبدالله ابن ابیّ را گفت: بخدا سوگند که ذلیل و خوار، تو، خود هستی که طائفه‌ات از تو نفرت دارند و جز بغض تو را در دل ندارند، در صورتی که محمّد، صلّی الله علیه و آله وسلّم، در سایهٔ عزّت بی‌نهایت خداوند رحمٰن، گرامی و عزیز، و در بین مسلمانان، محبوب و مکرّم است، بخدا سوگند، بعد از این گفتار ناهنجار که از تو شنیدم، از این پس، ترا بهیچ‌روی دوست ندارم. عبدالله، با زید، درشتی آغاز نهاد و کوشش کرد تا با بانگ و فریاد، او را خاموش سازد، امّا، زید برخاست، روی از عبدالله برتافت، بمحضر شریف رسالت تشرّف جُست و آنچه گذشته بود، بیان داشت. پیغمبر أکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم، عبدالله ابن ابیّ را احضار نمود و شرح ماجری را از او استفسار فرمود. عبدالله هراسان گشت و سوگند یاد کرد، که هرگز چنان سخنانی بر زبان نرانده و آنچه زید ابن أرقم اظهار داشته، دروغی، بیش نبوده است. گروهی از أنصار، که در حضرت حاضر بودند، سخنان عبدالله را تصدیق نمودند و زید را کودکی نورسیده خواندند که احتمال اشتباه در پندار و گفتارش، بسیار است.

باری، آن روز گذشت و مسلمانان، همچنان، رو بسوی مدینه در حرکت بودند، چون روز دیگر، بر آمد، شتر پیغمبر گم شد و در عین حال پیغمبر خبر داد که رفاعة‌بن زید منافق در مدینه، در گذشته است، پس از این پیش‌آمد، یکی از منافقان، در خلوت بطنز گفت: چگونه محمّد، گمان میبرد که غیب‌دان است و از آن که در مدینه، مُرده، خبر میدهد، ولی از محلّ شتر گم‌شدهٔ خود اطّلاع ندارد؟ اندکی بر نیامد که جبرائیل فرود آمد و کلام ناروای آن منافق را به پیامبر اظهار داشت، و جای شتر گم شده را هم ابراز نمود، این بود، که پیغمبر فرمود: من ادّعای علم غیب ندارم و غیب هم نمیدانم، لکن، هر چه خدا خواهد بمن وحی میفرماید، چنانکه مرا از سخن این مرد منافق و هم از جایگاه شتر گم شده آگاه فرمود، شتر را بدان نشان که‌فرموده بود یافتند و باز آوردند و منافق نیز، از غفلت بخود آمد و ایمان آورد.

سپس چون بمدینه رسیدند عبدالله ابن عبدالله ابن ابیّ، که برخلاف پدر، مردی مسلمان بود، در بیرون شهر، از ورود پدر جلوگیری کرد و او را گفت: امروز، بدرستی، در می‌یابی که، کی عزیزتر است و کِه ذلیل‌تر، من ترا نخواهم گذاشت که گام در مدینه نهی، مگر بإذن رسول الله، علیه و آله صلوات الله. ناچار عبدالله ابن ابیّ، بحضرت رسالت، کس فرستاد و طلب اعانت کرد، پیغمبر هم، بدان خوی نیک و خُلق حَسَن که داشت، فرمان داد؛ راه او را باز گذارند تا بمدینه در آید. پس از ورود بمدینه، سوره المنافقون، نازل آمد، خداوند عبدالله ابن ابیّ را رسوا نمود، و زید ابن أرقم را بدانچه در محضر رسول معروض داشته بود تصدیق فرمود. بعد از نزول این سوره، مردم، عبدالله ابن ابیّ را گفتند: برخیز، بحضرت رسالت شو و از او درخواست کن تا برایت استغفار نماید،

امّا، عبدالله، که دلی بی‌خبر و جانی تباه داشت، بدان سان که در سوره مبارکه، بیان گشته، بانکار سر برگرداند، و پس آنگاه، گفت: مرا گفتید، به محمّد ایمان آورم، آوردم، گفتید: زکوة مالم را بدو دهم، دادم، دیگر، همین مانده، که محمّد را سجده کنم. این بود که، توفیق ایمان نیافت و روزی چند نگذشت که بیمار گشت و بمُرد و جان پلید بمالک دوزخ سپرد.

بسم الله الرحمن الرحیم

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾

ترجمه: (ای خردمندان جهان،) بخدا(ی تعالی) و (والا) پیامبرش (محمّد، صلّی الله علیه و آله- وسلّم) و (خجسته کتابش، قرآن، که) نوری (است) که (برای هدایت جهانیان بر او) نازل کرده‌ایم، ایمان آورید، (تا در پرتو تعلیمات اسلام، از صراط مستقیم، بجانب سر منزل سعادت و قربت روانه گردید و بکمال حال انسانیّت و قرب پیشگاه ربوبیّت نائل آئید، ای مردم، بهوش باشید) که، خداوند، از آنچه (شما) انجام میدهید، آگاه است (و چون در آخرت، هنگامهٔ هولناك قیامت فرا رسد، هر یک را بدانچه در دنیا، رفتار کرده، پاداش میدهد).

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾

ترجمه: (ای مردم،) خدا را (در آنچه بشما فرمان داده) اطاعت کنید و از رسول (أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، در آنچه شما را بدان دعوت مینماید و برای هدایت و سعادت، بشما عرضه میفرماید) فرمانبرداری نمائید، که اگر روی برتافتید، (خود، خسران یافتید، و سرمایهٔ گرانقدر حیات را در بازار معاصی و شهوات باختید، چه،) بر (عهدهٔ) رسول (حقگذار) ما، تنها ابلاغی آشکارا (و تبلیغی، بمنظور روشن کردن راه شما) ست (که، وظیفهٔ خویشتن را به نیکوترین وجه انجام داده، اینک اختیار شما راست، اگر ایمان پذیرید، هدایت یابید، وگر نه چون بکفران شتابید، گمراه مانید و از سعادت بی‌نصیب باشید).

## سورة الطلاق

بسم الله الرحمن الرحیم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾

ترجمه: ای پیغمبر، (تو، و سایر مسلمین) چون زنان (خویش) را طلاق دهید، آنان را برای (زمان) عِدّهٔ خودشان طلاق دهید (بدین سان که ایشان را در طُهر بدون مجامعت، - یعنی

بدان‌گاه که زن، از حیض پاك گشته و در مدّت پاکی با وی آمیزش نشده باشد ـ طلاق دهید، بنا بر این، طلاق دادن زنان بهنگام حیض آنان، یا آنگاه که‌پس از پاکی، با ایشان آمیزش شده باشد، باطل است و در صورت انشاءِ صیغه، طلاق، واقع نمیگردد،) و عِدّه (قُرْءها) را (ـ که بمعنی طُهرْهای زنان میباشد ـ و مدّت انتظار آنها، در مورد زنانی که حیض میشوند، سه طُهر است) بشمرید (و حساب آنهارا نگاه دارید، تا ثبوت نسب فرزند بی اشکال باشد و در آن مدّت، حقّ زوج که مراجعه بزوجه و بازداشتن وی از ازدواج با دیگری است محفوظ ماند و حقّ زوجه نیز، که نفقه و سکنیٰ است مصون گردد، و با احتساب مدّت در این‌مقام، حقّ هیچ یک، ضایع نماند) و (بر هیچ‌کدام ستم نرود، ای مسلمانان،) از خداوند، پروردگار خویش پرهیز کنید (و در آنچه در أمر طلاق و سایر أمور و أحکام، شما را بدان فرمان داده بر او عصیان نورزید،) و آنان را (در زمان عدّه) از خانه‌هایشان (که پیش از طلاق، درآنها سکونت داشتند،) بیرون نکنید، و (آن زنان، نیز، در مدّت عدّه خویش بر عهده دارند، که از خانه‌های خود) بیرون نروند (چه، در صورت تخلّف از این حکم و بیرون رفتن در مدّت عدّه گناهکارند)، جز اینکه (کردار) ناپسند آشکاری انجام دهند، (بدین‌گونه که در زمان عدّه، خانوادهٔ شوهر خودرا آزار دهند و دشنام گویند) و این (ها که خداوند از أحکام و شروط طلاق، بیان فرموده،) حدود (أحکام) خدا (در این باب) است و (بهوش باشید، که) هرکس از حدود (أحکام) خدا تجاوز کند (و جز بدانچه خداوند فرمان داده، زوجه خویش را طلاق دهد، بگناه آلوده گشته و بسبب معصیت و گناهکاری) بر خودستم کرده (و خویشتن را بعقاب آلهی، مبتلیٰ ساخته) است، نمیدانی (که درآینده، چه پیش آید،) شاید خداوند، بعد از این (که با رعایت احکام و شروط، طلاق صورت گرفت)، أمری را پدید آورد (و زوج را راغب سازد، تا در زمان عدّه، بزوجه خویش مراجعه کند و دوباره با یکدیگر بسازگاری پردازند، از این روی، در حکم طلاق، چنین ملاحظاتی، معمول گشته، تا زن، در زمان عدّه، در خانهٔ شوهر باشد و بدین‌سان، زوج، برای مراجعهٔ بزوجهٔ خود، از تمکّن کافی برخوردار گردد).

بَیانِ مُراد: این خجسته آیت، اگر چه خطاب به نبیّ أکرم صلّی‌الله علیه وآله وسلّم میباشد، ولی حکم آن، عامّ، و شامل جمیع مسلمانان، أعمّ از خاتم پیمبران و دیگر مسلمین و پیروان میباشد، و اختصاص خطاب، از باب تشریف است، همچنین، از اشارتی عاری نیست، تا روشن گردد که جان پاك مصطفی علیه وآله صلوات‌الله، در هر حال، مشمول لطف خاصّ حقّ است و أفراد خلق وآحاد أمّت را نجات و سعادت، در صورتی حاصل آید، که سر در پی وی گذارند و بدنبال او در طریق هدایت رهسپر آیند.

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾

ترجمه: (ای مردم، خداوند، با نازل ساختن قرآن و مبعوث داشتن خاتم پیغمبران، برای دعوت شما،) پیغمبری (بزرگوار و بلندآوازه فرستاد، که پیشینیان بطلوعش بشارت داده‌اند و حقّ‌طلبان، از حال، تا آیندگان از برکت هدایتش بهره‌مند گردند، و از برکات کتاب و حکمتش، بصراط مستقیم سعادت گام گذارند، پیکی مبارك‌نفس و فرخنده‌پی،) که آیات (روشن) خدا را بدان حال که (آن همه،) روشنگر (راه زندگی شما) است، بر شما تلاوت فرماید، تا آن کسان را که ایمان آوردند و کردارهای شایسته انجام دادند، از ظلمات (شرك و کفران) برون آرد (و) بسوی نور (توحید و ایمان روانه دارد، از تیرگی ضلالت، خلاص فرماید و بروشنائی هدایت برساند،) که هرکس، بخداوند ایمان آورد، و کرداری شایسته بانجام رساند، (خدای تعالی) او را به باغهائی اندر آورد، که از زیر (درختهای) آنها، نهرها روان باشد، در حالتی که (مؤمنان و صالحان) همیشه، درآنها، جاویدان (زیست کنند، و پیوسته، پایدار بسر بر) ند، (چه،) خداوند، (مؤمن شایسته را بفضل و رحمت خویش برگزیده، و در نعیم مقیم جنّات عدن) رزقی (بی‌پایان) بدو احسان فرموده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ۖ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ۖ فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا ۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۖ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾

ترجمه: ای پیغمبر، چرا، آنچه (از لذّات مباح) را که خدا برایت حلال فرموده، (برخود) حرام مینمائی؟ (بدین‌کار) خوشنودی همسرانت را همی جوئی، (چرا، ماریه قبطیّه راکه کنیز تست و آمیزش با وی مرترا، مباح است، برای رضای حفصه، بر خود حرام میکنی و سوگند یاد مینمائی که از این پس، با او در نیامیزی، چیزی، جز به تحریم خدا، حرام نشود، مگر آنکه، بر ترك‌آن سوگند رود، که در این صورت، رعایت مورد، بر عهده، فرض است از این روی، بکفّاره یمین پرداز، و هرگاه خواهی با ماریه، که از آنِ تست، درآمیز، و بمرحمت با وی بساز) که خداوند آمرزگاری مهربان است.

آنگاه، که پیغمبر نهانی با یکی از همسرانش (که حفصه دختر عمرابن خطّاب باشد) سخنی را در میان نهاد (بدین‌گونه که پس ازآمیزش با ماریه، برای خوشنودی حفصه، سوگند یاد کرد، که دیگر با آن‌کنیز نیک سیرت، در نیامیزد، نیز وی را خبر داد، که چون مدّت عمر مبارکش بسرآید و بسوی رفیق أعلیٰ، رحلت فرماید، وصیّ

بزرگوارش أمیرالمؤمنین علی‌ابن أبی‌طالب، مظلوم ماند و مقهور گردد، و حکومت، نخست بدست أبی‌بکر افتد و سپس بعهدهٔ عمر قرار گیرد و بدو فرمان داد، تا از این جمله، کس را آگاه نسازد و کلامی در میانه نیندازد، ولی، حفصه، تاب نیاورد، واقعه را فاش ساخت، سوگند رسول را در مورد ماریه و هم آنچه را که از حادثات آینده، ابراز فرموده‌بود، با عائشه باز گفت، و هر یک پدر خویش را از آنچه رفته بود، با خبر ساختند) پس چون (حفصه، عائشه را) از آن (رویداد) آگاه نمود (و آن دو، أبوبکر و عمر را مطّلع کردند) و خدا (پیامبر خود را از افشاءِ آن سرّ آگاه نمود، و) او را از آن مطّلع فرمود، (پیغمبر هم،) بعضی (از) آن را (برای حفصه) تعریف نمود و از بعضی (دیگر) اعراض فرمود، (باآن که باِعلام حقّ میدانست، حفصه، جملگی را با عائشه در میان نهاده، و هرکدام آن همه را به پدر خود، اطّلاع داده‌اند، آنچه را حفصه و عائشه، در بارهٔ پیش‌آمد مربوط بماریه افشاءِ کرده بودند، بدانان روی آور نمود و بر هر دو عتاب فرمود، امّا، در مورد اظهارات حفصه بعائشه و در بارهٔ سخنان آن دو به پدرانشان راجع بحکومت آنان، در آینده، اشاره‌ای نکرد و بایشان روی‌آور نفرمود، آنگاه، بمجازات این نافرمانی و تقصیر در رازداری، ــ که از وظائف اولیّه هر زن نسبت بشوهر است ــ، حفصه را طلاق داد، اگر چه، پس از آن، و بعداز نزول آیت تخییر، بحکم عنایت و بانگیزهٔ رأفت، گذشت نمود و در مدّت عدّه باو مراجعه فرمود، باری،) چون، (پیغمبر) آن (زن نافرمان) را (که حفصه باشد) به (بعضی از) آن (چه گفته بود) إخبار داد، (حفصه، پیغمبر را) گفت: کِه ترا از این آگاه کرد؟ (رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، در پاسخ، وی را) گفت: (خداوندی که پیوسته) دانای (رازدان، و) آگاه (از جمیع امور، چه آشکارا، و چه نهان است،) مرا (از آن) خبر داده‌است.

(ای حفصه و ای عائشه،) اگر (بخودآئید و از ایذاءِ پیغمبر دست بدارید و از گناه بزرگی که در این مورد مرتکب شده‌اید) بسوی خدا توبه کنید (بسی شما راسزاوار است و در این حالت که افتاده‌اید، توبه و انابه بر شما واجب است، که،) قلوب شما (بچنین لغزشی خطیر و آلایشی عظیم) میل یافته (و بدین ورطهٔ هولناك شتافته است) و (لی بهوش باشید که) اگر بر، وی درآئید، (در آزارش بکوشید و نسبت بساحت همایونش چیرگی کنید و خیرگی ورزید، مر او را، بهیچ‌روی، باك نباشد،) که خدا، مولای اوست، (او را بعصمت خود حفظ مینماید، و به نصرت خویش حراست میفرماید،) و جبریل (وی را ناصر و مُعین است) و صالح‌المؤمنین (و إمام‌المتّقین، امیرالمؤمنین علی‌ابن أبی‌طالب علیه و آله‌السلام، یار و یاور اوست) و پس از این (همه) فرشتگان، پشتیبان (حضرت) اویند.

(ای زنان پیغمبر، از باب رحمت خاصّ، که خداوندگار را با پیامبر بزرگوار است، همی سزاوار) باشد که پروردگارش (او را بألطاف خویش، در همه سوی و از همه حیث

مخصوص دارد، تا) اگر شما را طلاق دهد، وی را بجای شما همسرانی، بهتر از شما دهد، بدان حال که (جملگی،) زنانی مسلمان، (پیرو فرمان خدا،) مؤمن (بخدا و رسول،) مطیع (خدا و پیغمبر، خویشتن دار، و پرهیزگار،) تائب (از گناه، و دل بسته برحمت خداوند آگاه،) عابد (و حقگذار و عامل بفرائض و سنَن،) رهسپار (صراط مستقیم دین مبین، و فرمانبردار و روزه‌دار، اعمّ از آنکه،) بیوه و (یا) دوشیزه (باشند)

بَیانِ مُراد: رسول أکرم صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، ایّام خویش را بین همسرانش، تقسیم کرده بود، بطوری که، بر طبق آن قسمت، هرگاه، در خانه بود، برعایت نوبت در حجره زنی که فرصت، از آنِ او بود، بسر میبُرد. روزی که نوبت حفصه دختر عمرابن خطاب بود، وی، از پیامبر، اجازت خواست تا از پدرش دیدار کند، رسول نیز او را اذن فرمود، و روانه شد، پس از عزیمت حفصه، رسول خدا، علیه و آله صلوات‌الله، با ماریه قبطیّه مادر ابراهیم، درآمیخت، چون حفصه بازگشت، و از آنچه رفته بود آگاه گشت، با پیامبر پروردگار درشتی آغاز نهاد، و آمیزش پیغمبر را با ماریه، در آن روز، خلاف حرمت خویش تلقیّ کرد. در صورتی که، خانه، خانهٔ پیامبر، ماریه، کنیز مباح برای‌پیغمبر، و اختیار از آنِ او بود، معذلک، بدان خوی نیکو که داشت، بحفصه فرمود، تا خاموش باش و کس را از این پیش‌آمد آگاه مکن، که من سوگند یاد می‌کنم، از این پس، با ماریه آمیزش نکنم، همچنین بدو خبر داد، که چون خود، ارتحال فرماید، وصیّ بزرگوارش أمیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام بقهر و ستم گرفتار آید، و بجای او نخست ابوبکر، و سپس عمر، بحکومت نشینند. لکن، حفصه، درنگ نتوانست، چون پیغمبر، از حجره، گام بیرون گذاشت، دیواری را که میان حجرهٔ او و عائشه قرار داشت بکوفت، او را طلبید و از آنچه پیامبر فرموده بود، با بشارت آگاه کرد و هریک پدر خود را از مضمون کلام رسول خدا، علیه و آله صلوات‌الله تعالی، خبر دادند. در این هنگام بود، که سوره التحریم، نازل آمد، خداوند، پیغمبر را از امتناع از آمیزش با ماریه، باز داشت، و او را از رفتار ناهنجار حفصه در افشاءِ سرّ، و پیروی عائشه از وی در این باره، مطّلع فرمود. پس از آن، پیامبر، حفصه را طلاق داد و مدّت بیست و نه روز، از سایر زنان خود هم کناره گرفت و جز بغرفهٔ ماریه قبطیّه، کنیز خویش نرفت، تا آیت تخییر – که در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره‌الاحزاب قرار دارد – نازل آمد، و اختیارات پیغمبر روشن گشت، ولی آن رهنمای بزرگوار، بانگیزهٔ عنایت، در زمان عدّه، بحفصه مراجعه نمود، با زنان خود بمساوات رفتار کرد و هیچ‌گاه، از اختیارات خود استفاده نفرمود.

باری، خداوند در سوره التحریم، از دوستی و یاری خود و جبریل و صالح المؤمنین علی علیه‌السلام نسبت به پیامبر یاد میکند، حفصه و عائشه را، هشداری سخت میدهد و از همسران نوح و لوط یاد میکند که چون بشوهران خود خیانت کردند، صحبت پیامبران، مر آنان را سودمند نیفتاد، بورطهٔ هلاك افتادند و سرانجام دوزخی شدند، تا

این دو تن بخود آیند و بدانند، هر کس در گرو عقیدهٔ خالص و عمل صالح خویشتن است، چنانکه زن فرعون و مریم دختر عمران، چون شایستگی داشتند، از سعادت بهره‌مند گشتند و از قربت حقّ نصیبی وافر یافتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (از معصیت خدا روی برتابید، بطاعتش همی‌شتابید، و) با توبه‌ای نَصُوح، بسوی خداوند رجوع کنید (توبه‌ای که خالص از ریب و ریاء، و تنها، محض خدا باشد، توبه‌ای جازم، که با انجام آن توبه‌کار، دگر بار، روی بدان گناه نبَرد، و بورطهٔ آن لغزش نرود، بزبان از گناه، استغفار کند، بدِل پشیمان باشد، و بدن را در کار طاعت دارد، تا توبه‌اش مقبول افتد و عاقبتش بدان فرجام نیک انجامد که با أولیاءالله، محشور گردد، آری، ای مؤمنان چنین، توبه کنید،) باشد، که پروردگارتان، سیّئات شمارا بپوشاند (ازبدیها وگناهانتان درگذرد) و (در آخرت) شمارا به‌باغهائی اندرآورد که‌از زیر (أشجار) آنها، نهرها روان باشد، (شما را آن) روزی (بدین رحمت خاصّ، منظور دارد) که (درآن روز، هر چند دهشت‌زا و سهمناك باشد) خداوند، پیغمبر (أکرم، محمّد مصطفی، علیه و آله صلوات‌الله) وآن کسان را که با او ایمان آوردند، خوار ندارد (آنان را از رحمت خود دور ننماید و معذّب نفرماید، بلکه هرکدام را برحسب منزلتی که دارند بقرب خویش ممتاز دارد و از جنّات عدن بهره‌مند فرماید، آن روز، که اگر چه، برستمکاران و کفر-آلودگان بسی سخت است، برای مؤمنان، روزی فیروز است، که) نور (هدایت آنان باندازهٔ اعتقاد خالص و عمل صالح) شان (از) پیش رویشان و (از جانب) راستشان (بسرعت) همی رود (و ائمّهٔ دین صلوات‌الله علیهم اجمعین از پی پیغمبر راستین، مؤمنین را، بروضهٔ مینو، بَرند و هریک را بدرجات قربت، درآن مرتبه، که منزلت ایشان است، منزل دهند، بدان حال که مؤمنان همی) گویند: پروردگارا، نور ما را تمام‌گردان (و ما را بدان مشهد قرب و مقام قدس، که در خور إحسان تست برسان) و ما را (بکرامت خویش) بیامرز (و برحمت خود از لغزشهای ما درگذر،) که تو، بر همه چیز توانائی، (توئی، که دربارهٔ ما عنایت میفرمائی و نور ما را، ثَباتی سرمدی می‌بخشائی).

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾

ترجمه: ای پیغمبر (گرامی،) با کفّار (بقتال و پیکار) جهاد نما و با منافقان (بدان اندرز که ایشان را در صورت آمادگی، از خلاف و کفران باز دارد و بوفاق و ایمان کشاند، مجاهده فرما،) و (بی پروا با، ایشان) بشدّت رفتارنما (و حدود الٰهی را) بر آنان (إقامه کن، چه، در آخرت) جایگاهشان، دوزخ است، که مرجعی (بس) بد، (و مآلی، سخت هولناك) است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

ترجمه: (ای محمّد، کافران شرک آلود، ترا از سَرِ استهزاء ، باز پرسند ، که این وعده که دربارهٔ قیام قیامت و روز جزاء میدهی ، کی خواهد بود؟ تو، در پاسخ، ایشان را) بگو: علم (ساعت قیامت) تنها ، نزد خدا (ی تعالی) باشد، و جز این نباشد که من برای شما بیم رسانی آشکارم، (احکام خدا ، و وعدو وعید حق تعالی را برای شما بروشنی بیان میدارم، و جملگی را در صورت إعراض و تخلّف از عقاب خداوندباز میترسانم) .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

ترجمه: (ای محمّد، این کافران را) بگو: آیا (بدیدهٔ عبرت) دیده‌اید (و دریافته‌اید که) اگر خداوند مرا و آن کس (از مؤمنان) را که با من است، (همگی را) هلاک فرماید (و مرگ مارا برساند ،) یا (بحکم حکمت أزلی و أبدی و بنا بمشیّت سرمدی ، در أجل ما تأخیر روا دارد و بدین سان نسبت) بما رحمت نماید ، کیست که (شما) کافران را از عذابی دردناک که بدان سزاوارید نجات بخشاید و) پناه دهد؟ (در مقامی که مؤمنان و برگزیدگان میان بیم و امید بسر میبرند ، کفّار را چه رسد که چنین بی خیال و فارغ البال عمر گزارند، شما ، آلودگان کفر و تباهی، که از غایت گمراهی ، مرگ من ومسلمانان را آرزو دارید، نیک اندیشه کنید و بنگرید که مرگ ما ، شما را چه حاصلی دهد و چگونه عذاب خدا را از شما باز گرداند، جهالت و ضلالت بی‌نهایت است که چنین شما را در خور عذاب حقّ کرده، بود و نبودِ ما ، در این میان، در کار و روزگار شما کافران ، چه أثری تواند داشت ؟ کار خود را باشید) .

قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی ، کفّار پریشان روزگار را) بگو: (آنکه من، شما را به توحید و عبادتش دعوت مینمایم) او (خداوند) رحمنْ است (که نعمتش همه را رسیده و آثار رحمتش همه جا کشیده است ،) ما بدو ایمان آورده‌ایم و بر او توکّل کرده‌ایم و (أمور خویش را برحمت حضرتش واگذاشته‌ایم ، ای کافران بی‌نصیب) اندکی برنیاید که (در روز قیامت ، بدرستی) بدانید (و به نیکی دریابید ، که، آن) کیست که او در گمراهی آشکاری (گرفتار) است (و بآثار هول‌انگیز آن دُچار ، ما ، یا شما) .

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿۶﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۹﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿۱۰﴾

ترجمه: سوگند بقلم (که همچون زبان برای أدای مقصود بکار آید، أحکام دین، بدان حفظ شود و امور جهان، بوسیلهٔ آن منتظم گردد) و (سوگند) بدانچه (فرشتگان از وحی خداوند رحمن ثبت کنند و از أعمال آدمیان، باز) نویسند.

(که،) تو به (سبب غایت) نعمت پروردگارت (که ترا کمال عقل و مقام نبوّت و منزلت ختم رسالت، عطاء فرموده،) دیوانه نیستی، (تو از إنعام و إحسان حقّ، دربارهٔ خویشتن، نه بی‌خبر، که به نیکی آگاهی و بدان سان که سزد، حقّ حمدش را میگزاری و شکرش را أداء مینمائی).

(ای محمّد،) همانا، ترا، (از پیش خدا، در جنّات خُلد و پایگاه قرب) پاداشی بی‌پایان (در کار) است، (تو، که چنین، بارگران رسالت بدوش جان کشیده‌ای و وظائف نبوّت را بانجام رسانیده‌ای، خدایت أجری بی‌منّت دهد و از منتهای رحمت خویش بهره‌مند گرداند، ای رسول ما، از جسارت شرك‌آلودگان کافرکیش اندوهگین مباش، که عنایت الٰهی پاسدار جان آگاه تست).

(ای رسول گرامی،) تو، بر روشی (بس) بزرگی، (فرخنده‌آئین اسلام، که دین مبین تست، برنامهٔ عظیم هدایت إنسان و ضامن سعادت جهانیان است، ترا، از منشأ فطرت وبحکم موهبت چنان خوی نیک و خلق حَسَن، بسرّ ضمیر مُنیر سرشته گشته، که، چنان که، گفتارت، داعی خلق، بسمت صواب و صلاح است، رویّه و کردارت نیز، آموزگار دل‌آگاهان خبیر و حقّ طلبان روشن ضمیر است).

(ای پیامبر والا،) دیری نپاید که تو بنگری و (کافران نیز) بنگرند (و چون نتیجه، آشکارا شود و عذاب خدا هویدا گردد جملگی بدرستی دریابید).

که کدام یک، (نابخرد و) مفتون (، و فریفتهٔ نفْس و هوس و مجنون) هستید، (روشن شود، که تو، نه مجنونی، نه مفتون، بلکه، کفّار نابکار، که چنین از حقّ پرستی إعراض، و در إنکار توحید، إصرار دارند، همگی مفتون دنیای ناپایدار و مجنون هوسهای بی‌قرار خویشند).

(ای محمّد،) از (کافران، که) تکذیب کنندگان (توحید خدا، و منکران رسالت تواند) إطاعت مکن (درخواست آنان را نپذیر و با ایشان، طریق موافقت در پیش مگیر).

(که ایشان، بسی) دوست دارند، (تو، با آنان،) چرب زبانی نمائی (و دست از دعوت برداری) تا (آنان نیز) چرب‌زبانی کنند (و همچنان، در ورطهٔ شرك و بت‌پرستی گام نهند، خوش دارند، بصورت ظاهر، با تو کنار آیند، تا تو، دست از آنان بداری، و ایشان را

با بتان بی‌جان، بستایش و پرستش واگذاری).

(ای پیغمبر بزرگوار،) از هر (کس که) بسیار سوگند خوار (و پست و نابخرد و آشفته کار، و سخن‌چین و بخیل و منحرف و از حقّ برکنار، و بد خلق و تند خوی و گنهکار است) فرمانبرداری مکن، (آری، از ولیدابن مغیره، که بدین صفات ناپسند موصوف است و از غایت جهل و غفلت، ترا میگوید: ای محمّد، مالی گزاف از من بپذیر، و دست از تبلیغ توحید و رسالت و دعوت خلق بسوی سعادت بردار، و ما را بخودخواهی و بت‌پرستی واگذار، إطاعت منما).

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای شرک‌آلودگان بی‌خبر، آیا شما را کتابی است که در آن رمز سعادت رامیخوانید و از آن توشه معرفت بر میدارید و بدین‌سبب است که بآئین إسلام التفات ندارید،) یا (تو، ای رسول گرامی، به پاداش أدای رسالت،) از ایشان مزدی درخواست داری، که آنان از غرامت (آن هزینهٔ گزاف) گرانبارند (و بسبب این درخواست خلاف، زیانکارند، و بدین جهة، روی از دین و إیمان برتافته‌اند و بورطهٔ کفر و عصیان شتافته‌اند؟ البتّه چنین نیست، خداوند، ترا، که فطرتی پاک و جانی تابناک داری، در نهایت مصلحت و با غایت موهبت، بختم رسالت برگزیده، و هدایت جمیع خلق را بعهدهٔ عالی همّتت محوّل داشته، کس را در این کار تصرّفی نشاید، وأحدی در این مهمّ إخلالی نتواند، پاداش تو نیز، با خداست، از کسی، أجری طلب نداری، تا بدین علّت، افسرده باشند و سر از پیروی حضرتت برتابند و از تسلیم بإسلام، إعراض نمایند، که، مانع ایشان، تنها، خودخواهی و هواپرستی است، و همین است که آنان را از رفتن براه هدایت و پیمودن طریق سعادت باز داشته است).

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾

ترجمه: (ای محمّد محمود،) برای (إبلاغ رسالت و انجام) فرمان پروردگارت، شکیبا باش (بسبب گستاخی کافران و خیرگی شرک‌آلودگان، دل بدست افسردگی مسپار و پای از راه دعوت باز مدار، باش تا خدا، دوستان و پیروانت را نصرت نصیب فرماید، و دشمنان و منکرانت را بذلّت کشاند) و همچون (یُونُس، که) صاحب ماهی (بود، و برای عقاب قوم خویشتن شتاب داشت و پیش از آنکه فرمان حقّ رسد، از میان آنان رفت، و مدّتی در جوف آن ماهی محبوس ماند،) مباش، آنگاه که در حالتی (بس خسته، و از نهایت غصّه، گلوگیر (گشته، رو بسوی حقّ کرد و) ندا برآورد (و گفت: خدایا، جز تو خدائی نیست، از هر وصف که شایسته صفات جلالت نباشد منزّهی، برحمتم دست گیر، که از پای افتاده‌ام و بر خویشتن، ستم روا داشته‌ام، پس، خدا، دعایش را پذیرفت و به نعمت رحمت خویش، او را دریافت و به تدارک حال و کارش پرداخت، نجات از آن تنگنای سخت را

بهرهٔ وی ساخت و بعنایت و إحسانش نواخت) .

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

ترجمه :(ای رسول خاتم اگر نه، حفظ و حراست خدا بود،) بسی نزدیک بود (آنگاه که به تلاوت کلام پروردگار ، در کار بودی) آن کسان که کفر ورزیدند چون (آیات) قرآن را همی شنیدند ، (چنان با شدّت عداوت ، بشگفتی وحدّت) با دیدگان خویش (برتو بنگرند، که) ترا بیفکنند (و بر تو چشم زخمی رسانند ، و اگر توانند ، به نیروی چشم بد، هلاکت نمایند ،) و (باآنکه آثار وقار بسیار و عقل پایدار ترا می‌بینند ، محض تکذیب ، از سَرِ عناد، همی) گویند: (تردیدی نباشد، که) او (را عقل، زائل گشته و) دیوانه (شده) است (که چنین با قرآن ما را به ترک بتان میخواند و باسلام و إیمان دعوت مینماید) .

(در حالی که، قرآن، آیت هدایت و برنامه سعادت است،) آن (فرخنده کتاب،) جز (مایهٔ) یادآوری جهانیان نیست (حقّ‌طلبان و آمادگان را تذکار میدهد، آنان را بخیرات میخواند، و از سیّئات منع مینماید، رسول خدا ، محمّد مصطفیٰ ، علیه و آله‌صلوات‌الله ، بدین نامهٔ خجسته ، خلق را از بیراههٔ فساد باز میدارد و ایشان را براه رشاد هدایت میفرماید، که ، این نبیّ مکرّم، با این دعوت عظیم و إرشاد عمیم تا قیام ساعت قیامت، موجب عزّت آدمیان و مایهٔ شرف عالمیان است) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

ترجمه . (اگر هوس و سوء غرض در کار نباشد تا مایهٔ إنکار گردد، بسی روشن است ، که) این (قرآن،) سخن (خداست ، جبریل أمین، آن را به پیامبر بازپسین میرساند و آن) پیغمبر کریم (که جامع خصال خیر) است ، (محض هدایت ، خَلق را بدان دعوت مینماید، و بدین گونه ، طالبان و مستعدّان را بسر منزل سعادت، إرشاد میفرماید) .

این (خجسته کتاب ،) نه گفتار شاعری (قافیه پرداز) است ، (ولی شما ، بس) اندك إیمان میآورید.

و نه سخن کاهنی (فسوْن ساز است ، لکن شما ، بس) اندك متذکّر میشوید.

(آری، این کتاب مستطاب) از (جانب) پروردگار عالمیان (توسط جبرائیل، بر جان آگاه خاتم پیغمبران) تنزیل (یافته و برای دعوت جهانیان، بجهان فرود آمده) است.

(چه سان، این جماعت مشرکان بی‌خبرند و چنین بر مصطفی علیه و آله صلوات‌الله بهتان مینهند ، در صورتی که) اگر (محمّد، بی إذن ، بدین دعویٰ مینشست و بی‌فرمان،

بدروغ) پاره‌ای سخنان (پریشان) بر ما میبست.

(بی هیچ تردید و تأمّل بقدرت تمام، او را گرفتار میساختیم و) از او دست راستش) را میگرفتیم (و قطع میکردیم، بخواری وذلّتش دچار مینمودیم و از رحمت خویشش محروم میفرمودیم).

سپس (بدین همه إکتفاء نمیکردیم، بلکه) از او رگ قلب را مُیبریدیم (و رشته حیاتش را قطع میکردیم).

(آنگاه هیچ یک) از شما، (ما را) از او مانع نبود (تا بتواند، وی را در دنیا از غضب ما نگاهدارد و در آخرت از سخط ما حفظ نماید، ای کافران شرك آلود، بس به بیراهه رفته‌اید، محمّد، آخرین رسول ماست، برای جلب شما، از پیش خویش، دعوی نمیکند و بر ما دروغ نمیبندد، چه، میداند، دروغ بستن بر خدا را عقوبتی در کار است، که کس مانع آن نتواند شد و دروغ‌پرداز یاوه‌ساز را از عقاب خداوند بی‌نیاز، حراست نتواند نمود).

(امّا، جان پاك و دل تابناك محمّد را با دروغ و ناروا، آشنائی نیست، او را فطرتی است شایسته که از موهبت ممتاز الٰهی بهره‌مند گشته است) این (قرآن برای پرهیزگاران (و حقّ طلبان) تذکره‌ای (روشن، و برای دل آگاهانی که از عقاب حقّ بیمناکند و بطاعتش دل سپرده‌اند، اندرزی متقن) است (و رسول اکرم محمّدبن عبدالله علیه وآله صلوات‌الله، با إبلاغ این برنامه خیر و سعادت، آمادگان خَلق را از بیراههٔ ضلالت نجات میبخشاید و بصراط مستقیم، هدایت میفرماید).

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (ای محمّد،) بنام پروردگار بزرگ خویش (خداوندگار را از هر وصفی که سزاوار صفات جلالش نیست، منزّه دار و آفریدگار خود را به ثنای جمیل بستای و) تسبیح گوی (و بگو: سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و جمیع مردمان را إرشاد فرمای، تا بدین گونه، خدای را تسبیح گویند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾

ترجمه: (ای پیغمبر، از تکذیب کافران، دستخوش اندوه‌گران مباش و) با صبری جمیل (بردبار و) شکیبا باش (که چون قیامت درآید، شرك آلودگان بی نصیب، پاداش أقوال و أعمال خویش را ببینند و در دوزخ نصیبی و افریابند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾

ترجمه: (ای محمّد، قوم خویش را از پاره‌ای از آنچه نهان از دریافت ایشان روی داده، خبردار ساز و) بگو: (از جانب پروردگار) بسوی من وحی شده که گروهی از جنّیان (بقرآن) گوش فرا دادند، و (بدان دل سپردند و بعضی از آنان به برخی دیگر) گفتند: ما قرآنی (بس) شگفت‌انگیز شنیدیم، (خجسته آیاتی که بُرشد و هدایت، دلالت میکند، ما از دل و جان، بدان إیمان آورده‌ایم، و چنان بدین یقین خویش دلبسته‌ایم که هرگز، کس را با پروردگار خود انباز نداریم، در عبادت خدا، جز براه إخلاص نرویم و با حقّ بهیچ روی شرك و کُفرانی در کار نداریم).

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾

ترجمه: (پیش آمد، چنین روی نمود) و (حال بدین منوال بود،) که چون بندهٔ (برگزیدهٔ) خدا (محمّدبن عبدالله، علیه و آله صلوات الله، روبسوی حقّ تعالی) برخاست، (تا) وی‌را (که معبود محبوب اوست، بکلمهٔ طیّبهٔ «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ») بخواند (وخَلق را به توحید ویگانه‌پرستی دعوت نماید، جنیّان، چنان، باستماع قرآن و توحید حقّ و دعوت خاتم پیغمبران رغبت یافتند، و بدان‌سان بهم بر آمدند که) نزدیک بود جماعاتی (انبوه)، بر او در آیند، و با ازدحام خویش، که از غایت إشتیاق، ناشی شده بود، بگونه‌ای) باشند (که بدو زحمت رسانند، بر خلاف قریش، که هر گاه رسول أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، قیام میفرماید، تا بدعوت آنان إهتمام نماید، از غایت کفران، همی کوشند تا بدو زحمت رسانند، باشد که از دعوت باز ماند و بهدایت خَلق همّت نگمارد).

(ولی، ای پیغمبر، تو کار خویش را باش، و چون شرك آلودگان قریش، گویند: با دعوتِ به توحید، سخنی بی‌سابقه بمیان آورده‌ای و بانگی نو در انداخته‌ای، و با إنکار، إصرار نمایند، تا از آن باز گردی، در پاسخ آنان) بگو: جز این نباشد که (من) پروردگارم را (به یگانگی) همی خوانم و (با إظهار «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ» و إیمان بدان، جهانیان را به یکتاپرستی دعوت کنم، و هیچ) کس را با او انباز ندارم (که ذات بی‌چونش، بی‌شریک و بی‌همتاست).

بگو: (ای مردم،) من (از پیش خویش) برای شما، نه (شرّ و) ضرری دارم نه (خیر و) رشادی، (من، نه توانم، زیان کفران را از شما بزدایم، نه آنکه سود إیمان را بشما برسانم، این همه، بسته به توفیق خداست، که اگر نیّت خالص و عمل صالح دارید، شما را برحمت خویش ممتاز دارد، ورنه، بخود، واگذارد و در کار شما باحسان نظر نفرماید، من، تنها، بجانب آئین خدا، دعوت میکنم و أحکام الٰهی را إبلاغ مینمایم، که جز این، از من برنیاید، و پروردگارم، مرا بغیر این، أمر نفرماید).

بگو: (من، جز، بفرمان خدا، إقدام ننمایم، چه،) هرگز، کسی مرا، از (إحاطهٔ ساحت

بی‌نهایت قدرت) خداوند، (باز ندارد و در کنار خویش) پناه ندهد (که، در عالم هستی، بحقیقت کس نیست، تا در برابر حقّ، عرض وجودی کند و در برابر آن هستی مطلق، دَمْ از بود و نمود خویشتن زند، اینست، که من، مگر به پناه رحمتش، روی نبرم) و هرگز از غیر (پیشگاه عنایت) او پناهگاهی (نخواهم و) نیابم.

(اینست که من، هیچ راهی در پیش ندارم و بهیچ کاری همّت نگمارم) مگر إبلاغ آیات قرآن و بیان أحکام إسلام که) از (جانب) خدا(ست، و تبلیغ پیامها) و رسالتهای او (که پذیرش آنها، و عمل بر وفق آنها، ضامن سعادت خَلق است، من فرمان دارم، تا بجمیع جهانیان إعلان نمایم که جز با پرهیز از معصیت، و خلوص عبادت، و تقدیم طاعت، آن هم بقصد قربت، کس، از کمال رحمت حق تعالیٰ بهره‌مند نگردد) و آن کس که بر خدا و پیامبرش عصیان نماید (و با سرکشی از أوامر الٰهی که توسّط رسول گرامی إبلاغ گشته، بر کفران فزاید، سر انجام) مر او را همی آتش دوزخ است، بدان حال که (عاصیان و کافران) همیشه در آن جاودان (باشند، و پیوسته، بی‌نصیب از إحسان خداوند رحمٰن، در آن، بسر بر)ند.

(ای پیامبر والا، مشرکان را بگو: جز خدا، کس از هنگام طلوع روز قیامت خبر ندارد، از این روی، من) نمیدانم آیا (وقت رسیدن) آنچه (شما، از عذاب و عقاب حقّ،) وعید می‌یابید، نزدیک است، یا (مشیّت) پروردگارم (بحکم حکمت،) برای آن (مهلتی مینهد و در آن) سرآمدی قرار میدهد، (که، تا، بدان گاه که باید، نرسد، فرصت نگذرد، و آن هنگامهٔ هولناك روی ننماید).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾

**ترجمه**: ای (محمّد، ای رسول گرامی، ای که چون، به تازگی مبعوث گشته‌ای و هنوز به نزول وحی اُلفت نگرفته‌ای، چنان لرزانی، که) جامه بر خود پیچده( ای، ای پیمبر حقّگذار، ای که خلعت رسالت، آراسته قامت با إعتدال تست، ای که، بارگران ختم نبوّت را بدوش جان داری، ای حبیب ما، برخیز، که نه هنگام لرزیدن، و نه وقت خفتن است، دعوت را در کار باش، و در إرشاد حق طلبان، کوشا و پایدار).

جز اندکی، (سایر ساعات) شب را، برخیز (و باقامهٔ نماز شب پرداز، و براز و نیاز با حضرت بی‌نیاز بنده‌نواز، بساز).

نیم آن (شب) را ، (شب همه شب نماز گزار) یا اندکی از آن (نصف) را کم کن (و یک سوم شب را بعبادت پرداز) .

یا بر آن (نصف) بیفزای و (دوسوم شب را ، همه شب باپرستش خدای بی‌چون، زنده‌دار ، و محض عبادت حَقّ ، و هدایت خَلق،) قرآن را ، آرام (و بی‌شتاب ، و روشن و روان) بخوان.

(ای محمّد، آماده باش ، که) ما ، بزودی (با نزول سایر آیات قرآن) قولی سنگین (و گفتاری گرانقدر و گرانبار،) بر تو إلقاء میکنیم، **(سخنی که هم بر تو سنگین است ،** که باید إبلاغ آن را فریضهٔ ذمّهٔ خویش‌شناسی و دَمی از تبلیغ آن نیاسائی و از آزار کافران و إستهزاء مشرکان، پای از راه دعوت ، فرا پس نکشی، بلکه، همچنان به پیش روی و مستعدّان جهان را ، إرتقاء و پیشرفت عنایت نمائی، **هم بر امّت تو گران است ،** که باید باوامر و نواهی ربّ‌العالمین دل سپارند، و حدود أحکام دین مبین را پیوسته در کار دارند) .

(ای محمّد، اگر چه شب‌زنده‌داری بعبادت ، دشوار مینماید، لکن ، نه برای جان آگاه تو، که پیوسته طالب غایت رحمت، و راغب نهایت قربت حقّ است ، از این روی، شب را همی بعبادت ، در نماز و تلاوت بکوش ، که شب ، آرام است ، در شب ، آرامش عَبد، تمام‌تر، و فراغ بال عابد، بیشتر است، از این همه، که بگذری،) ترا در (وقت) روز (برای تبلیغ رسالت و دعوت جماعت و تعلیم فریضه و سنّت و إصلاح معیشت خویش و أهل بیت و رسیدگی بحال خانواده و عترت ،) گردشی طولانی (و مشاغلی بسیار مشغول میدارد، بنا بر این، شب را بیاد پروردگار بیدار باش و محض تقدیم آداب عبودیّت ، در کار، هرچند تو پیوسته بیاد حقّ تعالی ، و بستهٔ إحسان و رحمت خدائی) .

(خدا را بخوان) و نام پروردگارت را یاد کن (از همه باز پرداز) و (با او بساز، تنها) بسوی او گرای (و) چنانکه شاید (از سَرِ إخلاص ، در پیشگاه عظمت او بدعاء و عبادت پرداز، در نماز، دست به تضرّع بردار، و نیازمندی خویش را بدان حضرت بی‌نیاز کارساز، عرضه دار) .

(خدائی که) پروردگار مشرق و مغرب است (از آغاز روز که بامداد طالع میگردد تا پایان آن که غروب می‌آید و بمغرب می‌انجامد، هر چه هست از آنِ اوست ، تدبیر عالَم، از خاور تا باختر، به نیروی قدرت، و ناشی از تعلّق مشیّت اوست) جز او خدائی نیست (که عبادت را سزَد، ای محمّد، کار خود را بدو واگذار) و او را وکیل (و نگاهبان و کاردار و پاسبان خویش) گیر (و جز او کس را برای حراست و پاسداری خود مپذیر، که بنده‌نوازی تنها کار اوست، و کارسازی ، در نهان و آشکارا ، حاصل رحمت بی‌پایان و پایدار اوست) .

(ای رسول گرامی ،) بر آنچه (کافران شرك آلود، در تکذیب تو) گویند، (و ترا بسحر و کهانت نسبت دهند، دیوانه‌ات خوانند و با سخریّه، بر آزارت بیفزایند) صبر کن و (بر وجهی) نیکو از آنان دوری گزین ، (بدین گونه، که از آزار و إنکارشان، رنجش

و ملالت خویش را إظهار دار، ولی، دست از اندرز و دعوتشان بر مدار و پای از راه پند و دلالتشان برون مگذار).

(ای محمّد، بردبار باش) و مرا با (مشرکان و) تکذیب کنندگان متنعّم (قریش که در دنیا به ثروت و نعمت، دست یافته‌اند، و چنین بر دعوت تو کفران میورزند، و از ایمان روی برمیتابند) واگذار (دل بمجازات ایشان مشغول مدار و جزای کردار ناهنجارشان را بمن محوّل دار) و آنان را اندکی مهلت دِه، (تا وقت فرا رسد و در واقعهٔ بَدْر، که در آینده پیش آید، بخاك و خون در غلطند و بدین سان، قبل از عقاب آخرت، در دنیا عذاب بینند).

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

ترجمه: (ای اهالی مکّه، و، ای خَلق جهان،) ما بسوی شما پیامبری فرستادیم، (که خاتم پیغمبران و آخرین برگزیدهٔ خداوند رحمٰن، محمّدبن عبدالله، علیه وآله صلوات‌الله است، تا شما را براه خدا، دعوت نماید و) بر (حال و کار) شما، گواه (باشد) بدان سان که (پیش از این، در مصر،) بسوی فرعون، پیمبری فرستادیم، (که موسی بن عمران بود و فرعون را بخدا دعوت نمود ولی آن نابکار را جز کفران و عصیان نیفزود، بر فرستاده ما طغیان کرد و ما هم وی را بسختی گرفتیم و بعذاب و عقاب خویش گرفتار ساختیم).

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر والا،) پروردگارت همی داند که تو کمتر از دو سوم شب و نصف آن و یک سوم آن (بعبادت،) قیام مینمائی (برخی شبها، نزدیک دو سوم، بعضی شبها، نزدیک نصف، و پاره‌ای شبها، نزدیک یک سوم تمام شب را بیداری و بطاعت و نماز و نیاز و یاد حقّ، در کار) و گروهی از آنان (نیز) که (بر جادّهٔ إیمان) با تو (و بهمراه تو استوار) هستند (در پی تو، همچنان که توئی، شبها، بیدار و شب‌زنده دارند، از زمرهٔ خاندانت، علیّ، وصیّ ولیّ، علیه وآله السلام، بر این رویّه والا، پایدار) و (از جمله أصحابت، أبوذرّ، بدین شیوهٔ شیوا، برقرار است) خدا (ست، که اوقات) شب و روز را اندازه مینهد (تا شما، بهر گاه از بام تا شام وظائف و تکالیف خود را بدانید، و بدانچه شاید، عمل نمائید، خدا از کار روزانهٔ شما آگاه است و از قیام شبانهٔ شما با خبر، ای مسلمانان، شما، عدّه‌ای که، شب، همه شب بیدارید و بعبادت در کار، تا مبادا، از إطاعت فرمان خدا مبنیّ بر شب زنده‌داری باز مانید، و خویشتن را از قیام شبانه بی‌نصیب گذارید،

خداوند از کار و حالتان غافل نیست ولی نیک) میداند که (شما) هرگز (تاب ندارید که پیوسته، شب را بعبادت زنده دارید و هیچ‌گاه جمیع ساعات) آن را (با قیام شبانه، در طاعت و بندگی) نشمارید، و (از این روی، توبهٔ شما را در مورد عدم إستطاعت شب زنده‌داری بعبادت) پذیرفت (و بر ناتوانی شما رحمت آورد، و ذکر و تلاوت و نماز شب را بر شما واجب نساخت، بلکه مستحبّ داشت ، و بدین‌گونه، شما را سبکبار کرد و بعفو و رحمت خویشتن نواخت) پس (اکنون ،) آنچه (فراهم گردد و میسَّر آید (در نیاز و نماز شب) از (فرخنده آیات) قرآن بخوانید، (خدای تعالیٰ ، بدین سبب ، در قیام شب ، شما را تخفیف داد، که) میدانست (پیوسته) از (میان) شما (گروهی،) بیمار خواهند بود، و (جمعی) دیگر (بسفر تجارت ، در کار، بدین‌سان که همی) در زمین (گام) میزنند (و بمسافرت میروند و) از فضل خدا (بسودائی میپردازند و سودی) میجویند (تا هزینه معاش خویش را از کسب حلال بدست آورند) و (دسته‌ای) دیگر، در راه خدا (بجهاد میپردازند و با دشمنان دین مبین) قتال میکنند، پس ، آنچه ، میسّر گردد (قرآن تلاوت کنید و) از (آیات بیّنات) آن بخوانید (تا خشوع قلب و صفای ضمیر و روشنائی دل حاصل کنید،) و (با رعایت أحکام و آدابی که خداوند إیجاب فرموده) إقامهٔ نماز نمائید و زکوة دهید و خدا را ( با إنفاق در طریق خیرات و سبیل مبرّات، بدان‌سان که در شریعت إسلام أمر فرموده و راه نموده) وامی نیکو دهید (تا حقّ تعالیٰ ، در دنیا و آخرت، این قرض را با توفیق و ثواب، أداء نماید،) و (بدانید که) آنچه از (بذل) خیر (و انجام طاعت) برای خویشتن، (پیش فرستید و در پیشگاه الٰهی به) تقدیم رسانید، (نتیجهٔ) آنرا ، نزد خداوند ، بهتر (از بُخل و تقصیر و) با (ثوابی بیشتر و) پاداشی بزرگتر همی یابید، (پس دست از فساد و تباهی باز دارید) و از خداوند طلب مغفرت نمائید، که خداوند، آمرزگاری مهربان است، (خداست، که از شما درگذرد، گناه شما را ببخشاید، شما را رحمت کند و بشما نعمت رساند) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾

ترجمه: ای (محمّد محمود، ای که پس از مجاورت در حِراء ، چون برسالت مبعوث گشتی، و بختم نبوّت، فرمان یافتی و توسّط جبریل أمین ، از خداوند ربّ‌العالمین وحی دریافتی، چنان با تلقّی وحی، گرم گشتی و از دست رفتی، که چون گام در خانه نهادی، أهل بیت خویش را فرمودی تا بر پیکر پاکت آب ریزند و پس آنگاه، با جامه‌ات فرو پوشند، ها ای پیک پاکیزه خصال ما ، که) جامه برخود پیچیده(ای، نه جای بیم، و نه وقت هراس است) .

(به پای) خیز و (خَلق را به توحید بخوان، و از عصیان آفریدگار قهّار و خداوند رحمن) بیم رسان، (و جملگی را از عاقبت سوء فساد و بت‌پرستی باز ترسان).

و پروردگار خویش را بزرگ دار (و ذات بی‌چونش را تعظیم گذار و از آنچه شایستهٔ صفات جلالش نیست، منزّه شمار و حضرتش را بهنگام نماز، با بانگِ «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» تکبیر گوی).

و (برای إقامهٔ نماز، جسم و) جامه‌ات را (از نجاست و پلیدی) پاك نما، (و نَفْس خود را از آلایش گناه تطهیر فرما، جامهٔ خویش را کوتاه کن، تا ترا به تکبّر نیندازد، بر زمین نکشد و به نجاست آلوده نگردد).

و از پلیدی (معصیت خدای منّان و پرستش بتان بی‌جان) دوری گزین، (و مردم را به یگانه‌پرستی و إطاعت خداوند جهان بخوان).

و (چون خَلق را عطائی کنی، بر آنان) منّت مَنِه، تا (در قبال آن، پاداشِ) فزونی جوئی، (که، کریمان را عطایا، بی‌تذکار و منّت، بسی أَولیٰ است).

و برای (رضای) پروردگارت (بر آزار کافران و إیذاء شرك آلودگان) بردبار باش، (و در مقام تبلیغ أَحکام دین و أَدای رسالت ربّ‌العالمین، صبوری پیش گیر).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

**ترجمه**: (ای پیامبر خاتم، بهنگامی که وحی نازل میگردد و آیات قرآن پرتو افکن میشود پیش از آنکه جبریل أَمین، از تلاوت آن فراغ حاصل کند، بسبب حرص و ولعی که در حفظ و ضبط کلام حقّداری،) زبان (مبارك) خویش را بدان (آیات بینات) حرکت مَده، تا به (أَخذ و دریافت) آن شتاب کنی، (اندکی، درنگ کن، تا جبرائیل، وحی بگزارد و از إبلاغ آن فارغ آید، از بیم نسیان، تعجیل روا مدار، که،).

جمع آن (خجسته آیات، در قلب نازنین تو، چندان که آنها را حفظ نمائی و ضبط فرمائی، و قرائت (و تألیف) آن (فرخنده کلام) همانا بر عهدهٔ عنایت) ماست.

پس چون، آن را قرائت نمودیم (بدین سان که أَمین وحی، بفرمان ما، آن را بر تو تلاوت کرد،) از قرائت آن پیروی کن، (پس از پایان إبلاغ جبرائیل، تو، آیات را بخوان و بدان که خدایت از نسیان حفظ مینماید و در پناه عصمت خویش، از هر لغزشی مصون میفرماید، ای محمّد محمود، چون از تلقّی وحی، فراغ یافتی، از پی آن برآی، در عمل بر وفق أَحکام دین و رعایت حلال و حرام إسلام، بپای، و خَلق را برفتار بر طبق آداب شریعت، دعوت فرمای).

سپس، بیان آن (آیات مبارکات) بر (عهدهٔ رحمت و کرامت) ماست، (که چون،

آن همه را در حفظ داری، ترا از بیان آن آگاه گردانیم، در إبلاغ آن، جان حقّگذارت را تأیید نمائیم، و در آخرت، بدانچه در قرآن مجید، خبر داده‌ایم، خلق را در موقف حساب داریم، و هر کس را بدانچه کرده، از نیک و بد، پاداش دهیم، و مجازات فرمائیم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) ما، خود، چنان که باید، قرآن را بر تو نازل نمودیم، (خجسته آیات آن را، مفصّل و منظّم، روشن وجدا از هم، وحی فرمودیم، تا از برکت این کتاب مستطاب، حقّ از باطل، مشخّص شود، و بدلالت آن، صالح از فاسد، ممتاز گردد).

(ای محمّد،) برای (إبلاغ رسالت و تحمّل‌بار ختم نبوّت، در انجام) فرمان‌پروردگارت شکیبا باش، (در قبال آزار و إستهزاء کفّار شرك آلود، پای از جادّهٔ صبوری بر مکش) واز آنان (که در مکّه، جز شرك و فساد، راه وروشی ندارند، از عُتْبَة‌بن‌رَبیعَة، که عصیانگر و) گناهکاری (بیش نیست) یا (از ولیدبن‌مُغیرَة، که جز کفران و) ناسپاسی (کاری ندارد، و این هر دو، ترا مال و ثروت و زن و نعمت بسیار، وعده میدهند تا از إبلاغ رسالت و ادامهٔ دعوت دست برداری، ایشان) را إطاعت مکن، (واز أبی‌جهل کفران زدهٔ شرك آلود که ترا از نماز منع میکند و سفیهانه میگوید: اگر محمّد را در حال نماز، دیدم، گردنش را لگدمال میکنم، فرمان مبر، بلکه همچنان باقامهٔ نماز، و تبلیغ یگانگی خداوند بی‌نیاز، پرداز، و هیچ‌گاه، با کافران و فاسقان، طریق فرمانبرداری در پیش مدار، و همچنان در إطاعت پروردگار و بیان أحکام إسلام، پای دار).

(ای محمّد، خدا را بخوان) و هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن (پیوسته، بذکر حقّ، مشغول، و با أدای رسالت در کار طاعت کردگار باش و هیچ‌گاه از یاد خدا و دعوت خَلق، فارغ مباش).

(شب، همه شب، رسوم عبادت را در کاردار، پس از نمازهای روز، فریضهٔ مغرب و عشاء را مخلصانه إقامه فرما، رو بسوی خدا نما، و أوقاتی) از شب (را با إخلاص،) محض (عبادت و قربت) وی، سجده کن، و شبی دراز، (با حضرت بی‌نیاز براز و نیاز پرداز،) او را (به ثنای جمیل بستای و آن ذات بی‌چون را از هر وصفی که شایسته صفات جلالش نیست منزّه دار، و) تسبیح گوی.

## سورة النازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾

ترجمه: (ای پیامبر) ترا از ساعت (قیامت) همی پرسند که (چنین که از أوصاف آن یاد میکنی) هنگام آن، چه وقت باشد؟

(ای محمّد) تو، از یاد آن، در چه (کاری) هستی؟ (ترا، با تعیین هنگامهٔ رستاخیز چکار؟ چه، تو، از هنگام طلوع قیامت اطّلاعی نداری و بهیچ روی، آگاه نیستی، علم ساعت قیامت، تنها، از آنِ خداست، و جز حقّ، کس را از آن خبری نیست).

مشرکان را إعلان فرما که در آوردن آن هنگامه سهمناك و) پایان (دادن بإنتظار) آن (و إیجاد قیام آن تنها با خداست و) به (أمر) پروردگارت (وابسته) است.

تو، تنها، آن کس را که (دلی حق‌شناس و جانی آگاه یافته و) از (قیام) آن (ساعت هولناك) هراس دارد، بیم رسانی، (چه، إنذار تو، جز مستعدّان را سود ندهد، و مگر باخبران را، آگاهی نیفزاید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

ترجمه: (ای کافران مکّه، بهوش باشید، چندین پریشان مگوئید، که محمّد، آن که) هم ـ صحبت شما (ست و شما را به توحید خدا و إخلاص طاعت حقّ تعالیٰ دعوت میفرماید،) دیوانه نیست.

(آنچه از آیات وحی و أحکام إسلام بیان میدارد،) و (از نزول جبریل یاد مینماید جملگی راست و درست است، چه) او را (بدان سان که بود،) در اُفق مبین (که اُفق أعلیٰ از ناحیه مشرق است) دیدار فرمود.

(ای مردم، بانصاف در حال محمّد مصطفی، علیه‌وآله صلوات‌الله، نظر کنید، صدق و أمانت پایدارش را بنگرید) و (بدانید، که هر آیتی، از برکت وحی، بازگو میکند، و هر حکمی إظهار مینماید، از جانب خدا، إبلاغ میفرماید، که او متّهم نیست، بهتان نادرستی و ناراستی، هرگز بروی نزنید،) او بر غیب، بخیل نیست، (آنچه از خدا، بدو میرسد، بی‌هیچ بُخل و إمتناعی، بخَلق میرساند و بمسلمانان تعلیم مینماید).

## سُورَةُ الطَّارِق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

ترجمه: (ای محمّد،) کافران را مهلت دِه (به تدبیر خدا خوشنود باش و إنتظار را در کار) تامن (نیز) آنان را اندك (مهلتی) دهم، (در این جهان، روز بَدْر، بر مشرکان مکّه سخت گیرم و

آنان را بخاك و خون كشانم، و در جهان ديگر، بهنگام هنگامهٔ قيامت، هر يک را بجزای أعمال خويش برسانم و عقاب فرمايم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) نام أعلیٰ پروردگار خويش را تسبيح گوی (و بگو: سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلىٰ، و بدين‌گونه، خدای تعالی را از هر وصفی که شايسته صفات جلالش نيست منزّه دار و آفريدگار خويشتن را به ثنای جميل بستای).

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾

**ترجمه:** (ای محمّد،) اندکی بر نيايد که ما، (از اين پس، قرآن را) بر تو بخوانيم (جبريل أمين، بفرمان ما، خجسته آيات قرآن را بر تو تلاوت نمايد، و ما چنان گردانيم، که تو، آن آيات فرخنده را همی قرائت نمائی) و (هيچ گاه، آن همه را) فراموش نفرمائی.

مگر آنچه خدا خواهد، (که چون، بر حسب مصلحت، هنگام فرا رسد و وقت سر آيد، حكم و تلاوت آيتی را نَسخ فرمايد،) که او، آشكار را ميداند و (از) آنچه نهان باشد (همچنان خبر دارد، اين است که، بنا بر حكمت أزلی، پس از منسوخ گشتن حكم و تلاوت آيتی، آن را از خاطر همايونت برزداید و ياد آن را در دلت باقی نگذارد).

و (ای رسول گرامی،) ديری نپايد که ترا به (آنچه) آسانتر (است) ميسَّر گردانيم (تلقّی و حفظ آيات را بر تو آسان سازيم، ترا، چنان در ضبط آنها توفيق دهيم که هرگز از فراموشی، هراسی بدِل نداری، در إبلاغ شريعت و أدای رسالت، جان حقّ‌شناست را موفّق داريم و بدان سان، از لطف خاصّ و تأييد مخصوص خويش، نصيبت بخشائيم، که با صبر تامّ، هر سختی را سهل گيری و هر دشواری را که در كار دعوت خَلق پيش آيد، با بردباری تمام، آسان شماری).

پس (آيات قرآن بر مردم فرو خوان و) اگر يادآوری سودمند افتد، (آنان را باندرز الٰهی) يادآوری كن، (و از آن روی که تذكار، مردم هوشيار را نافع است، دَمی از دعوت خَلق مياسای، و از موعظه مردمان غافل مباش، که هدايت آمادگان، در گرو دلالت، و وابستهٔ عنايت تست).

سُورَةُ الغَاشِيَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢٢﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر خاتم، جمیع خلق را با آیات قرآن، و أحکام خداوند رحمن) تذکار نما، (و پند فرما) جز این نباشد که تو، (تنها) تذکار بخشی (باشی، که مردم را یادآوری مینمائی و نصیحت میفرمائی).

(ای محمّد، تو، نسبت بآراء کافران، سلطانی نداری و) بر (قلوب) آنان مسلّط نیستی، (تا إیمان را در دلهای ایشان، جایگزین کنی و آنان را باسلام مجبور نمائی، بر عهدهٔ عالی همّت تو، جز این نیست، که أحکام دین مبین را إبلاغ گردانی پیام خدا را بخلق برسانی، همگی را از فرجام سخت کفر و عصیان، بترسانی و آمادگان را براه هدایت، دلالت فرمائی).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝١ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝٢

ترجمه: (من چگونه) بدین شهر (مکّه) سوگند یاد نکنم.

در حالی که تو (ای محمّد محمود،) در این شهر جایگزینی، (آری، تشریف و تعظیم تو، ای رسول گرامی، چنان است که بحرمت إقامت تو در بلد حرام، همی سزد که بدان سوگند یاد کنم و کرامت پایگاه ترا، ای خجسته پیک دل آگاه بیان دارم).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحٰى ۝١ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجٰى ۝٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ۝٣ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولٰى ۝٤ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰى ۝٥ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوٰى ۝٦ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدٰى ۝٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنٰى ۝٨ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝٩ وَأَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝١٠ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝١١

ترجمه: سوگند بروز (و روشنائی آن).

سوگند بشب آنگاه که تیره و تار گردد (و شام پرده تاریکی فرو افکند، سوگند بخداوندی که روز و شب را از پی یکدیگر بر آورد).

که (ای رسول گرامی،) پروردگارت، (از آنگاه که) ترا (برگزیدهٔ،) وا نگذاشته و (بر تو) خشم نگرفته است (اگر چند روزی بنا بر مصلحت، وحی از تو قطع گشته، نه از آن روی است که خدا باتو وداع گفته و لطف خویش را از تو دریغ داشته است، نه، خداوند، همچنان، باتو، بر سَرِ لطف و بسامان عنایت است و کمال رحمتش، پیوسته، در بارهات پایدار و برقرار است).

(ای محمّد، دل، قرین تشویش مدار) و (خاطر، آسوده دار، که،) فرجام (باز پسین) بسی، از آغاز (پیشین) برای تو بهتر است (و نعیم مقیم آخرت، برایت، از لذّت زودگذر دنیا، سزاوارتر است، که جان خجسته‌ات را نعمت باقی سزد، نه عشرت فانی).

دیری نپاید، که پروردگارت (در آخرت، چندان منزلت شفاعت و مرتبت قربت،) ترا عطاء فرماید، تا (از غایت عنایت خداوندی، رضا یابی و) خوشنود گردی.

(ای پیمبر خاتم، بنگر که إنعام خدا با تو، چه‌ها کرده،) آیا ترا یتیمی (محروم از پدر) نیافت، (که بدان حال وانگذاشت، نخست، در سایه مرحمت جدّت عبدالمطّلب، و) پس (آنگاه در کنف حمایت و کمال محبّت عمویت أبی طالب) جای داد، (مگر ترا درّی یتیم و والا، و یگانه‌ای یکتا و بی‌همتا نیافت، که از بهرِ خویشتن برگزید و بمقام بلند رسالت و مرتبهٔ منیع ختم نبوّت إختصاص داد، و ترا نه تنها مأوای یتیمان، بلکه پناهگاه جمیع مردمان، قرار داد).

و ترا گمگشته‌ای یافت (که هرچند بطهارت فطرت، محفوظ و در نهایت عصمت، مصون بودی، از آخرین شریعت و باز پسین نبوّت، خبری نداشتی،) پس (بدان جمله‌ات) هدایت نمود (و آمادگان خَلق را که از تو، بی‌خبر بودند، بجانب حضرتت که مرکز إرشاد و دلالت است) رهبری فرمود.

و ترا فقیری (عاری از مال و خالی از ثروت) یافت، پس (بمقام رضا، و مرتبه قناعت، جان حق‌شناست را برکت داد و) بی‌نیاز کرد (مال خدیجه علیها السلام را ــ بدان حق‌پرستی و تقوائی که آن بانوی ارجمند داشت و از غایت محبّت و معرفت، در پیشگاه تو، از خویشتن إختیاری نداشت ــ باختیار تو گذاشت، تا در راه رضای حق، إنفاق کنی، و بدان طریق که خدا پسندد مصروف داری).

(بنا بر این) أمّا یتیم را (در سایهٔ رحمت گیر و بر او) قهر مگیر،

و أمّا سائل را (آنگاه، که بر جمعت روی آورد، و از مرحمتت پناه خواهد و درخواست عنایتی نماید، مرا ورا از خود مران (و بلطف خویش، کارش را بسامان رسان).

و أمّا از نعمت پروردگارت یاد کن (از حدیث عطایای بسیار و مراحم بی شمار که در بارهٔ تو دارد؛ ترا قرآن داده، و یا بعثت بختم نبوّت پایه قدرت را از جمیع أنبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین برتر نهاده، مردمان را آگاه گردان، که چه سان خداوند رحمٰن، چنین، عنایت و إحسان در کار تو کرده است).

بَیانِ مُراد: چون کافران، پیامبر أکرم صلّی‌الله علیه و آله و سلّم را از أصحاب کهف و ذی‌القرنین و روح باز پرسیدند، که داستان آنان چه بوده و روح کدام است، رسول خدا، علیه و آله صلوات الله، در پاسخ، وعده فرمود که روز دیگر سؤالهای آنان را جواب دهد، این بگفت، و بر حسب ظاهر، إن‌شاء الله نگفت و إستثناء مشیّت خدای تعالی نکرد، از این روی، روزی چند که، ــ بر حسب إختلاف روایات ــ بین سه، دوازده، پانزده، و چهل روز،

مردّد است، وحی از وی منقطع گشت، و آنگاه که دوباره، جبریل أمین فرود آمد و وحی نازل گشت، این مبارك سوره، پرتو نهاد و خداوند در آن، از پیمبر خاتم، دلجوئی کرد و حضرتش را از اندوه إنقطاع وحی، تسلیت داد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) مگر سینه‌ات را (به نور نبوّت و کمال علم و معرفت) برایت باز نکردیم؟ (مگر شرح صدر وسعهٔ قلبت ندادیم، تا بار رسالت را بر دوش جان گرفتی و بر آزار جاهلان و إستهزاء کافران صبر کردی و بهر حال و در هر کار که بودی، جز خدا را منظور نداشتی).

و بار (گران اندوه) ترا (که از إیذاء شرك‌آلودگان کافر کیش، حاصل گشته بود) از (دوش جان) تو (برداشتیم و) وانهادیم.

آن (بار گران) که پشت (طاقت) ترا شکسته بود، (آری، ای محمّد، ای حبیب ما، ما، ترا پیوسته، یاری کردیم و یاوری دادیم، تا بأدای رسالت توفیق یافتی، همّ و غمّ بی قیاسی را که از إعراض و إنکار کافران، بر تو مستولی شده بود، تحمّل نمودی، بدان همه آزار، که کفّار، بر جان حقّ‌شناس تو ای نبیّ مختار، وارد میساختند، تاب آوردی، با صبوری و بردباری بسیار، آن رنج و تعب بی شمار را بجان پذیرا گشتی، و از جمله گذشت فرمودی).

و یاد (نام) ترا برایت بلند کردیم، (در هر دو عالَم، بلند آوازه‌ات ساختیم، و نام خجسته‌ات را چنان رفعت بخشودیم که قرین إسم مبارك خویش نمودیم و مقرّر فرمودیم که در هر أذان و إقامه و تشهّد و خطبه‌ای، از پی إسم ما، نام تو مذکور افتد، و پس از شهادت «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ»، از شهادت «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ» یاد گردد).

که، همانا با دشواری (فقر و شدّت)، آسانی (گشایش و راحت) است.

همانا با دشواری (إیذاء و ملامت)، آسانی (إطاعت و نصرت) است.

پس چون (از فریضهٔ نماز،) فارغ گشتی، برخیز (به یاد حقّ بکوش و در پیشگاه خدای تعالی، دست بدعاء برآر، بهر حال و در هر کار، که باشی، بجناب حقّ، توجّه دار، و از توسّل به پایگاه رحمت الٰهی غفلت روا مدار).

و بسوی پروردگارت رغبت دار، (و روی بردن بدان سوی را غنیمت شمار)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ

الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵

**ترجمه:** (ای محمّد،) به نام پروردگارت که (جهان و جهانیان را بکمال قدرت خویش از روی حکمت) آفرید، بخوان (خداوند را بدان أسماءِ حُسنی که دارد، در دعاء، بخوان و به یاد نام حقّ، قرآن را قرائت نما و خَلق را براه حقّ، دعوت فرما).

(خدائی که) انسان را (پس از نطفه) از خونی (جامد و) بسته آفرید.

(قرآن کریم را) بخوان (هم برای خویشتن و هم برای دعوت مردمان، بهرجا و در هر انجمن،) که، پروردگارت (از جمیع عالَمیان) کریم‌تر است (بلکه، جوهر کرامت، ناشی از رحمت و عنایت اوست، و همو ترا بر حفظ قرآن إعانت مینماید و بدین همه رنج که در دعوت مردمان، بر خود هموار میکنی، پاداش خیر، عنایت میفرماید).

آن (خداوندی، چنین با تو بمرحمت، رفتار میکند،) که (در فطرت آدم، إستعدادی نهاد و وی را از برکت رحمت خویش، چنان آمادگی داد تا کتابت بیاموزد، بدین سان، خدای تعالی، آدم را نوشتن) بقلم تعلیم داد.

انسان را (بحکم عقل و فطرت، و هم از طریق إرسال فرشتگان و تعیین أنبیاء برای أدای رسالت،) آنچه نمیدانست (از أنواع بیان و هدایت و دین و شریعت و طرق وصول بطمأنینه و سعادت، بوی) تعلیم فرمود، (و بدو نمود).

اِنَّ اِلٰى رَبِّكَ الرُّجْعٰى ۝۸ اَرَاَيْتَ الَّذِى يَنْهٰى ۝۹ عَبْدًا اِذَا صَلّٰى ۝۱۰ اَرَاَيْتَ اِنْ كَانَ عَلَى الْهُدٰٓى ۝۱۱ اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰى ۝۱۲
كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝۱۳

**ترجمه:** (ای رسول خاتم،) همانا (که) بازگشت (همه کس) بسوی پروردگار تست، (جمیع خَلق به پیشگاه عدل و رحمت او باز میگردند، و بدانچه انجام داده‌اند، از بدونیک، عقاب می‌بینند و ثواب می‌یابند).

آیا دیدی، آن (أبوجهل نادان) را که نهی میکرد.

بنده (خدا، محمّد مصطفی، علیه‌وآله صلوات‌الله) را آنگاه که نماز میگزارد (و از سَرِ بی‌خبری میگفت: اگر محمّد را در حال نماز باز بینم، گردنش را لگدمال نمایم، غافل از این که خدا، رسول خود را حفظ مینماید و از شرّ آن مشرك خبیث و دیگرشرک‌آلودگان پلید، حراست میفرماید).

آیا دیدی (و دریافتی) که (آن بندهٔ برگزیده، محمّدبن عبدالله، علیه وآله ـ صلوات الله،) اگر (همی) بر (طریق) هدایت (استوار) بود.

یا به تقوی، أمر میفرمود، (آنگاه کافران را جز ضلالت، نهایتی نباشد، آری، أبوجهل از غایت تباهی و جهل، بی‌خبر بود، که محمّد، صلّی‌الله علیه‌وآله، رسول خدا

و خاتم انبیاء است، راه بجانب مقصود برده و صراط مستقیم سعادت را تا بغایت مطلوب سپرده، راه یافته‌ای کامل و راهبری مکمّل است و بدین کمالِ تمام که دارد، بفرمان خدا، همی خواهد تا دیگران را براه هدایت و سعادت دلالت فرماید).

نه چنین است (که کافران پندارند، أبوجهل بر خطاء رفته و به تباهی دُچار گشته، تو، ای رسول دل‌آگاه،) از او (که نابخردانه از نمازت نهی مینماید) اطاعت نفرما و (خداوند متعال را بهر نماز، با خلوص و نیاز) سجده نما، و (بدین گونه، با عبادت و اطاعت به ثواب و رحمت حقّ) نزدیک شو (و با نماز و ذکر و طاعت، در راه قربت الٰهی، به پیش رو).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

رَسُولٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾

ترجمه: (کافران أهل کتاب و مشرکان بی کتاب، دست از شرك و کفران و گمراهی و عصیان باز نداشتند، تا آنکه، بیّنهٔ روشن الٰهی، محمّد مصطفی علیه و آله صلوات‌الله، بر آنان درآمد، مسجّل نمود که‌ایشان، از راه حقّ انحراف یافته وبر ضلالتندو آنان را بایمان و هدایت دعوت فرمود، وی) فرستاده‌ای (است بزرگوار،) از (جانب) خداوند (آفریدگار) که برایشان صحیفه‌های پاکیزه (قرآن) را (که‌جز فرشتگان پاك آسمان، آن‌را لمس نکرده‌اند) تلاوت مینماید، (ایشان را به توحید و ایمان دعوت میفرماید، و قرآنی را بخلق عرضه میدارد، که نوشته‌های استوار وآیات آشکار الٰهی، درآنست، و مستعدّان را مایه سعادت جاودان).

## سورة الكوثر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

ترجمه: (ای محمّد،) ما کَوْثَر را (که خیرکثیرنبوّت وقرآن و وجود پُرخیرو برکت دُخت بزرگوارت فاطمه‌زهراء سلام‌الله علیها، همسر علیّ علیه‌السلام و مادر سایر امامان صلوات‌الله‌علیهم اجمعین است) به تو عطاء نمودیم، (ترا در بهشت عدن، نهری بعطاء دهیم و گذشته، از نِعَم دنیا، در آخرت، چندان نعمت بخشائیم و احسان فرمائیم که جمیع امّت صالح خویش را از آن بهره‌مند نمائی و جمله پیروان نیک فطرت خود، هر یک را نصیبی مرحمت فرمائی).

پس برای پروردگارت (بقصد قربت خالص) نماز گزار و (در هر نماز بهنگام أدای تکبیرةالاحرام و در وقت رکوع رفتن و سجده نهادن و سر از آنها برداشتن، تکبیر گوی و بهر تکبیری، دستها را) بالابَر (که این، زیور نماز است، همچنین نماز و قربانی خود را برای خدا بانجام رسان و در این عبادت و سایر اقسام طاعت، جز رضای حقّ را منظور مدار).

(که) دشمن (بدخواه) تو، (عاص‌بن وائل سهمی، که پس از مرگ پسرت عبدالله، که از خدیجه سلام‌الله علیها داشتی، ترا، أَبْتَر و بی‌عقب و دنباله بُریده خواند،) او، (خود، دنباله بریده و بی‌عقب و) أبتر (و از هر خیری منقطع) است، (و آن فرزند که بدو منسوب است، بحقیقت نه فرزند اوست، بلکه حاصل آلایشهای پلید جاهلیّت است و او را حقیقةً پسری نیست).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، در پاسخ حارِث بن قَیْس سهمی و عاص بن وائل و ولیدبن مغیرة و أسْوَدبن عَبْدیَغُوث و أسودبن مطّلب و أُمَیّةبن خَلَف، که از غایت نادانی، ترا میگویند: یک سال خدایان ما را عبادت کن، تا ما هم یک سال دیگر خدای ترا بپرستیم، یا دست از انکار بعضی از خدایان ما بردار تا ما هم خدای ترا تصدیق کنیم و او را عبادت نمائیم،) بگو: ای کافران (نابخرد).

(من، امروز و در حال حاضر،) آنچه را (شما، از بتان بی‌جان) میپرستید، عبادت نمی کنم.

و نه شما، (امروز و در حال حاضر،) آن (خداوند یکتائی) را که (من) میپرستم، پرستنده‌اید.

و نه من، (از این پس، در آیندهٔ أیّام) آنچه را (که شما، از بتان بی‌جان) همی‌پرستید، پرستنده‌ام.

و نه شما، (از این پس، در آیندهٔ أیّام) آن (خدای یگانه‌ای) را (که من) میپرستم، پرستنده‌اید.

(من دست از توحید و هدایت برنمیدارم و پای در بیراهه شرك و ضلالت نمیگذارم) کیش (کفرآلود) شما برای خودتان، و آئین (مُبین) من، برای خودم، (جزای شرك و کفران شما، از آنِ شما، و پاداش اسلام و إیمان من، از آنِ خودم).

## سورة النصر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

ترجمه: (ای پیامبروالا) چون نصرت خدا (برای تو، حاصل) آید، (و بر قریش، پیروز گردی) و فتح (مکّه، برایت میسّر شود).

و مردم (عرب بدان سبب که بر حرم دست یافته‌ای، دست از مقاومت بردارند و آنان) را همی‌بینی، که دسته دسته، به (اسلام که) دین خدا (ست) در آیند.

پس (تو) بحمد پروردگارت (خداوندگار خویش را) تسبیح گوی (و آفریدگار خود را از هر وصفی که شایستهٔ صفات جلالش نیست منزّه‌دار،) و از (جَناب رحمت) او آمرزش طلب کن، که او آمرزگاری (مهربان) است.

بَیانِ مُراد: چون این سوره، نازل آمد و پرتوافکن شد، رائحهٔ ارتحال و فراق رسول، بمشام جان باخبران أصحاب رسید، جملگی، دل از دست دادند، و جان بدست اندوه نهادند، و از آن پس پیامبر أکرم، صلّی‌الله علیه و آله وسلّم، اگر می‌نشست یا برمیخاست، اگر از جائی میآمد یا بجائی میرفت، پیوسته همی گفت: سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ. و چون از او باز میپرسیدند، که، ترا چه افتاده که یکسره بدین ذکر، در کاری و بدین تسبیح، مداومت داری؟ پاسخ را میفرمود: از جانب خدای خویش، بدین ذکر و تسبیح فرمان یافته‌ام، آنگاه سوره النصر را تلاوت میفرمود و مینمود، که این فرمان، از این سوره، حاصل آمده است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ۝ اللهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ ۝ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ ۝

ترجَمه: (ای رسول خاتم، در پاسخ یهودیان، که ترا از نسبت و صفت پروردگارت، باز میپرسند،) بگو: او خدای یکتا (و پروردگار یگانهٔ بی‌همتا) ست.

خدای (بی‌حاجت و نیاز و بی‌شبیه و انباز، خداوند مبرّی از کون و فساد، أَصل وجود، مؤسس هر أَساس و آفریدگار هر بنیاد، آنکه، مولای حقّ، و پناه خَلق میباشد و هم از این روی) صَمَد است.

(خدائی که، کس را) نزاده و (از کس) زاده نشده است.

و مر او را، أَحدی، همتا نیست (که، در ذات و صفات خویش یکتا و بی‌همتاست).

## سُورَةُ الفَلَق

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ ۝ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝

ترجَمه: (ای پیغمبر بزرگوار، در پیشگاه خدا، دست بدعاء، برآر و) بگو: به پروردگار فجر (طالع، و آفریدگار صبح صادق، همی) پناه میبرم.

از شرّ آنچه (از جنّیان و آدمیان و سایر حیوانات و جانوران) آفریده است.

و از شرّ شب (تیره،) آنگاه که (ظلمتش، بر جهان، پرده تاریکی افکند و تیرگی آن، جهانیان را) فراگیرد.

و از شرّ زنان (یهودی که بقصد جادوگری) بر گِره‌ها، دمنده‌اند (بدین عزیمت که مرا بسحر و افسون خویش دُچار سازند، غافل از این که رحمت خدا، یاور و یار من است و عصمتش، حافظ و نگهدار من).

و از شرّ (هر) حسدآلودی، آنگاه که (بر من، چنان) رشک ورزد (و حسد آورد، که خواهد، مرا چشم زخمی رساند).

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝١ مَلِكِ النَّاسِ ۝٢ إِلَٰهِ النَّاسِ ۝٣ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝٤ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝٥ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝٦

ترجمه: (ای محمّد مصطفی،) بگو: پناه میبرم، به پروردگار مردُم.

(خداوندگار آگاه و) پادشاه مردُم.

خدای (معبود و پناه) مردُم.

از شرّ (شیطان) وسوسه انگیز نهان.

آنکه در (قلوبی که در) سینه‌های مردم (است) وسواس برانگیزد.

(أعمّ از آنکه،) از(جملهٔ) جنّیان (باشد) و (یا از زمرهٔ) آدمیان.

الحمد لله وحده أوّلاً وآخراً وظاهراً وباطناً والسلام على
محمّد خاتم النبيّين وآله الطاهرين
ورحمة الله وبركاته

چاپ شرکت سهامی افست طهران

Library of

Princeton University.

Princeton University Library
32101 073233916

# نشریه دربار شاهنشاهی